



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# میراث حوزہ اصغریہ

مکتبہ المدینہ

۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میراث حوزه اصفهان

نویسنده:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا ( سلام الله علیها )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۴	میراث حوزه اصفهان جلد ۱۰
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	هوالشکور
۱۸	درباره این مجموعه
۲۰	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۴۱	مقدمه
۴۶	رساله فی الحبه
۴۶	اشاره
۴۶	مقدمه تحقیق
۵۰	زندگی‌نامه مؤلف
۵۰	نام و شهرت
۵۰	شرح حال والد ماجد مؤلف
۵۲	نسب شریف
۵۲	تولد تحصیل
۵۴	در گفتار بزرگان
۵۵	تالیفات
۵۸	آثار و خدمات
۵۸	مسافرت به عتبات و وفات در بین راه
۶۲	متن رساله
۶۲	اشاره
۶۳	[المقام الأول]
۷۱	[المقام الثانی]

۷۶	[المقام الثالث]
۸۰	[المقام الرابع]
۸۲	بيان و تنبيه
۸۶	فهرست مصادر التحقيق
۹۲	منبع الخيرات
۹۲	اشاره
۹۲	مقدمه تحقيق
۹۲	نگاهي کوتاه به زندگي آقا ملا علي آرائي کاشاني
۹۳	استادان
۹۴	تألیفات آرائي
۹۸	معرفی منبع الخيرات و شیوه تحقيق آن
۱۰۳	[خطبه رساله]
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	مطلب اول: [نماز اشرف عبادات]
۱۰۶	مطلب دوم: [شرط حضور قلب در عبادات]
۱۰۶	[معانی قلب]
۱۱۴	مطلب سوم: [آیات و اخبار حضور قلب]
۱۲۲	[جمع بندی نتیجه روایات]
۱۲۳	[حکایاتی از حضور قلب اولیای الهی در نماز]
۱۲۷	مطلب چهارم: [ذکر دوائی نافع در ازاله غفلت و توجه قلب]
۱۲۷	[اسباب خواطر قلبی]
۱۲۸	[اسباب ظاهری]
۱۳۲	[درمان افکار و خواطر قوی]
۱۳۲	[بازگشت همه خواطر به حب دنیا]
۱۳۸	[ابواب مباحث نماز]
۱۳۸	اشاره

- باب اول: [مقدمات نماز] ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- مطلب اول: [طهارت از حدث] ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- مبحث اول: [در اسرار وضو] ..... ۱۳۹
- اشاره ..... ۱۳۹
- [تفصیل اسرار هر یک از اجزاء وضو] ..... ۱۳۹
- مبحث دوم: در اسرار مخفیة غسل است ..... ۱۴۳
- مبحث سوم: [در اسرار پنهان تیمم] ..... ۱۴۵
- مطلب دوم: در طهارت از خبث و تخلی است ..... ۱۴۶
- اشاره ..... ۱۴۶
- [در اسرار تخلی] ..... ۱۴۷
- مطلب سوم: در ستر عورت است ..... ۱۴۸
- مطلب چهارم: در اسرار مخفیة مکان مصلی است ..... ۱۵۱
- مطلب پنجم: در اسرار خفیة وقت نماز است ..... ۱۵۱
- مطلب ششم: در مخفیات رموز استقبال قبله است ..... ۱۵۵
- مطلب هفتم: در اسرار مخفیة مقدمات مستحبہ نماز است ..... ۱۵۷
- [امر] اول: [اختیار مکان مناسب برای مناجات] ..... ۱۵۷
- [امر] دوم: از مقدمات مستحبہ، اذان و اقامه است ..... ۱۵۹
- [امر] سوم: [در اسرار افتتاح نماز به تکبیرات هفتگانه] ..... ۱۶۱
- باب دوم در مقارنات نماز است ..... ۱۶۴
- فصل اول: در مقارنات رکنیه است ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- مقصد اول: در بیان اسرار قلبیه قیام است ..... ۱۶۴
- مقصد دوم: در وظائف قلبیه نیت است ..... ۱۶۸
- مقصد سوم: در تکبیره الاحرام است ..... ۱۷۲

۱۷۳	منابع و مصادر تحقیق
۱۷۷	حجله العرایس
۱۷۷	اشاره
۱۷۷	مقدمه تحقیق
۱۷۷	نگاهی به زندگی مؤلف
۱۷۸	شاگردان
۱۷۸	موقعیت سیاسی اجتماعی
۱۷۸	زهد و تقوای ملا محمدباقر خاتون آبادی
۱۷۹	وفات
۱۷۹	روش تحقیق
۱۸۵	[مقدمه مؤلف]
۱۸۹	[در بیان عقد نکاح]
۱۸۹	مطلب اول
۲۰۷	مطلب دوم: در بیان عقد متعه و بعضی از احکام آن
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	[تفاوت عقد نکاح و عقد متعه]
۲۲۴	فصل اول: در آداب زفاف کردن
۲۲۴	اشاره
۲۴۱	مطلب سوم: در بیان مجملی از احکام افطار روزه ماه مبارک رمضان
۲۴۱	اشاره
۲۴۲	[احتمالات روزه]
۲۵۰	منابع تحقیق
۲۵۶	مباحث اعتقادیه
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	مقدمه محقق
۲۵۷	معرفی نسخه و روش تصحیح و تحقیق



۲۶۰	.....	لما جواب از اشکال حدیث: «خلق المؤمن من طینه الجنّه، و...»
۲۶۰	.....	سز لزوم عصمه الأنبياء و أوصيائهم... ..
۲۶۴	.....	جواب از منافات حدیث «الولد سز أبيه» با تولّد شقی از سعید، و تولّد
۲۶۸	.....	تتمه فیها تکمله و تبصره .....
۲۶۹	.....	جواب از این که الظاهر عنوان الباطن و گاهی خلاف این است .....
۲۸۱	.....	حلو التناول و سهل التداول فی مسئله التداخل .....
۲۸۱	.....	اشاره .....
۲۸۱	.....	مقدمه .....
۲۸۱	.....	الف: آشنایی اجمالی با «تداخل اسباب» .....
۲۸۳	.....	ب: آشنایی با مؤلف رساله حلو التناول .....
۲۸۳	.....	اشاره .....
۲۸۳	.....	اول: ولادت و زادگاه .....
۲۸۳	.....	دوم: اساتید .....
۲۸۴	.....	سوم: مشایخ اجازه .....
۲۸۴	.....	چهارم: فرزندان .....
۲۸۵	.....	پنجم: آثار و تألیفات .....
۲۸۶	.....	ششم: وفات و مدفن .....
۲۸۶	.....	ج: آشنایی با رساله حلوالتناول .....
۲۸۸	.....	د: شیوه تحقیق .....
۲۸۸	.....	ه: تذکر چند نکته .....
۲۸۸	.....	حلو التناول .....
۲۸۸	.....	اشاره .....
۲۹۵	.....	[المقدمه]
۲۹۵	.....	[الأقوال حول مسئله التداخل]
۲۹۶	.....	[المشهور عدم التداخل مطلقاً]
۲۹۷	.....	[القائلین بالتداخل مطلقاً]

- ٢٩٧ ..... [قول ابن ادريس فى المسأله]
- ٢٩٨ ..... [نقل الأقوال حول المسأله]
- ٢٩٨ ..... [كلام صاحب المدارك]
- ٢٩٨ ..... [كلام المحقق السبزوارى]
- ٢٩٨ ..... [بيان العلامه المجلسى]
- ٢٩٩ ..... [بيان المحقق الخوانسارى]
- ٢٩٩ ..... [قول المصنّف قدس سره قبل تأليف الرساله]
- ٣٠٠ ..... [قول المصنّف حين تأليف الرساله]
- ٣٠٠ ..... [التقارير الستة]
- ٣٠٠ ..... [قول المصنّف حين تأليف الرساله]
- ٣٠٠ ..... [التقارير الستة]
- ٣٠٠ ..... اشاره
- ٣٠٣ ..... التقرير الثالث
- ٣٠٣ ..... اشاره
- ٣٠٣ ..... [توهم القائلون بالتداخل]
- ٣٠٣ ..... [دفع التوهم]
- ٣٠٦ ..... التقرير الرابع
- ٣٠٦ ..... التقرير الخامس
- ٣٠٦ ..... اشاره
- ٣٠٦ ..... [بعض الأخبار الداله على عدم التداخل]
- ٣٠٨ ..... التقرير السادس
- ٣٠٨ ..... [نقل كلام المحقق الشيروانى و نقده مجملاً]
- ٣١١ ..... [نقل كلام المحقق الشيروانى و نقده مفصلاً]
- ٣١٧ ..... [كلام العلامه فى مختلف الشيعه]
- ٣١٨ ..... [نقل كلام العلامه]
- ٣١٨ ..... [عود إلى كلام المحقق الشيروانى و نقده]

- ۳۲۰ ..... [بیان سائر وجوه النظر فی کلام العلامه]
- ۳۲۰ ..... [عود إلى کلام العلامه فی المختلف و نقده]
- ۳۳۰ ..... [اتتمیم فی نقل کلام صاحب السرائر]
- ۳۳۲ ..... [المناقشه مع صاحب السرائر]
- ۳۳۴ ..... [تقرير المعارضه فی المقام]
- ۳۳۵ ..... [الوجه الأول من تقرير المعارضه]
- ۳۳۷ ..... [احصیله التحقيق]
- ۳۳۸ ..... [کلام المحقق الخوانساری فی المشارق]
- ۳۴۱ ..... [مصادر التحقيق]
- ۳۴۵ ..... [حقیقت منی، مذی، ودی و ودی - - - - -]
- ۳۴۵ ..... [اشاره - - - - -]
- ۳۴۵ ..... [مقدمه محقق - - - - -]
- ۳۴۵ ..... [نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف - - - - -]
- ۳۴۷ ..... [مولی محمدجعفر کرباسی از نگاه بزرگان - - - - -]
- ۳۴۸ ..... [شاگردان - - - - -]
- ۳۴۹ ..... [آثار و تألیفات - - - - -]
- ۳۵۱ ..... [فرزندان - - - - -]
- ۳۵۱ ..... [وفات - - - - -]
- ۳۵۵ ..... [حقیقت منی، مذی، ودی و ودی - - - - -]
- ۳۵۵ ..... [امنی چیست؟] - - - - -]
- ۳۵۶ ..... [مذی چیست؟] - - - - -]
- ۳۶۰ ..... [ودی چیست؟] - - - - -]
- ۳۶۱ ..... [ودی چیست؟] - - - - -]
- ۳۶۳ ..... [منابع تحقق - - - - -]
- ۳۷۲ ..... [لب النظر فی علم المنطق - - - - -]
- ۳۷۲ ..... [اشاره - - - - -]

۳۷۳	مقدمه محقق
۳۷۳	اشاره
۳۷۵	نگاهی به زندگی ملا حبیب الله کاشانی
۳۷۸	«لبّ النظر»
۳۷۹	الباب [الأول]: في الألفاظ
۳۷۹	الباب [الأول]: في الألفاظ
۳۸۰	الباب [الأول]: في الألفاظ
۳۸۰	الباب [الأول]: في الألفاظ
۳۸۱	فصل
۳۸۲	الباب الخامس : في القياس
۳۸۳	الباب السادس : في البرهان
۳۸۳	الباب السابع : في الجدل
۳۸۳	الباب التاسع: في السفسطه و المغالطه
۳۸۳	الباب العاشر : في الشعر
۳۸۶	منايع تحقيق
۳۸۸	کتابشناسی آثار محمد رفیع رشتی اصفهانی
۳۸۸	اشاره
۳۸۸	مقدمه محقق
۳۸۹	زندگی ملا محمد محسن عاصی اصفهانی رشتی
۳۹۰	اساتید
۳۹۰	تألیفات
۳۹۱	نسخه شناسی
۳۹۳	کتابشناسی آثار عاصی اصفهانی
۴۸۶	منايع تحقيق
۴۸۷	فهرست نسخه های خطی حوزه علمیه نجف آباد
۴۸۷	اشاره

۴۸۷	مقدمه
۴۸۸	نگاهی به حوزه علمیه نجف آباد
۴۹۰	معرفی نسخ خطی حوزه علمیه نجف آباد از نسخه یکم تا صدم
۶۰۲	فهرست موضوعی رساله های میراث اول تا دهم
۶۰۷	فهرست مؤلفین رساله های میراث اول تا دهم
۶۱۵	درباره مرکز

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۱. : ۹۶۴-۹۲۹۷۴-۹-۹ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۲. : ۹۶۴-۹۶۰۸-۴-۰ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۳. : ۹۶۴-۹۶۱۰۸-۹-۹  
؛ ۳-۶ ؛ ج. ۴. : ۹۶۴-۹۶۵۶۷-۴-X ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۵) ؛ ۸۰۰۰۰ ریال : ج. ۶. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۹-۰ ؛  
ج. ۷. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۷-۰ ؛ ۱۰۰۰۰۰ ریال : ج. ۸. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۹-۱۱ ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : ج. ۹. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۳۳-۹  
؛ ج. ۱۰. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۳-۴۲ ؛ ج. ۱۱. : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۴-۴۵ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۵۱۷۲

عنوان و نام پدیدآور : میراث حوزه اصفهان/ به اهتمام احمد سجادی، رحیم قاسمی؛ [برای] مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه  
علمیه اصفهان.

مشخصات نشر : قم : موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س)، ۱۳۸۳ -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مجموعه منشورات ؛ ۲، ۱۴، ۱۷، ۲۴، ۱۸، ۲۸، ۳۰

یادداشت : جلد سوم تا دهم به اهتمام محمدجواد نورمحمدی تألیف است.

یادداشت : جلد یازدهم به اهتمام محمدجواد نورمحمدی و سید محمود نریمانی تألیف است.

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۲ (فیبا)).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۹۳ (فیبا)).

یادداشت : ج. ۱۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۹۴).

یادداشت : وضعیت نشر جلد چهارم تا دوازدهم: اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای.

موضوع : اسلام -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : کلام -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : فقه جعفری -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴

رده بندی کنگره : BP۱۱/س ۳۹۳/۱۳۸۳

سرشناسه : سجادی، احمد، ۱۳۴۴ - ، گردآورنده

شناسه افزوده : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ - ، گردآورنده

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

ص : ۱

**هوالشکور**

این میراث ماندگار که رساله‌هایی پربار از اسفار گرانبهای نام آوران مکتب اصفهان است، به ساحت نورانی فقیه بلند آوازه، سید جلیل‌القدر، علامه دوران و زعیم علمی، فرهنگی و اجتماعی اصفهان آیت‌الله سید محمد باقر شفتی، «حجه الاسلام»، تقدیم می‌داریم.

ص: ۲





«میراث حوزه اصفهان» مجموعه ای است نوپا، با طر حواره ای به وسعت عرصه: «رساله نگاری در پهنه یک هزار سال تلاش علمی، معرفتی دانشیانی که با حوزه علمیه اصفهان پیوند داشته اند.

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان- که به امر مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدّ ظلّه العالی» تأسیس گردیده- این مجموعه را با هدف ارائه محققانه، شکیل و شایسته متون مورد اشاره بنا نهاده است و با چشمداشت به لطف حضرت حق در این مسیر گام می نهد. در توضیح این مطلب اشاره به نکاتی چند بایسته است.

(الف) هر چند عنوان «رساله» عنوانی است عام و ریخته های قلمی خرد و کلان را به یکسان در بر می گیرد. اما در اینجا به اقتضای متأخران و معاصران، این کلمه به معنای «نگاشته های کم برگ» به کار رفته است.

(ب) «رساله نگاری» مفهومی است عام و مراد از آن همان معنای اصیل عامش می باشد، بدین ترتیب تألیف، ترجمه، تحشیه و دیگر ساحت های تلاش علمی قلمزنان می تواند در حیطه این مجموعه قرار گیرد.

(ج) حوزه زمانی این مجموعه، به هیچ دوره خاصی محصور نمی باشد. امروزه، از سابقه یک هزار ساله حوزه علمیه اصفهان آگاهی داریم، رساله هایی که در این مجموعه عرض می شود. می تواند سراسر این پهنه وسیع را در بر گیرد.

(د) پرواضح است که اگر در این شهر ابن سیناها، صاحب ابن عبادها و علامه مجلسی ها «قدس سرهم» به تلاش علمی مشغول بوده اند، شیخ بهایی ها، و میردامادها و حکیم صهاها «قدس سرهم» نیز در کنار تلاش علمی بس

ارجمندشان به ذوق ورزی و تکاپوهای گرانقدر در زمینه هایی که نشانگر عالی ترین هیجانات روح انسانی است، هم می پرداخته اند. از این رو مجموعه حاضر دو حیطه «تلاش علمی و تکاپوی ذوقی» را همزمان در کنار هم عرضه خواهد کرد.

(ه) پیوند با «فضای علمی و معرفتی» حوزه علمیه اصفهان، شرط اجتناب ناپذیر ورود نگاشته ها به این مجموعه است.

گذشته از علمی بودن آثار، تطابق آن با «فضای معرفتی» حوزه ای که اقیانوس های ناپیدا کرانه ای همچون مجلسی شیخ بهایی، میرداماد، محقق خوانساری، فاضل هندی صدر المتألهین، حکیم نوری، حکیم سبزواری «قدس سرهم» را در خود پرورانده است شرطی است که این مجموعه بر حصول آن تأکید دارد.

(و) هدف این مجموعه «ارائه محققانه شکیل و شایسته این متون» می باشد. این عنوان می تواند ماده و صورت مجموعه حاضر را مشخص سازد، زیرا ارائه «محققانه» این نگاشته ها، نشانگر ماده مجموعه و ارائه «شکیل» آن نشان دهنده صورت آن است. به باور ما، ارائه «شایسته» نیز ارائه ای است که همزمان دو قید «محققانه» و «شکیل» بودن را به همراه داشته باشد.

بدین ترتیب، این مجموعه، می کوشد با استمداد از عنایات حضرت حق، متون فاخری که شرایط مذکور را حائز باشد، منتشر نموده و صفحات خود را بدان، زیور بخشید و در این راه، همدلی و همراهی همه محققان ارجمند را امید می برد.

و الله ولی التوفیق مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

اشاره

ص: ۶



میراث حوزه اصفهان

دفتر دهم

به اهتمام

محمدجواد نورمحمدی

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ص: ۸

## فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه مرکز ... ۱۹

رساله فی الحیوه

مؤلف: علامه محقق حاج سید أسدالله بن محمد باقر شفتی قدس سره

تحقیق و تصحیح: سید مهدی شفتی

مقدمه تحقیق ... ۲۵

زندگینامه مؤلف ...

نام و شهرت ...

شرح حال والد ماجد مؤلف ...

نسب شریف ...

تولد تحصیل ...

در گفتار بزرگان ...

تألیفات ...

آثار و خدمات ...

مسافرت به عتبات و وفات در بین راه ...

متن الرساله ...

المقام الأول: فی أصل الحكم ...

ص: ۹

المقام الثاني: في أنّ الحبه هل تعطى الولد الذكر مَجَانًا...

المقام الثالث: في أنّ تخصيص الأشياء المعروفه هل هو واجب أو مستحبّ؟...

المقام الرابع: في أنّ المحبوه ما هو؟...

بيانٌ وتنبيةٌ...

فهرس مصادر التحقيق...

منبع الخيرات

مؤلف: محمدعلي بن محمدحسن آراني كاشاني

تحقيق و تصحيح: محمدجواد نورمحمدی

مقدمه تحقيق...

نگاهی به زندگی آقا محمدعلي آراني كاشاني...

تألیفات آراني...

معرفی منبع الخيرات و شیوه تحقيق آن...

رساله منبع الخيرات...

خطبه رساله...

مطلب اول: نماز اشرف عبادات...

مطلب دوم: شرط حضور قلب در عبادات...

معانی قلب...

مطلب سوم: آیات و اخبار حضور قلب...

جمع بندی نتیجه روایات...

حکایاتی از حضور قلب اولیای الهی در نماز...



مطلب چهارم: ذکر دوائی نافع در ازاله غفلت و توجه قلب ...

اسباب خواطر قلبی ...

ص: ۱۰

اسباب ظاهری ...

اسباب باطنی ...

درمان افکار و خواطر قوی ...

بازگشت همه خواطر به حب دنیا ...

ابواب مباحث نماز ...

باب اول: مقدمات نماز ...

مطلب اول: طهارت از حدث ...

مبحث اول: در اسرار وضو ...

در تفصیل اسرار هر یک از اجزاء وضو ...

مبحث دوم: در اسرار مخفیة غسل ...

مبحث سوم: در اسرار پنهان تیمم ...

مطلب دوم: در طهارت از خبث و تخلی ...

در اسرار تخلی ...

مطلب سوم: در ستر عورت است ...

مطلب چهارم: در اسرار مخفیة مکان مصلی ...

مطلب پنجم: در اسرار خفیة وقت نماز ...

مطلب ششم: در مخفیات رموز استقبال قبله ...

مطلب هفتم: در اسرار مخفیة مقدمات مستحبہ نماز ...

امر اول: اختیار مکان مناسب برای مناجات ...

امر دوم: از مقدمات مستحبہ، اذان و اقامه ...

امر سوم: در اسرار افتتاح نماز به تکبیرات هفتگانه...

باب دوّم: در مقارنات نماز...

فصل اوّل: در مقارنات رکعتیه...

مقصد اوّل: در بیان اسرار قلبیه قیام...

مقصد دوم: وظائف قلبیه نیت...

مقصد سوم: در تکبیره الاحرام...

ص: ۱۱

فهرست منابع تحقیق ...

حجله العرایس

مؤلف: ملا محمدباقر بن اسماعیل خاتون آبادی

تحقیق و تصحیح: سید محمود نریمانی

مقدمه محقق ...

نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف ...

شاگردان ...

موقعیت سیاسی اجتماعی ...

زهد و تقوای ملا محمدباقر خاتون آبادی ...

وفات ...

روش تحقیق ...

حجله العرائس ...

مقدمه مؤلف ...

در بیان عقد نکاح ...

مطلب اول: در بیان عقد نکاح دائمی و مجملی از احکام آن ...

مطلب دوم: در بیان عقد متعه و بعضی از احکام آن ...

تفاوت عقد نکاح و عقد متعه ...

فصل اول: در آداب زفاف کردن ...

فصل دوم: در آداب جماع کردن و بعضی از احکام متعلقه به آن ...

مطلب سوم: در بیان مجملی از احکام افطار روزه ماه مبارک رمضان ...

احتمالات روزه...

منابع تحقیق...

مباحث اعتقادیہ

ص: ۱۲

مؤلف: ملا علی نوری

تحقیق و تصحیح: محمد مسعود خداوردی

مقدمه محقق ...

معرفی نسخه و روش تصحیح و تحقیق ...

جواب اشکال از حدیث خلق المؤمن من طینه الجنة و... ..

سرّ لزوم عصمه الأنبياء و أوصيائهم... ..

جواب از منافات حدیث «الولد سرّ ابيه» ...

با تولّد شقی از سعید و... ..

تتمّه فیها تکمله و تبصره ...

جواب از این که الظاهر عنوان الباطن گاهی خلاف این است ...

معنی الولاية من کریمه «انا عرضنا الأمانه...» ...

بیان المراد فمن الأمانه المعروضه تتمّه فیها تکمله ...

منابع تحقیق ...

حلو التناول و سهل التداول فی مسئله التداخل

مؤلف: حاج میرزا زین العابدین الموسوی الخوانساری

تصحیح و تحقیق: مهدی باقری سیانی

مقدمه ...

الف: آشنایی اجمالی با «تداخل اسباب» ...

ب: آشنایی با مؤلف رساله حلواالتناول ...

اول: ولادت و زادگاه ...

دوم: اساتید...

سوم: مشایخ اجازه...

چهارم: فرزندان...

ص: ۱۳

پنجم: آثار و مؤلفات ...

ششم: وفات و مدفن ...

ج: آشنایی با رساله حلوالتناول ...

د: شیوه تحقیق و بیان چند تذکر ...

و: نگاهی اجمالی به حیات علمی مرحوم استاد سید محمدعلی روضاتی ...

حلوالتناول ...

المقدمه ...

الأقوال حول مسئله التداخل ...

المشهور عدم التداخل مطلقاً ...

القائلین بالتداخل مطلقاً ...

قول ابن ادريس في المسألة ...

نقل الأقوال حول المسألة ...

كلام صاحب المدارك ...

كلام المحقق السبزواری ...

بيان العلامة المجلسی ...

بيان المحقق الخوانساری ...

قول المصنّف قبل تأليف الرسالة ...

قول المصنّف حين تأليف الرسالة ...

التقاير الستة: ...

التقرير الأول ...



التقرير الثاني ...

التقرير الثالث ...

توهم القائلون بالتداخل ...

دفع التوهم ...

التقرير الرابع ...

التقرير الخامس ...

ص: ١٤

بعض الأخبار الداله علىعدم التداخل ...

التقرير السادس ...

نقل كلام المحقق الشيروانى و نقده مجملاً ...

نقل كلام المحقق الشيروانى و نقده مفصلاً ...

كلام العلامه فى مختلف الشيعة ...

نقل كلام العلامه ...

عود إلى كلام المحقق الشيروانى و نقده ...

بيان سائر وجوده النظر فى كلام العلامه ...

عود إلى كلام العلامه فى المختلف و نقده ...

تتميم فى نقل كلام صاحب السرائر ...

المناقشه مع صاحب السرائر ...

تقرير المعارضه فى المقام ...

الوجه الاول من تقرير المعارضه ...

حصيله التحقيق ...

كلام المحقق الخوانسارى فى المشارق ...

مصادر التحقيق ...

حقيقت (منى، مذى، وذى و ودى)

مؤلف: محمد جعفر بن محمد طاهر كلباسى

تحقيق و تصحيح: مجتبى مطهرى پور

مقدمه محقق ...

نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف ...

مولی محمد جعفر کرباسی از نگاه بزرگان ...

شاگردان ...

آثار و تألیفات ...

فرزندان ...

ص: ۱۵

وفات ...

منى چیست؟ ...

مذی چیست؟ ...

وذی چیست؟ ...

ودی چیست؟ ...

منابع تحقیق ...

لب النظر فی علم المنطق

مؤلف: ملا حبيب الله كاشانی

تحقیق و تصحیح: سید مصطفی موسوی بخش

مقدمه محقق ...

نگاهی به زندگی ملا حبيب الله كاشانی ...

الباب الأول: فی الألفاظ ...

الباب الثاني: فی الكليات ...

الباب الثالث: فی المعارف ...

الباب الرابع: فی القضايا ...

فصل ...

الباب الخامس: فی القياس ...

الباب السادس: فی البرهان ...

الباب السابع: فی الجدل ...

الباب الثامن: فی الخطابه ...

الباب التاسع: فى السفطه و المغالطه ...

الباب العاشر: فى الشعر ...

منابع تحقّق ...

ص: ١٤

کتابشناسی عاصی اصفهانی

تحقیق و تصحیح: مصطفی صادقی

مقدمه محقق ...

زندگی ملا محمد محسن عاصی اصفهانی رشتی ...

اساتید ...

تألیفات ...

نسخه شناسی ...

کتابشناسی آثار عاصی اصفهانی ...

فهرست نسخ خطی حوزه علمیه نجف آباد

تحقیق و تصحیح: محمد جواد نورمحمدی، محمد داوری، سید محمود نریمانی

مقدمه ...

نگاهی به حوزه علمیه نجف آباد ...

معرفی نسخ خطی حوزه علمیه نجف آباد ...

فهارس فنی دفتر دهم

فهرست موضوعی رساله های میراث اول تا دهم ...

فهرست مؤلفین رساله های میراث اول تا دهم ...

آیات ...

روایات ...

چهارده معصوم علیهم السلام ...

اشخاص ...

کتابها...

ص: ۱۷

مكاتها...

فرق و مذاهب...

ص: ١٨



بسم الله الرحمن الرحيم

این دفتر که دهمین دفتر میراث حوزه علمیه اصفهان است، در حالی به محضر اصحاب اندیشه و معرفت، تقدیم می گردد که از شروع این مجموعه، حدود ده سال می گذرد. این مجموعه در این مدت با فراز و نشیب های زیاد، راه خود را طی کرده و در حدود ۶۳ رساله از میراث گرانبار اندیشه واران مکتب اصفهان را در خود جای داده است.

بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، علاوه بر این مجموعه، چهارده اثر مستقل در بیست و سه جلد نیز به چاپ رسانده است که سپاس خویش به درگاه حضرت معبود می بریم که رهین لطف او جل و علا این آثار صورت حیات پذیرفت. و له المنه علینا و لنا الشکر له تعالی.

بخش احیاء تراث همچنان مصمم است این راه را ادامه دهد و اسفار گران مایه فرزنانگان اصفهان را آماده و به جامعه علمی تقدیم کند.

در این مدت اشراف و عنایت ویژه زعیم حوزه علمیه اصفهان حضرت آیت الله العظمی مظاهری، بسیار کارساز و امیدبخش بوده است و به برکت همت و لطف و محبت حضرت ایشان و مسئول دفتر محترم ایشان، سرور گرامی و معزز جناب آقای حاج حسن مظاهری این کار سترگ به راه خود ادامه می دهد. همچنین سرور مکرم حجت الاسلام سید احمد سجادی مدیر محترم مرکز تحقیقات رایانه ای که لطف فرموده و مشفقانه و دلسوزانه با همتی مثال زدنی، این مجموعه های پژوهشی را مساعدت فرمودند.

در این دفتر نیز چند رساله از عالمان اصفهان به چاپ رسیده است که در ذیل به معرفی آن می پردازیم:

این رساله از آثار گرانمایه فقیه بزرگوار سید اسدالله شفتی (۱۲۲۷-۱۲۹۰ ق) مشهور به حجت الاسلام ثانی، فرزند بزرگوار فقیه بزرگ سید محمدباقر شفتی است. در این اثر حجت الاسلام ثانی به مواردی از ترکه پدر که به فرزند پسر بزرگ می رسد، اشاره کرده و پیرامون آن به تفصیل سخن رانده است. این رساله در شرح کلام محقق حلی در شرایع الاسلام پیرامون حبوه است. حبوه همان لوازم شخصی پدر است که به فرزند پسر بزرگ می رسد که در شمارش تعداد آن اختلاف است و قدر متیقن آن که سید مرتضی و شیخ طوسی بر آن ادعای اجماع کرده اند: لباس، انگشتر، شمشیر و مصحف است و بیشتر از آن تا ده چیز از جمله زره و نوشته ها و راحله را ذکر کرده اند.

دانشمندان اسلامی در طول دوران شکوهمند اسلامی در این موضوع علاوه بر پرداختن به این موضوع در مبحث ارث آثار فراوان و فاخر فقهی بالغ بر ۱۳ رساله مستقل نگاشته اند که از جمله می توان به: حبوه الولد الذکر، شهید ثانی؛ الحبوه، ملا محمد اسماعیل خواجهویی؛ الحبوه، میرزا ابوالقاسم قمی مشهور به میرزای قمی؛ الحبوه، محمد ابراهیم بن محمد کاشانی؛ الحبوه، شیخ هادی بن محمدامین تهرانی نجفی و حبوه فی الحبوه، منظومه ای با حدود ۷۰ بیت اشاره کرد. (۱)

این رساله به همت جناب حجت الاسلام سید مهدی شفتی و مساعدت بخش تحقیقات کتابخانه مسجد سید به انجام رسیده است.

#### منبع الخیرات

این رساله که از آثار گرانمایه فقیه وارسته، ملا محمدعلی آرنانی کاشانی (۱۱۷۷-۱۲۴۴ ق) است، پیرامون اسرار نماز است و مؤلف با قلمی روان و تأثیرگذار به بررسی اجزاء، ارکان و افعال نماز پرداخته و به بیان اسرار معرفتی آن مبادرت ورزیده است. البته این رساله بی پایان مانده و مؤلف بزرگوار آن موفق به اتمام آن نگشته است. از این

ص: ۲۰

عالم پر اثر بیش از چند رساله که در میراث حدیث شیعه و رساله حاضر، چاپ نگردیده است.

### حجله العرائس در صیغ عقود

بنابر فرمایش خود مؤلف، جناب محمدباقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی (۱۰۷۰ ۱۱۲۷ ق) این رساله بنا به درخواست سلطان حسین صفوی نگاشته شده است و پیرامون صیغه های عقد ازدواج دائم و موقت و کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان نوشته شده است.

مقدمه این رساله با نثری بسیار زیبا آغاز شده است، پس از آن مؤلف برخی از احکام نکاح را آورده و بعد از آن صیغه های عقد موقت را بنابر درخواست شاه سلطان حسین از یک سال تا چهل سال را آورده اند، سپس به آداب شب زفاف پرداخته و روایاتی در این باب ذکر کرده است و در پایان به بحث کفارات روزه ماه مبارک رمضان پرداخته است.

این رساله را جناب حجت الاسلام سید محمود نریمانی بر اساس سه نسخه، تصحیح و تحقیق کرده است.

### مباحث اعتقادی

این رساله مجموع شش نکته پیرامون شرح معضلات حدیثی و تبیین معارف قرآنی و نکات حکمی است که همه بر مبنای ممشای اهل حکمت متعالیه بر قلم حکیم ملا علی نوری (۱۲۴۶ ق) جاری گردیده است. همت محقق آن ستودنی است که این مطالب در ظاهر پراکنده و در باطن بر یک مسلک را در پایان رساله ای در یکی از کتابخانه های اصفهان یافته و با تحقیق دریافته است از حکیم نوری است. این نکات هر چند کوتاه است، اما گرانمایه و ارجمند است و محقق آن جناب محمدمسعود خداوردی نیز در آماده سازی آن کوشیده است و در این مجموعه به اهل ادب و معرفت تقدیم گردیده است.

تداخل اسباب و اجتماع علل در ایجاد مسبب واحد از مباحث علم اصول فقه است و در فقه کاربرد فراوانی دارد. و در آثار عالمان شیعه از قرن پنجم به بعد بیشتر و منسجم تر مطرح نظر بوده است. این رساله اثر فقیه والا تبار حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری (۱۱۹۰ ۱۲۷۵ ق)، پدر صاحب روضات است و به همت جناب حجت الاسلام شیخ مهدی باقری سیانی، تحقیق گردیده است. رساله حاضر اثری است که همت مبارک تراجم نگار، تبارشناس و عالم جلیل القدر آیت الله سید محمد علی روضاتی رحمه الله در آماده سازی آن پر رنگ بوده است و این مایه بسی مباهات است که در این مجموعه به زیور طبع آراسته می گردد.

حقیقت منی، مذی، وذی و ودی

محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی، اصفهانی، یزدی، کرباسی (۱۰۸۰ ۱۱۷۵ ق) از شاگردان علامه مجلسی و دارای حدود ۲۲ اثر گرانقدر علمی است.

رساله حاضر رساله ای کوتاه و کم برگ شامل مباحثی از مباحث کتاب طهارت است که در آن به تعریف هر یک از میاه چهارگانه پرداخته و احکام آن را به اجمال بیان فرموده است. تحقیق و تصحیح این اثر توسط جناب حجت الاسلام مجتبی مطهری پور به انجام رسیده است.

لب النظر

رساله ای است کوتاه از فقیه بارع و ذوفنون ملا حبیب الله کاشانی (۱۲۶۲ ۱۳۴۰ ق) در علم منطق که مباحث منطقی را در ده باب و بسیار مختصر تحریر فرموده اند و در هر جمله ای از آن، جمله هایی نهفته است و نیاز به دقت و تأمل فراوان دارد.

این اثر را باید در شمار آثار سبک گزیده نویسی و مختصرنگاری و در برخی موارد باید گفت دشوارنویسی که در دوره هایی از دوران های علمی اسلامی رایج بوده و خود نماد تبجر و چیره دستی دانشمندان اسلامی به حساب می آمده ثبت کرد. از این گروه آثار می توان به صمدیه شیخ بهائی و منظومه منطق تفتازانی اشاره کرد.

ص: ۲۲

ظهور این نوع نگارش در دوره اسلامی از افتخارات مسلمانان است، چرا که این کار با انگیزه های ارزنده و عمیقی همراه بوده است. از جمله سهولت آموزش و حفظ و فراگیری تمدن کلیات و امهات هر علم بوده است و نیز سنجش مهارت و توانمندی نگارش فرزندان عالم علم به حساب می آمده است.

این رساله به همت جناب سید مصطفی موسوی بخش، تصحیح و تحقیق گردیده است. از ملا حبیب الله کاشانی چند رساله دیگر در مجموعه میراث حوزه اصفهان به چاپ رسیده است و در دفتر پنجم کتابشناسی مفصل آثار ایشان به چاپ رسیده است.

#### کتابشناسی عاصی اصفهانی

کتابشناسی آثار دانشمندان از موضوعات وابسته به احیاء تراث و کتابشناسی ها از آثار وابسته به تصحیح و تحقیق نسخ خطی می باشد. از همین رو کتابشناسی و نسخه پژوهی آثار دانشمندان اصفهان در دستور کار قرار گرفته است. از جمله این کتابشناسی ها، کتابشناسی آثار عالم پر تألیف و فراوان نگار جناب ملا محمد محسن بن محمد رفیع رشتی اصفهانی (ق ۱۲۳۷ ق) متخلص و مشهور به عاصی است که به همت جناب آقای مصطفی صادقی تحقیق گردیده است.

در این کتابشناسی ۱۶۹ اثر ملا محمد محسن معرفی و تعداد ۹۳ نسخه از آن در کتابخانه های مختلف معرفی گردیده است.

#### فهرست نسخه های خطی حوزه علمیه نجف آباد (بخش اول)

فهرست نویسی نسخ خطی دروازه ورود به گنجینه بی بدیل نسخه های خطی است، لذا در مجموعه میراث حوزه علمیه اصفهان، چاپ فهرست نسخ خطی در دستور کار قرار گرفته است. این مجموعه در بردارنده فهرست یکصد نسخه خطی حوزه علمیه نجف آباد است که به صورت مفصل به نگارش درآمده است و بخش دوم و سوم آن در دفاتر دیگر میراث به خواست خدا پی در پی خواهد آمد.

آمین و الحمد لله رب العالمین

دفتر احیاء تراث

## رساله فی الحبوه

### اشاره

مؤلف: علامه سید اسدالله بن محمد باقر شفتی قدس سره

(۱۲۲۸ ۱۲۹۰ ق)

تحقیق و تصحیح: سید مهدی شفتی

### مقدمه تحقیق

الحمد لله رب العالمین، و الصلاه و السلام علی سید النبیین نبینا محمد، و علی سید الوصیین علی امیرالمؤمنین، و علی الأئمه الطاهرین الأوصیاء من بعده، لاسیما قائمهم خاتم الوصیین بقیه الله فی الأرضین الحجّه بن الحسن العسکری المهدی المنتظر عجل الله تعالی له الفرج و النصر.

یکی از فقیهان نامدار ولی گمنام شهر عالم پرور اصفهان که زمانی ریاست عامه آن بر دوش او قرار داشت، مرحوم علامه حاج سید اسدالله موسوی اصفهانی، معروف به «حجّه الإسلام ثانی» است.

او فرزند ششم از هشت فرزند فقیه و مجتهد صاحب‌دل، مرجع نامدار شیعه، مرحوم حاج سید محمد باقر شفتی، معروف به «حجّه الإسلام» است که پس از پدر مفتخر به لقب «حجّه الإسلام» گردید.

وی در علم و عمل و زهد و تقوا به درجه ای رسید که مردم در بسیاری از مکارم اخلاق و محامد اوصاف، او را بر پدرش مقدّم می داشتند. (۱)

این عالم فرزانه آثار ارزشمند علمی فراوانی از خود بر جای نهاده، که از آن میان رساله فقهی کم حجمی در موضوع «حبوه» می باشد که پیرامون آن رساله های بسیاری توسط فقها و علما به رشته تحریر درآمده است.

این رساله کم حجم ولی پر محتوا، از آثار منتشر نشده مرحوم حاج سید اسدالله قدس سره است که نسخه خطی آن ضمن مجموعه ای از رسائل فقهی ایشان با عنوان «الفقه الاستدلالی» به همراه تألیف دیگر ایشان با عنوان «رساله فی الاستصحاب» در فهرست کتابخانه آستانه مقدّسه حضرت معصومه علیها السلام معرّفی شده است. (۲)

ما با امید به تهیّه تصویری از این مجموعه خطی به کتابخانه آستانه مقدّسه حضرت معصومه علیها السلام مراجعه کرده و آن را درخواست نمودیم، ولی با درخواست ما موافقت نشد!

اما پس از چند صباحی نسخه ای از شرح شرائع الإسلام مرحوم حاج سید اسدالله؛ که شامل شرح «کتاب الفرائض» بود، در کتابخانه مرحوم آیه الله گلپایگانی یافتیم (۳) که از اتفاق مؤلف گرانقدر، رساله حاضر را در بحث حبوه آن به طور کامل همراه با اضافاتی آورده است؛ و هذا من فضل ربّنا.

برای دریافت نسخه مورد نظر با مراجعه به کتابخانه آیه الله گلپایگانی رحمه الله، با گشاده رویی و رغبت تمام، تصویر نسخه یاد شده در اختیار ما قرار گرفت (۴)، که قسمت

ص: ۲۶

---

۱- ۱ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۳۶.

۲- ۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام، ج ۲، ص ۹۵ ش ۴۸۴.

۳- ۳ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۲۰، ش ۱۲۶.

۴- ۴ در همین جا از لطف و بزرگواری مسئول محترم آن کتابخانه، جناب آقای ابوالفضل عرب زاده، کمال تشکر را می نمایم.

مربوط به مبحث حبوه آن اینک تقدیم محضر خوانندگان عزیز و دوست داران دانش می گردد.

در ابتدای رساله شرح حال مختصری از زندگانی مرحوم حاج سید اسدالله قدس سره آورده ایم به امید آنکه در نظرها مقبول افتد.

در پایان از تمام کسانی که ما را در تهیه این اثر یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می کنیم؛ و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

اصفهان

سید مهدی شفتی

۱۲ رمضان المبارک ۱۴۳۲ هـ

ص: ۲۷





## زندگینامه مؤلف

### نام و شهرت

حاج سید اسدالله موسوی اصفهانی، فرزند حاجی سید محمدباقر حجت الاسلام شفتی قدس سره، مشهور به «حجت الاسلام ثانی»؛ عالم فاضل زاهد متقی، و فقیه محقق مدقق؛ دانشمندی که در علم و عمل و زهد و تقوا و فطانت و کیاست و شهرت و ریاست به چنان درجه اعلاّی رسید که بعضی او را در برخی مراتب و مقامات و ملکات روحانی، بر پدر بزرگوارش ترجیح داده اند.

### شرح حال والد ماجد مؤلف

پدر بزرگوار حاج سید اسدالله حاج سید محمدباقر حجت الاسلام شفتی، فرزند آقا سید محمد نقی، در سال ۱۱۸۰ ه در قریه ای از قرای طارم علیا که در فاصله شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، متولد می گردید.

او در حدود سال ۱۱۸۷ هـ به اتفاق خانواده به «شفت» که در جنوب غربی شهر رشت واقع است، مهاجرت کرده و در آنجا مقدمات علوم را نزد پدر و دیگر اساتید فرا می گرفت.

سپس جهت تکمیل معلومات خود در سال ۱۱۹۷ هـ به سنّ هفده سالگی به عتبات مشرف گردید و چند سالی در کربلا به درس وحید بهبهانی و مرحوم آقا سید علی طباطبائی «صاحب ریاض» حاضر شده و در نجف اشرف به مدّت هفت سال از محضر اساتیدی چون: مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید بحر العلوم، استفاده برد و سپس در کاظمین به مجلس درس آقا سید محسن اعرجی وارد شد و خوشه چین خرمن این بزرگان گردید.

او سرانجام در سال ۱۲۰۵ هـ به ایران بازگشته و شهر اصفهان را وطن خود اختیار کرد. آنگاه در سال ۱۲۱۵ هـ راهی شهر مقدّس قم شده و در آنجا به مدّت شش ماه از محضر عالم محقق مرحوم میرزای قمی کسب فیض می نمود. وی همچنین در کاشان مدّتی در مجلس درس مرحوم ملا مهدی نراقی حاضر شده و سرانجام دوباره به اصفهان بازگشته و تا پایان عمر پر برکتش در آنجا رحل اقامت افکند.

سید حجّت الاسلام در اصفهان به جز امامت و ارشاد و تدریس دروس عالی و نوشتن کتاب های بسیار در فقه و اصول و رجال که از امور متداول بین مراجع عصر بوده دو کار را نیز فراتر از دیگران پی ریزی می کرد، یکی اجرای احکام و حدود شرعی، و دیگری ساختن مسجدی بزرگ و بی همتا در نوع خود.

از مهمترین تألیفات ایشان می توان به مطالع الأنوار (شرح شرائع الإسلام)؛ تحفه الأبرار (در احکام نماز)؛ الزهره البارقه (در حقیقت و مجاز)؛ قضاء و شهادت؛ الرسائل الرجالیّه و سؤال و جواب، اشاره کرد.

سرانجام این عالم مجاهد در سن حدود ۸۰ سالگی، در دوم ربیع الثانی سال ۱۲۶۰ هـ، رحلت نموده، پیکر مطهرش را در مقبره مسجدی که خود ساخته بود، به خاک می سپردند.

### نسب شریف

نسب وی، چنانچه پدر بزرگوارش در مقدمه کتاب «مطالع الأنوار» فرموده، با بیست و سه واسطه به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد، که بدین ترتیب است:

سید اسد الله، فرزند سید محمدباقر، فرزند محمدنقی (به نون)، فرزند محمدزکی، فرزند محمدتقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سید علی قاضی، فرزند سید علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند محمد مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمد اعرابی، فرزند ابوالقاسم اعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام. (۱)

### تولد تحصیل

وی در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در اصفهان متولد شد (۲) و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشو و نما نموده و بعضی از مقدمات علوم را نزد وی فرا گرفت.

او علاوه بر شاگردی در خدمت پدرش، از محضر جمعی از علمای دیگر مانند آقا

ص: ۳۱

---

۱- ۱ مطالع الأنوار، ج ۱، ص ۱.

۲- ۲ رجال و مشاهیر اصفهان، میر سید علی جناب، ص ۱۵۳ با مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج ۳، ص ۸۳۶، اما آغا بزرگ در «الکرام البرره»، ج ۱، ص ۱۲۴» تولد او را سال ۱۲۲۷ نوشته است.

سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، ملا احمد تربتی، و شیخ نوح جعفری نجفی نیز استفاده نمود.

وی پس از اتمام مقدمات به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا خدمت جمعی از اساتید بزرگ مانند مرحوم آیه الله شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) به تحصیل پرداخت تا به مقامات عالیه علم و اجتهاد نائل شده و مقامات علمی و زهد و تقوای او مورد گواهی و تصدیق علما و اساتید خود واقع گردید.

صاحب جواهر قدس سره او را فقیه و مجتهد قلمداد کرد و به این دو مرتبه تصریح کرد و به قلم مبارک خود در اجازه نامه ای آن را نگاشت و در آن مردم را به فتوای او ارجاع داد، به گونه ای که در کلیه شهرهای ایران فتوای وی مورد اطمینان قرار گرفت و به آن عمل شد.

در قسمتی از این اجازه نامه چنین آمده:

ولدنا و قرّه أعیننا التقیّ النقیّ و المهذب الصفیّ، العالم العامل و الفاضل الكامل الأدیب الأریب، ذو الفطنه الوقاده، و القریحه النّقاده، والأخلاق الکریمه، و الفطره المستقیمه، العظیم الحلیم الأوّاه، المیرزا أسدالله، نجل حجّه الإسلام و ملجأ الأنام، ذی النور الظاهر و الفضل الباهر، السید محمّد باقر، سلّمهما الله تعالی.

وی در ادامه، مردم را ترغیب به تبعیت از وی کرده و قبول فتاوی و امتثال از فرامینش را بر آنها واجب می شمارد، می نویسد:

فالواجب علی کافّه المتدینین إنفاذ حکمه، و امتثال أوامره و نواهیه، و قبول فتواه، و الإهتمام بنوره و هداه، فإنّه نعم الکفیل لأیتام الشیعه، و نعم الرکن للشریعه مدّ الله تعالی شأنه فی آیامه و زاد فی تأییده و تسدیده. (۱)

مرحوم حاج سید اسدالله در سال ۱۲۶۰ ه به امر و اصرار پدر به اصفهان مراجعت نمود و از عجایب اینکه در همان سال، پدرش وفات یافت و وی مرجع امور شرعیّه و مورد وثوق و قبول قاطبه اهالی اصفهان، به خصوص علما و بزرگان واقع گردید، چندان که در «تاریخ اصفهان» می نویسد:

نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچ گاه شماره نشدی. (۱)

## در گفتار بزرگان

همه شرح حال نویسان، از وی به بزرگی یاد نموده و مقامات علمی و ملکات نفسانی و زهد و تقوای او را ستوده اند.

۱ مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر چهارسوقی در کتاب «روضات الجنّات» ضمن شرح حال پدر بزرگوارش از ایشان یاد کرده، که ترجمه قسمتی از آن را در اینجا می آوریم:

سید اسدالله فرزند افضل و خلف اسعد ارشد و فقیه اوحد و حبر مؤید و نور مجرّد و عماد اعمد، صاحب نفس قدسی و فرشته انسی، جلیل اوّاه و محبوب دلها و ممدوح افواه مولانا و سیدنا سید اسدالله ....

حجّت الاسلام این بزرگوار را بسیار دوست می داشت و مردم را به متابعت و تجلیل او امر می فرمود و او را از جهت قوت نظر و قدرت استنباط بر فخرالمحققین فرزند علامه حلّی ترجیح می داد و این مطلب را در جواب کسی

ص: ۳۳

---

۱-۱ تصویر کامل این اجازه نامه چهار برگی را که به خطّ شریف مرحوم صاحب جواهر است، در پایان کتاب «منتخب الصحاح» از تألیفات مرحوم حاج سید اسدالله، که به سال ۱۴۳۱ ه = ۱۳۸۹ ش توسط کتابخانه مسجد سید اصفهان به چاپ رسیده، آورده ایم.

که از احوال او از ایشان پرسید، فرمود.

مردم اصفهان همگان او را به عدالت می ستودند و برای درک نماز جماعتش ازدحام می کردند و ارادتمند او بوده و وی را ستایش می نمودند و او را در بسیاری از مکارم اخلاق و صفات حسنه بر پدر بزرگوارش برتر می شمردند.<sup>(۱)</sup>

۲ مرحوم ملا محمد تنکابنی از معاصران وی، در کتاب «قصص العلماء» درباره ایشان می نویسد:

آقا سید اسدالله بن آقا سید محمدباقر حجّت الاسلام، افتخار امثال و اشباه عالم، اوّاه در اخلاق و تفاوت و نقاوت و زهدات و عبادت و فقاقت، اوحد اهل عصر است و از تلامذه آقا سید ابراهیم و شیخ محمدحسن و شیخ مرتضی است. و او را با مؤلف کتاب صداقت و موادت است...<sup>(۲)</sup>

۳ محمدحسن خان اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر والآثار» می نویسد:

حاج سید اسدالله مجتهد اصفهانی حجّت الاسلام بن الحاج سید محمدباقر مجتهد شفتی رشتی حجّت الاسلام، در فقاقت و اجتهاد و ورع و زهد و تقوی مسلّم مسلمین بود. بنظم شعر نیز قدرتی داشت. آب فرات را این بزرگوار در نجف اشرف جاری ساخت.<sup>(۳)</sup>

## تألیفات

از مرحوم حاج سید اسدالله أعلى الله مقامه کتاب های علمی فراوانی به یادگار مانده، از جمله:

ص: ۳۴

---

۱-۱) روضات الجنّات، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲-۲) قصص العلماء، ص ۱۵۲.

۳-۳) المآثر والآثار، ج ۱، ص ۱۸۸.

- (۱) کتابی در امامت
- (۲) رساله در تجوید
- (۳) رساله در تقلید
- (۴) حواشی بر کتاب تحفه الأبرار پدر دانشمندش
- (۵) حواشی بر نخبه (رساله عملیه مرحوم حاجی کلباسی قدس سره)
- (۶) حاشیه بر کتاب جامع عباسی (کتاب الحج)
- (۷) رساله در شناخت تکالیف
- (۸) کتابی در رجال
- (۹) شرح شرائع الإسلام (استدلالی در بیش از ۱۵ مجلد بزرگ)
- (۱۰) رساله در احکام خمر و عصیر
- (۱۱) کتاب الغیبه (درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه)
- (۱۲) مناسک حج
- (۱۳) منتخب الصحاح
- (۱۴) رساله در استصحاب
- (۱۵) رساله در حقیقت شرعیّه
- (۱۶) رساله در اوامر و نواهی
- (۱۷) رساله در تقلید از میت
- (۱۸) رساله در نماز شب
- (۱۹) رسائل فقهی (هشت رساله در موضوعات مختلف فقهی)
- (۲۰) رساله عملیه





از مرحوم حجّت الاسلام ثانی، آثار خیریه و باقیات الصالحات چندی بجای مانده، که از مهمترین آنها است:

(۱) رساندن آب فرات به نجف اشرف

(۲) تعمیرات مسجد سهله

(۳) تکمیل بنای مسجد سید و نوشتن وقفنامه برای آن

### مسافرت به عتبات و وفات در بین راه

سرانجام مرحوم حاج سید اسدالله در سال ۱۲۹۰ هـ ق، به قصد زیارت اعتاب مقدّسه ائمه عراق علیهم السلام، از اصفهان حرکت نموده و در بین راه بیمار گشته، در شب سلخ جمادای دوم همان سال در منزل «کرنند» از توابع کرمانشاه وفات یافته، بدن او را از آنجا تا نجف اشرف با احترام شایسته، مردم بر سر دست و دوش حرکت داده و در آن زمین مقدّس به خاک می سپارند.

مرحوم حاج سید اسدالله را در اطاق سمت راست وارد شونده به صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از درب قبله، مقابل قبر علامه فقیه مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قدس سره دفن کردند.



برگ اول نسخه خطی رساله فی الحیوه

ص: ۳۸



برگ پایانی نسخه خطی رساله فی الحبوه

بسم الله الرحمن الرحيم

قوله (۱):

الثالثه: يحيى الولد الأكبر من تركه أبيه بثياب بدنه و خاتمه و سيفه و مصحفه، و عليه قضاء ما عليه من صلوه و صيام، و من شرط اختصاصه أن لا يكون سفيهاً و لا فاسد الرأي على قول مشهور، و أن يخلف الميّت مالاً غير ذلك، ولو لم يخلف سواه لم يخص منه بشيء، ولو كان الأكبر أنثى لم تحب و أعطى الأكبر من الذكور، [إنتهى كلام المحقق قدس سره فى الشرائع].

إعلم: أننا كتبنا قبل ذلك رساله فى الحبوه أحببنا إدراجها فى شرح العبارة و الإقتصار عليها، و هى هذه:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلوه على محمد وآله الطاهرين، و لا حول و لا قوه إلا بالله العلي العظيم. و بعد فهذه كلمات رسمتها على العجله فى تحقيق الحال فى أمر الحبوه؛ إلى آخر الرساله.

ثم بعد، أن عزمنا على إدراجها فى هذا الشرح نسخناه و بدلنا ذلك بتنقيح بعض المسائل المهمه أزيد ممّا حررناه فى الرساله نذكرها فى طي مقامات.

ص: ۴۰

المقام الأول: فى أصل الحكم، فنقول: أعلم أنه قد أجمع أصحابنا على أنه يخصّ الولد الذكر أو أكبر أولاد الذكور فى تركه أبيه بشياب بدنه و خاتمه و سيفه و مصحفه، و قد نقل الإجماع صريحاً فيه جماعه و ظاهرًا جماعه أخرى، فمن الأولين: السيد المرتضى فى الانتصار و الشيخ فى الخلاف و غيرهما.

قال فى الانتصار:

و ممّا انفردت به الإماميه أنّ الولد الذكر يفضل دون سائر الورثه بسيف أبيه و خاتمه و مصحفه، و باقى الفقهاء يخالفون فى ذلك.

إلى أن قال: و أجمعت الطائفة من التخصيص له بهذه الأشياء. (١)

و قال فى الخلاف:

يخصّ الابن الأكبر من التركة بشياب جلد الميت و سيفه و مصحفه دون باقى الورثه. و خالف جميع الفقهاء فى ذلك. دليلنا: إجماع الفرقه و أخبارهم، إنتهى (٢).

و قال فى الغنيه ما سيأتى منه.

ص: ٤١

---

١- ١) الانتصار، ص ٥٨٢ و ٥٨٣.

٢- ٢) الخلاف، ج ٤، ص ١١٥، مسأله ١٢٩.

و عن كتاب الإعلام للمفيد:

اتَّفقت الإماميَّة على أنَّ الولد الذكر الأ-كبر يفضل في الميراث على من هو دونه في السنِّ من الذكور بسيف أبيه و خاتمه و مصحفه إن خَلَف ذلك أو شيئاً منه مع تركته ما سواه، و إن لم يخَلَف شيئاً من ذلك، لم يفضل على باقي الذكور من الأولاد، و أجمعت العامَّة على خلاف ذلك و انكاره. (١)

و قال في السرائر ما سيأتي منه.

و من الثانين: الشيخ في المبسوط، كما سيأتي عبارته.

و يدلُّ على ذلك مضافاً إلى الإجماع المذكور جملة من الأخبار كالصحيح المرويِّ في الكافي و التهذيب عن حريز عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا هلك الرجل فترك بنين، فللأكبر السيف و الدرع و الخاتم و المصحف، فإن حدث، به حدث فللأكبر منهم». (٢)

و الخبر المرويِّ فيهما عن ابن أذينة عن بعض أصحابه عن أحدهما عليهما السلام: «أنَّ الرجل إذا ترك سيفاً و سلاحاً، فهو لابنه و إن كان له بنون [فهو (٣)] فلأكبرهم». (٤)

و الصحيح المرويِّ في الكافي و التهذيب و الفقيه عن حماد بن عيسى عن ربعي بن عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا مات الرجل فسيفه و خاتمه و مصحفه و كتبه و رحله و راحلته و كسوته لأكبر ولده، فإن كان الأكبر ابنه فللأكبر من الذكور». (٥) و ليس في الفقيه: و راحلته.

و الصحيح المرويِّ في الكافي و التهذيب عن ابن أبي عمير عن ربعي بن عبد الله عن

ص: ٤٢

١- (١) الإعلام، ص ٥٣.

٢- (٢) الكافي، ج ٧، ص ٨٥، حديث ١؛ التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٥، حديث ٤.

٣- (٣) ما بين المعقوفين من المصدر.

٤- (٤) الكافي، ج ٧، ص ٨٥، حديث ٢؛ التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٥، حديث ٥.

٥- (٥) همان، ص ٨٦، حديث ٤؛ التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٥، حديث ٧؛ الفقيه، ج ٤، ص ٣٤٦، حديث ٥٧٤٦.



أبي عبدالله عليه السلام قال: «إذا مات الرجل فلأكبر من ولده سيفه و مصحفه و خاتمه و درعه».(١)

و الموثق المروى فى التهذيب عن زراره و محمد بن مسلم و بكر و فضيل بن يسار عن أحدهما عليهما السلام : «أنَّ الرجل إذا ترك سيفاً أو سلاحاً، فهو لابنه و إن كانوا اثنين، فهو لأكبرهما».(٢)

و الموثق المروى فى التهذيب عن شعيب(٣) بن يعقوب العرقوفى، قال: «سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الرجل يموت ما له من متاع بيته؟ قال: السيف، و قال: الميِّت إذا مات فإنَّ لابنه السيف و الرحل و الثياب ثياب جلده».(٤)

و الصحيح المروى فى الفقيه عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام قال: «الميِّت إذا مات فإنَّ لابنه الأكبر السيف و الرحل و ثياب جلده».(٥)

و الموثق كالصحيح المروى فى التهذيب عن أبى بصير عن أبى جعفر عليه السلام قال: «كم من إنسان له حق لا يعلم [به(٦)]. قلت: جعلت فداك و ما ذاك أصلحك الله؟ قال: إنَّ صاحبى الجدار كان لهما كنز تحته لا يعلمان به، أما أنَّه لم يكن بذهب و لا فضة. قلت: فما كان؟ قال: كان علمًا. قلت: فأيهما أحقُّ به؟ قال: الكبير، و كذلك نقول نحن».(٧)

و الموثق المروى فيه عن على بن أسباط عن أبى الحسن الرضا عليه السلام قال: «سمعناه و ذكر كنز اليتيمين، فقال: كان لوخًا من ذهب فيه: بسم الله الرحمن الرحيم لا- إله إلا- الله محمّد رسول الله، عجت لمن أيقن بالموت كيف يفرح؟ و عجت (٨) لمن أيقن بالقدر كيف يحزن؟ و عجت (٩) لمن رأى الدنيا و تقلبها بأهلها كيف يركن إليها؟ و ينبغى لمن عقل

ص: ٤٣

١-١) همان ، حديث ٣؛ التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٥، حديث ٦.

٢-٢) التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٦، حديث ٨.

٣-٣) شعيب ثقة عين؛ جش صه، منه [أنظر رجال النجاشى، ص ١٩٥؛ و خلاصه الأقوال، ص ١٦٧].

٤-٤) التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٦، حديث ٩.

٥-٥) الفقيه، ج ٤، ص ٣٤٦، حديث ٥٧٤٦؛ و فيه: الثياب ثياب جلده.

٦-٦) ما بين المعقوفين من المصدر.

٧-٧) التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٦، حديث ١٠.١ و ٢ فى المخطوطه: «عجب».

عن الله أن لا يستبطئ الله في رزقه ولا يتهمه في قضائه. فقال له حسين بن أسباط: فيألى من صار إلى أكبرهما؟ قال: نعم. (١)

وقد ذكر في الوسائل و تبعه الأستاذ في الجواهر (٢) ما رواه الشيخ عن سماعه قال: «سألته عن الرجل يموت ما له من متاع البيت؟ قال: السيف و السلاح و الرحل و ثياب جلده». (٣)

و فيه نظر ظاهر، لأنّ الظاهر أنّ المراد منه المتاع الذي لا تشاركه الزوجه فيه، و على كلّ حال فلا دلالة له على هذا المقام.

ثمّ العجب من صاحب الوسائل أنّه سيذكر هذا الخبر بعينه في باب حكم اختلاف الزوجين في متاع البيت (٤)، فكيف ذكره في المقام؟!!

و الأولى إيراد جملة من عبارات الأصحاب لتبيين جملة من الفروع المتعلقة بالباب.

قال في المقنعه:

و إذا ترك الإنسان ابنين أحدهما أكبر من صاحبه، أو أولادًا ذكورًا فيهم واحد هو أكبرهم سنًّا، حبي الأكبر من تركته بثياب بدنه، و بخاتمه الذي كان يلبسه، و بسيفه و مصحفه، و على هذا الأكبر أن يقضى من والده ما فاته من صيام و صلوه دون اخوته، فإن كان الذكر فاسد العقل أو سفيهاً فلا يجب بشيء من ذلك، فإن لم يخلف الميت من ثياب بدنه إلا ما كان عليه ميراثًا بين أهله و لم يجب بها الأكبر من ولده. (٥)

ص: ٤٤

١- ١) التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٦، حديث ١١.

٢- ٢) أنظر جواهر الكلام، ج ٣٩، ص ١٢٨.

٣- ٣) وسائل الشيعه، ج ٢٦، ص ٩٩، حديث ١٠.

٤- ٤) أنظر وسائل الشيعه، ج ٢٦، ص ٢١٥، حديث ٢.

قال في الانتصار ما سيأتي نقله.

و قال في النهاية:

و إذا خَلَفَ المَيِّتَ ولدين ذكرين أحدهما أكبر من الآخر، أعطى الأكبر منهما ثياب بدنه و خاتمه الّذى كان يلبسه و سيفه و مصحفه. و على [ هذا(١) ] الأكبر أن يقضى عنه ما فاته من صيام أو صلوه دون أخيه الآخر. و كذلك إذا كانوا جماعة، أعطى الأكبر منهم ما ذكرناه. فإن كان الأكبر [ من الأولاد(٢) ] أنثى، لم تعط شيئاً، و أعطى الأكبر من الذكور. فإن كانوا سواء في السنّ، لم يخصّ واحد منهم بشيء من جملة التركة. و كذلك إن كان الأكبر سفيهاً أو فاسد الرأى لم يخصّ (٣) من التركة بشيء. و إن لم يخلف الميِّت غير ما ذكرناه من ثياب جلده و سيفه و خاتمه، كان من (٤) الورثة، و لم يخصّ واحد منهم بشيء على حال. (٥)

و قال في المبسوط في آخر باب ميراث الحمل و الأسير و المفقود و غير ذلك:

و قال أصحابنا: إنَّ الابن الأكبر يخصّ بسيفه و مصحفه و خاتمه و ثياب جلده، فإن كانوا جماعة في سنّ واحد اشتركوا فيه. و إن كان لم يخلف غير ذلك يسقط هذا الحكم. و فى أصحابنا [ من قال: (٦) ] إنَّ ذلك يقوم عليهم دون أن يعطوا بلا تقويم. (٧)

و قال أبو الصلاح فى الكافى:

و من السنّه أن يجبى الأكبر من ولد الموروث بسيفه و مصحفه و خاتمه

ص: ٤٥

١- (١) المقنعه، ص ٦٨٤.

٢- (٢) و ٣ ما بين المعقوفين من المصدر. (٢) فى المصدر: «لم يجب».

٣- (٣) فى المصدر: «بين».

٤- (٤) النهاية، ص ٦٣٣.

٥- (٥) ما بين المعقوفين من المصدر.

٦- (٦) المبسوط، ج ٣، ص ٣٤٢.

و ثياب مصلاه دون سائر الورثه، و يقسم الباقي. (١)

و قال في الغنيه:

و يستحب أن يخص الأ-كبر من الولد المذكور بسيف أبيه و مصحفه و خاتمه إذا كان هناك تركه سوى ذلك بدليل إجماع الطائفة. و من أصحابنا من قال: يحتسب بقيمه ذلك عليه من سهمه، ليجمع بين ظاهر القرآن و ما أجمعت عليه الطائفة. و كذا قال فيما رواه أصحابنا من أن الزوجه لا-ترث من الرباع و الأرضين شيئاً، فحمله على أنها لا-ترث من نفس ذلك، بل من قيمته. (٢)

و قال في الوسيله:

و يأخذ الابن الكبير ثياب بدن الوالد و خاتمه الذي يلبسه و سيفه و مصحفه بخمسه شروط: ثابت العقل، و سداد الرأى، و فقد آخر فى سنّه، و حصول تركه سوى ما ذكرناه، و قيامه بقضاء ما فاته من صلوه و صيام. (٣)

و قال فى الجامع:

و يجب و قيل: يستحب أن يخص الولد الذكر غير السفيه و لا الفاسد الرأى من التركة بخاتم والده و ثياب جلده و سيفه و مصحفه، و روى فى بعض الروايات: و كتبه و سلاحه و رحله و راحلته. فإن كانا اثنين فأكبرهما، فإن تساويا فى السن اشتركا فيه، فإن كان الأ-كبر بنتاً فلأكبر من المذكور و لا تخصيص لبنت. و جعل بعض أصحابنا تخصيصه به بقيمته، فإن لم يخلف تركه سوى ذلك فلا حياء. (٤)

ص: ٤٦

١-١) الكافي فى الفقه، ص ٣٧١.

٢-٢) غنيه النزوع، ص ٣٢٤.

٣-٣) الوسيله، ص ٣٨٧.

٤-٤) الجامع للشرائع، ص ٥٠٩.

و قال فى السرائر:

و يخصّ ولد الأكبر من الذكور إذا لم يكن سفيهاً فاسد الرأى بسيف أبيه و مصحفه و خاتمه و ثياب جلده، إذا كان هناك تركه سوى ذلك، فإذا لم يخلف الميت غيره، يسقط (١) هذا الحكم و قسّم بين الجميع، فإن كان له جماعه من هذه الأجناس، خصّ بالذى [كان (٢)] يعتاد لبسه و يديمه دون ما سواه من غير احتساب به عليه.

و ذهب بعض أصحابنا إلى أنّه يحتسب عليه بقيمته من سهمه ليجمع بين ظواهر القرآن و ما أجمعت الطائفة عليه، و هو تخريج السيد المرتضى ذكره فى الإنتصار. و ذهب بعض أصحابنا إلى أنّ ذلك مستحبّ تخصيصه به دون أن يكون [ذلك (٣)] مستحقاً له على وجه الوجوب، و هو اختيار أبى الصلاح الحلبي فى كتابه الكافى (٤).

و الأوّل من الأقوال هو الظاهر المجمع عليه عند أصحابنا، المعمول به، و فتاويهم فى عصرنا هذا و هو سنه ثمان و ثمانين و خمسمائه عليه بلا خلاف بينهم فيه. (٥)

قال فى المتن ما تقدّم منه. (٦)

و قال فى النافع:

يجبى الولد الأكبر بثياب بدن الميت و خاتمه و سيفه و مصحفه إذا خلف

ص: ٤٧

١- ١) فى المصدر: سقط. ٣ و ٤ ما بين المعقوفين من المصدر.

٢- ٢) الكافى فى الفقه، ص ٣٧١.

٣- ٣) السرائر، ج ٣، ص ٢٥٨.

٤- ٤) شرائع الإسلام، ج ٢، ص ٣١٩.

الميت غير ذلك، ولو كان الأ-كبر بنتًا أخذه الأكبر من الذكور و يقضى عنه ما ترك من صيام و صلوه. و يشترط (١). بعض الأصحاب أن لا يكون سفيهاً و لا فاسد الرأي. (٢).

و قال. (٣).

ص: ٤٨

---

١-١) في المصدر: «و شرط».

٢-٢) المختصر النافع، ص ٢٦٠.

٣-٣) في المخطوطه هنا بياض.

المقام الثاني: فى أنّ الحبوه المذكوره، أى الأشياء المذكوره، هل تعطى الولد الذكر مجاناً بلا احتساب عليه بقيمته، أو يحتسب عليه من إرثه ؟ فيه قولان:

الأول: أنّها لا يحتسب عليه، بل تدفع إليه مجاناً، و هو المشهور بين الأصحاب، بل قد ادّعى عليه فى السرائر الإجماع، حيث قال فى عبارته السابقه مشيراً إلى القول بعدم الإحتساب:

و الأول من الأقوال هو الظاهر المجمع عليه عند أصحابنا، المعمول به، و فتاويهم فى عصرنا هذا عليه، بلا خلاف بينهم. (١)

و الثانى: أنّها تحتسب عليه، و هو مذهب جماعه منهم السيد المرتضى فى الإنتصار، قال:

و ممّا انفردت الإماميه به أنّ الولد الذكر الأكبر يفضل دون سائر الورثه بسيف أبيه و خاتمه و مصحفه. و باقى الفقهاء يخالف (٢) فى ذلك. و الذى يقوى فى نفسى أنّ التفضيل للأكبر من الذكور بما ذكرنا (٣) إنّما هو بأن يخصّ بتسليمه

ص: ٤٩

---

١-١) السرائر، ج ٣، ص ٢٥٨.

٢-٢) فى المصدر: «يخالفون».

٣-٣) فى المصدر: «بما ذكروه».

إليه و تحصيله فى يديه(١) دون باقى الورثه و إن احتسب بقيمه عليه، و هذا على كل حال انفراد من الفقهاء، لأنهم لا يوجبون ذلك و لا يستحبونه و إن كانت القيمه محسوبه عليه.

و إنما قوينا ما بيناه و إن لم يصرح به أصحابنا، لأن الله تعالى يقول: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ(٢)»، و هذا الظاهر يقتضى مشاركه الأنثى للذكر فى جميع ما يخلفه الميت من سيف و مصحف و غيرهما، و كذلك [ظاهر آيات(٣)] ميراث الأبوين و الزوجين يقتضى أن لهم السهام المذكوره من جميع تركه الميت، فإذا خصصنا الذكر الأكبر بشيء من ذلك من غير احتساب بقيمته عليه، تركنا هذه الظواهر.

و أصحابنا لم يجمعوا على أن الذكر الأكبر، يفضل بهذه الأشياء من غير احتساب بالقيمه و إنما عولوا على أخبار رووها تتضمن تخصيص الأكبر بما ذكرناه من غير تصريح باحتساب عليه أو بقيمته؛ و إذا خصصناه بذلك اتباعاً لهذه الأخبار و احتسبنا بالقيمه عليه، فقد سلمت ظواهر الكتاب مع العمل بما أجمعت عليه الطائفة من التخصيص له بهذه الأشياء، فذلك أولى.

و وجه تخصيصه بذلك مع الإحتساب بقيمته عليه أنه القائم مقام أبيه و الساد مسده، فهو أحقّ بهذه الأمور من النسوان و الأصاغر للمرتبه و الجاه، إنتهى(٤).

و قد حكى هذا القول فى المختلف و المسالك و غيرهما(٥) عن ابن الجنيد، و العلامه فى

ص: ٥٠

١-١) فى المصدر: «فى يده».

٢-٢) سوره النساء، آلايه ١١.

٣-٣) ما بين المعقوفين من المصدر.

٤-٤) الإنتصار، ص ٥٨٢.

٥-٥) مختلف الشيعه، ج ٩، ص ١٧؛ مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٣٠؛ رسائل الشهيد الثانى (رساله فى الجبوه)، ج ١، ص ٥٣٢.



المختلف نفى عنه البأس، ثم قال:

و يؤيده الروايات المتضمنة لتخصيصه بسلاحه و رحله و راحلته، ولو لا الإحتساب بالقيمه لزم الإجحاف على الورثه. (١)

و قد مال إليه الشهيد الثاني فى رساله (٢)، و ذهب إليه الفاضل فى كشف اللثام قال:

الأقوى ما فى الإنتصار من الإحتساب عليه بالقيمه من الإرث، لعموم أدلته من غير معارض، فإن اختصاص الأعيان [به (٣)] على ما فى الأخبار و الفتاوى لا ينافى الإحتساب، إنتهى. (٤)

و ظاهر جماعه كثيره التوقف فى ذلك، كالشيخ فى المبسوط (٥)، و شيخنا الشهيد فى المسالك (٦)، و ابن فهد فى المهذب (٧).

و المستند لهذا القول هو ما ذكره المحدث له و هو السيد رحمه الله من الجمع بين الظواهر و الأخبار الواردة فى الباب؛ و ما أشار إليه فى المسالك من أنه لو لا الإحتساب، لزم الإجحاف بالورثه (٨)، مع اعتبار ما عدا الأربعة.

و قد أجاب جماعه عن الوجه الأول بتخصيص الظواهر بما مرّ من الإجماع و الأخبار. (٩)

أقول: و هذا الجواب إنما هو على تقدير تسليم دلالة الأخبار و الإجماع على أن دفع هذه الأجناس إلى الولد الأكبر مجاناً، و أمّا مع عدم تسليم ذلك فلا، فإن مراد السيد رحمه الله منع دلالتهما على ذلك، بل غايه ما دلّ عليه هو الإختصاص، و هو أعمّ من المجانیه؛ ألا ترى قوله: و أصحابنا لم يجمعوا على أن الذكر الأكبر، يفضل بهذه الأشياء من غير احتساب

ص: ٥١

١- ١ مختلف الشيعة، ج ٩، ص ٢٢.

٢- ٢ رسائل الشهيد الثاني (رساله فى الحبوه)، ج ١، ص ٥٣٥.

٣- ٣ ما بين المعقوفين من المصدر.

٤- ٤ كشف اللثام، ج ٩، ص ٤١٨.

٥- ٥ المبسوط، ج ٣، ص ٣٤٢.

٦- ٦ مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٣٠.

٧- ٧ المهذب البارع، ج ٤، ص ٣٨٠.

٨- ٨ أنظر مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٣١.

٩- ٩ أنظر رسائل الشهيد الثاني (رساله فى الحبوه)، ج ١، ص ٥٣٤.

عليه (١) بالقيمه، و إنما عولوا على أخبار روهها تتضمن تخصيص الأ-كبر بما ذكرناه من غير تصريح باحتساب عليه، إلى آخره. (٢)

و الحاصل: أن مراد السيد رحمه الله أن الظواهر دلت على أن التركة بين الورثة بالحصص مطلقاً، و هذه الأخبار و الاجماع المنطبق عليها، لا دلالة فيها إلا على اختصاص الولد الأكبر بهذه الأعيان، و العمل بظاهر الظواهر و ظاهر هذه الأدلة، يقتضى أن تكون هذه الأعيان بعينها للولد الأكبر بأن يفضل بها بعينها على سائر الورثة، و أمّا أنها زائده على سهمه أم لا، فلا دلالة فيها.

و نظير ذلك في باب الإرث موجود، فإن ما دلّ على أن الزوجه لا ترث من الأرض و العقار و إنما ترث من عداها من الورثة، لا يقتضى رفع استحقاقها عنها بالمزّه، بل إنّما لا ترث من أعيانها و إنّما ترث من قيمتها، و قد أشاره إلى ذلك، ابن زهره في الغنيه في عبارته السابقه. (٣)

فإن قلت: ظاهر الأصحاب في تسميتهم ذلك بالحبوه و إنه يحبى الولد الأكبر بها أنها لا تحتسب عليه.

قلت: لفظ الحبوه و ما يشتقّ منها ليست في الأخبار و لا- في كلمات أكثر القدماء، و إنّما اشتهرت هذه اللفظه من زمان المصنّف (٤) و ما بعده؛ أن الحباء حاصل على التقديرين.

فإن قلت: ظاهر اللام الملكيه لا الإختصاص.

قلت: مع عدم تسليم ذلك بنفسه الملكيه حاصله على التقديرين كما لا- يخفى، فلا- وجه لما ذكره جماعه في الإستدلال في الأخبار على المجّانيه دون الإحتساب بأن اللام ظاهره في الملكيه، بل لا وجه لجعل المجّانيه في مقابله الإحتساب، لأنّها مجّانيه على

ص: ٥٢

١- ١ «عليه» لم يرد في المصدر.

٢- ٢ الإنتصار، ص ٥٨٢.

٣- ٣ أنظر غنيه النزوع، ص ٣٢٤.

٤- ٤ يعنى مصنّف الشرائع المحقّق الحلّي قدس سره .

كلّ حال، إذ لا يؤخذ منه عوض في ذلك إلا في وجه و هو أنّ ذلك عوض ما يلزم عليه من قضاء الصوم و الصلوه، و هو خارج عن المقام، و سيأتي الكلام فيه، لأنّ ذلك على تقديره يمكن أن يكون عوضاً عن التفضيل.

و ممّا يؤيد ما ذكرناه و قوّيناه إنّّه لا ينبغي الريب على القول بالمجانیه كون ذلك إرثاً، فينبغي حينئذ أن يذكر ذلك في طيّ ذكر المواريث في الآيات و الأخبار خصوصاً الأخبار الواردة في المواريث، و كذا في كتب الأصحاب، فإنّ الأصحاب لم يذكروا ذلك في طيّ تسهيم المواريث، و إنّما ذكروا ذلك بعنوان الحبوه و العطيّه، و هذا يؤيد الإحتساب، فتدبرّ.

المقام الثالث: فى أنّ تخصيص الولد الأكبر الذكر بالأشياء المعروفه، هل هو واجب أو مستحب؟ قولان:

الأول: هو المشهور، بل ظاهر معاهد جملته من الإجماعات الوجوب، كما تقدّمت من كتاب الإعلام و الإنتصار و الخلاف.

و الثانى: هو مذهب ابن زهره فى الغنيه(١)، و أبى الصلاح فى الكافى(٢)، و العلامه فى المختلف، حيث قال: و الأقوى الإستحباب.(٣) و السبزوارى فى الكفايه(٤)، و الفاضل الهندى فى كشف اللثام.(٥)

و نسب جماعه كالشهيد فى المسالك و غيره(٦) هذا القول إلى السيد المرتضى، و هو لا يسلم عن النظر، لأنّ غايه الأمر أنّه قائل بالإحتساب و لا يلزم منه الإستحباب.

و نسب أيضًا جماعه إلى ابن الجنيد فى المختصر الأحمدي، و الكيدرى فى الإصباح(٧)، و نصير الدين الطوسى فى رساله.(٨)

ص: ٥٤

١- ١ غنيه النزوع، ص ٣٢٤.

٢- ٢ الكافى فى الفقه، ص ٣٧١.

٣- ٣ مختلف الشيعه، ج ٩، ص ٢١.

٤- ٤ كفايه الاحكام، ج ٢، ص ٨٢٨.

٥- ٥ كشف اللثام، ج ٩، ص ٤١٨.

٦- ٦ مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٢٩؛ المهذب البارع، ج ٤، ص ٣٨٠.

٧- ٧ إصباح الشيعه، ص ٣٦٦.

و عباره ابن الجنيد على ما حكى عنه فى المختلف هكذا:

يستحب أن يؤثر الولد الأكبر إذا كان ذكرًا بالسيف و آله السلاح و المصحف و الخاتم و ثيابه التى كانت لجسده بقيمته.(١)

و قد مال أو ذهب إليه الشهيد الثانى فى المسالك، بل الفخر فى الإيضاح، و المقدس الأردبيلى فى مجمع الفائدة.(٢)

و قد استدلل المشهور على القول الأول بظاهر الأخبار، فإنّ اللام إن كانت للملكيه كما هو الظاهر فدلالته واضحه، و إن كانت للإختصاص فلاّنه لا يحصل الإختصاص بدون الوجوب، لأنّ الإستحباب لا يتعين المصير إليه.

فإن قلت: لعل المراد اختصاص الإستحباب.

قلت: قد دفع الشهيد الثانى هذا الإحتمال بقوله: و ظاهرها أى ظاهر الأخبار أنّه مختصّ بنفس المذكورات، فلا يفيد(٣)

الإختصاص بالإستحباب تخصيصه بها، لأنّ الإختصاص [حينئذ(٤)] بحكمها لا بها.(٥)

أقول: و فى دلاله اللام على الوجوب نظر، بناء على ما تقدم من القول بالإحتساب فى المسأله السابقه، سواء قلنا بكونها للملك أو الإختصاص، خصوصًا على الأخير، لإمكان أن يكون المراد رجحان جعل سهمه من تلك الأعيان؛ فالعمده الإجماع إن ثبت نقلًا أو تحصيلًا، و فى كشف اللثام إنّه بمعزل عن الثبوت.(٦)

و استدلل فى المسالك و الكشف و غيرهما(٧) على القول الثانى بالأصل و عمومات

ص: ٥٥

---

١-١ كشف اللثام، ج ٩، ص ٤١٨، و فيه: «... أو استحبابًا كما فى الأحمدي و الغنيه و الإصباح و الرساله النصيريه فى الفرائض» إلخ.

٢-٢ مختلف الشيعة، ج ٩، ص ١٧.

٣-٣ مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٣٠؛ إيضاح الفوائد، ج ٤، ص ٢١٦؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ١١، ص ٣٧٨.

٤-٤ فى المصدر: «لا يفيد».

٥-٥ ما بين المعقوفين من المصدر.

٦-٦ مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٢٩.

٧-٧ كشف اللثام، ج ٩، ص ٤١٨.

آيات الإرث و أخباره و اجمال نصوص الحبوّه لعدم نصوصيّه اللام فى الوجوب، فإنّ الأصل و العمومات تقتضيان اشتراك الورثه فى جميع ما يخلفه الميّت، فيقتصر فيما خالفه على موضع اليقين، و هو ما إذا دفع باقى الورثه إليه على وجه التراضى، فإنّه لا صراحه فى الأخبار فى الوجوب، فلا يخصّص عمومات الإرث بالإجمال.

ثمّ إنّ فى المختلف ما يظهر منه نفى الشهرة عن القول الأوّل، حيث إنّ بعد نقل عباره الشيخين و أنّه تبعهما ابن البرّاج و ابن حمزه، [قال:]

إنّ هذا الكلام لا إشعار فيه بالوجوب تصریحًا، و قال ابن الجنيد: يستحبّ أن يؤثّر، إلى آخره. (١)

إلى أن قال:

و كلام الشيخين يوهّم الوجوب من غير أن يدلّ عليه دلالة ظاهره. (٢)

أقول: و الإنصاف أنّ عبارات جملة ممّن ادّعى الإجماع، ظاهره فى الوجوب، لدلاله الجملة الخبريّة على الوجوب، و الأخبار ظاهره فيه لدلاله اللام، فإنّه ليس المراد بالوجوب هنا الحكم التكليفي، بل الحكم الوضعى من الملكيه أو الإختصاص، فيخصّص الأصل و العمومات بذلك.

اللهمّ إلا أن يمنع الإجماع نظرًا إلى تصريح المصرّحين بالإستحباب و هم جماعه كما عرفت.

و فى المسالك المنع من الإجماع حتّى فى الأربعة المعروفة من حيث أنّ الإجماع لا بدّ له من مستند و المستند هنا [غير] ظاهر، أى المستند الأخبار و مدلول كلّ واحد من

ص: ٥٦

١-١) مختلف الشيعة ج ٩، ص ١٧.

٢-٢) نفس المصدر، ص ٢١.

الأخبار لم يعمل به الأصحاب، و الإقتصار على الأربعة لا يخلو عن تحكّم. (١)

أقول: و سيأتى الكلام فى ذلك، و تحقيق الحال يقتضى أن يقال: إنّ القول بالإستحباب لا يتصوّر إلاّ بجعل الإستحباب حكماً لسائر الورثه، أى يستحبّ لهم أن يجعلوا الأجناس الأربعة للولد الأ-كبر، و إلاّ- فلا وجه له، كما يظهر لك بعد التأمل، و هذا خلاف ظواهر الأدلّه، فالمستحبّ أن يجعلوا له الأجناس.

ثمّ المراد بالجعل له ما هو؟ فإن كان المراد جعلها إرثاً له أو من إرثه، كان ذلك فى معنى الإحتساب، بل هو هو. و إن كان المراد جعلها له مجاناً، فما المملك له؟ فإن كان ذلك عطيه منهم، فليس ذلك التملك من الله تعالى، كما هو ظاهر الأدلّه و إن اقتضاه لفظ الحباء و الحبوه فى كلماتهم، إلاّ أنّ مرادهم أنّ ذلك حبه من الله تعالى، و هذا يؤيّد ما قويناه سابقاً من كون ذلك من باب الإحتساب لا المجانيه.

ص: ٥٧

---

١-١) أنظر مسالك الأفهام، ج ١٣، ص ١٣١ و ١٣٢.

المقام الرابع: فى أنّ المحبوبة ما هو؟ فالمشهور أنّه الأربعة المعروفه من الثياب و المصحف و الخاتم و السيف، كما فى المقنعه، و المبسوط، و النهايه، و الوسيله، و الجامع، و السرائر، و المتن، و النافع، و كشف الرموز على تأمل فى دلالة عبارته، و جمله من كتب العلامه، و الدروس، و اللعه، و المهذب، و التنقيح، و غايه المرام، و نحوها(١)، كما مرّت أكثر عبارتهم.

و منهم من اقتصر على الثلاثه كما فى الإعلام و الإنتصار و الغنيه، كما مرّت عباراتها، فإنّها خاليه عن الثياب(٢).

و منهم من لم يذكر الخاتم منها كالشيخ فى الخلاف كما هو المحكى عن تلخيصه(٣).

و عن الصدوق فى حكايه الأ-كثر عنه زياده الكتب و الرحل و الراحله، و لعلّ هذه النسبه ناشيه من ايراده فى الفقيه خبر ربيعى المشتمل عليها(٤)، بناء على ما تقدّم فى صدره(٥).

ص: ٥٨

- 
- ١ - ١) كشف الرموز، ج ٢، ص ٤٥١؛ تلخيص المرام، ص ٢٨٠؛ الدروس، ج ٢، ص ٣٦٢؛ التنقيح الرائع، ج ٤، ص ١٦٨؛  
المهذب البارع، ج ٤، ص ٣٧٨؛ غايه المرام، ج ٤، ص ١٧٩؛ قواعد الأحكام، ج ٣، ص ٣٦٢.  
٢ - ٢) أنظر الإعلام، ص ٥٣؛ الإنتصار، ص ٥٨٢؛ الغنيه، ص ٣٢٤.  
٣ - ٣) تلخيص الخلاف، ج ٢، ص ٢٦٩.  
٤ - ٤) أنظر من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٤٦، باب نوادر الميراث، حديث ١.



و فيه نظر ولاسيما بعد أن أورد الخبر في باب نوادر الميراث.

و عن التقى زياده آله السلاح.(١)

و في بعض الكتب كالمسالك و مجمع الفائده، الميل على عدم الإقتصار بالأربعه، بل على كل ما اشتمل عليه الأخبار.(٢)

و أما أخبار الباب فمشملة على عشره أشياء أو تسعه:

الأول: السيف، و هو في سبع روايات يعنى خبر حريز و خبرى ربعى و خبر ابن أذينه و خبر الفضلاء و خبر شعيب و صحيح أبى بصير.

و الثانى و الثالث: الخاتم و المصحف، و هى فى ثلاث روايات، يعنى خبر حريز و خبرى ربعى.

و الرابع: الثياب أو الكسوه، و هى فى ثلاث روايات، فى أحد خبرى ربعى و خبر شعيب و صحيح أبى بصير.

و الخامس: الدرع، و هو فى روايتين، فى أحد خبرى ربعى و خبر حريز.

و السادس: الكتب، و هى فى أحد خبرى ربعى و خبر أبى بصير المشتمل على كنز اليتيمين.

و السابع: الرحل، و هو فى ثلاث روايات، يعنى فى أحد خبرى ربعى و خبر شعيب و خبر أبى بصير.

و الثامن: الراحله، و هى فى أحد خبرى ربعى، على ما فى الكافى و التهذيب لا الفقيه،

ص: ٥٩

---

١- ١) أى بناء على ما قال فى أول الفقيه من التزامه أن لا يروى فيه إلا ما يعمل به ( أنظر الفقيه، ج ١، ص ٣).  
٢- ٢) هكذا فى المخطوطه، و لعلّه سقط من السبب شىء، و ذلك لأنّ ابن الجنيد زاد على المشهور السلاح؛ حكاه عنه فى مختلف الشيعه، ج ٩، ص ٣٨.

إذ ليس فيه على ما فيه لفظ: و راحلته. (١)

و التاسع: السلاح، و هو فى خبر الفضلاء و خبر ابن أذينة.

و إن جعلنا فرقاً بين الثياب و الكسوه فيصير عشره.

و العاشر: و هو الكسوه فى أحد خبرى ربرى.

## بيان و تنبيه

:

الدرع المطلق كما فى العرف و اللغة: ما يلبس لدفع أثر الحديد فى الحرب، المعبر فى لسان العجم بزره.

قال فى الصحاح:

درع الحديد مؤنثه. إلى أن قال: و درع المرأه قميصها. (٢)

و فى القاموس:

درع الحديد قد يذكر. إلى أن قال: و من المرأه قميصها مذكر. إلى أن قال: و مدرعه كمكنسه، ثوب كالدراعه و لا يكون إلا من صوف.

إلى أن قال: و درعه تدريجاً: ألبسه الدرع و الرجل لبس درع الحديد كتدرع. (٣)

أقول: و يحتمل أن يقال: إن الدرع إذا قيد بالحديد، فهى ما مرّ من لباس الحرب، و أمّا المطلق فلا؛ ففى مجمع البحرين:

و رجل دراع عليه درع أى قميص. (٤)

و قد يؤمى إليه المدرعه المشتقه منه، فتأمل.

ص: ٦٠

---

١- ١) الكافى، ج ٧، ص ٨٦، حديث ٤؛ التهذيب، ج ٩، ص ٢٧٥، حديث ٧؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٤٦، حديث ١.

٢- ٢) الصحاح، ج ٣، ص ١٢٠٦.

٣- ٣) القاموس المحيط، ج ٣، ص ٢٠.

٤- ٤) مجمع البحرين، ج ٢، ص ٢٦.

و قال فى المهذب البارع بعد ذكر خبر ربيعى و خبر ابن أذينة:

لم يذكر فيهما من الثياب إلا الدرع. (١)

و فى الرياض:

إن كون المراد منهما درع الحديد لا- الثوب و القميص فى حيز المنع، لظهور اشتراكهما بينهما لغه و وروده بالمعنى الأخير فى الأخبار كثيراً، فإرادته محتمل. (٢)

قلت: و لا يمكن إنكار كون اللفظ ظاهرًا فى درع الحديد، و تقييد أهل اللغة بدرع الحديد لبيان ذكر تأنيث هذا اللفظ إذا كان بهذا المعنى، دون درع المرثه فإنه مذكر.

و ما فى المهذب منظور فيه، و ما فى الرياض لا يفيد شيئاً كما لا يخفى. و لم أجد استعمال الدرع فى حق الرجل فى القميص أو فى الثياب مطلقاً، نعم وجدناه فى حق المرأة فى تكفين المرأة فى الدرع (٣) مع أن الإستعمال أعم.

و الحاصل: إن الإشتراك الذى ادّعى فى حق الرجل ممنوع، نعم لا يبعد اشتراكها بالنسبه إلى المرأة فى درع الحديد و القميص و إن كان الأظهر كونه مجازاً فى القميص فيها، و لما كان المستعمل فيه هنا درع الرجل، كان لفظ الدرع ظاهرًا فى درع الحديد، كما هو المعروف فى العرف، هذا مضافاً إلى أن خصوص القميص ممّا لا قائل به فى الجوه.

إذا عرفت هذا الإختلاف فى الأخبار، بل فى كلمات الأصحاب فى الجملة، و ما هو المعلوم من عدم امكان حمل هذه الأخبار المشتمله على ما زاد على الأربعة المعروفه على التقيّه، لأنّ هذا المذهب من متفرّدات الشيعة كما عرفت؛ و ما عرفت أيضاً من عدم وفاء خبر

ص: ٦١

١-١) المهذب البارع، ج ٤، ص ٣٧٩.

٢-٢) رياض المسائل، ج ١٢، ص ٥١٣.

٣-٣) أنظر ذكرى الشيعة، ج ١، ص ٣٦٥؛ تذكره الفقهاء، ج ٢، ص ١٣؛ مختلف الشيعة، ج ١، ص ٣٩٩.

واحد بتمام الأربعة، و أخذ بعض من بعض الأخبار و بعض من بعض آخر، و ترك الباقي مع اشتغال الأكثر، بل الكل على بعض الباقي تحكّم صرف، كما أشار إليه في المسالك (1).

و ما عرفت أيضًا من أنّ آيات الإرث و أخباره في إرث الأولاد مع اجتماعهم ذكورًا و أنثًا و إرث الزوجين من الربع و الثمن و إرث الأبوين من السدسين، و نحو ذلك، و خلوّ تلك العمومات عن هذا التخصيص فيها، و عدم ذكره الأصحاب في طيّ بيان تلك العمومات.

و ما عرفت من اختلاف الأقوال في الحبوّه و جوبًا و استحبابًا، مجانًا و احتسابًا، و عدم اطباقهم على الوجوب مجانًا، علمت أنّه لا بدّ من اختيار أحد أمور: إمّا استحباب هذا الحكم على وجه يعمّ جميع هذه العشرة على نسق واحد، كما ذهب إليه جماعة؛ و إمّا القول بالاحتساب و جوبًا، كما ذهب إليه جملة، ليسلم عن بعض ما مرّ؛ و إمّا بأن يكون الولد الأكبر هو الأولي بتمام ذلك إن أرادها من إرثه، فله الإختيار، و الأخبار في بيان الإتحاق و أنّ هذا الإختيار حقّ له، فإن لم يختار أخذها له ذلك، و لو اختار لم يكن للورثه منعه.

و قد ذكر هذا الوجه أو أشار إليه المولى الأردبيلي، حيث قال بعد أن أشار إلى مذهب الإستحباب و مذهب الإحتساب و ارتكاب أحدهما:

أمّا الإستحباب بأخذ الأعيان مجانًا بغير قيمه، فللورثه يستحبّ أن يخلو له المعدودات مجانًا و يشار كونه في باقي التركة بحظّه العدى فرضه الله له، أو الوجوب بالقيمه أولى بأن يكون هو مخيّرًا و يفوّض الأمر إليه و رخص في أن يأخذ تلك الأعيان بقيمتها عن إرثه، و إن نقص يعطيهم ثمنها، و كذا لو لم يكن غيرها، فلا يجوز لأحد منعه عن ذلك، و ذلك الجمع بين الأدلّه أولى ممّا ذكرناه، و تبقى الأدلّه على ظاهرها أكثر ممّا يقول بالجمع بين الإستحباب و القيمه، و هو ظاهر.

ص: ٦٢

و يؤيده عدم حمل الأخبار على اختصاصه بالعين مجّاناً و الوجوب عدم التصريح فيها و صراحه الآيات فى قسمه المواريث على [خلاف (١)] مقتضى الأخبار و اختلافها، فإنّ فى بعضها: السيف و السلاح، و فى أخرى: السيف و الرحل و الثياب، و فى بعضها أربعة: السيف و المصحف و الثياب و الخاتم، و فى بعضها زياده الدرع، و فى بعضها معها الرحل و الراحله و الكتب، كما رأيتها، و كذا العبارات.

و أن الموجود فى أصحّ الأخبار ما لا يوجد القائل به، و غيرها لا يخلو عن قصور ما (٢)، فتأمّل. و أنّ العقل و النقل يدلّان على وجوب اتّباع الدليل اليقينيّ و هو القرآن، إلّا- أن يثبت ما يوجب النقل عنه، و هو أى النقل (٣) ما هو ثابت لما عرفت ما فى الدلالة و سند البعض و عدم القول ببعضها، فتأمّل.

و يؤيده أيضاً ما روى عنهم: أنّهم قالوا: كلّما وصل إليكم منّا فاعرضوه على كتاب الله، فاعملوا بما يوافقه و اتركوا ما يخالفه، إنتهى. (٤)

أقول: و بعض كلماته لا يسلم عن النظر، خصوصاً ما نسب إلى بعض الأخبار من اشتماله على الأربعة المعروفه، إلّا أنّنا نقول فى توضيح هذا المقال و تبين هذا الإحتمال أنّ غايه ما ثبت من الإجماع و الأخبار المذكوره أنّ للولد الأكبر مزيه فى هذه الأعيان على سائر الورثه، و أمّا الملكيه القهرية فغير ثابتة من الإجماع، إذ ليس اجماعاً عليها، و عبارته السرائر إنّما هو مشتمله على اتّفاق أهل عصره كما عرفت، مع أنّه مسبوق بالخلاف و ملحوق به.

ص: ٦٣

١-١ ما بين المعقوفين من المصدر.

٢-٢ فى المصدر: «من تصوّر ما».

٣-٣ فى المصدر: «وهنا النقل».

٤-٤ مجمع الفائدة والبرهان، ج ١١، ص ٣٨٣.

\* القرآن الكريم

- ١) إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدين البيهقي الكيدري، تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادري، نشر: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، قم، ١٤١٦ ق.
- ٢) الإعلام، الشيخ المفيد، تحقيق: الشيخ محمد الحسون، نشر: دارالمفيد للطباعة، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ٣) الإنتصار، الشريف المرتضى، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قم، ١٤١٥ ق.
- ٤) إيضاح الفوائد، محمد بن الحسن بن يوسف المطهر الحلّي، تحقيق: الكرمانى والإشتهاردى والبروجردى، المطبعة العلميه، قم، ١٣٨٧ ق.
- ٥) تاريخ اصفهان، ميرزا حسن خان جابري، نشر: مشعل، اصفهان، ١٣٧٨ ش.
- ٦) تذكرة الفقهاء، العلامة الحلّي، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٤ ق.
- ٧) تلخيص الخلاف، الصيمرى، السيد مهدي الرجائى، الطبعة الأولى، نشر: مكتبة آية الله المرعشى، قم، ١٤٠٨ ق.
- ٨) تلخيص المرام فى معرفه الأحكام، العلامة الحلّي، تحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميه، نشر: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامى، قم، ١٤٢١ ق.
- ٩) التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، المقداد السيورى، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسينى

الكوه كمرى، الطبعة الأولى، نشر: مكتبة آية الله المرعشى رحمه الله ، قم، ١٤٠٤ ق.

(١٠) تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسى، تحقيق: السيد حسن الموسوى الخراسان، نشر: دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٦٥ ش.

(١١) الجامع للشرائع، يحيى بن أحمد بن سعيد الحلّى، لجنة التحقيق بإشراف الشيخ السبحانى، المطبعة العلميه، قم، ١٤٠٥ ق.

(١٢) جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، الشيخ محمدحسن بن باقر النجفى، تحقيق: الشيخ عباس القوجانى، نشر: دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٦٧ ش.

(١٣) خلاصه الأقوال فى معرفه الرجال، العلامة الحلّى، تحقيق: الشيخ جواد القيومى، الطبعة الأولى، نشر: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٧ ق.

(١٤) الخلاف، الشيخ الطوسى، تحقيق: السيد على الخراسانى و السيد جواد الشهرستانى و الشيخ مهدى طه نجف، نشر: مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٧ ق.

(١٥) الدروس الشرعيّه فى الفقه الإماميه، الشهيد الأوّل، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٢ ق.

(١٦) ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، الشهيد الأوّل، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٩ ق.

(١٧) رجال النجاشى، النجاشى، تحقيق: السيد موسى الشيرى الزنجانى، نشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قم، ١٤١٦ ق.

(١٨) رجال و مشاهير اصفهان، سيد على جناب، محقق: پدر عصار، رضوان، نشر: سازمان فرهنگى تفريحي شهردارى، اصفهان، ١٣٨٥ ش.

(١٩) رسائل الشهيد الثانى، الشهيد الثانى، تحقيق: الشيخ رضا المختارى، نشر: بوستان كتاب، قم، ١٤٢٢ ق.

- ٢٠) روضات الجنّات فى أحوال العلماء و السادات، السيد محمدباقر الموسوى الجهارسوقى، نشر: مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٣٩٠ ق.
- ٢١) رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، السيد على الطباطبائى، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين، قم، ١٤١٢ ق.
- ٢٢) السرائر، ابن إدريس الحلّى، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٠ ق.
- ٢٣) شرائع الإسلام، المحقّق الحلّى، تحقيق و تعليق: السيّد صادق الشيرازى، نشر: إنتشارات الإستقلال، طهران، ١٤٠٩ ق.
- ٢٤) الصحاح، إسماعيل بن حمّاد الجوهري، تحقيق: أحمد بن عبدالغفور عطار، نشر: دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ٢٥) غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام، الشيخ المفلح الصيمرى البحرانى، نشر: دار الهادى، بيروت، ١٤٢٠ ق.
- ٢٦) غنيه النزوع، ابن زهره الحلبي، تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادرى، نشر: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، قم، ١٤١٧ ق.
- ٢٧) فهرست نسخه هاى خطى آستان مقدس حضرت معصومه، على صدرائى خوئى، چاپ اول، نشر: زائر، ١٣٧٥ ش.
- ٢٨) فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه عمومى آيه الله گلپايگانى، سيد احمد حسيني، چاپ خيام، ١٣٥٧ ش.
- ٢٩) القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادى، تحقيق و نشر: دار العلم، بيروت، ١٣٠٦ ق.
- ٣٠) قصص العلماء، ميرزا محمد بن سليمان تنكابنى، انتشارات علميه اسلاميه، تهران.
- ٣١) قواعد الأحكام فى معرفه الحلال و الحرام، العلامة الحلّى، تحقيق و نشر: مؤسسه



(٣٢) الكافي، الشيخ الكليني، تحقيق: علي أكبر الغفاري، نشر: دار الكتب الإسلاميّه، طهران، ١٣٦٣ ش.

(٣٣) الكافي في الفقه، أبي الصلاح الحلبي، تحقيق: الشيخ رضا الأستاذي، مكتبه أمير المؤمنين عليه السلام، إصفهان، ١٤٠٣ ق.

(٣٤) الكرام البرره، الشيخ آقا بزرك الطهراني، نشر: دارالمرتضي، مشهد، ١٤٠٤ ق.

(٣٥) كشف الرموز، الفاضل الآبي، تحقيق: الشيخ علي پناه الإشتهاردي، الحاج آقا حسين اليزدي، نشر: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤٠٨ ق.

(٣٦) كشف اللثام عن قواعد الأحكام، الفاضل الهندي، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجماعه المدرّسين قم، ١٤١٦ ق.

(٣٧) كفايه الأحكام، المحقق السبزواري، الطبعه الحجريه، نشر: مدرسه صدر المهدوي، إصفهان.

(٣٨) المبسوط، الشيخ الطوسي، تحقيق: محمد تقى الكشفي، نشر: المكتبه المرتضويه، طهران، ١٣٨٧ ق.

(٣٩) مجمع البحرين و مطلع التّيرين، فخر الدين محمد الطريحي، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني، نشر: مكتبه نشر الثقافه الإسلاميّه، ١٤٠٨ ق.

(٤٠) مجمع الفائده والبرهان، المحقّق الأردبيلي، تحقيق: إشتهاردي و عراقي و يزدي، نشر: جامعه المدرّسين، ١٤٠٣ ق.

(٤١) المختصر النافع، المحقّق الحلّي، تحقيق: بإشراف الشيخ القمي، نشر: مؤسسه البعثه، طهران ١٤١٠ ق.

(٤٢) مختلف الشيعه في أحكام الشريعه، العلامة الحلّي، لجنه التحقيق، نشر: مؤسسه النشر

الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، ١٤١٢ ق.

(٤٣) مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثانى، تحقيق و نشر: مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، ١٤١٣ ق.

(٤٤) مطالع الأنوار، حجه الإسلام الشفتى، طبع الأفت، مكتبه مسجد السيد، نشر: نشاط، اصفهان ١٣٦٦ ش.

(٤٥) المقنعه، الشيخ المفيد، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ١٤١٠ ق.

(٤٦) مكارم الآثار، المعلم حبيب آبادى، انجمن كتابخانه هاى عمومى اصفهان، ١٣٧٧ ١٣٨٢ ش.

(٤٧) من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، تحقيق: على أكبر الغفارى، نشر: جامعه المدرسين، قم، ١٤٠٤ ق.

(٤٨) المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، ابن فهد الحلّى، تحقيق: الشيخ مجتبى العراقى، نشر: جامعه المدرسين، قم، ١٤٠٧ ق.

(٤٩) النهايه، الشيخ الطوسى، طبعه دار الأندلس، بيروت.

(٥٠) وسائل الشيعه، الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٤ ق.

(٥١) الوسيله، ابن حمزه الطوسى، تحقيق: الشيخ محمد الحسون، نشر: مكتبه السيد المرعشى، قم، ١٤٠٨ ق.



تألیف: ملا محمد علی آرانی کاشانی

تحقیق و تصحیح: محمد جواد نورمحمدی

### مقدمه تحقیق

رساله حاضر که به محضر علاقمندان آثار اخلاقی، معرفتی و تربیتی پیشکش می گردد، منبع الخیرات در ترجمه و تفسیر اسرار قلبیه صلوات است. این اثر از نگاهته های عالم فرزانه و دانشمند متبع قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، ملا محمدعلی آرانی کاشانی است که دارای آثار متنوع و فراوانی است. در این مقدمه در چند بخش پیرامون زندگی مؤلف، بررسی آثار، معرفی و ارائه شیوه تحقیق، نکته هایی را تقدیم ادب دوستان و پژوهشگران می نمایم.

### نگاهی کوتاه به زندگی آقا ملا علی آرانی کاشانی

از شهر آران که در دوازده کیلومتری کاشان است، مردان بزرگ و عالمان با کمالی برخاسته اند که از جمله این دانشمندان، عالم سخت کوش قرن دوازدهم و سیزدهم و با آثار متنوع و ارزنده، آخوند ملا محمدعلی آرانی را می توان نام برد.

فقیه ذوفنون ملا محمدعلی آرانی کاشانی، در سال ۱۱۷۷ قمری در روستای آران که هم اکنون شهری آباد و معمور است از توابع کاشان در عهد حکومت کریم خان زند به دنیا آمد و در همان جا به تعلیم قرآن و کتب مشغول شد. در سال ۱۱۹۲ ق در کاشان زلزله سختی اتفاق افتاد و بعد از آن کریم خان زند نیز در گذشت و زندگی ملا محمدعلی

آرانی که در سن پانزده سالگی بود، همچون بسیاری از افراد در پی حوادث روزگار دچار حوادث و مشکلات شد، اما پدر هوشمند و فهیم وی او را دلداری داد و پشتیبانی تمام کرد و به تحصیل و بی توجهی به مشکلات زمان ترغیب و نصیحت کرد. و این اعتماد کامل و امید وافر به جهت خوابی بود که از امام الموحدین دیده بود و حضرت مشتی جواهر در دامن او ریخته بود و پس از آن ملا محمدعلی به دنیا آمده بود و پدر این فرزند را موهبت امام می دانست و آینده او را شکوهمند یافته بود. او سال ها به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و از فقهای بزرگ شیعه شد.

در سال ۱۲۱۴ به کربلا- رفته و تا سال ۱۲۱۶ از محضر بزرگان بهره جسته و پس از آن به فرموده ملا محمدعلی در زندگی خود نوشت: «چنان دانستم که فارغ التحصیل شده ام و خود را بر فضیلتی عصر عرض کردم، همه حقیر را بر این اعتقاد تصدیق نمودند».

در همین سال بود که وهابیان خبیث در روز عید غدیر به کربلا- لشکر کشیدند و بسیاری از سادات و طلاب را از دم تیغ گذراندند.

و پس از آن به کاشان بازگشت و بنای تدریس و تربیت طالبان علوم اسلامی را نهاد و بنابر آنچه خود فرموده: «جُلّ اوقات را بعد از عبادت مجیب الدعوات صرف مباحثه و تصنیف کتب اصولیه می کردم»<sup>(۱)</sup>.

در سال ۱۲۱۷ به نراق به محضر ملا احمد نراقی رسید و از صحبت آن بزرگوار فتوحات بسیار و فیوضات بی شمار برای وی حاصل و از ایشان به دریافت اجازه نائل گردید.

## استادان

از استادان ملا محمدعلی آرانی می توان به بزرگان زیر اشاره کرد:

(۱) فقیه بارع آقا سید علی طباطبایی، صاحب ریاض المسائل،

ص: ۷۰

---

۱- ۱) میراث حدیث شیعه، دفتر پانزدهم، ص ۵۰۹، زندگی خودنوشت ملا محمدعلی آرانی.

(۲) عالم بزرگوار سید محمد مجاهد، صاحب مفتاح الکرامه،

(۳) عالم فرزانه ملا احمد بن مهدی نراقی شده است.

ملا علی آرانى، بخش عمده تحصیلاتش را در محضر علامه دوران، حکیم و فقیه و اخلاقی مشهور، ملا احمد نراقی بوده و از او اجازه روایت دریافت کرده است و نراقی، مراجعات فقهی خود را به آرانى ارجاع می داده است.

سرانجام محقق آرانى در سال ۱۲۴۴ ق در سن ۸۷ سالگی در آران رحلت کرد و سر به خاک تیره نهاد.

## تألیفات آرانى

(۱)

از آرانى آثار گرانبھایی به یادگار مانده است که در زیر به یادکرد نام آنان این بخش را به پایان می بریم.

(۱) الجواهر السنیه فی شرح العوامل المحسنیه؛

(۲) معین المبتدی؛ به فارسی در نحو که به سال ۱۲۱۳ ق تألیف گردیده است.

(۳) ینابیع الأصول؛ شرحی است بر کتاب عین الأصول ملا احمد نراقی (۲) و در نجف اشرف تألیف شده است.

(۴) العجاله الحائریه؛

(۵) قالعه الشبهه؛ تألیف شده در نجف اشرف و درباره نجاست ملاقی منتجس است.

(۶) الفوائد الصادقیه فی أمّهات المسائل المنطقیه؛

(۷) اصول المقاصد در شرح معالم؛ تألیف سال ۱۲۱۷ ق.

(۸) فصل الخطاب فی تحقیق السؤال و تزییف الجواب؛

(۹) مخزن الأسرار فی جواب المسائل؛ سؤالات فقهی ای است که از مؤلف شده و او

ص: ۷۱

---

۱-۱) امید است بتوانیم در شماره بعدی کتابشناسی و نسخه پژوهی آثار ملا محمدعلی آرانى را به پژوهشگران تقدیم داریم.

۲-۲) الذریعه، ج ۱۵، ص ۶۷.

به آنها پاسخ داده است. این سؤال و جواب ها در کتاب حاضر، به ترتیب کتاب مختصرالنافع محقق حلی جمع آوری شده است.

(۱۰) تبصره العاقد؛ که درباره انواع صیغ عقد نکاح در سال ۱۲۲۰ ق، تألیف شده است.

(۱۱) المقاصد المهمه فی اصول احکام الله والرسول والأئمه؛

(۱۲) مناهل الشوارد فی تلخیص المقاصد؛

(۱۳) الدرہ البہیہ = ارجوزہ فی اصول الفقہ؛

(۱۴) عویصات المهم فی شرح الفقہ والاحکام؛

(۱۵) الخلاصہ الحسنیہ؛ به عربی در نحو، تألیف شده در ذی حجه ۱۲۲۶ ق.

(۱۶) معادن المسائل الشرعیہ فی استنباط الأحکام الالہیہ من الأدلہ التفصیلیہ؛ که کتاب مفصل فقهی است.

(۱۷) منبع الأحکام الشرعیہ فی فقہ الامامیہ؛ که کتاب فقهی عربی استدلالی است و کوتاه تر از کتاب سابق مؤلف است.

(۱۸) مرجع الأنام؛ که کتابی فارسی در فقہ و شبیه رساله عملیه است.

(۱۹) مطلع الانوار؛

(۲۰) عوائد الأيام فی الفوائد المتفرقه؛ که مؤلف در آغاز آن، شرح حال خود را در ایام تحصیل و کیفیت تألیفاتش بیان نموده است.

(۲۱) میزان الأعمال؛ رساله ای فارسی در مسائل فقہ می باشد، که تألیف آن در روز یکشنبه ۱۷ ذی قعدة سال ۱۲۳۵ پایان یافته است.

(۲۲) العمده الالہیہ علی الزبده البہائیہ؛

(۲۳) تلخیص العمده فی شرح الزبده؛ تألیف این رساله که شرح صغیر بر زبده می باشد، در عصر روز یکشنبه ۱۴ ماه رمضان سال ۱۲۳۸ به اتمام رسیده است.

(۲۴) تحفه الاخیار فی الرد علی القائلین بعدم العمل بالظن و قطعیه الاخبار؛

۲۵) حرز الداعی و نجاح الساعی؛ در دعا که تألیف آن در روز جمعه دوم ذی الحجه ۱۳۲۶ پایان یافت.

۲۶) رساله ای در کیفیت نماز شب؛

۲۷) رساله در کیفیت زیارت عاشورا؛

۲۸) رساله فی مسئله مصالحه حق الرجوع فی العده الرجعیه؛ تألیف این رساله در روز چهارشنبه ۱۷ رمضان سال ۱۲۳۵ به پایان رسیده است.

۲۹) حاشیه مناهل الشوارد؛

۳۰) زاد الناسکین؛

۳۱) رساله فی تخصیص العام بالصفه و الشرط و الغایه؛ تألیف شده در ۲۷ شعبان ۱۲۳۷.

۳۲) شرح الأحوال من البدایه الی المآل؛

۳۳) جامع (منبع) الخیرات فی شرح اسرار الصلوات؛

۳۴) مجمع الرسائل؛ که مؤلف، بنا داشته تمامی رساله های خود را در آن جمع نماید.

۳۵) اجازه الحدیث؛

۳۶) رساله فی اصاله اللزوم فی العقود و عموم أوفوا بالعقود؛

۳۷) الغاز و معمیات؛

۳۸) بیان قاعده «اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنهم» و تعیین اشخاصهم؛

۳۹) رفع التناقض بین مسألتین اصولیتین؛

۴۰) الطلاق الرجعی بمصالحه عدم الرجوع؛

۴۱) عوائد الايام فی عویصات المهام؛

۴۲) الغره الجلیه فی شرح الدرہ البهیة؛

۴۳) فهرست عویصات الاحکام؛



٤٤) مخزن الاسرار فى احكام الائمه الاطهار؛

ص: ٧٣

(۴۵) المراد من کلمه «لابأس»؛

(۴۶) مرشد العوام (مختصر) = تلخیص المرشد؛

(۴۷) مقدمه عوائد الايام فی عوایصات المهام؛

(۴۸) رساله فی تحقیق «المؤمنون عند شروطهم»؛

### معرفی منبع الخیرات و شیوه تحقیق آن

اثر حاضر که به تصریح مؤلف در ابتدای رساله، منبع الخیرات در ترجمه و تفسیر اسرار قلبیه صلوات است و در زندگی خودنوشت مؤلف از آن به جامع الخیرات، تعبیر کرده از آثار گرانبهای اخلاقی و معرفتی آقا محمدعلی آرائی است.

این اثر را باید در عداد مجموعه آثار پیرامونی اسرار الصلاه بررسی کرد. از اسرار الصلاه شهید ثانی به نام «التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلاه القلبیه» تا «اسرار الصلاه» میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و «آداب الصلاه» و «سرّ الصلوه» حضرت امام خمینی قدس سره همه از آثاری است که به بررسی مقامات و منازل نماز، این بُراق سیر در عالم ملکوت پرداخته اند و هر کدام از صاحبان آثار برحسب اندوخته خویش و دارایی معرفتی خود، دریافت های عارفانه و محققانه خود را عرضه کرده اند.

آقا محمدعلی آرائی در این اثر بنابر آن داشته که در یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه، مباحث مورد نظر خود را ارائه کند که با تأسف نیمه تمام مانده است. و در باب دوم که مقارنات نماز است و به مقارنات رکنیه و غیر رکنیه می پردازد و قصد دارد در مقارنات رکنیه مباحث را در پنج مقصد تقدیم کند که به سه مقصد از آن توفیق می یابد و بقیه باب دوم و همه باب سوم و خاتمه رساله باقی مانده است.

آرائی در تدوین و نگارشی زیبا و استادانه، اما در عین حال ساده و بی آرایش و با صداقت و اخلاص، مباحث این رساله را آورده است و آنچه موجود است، دست نویسی اخلاقی و معرفتی است که گوهرهای گرانبهای تقدیم خواننده می کند. نثر رساله در عین

سادگی از ظرافت های ادبی و نثرهای آهنگین خالی نیست که از جمله می توان به این عبارت مصنف اشاره کرد: «و روح هر عبادتی خصوصاً نماز و مُهجه هر طاعتی سیما... واجب التعظیم و التکریم».<sup>(۱)</sup>

در تصحیح این رساله چند نکته قابل ذکر است که در اینجا ذکر می شود:

(۱) رساله حاضر بر اساس نسخه مؤلف که به شماره ۲/۴۴۲۰ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی محفوظ می باشد، تصحیح و تحقیق گردیده است. مؤلف پس از نگارش رساله، حک و اصلاح هایی در رساله اعمال فرموده و اغلب، کلمات و جملاتی را بر متن افزوده تا فهم مطلب آسان تر و نوشته روان تر گردد. در مواردی نیز کلمه ای را خط زده که همه موارد را اعمال کرده ایم و در صورتی که مواردی نیاز به تذکر یا سودمند بوده در پاورقی تذکر داده ایم.

(۲) در این اثر مؤلف را اهتمامی فراوان به دو کتاب ارجمند است و در جای جای رساله از آن بهره جسته است، یکی «مصباح الشریعه» که منسوب به امام صادق است و ایشان از روایات و نکات آن استفاده فراوانی می کند و دیگری توجه ویژه به «التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلاه القلبیه» شهید ثانی است که در موارد متعدّد متن ها ترجمه ای از کتاب «التنبیهاث العلیه» است.

(۳) آرائی که از بزرگان شیعه و عالمان پر تألیف اسلامی در شمار است قلمی روان و به دور از گرفتگی های نوشتاری دارد و آنچه بیشتر مطمح نظر او بوده است، طرح مباحث علمی و اخلاقی و ارائه دیدگاههای خود بوده است. از همین رو کمتر به آرایه های ادبی و ظرافت های نگارشی پرداخته است.

(۴) در این رساله مؤلف بزرگوار در فرازهایی با آهنگ «ای عزیز» نصایحی تأثیرگذار و دل نوشته هایی اخلاقی و اندرزهایی آسمانی آورده است که روح خواننده را تحت تأثیر قرار می دهد و چون طیبی روحانی روح های بیمار را درمان می کند.

ص: ۷۵

۵) مؤلف محترم همه جا در پایان کلمات به جای «ای»، «ء» گذاشته و در برخی موارد بدون «ء» آورده است که بر اساس رسم الخط جدید همه موارد را «ای» آورده ام.

۶) در رسم الخط رساله نوع پیوستگی ها و فاصله ها اندکی اصلاح گردیده است و البته با این توضیح، این اصلاح ها به طور کامل مشهود است. از جمله این اصلاح ها نمونه های زیر است: کوچها = کوچه ها، شعبها = شعبه ها، به بندد = ببندد، به ببند = ببیند، مزها = مزه ها، چشمهای = چشمه های.

امید که این اثر مورد رضایت حضرت سبحان واقع گردد و خداجویان و عارفان از آن بهره برند و بهره ای از آن نصیب این کمترین گردد.

والحمد لله رب العالمین

محمد جواد نورمحمدی

۴/۱/۱۳۹۲

ص: ۷۶

برگ اول نسخه خطی منبع الخیرات

ص: ۷۷

برگ آخر نسخه خطی منبع الخیرات

ص: ٧٨

بسم الله الرحمن الرحيم و به استعين

الحمد لله رب العالمين على آلائه و نعمائه، و الصلوه و السلام على سيد رسله و أشرف أنبيائه و على آله و أولاده، الأدلاء الهادين أمنائه و أصفياؤه، صلوه متتاليه متتابعه دائمه إلى يوم لقائه.

و بعد؛ چنین گوید مترصد فیوضات ربّانی و متقلد واردات آسمانی، محمد علی بن محمد حسن الآرانی الکاشانی بصره الله لعیوب نفسه و جعل غده خیرا من امسه، که: این رساله است مسمی به منبع الخیرات در ترجمه و تفسیر اسرار قلبیه صلوات که حسب الخواش جمعی از برادران ایمانی رقمی و کلک بیان می گردد. و آن مشتمل است بر یک مقدمه و سه باب و خاتمه؛ امید از کرم عمیم و فضل جسیم حضرت خداوند عظیم آن است که آن را خالص گرداند از شوب شرکت ماسوای خود.

لا ارجو منه جدیر؛ و هو بكل شیء قدير؛ و حسبنا الله و نعم الوکیل؛ نعم المولی و نعم النصیر.

اما مقدمه: پس آن مشتمل است بر چهار مطلب

### مطلب اول: [نماز اشرف عبادات]

بدانکه نماز اشرف عبادات بدئیه و اعظم طاعات جسدائیه است. حتی اینکه قبول آن شرط قبول سایر عبادات و طاعات است، چنانکه در اخبار و آثار اهل بیت اطهار [علیهم السلام] وارد است. و بعضی از آنها در طی مطلب سیم از مطالب این مقدمه شرح داده می شود.

و روح هر عبادتی خصوصاً نماز و مُهجه هر طاعتی سیما مناجات با معبود بی نیاز و قبول آن در محاسبه یگانه سبحان و زیاد شدن مزد آن در دار جنان و رسیدن به سبب آن به درجات مقربان و بهره مند شدن به چیزی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر احدی نخلیده، از ثوابهای حضرت واهب منان، و مأجور شدن به عمل قلیل مر مزد بی شمار را از مبدأ فیض و احسان، حاصل نمی شود، مگر به حصول آن با شرایط و آداب که عمده آنها حضور قلب و توجه و اقبال به جانب معبود بحق و فیاض مطلق و حضرت رب الارباب در حرکات و سکنتات و افعال و اقوال آن و تفکر کردن در رموز و مخفیات اسرار آن و رو کردن به قلب به جانب پروردگار عظیم و برگردانیدن روی قلب از غیر جناب اقدس واجب التعظیم و التکریم.

و بدانکه: نماز ترکیبی است که طیب مطب ایجاد و اختراع، از جهت قطع امراض مزمنه امزجه [۲] ضعیفه پرداخته است؛ و تریاق فاروقی است که حکیم کارخانه ابداع به جهت ضعف قلوب نحیفه ساخته، در دفع سموم افاعی شیاطین نافع است. و از تأثیر زهرهای ابالیس لعین مانع مخلص اکبری (۱) است که در دفع وساوس سودازدگان عالم امکان سودمند است. و ماده الحیوتی (۲) است در تقویت اشتها و میل به یاد حضرت خداوند منان، صاحب مرتبه بلند.

و ماهیت آن مرکب است از اجزاء لطیفه دافعه و ادویه شریفه نافع که اول آنها قصد و اخلاص است و انقطاع و اختصاص. و جزء (۳) دیگر آن تکبیر و تمجید است و استعانت به خداوند حمید. و جزء دیگر تحمید است و ثنا و اعتراف به عظمت معبود و دعا. و جزء

ص: ۸۰

---

۱- ۱) مخلص اکبر، اسم معجونی است که در دفع سودا منفعت عظیمی دارد و بدل تریاق فاروق است و گفته اند که این دو ترکیب از تأییدات آسمانی است. منه دام ظلّه العالی.

۲- ۲) و ماده الحیوه، اسم معجونی است که قوّت اشتها را زیاد می کند و تقویت بدن می نماید. منه دام ظلّه.

۳- ۳) در متن در موارد مختلف «جزو» یا «جزؤ» آمده است.



دیگر خضوع و فروتنی و ابتهال است و اظهار تسافل و بی قدری مر حضرت ذی الجلال. و جزء دیگر خشوع و رو نهادن بر خاک است و کمال ذلت و انکسار در نزد خداوند پاک. و جزء دیگر تجدید عهد است به کلمه توحید و شهادت دادن است به وحدانیت پروردگار مجید و به یاد آوردن مر عهد قدیم است و سلام کردن بر مقربان در گاه خداوند عظیم و غیر اینها از اجزاء مندرجه در تحت آن که شرط است در هر یک از آنها حضور قلب بالخصوص و پاکیزگی و خلوص آن از کدورات و شوایب و پاک بودن آنها از مناقص و معایب تا آنکه چون دواء چنین فراهم آید و بیمار نافرمانی و عصیان، استعمال نماید، ناخوشیهای معصیت زائل گردد و باعث عدم ارتکاب معاصی باشد.

و از اینجا است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۱)»، یعنی نماز باز می دارد مصلی را از بدیها و امور ناشایست. و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «الصلوة معراج المؤمن» (۲)، یعنی: نماز معراج مؤمن است، که به واسطه آن می رسد به درگاه قرب حضرت خداوند مهربان و داننده هر آشکار و نهان.

پس ناچار است که مکلف هشیار و بنده از خوابِ گرانِ غفلت بیدار، غایت سعی و نهایت اهتمام نماید در حضور قلب در نزد هر یک از اجزاء آن که اعظم شروط آنها است. با تحصیل شرایط و آداب دیگر که در شریعت مطهره از برای آنها مقرر است و فکر کند در اسرار نهان و امور پنهان آنها، تا آنچه مقصود حکیم علی الاطلاق است از ترکیب آن به حصول پیوندد؛ زیرا که اگر چنین نشود و شرایط آن به عمل نیاید، خواهد

ص: ۸۱

---

۱- ۱) سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- ۲) این عبارت در منابع روایی نیامده، و تنها منبعی که برای آن ذکر شده «اعتقادات مجلسی، ص ۵۷» می باشد. در کتاب الصلاة فی الکتاب و السنه، ص ۱۵، پاورقی ش ۷، چنین آمده: عبارت «الصلاة معراج المؤمن» مع کثره تداولها علی الألسن بحیث صارت من أشهر الکلمات فی وصف الصلاة، لم نجد لها مصدرا مسندا إلى النبی صلی الله علیه و آله أو الأئمة علیهم السلام... فالظاهر أنها لیست بروایه، بل من عبارات علمائنا المتأخرین رضوان الله تعالی علیهم.

بود به منزله جسد بی روح و درخت بی ثمر و نخل بی سر و عمل بی اصل و اثر، و فائده به هیچ وجه بر آن مترتب نخواهد شد.

و این شرایط و آداب بر دو گونه است: یکی از آنها شرائط ظاهریه تکلیفیه است؛ و دیگری شرایط باطنیه قلبیه.

و اول نیز بر دو [۳] گونه است یکی آنکه: نقص آن موجب بطلان عمل و باعث قضا و اعاده است؛ دیگری آنکه نبودن آن موجب نقص کمال است.

و قسم اول از این دو قسم را واجبات نماز گویند. و قسم ثانی را مستحبات. و ما تفصیل این دو قسم را در کتاب میزان الاعمال بیان کرده ایم. و وضع این رساله به جهت بیان شروط باطنیه است که آنها را اسرار قلبیه گویند که به مراعات آنها می رسد قابل مراتب کمال، به منتهای معارج ترقیات؛ و ظاهر می شود بر وی انواع انوار تجلیات. و اکثر این امور هر چند در نصوص وارده از اهل خصوص مذکور است و در کتب علماء راسخین و امناء کاملین مسطور؛ ولیکن مجموع آنها در یک مقام کم کسی ایراد نموده است، بلکه پرده خفا از روی همه آنها احدی نگشوده است و این فقیر خاسر و حقیر بی مقدار با اعتراف به عجز و انکسار، متصدی جمع و ترتیب و تألیف و تهذیب آنها گردید تقرّبا الی الله و طلبا لمرضاته امید از کرم عمیم خداوند کریم آن است که آن را از شراکت غیر خود خالص گرداند و اجر آن را در روز فقر و احتیاج کرامت فرماید.

### **مطلب دوم: [شرط حضور قلب در عبادات]**

در بیان، مراد به قلبی است که حضور آن در عبادت شرط است و به سبب حضور آن، مرتبه عبادت، رفیع و بلند می شود.

### **[معانی قلب]**

بدانکه قلب بر دو معنی اطلاق می شود.

معنی اول: همان گوشت پاره است که به شکل بار صنوبر است و در جانب چپ سینه

هر حیوانی مکان دارد و میان آن تهی است و در میان آن پاره خون سیاه بسته است و آن خون منبع روح حیوانی است و آن را شغاف قلب (۱) گویند.

معنی دوم: لطیفه است روحانی که آن را تعلق است به قلب به معنی اول. و گاهی آن را قلب گویند و باری روح و باری انسانش خوانند. و قلب به این معنی دریابنده است چیزها را و ادراک کننده است امور را و آن عالم است و عارف و مخاطب به خطابات و مثاب به مثوبات و مر او را علاقه است به قلب به معنی اول.

و در وجه علاقه وی با آن قلب در میان حکما خلاف است. بعضی گفته اند که: تعلقش به قلب مثل عرض است به اجسام (۲). و بعضی بر این رفته اند که: تعلقش به وی مثل تعلق اوصاف است به موصوفات. و بعضی گفته اند که: تعلقش مثل تعلق ذی آلت است به آلت. و بعضی گفته اند که: مثل تعلق متمکن است به مکان. و بعضی چیز دیگر گفته اند و ذکر هر یک و تحقیق مقام خارج است از وضع این مختصر.

و در هر مقام از کتاب خدا و اخبار رسول خدا و ائمه هدی [علیهم السلام] که لفظ قلب [۴] وارد شده است مراد از آن همین معنی است. و گاهی تعبیر می شود از آن به قلب در صدر، همچنانکه باری تعالی در قرآن مجید خود فرموده است که: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۳)» یعنی: والله يعلم؛ پس به درستی که کور نیست چشمها و لکن کور است دلها که در سینه ها است. و وجه این قید آن است که به آن اشاره کردیم و گفتیم که قلب روحانی را علاقه است با قلب جسدانی، پس گویا که آن قلب نیز در سینه مأوا دارد هر چند متعلق باشد به جمیع بدن و مستعمل آن هم باشد. پس تعلق اولش به قلب جسدانی است و به واسطه آن تصرف در سایر بدن می نماید، پس قلب جسدانی مأوی و مملکت و مطیبه (۴) و بارکش آن است.

و از اینجا است که بعضی علما از قلب جسدانی تعبیر به عرش می کنند و از سینه تعبیر

ص: ۸۳

۱-۱) غلاف یا پرده دل را گویند.

۲-۲) در نسخه: احسام و بعضی را.

۳-۳) سوره مبارکه حج، آیه ۴۶.

۴-۴) مرکب.

به کرسی (۱)؛ و مرادش آن است که قلب جسدانی و سینه مجری اول و مملکت قلب روحانی است که اول تصرف در آنها می کند و به واسطه آنها تصرف در سایر بدن پس قلب جسدانی و سینه به منزله عرش و کرسی است به نسبت به باری تعالی جلت عظمت هر چند این تشبیه نوع اغتشاشی دارد.

به هر حال مَثَل این قلب در بدن مَثَل پادشاه است در مملکت محروسه خود که آن را لشکری و اعوانی و اضداد و احوالی است و قبول می کند نورائیت و اشراق و ظلمت و انفلاق را؛ و گاهی خوش وقت و منشرح است و گاهی مکدر و منقبض است و گاهی بر تخت سلطنت خود مستقر است و زمانی در گشت و سیر است و از امور مملکت بی خبر است و گاهی روشن و صافی است و زمانی مظلم و تیره است، مثل آئینه صاف که آنچه در مقابل وی دارند صورتش در آن نقش بندد. و گاهی در صفا و نورائیت به مرتبه ای می رسد که حقیقت اشیاء در آن نقش می بندد و به چنین قلبی اشاره کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به قولش که فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ قَلْبِهِ» (۲)، یعنی: هرگاه پروردگار عالم خوبی بنده ای را خواهد، می گرداند برای او موعظه کننده ای را از قلبش. یعنی: قلب او را ناصح او می کند.

و باز فرموده است که: «مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ قَلْبِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ» (۳) یعنی: هر کس که باشد از برای او قلبش ناصح و واعظی، خواهد بود از برای او از جانب رب الارباب نگهبان و حافظی. و گاهی در ظلمت و تیرگی به مرتبه ای می رسد که نفع را از ضرر و خیر را از شر امتیاز نمی کند و این نه به واسطه جوهر و اصل آن است زیرا که جوهر و اصل آن روحانی است و جلاء محض و نور صرف است بلکه قلب به سبب

ص: ۸۴

---

۱-۱) اسرار الآیات، صدر المتألهین، ص ۱۱۸، قاعده فی العرش و الكرسي.

۲-۲) مرآة العقول، ج ۹، ص ۴۱۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۳، ص ۲۲۱.

۳-۳) مرآة العقول، ج ۹، ص ۴۱۲.

عوارض و اموری است که از خارج بر آن وارد می شود؛ یا به یک دفعه آن را تیره و تار [۵] و گرفته و بی اعتبار می گرداند و یا به تدریج.

مثال اول در این عالم عیان آن است که: کسی آئینه روشن و صافی داشته باشد و احدی مشت گلی یا غیر آن را بر آن افکند که به یک دفعه جلا و روشنی آن را بپوشاند و از حیز انتفاع بیندازد.

و مثال ثانی آن است که: آئینه صافی را در مطبخی بگذارند و اندک اندک، مره بعد اخری و کره بعد اولی، دود به آن برسد و آن را تیره و تار گرداند و از درجه نفع و اعتبارش بیفکند.

و قلب نیز گاهی به واسطه گناهی عظیم به یک دفعه چنان مکدر و تیره شود که بالمره محجوب از ادراک حق شود؛ بلکه به جائی رسد که باطل در نظرش حق نماید و حق در نظرش باطل باشد. و گاهی به تدریج به واسطه ارتکاب معاصی به این مرتبه رسد. و از این مرتبه در آیات و اخبار تعبیر به رین (۱) و طبع (۲) شده است همچنان که از ضیا و روشنی قلب گاهی به سراج (۳) و گاهی به مصباح (۴) و گاهی به نقطه سفید (۵) تعبیر شده است.

چنانکه روایت شده است از زراره بن اعین که: از اصحاب و الاجناب حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام بود که گفت: از حضرت امام همام امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرموده: «نیست هیچ بنده ای مگر آنکه در قلبش نقطه سفیدی است، پس هرگاه گناهی از او صادر شود در آن نقطه سفید نقطه سیاهی پیدا شود، پس اگر توبه کند

ص: ۸۵

---

۱-۱) سوره مبارکه مطففین، آیه ۱۴ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹۴، «... و استغلقت علی قلوبکم افعال الرین».

۲-۲) سوره مبارکه توبه، آیه ۸۷ «وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ».

۳-۳) مرآه العقول، ج ۹، ص ۴۱۳، ح ۱۳، «قلب المؤمن أجرد فيه سراج يزهر...».

۴-۴) معانی الأخبار، ص ۳۹۵، باب نوادر المعانی، «... و قلب مفتوح فيه مصباح يزهر و...».

۵-۵) الکافی، ج ۲، ص ۲۱۴، باب فی ترک دعاء الناس، حدیث ۷، «... نکت فی قلبه نکته بیضاء...».

آن نقطه سیاه زائل و برطرف شود و اگر گناهی از او سرزند آن نقطه سیاه بیشتر شود تا آنکه اندک اندک تمام سفیدی دل را پنهان کند و ببوشاند، پس چون آن نقطه سیاه تمام دل را فرو گیرد صاحب آن دل هرگز به خوبی میل نکند و این است قول خدای تعالی که فرموده است: «كَلَّا- بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱)» (۲) یعنی: بس کن، بلکه غالب شده است بر دل‌های ایشان گناهی که بودند ایشان می کردند آن گناهان را.

و رین از روی لغت به معنی غلبه کردن گناه است بر دل. در قاموس (۳) گفته است «ران ذنبه علی قلبه، رینا و ریونا، غَلَبَ» و هم حق تعالی در قرآن فرموده است: «أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَيَّبْنَاَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَشْمَعُونَ (۴)». طبع، از روی لغت به معنی مهر زدن است بر چیزی، پس ترجمه آیه والله یعلم؛ این است که: اگر خواهیم می گیریم ایشان را به گناهان ایشان و مهر می زنیم بر دل‌های ایشان، پس ایشان نمی شنوند چیزی را.

و بدانکه حق تعالی در این آیه کریمه، ربط داده است نشنیدن چیزی را به مهر زدن بر دل به واسطه گناه، چنانکه ربط داده است شنیدن را در جای دیگر به تقوی و پرهیزکاری. و در جای دیگر، ربط داده است تقوی را به تعلیم خود و فرموده است: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمِعُوا (۵)»، یعنی: و پرهیزید از خدا و بشنوید. و فرموده است و [۶] «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ (۶)» یعنی: پرهیزید از خدا و تعلیم کند خدا شما را.

و از اینجا ظاهر می شود که چون گناهان بر دل متراکم شوند و بر روی هم بنشینند بر

ص: ۸۶

---

۱-۲) الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، باب الذنوب، حدیث ۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۳، باب وجوب اجتناب الخطایا، حدیث ۱۶، نص روایت این است: «ما من عبد إلا و فی قلبه نکتة بیضاء فإذا أذنب ذنبا خرج فی النکتة سوداء...».

۲-۱) سوره مبارکه مطففین، آیه ۱۴.

۳-۳) قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۳۰.

۴-۴) سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۰۰.

۵-۵) سوره مبارکه مائده، آیه ۱۰۸.

۶-۶) سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۲.

دل قفل می زند و دل سنگین می شود و از دریافتن حق کور و بی شعور می گردد. و کوتاهی می کند صاحب آن دل در امر آخرت و صلاح دین خود؛ و بزرگ می شود در نظرش امر دنیا به حدی که همت خود را مقصور می گرداند در امر دنیا و فکر و ذکر خود را صرف آن می کند؛ و چون امر آخرت در نزد وی مذکور می شود، داخل به گوشش نمی شود؛ و اگر بالفرض داخل گوشش هم شود از گوش دیگرش بیرون می رود. بلکه بسا هست که قلب به حدی تیره و تاریک می شود که از ذکر آخرت منقبض می شود و به غضب می آید این است معنی سیاهی دل در اخبار.

چنانکه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرموده: «دل مؤمن صاف است و در آن چراغی است که روشنی می دهد و دل کافر سیاه و منکوس است».<sup>(۱)</sup>

و از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که فرموده: «قلوب سه گونه اند: دلی است منکوس که قصد نمی کند چیزی از خوبی را و آن دل کافر است؛ و دلی است که در آن نقطه سیاهی هست، پس خیر و شر در آن خلجان دارند، پس به هر کدام میل کند آن؛ یک غالب می شود بر آن؛ و دلی است که مفتوح است در آن چراغها که روشنی می دهد و نور آن فرو نمی نشیند تا روز قیامت»<sup>(۲)</sup> و از اجزای حدیث معلوم می شود که مراد به قلب در اینجا، قلب جسدانی نیست، بلکه قلب روحانی است، زیرا که قلب جسدانی تا روز قیامت باقی نمی ماند.

و بدانکه مثل قلب، مثل قلعه است و مثل شیطان، مثل دشمن یاغی است که بر سر آن قلعه آمده باشد و خواهد آن قلعه را مفتوح نماید و داخل قلعه شود و به ملکیت در آن تصرف نماید؛ و صاحب قلعه اگر خواهد قلعه را نگاه دارد و نگذارد که دشمن داخل در

ص: ۸۷

---

۱- ۱) مرآة العقول، ج ۹، ص ۴۱۳. «قلب المؤمن أجرد فيه سراج يزهر و قلب الكافر أسود منکوس».  
۲- ۲) الکافی، ج ۲، ص ۴۲۳، باب فی ظلمه قلب المنافق، حدیث ۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۹۵، باب نوادر «القلوب ثلاثه، قلب منکوس لایعی علی شیء من الخیر و هو قلب الکافر...».

آن شود، لازم است که درهای قلعه را محکم فرو بندد و شکستگیهای دیوار آن را بسازد و مواقع خلل آن را مستحکم کند. پس ناچار است از اینکه صاحب قلب طریق استحکام قلعه دل را بداند تا در استحکام آن تواند کوشید.

و تفصیل این مطلب محتاج است به طول کلام و آن خارج است از مقصود از این رساله، و لیکن امری که جامع این معنی است این است که در وقت نماز رو کند به جانب جناب اقدس الهی و بداند که در برابر وی ایستاده است و اگر مصلی او را نمی بیند، خدا وی را می بیند. همچنان که در حدیث وارد است که: «عبادت کن خدا را چنانکه گویا او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند» (۱). و هرگاه چنین کنی و این معنی را به خاطر بگذرانی، راههای [۷] قلعه دل را از داخل شدن شیطان مسدود کرده خواهی بود، و رو خواهد کرد قلب تو به سوی جناب اقدس معبود و فارغ خواهی شد برای عبادت.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «چون بنده به نماز می ایستد، حاضر می شود شیطان در نزد وی و می گوید بیاد بیاور فلان امر و فلان عمل را و آن بنده رو می کند به جانب آن امر تا آنکه نماز می کند و نمی داند که چه قدر نماز کرده است» (۲). و از اینجا ظاهر می شود که مجرد حرکت دادن زبان منع نمی کند شیطان را از تسلط بر قلب، بلکه ناچار است از عمارت کردن دل به تقوی و پاک گردانیدن آن از صفات ذمیمه که آنها یاوران شیطان و جنود ویند. و حق تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۳)» یعنی: واللّه یعلم، آن کسانی که

ص: ۸۸

---

۱- ۱) مصباح الشریعه، ص ۸، الباب الثانی فی العبودیه. «أعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه، فإنه يراك...»؛ امالی طوسی، ص ۵۲۶، مجلس یوم الجمععه الرابع من المحرم... .

۲- ۲) رسائل الشهید الثانی، ص ۱۰۵. «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اشْتَغَلَ بِالصَّلَاةِ جَاءَهُ شَيْطَانٌ وَقَالَ لَهُ: اذْكَرْ كَذَا، اذْكَرْ كَذَا، حَتَّى يَضِلَّ الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى» و به همین مضمون در صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۱، آمده «إِذَا نَوَدَى لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ فَإِذَا قَضَى النِّدَاءَ... يَقُولُ أَذْكَرْ كَذَا، أَذْكَرْ كَذَا لَمَّا لَمْ يَكُنْ...».

۳- ۳) سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۰۱.



پرهیز گارند هرگاه برخورد ایشان را طائفه ای از شیاطین متذکر می شوند و به یاد خدا می افتند، پس ایشان بینایانند.

پس تأمل کن و ببین که چگونه تخصیص داده است بینائی را به پرهیز گاران. و از اینجا ظاهر می شود که پرهیز گاران نیز از مکر شیاطین فارغ نیستند و لیکن ایشان متذکر می شوند و می فهمند که اینها از وساوس شیاطین است، از آنها رو بر می گردانند و صاحبان رین و طبع، از کثرت ذنوب متنه نمی شوند، پس تو نیز تأمل کن در منتهای ذکر و عبادت خود و بهترین عملهای خود که نماز است. و متوجه شو و ببین که چون به نماز می ایستی چگونه می کشد تو را شیطان به بازارها و می گرداند تو را در کوچه ها و سیر می دهد تو را در باغستان ها و سیر گاه ها؛ و مشغول می کند تو را به محاسبه معامله کنان و جواب معاندان؛ و به یاد می آورد تو را آنچه فراموش کرده ای در محاسبات و معاملات خود و چگونه تو را می کشد به وادی دنیا و مهالک آن. و هجوم نمی آورند بر قلب تو عساکر شیاطین مگر در حال نماز و دور نمی شوند از تو به مجرد بجا آوردن صورت نماز، بلکه در آن حال بیشتر بر تو هجوم می آورند، هر چند به آن نماز تکلیف از تو ساقط می شود و از عهده تکلیف بر می آئی.

و لیکن در قبول آن محتاج است به استعمال و قواعد دیگر و اصلاح باطن از صفات خبیثه که آنها یاوران شیطانند، و اگر چنین نکنی نماز به تو نفع نمی بخشد، بلکه موجب ضرر است، نمی بینی که دوا خوردن بیش از پرهیز به بدن ضرر می رساند، بلکه همین هم بس نیست و ناچار است از اینکه باطن را به صفات حسنه نیز آراسته گردانی تا آنکه قابل رو کردن به جانب معبود مطلق شوی و بترسی [۸] از تقصیر و اهمال در عبادت حضرت ذی الجلال.

حق تعالی فرموده است: «أَلَا بَدِّكَرِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ (۱)» یعنی: واللّه العالم، آگاه باشید که به ذکر خدا مطمئن می شوند دلها، پس تو این معنی را علامتی قرار ده میان خود

ص: ۸۹

و رها شدن قلب از وساوس شیطان؛ و هر زمان که دلت مطمئن شود و از وساوس شیطان فارغ باشد، دانسته باش که ذکر حقیقی از تو صادر گردیده است. توفیق دهد خداوند کریم ما و تو را از شر شیطان رجیم و دیو لئیم.

### مطلب سوم: [آیات و اخبار حضور قلب]

در ذکر آیات و اخباری است که دلالت دارند بر آنکه حضور قلب در عبادات خصوصاً نماز که اعظم آنها است مطلوب و در نزد معبود بحق، محبوب و مرغوب است. حق سبحانه و تعالی فرموده است در وصف مؤمنان: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۱)» تا آخر اوصاف. خشوع در لغت به معنی تذلل و ذلت بر خود قرار دادن است (۲)، یعنی: واللّٰه العالم، به تحقیق رستگار شدند مؤمنانی که در نمازشان تذلل دارند در نزد پروردگار و معبود خود.

و در جای دیگر فرموده است که: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ (۳)» یعنی: واللّٰه العالم، و آن کسانی که داده می شوند اجر و مزد اعمالی که بجا می آورند، در حالی که دل‌های ایشان ترسنده و خائف است. و پر ظاهر است که متصف بودن قلب به ترس، مستلزم حضور قلب است بر اتم وجهی.

و در مقام مذمت غافلان فرموده است که: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۴)». سهو را بعضی علما در این مقام به غفلت تفسیر کرده است و فرموده است که: مذمت کرده است خدا ایشان را به غفلت، با وجود اینکه ایشان را نماز گذارانگان تعبیر

ص: ۹۰

---

۱-۱) سوره مبارکه مؤمنون، آیات ۱ و ۲.

۲-۲) فرهنگ المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۵۰۱، ماده «خشع»، در معنای آن آمده: مطیع و فرمانبردار شد، خوار و ذلیل شد.

۳-۳) سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۶۰.

۴-۴) سوره مبارکه ماعون، آیات ۴ و ۵.

کرده است. پس مراد به غفلت از نماز، ترک نماز نیست! بلکه مراد غفلت قلب است در حال نماز که عبارت از عدم حضور قلب است. (۱)

و در جای دیگر فرموده است: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۲) یعنی: وای بر سیاه دلان در نزد ذکر خدا، ایشان در گمراهی آشکارند. و سیاهی دل در این مقام کنایه از عدم حضور آن است، زیرا که آن مستلزم عدم حضور قلب باشد و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده که: «نماز به منزله ترازو است هر کس تمام داد تمام می گیرد» (۳) یعنی: هر کس در این نشئه (۴) فانیه نماز را با شرایط و ارکان و مکملات نیکو به عمل آورد، در نشئه باقیه اجر و مزد آن را تمام خواهد گرفت.

و باز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده: «که دو مرد از امت من ایستند به نماز و رکوع و سجود هر دو یکی است، و لیکن تفاوت میان دو نماز ایشان به قدر تفاوت میان زمین و آسمان است» (۵) و پر ظاهر است که نسبت این تفاوت نخواهد بود مگر به واسطه تفاوت وجود حضور قلب و عدم آن.

[۹] و باز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: «آیا نمی ترسد آن کسی که روی دل خود را در نماز از معبود حقیقی بر می گرداند، اینکه خدا روی او را به روی حمار برگرداند و او را مسخ کند» (۶)

ص: ۹۱

۱- ۱) رسائل الشهد الثانی، ص ۱۰۶؛ المحججه البيضاء، ملا محسن فیض، ج ۱، ص ۳۴۹، فضیله الخشوع. «ذمهم علی الغفله عنها مع کونهم مصلین».

۲- ۲) سوره مبارکه زمر، آیه ۲۲.

۳- ۳) الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶، باب فضل الصلاه، حدیث ۱۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷، باب فضل الصلاه، حدیث ۶۲۲. «الصلاه میزان، من وفی استوفی».

۴- ۴) در اصل: نشائه.

۵- ۵) عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۲۳، حدیث ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۹، حدیث ۴۱، باب آداب الصلاه «ان الرجلین من امتی یقومان فی الصلاه و رکوعهما و سجودهما واحد...».

۶- ۶) همان، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸. «أما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلاه أن یحول الله وجهه وجه حمار».

و در حدیث دیگر فرموده که: «هر کس دو رکعت نماز کند و در آن دو رکعت امری از امور دنیا به خاطرش نخلد، می آمرزد خداوند عالم جمیع گناهان او را».(۱)

و در حدیث دیگر فرموده که: «هر کس نگاه دارد نفس خود را در نماز فریضه و تمام کند رکوع و سجود آن را و خضوع و خشوع در آن به عمل آورد، پس تمجید و تعظیم و حمد و ثنای حق تعالی را به جای آورد تا وقت نماز دیگر داخل شود و در میان دو نماز گناهی از او صادر نشود، می نویسد خداوند عالم برای [او] ثواب یک حج و یک عمره؛ و خواهد بود آن نماز گزار از اهل علیین».(۲)

و در حدیث دیگر فرموده که: «به درستی و تحقیق نمازی هست که قبول می شود نصف آن یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن تا عشر آن که ده یک آن است و نمازی هست که پیچیده می شود مانند جامه کهنه و آن را بر روی صاحبش می زنند و [و به او گفته می شود] جز این نیست که از برای تو است از نماز تو همان قدر که اقبال و رو کنی به نماز و خالق بی نیاز به قلب خود».(۳)

و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه بایستد بنده مؤمن در نمازش، نظر می کند حضرت آفریدگار یگانه به جانب وی و می فرماید که: روی کن به قلب خود و سایه می افکند رحمت بر سر وی تا کنار [ه] های آسمان و ملائکه فرو می گیرند او را از اطراف وی تا کناره آسمان، و موکل می گرداند حضرت

ص: ۹۲

---

۱- ۱) همان، حدیث ۵۹. «من صلی رکعتین و لم يحدث فیهما نفسه بشیء من أمور الدنیا غفر الله له ذنوبه».  
۲- ۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۱، باب فضل الصلاه، حدیث ۶۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶، باب استحباب الجلوس فی المسجد، حدیث ۲. «من حبس نفسه علی صلاه فریضه ینتظر وقتها فصلاها فی أول وقتها...».  
۳- ۳) بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۰، باب آداب الصلاه، حدیث ۵۹. «أن من الصلاه لما یقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها إلى العشر و إن منها لما یلف کما یلف الثوب الخلق...».

خداوند بر وی ملکی را که بر سر وی ایستاده است و با وی می گوید که: ای نمازگزار! اگر بدانی که کی به سوی تو نظر دارد و با کی مناجات می کنی، هر آینه به هیچ کس التفات نخواهی کرد و از جای خود حرکت نخواهی نمود هرگز» (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «جمع نمی شود رغبت به سوی خدا و رهبت و خوف از او در دلی، مگر آنکه واجب می شود از برای او بهشت؛ پس هرگاه به نماز بایستی، رو کن به قلب خود به سوی خداوند عزوجل، زیرا که نیست هیچ بنده مؤمنی که رو کند به قلب، به جانب پروردگار عزوجل در نماز و دعای خود، مگر اینکه می گرداند و مایل می کند دلهای مؤمنان را به جانب وی، و امداد می کند او را به دوستی مؤمنان و بهشت را به وی کرامت می فرماید» (۲).

و از ابوحمزه ثمالی منقول است که: «گفت: دیدم علی بن الحسین علیهما السلام را که نماز می کرد و ردای مبارکش از دوشش افتاد و آن را به دوش نگرفت تا از نماز فارغ شد. من عرض کردم که: چرا ردای مبارک که از دوش افتاد به دوش نگرفتی؟ فرمود: نمی دانی که در برابر کی ایستاده بودم؟ [۱۰] پس فرمود که: قبول نمی شود از نماز بنده، مگر آن قدری که حضور قلب در آن داشته باشد! من عرض کردم که فدای تو شوم پس ما هلاک می شویم، حضرت فرمود که: کوتاه کن! به درستی که خدا تمام می کند نقص های نماز فریضه را به نافلة ها» (۳).

ص: ۹۳

---

۱-۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵، باب فضل الصلاة، حدیث ۵. «إذ أقام العبد المؤمن في صلاته نظر الله إليه أو قال أقبل الله عليه حتى ينصرف و أظلمت الرحمة من فوق رأسه إلى أفق السماء...».

۲-۲) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۵، ثواب الورع و الزهد؛ امالی مفید، ص ۱۵۰، المجلس الثامن عشر. «لا يجمع الله المؤمن الورع و الزهد في الدنيا إلا رجوت له الجنة، ثم قال: و إنني لأحب للرجل المؤمن منكم إذا قام في صلاته...».

۳-۳) علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۳۲، باب العله التي من أجلها سمى على بن الحسين عليهما السلام ...، حدیث ۸. «رأيت على بن الحسين عليهما السلام يصلي فسقط رداءه عن أحد منكبيه، قال: فلم يسوه حتى فرغ...».

و از فضیل بن یسار منقول است که: حضرت امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام فرمودند که: «به درستی که نیست از نماز برای تو مگر آن قدری که اقبال کنی در آن، پس اگر در نماز اقبال نداشته باشی یا غافل شوی از اداء آن، پیچیده می شود و زده می شود بر روی صاحبش».(۱)

و زراره به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: آن حضرت فرمود: «هرگاه به نماز بایستی پس بر تو باد به اقبال و رو کردن به نماز، زیرا که به تحقیق از برای تو خواهد بود از نماز آن قدری که اقبال کنی به سوی آن و بازی مکن در نماز با دست خود و سر خود و ریش خود؛ و خیالهای دنیا را به دل در میاور و دهن دره مکن و خمیازه مکش».(۲) تا آخر حدیث.

و محمد بن مسلم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هر کس نماز کند، پس متوجه نماز شود و امری از امور دنیا را به خاطر در نیورد و غفلت نرزد از نماز، رو می کند خدا به سوی او مادامی که روی دل او با نماز باشد؛ پس بسا هست که نصف نمازش قبول می شود و یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن؛ و جز این نیست که مأمور شده ایم ما به نمازهای نافله تا آنکه تمام شود به آنها نمازهای فریضه».(۳)

و به سند معتبر از ابو بصیر منقول است که: «مردی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد و من می شنیدم که: فدای تو شوم من بسیار در نماز سهو می کنم، حضرت

ص: ۹۴

---

۱- ۱) الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳، باب ما یقبل من صلاه الساهی، حدیث ۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۴۲، باب احکام السهو، حدیث ۵. «إنما لك من صلاتك ما أقبلت عليه منها، فإن أوهمها كلها أو غفل عن أدائها لفت فضرب بها وجه صاحبها».

۲- ۲) الکافی، ج ۳، ص ۲۹۹، باب الخشوع فی الصلاه، حدیث ۱. «إذ اقمتم فی الصلاه فعلیکم بالإقبال علی صلاتک فإنما بحسب لك منها... ولا تعبث...».

۳- ۳) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۴۱، باب احکام السهو، حدیث ۱. «إنَّ العبد لیرفع له من صلاته نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها فما یرفع... لیتم لهم بها ما نقصوا من الفریضه».

فرمود که: آیا کسی هست که سالم باشد از سهو و نسیان؟ آن مرد عرض کرد که: گمان ندارم کسی را کثیر السهو تر از خودم، آن حضرت به وی فرمود که: ای ابومحمد! به درستی بنده هست که ثلث نمازش بالا می رود و یا نصف آن یا سه ربع آن و یا کمتر از این و یا بیشتر از این بر قدر سهو او؛<sup>(۱)</sup> و گویا مراد به این سهو غفلت است از حضور قلب در نماز.

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که: «پدرم می فرمود که: علی بن الحسین علیهما السلام هر گاه به نماز می ایستاد، گویا شاخ درختی بود که حرکت نکند، مگر آنچه باد آن را حرکت دهد».<sup>(۲)</sup>

و ایضا به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرموده بود: «علی بن الحسین علیهما السلام هر گاه به نماز می ایستاد، رنگ مبارکش متغیر می شد و هر گاه به سجود می رفت، سر از سجود بر نمی داشت تا عرق از روی مبارکش جاری می شد».<sup>(۳)</sup>

و ایضاً به سند قوی از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام محمدباقر علیه السلام که فرمود: «به درستی اول چیزی که در روز بازپسین محاسبه خواهند کرد به آن با بنده، نماز است، پس اگر قبول شود نماز، قبول خواهد شد ماسوای آن، و اگر رد شود، رد خواهد شد ماسوای آن، به درستی که نماز هر گاه [۱۱] بلند شود در اول وقتش، بر می گردد به سوی صاحبش در حالی که سفید و نورانی باشد، در آن حال می گوید به صاحبش: محافظت کردی مرا، خدا تو را محافظت کند؛ و هر گاه بلند شود در غیر وقتش

ص: ۹۵

---

۱- ۱) الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳، باب ما یقبل من صلاه الساهی، حدیث ۳. «قال رجل لأبی عبد الله علیه السلام و أنا أسمع، جعلت فداک أئی کثیر السهو فی الصلاه فقال: و هل ... علی قدر سهوه».

۲- ۲) همان، ص ۳۰۰، باب الخشوع فی الصلاه، حدیث ۴. «کان علی بن الحسین علیهما السلام إذا قام فی الصلاه، كأ نه ساق شجره لا یتحرک منه شیء إلا ما حرکه الريح منه».

۳- ۳) همان، حدیث ۵. «کان علی بن الحسین علیهما السلام إذا قام فی الصلاه، تغیر لونه، فإذا سجد لم یرفع رأسه حتی یرفض عرقاً».

به غیر حدود و آداب آن، بر می گردد به سوی صاحبش و حال آنکه سیاه و تاریک، است؛ به صاحبش می گوید: ضایع ساختی مرا، خدا تو را ضایع کند».(۱)

و ایضا کلینی به سند صحیح از عیص بن قاسم روایت کرده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که می گذرد بر بنده ای پنجاه سال و حال آنکه قبول نمی شود از او یک نماز! پس کدام مصیبت از این سخت تر و شدیدتر است؟! و به خدا سوگند که شما می شناسید از همسایگان و رفیقان خود کسی را که اگر نماز کند برای شما، قبول نخواهید کرد از او به جهت پستی آن. به درستی که خداوند عزوجل قبول نمی کند، مگر چیز پاکیزه را، پس چگونه قبول خواهد کرد نمازی را که به آن استخفاف رسیده باشد».(۲)

و ایضا به سند صحیح از هشام بن سالم روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: «هرگاه بایستند بنده ای به نماز و سبک کند نمازش را می فرماید حق تعالی به ملائکه که: می بینید بنده مرا، گویا چنان می پندارد که حوائج او به دست غیر من است، آیا نمی دانید که برآمدن حوائجش به دست من است؟».(۳)

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که: «در تفسیر کریمه «لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۴) فرمود: مراد این نیست که خدا آزمایش می کند شما را که عمل کدام بیشتر است، بلکه مراد این است که آزمایش می کند شما را که عمل کدام صواب تر

ص: ۹۶

---

۱-۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸، باب من حافظ علی صلاته أو ضيعها، حدیث ۴. «... أول ما يحاسب به العبد، الصلاة، فإن قبلت، قبل ما سواها، إن الصلاة إذا ارتفعت في أول وقتها رجعت إلى صاحبها...»؛ من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸، باب فضل الصلاة، حدیث ۶۲۶. «أول ما يحاسب به العبد، الصلاة، فإذا قبلت، قبل منه سائر عمله و إذا ردّت عليه ردّ عليه سائر عمله».

۲-۲) همان، ج ۳، ص ۲۶۹، باب من حافظ علی صلاته أو ضيعها، حدیث ۹. «والله إنه ليأتى على الرجل خمسون سنة و ما قبل الله منه صلاة واحدة و أى شيء أشد من هذا...».

۳-۳) همان، حدیث ۱۰. «إذا قام العبد في الصلاة فخفف صلاته، قال الله تبارك و تعالی لملائكته أما ترون إلى عبدی كأ نّه یری...».

۴-۴) سوره مبارکه ملک، آیه ۲.



و محکم تر است و جز این نیست که محکمی عمل، خوف از خدا است و نیت صادق نیکو. پس آن حضرت فرمود که: باقی ماندن بر عمل تا آنکه خالص شود از برای خدا، سخت تر و دشوارتر است از عمل کردن و عمل خالصی که خواهی اینکه احدی تو را بر آن عمل مدح کند، مگر حق تعالی، و نیت افضل است از عمل، آگاه باش که نیت خود عمل است، پس تلاوت فرمود قول خدای تعالی را که: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِرًا (۱)» و فرمود که: یعنی: هر کس عمل می کند بر نیت خود». (۲)

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه التحیه و الثناء [ء] منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «خوشا [به] حال کسی که خالص گرداند از برای خدا عمل و عبادت و دعا را، و مشغول نشود دلش به آنچه می بیند چشمهای او، و فراموش نکند یاد خدا را به سبب آنچه می شنود گوشهای او، و محزون نگردد به سبب آنچه به دیگران عطا شده است». (۳)

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است [۱۲] که فرمود در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۴)»: «قلب سلیم آن است که ملاقات کند پروردگار خود را در حالی که در آن دل نباشد احدی سواى او سبحانه و فرمود که: هر دلی که در آن شکی یا شرکی باشد، آن دل ساقط است از درجه اعتبار حضرت آفریدگار و جز این نیست که زهد در دنیا مطلوب است به جهت آنکه دل بندگان خالی و فارغ شود از یاد دنیا و متوجه شود به ذکر آخرت». (۵)

ص: ۹۷

۱-۱) سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۴.

۲-۲) الکافی، ج ۲، ص ۱۶، باب الاخلاص، حدیث ۴. «فی قول الله عزوجل «لِيُبْلُوَكُمْ اٰيَاتِكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا» قال: ليس يعنى اكثر عملاً و لكن اصبوكم عملاً و إنما...».

۳-۳) همان، حدیث ۳. «طوبی لمن اخلص الله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما تری عیناه و لم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه و لم یحزن صدره بما أعطی غیره».

۴-۴) سوره مبارکه شعراء، آیه ۸۹.

۵-۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶، باب الإخلاص، حدیث ۵. «سألته عن قول الله عزوجل «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قال: القلب السليم الذي يلقي ربه و ليس فيه أحد سواه و كل قلب فيه شرك أو شك...».

و در کافی به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: «در مزدلفه، یعنی مشعر الحرام در عقب سر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نماز کردم، پس چون آن حضرت از نماز فارغ گردید، متوجه من شد و فرمود که: ای ابان! این نمازهای پنجگانه واجب، هر کس بجا آورد حدود آنها را و محافظت کند و قتهای آنها را، در روز قیامت برای او نزد خدا عهدهی خواهد بود که به واسطه آن داخل بهشت شود؛ و کسی که بر پا ندارد حدود آنها را و محافظت ننماید اوقات آنها را، ملاقات خواهد کرد در آخرت خدا را در حالی که برای وی عهدهی نباشد که به آن داخل بهشت شود. اگر خدا خواهد او را عذاب خواهد کرد و اگر خواهد او را خواهد آمرزید.» (۱)

### [جمع بندی نتیجه روایات]

و بدانکه: اخبار از پیغمبر مختار و ائمه اطهار بر این مضمون بسیار است و همین قدر از برای طالب حق و صاحب عقل کافی است و محصل مضمون آنچه از این اخبار به انضمام بعضی از آنها با بعضی مفهوم می شود، آن است که نماز اشرف عبادات و اقرب قربات است و حضور قلب در جمیع عبادات، خصوص نماز مطلوب و مقصود حضرت معبود است. بلکه نماز بدون آن قابل درجه قبول نمی شود و هر قدر از آن که با حضور قلب واقع شود، مقبول خواهد بود و شیطان رجیم و دیو لئیم غایت جد و نهایت سعی و جهد دارد که آدمی را از این منفعت عظمی و موهبت کبری محروم سازد و عبادتش را به این وسیله از درجه اعتبار و قبول بیندازد و به هر نوع که ممکن شود آدمی را به وادی شک و شبهه افکند و آتش حسرت و ندامت بر خرمن اعمال بندگان اندازد و همه را به

ص: ۹۸

---

۱- ۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۶۷، باب من حافظ علی صلاته أوضیعها، حدیث ۱. «كنت صليت خلف أبي عبدالله عليه السلام بالمزدلفه فلما انصرف التفت إليّ، فقال: يا أبان! الصلوات الخمس المفروضات من أقام حدودهن و حافظ علی مواقيتهن...».

یک دفعه بسوزاند و تباه گرداند، و لیکن طالبان قرب درگاه حضرت اله و بندگان آگاه را لازم است که پیروی بزرگان دین مبین و مخلصان حقیقت بین نموده، خود را از این ورطه رهانند و اعمال و عبادات خود را به درجه قرب و قبول رسانند.

### [حکایاتی از حضور قلب اولیای الهی در نماز]

صدوق رحمه الله در کتاب امالی به سند معتبر، حدیثی روایت کرده است که ماحصل مضمونش این است که: «در عهد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام شیطان لعین به درگاه حضرت رب العالمین عرض کرد که: الهی! مرا از اول دنیا تا به این زمان مهلت دادی و بر قلوب بنی آدم مسلط [۱۳] نمودی و من از آن زمان تا به حال بندگان مخلص تو را بسیار دیدم، اخلاص و ارادت احدی را در درگاه تو مثل اخلاص و ارادت این مرد یعنی حضرت سید الساجدین ندیدم و عبادت احدی به عبادت وی نمی رسد، ولیکن در خدمت تو عرض حاجتی دارم که مرا اذن دهی تا او را امتحان کنم. خطاب عزت در رسید که ای ملعون رجیم! تو خود معترفی که از اول عالم تا به این زمان اخلاص و ارادت احدی را مثل اخلاص و ارادت وی ندیده ای، چگونه میل امتحان و آزمایش او را داری؟ آن ملعون عرض کرد که: الهی! متوقعم که حاجت مرا برآوری و اذن دهی در امتحان وی. خطاب از حضرت رب الارباب به وی رسید که تو را اذن دادم، ولیکن می دانم که سعی تو نابود و تو خائب و مردود خواهی شد، پس شبی از شبها که آن حضرت در محراب عبادت ایستاده مشغول نماز [و] تهجد بود، آن مردود به صورت ماری شد که ده سر داشته باشد و از پیش محراب آن حضرت علیه السلام خود را ظاهر نمود، دهنها گشوده و از هر دهنش آتش فرو می ریخت و به هر دهن یک انگشت پای آن حضرت را گرفته به دم فرو برد و به دندان گزید و آن حضرت چنانکه متوجه تضرع و زاری بود برقرار بود و اصلا متعرض آن ملعون نگردید، تا نماز خود را به اتمام رسانید. آنگاه به وی خطاب فرمود که: ای ملعون! از من دور شو، نمی گذاری که ساعتی با

پروردگار خود مناجات نمایم، آن ملعون منکوب و مخذول از نظر آن حضرت غائب شد و آن حضرت باز مشغول تضرع و ابتهال گردید». (۱)

و هم در آن کتاب حدیثی دیگر روایت کرده است که مضمونش این است که: «آن جناب روزی به عبادت در محراب ایستاده بود و مشغول نماز بود و در پیش روی آن حضرت چاهی عمیق بود و حضرت امام محمدباقر علیه السلام طفل خردسالی بود و در کنار محراب آن حضرت چنانکه عادت اطفال است می گردید و بازی می کرد، از اتفاق خود را کشانید تا به کنار چاه رسانید و سرنگون به چاه در افتاد؛ آن حضرت اصلاً ملتفت فرزند ارجمند و نهال برومند خود نگردید و همچنان مشغول تضرع و زاری بود، مادر حضرت امام محمدباقر علیه السلام چون حال فرزند سعادت‌مند خود را بر آن منوال دید، زاری کنان بر چاه دوید و شروع در فریاد و افغان نمود، آن حضرت باز متوجه وی نگردید. آن زن از سوز درون بی ادبانه زبان گشود و به آن حضرت خطاب نمود که: نمی دانم شما بنی هاشم چه مقدار سنگین دل بوده اید که طفل من به چاه در افتاده است و تو مشغول نمازی! [۱۴] القصة؛ آن حضرت نماز خود را به پایان رسانید و بر سر چاه آمد و دست یازید و فرزند سعادت‌مند خود را از چاه بیرون آورد و به دست مادرش داد و فرمود که: این فرزند تو، مرا به حال خود بگذار تا مشغول مناجات با قاضی الحاجات شوم». (۲)

ص: ۱۰۰

۱-۱) این روایت در امالی صدوق یافت نشد و لیکن بسنجید: الهدایه الکبری، ص ۲۱۴، الباب السادس باب الامام علی السجاد علیه السلام؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۳۴، فصل فی معجزاته علیه السلام. «... إِنَّ إبلیس لعنه الله ناجی ربه، فقال: إني قد رأيت العابدین لك من عبادك منذ أول العهد إلى عهد علی بن الحسین علیهما السلام فلم أر أعبد لك و لا أخشع منه...».

۲-۲) این روایت در امالی صدوق یافت نشد و لیکن بسنجید: الهدایه الکبری، ص ۲۱۵، الباب السادس باب الامام علی السجاد علیه السلام؛ دلائل الامامه، ص ۱۹۷، خبر أمه و السبب فی تزویجها. «كان قائماً یصلی حتی زحف ابنه محمد علیهما السلام و هو طفل إلى بئر کانت فی داره بالمدينه عميقه فسقط فيه فنظرت إليه أمه فصرخت و انقلبت...».

و در بعض کتب معتبره مذکور است که: در زمان سابق مرد مؤمن عارفی بود که از کثرت نماز، پیشانیش مانند زانوی شتر پینه کرده و از بسیاری روزه، چشمهای وی به مگاک (۱) سرش فرورفته بود، روزی شیطان رجیم و دیو لثیم خود را بر وی آشکار نمود، آن مرد مؤمن نگاه کرد، دید که آن ملعون اسباب خدعه و فریب بر خود آویخته و مهرهای رنگارنگ از پس پشت و پیش روی خود فرو ریخته است و چند افسار نیز بر دوش افکنده.

از وی پرسید که ای ملعون! اینها چیست که بر خود آویخته، گفت: اینها اسباب فریب بندگان خدا است. پرسید که این افسارها چیست که با خود برداشته؟ گفت: اینها به جهت جمعی از بندگان مخلص است که به این امور فریفته نمی شوند و باید ایشان را به افسار به دام فریب گرفتار نمود.

آن مرد چون خود را از جمله مخلصین می پنداشت پرسید که: افساری که برای فریب من مهیا نموده ای کدام است؟ آن ملعون گفت: تو از جمله بی افسارانی که به افسار احتیاج نداری. آن مرد پرسید که آن کسان که به افسار احتیاج دارند کیانند، آن ملعون گفت: اگر می خواهی آن کسان را بشناسی به همراه من بیا تا یکی از ایشان را به تو نشان دهم، آن مرد همراه وی روانه شد.

آن ملعون اسم اعظم خدا بر وی خواند که از نظرها مخفی گردید، پس به همراه وی رفت تا به در سرائی رسیدند، شیطان داخل شد، آن مرد نیز از عقب وی به آن سرا درآمد، دید زنی تنور می سوزاند و طفلی در اطراف وی می گردد و بازی می کند، آن زن چون تنور خود را سوزانید و خواست که نان در آن بندد، مؤذن گفت: الله اکبر؛ آن زن خمیر را گذارد و برخاست و وضو ساخت و به نماز ایستاد. آن طفل باز به بازی مشغول بود، شیطان دست یازید و از جیب خود سیبی یا اناری بیرون آورد و در نزد آن طفل بر زمین انداخت، آن طفل دست یازید که انار را از زمین بردارد، شیطان آن انار را به جانب

ص: ۱۰۱

تنور حرکت داد، آن طفل از عقب انار روان شد، چون به نزدیک انار رسید، شیطان انار را به لب تنور برد، طفل از عقب انار به لب تنور آمد، چون خواست که انار را برباید، شیطان دست یازید و انار را در تنور افکند، طفل از عقب انار سرایشب شد و در تنور افتاد. آن زن در نماز [۱۵] بود، اصلاً متزلزل نشد و به آرام دل و آرام تن، نماز خود را تمام کرد، آنگاه بر سر تنور آمد، دید که آن طفل در میان آتش نشسته است و با آتش بازی می کند و آتش او را اذیت نمی رساند، دست دراز کرد و طفل را از تنور بیرون آورد و در کناری نشانید و خود مشغول نماز شد، شیطان گفت که: این زن یکی از آن کسان است که به افسار احتیاج دارد، پس از نظر آن مرد غائب شد. (۱)

ای عزیز! مردان راه حق چنین بوده اند که تن به افسار شیطان رجیم در نداده اند و به خدعه و نیرنگ وی، از راه بیرون نرفته اند و به بنیان اخلاص و ارادت ایشان دامنی نرسیده است.

القصة؛ مقتضای اخبار و احادیث، آن است که اهتمام به حضور قلب در جمیع عبادات خصوصاً در نماز، امری است مهم و غافل شدن از آن غفلتی است عظیم و پستی است ظاهر و دوری است از مرتبه قرب، پیدا و باهر؛ و چه مصیبتی است از این عظیمتر که آدم عاقل در مدت شصت یا هفتاد سال یا بیشتر یا کمتر، در اوقات نماز به نماز بایستد و با معبود خود مناجات کند و امیدها به سوی خود (۲) داشته باشد، پس چون روزِ عرض شود، دیوان عمل خود را از ثواب نماز، خالی بیند و میوه حسرت و ندامت از شاخسار اعمال ناشایست خود چیند و اصلاً ثمری به وی عاید نگردد.

و این است معنی قول خدای تعالی: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۳)». یعنی: زیان کار است در دنیا و آخرت، این است زیان کاری آشکار هویدا.

ص: ۱۰۲

---

۱- ۲ نسخه ناخوانا است و گویا چنین است نیز ممکن است «امیدها به سوی خدا» باشد. (۳) سوره مبارکه حج، آیه ۱۱.

و در جای دیگر فرموده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱)». یعنی: بگو یا محمد؛ آیا آگاه کند شما را به کسانی که در زیان است عملهای ایشان، آن چنان کسانی که نابود است سعی ایشان در حیات دنیا و ایشان گمان دارند که کارهای نیکو از ایشان صادر می شود.

### مطلب چهارم: [ذکر دوائی نافع در ازاله غفلت و توجه قلب]

در ذکر دوائی که نافع است در ازاله غفلت و توجه قلب در نماز به جانب حضرت عزت جل شأنه.

بدانکه: حصول ایمان مقتضی آن است که بنده مؤمن تعظیم کند از برای حق سبحانه و تعالی که به وی ایمان آورده است و اذعان به بزرگی و عظمت وی کرده است و مقتضی آن است که پیوسته بنده مؤمن، خائف و ترسناک باشد از خدا، به سبب کم بودن عمل خود و بسیاری تقصیر خود و حیا داشته باشد از تقصیر خود، پس مؤمن اگر متصف به ایمان باشد، در واقع از این صفات خالی نخواهد بود، هر چند که این صفات در اشخاص به قوت و ضعف باشند به سبب قوت و ضعف ایمان ایشان.

پس منفک شدن مؤمن در حال نماز از این صفات نخواهد بود، مگر به جهت تفرقگی حواس و اغتشاش احوال و کثرت فکر در امور دنیا و میل قلب به جانب امور متفرقه که به تدبیر [۱۶] آنها اهتمام تمام دارد، زیرا که مشغول نمی کند مؤمن را از نماز، مگر افکار وارده بر وی که مشغول می کنند قلب را از توجه به سوی معبود بحق و این معنی فی الحقیقه مرضی است که عارض قلب می شود و آن را از امر خود منع می کند.

و دفع این ناخوشی نمی شود، مگر به دفع کردن سبب آن و قلع ماده و سد منبع آن.

### [اسباب خواطر قلبی]

پس می گوئیم که سبب این خطرات که بر قلب عارض می شوند، یا امری است

ص: ۱۰۳

خارجی که بر قلب عارض می گردد و منشأ فساد و قساوت آن می شود و یا امری است باطنی که در قلب ثابت است.

### [اسباب ظاهری]

اما قسم اول: پس لا محاله سبب عروض آن امر خارجی باشد، پس یا دیدن چشم خواهد بود، صورت محبوبی یا چهره امر غیر مطلوب و نامرغوبی، زیرا که دیدن چشم باعث می شود که قلب متوجه شود به آنچه آدمی دیده است و چون متوجه شود یا از آن سرور و بهجتی حاصل خواهد شد و یا ملال و نفرتی و بر هر تقدیر، قلب مشغول خواهد شد به تدبیر جلب آنچه موجب سرور و بهجت است و دفع آنچه باعث ملال است و نفرت، و به این سبب افکار گوناگون و خواطر از حد افزون بر قلب عارض و بعد از عروض آنها لا محاله قلب از توجه به جانب پروردگار منحرف و به جانب آن منصرف خواهد شد.

و یا شنیدن گوش است امری چنین را به تقریبی که در دیدن چشم ذکر رفت؛ و تو تأمل کن در اینکه هرگاه به اسبی یا استری یا چیز دیگر، محتاج باشی و در وقت نماز ببینی یا بشنوی که فلان کس اسبی که مناسب است دارد و می فروشد، آیا در تمام نماز در فکر خریدن آن نخواهی بود؟ و همچنین هرگاه بشنوی که فلان دشمن در صدد اذیت و ایدای تو است، آیا مجموع قلب تو متوجه دفع آن نخواهد شد؟

پس اگر به قلب، متوجه تحصیل مطلوب و دفع امر غیر گشتی، پس به کدام قلب متوجه نماز و مناجات با معبود بی نیاز خواهی شد و حال آنکه تو را یک قلب بیش نیست که: « مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ (۱) » یعنی: حق تعالی به یک مرد دو قلب عطا نفرموده است.

پس دوی این مرض مهلک آن است که چشم از خوب و بد و خیر و شر بپوشی

ص: ۱۰۴



و گوش به مرغوب و نامرغوب دنیا ندهی و امور خود را به مدبّر امور واگذاری و شواغل دیدنی و شنیدنی را از خود دور داری و قلب را به کلیّته متوجه معبود بحق و قادر مطلق نمائی و در جمیع احوال بر این منوال باشی تا در نماز نیز قلب به حال خود باشد و متوجه معبود یگانه گردد و از غیر او روی امید برگرداند.

و اگر این معنی از برای تو متعذّر یا متعسّر باشد، لااقل قلب را بر این بداری که در حال نماز که معیار ردّ و قبول سایر اعمال و معراج مؤمن و محلّ مناجات با قاضی الحاجات است به خیالی دیگر مائل نشود و از ماسوی او روی برگرداند، تا به ثواب نماز فائز گردی و از قرب معبود بی نیاز دور نمائی.

و ممد این معنی است اینکه در حال [۱۷] نماز به وظائف و آداب آن عمل نمائی و در وقت قیام نظر افکنی به سجده گاه خود و در آن حال به خاطر بگذرانی که در برابر پادشاه عظیمی ایستاده ای که تو را می بیند و بر اسرار تو مطلع است، هر چند تو او را نمی بینی؛ و بدانی که رو کردن به سوی وی نمی باشد، مگر به روی دل، و روی سر مثال و تابع است؛ و بررسی از این که اگر روی دل به جانب وی نگردانی تو را از درگاه خود محروم گرداند و بی نصیب برگرداند و از مقام خدمت خود تو را دور دارد و از جناب قدس خود تو را مأیوس نماید و با خود خیال کنی که چگونه می تواند بنده ای که در خدمت آقای خود ایستاده باشد، پشت خود را به جانب او بگرداند و روی از وی برتابد و فکر خود را در غیر خدمت و رضای وی صرف کند، زیرا که شبهه ای نیست که چنین بنده ای مستحق خذلان و ناامیدی است از درگاه آقای خود در این عالم انس، پس چگونه خواهد چنین بنده به نسبت به عالم قدس و جناب مقدس الهی و پادشاه حقیقی.

و در حدیث وارد است که: «خداوند عالم نظر نمی کند به صورتها و عملهای شما، بلکه نظر می کند به سوی قلوب و نیات شما»، (۱) پس به تذکر این امور و امثال اینها همت

ص: ۱۰۵

---

۱ - ۱) جامع الأخبار، شعیری، ص ۱۰۰، الفصل السادس و الخمسون فی الاخلاص؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸، باب ۵۴، الاخلاص و معنی قر به... «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَاتِكُمْ».

خود را جمع کنی و قلب را صافی نمایی و به قصد صحیح متوجه معبود حقیقی شوی، اینها همه دواى دفع امور ظاهره است.

[اسباب باطنی]

و اما اسباب باطنه؛ پس علاج آنها صعب تر و دفع آنها دشوارتر است، زیرا که کسی که فرو رفت در وادی های امور دنیا و غرق شد در آب شور این عاریت سرا، فکرش منحصر در یک امر نیست، بلکه پیوسته از شاخی به شاخی می پرد و از جایی به جایی می دود و پوشانیدن چشم و گوش ندادن به سخن ها، نفعی به وی نمی بخشد، زیرا که آنچه در دلش جای گرفته است برای اشتغال او کافی است.

پس بر چنین کسی لازم است که به قهر و غلبه، نفس را بدارد به فهمیدن اذکاری که در نماز می خواند، و منع کند آن را از توجه به امری دیگر تا آنکه اندک اندک مشغول کند نفس خود را از امور باطله و برگرداند از هواها و خواهشهای عاطله، و اعانت می کند بر علاج این امر اینکه مصلی پیش از مشغول شدن به نماز، مهیا شود به جهت قیام بحق خدمت و خالی کند دل را از خیالهای دنیا و تازه کند بر خود امور آخرت را و به خاطر بگذراند طرز ایستادن خود را در موقف حساب در نزد حضرت رب الارباب و بپردازد دل را از آنچه همتش مصروف است به آن در هر باب و باقی نگذارد برای خود امری را که قلبش توجه کند به آن.

پس اگر تسکین یافت صورت افکار دنیوی به این دواى مسکن، و الا ناچار است از مُسهلی که ریشه های مرض را از اعماق عروق قلب برکند و آن مُسهل آن است که نظر کند در امور مهمه خود که او را مشغول می گرداند از حضور قلب، [۱۸] و شکی نیست در اینکه مهم بودن آن امور در نظرش، به جهت میل و خواهشی است که به آنها دارد، پس نفس خود را زجر کند به کندن آن امور از وی و محروم گرداند نفس را از آنها و قطع

ص: ۱۰۶

کند علاقه آنها را از نفس، و بداند که هر چه مشغول می کند او را از نماز ضد دین او و لشکر شیطان است که دشمن قدیم او است.

حق تعالی می فرماید: «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۱)» یعنی: آیا من که خداوند عهد نکردم با شما ای بنی آدم! که عبادت نکنید شیطان را که آن دشمن آشکار شما است و اینکه عبادت کنید مرا که پروردگار شمایم، این است راه راست، پس یقین بدانند که باقی ماندن آن امر ضررش بیشتر است از نبودن آن.

نقل کرده اند که: یکی از اهل معرفت، روزی در باغی از باغهای خود نماز می گذارد، ناگاه نظرش بر پر مرغی افتاد که بر شاخ درختی نشسته بود، پس ساعتی مشغول آن مرغ شد و نمازش را فراموش کرد و ندانست چه قدر نماز کرده است، چون این حالت از خود مشاهده کرد آن باغ را بر فقرا تصدق کرد تا شاید تلافی آن مشغولی کرده باشد. (۲) اهل حال چنین می کرده اند تا قطع کنند ماده فکر را از خود.

و باز حکایت کرده اند که: بعضی از صاحبان انتباه، اگر نمازش به جماعت فوت می شد، آن شب را نمی خوابید و احیا می داشت تا کفاره ترک جماعت باشد و اگر نماز مغربش را تأخیر می کرد تا دو ستاره در آسمان پیدا می شد، آزاد می کرد دو غلام را! (۳) همه اینها به جهت این بود که قطع کنند ماده فکر را از قلب و دفع کنند غفلت را از آن.

و این دوا قاطع است ماده علمت را و دوی سابق فائده می داد در دفع خواهشهای ضعیفه و افکاری که مشغول می کند حواشی قلب را.

ص: ۱۰۷

---

۱-۱) سوره مبارکه یس، آیات ۶۱ ۶۰.

۲-۲) رسائل الشَّهِيدِ الثَّانِي، ص ۱۱۱. «بعضهم صلی فی حائط له فیہ شجر فأعجبه ریش طائر فی الشجر یلمس مخرجا فاتبعه نظره...».

۳-۳) المحجَّه البیضاء، ص ۱۷۰. «و کان بعضهم اذا فاتته صلاه فی جماعه أُحیی تلك اللیله...».

اما در دفع افکار قویه، پس آن دوا نفع نمی بخشد، بلکه این افکار قویه در قلب رسوخ کرده اند و پیوسته آنها تو را می کشند و تو آنها را دفع می کنی، پس آنها غالب می شوند بر تو و تمام نمازت در شغل محاربه و جدال می گذرد.

و مثل تو در این حال، مثل مردی است که در بیابان می رفت و مشقت بسیار کشیده بود، ناگاه به پای درختی رسید و خواست که دمی در پای آن درخت بیاساید، مرغان چند بر شاخهای آن درخت هجوم آوردند و آواز برکشیدند او را از استراحت مانع شدند. آن مرد چوبی به دست گرفت و آن مرغان را پرانید و نشست و خواست مشغول استراحت شود، باز آن مرغان معاودت نمودند و آواز برکشیدند، باز آن مرد چوب به دست گرفته مرغان پرانید و هر دفعه که مرغان را می پرانید باز بر می گشتند و او را از استراحت مانع می شدند، ناگاه مردی بر وی گذشت و با وی گفت که: هرگاه خواهی از آواز و نفیر مرغان فارغ شوی درخت را از بیخ برکن. (۱)

پس ای عزیز همچنین است درخت شهوت و خواهش دنیا که چون ریشه های خود را در زمین دل محکم کرد و سر برکشید، بالضروره مرغان فکرهای دور و دراز بر آن می نشینند [۱۹] و تو را از استراحت مانع می شوند و هر چند خواهی آنها را دفع کنی میسر نمی شود، مگر آنکه ریشه درخت را از زمین بر کنی و به کناری افکنی.

## [بازگشت همه خواطر به حب دنیا]

و بالجمله این مشاغل بسیارند و مرجع همه آنها به یک امر است که آن حب دنیا است و از اینجا است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (۲) یعنی:

ص: ۱۰۸

---

۱- ۱) المحجبه البيضاء، ص ۳۷۶. «رجل تحت شجرة أراد أن يصفو له فكره و كانت أصوات العصفير تشوش عليه... فإن أردت الخلاص فاقلع الشجرة».

۲- ۲) الخصال، ج ۱، ص ۲۵، ح ۸۷، رأس كل خطيئة؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۸، باب ذم الدنيا.

حب دنیا سر هر گناهی است و اساس هر نقصانی و منبع هر فسادى، پس هر کس که باطن وی محتوی بر حب دنیا باشد، نه از رهگذر آنکه از آن توشه آخرت بردارد و زاد معاد مهیا کند، طمع نکند که دلش روشن و صاف شود و لذت مناجات قاضی الحاجات را دریابد، خصوصا در نماز که معراج مؤمن (۱) و دواى درد بیماران معاصی است، زیرا که آن کسی که مغرور می شود به دنیا، مسرور نمی شود به یاد خدا و مناجات او و همت مرد با آن چیزی است که دیده اش به آن روشن می شود. پس اگر چشم وی به دنیا روشن شود قلبش لامحاله متوجه آن خواهد بود و امید نجات از برای وی نخواهد بود.

و لیکن با وجود این حال مشغول مجاهده باید شد و دست بر نباید داشت و قلب را به یاد خدا مشغول باید ساخت و اسباب شاغله را از وی دور باید کرد. اینها همه در وقتی است که دنیا را خواهد، نه از جهت توشه آخرت و تهیه زاد عقبی.

اما هر گاه دنیا را از این جهت خواهد که وسیله معموری آخرت است، پس آن ضرر ندارد و از اینجاست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «نعم العون علی تقوی الله الغنی» (۲) یعنی: نیکو یاری کننده ای است بر تقوی و پرهیزکاری غنی و بی نیازی از خلق. و در حدیث دیگر منقول است که: «نعم العون الدنیا علی الآخره» (۳) یعنی: نیکو یاری کننده است دنیا بر آخرت.

و بدانکه: همت بستن به دنیا و مصروف نمودن فکر در آن، زیاد نمی کند مگر احتیاج را و متفرق می گرداند امور را و زیاد می کند معاصی بزرگ را. و دشمنی دنیا بعد از ایمان به خدا و رسول خدا [صلی الله علیه و آله] بهترین عملها است.

ص: ۱۰۹

---

۱- ۱) عبارت معروف «الصلاه معراج المومن».

۲- ۲) الکافی، ج ۵، ص ۷۱، باب الاستعانه بالدنیا، حدیث ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، باب المعایش.

۳- ۳) همان، ص ۷۲، باب الاستعانه بالدنیا، حدیث ۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، باب المعایش.

و در کافی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرموده: «کسی که صبح کند و شام کند در حالی که دنیا بزرگترین هم او باشد، می گرداند خداوند عالم، فقر و احتیاج را در میان دو چشم او و متفرق می گرداند امر او را و نمی رسد او را از دنیا مگر آن قدر که قسمت او است؛ و کسی که صبح کند و شام کند در حالی که آخرت اکبر هم او باشد خدای تعالی می گرداند غنا و بی نیازی را در دل او و جمع می کند امر او را».(۱)

و هم در آن کتاب از همان جناب روایت کرده است که فرمود: «کسی که ببندد دل خود را به دنیا، بسته شود دلش به سه خصلت؛ اول: غم و غصه که هرگز تمام نشود، دویم: آرزوئی که هرگز به آن نرسد، سیم: امیدی که هرگز حاصل نشود».(۲)

و هم در آن کتاب به سند معتبر از محمد بن مسلم بن عبیدالله روایت کرده است که گفت: «کسی از علی بن الحسین علیهما السلام پرسید که: کدام عمل افضل است؟ آن حضرت فرمود که: [۲۰] هیچ عملی بعد از معرفت خدا و معرفت رسول خدا بهتر نیست از دشمنی دنیا، زیرا که دشمنی دنیا شعبه ها دارد و معاصی خدا چند نوع است، پس اول چیزی که به آن معصیت خدا کردند کبر و خودبینی بود و آن معصیت شیطان است که خدا می فرماید: تکبر کرد و بود از کافران».(۳)

پس بعد از آن حرص است و آن معصیت آدم و حوا است در وقتی که ایزد تعالی به ایشان فرمود که: نزدیک این درخت مروید که از جمله ظلم کنندگان خواهید بود و ایشان از آن درخت گرفتند چیزی را که به آن محتاج نبودند و این شیوه میان ذریه

ص: ۱۱۰

---

۱-۱) الکافی، ج ۲، ص ۳۱۹، باب حب الدنيا، حدیث ۱۵، «من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر همه جعل الله تعالى الفقر بين عينيه و شئت أمره و لم ينل...».

۲-۲) همان، ج ۲، ص ۳۲۰، حدیث ۱۷، «من تعلق قلبه بالدنيا، تعلق قلبه بثلاث خصال، هم لا يفنى، و أمل لا يدرك و رجاء لا ينال».

۳-۳) اشاره است به آیات: ۳۴ سوره بقره و ۷۴ سوره ص، ۵۹ سوره زمر.

ایشان ماند تا روز قیامت و از اینجا است که اکثر اوقات طلب می کند فرزند آدم، چیزی را که به آن احتیاج ندارد.

پس بعد از آن حسد بود و آن معصیت پسر آدم است که قایل (۱) به آن واسطه برادر خود را کشت، پس منشعب باشد از این سه معصیت، معاصی بسیار که از آنها است دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و سروری و دوستی راحت و تن پروری و دوستی سخن گفتن و دوستی بلند مرتبه گی (۲) و مال داری. پس اینها هفت خصلتند که معصیت خدا به آنها صادر می شود و همه اینها مجتمعند در حب دنیا.

و از اینجا است که پیغمبران و دانایان گفتند که: «حب دنیا سر هر گناهی است و دنیا دو دنیا است دنیای بلاغ که آدمی به آن معیشت می کند و دنیای ملعونه که آدمی را از خدمت پروردگار عالمیان باز می دارد». (۳)

و هم در آن کتاب به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جمله اموری که حق تعالی در مناجات به موسی صلی الله علیه و آله فرمود این بود که: ای موسی! دنیا دار عقوبت است که در آن عقوبت کردم آدم را در وقتی که نافرمانی کرد مرا و گردانیدم من آن را ملعونه، ملعون است آنچه در آن هست، مگر آن چیزی که به آن تحصیل رضای من کنند. ای موسی! بندگان صالح من زهد ورزیدند در دنیا به قدر علم خود به ناخوشیهای آن و سایر خلق رغبت کردند در دنیا به قدر جهلشان و نیست احدی که عظیم بشمارد دنیا را، پس دیده اش به آن روشن شود و نیست احدی که حقیر بشمارد دنیا را، مگر آنکه از آن منتفع می شود». (۴)

ص: ۱۱۱

---

۱-۱) در متن مؤلف روی «قایل» خط کشیده است.

۲-۲) در متن مؤلف مرتبگی.

۳-۳) الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶، باب حب الدنيا و الحرص علیها، حدیث ۸. «سئل علی بن الحسین علیهما السلام أی الأعمال أفضل عند الله، قال: ما من عمل بعد معرفة الله عزوجل و معرفة رسوله صلی الله علیه و آله أفضل من بغض الدنيا... حب الدنيا رأس کل خطیئته...».

۴-۴) همان، ص ۳۱۷، حدیث ۹ «فی مناجاه موسی علیه السلام یا موسی إن الدنيا دار عقوبه، عاقبت فیها آدم عند خطیئته و جعلتها ملعونه، ملعون ما فیها إلا ما کان فیها لی یا موسی...».

و اخبار در این مضممار از اهل بیت اطهار [علیهم السلام] بسیار وارد شده است و محصل همه آنها آن است که دنیا دو دنیا است؛ یکی آنکه به آن تحصیل رضای جناب اقدس الهی شود؛ و دیگری اینکه به آن آدمی از ساحت قرب یزدانی دور ماند، و دنیای مذموم که خدا آن را لعن کرده است، قسم ثانی است و قسم اول ممدوح است.

ولکن به این نیز مغرور نشوی، که دنیا موضع تلبیس و غرور ابلیس است و شیطان آدمی را فریب می دهد و نفس نیز آن را مدد می کند و به آدمی چنین وا می نماید که این دنیا دنیای ممدوح است تا آنکه او را به بلاها مبتلا می گرداند و از مرحله قرب معبود حقیقی دور می افکند.

پس باید مؤمن بیدار دل [۲۱] پیوسته در صدد امتحان و آزمایش خود باشد و مدام به عقل خود رجوع کند و قلب خود را امتحان نماید که مبادا نوعی شود که به محذور مبتلا گردد و داخل شود بر وی حب دنیا از راهی که از آن غافل باشد و دلیلی بر این قوی تر از وجدان [و] عقل نیست، پس این است دوی نافع و مسهل دافع، ولیکن این دوا تلخ است و در اکثر کامها و طباع ناگوار است و کسی به استعمال آن نمی پردازد و مرض، مزمن و عسر العلاج می شود و رفته رفته کار به جائی می انجامد که به هیچ دوا معالجه نمی شود، حتی اینکه اکابر و بزرگان سعی ها می کنند که دو رکعت نماز کنند که در آن امری از امور دنیا به خاطرشان نگذرد، برای ایشان ممکن نمی شود.

و محرّر این کلمات گوید که: وقتی به قم مشرف شدم و در آنجا به خدمت سید عزیزی رسیدم که از احفاد میرداماد بود و به قم آمده بود به زیارت و در صدد اصلاح نفس و تقویت قلب بود.

روزی در خلوتی در اثناء صحبت فرمود که: نمی دانم چه کنم که از برای من میسر شود، یک نماز که در آن قلب متوجه معبود بی نیاز باشد و فرمود که: هر زمان که مشغول



نماز شدم، قلب متوجه است به امور باطله، مثل جنگ رستم و اسفندیار و سلطنت کیکاوس و کیخسرو و غیر اینها و چون می گویم «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» ملتفت می شوم که نماز تمام شده است و به هیچ وجه قلب توجه به نماز نداشته است، لابد بعض اوقات نماز را اعاده می کنم که شاید قلب متوجه نماز شود، از اول بدتر است!

پس در این هنگام ما و تو را چه طمع است در توجه قلب به نماز؟ ای کاشکی که سالم بماند ثلث نماز یا ربع آن یا کمتر یا بیشتر از آن از وساوس شیطان، پس باشیم ما از جمله کسانی که «مخلوط کردند عمل صالح را به عمل بد»<sup>(۱)</sup>.

و مجمل کلام در این مقام آن است که قلب شبیه است به قدحی که مملو باشد از سرکه مثلاً و تو آب بر آن ریزی و شکی نیست که هر قدر آب بر آن داخل شود به قدر آن سرکه از قدح بیرون ریزد و حق تعالی فرموده است که: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»<sup>(۲)</sup> یعنی: حق تعالی نگردانیده است از برای هیچ مردی دو دل را در جوفش؛ پس تو را یک دل بیش نیست و دوستی دنیا و آخرت در یک دل نگنجد.

و در حدیث وارد است که: «مثل دنیا و آخرت، مثل دو زنند که در حباله یک مرد باشند، به قدری که یکی از آنها را خوشحال کند، آن دیگری از وی مکدر شود»<sup>(۳)</sup>.

و در حدیث دیگر وارد است که: «مثل دنیا و آخرت، مثل مشرق و مغرب است که هر قدر به یکی از آنها نزدیک شوی از دیگری دور خواهی شد»<sup>(۴)</sup>.

پس آدم عاقل باید تأمل کند که کدام از آنها به حال وی انفع است تا همت بر آن بندد

ص: ۱۱۳

---

۱- ۱) اقتباس از آیه ۱۰۲ سوره مبارکه توبه «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا».

۲- ۲) سوره مبارکه احزاب، آیه ۴.

۳- ۳) غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۱، ش ۱۵۵؛ عیون الحکم، ص ۱۴۳، حدیث ۳۱۹۹، الفصل الثانی عشر. «إِنَّ الدنیا و الآخرة کرجل له امرتان إذا أرضی أحدهما أسخط الأخری».

۴- ۴) امالی مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۱، اخبار الحسن بن ابی الحسن. «مثل الدنیا و الآخرة، مثل المشرق و المغرب، متى ازددت من أحدهما قربا، ازددت من الآخرة بُعداً».

و دل را از دیگری [۲۲] خالی گردانند، و پر ظاهر است که آخرت که دار باقی است، انفع است از دنیا که دار فانی است و در شرف فنا و زوال است و نعمتش ناقص است و لذت‌ش فانی است و عیشش ناتمام است و غم و اندوه در آن بسیار است و مصائب و نوائب در آن بی شمار است «وفقنا الله و ایاکم من شرور انفسنا و سیآت اعمالنا بحق محمد و آله الامجاد».

## [ابواب مباحث نماز]

### اشاره

و بدان که نماز مشتمل است بر سه امر مقدمات و مقامات و لواحق و منافیات، پس ناچار است در این مقام از ذکر سه باب.

## باب اول: [مقدمات نماز]

### اشاره

باب اول در مقدمات نماز است و آنها بر دو گونه اند: مقدمات واجبه و مستحبّه و مقدمات واجبه شش اند، طهارت از حدث و طهارت از خبث و سرّ عورت و مکان و وقت و قبله.

و مقدمات مندوبه بسیار است، مثل رفتن به مسجد و اذان و اقامه و احرام نماز بستن به هفت تکبیر و در بین تکبیرات، دعاهای توجه خواندن و امثال اینها.

و در هر یک از این امور، اسرار خفیه و رموز مخفیه مندرج است، هر چند عاقل لیب و مشتاق حضرت حبیب، اگر تأمل نماید همه آنها را خود در می یابد، و لیکن در این مقام به ذکر اسرار یک یک از آنها می پردازیم و مخفیات رموز هر یک را به تفصیل مذکور می سازیم تا تذکره ای از برای هر کس که اراده تذکر داشته باشد. والله ولی التوفیق و بیده از مه التحقیق.

پس می گوئیم که: مقصود از این باب در ضمن هفت مطلب بیان می شود.

## مطلب اول: [طهارت از حدث]

### اشاره

در طهارت از حدث است و آن حاصل می شود به وضو و غسل و تیمم، پس مقصود از این مطلب در ضمن سه مبحث آورده می شود.

ص: ۱۱۴

اشاره

در وضو است و آن حاصل می شود به شستن رو و دستها و مسح سر و پاها؛ و بدان که سرّ اینکه حق سبحانه تعالی امر کرده است در وضو به غسل و مسح این اعضا، این است که این اعضا مباشرند از برای امور دنیوی و منہمک و فرو رفته اند در کدورات دنیہ فانیہ، پس امر کرد حق تعالی به غسل آنها تا پاک و طاهر شوند از کدورات ظاہریہ و قابل شوند از برای مناجات با پروردگار عالمیان و در این اشاره است به سوی اینکه لازم است بر بنده این که طاهر گرداند قلب را که موضع نظر حضرت پروردگار است و رئیس بزرگ آن جوارح است از کدورات معنویہ، زیرا کہ حق سبحانه و تعالی نظر نمی کند به صورتہای بندگان، بلکہ نظر می کند به دلہای ایشان و بہ جهت آنکہ بدانند کسی کہ می شوید این اعضا را پیش از مشغول شدن بہ عبادت حضرت پروردگار عالم کہ در نزد عبادت حضرت پروردگار باید دست از آلودگیہای دنیا شست، و روی از آنها برتافت، و سر را از زیر بار گران آنها بیرون آورد، و پا از آمد و شد تحصیل مرادات دنیا کشید، و دل را از کثافات التفات بہ آنها خالی نمود، تا آنکہ اہلیت عبادت حضرت پروردگار بہم [۲۳] رساند، این است مجمل سخن در اسرار وضو.

[تفصیل اسرار ہریک از اجزاء وضو]

اما تفصیل کلام در آن، پس آن است کہ امر فرمود بہ شستن وجہ از جهت آنکہ در آن واقع است اکثر حواس ظاہرہ مثل چشم کہ بہ آن رنگہا ممتاز می شود و گوش کہ بہ آن آوازہا امتیاز می یابد و زبان کہ بہ آن کہ مزہ ہا ادراک می شود و بینی کہ بہ آن ادراک بوہا می شود؛ و پر ظاہر است کہ این حواس اعظم اسباب باعثہ اند بر میل قلب بہ مشتہیات دنیا و مطالب این عاریت سرا، پس امر فرمود بہ شستن آن تا آنکہ متوجہ شود بہ عبادت حق تعالی در حالی کہ پاک و پاکیزہ باشد از این امور فانیہ غیر باقیہ.

پس امر فرمود بہ شستن دستہا، زیرا کہ آنها مباشر می شوند اکثر امور دنیویہ را؛

و مقدم داشت دست راست را بر دست چپ، زیرا که دست راست اقوی است از دست چپ در این مرحله و مقدم است در نیل مشتهیات طبیعیه و احوال دنیای دنیه.

پس امر فرمود به مسح پیش سر، زیرا که در آنجا واقع است دماغ که محل قوای باطنه است. از جمله آنها است قوه مفکره که بتوسط آن حاصل می شود قصد به سوی توجه به مرادات طبیعیه و منبعث می شود حواس به سوی رو کردن بر امور دنیویه که مانع است از اقبال به سوی امور اخرویه.

پس امر فرمود به مسح پاها، زیرا که آنها را مدخلی است عظیم در تحصیل مرادات و مطالب دنیا و حصول مشتهیات و مآرب آن، پس بعد از آنکه بنده این اعضا را بشوید و مسح کند، چنانکه حق مسح کردن است و در آن حال از یاد حضرت آفریدگار بیرون نرود، سزاوار می شود برای دخول در عبادت و جائز می شود او را توجه به معبود بی نیاز و مستحق می گردد برای مناجات خداوند بی شریک و انباز. (۱)

در حالی که ملاحظه کننده باشی قول رسول خدا را که فرمود: مثل مؤمن خالص، مثل آب است و باید صفا و روشنی تو با حق تعالی، مانند صفا و روشنی آب باشد در وقتی که از آسمان نازل می شود و خدا آن را طهور نامیده است و پاک و پاکیزه گردان دل خود را به تقوی و یقین در نزد طهارت اعضای خود را به آب. (۲)

و از علل ابن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود جز این نیست مأمور شدند بندگان به وضو (۳) به جهت آنکه بنده پاک باشد در وقتی که می ایستد در برابر حق تعالی و مناجات می کند با مجیب الدعوات و حالی که مطیع است

ص: ۱۱۶

---

۱-۱) برگرفته از: رسائل الشهد الثانی، ص ۱۱۳ ۱۱۴. «فأمر فی الوضوء بغسل الوجه لأنَّ التوجه و الإقبال بوجه القلب علی الله تعالی به فیہ أكثر الحواس الظاهره...».

۲-۲) مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۱۲۹، الباب الستون فی الطهاره؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۴۰، الباب السابع سنن الوضوء و آدابہ، حدیث ۱۶. «مثل المؤمن الخالص كمثل الماء...».

۳-۳) در نسخه خطی «سجود» آمده که اشتباه است.

مرا آن جناب را و پاک و پاکیزه باشد از دنس ها و نجاسات و برطرف شود از او کسالت و دفع شود از او نعاس و پاک شود دل او برای ایستادن در برابر خداوند جبار و جز این نیست که واجب شستن بر رو و دستها و مسح بر سر و پاها، از جهت آنکه عبد چون بایستد در برابر خداوند جبار، این چهار عضو از او نمایان است و سجود می کند به پیشانی که جزئی از روی است و خضوع و فروتنی می کند روی او و بلند می کند دستهای خود را به جانب حضرت آفریدگار و به سر حرکت می کند در حال رکوع و سجود و پیا بر می خیزد و می نشیند در برابر حضرت پروردگار(۱). و این حدیث را صدوق در فقیه(۲) به اندک تفاوت روایت کرده است از محمد بن سنان.

اینها که یاد کردیم، واجبات وضو است. و وضو را مستحباتی چند هست که از جمله آنها است: مضمضه و استنشاق و خواندن دعاها در نزد نظر کردن به آب و نزد هر فعلی از افعال وضو، چنانکه از حضرت امیر علیه السلام منقول است که: چون خواست متوجه وضو شود، زبان به حمد و ثنای حضرت قادر یگانه گشود و چون نظرش بر آب افتاد فرمود که: «الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً»(۳) «اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین»(۴) یعنی: حمد و سپاس حضرت خداوندی را سزا است که گردانید آب را پاک و پاک کننده و نگردانید آن را نجس، خدایا بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله طهارت گیرندگان.

و سرّ اینکه خواهش نمود که خدا وی را از جمله توبه کنندگان و طهارت گیرندگان گرداند ظاهر است؛ زیرا که آدمی هرگاه پاک از معاصی نشود قابل [۲۴] مناجات با

ص: ۱۱۷

- 
- ۱- ۱) علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۷، الباب ۱۸۲، علل الشرائع و أصول الإسلام، حدیث ۹.
  - ۲- ۲) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶، باب عله الوضوء، حدیث ۱۲۸.
  - ۳- ۳) الکافی، ج ۳، ص ۷۰، کتاب الطهاره، باب النوادر، حدیث ۶.
  - ۴- ۴) المحاسن، ج ۱، ص ۴۶، ح ۶۲، ثواب من ذکر اسم الله علی طهور. «لا- يتوضأ الرجل حتی یسمى و یقول قبل أن یمس الماء: اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین...».

قاضی الحاجات نمی گردد؛ و پاک شدن از معاصی حاصل نمی شود، مگر به توبه و توبه حاصل نمی شود، مگر به قبول آن، پس در نزد هر فعلی از افعال وضو، عرض مطلبی را نمود که مناسب آن مقام بود و ما آن ادعیه را در کتاب میزان الاعمال که به فارسی نوشته ایم ایراد نموده ایم و عاقل لیب و دانای اریب چون به آنها رجوع کند، سرّ هر یک را ادراک می تواند کرد و ذکر آنها در این مقام موجب طول کلام است.

پس چون آن حضرت از وضو فارغ شدند، این دعا [را] خواندند که: «اللهم ارزقنی تمام الوضوء و تمام الصلوه و تمام مغفرتک و رضوانک»<sup>(۱)</sup> یعنی: الهی روزی کن مرا تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمام مغفرت و آمرزش خود و خوشنودی خود را.

و بدانکه ذکر این دعاها یا از جهت تأدیب است که ما و تو متنبه شویم و یا از جهت آن است که گفته اند: «حسنات الأبرار سیئات المقربین»<sup>(۲)</sup>، یعنی: نیکی های خوبان و طاعت ایشان، بدی و معصیت است نسبت به مقربان.

و در مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هرگاه خواهی که طهارت کنی و وضو بسازی نزدیک شو به آب چنانچه نزدیک می شوی به رحمت خدا، زیرا که حق سبحانه تعالی گردانیده است آب را مفتاح قرب و مناجات خود و دلیل و راهنما به سوی بساط خدمت خود و همچنانکه رحمت او می شوید گناهان بندگان را، همچنان نجاسات ظاهر را پاک می کند آب نه غیر آن.

حق تعالی می فرماید که: «فرو فرستادیم از سماء آبی را که پاک و پاک کننده است»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۱۸

---

۱- ۱) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲، باب حد الوضوء و ترتیبه، حدیث ۱۰۷. «زکاه الوضوء أن یقول المتوضی اللهم إنی أسألك تمام الوضوء و تمام الصلاه و تمام رضوانک و الجنه فهذا زکاه الوضوء».

۲- ۲) الفتوحات المکیه، ج ۴، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۶.

۳- ۳) سوره مبارکه فرقان، آیه ۴۸ «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا».

و فرموده است که: «گردانیدیم و خلق کردیم از آب هر چیز زنده را(۱)»، پس همچنانکه زنده کرد از آب هر چیزی از نعیم دنیا را، همچنین به فضل و رحمت خود زنده گردانید دلها را به طاعت و عبادت خود؛ و فکر کن در صفا و روشنی آب و پاک و پاک کننده بودن و برکت آن و باریکی ممزوج شدن آن به هر چیزی.

و استعمال کن آن را در تطهیر اعضای خود که خدا امر کرده است تو را به تطهیر آنها، و بجا بیاور تطهیر اعضا را به آداب و فرائض و سنن آنها، زیرا که در تحت هر یک از آنها فوائد بسیار است، هرگاه تو استعمال کنی آنها را، به حرمت جاری می شود چشمه های فواید آن در دل تو. پس معاشرت کن با خلق خدا مثل ممزوج شدن آب به چیزها که می رساند هر چیز حق آن را و متغیر نمی شود از آنچه هست». (۲)

### مبحث دوم: در اسرار مخفیة غسل است

بدان که غسل حاصل می شود به شستن جمیع بدن، یا به ترتیب که اول سر و گردن را بشوید، و بعد از آن جانب راست از چنبر گردن تا کف پا و ناخن ها، و بعد از آن جانب چپ به نوع جانب راست و یا به یک دفعه.

به هر تقدیر سرّ اینکه امر فرمود حکیم علی الاطلاق به شستن جمیع بدن در غسل، آن است که اقرب حالات آدمی و اشدّ آنها از حیثیت تعلق به شهوات و خواهش نفس، حال جماع است که از جمله موجبات غسل است. و پر ظاهر است که جمیع بدن را در آن مدخل است، و از اینجا است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: «در زیر هر موئی جنابت است». (۳)

ص: ۱۱۹

---

۱-۱) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۰ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.»

۲-۲) مصباح الشریعه، ص ۱۲۸، الباب الستون فی الطهاره. «إذا أردت الطهاره و الوضوء فتقدم إلى الماء تقدمك إلى رحمه الله قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته و دلیلاً...».

۳-۳) فقه الرضا علیه السلام، ص ۸۳. «تحت کل شعره جنابه.»

پس به سبب جماع جمیع بدن از ساحت کبریای خداوند بی همتا دور می گردد و غرق می شود در لذات بدنیه و شهوات دنییه؛ پس شستن آن واجب می شود تا متأهل شود بدن برای مقابله با جهت شریفه و داخل شدن در عبادت منیفه و دور شود از قوای حیوانیه و لذات انسانی و شهوات دنیاویّه.

و بر عاقل لیب پوشیده و مخفی نیست که قلب را در این لذت مدخلی عظیم و حظی وافراست، پس تطهیر وی از کثافات تعلقات اولی و اهم است و لازم است بر مکلف مرتاض که در آن حال به تطهیر قلب پردازد و آن را از علایق و تعلقات تهی سازد و به توجه به عالم قدس میل دهد تا آنکه چون مشغول نماز شود، آن لذات در نظرش در نیاید و ملتفت به آنها نشود و به لذات دائمه اخرویّه مایل گردد؛ و حسن محبوب مجازی آن را مشغول نگرداند و هیئت خلوت و حالت صحبت در آن منتقش نگردد بلکه به توجه تام و تنبه تمام ملتفت معبود [۲۵] حقیقی شود و با خشیت و نیاز به دربار حضرت آفریدگار بی نیاز روی آورد تا قابل فیض و احسان گردد.

و از اینجا است که مقربان در گاه احدیّت و نزدیکیان بارگاه صمدیّت، چون آواز اذان می شنیدند و وقت نماز داخل می شد، دست از مصاحبان می شستند و در صحبت و اختلاط در می بستند و پناه به درگاه حضرت اله می بردند، چنانکه از بعض زنان پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله منقول است که گفت: عادت آن حضرت این بود که با ما می نشست و صحبت می داشت و ما با وی به صحبت مشغول بودیم تا اینکه وقت نماز داخل می شد و چون آواز اذان می شنید، دست از صحبت ما می کشید، چنانکه گویا هرگز ما او را ندیده و نشناخته بودیم و او ما را ندیده و نشناخته بود. (۱) مردان راه، چنین بوده اند و طریق بندگی را به این روش پیموده اند و تو

ص: ۱۲۰

---

۱-۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۶، فصل فی ذکر الآثار الواردة فی الصلاه؛ عده الداعی، ص ۱۵۲. «کان رسول الله یحدثنا و نحدثه، فإذا حضرت الصلاه فكأ نه لم یعرفنا و لم نعرفه».



هرگز نکنی آنچه تو را فرمودند خواهی که چنان شوی که مردان بودند؟<sup>(۱)</sup>

و در علل ابن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: «امر کرده است خدا به غسل از جنابت، نه از خلا رفتن، به جهت آنکه جنابت از نفس انسان است و از جمیع بدن خارج می شود»<sup>(۲)</sup> و خلا نیست از نفس انسان، بلکه جز این نیست که بول و غایط چیزی است از غذا حاصل می شود که از دری داخل می شود و از دری دیگر بیرون می آید.

و در فقیه همین حدیث را روایت کرده است و در آخر آن مذکور است که: «علت تخفیف در بول و غایط آن است که آنها بیشترند از جنابت و علی الدوام حاصلند، پس راضی شد خدا به وضو از آنها به جهت بسیاری آنها و بیرون آمدن آنها بی اختیار و بدون شهوت، و جنابت نمی باشد، مگر به التذاذ و شهوت»<sup>(۳)</sup>.

### مبحث سوم: [در اسرار پنهان تیمم]

در اسرار خفیه و امور مخفیه تیمم است،

بدان که: تیمم واجب می شود در نزد تعدد استعمال آب در طهارت یا به جهت نبودن آب و یا به جهت قابل نبودن محل استعمال آن به واسطه امراض و ناخوشیها برای

ص: ۱۲۱

۱- ۱ بنگرید به رباعی بابا افضل کاشانی که می فرمایند: ناکرده دمی آنچه تو را فرمودند خواهی که چنان شوی که مردان بودند تو راه نرفته ای، از آن نمودند ورنه که زد این در، که در نگشودند

۲- ۲ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۸، باب فی ذکر ما کتب به الرضا علیه السلام. «عله غسل الجنابه النظافه و تطهیر الإنسان نفسه مما أصاب من أذاه و تطهیر سائر جسده، لأنّ الجنابه خارجه من کل جسده...».

۳- ۳ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۶، ح ۱۷۱، باب العله التي من اجلها وجب الغسل. «... و عله التخفيف فی البول و الغائط أ نه أكثر و أدوم من الجنابه فرضی فیہ بالوضوء لکثرته و مشقّته و مجیئه بغیر إرادة منه و لا شهوه و الجنابه لاتكون إلاّ بالاستلذاذ».

استعمال آن، پس امر فرموده است حضرت حکیم علیؑ، به مالیدن خاک برای اعضای شریفه که پیشانی و دستها است از جهت تنبیه بر اینکه، چون تطهیر آنها به آب که لطیف ترین چیزها است ممکن نیست، باید خاکسار و ذلیل شوند در نزد کردگار جلیل، و منفعل شوند از عدم تطهیر خود و باقی ماندن بر کثافت واقعی که به آنها رسیده است از ارتکاب امور دنیا؛ و گویا سر اینکه مسح پاها به خاک واجب نشد این باشد که این دو معتادند به مجاورت، و به مالیدن خاک، بر آنها ذلت و انکساری حاصل نیست.

به هر تقدیر عاقل لیب در این حال باید ملتفت شود به اینکه هر گاه تطهیر قلب نیز به آب صاف به تنبیهات از اوصاف رذیله (۱) و تنویر آن به اخلاق جمیله ممکن نباشد، باید آن را در مقام انکسار و خاکساری بدارد تا شاید مطلع شود بر آن سید کریم و مولای رحیم وی، در حالی که شکسته حال و متواضع باشد و بر آن ترحم نماید و به نظر میل و انعطاف بر آن نگردد و آن را از یوادی غوایت (۲) به وادی هدایت آورد و آن را به لمعه ای از لمعات انوار لامعه خود نورانی گرداند و از ظلمت کثافات عصیان و نافرمانیش برهاند؛ زیرا که در حدیث وارد است که «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ الْقُلُوبِ الْمُنْكَسِرَةِ» (۳)، یعنی: خدا در نزد دل‌های شکسته است، پس ترقی کند به این وسیله از حسیض اغفال، و تلافی کند آنچه از وی فوت شده است از اقبال به جانب حضرت ذی الجلال [۲۶] به واسطه غفلت و اهمال و قفنا الله لتدارك ما فات من الأعمال و الأفعال.

### مطلب دوم: در طهارت از خبث و تخلی است

#### اشاره

اما طهارت از خبث، پس لازم است بر عاقل غیر غافل اینکه تفکر نماید در اینکه حکیم علی الاطلاق امر کرده است او را که چون خواهد متوجه نماز که مناجات است با

ص: ۱۲۲

۱- ۱) در نسخه «رزيله».

۲- ۲) گمراهی.

۳- ۳) این جمله در منابع روایی یافت نشد. و لکن بنگرید، العقد الحسینی، ص ۳۷؛ مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع، ص ۲۲.

حضرت بی نیاز، بدن را که پوست و قشر است، از نجاسات ظاهریه پاک کند و همچنین جامه را که ملاصق جلد است.

پس لازم است بر وی اینکه باطن را که لب است و موضع نظر معبود از خباثات باطنیه و اخلاق ذمیمه مهلکه، پاک و پاکیزه گرداند و به آب صاف تذکر و انتباه، غفلت و اشتباه را از خود دور نماید و به دست توبه و انابه، معاصی گذشته را از نفس دفع کند و به پای عزم بر عدم ارتکاب آنها در زمان آینده ثابت قدم بایستد. چه اگر ظاهر خود را از دنس نجاسات پاک نماید و از نجاسات باطن پاک نداشته باشد، تدلیس کرده و در نظر معبود رسوا و مفتضح خواهد بود.

### [در اسرار تخلی]

و اما تخلی، پس در آن حال متذکر شود که پر بودن باطن باعث سنگین بودن دل و زحمت است و چون از کثافات خالی شود، موجب تفریح خاطر و استراحت؛ پس در آن حال مشغول شود به دفع سنگینی های گناهان و اخلاق ذمیمه که در اعماق قلب جمع آمده و موجب قساوت و سنگینی دل شده و کسالت و غفلت در وی پدیدار گردیده است و از عبادت معبود بحق، محروم مانده است تا آنکه قلب به استراحت افتد و قابل عبادت شود و اهل مناجات با قاضی الحاجات گردد. و به این مسرور مشو که ظاهر بدن او از ثقل کثافات فارغ و سنگینی آنها رفع شد و به استراحت افتادی، زیرا که اگر به این مشعوف شوی و باطن تو بر اثقال کثافات باقی ماند، تدلیس کرده خواهی بود و این معنی موجب رسوائی و افتضاح تو خواهد شد.

و مصدق این کلمات، حدیثی است که در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «مستراح را از جهت آن مستراح نامیده اند که به استراحت می افتند نفوس در آنجا از اثقال نجاسات و خالی شدن معده از کثافات، و مؤمن در آن حال باید متذکر شود که کسی که خالص باشد از حطام دنیا

و آلوده نباشد به اسباب عیش این عاریت [سرا]، عاقبت امرش چنین است که به عدول از آنها استراحت دارد، پس خود را از آنها خالی نماید و پیرامون جمع آنها نگردد و فارغ کند قلبش را از مشاغل آنها و دوری کند از اخذ و قبض آنها، چنانکه دوری می کند از بول و غایط و نجاسات دیگر؛ و فکر کند در نفس خود و بداند که چون معده سنگین شود و قوه دافعه خواهد اثقال آن را بیرون اندازد، چگونه ذلیل و عاجز می شود؛ و چون معده خالی شود، چگونه سبک و فارغ می شود.

پس بداند که چنگ [۲۷] زدن به قناعت و تقوی مورث راحت دارین و سرافرازی نشاتین است؛ و بداند که راحتی در هوان دنیا و فارغ شدن از لذات فانیه این عاریت سرا و تخلی از نجاسات اموال حرام و شبهه ناک و مثل آنها است، پس خالی کند خود را از آنها و در کبر و خودبینی را بر روی خود در بندد و از گناهان و معاصی بگریزد، و در تواضع و فروتنی و حیا و پشیمانی را بر روی خود بگشاید و سعی کند در اداء اوامر و نواهی معبود بحق و پروردگار مطلق به جهت طلب زلفی و حسن مآب، و مجبوس کند نفس خود را در زندان خوف و الصبر و دوری کردن از شهوات و لذات فانیه، تا آنکه برسد به امان خدا در دار عقبی و منزل قرار، و فائز شود به رحمت حضرت پروردگار و بچشد طعم رضا و خوشنودی او را، زیرا که معول (۱) و مقصود واقعی همین است و مابقی چیزی نیست». (۲)

### مطلب سوم: در ستر عورت است

بدانکه: مقصود از ستر عورت پوشانیدن مقابح بدن است از ابصار خلق، زیرا که ظاهر بدن تو موضع نظر خلاق است و باطن تو موضع نظر خالق، پس تفکر کن که

ص: ۱۲۴

۱-۱) اعتماد کردن و تکیه نمودن.

۲-۲) مصباح الشریعه، ص ۱۲۶، الباب التاسع و الخمسون فی التبرز «إنما سمی المستراح مستراحا لاستراحه الأنفس من أثقال النجاسات و استفراغ الکثافات و القدر فیها و المؤمن یعتبر عندها أن الخالص من...».

هرگاه پوشانیدن مقابح ظاهر که موضع نظر خلق است واجب باشد، پس چگونه است حال پوشانیدن قبائح باطن که موضع نظر حق است.

و بدانکه: قبائح باطن را نمی پوشاند لباسی، مگر لباس توبه و انابه و پشیمانی از کرده های گذشته و پیرامون آن نگشتن در زمان آینده، پس در آن حال مستعد شود برای هجوم لشکر خوف و حیا بر قلب، پس ذلیل کند نفس خود را و قرار گیرد در زیر پرده خجلت و انکسار و بایستد در برابر حضرت آفریدگار، مثل ایستادن بنده گناهکار که گریخته باشد از آقای خود و بعد از پشیمانی باز گردیده باشد به سوی وی، سر در پیش و شرمسار با دیده اشکبار و سوز آه آتش بار، و از وی درخواست عفو از تقصیرات خود را و عزم کند بر تلافی مافات.

و مصدق این کلمات است، حدیثی که در مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود که: «زینت دارترین لباس مؤمن، لباس تقوی و پرهیزگاری است و نرم ترین لباسهای وی، ایمان به خدا و روز جزا است، حق تعالی فرموده است که: «لباس تقوی نیکو است»<sup>(۱)</sup>.

و اما لباس ظاهر، پس نعمتی است از جانب خدا که پوشانند به آن عورات خود را و گرمی داشته است به آن ذریه آدم علیه السلام را و عطا نفرموده است به دیگری از مخلوقات عالم و از برای مؤمنان آلتی است از برای اداء آنچه خدا واجب کرده است بر ایشان از نماز و غیر آن.

و بدانکه: بهترین لباس تو لباسی است که تو را مشغول نگرداند از حق تعالی، بلکه نزدیک گرداند تو را به ذکر و شکر و فرمان برداری وی، و باعث نشود تو را بر عجب و ریاء و زینت کردن و [۲۸] مفاخرت نمودن بر امثال و اقران بر وجه خُیلاء<sup>(۲)</sup>، زیرا که این امور، آفت دین و مورث قساوت قلبند.

ص: ۱۲۵

---

۱-۱) سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۶.

۲-۲) عجب، کبر، خودپسندی.

و هرگاه جامه پوشیدی به خاطر بیاور این را که خدا پوشانیده است بر تو گناهان تو را به رحمت خود و بیوشان باطن خود را به صدق و راستی، چنانکه می پوشانی ظاهر خود را به لباس خود و بیوشان باطن خود را به لباس خوف و خشیت و ظاهر خود را به لباس فرمانبرداری و طاعت.

و به خاطر بیاور فضل و رحمت حق تعالی را از جهت آنکه خلق کرده است برای تو اسباب لباس را که بیوشانی به آن عورات ظاهره را، و گشوده است بر روی [تو] ابواب توبه و انابه را که بیوشانی به آن عورات باطنه را از گناهان و اخلاق رذیله، و رسوا مکن احدی را به برچیدن پرده از عیوب وی، زیرا که پوشانیده است حضرت خلاق عالم بر تو، اعظم از آنها را، و مشغول شو به عیب نفس خود و چشم بیوشان از آنچه از تو نخواستند اند از عیب دیگران، و بترس از آنکه فانی کنی عمر خود را به عمل دیگران و تجارت کنی به سرمایه این و آن و از عیوب خود غافل شوی و به هلاکت ابدی گرفتار گردی، زیرا که فراموش کردن گناهان، عظیمتر عقوبتی است از جانب خدا در دنیا و وافرتر عقوبتی است در عقبی، و مادام که بنده مؤمن، مشغول است به طاعت خدا و شناختن عیوب نفس خود و ترک آنچه قبیح است در دین خدا، دور است از آفات جهان و فرو رونده است در بحار رحمت حضرت یزدان و فائز شونده است به جواهر فواید حکمت و بیان، و مادام که فراموش کننده است عیوب نفس خود را، واگذاشته می شود به حول و قوت خود و رستگار نمی شود هرگز.

محرر کلمات گوید که: وقتی به کاشان که موطن اصلی حقیر است رفتم، در یکی از قرای آن یکی از علما به دیدن من آمد، خود را آراسته و قبائی به رنگ مرمر پوشیده و عمامه قیمتی بر سر گذارده و غایت تقطیع در لباس خود به کار برده؛ چون در نزد من نشست، به نظر حیرت در او می نگریستم و به دیده تعجب در وی نگاه می کردم و در دل خود بر حال وی می گریستم و با خود می گفتم که: آدمی چه مقدار مغرور است که نفس را که خلاق عالم او را از سایر نفوس مکونات برگزیده و خلعت فاخر «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي

آدَمَ (۱)»، بر وی پوشانیده و قامت قابلیتش را به لباس نفیس «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۲)» آراسته، به کرباسی که از گیاهی حاصل شود و به گیاهی دیگر آن را رنگ کنند و آن را بقا و ثباتی نباشد، آرایش دهد و به آن خوش دل و مشعوف باشد «ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۳)».

### مطلب چهارم: در اسرار مخفیہ مکان مصلی است

چون به مکان نماز روی آوری، با خود خیال کن که به خدمت پادشاه بزرگی رو آورده ای که از تو [۲۹] جز اخلاص و بندگی نخواسته، و از باطن تو اطلاع دارد و اسرار نهان تو بر وی پوشیده و مخفی نیست، و تو می خواهی با وی مناجات نمائی و احوال خود را بر وی معروض داری و از وی حاجت‌های بزرگ خواهی که دیگری قدرت بر برآوردن آنها [را] ندارد، و امید داری که نظر رحمت به جانب تو افکند و حوائج تو را برآورد، پس سزاوار است که در آن حال، لباس ذلّ و مسکنت پوشی و به تضرع و زاری و خضوع و خشوع کوشی، و مکانی را اختیار کنی که آن را محل نزول رحمت خود نمود، و در کرم و بخشش خود را در آن گشوده باشد، مانند: مساجد و مشاهد متبرّکه، و آداب مسجد و اسرار مخفیہ آن در طی مطلب هفتم مذکور خواهد شد، ان شاء الله.

### مطلب پنجم: در اسرار خفیہ وقت نماز است

بدانکه: مؤمن عارف را لازم است که چون وقت نماز درآید، متصف به دو حالت باشد، یکی رجا و شعف و خوشحالی، و دیگری خوف و ترس.

اما اتصاف به خوشحالی و شعف، پس به جهت آن است که باید متذکّر شوی در آن حال که این وقتی است که پادشاه حقیقی و محبوب واقعی آن را معین فرموده است، برای اینکه به خدمتش برسی و در برابرش بایستی و قابل فیض مکالمه اش شوی و فائز

ص: ۱۲۷

۱-۱) سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۰.

۲-۲) سوره مبارکه تین، آیه ۴.

۳-۳) سوره مبارکه حج، آیه ۱۱.

به طاعت و عبادتش گردی! پس به این جهت در دلت شوقی و سروری و در صورتت بشاشت و صبوری حاصل شود که این زمان، زمان وصول به مطلوب است.

پس مهیا شوی برای وصال با طهارت و نظافت و پوشیدن جامه هایی که صلاحیت حضور داشته باشند، همچنانکه مهیا می شوی برای ورود بر پادشاهی از پادشاهان دنیا، در وقتی که تو را به حضور خود طلبد و به بارگاه خود خواند و قابل مکالمه خود گرداند، و خود را در آن حال مانند کسی تصور کن که پادشاه عظیمی وعده داده باشد تو را که در وقت به خدمتش برسی و فرمانی برای تو صادر کند که از خواص وی و واقفان حضورش باشی و خدمات لایقه به تو رجوع فرماید و با تو بر وجه انبساط و رأفت تکلم نماید و با تو انس گیرد و تو آنچه خواهی از مصالح خود از وی طلب نمائی و تو را خلعتی فاخر عطا کند، و در میان مردم تو را سرافراز و مفتخر داند، و مادام که سلطنت او باقی باشد بر آن قرار بماند و از قدر و منزلت تو در نزد وی چیزی کم نشود، بلکه روز به روز در تزیید باشد، آیا تو در این حال منتظر آن وقت نخواهی بود و شوق به آن وقت نخواهد کشید و پیش از آنکه آن وقت در آید همت به آن نبسته خواهی بود؟ و فکر نخواهی کرد که کی شود آن وقت در آید و پادشاه به وعده خود عمل نماید و مرا به قرب جوار خود بخواند و به شرف مکالمه خود مشرف گرداند و خلعت فاخر در من پوشاند؟

پس ای عزیز! وعده خدا را کم از وعده پادشاه دنیا بدان، و قرب جوار وی را سهل مشمار، و نوشتن تو را از جمله [۳۰] مقربین درگاه ایزد تعالی، پست تر از تقرّب یکی از سلاطین دنیا نه انگار؛ و بدان که نماز اعظم خدمات معبود واقعی و اقرب قربات پادشاه حقیقی است و به سجود آن وعده قرب داده است در فرمان خود که به تو فرستاده است به واسطه پیغمبر خود صلی الله علیه و آله، و آن پیغمبر صلی الله علیه و آله که مخبر صادق و متکلم بحق است نیز به این وعده کرده است و ضامن شده است این را که به واسطه این خدمت، در دار قرب و خلود، و متعمم گردی به نعمتی که چشمی ندیده و گوش نشنیده باشد، و مهیا کرده است برای تو در آنجا مکانهای رفیع البنا و محبوبان خوش لقا و اطعمه بسیار و اقمشه بیشمار و کرامتهای گوناگون و نعمتهای از حد افزون و راحت ابدی و استراحت سرمدی.



پس چه غافل است آدمی که در چنین وقتی به خدمت مخلوقی پردازد و از نماز، پهلو تهی سازد و به اداء آن پردازد و وعده خداوند کریم عظیم را سهل شمرد و از وعده پادشاه مجازی کمتر داند، و حال آنکه دل پادشاه به دست خدا است و بی توفیق و اذن خدا، به احدی نفع و ضرر نمی تواند رسانید و اعتماد به وعده اش نیست و ملکش ناپایدار و دولتش همیشه برقرار نیست.

و از اینجا است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته منتظر وقت نماز می بود و انتظار آن را می کشیدند و شوق تمام به دخول آن داشتند و به بلال مؤذن خود می فرمودند که: «أرحنا يا بلال!»<sup>(۱)</sup> یعنی: مرا به راحت انداز ای بلال! و از محنت مشغولی به غیر معبود فارغ ساز.

و در این سخن اشاره است به اینکه مشغولی ظاهری به غیر حق تعالی، تعب شدیدی بود نسبت به آن حضرت و هر چند دلش هرگز از یاد خدا غافل نبود، ولیکن روشنی چشمش و سرور قلبش و سکون نفسش در نماز بود. همچنانکه مکرر می فرمود که: «قره عینی و سرور قلبی فی الصلوه»<sup>(۲)</sup> یعنی: روشنی دیده و سروری دل من در نماز است، این است سبب سرور و باعث شوق و شمع به سوی دخول وقت.

و اما سبب ترس و خوف و تزلزل و منشأ خوف و تذلل، پس آن است که در درگاه سلاطین مجازی، چنانکه امید قرب و راحت و طمع فوز و استراحت هست، بیم انحطاط و پستی و خوف بی اعتباری و تهی دستی نیز می باشد. زیرا که چنانکه ملوک موصوفند به بخشش و عطا و نوازش و سخا، همچنان موصوف به غضب و نکال و انتقام و اذلال نیز می باشند، خصوصاً سلاطین غیور و خواقین از پستی فطرت دور، همچنین است در گاه احدیت و بارگاه صمدیت که چنانکه امید قرب در آن موجود است، بیم بُعد نیز با

ص: ۱۲۹

---

۱- ۱) مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲، فصل القیام إلی الصلاه فی أول وقتها.

۲- ۲) به این عبارت حدیثی یافت نشد و لیکن بسنجید: الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۶۵، حبب إلی النبی صلی الله علیه و آله . «جعل قره عینی فی الصلاه».

وی همراه است، و چنانکه شوق بلندی درجه است، خوف پستی مرتبه نیز هست، و چنانکه رجاء قبول اعمال است، ترس رد آنها و تشویش زوال است.

از وصایای لقمان است که [۳۱] به پسر خود می فرمود: ای پسرک من! عمل را نیکو کن که قبول کننده عمل بسیار دانا است. پس مؤمن کامل باید چون وقت نماز داخل شود به خود پردازد و خوف و خشیت را شعار خود سازد و با نفس خود خطاب کند که: ای نفس! وقت ایستادن در برابر حضرت آفریدگار داخل شده است و تو آلوده به کدورات بدنیه و علایق دنیویّه، و از این حذر کن که مبادا عملت مقبول در گاه نشود و به درجه قبول نرسد و تو ناامید و تهی دست باز گردی.

و باید به خاطر خود بگذراند عظمت و جلال و قدرت و اجلال خداوند بی شبهه و مثال و معبود پاینده بی زوال را، پس متذکر شود پستی رتبه و مرتبه خود را، و با خود خیال کند که چون من بنده لثیمی، کجا قابل مناجات خداوند عظیم باشد و به چه امید در برابر جناب واجب التعظیم ایستد و به کدام اطمینان درجه قرب او را طلبد.

و از اینجا است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون وقت نماز داخل می شد، آثار تزلزل و تملل (۱) در وی ظاهر می شد و به وی عرض می کردند که: «یا امیرا! چه می شود تو را که چنین حالت متبدّل و اعضاء و جوارحت متزلزل است؟ آن حضرت می فرمود: آمد وقت اداء امانتی که عرض کرد خدا آن را بر آسمانها و زمینها و آنها از قبول و برداشتن آن ابا کردند و ترسیدند از آن». (۲)

و در حدیث دیگر منقول است که: «عادت علی بن الحسین سیدالساجدین علیهماالسلام این

ص: ۱۳۰

۱-۱) بی آرامی کردن.

۲-۲) مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۴، فصل فی المسابقه بصالح الأعمال؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷، باب ۱۰۱ عبادته و خوفه. «إذا حضر وقت الصلاة تلوّن و تزلزل، فقیل له ما لك فيقول: جاء وقت أمانه عرضها الله تعالى على السماوات و الأرض و الجبال...».

بود که هرگاه می خواست وضو بسازد، رنگ مبارکش زرد می شد، پس اصحاب آن حضرت علیه السلام به وی عرض می کردند که: این چه حالتی است که عادت شده است برای تو در وقت وضو که رنگ مبارکت زرد می شود و حالت متغیر می گردد؟ آن حضرت می فرمود: شما نمی دانید که می خواهم در برابر کی بایستم؟! (۱)

اینها همه اشاره است به استشعار خوف و استحضار عظمت معبود بحق و التفات به سوی وی و انقطاع از غیر او. و از اینجا معلوم می شود که استشعار خوف از شعار کاملین است، چنانکه غفلت از آن علاقه مطرودین است، عافانا الله من الطرد و الإبعاد، بحق محمد و آله الأمجاد.

### مطلب ششم: در مخفیات رموز استقبال قبله است

بدانکه: استقبال به معنی رو کردن است به جهتی از جهات و آن متحقق نمی شود، مگر به اینکه روی از هر جهتی برتابی و به یک جهت متوجه شوی، و مراد به استقبال در نماز آن است که بگردانی روی بدن خود را به جانب کعبه معظمه که خانه خدا است و خدا آن را برگزیده است و خانه خودش خوانده است، و واجب گردانیدن این معنی بر تو، دلیلی است واضح و برهانی است لائح بر اینکه مقصود اصلی گردانیدن روی قلب است به جانب معبود حقیقی و مقصود واقعی. و گردانیدن روی ظاهر، وسیله است به سوی آنچه مقصد اصلی است از تو؛ زیرا که ظاهر، عنوان باطن و وسیله به سوی آن است و معراجی است که مؤمن از آن ترقی کند به مطالب [۳۲] عالی و مراتب رفیع، و ضبطی است مر جوارح را، و تسکینی است مر آنها را به ثابت گردانیدنشان بر جهت واحده، تا اینکه سرکشی نکنند بر قلب؛ زیرا که اعضا و جوارح هرگاه سرکشی کنند و ملتفت شوند به اطراف، قلب را تابع خود گردانند و از معبود بحق بر گردانند.

ص: ۱۳۱

---

۱-۱) بسنجید: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۸، ذکر صفات الصلاه. «أنه كان إذا توضأ للصلاه و أخذ في الدخول فيها أصفه وجهه و تغیر لونه فقيل له مره في ذلك، فقال: إني أريد الوقوف بين يدي ملكك عظيم».

پس در حال استقبال باید روی قلب تو به جانب حضرت ذی الجلال باشد و «ترسی از اینکه هرگاه روی دل برگردانی خدا برگرداند روی تو را مثل روی حمار»<sup>(۱)</sup> در عدم ادراک و التفات به معبود پاک، چنانکه این معنی از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است.

و مخفی نیست که این، نهی است از عدم التفات به خدا و رو گردانیدن از وی به وجه قلب و عدم ملاحظه عظمت و بزرگواری وی، زیرا که کسی که ملتفت می شود از طرفی به طرفی و میل از جانبی به جانبی دیگر، ملتفت نمی شود به سوی خدا و متذکر نمی شود عظمت و بزرگواری وی را. پس غافل می شود از مطالعه انوار کبریائی وی، و کسی که چنین شود، رفته رفته این عادت در وی مستمر می شود و این در وی غالب می گردد، پس روی دل وی مانند روی دل حمار می شود در عدم تعقل امور علویّه و عدم افاضه شیء از علوم واقعیّه و رسوم الهیّه بر وی.

و از این فقرات معلوم می شود که مقصود واقعی، توجه وجه قلب است به جانب معبود حقیقی و گردانیدن وجه ظاهر، وسیله است به سوی آن و مناط ثواب همان است، چنانکه در حدیثی وارد است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه بایستد بنده به نماز و باشد هوا و قلبش به جانب خدا، از نماز فارغ می شود مانند روزی که از مادر متولد شده باشد»<sup>(۲)</sup> یعنی: از گناه پاک می شود، چنانکه روزی که از مادر متولد شد، گناه نداشت.

و در مصباح الشریعه و تنبیهات قلبیه مرسله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هرگاه به نماز بایستی و روی خود را به جانب قبله گردانی،

ص: ۱۳۲

---

۱- ۱) عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸. «أما يخاف الذی يحول وجهه فی الصلاه أن يحول الله وجهه حمار».

۲- ۲) بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۱، باب ۱۶، آداب الصلاه. «إذ أقام العبد إلى الصلاه فکان هواه و قلبه إلى الله تعالى انصرف کیوم ولدته أمه».

مأیوس شو از دنیا و آنچه در آن است و از خلق و آنچه دارند، و خالی کن دل خود را از هر چه باز دارد آن را از یاد خدا و معاینه ببین به دیده قلب، عظمت و بزرگواری حق تعالی را و به خاطر بیاور ایستادنت را در روز قیامت در برابر عرش جناب اقدس الهی سر در پیش، و بایست به پای خوف و تشویش» (۱).

### مطلب هفتم: در اسرار مخفیّه مقدمات مستحبّه نماز است

و آنها بسیار است، ولیکن ما به ذکر بعضی از اینها می پردازیم که در نظر شارع اهم و اسرار آنها اتم است و آن چند امر است.

#### [امر] اول: [اختیار مکان مناسب برای مناجات]

ارتیاد و اختیار مکان است که صلاحیت داشته باشد از برای مناجات با حضرت قاضی الحاجات و آن امکنه است که معبود بحق و مقصود مطلق آنها را برگزیده است برای خود و آنها را اضافه به خود نموده، خانه [۳۳] خود خوانده است و آنها را محل اجابت و مظنه قبول طاعت و موضع نزول رحمت و معدن رضا و مغفرت خود گردانیده، مثل مساجد و مشاهد مقدسه و معابد مکرمه.

پس قصد کن یکی از آنها را در حالی که ملازم سکینه و وقار و مراقب خشوع و انکسار باشی و سؤال کنی از خدا اینکه تو را از خاصان بندگان خود گرداند و به صالحان ملحق نماید و متوجه خدا شو به هیئتی که گویا بر صراط می گذری، و در دل خود متردد باش در میان خوف و رجا و رد و قبول تا اینکه دلت خاشع شود و جوارحت خاضع گردند و اهل افاضه رحمت و مغفرت گردی و برسد به تو عطوفت جناب اقدس الهی و شامل تو گردد مرحمت غیر متناهی.

ص: ۱۳۳

---

۱- ۱) بسنجید: مصباح الشریعه، ص ۸۷، الباب التاسع و الثلاثون فی افتتاح الصلاه. «إذا استقبلت القبلة فأیس من الدنيا و ما فیها و الخلق و ما هم فیہ و فرغ قلبک عن کل شاغل یشغلك عن الله تعالی و عاین بسرک عظمه الله عزوجل...».

و چون به در مسجد رسی به خاطر آور که قصد کرده ای پادشاه بزرگی را چنانکه در مصباح الشریعه و تنبیهات قلبیه مرسلا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «چون به در مسجد رسیدی بدان که قصد کرده ای پادشاه عظیم القدری را که پا نمی گذارند بر بساط کبریای وی، مگر پاکان و مأذون نیستند در مجالست و مصاحبت وی مگر صدیقان، و خائف و ترسناک باش از پا گذاشتن بر بساط خدمت وی به نوعی که ترسناک می شوی در حضور پادشاه، زیرا که اگر غافل شوی به خطر عظیم افتی.

و بدانکه: آن پادشاه، قادر است بر آنچه خواهد نسبت به تو به عمل آور[د] از عدل و احسان و فضل و امتنان. و اگر میل کند به سوی تو به فضل و رحمت، قبول می کند از تو طاعت اندک تو را و عطا می کند به تو ثواب بسیار، و اگر مطالبه کند از تو که او مستحق صدق و اخلاص و ارادت و اختصاص است و عمل تو خالی از آنها است، دور می کند تو را از خدمت خود و ردّ می کند عمل تو را هر چند بسیار باشد و او کننده است آنچه را خواهد.

پس اعتراف کن در خدمت وی و تقصیر و فقر و احتیاج خود در برابر وی، زیرا که تو اراده کرده ای طاعت و عبادت او و انس گرفتن با جناب حضرت او، و بدان که مخفی نیست بر وی پوشیدگیهای امور برای خلاق و ظواهر ایشان و او اطلاع دارد بر همه و باش مثل فقیرترین بندگان و حقیرترین غلامان در برابر وی، و خالی کن قلب خود را از هر چه مشغول کند تو را از خدمت وی، زیرا که او پاک و پاکیزه است و قبول نمی کند از تو مگر عمل خالص را.

و نگاه کن که اسم تو در کدام دیوان ثبت است، دیوان مقرّین یا دیوان مطرودین، پس اگر در آن حال دلت خاشع شود و لذّت مناجات با قاضی الحاجات به کام دلت درآید و بچشی از کأس رحمت و کرامت وی و بیابی در قلب توجه و اجابت او را برای خود، پس به تحقیق سزاوار خدمت او خواهی بود و اذن دخول خواهی یافت و برای تو

امان از طرد و ابعاد خواهد بود، پس آنگاه داخل مسجد شو، و الا پس بایست بر در مسجد، مثل ایستادن مضطری که چاره های وی منقطع شده باشد و امید [۳۴] و آرزوی [وی] قطع شده باشد، زیرا که حق تعالی از باطن ذلت و انکسار و صدق التجا و اضطرار از تو ملاحظه نماید، نظر می کند به جانب تو به رحمت و رأفت و میل می کند به وی به شفقت و مرحمت، و توفیق می دهد تو را به آنچه محبوب و مرضی او است، زیرا که وی کریم است. دوست [دارد] اکرام کردن به بندگان در مانده مضطر خود که به دربار کرم وی حاضر شوند و مرضات و خوشنودی وی را طلب نمایند. حق تعالی در کلام مجید خود می فرماید که: آیا کسی هست که اجابت می کند بنده مضطر در مانده را، اگر او را بخواند و برطرف می کند ناخوشیها را از وی» (۱). (۲)

### [امر] دوم: از مقدمات مستحب، اذان و اقامه است

و از اسرار و مخفیات رموز آن، آن است که چون آواز مؤذن را بشنوی حاضر کن در دل خود، هول نداء روز قیامت را و کمر خود را محکم ببند در باطن و ظاهر، برای مسارعت در اجابت معبود حقیقی، زیرا که سرعت کنندگان به این ندا کسانی باشند که در روز عرض اکبر، ندای لطف و مرحمت شنوند، پس در حال سرعت به این ندا، لطف و مرحمت را به یاد آور، پس اگر دلت مملو شود از خوشحالی و سرور و بشاشت و صبور و مستعد شود به رغبت تمام به مسارعت به سوی این ندای عام، پس بدان که در روز قیامت ندای شادی و اکرام خواهی شنید و مرحمتهای افزون از حد و عدّ به تو خواهد رسید.

ص: ۱۳۵

۱-۱) سوره مبارکه نمل، آیه ۶۲، «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ.»

۲-۲) برگرفته از: مصباح الشریعه، ص ۱۳۰، الباب الواحد و الستون فی دخول المسجد. «إذا بلغت باب المسجد فاعلم أنك قد قصدت باب ملك عظیم لا یطأ بساطه إلا المطهرون و لا یؤذن لمجالسته إلا الصدیقون فهب القدوم إلى بساطه هیبه...».

آنگاه متوجه فصول اذان و کلمات آن شو و بین که چگونه ابتداء آنها لفظ «الله» است در «الله اکبر» و انتهای آنها نیز همین لفظ است در «لا- إله إلا الله»، پس از اینجا دریاب که: «خدا اول است و آخر و ظاهر است و باطن» (۱) و در دل متوجه شو به تعظیم و تکریم خداوند کبیر در نزد شنیدن تکبیر و حقیر و پست بشمار دنیا و مافیها را تا آنکه دروغ نگفته باشی در گفتن: «الله اکبر» و در وقت شنیدن: «لا إله إلا الله» جمیع ماسوی را از دل بیرون کن و به خاطر بیاور حضرت رسالت پناه را در وقت شنیدن شهادت به رسالت و شهادت ده به رسالت آن حضرت از روی اخلاص و صلوات بفرست بر آن حضرت و آل آن حضرت.

کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که: «هر کس بشنود که مؤذن می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، پس بگوید از روی اخلاص: «أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اِكْتَفَىٰ بِهِمَا عَمَّنْ أُبَىٰ وَجَحَدَ وَاعْيَنَ بِهِمَا مَنْ أَقْرَأَ وَشَهِدَ» خدا به وی عطا می کند به وی اجر، به عدد هر کافری که انکار وحدت و رسالت کرده است و به عدد کسی که اقرار و شهادت داده است» (۲).

و چون مؤذن گوید: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، به دل و جان روی به نماز کن و سعی کن به سوی نماز، و چون گوید «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، بشتاب به سوی نماز که موجب فیروزی و فلاح و رستگاری است.

ص: ۱۳۶

---

۱- ۱) اشاره به آیه ۳ سوره مبارکه حدید، «هُوَ الْأَعْوَلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»  
۲- ۲) الکافی، ج ۳، ص ۳۰۷، باب بدء الاذان و الاقامة، حدیث ۳۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۸، باب الاذان و الاقامة، حدیث ۸۹۱. «من سمع المؤذن یقول: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله، فقال مصدقاً محتسباً: و أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و اکتفی بهما...».



و چون گوید: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، به دل بگذران به اعتقاد درست که نماز بهترین عملها است؛ و چون گوید: «اللَّهُ اكْبَرُ» تازه کن عهد خود را به بزرگی خدا و تعظیم وی، پس ختم کن اذان را به ذکر خدا، چنانکه ابتدا کرده بودی به ذکر وی و متذکر شو این که مبدأ تو از او است و بازگشت تو نیز به سوی وی خواهد بود، و بدانکه قوام وجود تو به او است و اعتماد تو بر حول و قوت او است و نیست حولی و قوتی، مگر به خداوند یکتای یگانه. [۳۵]

### [امر] سوم: [در اسرار افتتاح نماز به تکبیرات هفتگانه]

اسرار خفیه افتتاح نماز است به تکبیرات هفتگانه و خواندن دعاهائی است که در همین تکبیرات وارد است.

هرگاه به نماز ایستادی و گفتی: «اللَّهُ اكْبَرُ» به خاطر بیاور معنی این را که خدا بزرگتر است از آنکه به وصف درآید، لمؤلفه:

نه عارفی که بگوید ز سر ذات تو حرفی نه وصف ذات تو ممکن که ماوراء صفاتی

پس در آن حال متذکر شو پستی مرتبه خود، و عبادت خود را در جنب عظمت و بزرگواری معبود یگانه، و بی مقداری همت خود را از ایستادن در برابر او و قیام به وظائف عبادت او، و بازداشتن خود را در مقام خدمت او و تمام کردن وظائف بندگی او.

پس چنانکه کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است، «سه مرتبه تکبیر می گوئی، پس می گوئی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (۱) که ترجمه اش

ص: ۱۳۷

---

۱-۱) الکافی، ج ۳، ص ۳۱۰، باب افتتاح الصلاة...، حدیث ۷. «إذا افتتحت الصلاة فارفع كفيك، ثم ابسطهما بسطا، ثم كبر ثلاث تكبيرات، ثم قل: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ...» با اندکی اختلاف در متن روایت.

این است: الهی توئی پادشاه بحق، نیست خدایی به جز تو، پاک و منزّه می شمارم، به درستی که من [بد کردم و] ظلم کردم بر نفس خود، پس بیامرز برای من گناهان مرا، زیرا که نمی آمرزد گناهان را احدی مگر تو.

چون گفתי: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ» به خاطر بگذران عظمت مملکت و عموم قدرت خدا را و احاطه او بر جمیع عوالم.

و چون گفתי: «سُبْحَانَكَ» به خاطر بگذران، پاکی و دوری او را از نقائص و مناقص و صفات جلال، و استجماع وی بر جمیع صفات کمال را.

و چون گفתי: «إِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْفِرْ لِي» به خاطر بگذران، گناهایی که در آشکار و نهان مرتکب آنها شده، و تقصیرات خود را در برابر نظر خود حاضر گردان و خود را ذلیل و شکسته حال در مقام ذلت و انکسار بدار، و با خود خیال کن که وی با آن عظمت و جلال، مثل توئی را با این انکسار و ذلت به چنین خدمتی سرافراز و مفتخر فرموده است، پس خود را در برابر وی بازدار، با نهایت ذلت و انکسار سر خجالت و انفعال به پیش افکنده، نادم از گناهان منفعّل از معاصی بی پایان.

و یقین بدان که معبود بحق و مقصود مطلق از تو دور نیست، بلکه به تو نزدیک است و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و بر شکستگی و انکسار تو مطلع است. «آنگاه دو تکبیر دیگر بگویی و بگو: «لَيْبِكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرِ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرِّ لَيْسَ إِلَيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ ذَلِيلٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْبَيْتِ» (۱)، که ظاهر ترجمه اش این است که: می ایستم در خدمت تو، ایستادنی بعد از ایستادنی، و استعانت می جویم به ایستادن در خدمت تو، استعانتی بعد از استعانتی، و خیر در دست تو است [۳۶] و شر و بدی از جانب تو نیست، منم بنده تو و پسر دو بنده تو که ذلیل و بی مقدار در برابر تو ایستاده است.

ص: ۱۳۸

و چون گوئی: «الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ» به خاطر بیاور که نیست هدایت مگر از جانب او، و او است راه نمای هر گمراهی. و چون گوئی: «لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»، اعتراف کن به اینکه ملجأ و پناهی نیست از برای تو، مگر به گریختن به کنف حمایت وی، و از او نمی توان گریخت به پناه بردن به وی، پس دو تکبیر دیگر بگوی که هفت تکبیر تمام شود.

پس بگوی: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ». (۱)

و چون گوئی: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» تا آخر، برگردان روی دل خود را از جمیع ماسوی آن کسی که ایجاد کرده است آسمان و زمین را.

و بدان که چنین کسی استحقاق این دارد که روی دل به سوی وی آوری و از جمیع ماسوای وی روی برگردانی، و چون گوئی: «حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» شرک و دو بینی از خود دور کن و احدی را در عبادت خود شریک مگردان.

و چون گوئی: «إِنَّ صَلَاتِي» بدان که نماز تو و عبادت تو و زندگی و مردن تو همه از برای خداست، پس قلب را بر این معنی ثابت بدار تا کاذب و دروغ گو نباشی و در زبان نگویی چیزی را که دلت از آن بی خبر باشد و یا دلت بر خلاف آن باشد.

و چون گوئی: «وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ» اِلی آخره، یقین بدان که تو را به این امر کرده اند و به دل در خیال غیر او مباش و امثال این معانی، و مطالب را بر قلب خود استوار و محکم کن تا به مطالب عالیه بررسی و از این مقامات ترقی کنی و به مقام قرب رسی. توفیق دهد خداوند منان ما و تو را به رسیدن به این مقامات إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ.

ص: ۱۳۹

(۱-۱) همان.

(۱)

و آنها بر دو نوعند: ارکان و غیر ارکان.

و ارکان که به ترک آنها عمداً و سهواً نماز باطل می شود پنجند: قیام و نیت و تکبیره الاحرام و رکوع و سجود.

و غیر ارکان که به ترک آنها عمداً نماز باطل می شود نه سهواً سه اند: قراءت و تشهد و سلام. پس مقصود از این باب در ضمن دو فصل بیان می شود.

### فصل اول: در مقارنات رکنیه است

#### اشاره

و آنها پنجند چنانکه گذشت و مقصود از این فصل در ضمن پنج مقصد بیان می شود.

#### مقصد اول: در بیان اسرار قلبیه قیام است

چون به نماز ایستادی به خاطر بگذران که در برابر خداوند قهار که جان تو در قبضه قدرت او است، ایستاده و او سبحانه مطلع است بر آشکار و نهان تو و نزدیک تر است به تو از رگ گردن تو، پس عبادت کن او را به نحوی که گویا تو او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او سبحانه تو را می بیند و از اسرار پوشیده تو با خبر است.

پس وادار قلب خود را در برابر وی، چنانکه بدن خود را در برابر وی باز داشته ای و [۳۷] به زیر افکن سر خود را که اشرف و ارفع اعضای تو است در حالی که ذلیل و خوار باشی و دل خود را به تواضع و شکستگی بسته و دل خود را به لباس خشوع و تذلل آراسته باشی و تکبر و خودبینی را از خود دور کرده باشی، همچنانکه و بایست در برابر خالق خود مثل ایستادن در برابر پادشاهی از پادشاهان دنیا؛ زیرا که تو هر چند بر عظمت و جلال پادشاه مطلع نباشی می بینی خود را در برابر وی ذلیل و خاکسار و متغیر الاحوال و بی اعتبار؛ و بسا باشد که اگر خواهی با وی تکلم کنی، لکن بر

ص: ۱۴۰

زیانت افتد و رعشه در اعضای تو پیدا شود و منشأ اینها همه خوفی است که در دل تو پیدا می شود در نزد تصور عظمت و جلال وی.

پس چگونه باشد حال در وقتی که در برابر پادشاه پادشاهان و اصلاح کننده امر ایشان و مطلع بر آشکار و نهان، بایستی و با وی تکلم کنی و احوال خود را بر وی عرض نمائی و از وی حاجات خود را بطلبی و دلت خاشع نگردد و اعضا و جوارحت متزلزل نشود.

حاشا که در چنین [حال] از مخلصان باشی، بلکه از غافلان محسوب گردی و از فضل و رحمت وی محروم مانی و بدان که هرگاه در آن حال، متذکر جلال و عظمت وی شوی و دلت خاشع گردد، امیدوار به مغفرت و رحمت وی خواهی بود و به تقصیرات خود اقرار و اعتراف خواهی نمود و این از عابدان، مطلوب و در نظر معبود بحق، مرغوب است.

پس در آن حال خود را چنان ببین که در پهلوی یکی از صلحاء قوم خود ایستاده و به نماز مشغولی و می خواهی که وی تو را از خوبان داند و از نیکان شمارد، و تصور کن که در چنین حالی چگونه نماز خواهی کرد، و چگونه خضوع و خشوع به عمل خواهی آورد و اعضا و جوارح خود را چگونه به شکستگی و خضوع باز خواهی داشت از خوف اینکه آن مرد عاجز فقیر تو را از صلحا نشناسد و نسبت به خشوع ندهد، و حال آنکه بسا باشد که آن صالح فقیر در دل خود به هزار محنت آلوده باشد و هزار خوف و اضطراب داشته باشد که اصلاً به تو التفات نکند و بر خضوع و خشوع تو مطلع نگردد و در فکر تو نباشد، چنانکه مکرر این معنی به ظهور رسیده و بر صاحبان تجربه منکشف گردیده است.

پس با خود بگوی که: ای نفس! اگر حیا می کنی از بنده ضعیفی که نه خیر تو به دست او است و نه شری از تو دفع می تواند کرد، پس چرا حیا نمی کنی از پروردگار دانا و علام الغیوب توانا و خلاق عالم و آفریننده بنی آدم که قدرت دارد بر هر امری و علم او به هر

چیز احاطه کرده است و سر موئی از تو غافل نمی شود و به حراست و نگهبانی تو مشغول است.

وای بر تو ای نفس! که ادعای معرفت داری، حیا از حضرت عزّت نداری، چگونه جرأت می کنی که از بنده ضعیفی بترسی و از قادر مطلق و معبود بحق پروا نداشته باشی و حال آنکه او احق است بترسیدن و اولی است به حیا از وی داشتن، زیرا که خالق و رازق تو است و خیر و شر و نفع و ضرر تو به دست او است.

پس چه بسیار است طغیان تو و چه عظیم است عدوان تو و از حد افزون است دشمنی تو با خود که عظمت و بزرگی به نظرت در نمی آید و حرمت مرد عاجز فقیری مطمح نظر تو است و از نظرت بیرون نمی رود.

و اشاره به این [۳۸] است، حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که: شخصی [از] آن حضرت پرسید که: چگونه باشد حیای ما از خدا؟ فرمود که: «حیا کن از خدا چنانکه حیا می کنی از مرد صالحی از قوم و قبیله خود» (۱). این است سرّ اصلی قیام.

اما دوام قیام، پس سرّش آن است که باید قلب تو متوجه باشد به سوی خدا و ایستاده باشد در برابر معبود خود، مادام که بدنت در برابر وی ایستاده است بی تفاوت.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «خداوند عالم رو کننده است به بنده خود مادام که او التفات نکند به دیگری» (۲) و بر ظاهر است که مراد به این التفات، التفاتِ ظاهر نیست، بلکه التفاتِ قلب و باطن است.

و از جمله اسرار قیام آن است که همچنانکه واجب است نگهداری سر و چشم و بدن

ص: ۱۴۲

---

۱- ۱) روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۶۰، مجلس فی ذکر الحیاء؛ مشکاه الانوار، ص ۲۳۵، الفصل الخامس: فی الحیاء. «و قیل له صلی الله علیه و آله: أوصنی، قال: استحی من الله كما تستحی من الرجل الصالح من قومك».

۲- ۲) الأربعون حدیثا (شهید اول) ص ۴۳، الحدیث الرابع عشر. «إذا قمت إلى صلاتك، فاقبل على الله بوجهك يقبل عليك...».

در ظاهر از رو گردانیدن از قبله که جهت خانه معبود است، همچنین واجب است نگهداری قلب در باطن از التفات و رو کردن به غیر معبود و اگر قلب با نجوای شیاطین روی گرداند از جانب وی، آن را به خاطر آور که خدا مطلع است بر رو گردانیدن تو و بد امری است که در عین مناجات [روی] از قاضی الحاجات برگردانی تا آنکه به حال خود برگردد و به جانب معبود خود روی آورد و از خواب غفلت بیدار شود.

و بدانکه خشوع باطن ملزوم خشوع ظاهر است و مادام که باطنت خاشع نگردد، ظاهرت خاشع نخواهد شد؛ و شاهد بر این معنی است، حدیثی که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله منقول است که: «مردی را دید که در نماز با ریش خود بازی می کرد، فرمود که: اگر این مرد دلش خاشع می بود هر آینه اعضا و جوارحش نیز خاشع می بود، زیرا که رعیت در حکم راعی است»<sup>(۱)</sup>.

و مراد به رعیت در این مقام، اعضا و جوارح است که در فرمان نفس اند، و مراد به راعی، نفس که فرمان فرمای آنها است؛ و از اینجا است که در بعض فقرات ادعیه وارد شده است که: «اللهم اصلح الراعی و الرعیه»<sup>(۲)</sup>، یعنی: بار خدایا! به اصلاح بیاور راعی و رعیت را، یعنی قلب و جوارح را. اما هرگاه ظاهر در خشوع باشد و باطن خاشع نباشد، پس آن غفلت است از عظمت پادشاه پادشاهان و حیا کردن است از خلق و فراموش کردن است از خالق. أعاذنا الله منه.

چو من کو در جهان باطن خرابی ظاهر آرائی ز مردم عیب خود پنهان کنی در پرده رسوائی

میان دین و دنیا مانده از خوف و رجا حیران نظر جائی و دل جائی و سر جائی و تن جائی

ص: ۱۴۳

---

۱- ۱) الجعفریات، ص ۳۶، کتاب الصلاه؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۴، ذکر الکلام و الأعمال فی الصلاه. «أبصر رجلا بیعث بلحیته فی صلاته، فقال: إنَّه لو خشع قلبه لخشعت جوارحه».

۲- ۲) رسائل شهید ثانی، ص ۱۲۴؛ المحججه البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۹.

به عین بندگی در هر نفس، مفتون معبودی به ظاهر در نماز اما به پیش خلق برپائی

به عقبا مائل و از شغل آن پهلو تهی سازی ز دنیای دنی بیزار و از سوداش شیدائی

### مقصد دوم: در وظائف قلبیه نیت است

بدانکه نیت عبارت است از قصد کردن فعل معین از [۳۹] برای خدا، پس اگر تواند نیت احرار را بعمل آورد، بکند، و الا به نیت تجار و مزدورین اکتفا کند و الا به نیت عبید و غلامان اکتفا کند و نیت احرار و ابرار بر این وجه است که عبادت کنند از برای معبود به حق از جهت آنکه معبود، مستحق عبادت است و در نیت ایشان طمع ثواب و خوف از عقاب داخل نیست.

همچنانکه از حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان منقول است که فرمودند: «من عبادت نمی کنم خدا را به جهت خوف از عقاب او و نه به جهت طمع در ثواب و بهشت او، بلکه یافتن خدا را اهل عبادت پس عبادت می کنم او را به این جهت» (۱).

و نیت تاجران و مزدوران بر این وجه است که به جهت طمع مزد و ثواب، عبادت می کنند و در نیت ایشان خوف از عقاب داخل نیست و نیت عبید و غلامان بر این وجه است که عبادت ایشان از جهت خوف از عقاب است و طمع ثواب در آن داخل نیست. و گاه باشد که در نیت هم خوف از عقاب و هم طمع ثواب مندرج باشد و آن نیت نوکران و خدمتکاران است که فرمان آقای خود می برند هم از جهت آنکه مبادا ایشان را از نظر بیندازد و سیاست کند و هم به جهت آنکه به ایشان موجب و جیره دهد.

ص: ۱۴۴

---

۱- ۱) نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۴۸، الأول فی العباده؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۱، حدیث ۱۸، المسلك الرابع فی أحادیث رواها... «ما عبدتك خوفا من نارك ولا شوقا إلى جنتك و لكن رأيتك أهلا للعبادة فعبدتك».



و از وظائف قلبیه نیت آن است که در نیت عزم کند بر اجابت خدا در اتمام نماز و امتثال امر معبود بی نیاز و دوری کردن از اموری که خلل به نماز رساند و نماز را فاسد سازد و از درجه اعتبار و قبولش اندازد.

و آن امور بر دو قسمند: بعضی از آنها نماز را فاسد می سازند، ظاهراً و باطناً که بر مکلف قضا یا اعاده آن لازم می آید و آنها در کتب فقها مذکورند و ما آنها را در کتاب میزان الاعمال یاد کرده ایم.

و بعضی از آنها نماز را از درجه قبول می اندازند و آنها در طی این رساله بیان می شود و اعظم آنها عدم حضور قلب است در نماز، چنانکه مکرر یاد کرده شد. و نیت خالی از حضور قلب، نیت غافلان و بی باکان است، زیرا که نه در آن خوف عقاب مندرج است و نه طمع ثواب و نه عبادت کردن به جهت آنکه معبود مستحق عبادت است، و عبادت با این نیت از درجه قبول ساقط و از مرتبه اعتبار هابط است، هر چند در بعض اوقات موجب قضا و اعاده نباشد.

و اشاره به این عبادت است، حدیثی که روایت کرده است آن را عیص بن قاسم از حضرت صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم می گذرد بر مردی پنجاه سال که قبول نمی کند خدا از او یک نماز را! پس کدام امر از این شدیدتر و عظیم تر است؟ و فرمود: به خدا قسم شما می شناسید از همسایگان و رفیقان کسی را که اگر از برای یکی از شما نماز کند، هر آینه قبول نمی کند از او به جهت استخفاف نمودنش به نمازش؛ به درستی حق سبحانه و تعالی قبول نمی کند، مگر عمل نیکوی خالص را، پس چگونه قبول می کند نمازی را که [۴۰] به آن استخفاف شده باشد».<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۴۵

---

۱- ۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹، باب من حافظ علی صلاته أوضاعها، حدیث ۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۰، باب فضل الصلاة، حدیث ۱۸. «و الله إنه لیأتی علی الرجل خمسون سنه، ما قبل الله منه صلاه واحده، فأی شیء أشد من هذا و الله إنکم لتعرفون من جيرانکم و أصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم...».

و از وصایای لقمان است که به پسرش فرمود که: ای پسرک من! توشه راه آخرت مهیا کن که راه دور است و عمل را نیکو کن که قبول کننده عمل، بسیار دانا است و امثال این اخبار و احادیث در طی مقدمات گذشت.

و از جمله وظائف قلبیه نیت نماز آن است که در دل خود، منت عظیم از معبود به حق داشته باشی که با این رتبه عالی و مرتبه متعالی، تو را با این خست طبع و پستی مرتبه و دنائت رتبه به خدمت خود مأمور گردانیده و به مناجات خود خوانده است و به ایستادن در برابر خود اذن داده، پس نیک تأمّل کن که با کی مناجات داری؟ و به چه کس تکلم می نمائی؟ پس در این هنگام سزاوار آن است که غرق عرق خجلت و انفعال گردی و اعضا و جوارح تو از هیبت برهم لرزد و رنگ تو از خوف زرد شود.

در مقدمه ثالثه گذشت که حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه به نماز می ایستاد، رنگ مبارکش متغیر می شد و چون به سجده می رفت، سر بر نمی داشت تا آنکه عرق از او می ریخت.

و در حدیث دیگر وارد شده است که: آن حضرت هر گاه به نماز می ایستاد و اعضای مبارکش خشک می شد که گویا ساق درختی بود که حرکت نکند، مگر آنچه باد آن را حرکت دهد (۱) و اخبار دیگر در این خصوص در همان مقدمه گذشت.

و در مصباح الشریعه و تنبیهات قلبیه، مرسل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که: «صاحب نیت صادقه کسی است که صاحب قلب سلیم باشد، زیرا که سلامت قلب از هواجس محذورات حاصل می شود به خالص گردانیدن نیت از برای خدا در همه امور. حق تعالی در کلام مجید خود فرموده است که: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۲) (۳)». یعنی: واللّه العالم، روزی که نفع

ص: ۱۴۶

۱-۱) الکافی، ج ۳، ص ۳۰۰، باب الخشوع فی الصلاه و کراهیه العبث، حدیث ۴.

۲-۲) سوره مبارکه شعراء، آیه ۸۹، ۸۸.

۳-۳) مصباح الشریعه، ص ۵۳، باب الثالث و العشرون فی النیه، «صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السلیم، لأنّ سلامه القلب من هواجس المحذورات بتخلیص النیه لله تعالی فی الأمور کلها، قال الله تعالی...».

نمی بخشد مال و فرزندان به احدی، مگر آن کسی که بیاورد به جانب خدا، قلب سلیم را. و فرمود که: نیت برمی خیزد از قلب بر قدر صفاء معرفت آن و مختلف می شود صفاء قلب به حسب اختلاف ایمان در قوت و ضعف آن و صاحب النیه خالصه، نفس و هوای او مقهورند در تحت سلطان، تعظیم خدا و حیاء از او.

و در تنبیهات، مرسلای از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «اخلاص در جمیع افعال مفتاح در بسته قبول اعمال است و پست ترین مرتبه اخلاص بذل بنده است، طاقت خود را در بندگی، و اینکه نداند از برای عمل خود در نزد خدا قدر و منزلتی که به واسطه عمل خود از خدا مزدی خواهد و چنان داند که اگر حق تعالی از او مطالبه کند وفاء به حق عبودیت را هر آینه او عاجز از اداء آن و منفعل و شرمسار باشد از پستی عمل خود، و بلندترین مرتبه اخلاص سالم ماندن است از جمیع گناهان و در آخرت رستگاری و خلاص است از آتش جهنم و فائز شدن است به بهشت».<sup>(۱)</sup>

و در مصباح الشریعه، مرسلای از حضرت صادق علیه السلام [۴۱] روایت کرده است که آن حضرت فرمود که: «ناچار است از برای بنده مؤمن که نیت خود را خالص گرداند در هر حرکت و سکونی، زیرا که اگر چنین نکند از غافلان خواهد بود و حق تعالی در کتاب خود غافلان را وصف فرموده است، در آنجا که می فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»<sup>(۲)</sup>، یعنی واللّه العالم، ایشان، مثل چهارپایانند، بلکه ایشان گمراه ترند، پس فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»، یعنی ایشان غافلانند».<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۴۷

---

۱-۱) برگرفته از: مصباح الشریعه، ص ۳۶، الباب السادس عشر فی الإخلاص. «الإخلاص یجمع فواضل الأعمال و هو معنی مفتاحه القبول و تویعه الرضا فمن تقبل الله منه... و ادنی حدّ الإخلاص بذل العبد طاقته، ثم لا یجعل لعلمه عند الله قدراً».

۲-۲) سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹.

۳-۳) مصباح الشریعه، ص ۵۳، الباب الثالث و العشرون فی النیه. «... فلا بد للعبد من خالص النیه فی کل حرکت و سکون لأنّه إذا لم یکن بهذا المعنی، یكون غافلاً و الغافلون، قد ذمهم الله تعالی، فقال: إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل...».

و آن «الله اکبر» گفتن است و معنی این کلمه شریفه آن است که خدا بزرگ تر است از آنکه به وصف درآید.

به کجاست جویم ای جان، که ز غایت کمالت چو به وصف [تو] درآیم، تو به وصف در نیائی

یا معنی آن این است که خدا بزرگ تر است از آنکه ادراک به حواس ظاهره و باطنه یا قیاس کرده شود به ناس، پس چون تکلم کند زبان تو به این کلمه طیبه، سزاوار است اینکه دلت تکذیب آن نکند، پس در دل احدی را از خدا بزرگ تر دانی، خدا تو را از جمله دروغ گویان خواهد شمرد، هر چند اینکه به زبان می گوئی مطابق واقع باشد، همچنانکه در سوره منافقون حکایت کرد از منافقین که گفتند به پیغمبر صلی الله علیه و آله «إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ (۱)» تو رسول خدائی، پس فرمود «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» یعنی خدا شهادت [دهد]، منافقان دروغ گویانند و حال آنکه سخن ایشان مطابق واقع و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ، رسول خدا بود، پس نسبت دادن ایشان به دروغ از این رهگذر است که زبان ایشان با قلبشان موافقت نداشت، پس هر گاه هوا و خواهش نفس تو غالب باشد بر تو و اطاعت تو مر نفست را اقوی باشد از اطاعت خدا و تو مطیع تر باشی مر نفست را از خدا، پس او را رضای خود خوانده و بزرگ تر از حق تعالی شمرده [است]. (۲)

ص: ۱۴۸

---

۱-۱) سوره مبارکه منافقون، آیه ۱.

۲-۲) تا اینجا مؤلف گرانقدر موفق به تحریر اسرار الصلاه شده است و به انجام بقیه آن توفیق نیافته است.

- (٤٩) الأربعون حديثاً، شهيد اول، تحقيق: مدرسه امام مهدي عليه السلام، نشر: مدرسه امام مهدي (عج)، قم، ١٤٠٧ ق.
- (٥٠) اسرار الآيات، صدر المتألهين شيرازي، تحقيق: محمد خواجهوي، نشر: انجمن حكمت و فلسفه، تهران، ١٣٦٠ ش.
- (٥١) اعتقادات علامه مجلسي، ترجمه: علي اكبر مهدي پور، چاپ اول، نشر: نشاط اصفهان، ١٤١٥ ق.
- (٥٢) القاموس المحيط، فيروز آبادي.
- (٥٣) أمالي المرتضى، علي بن حسين علم الهدى، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، نشر: دار الفكر العربي، قاهره، ١٩٩٨ م.
- (٥٤) الأمالي شيخ مفيد، تحقيق: حسين استاد ولي و علي اكبر غفاري، چاپ اول، نشر: كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- (٥٥) الأمالي، شيخ طوسي، تحقيق: موءسسسه البعثه، چاپ اول، نشر: دار الثقافه، قم، ١٤١٤ ق.
- (٥٦) بحار الأنوار، علامه مجلسي، نشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- (٥٧) تاريخ مدينه دمشق، أبي القاسم علي بن حسن، تحقيق: علي شيري، نشر: دار الفكر، بيروت لبنان، ١٤١٥ ق.
- (٥٨) تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تحقيق: طيب موسوي جزائري، چاپ سوم، نشر: دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.
- (٥٩) تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، تحقيق: سيد حسن موسوي خراسان، چاپ چهارم، نشر: دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٤٠٧ ق.
- (٦٠) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شيخ صدوق، چاپ دوم، نشر: دارالشریف الرضی للنشر، قم، ١٤٠٦ ق.

(٦١) جامع الأخبار، محمد بن محمد شعيري، نشر: چاپخانه حيدريه.

(٦٢) الجعفریات، محمد بن محمد ابن اشعث، نشر: مكتبه النينوى الجديد، تهران.

(٦٣) الخصال، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ ش.

(٦٤) دعائم الإسلام، قاضى نعمان مغربى، تحقيق: آصف فيضى، نشر: موءسسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٣٨٥ ق.

(٦٥) دلائل الإمامه، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: موءسسسه بعثت، نشر: بعثت، قم، ١٤١٣ ق.

(٦٦) الذريعه إلى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ طهرانى، چاپ سوم، نشر: دار الأضواء، بيروت لبنان، ١٤٠٣.

(٦٧) رسائل، شهيد ثانى، نشر: منشورات مكتبه بصيرتى، قم.

(٦٨) روضه الواعظين و بصيره المتعظين، محمد بن احمد فتال نيشابورى، نشر: رضى، قم، ١٣٧٥ ش.

(٦٩) شرح نهج البلاغه ابن أبى الحديد، ابن أبى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، نشر: كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ ق.

(٧٠) صحيح البخارى، نشر: دار الفكر، استانبول، ١٤٠١ ق.

(٧١) الصلاه فى الكتاب والسنه، محمد رى شهرى، نشر: دار الحديث، قم، ١٣٧٦.

(٧٢) عده الداعى و نجاح الساعى، ابن فهد حلى، تحقيق: احمد موحدى قمى، نشر: دار الكتب الإسلامى، ١٤٠٧ ق.

(٧٣) العقد الحسينى، حسين بن عبد صمد عاملى، تحقيق: سيد جواد المدرسى اليزدى، يزد.

(٧٤) علل الشرائع شيخ صدوق، چاپ اول، نشر: كتاب فروشى داورى، قم، ١٣٨٥ ش.

(٧٥) عوالى اللئالى العزيزيه، ابن أبى جمهور احسانى، تحقيق: مجتبى عراقى، چاپ اول، نشر: دار سيد الشهداء، قم، ١٤٠٥ ق.

(٧٦) عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، تحقيق: مهدى لاجوردى، نشر: جهان، تهران، ١٣٧٨ ق.

(٧٧) عيون الحكم و المواعظ، على بن محمد ليشى واسطى، تحقيق: حسين حسنى بيرجندى،

نشر: دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.

۷۸) غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، تحقيق: سيد مهدي رجائي، چاپ دوم، نشر: دار الكتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.

۷۹) الفتوحات المكيه، أبي عبدالله محمد بن علي، نشر: دار صادر، بيروت لبنان.

۸۰) فرهنگ المعجم البسيط، مترجم: محمد بندر ريگي، چاپ دوم، نشر: انتشارات اسلامي، ۱۳۸۶ ش.

۸۱) الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: موءسسسه آل البيت عليهم السلام، نشر: موءسسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.

۸۲) الكافي، شيخ كليني، تحقيق: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، چاپ چهارم، نشر: دار الكتب الإسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۸۳) المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، تحقيق: جلال الدين محدث، نشر: دار الكتب الإسلاميه، قم، ۱۳۷۱ ق.

۸۴) المحججه البيضاء، ملا- محسن فيض كاشاني، تحقيق: علي اكبر غفاري، چاپ دوم، نشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۸۵) مرآه العقول، علامه مجلسي، تحقيق: سيد مرتضي عسكري و سيد هاشم رسولي محلاتي، چاپ دوم، نشر: دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۸۶) مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، علي بن حسن طبرسي، نشر: المكتبه الحيدريه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۸۷) مصابيح الظلام، محمد باقر الوحيد البهبهاني، تحقيق: موءسسسه وحيد بهبهاني، چاپ اول، نشر: موءسسسه وحيد بهبهاني، قم، محرم الحرام ۱۴۲۴ ق.

۸۸) مصباح الشريعه، منسوب به جعفر بن محمد، چاپ اول، نشر: اعلمي، بيروت، ۱۴۰۰ ق.

۸۹) معاني الأخبار، شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، چاپ اول، نشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ ق.

۹۰) مفتاح الفلاح، شيخ بهايي، نشر: دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

۹۱) مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، نشر: علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

٩٢) من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، چاپ دوم، نشر: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٣ ق.

٩٣) نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلي، نشر: دار الكتاب اللبناني، بيروت، ١٩٨٢ م.

٩٤) وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.

٩٥) الهدايه الكبرى، أبي عبدالله الحسين بن حمدان الخصبي، چاپ اول، نشر: مؤسسه البلاغ والنشر لبنان، بيروت، ١٤١١.

ص: ١٥٢



تألیف: ملا محمدباقر بن اسماعیل خاتون آبادی

تحقیق و تصحیح: سید محمود نریمانی

### مقدمه تحقیق

این رساله بنابر فرمایش خود مؤلف، جناب محمدباقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به درخواست شاه سلطان حسین صفوی مبنی بر این که رساله ای در باب عقود نکاح و متعه و کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان بنگارند نوشته شده است.

مؤلف مقدمه رساله را با نثری بسیار زیبا و جذاب آغاز کرده است که برای محققین و اهل ادب جای تأمل دارد.

### نگاهی به زندگی مؤلف

میر محمدباقر بن میر محمداسماعیل خاتون آبادی در سال ۱۰۷۰ ق به دنیا آمد (۱) نویسنده «وقایع السنین و الاعوام» که عموی ایشان بوده و علاقه فراوانی نیز به محمدباقر داشته به دقت اخبار و آگاهی های مربوط به زندگی او را آورده است میر محمدباقر، علوم دینی را نزد پدرش محمد اسماعیل فراگرفت و همچنین از حضور آقا

ص: ۱۵۳

حسین خوانساری نیز کسب علم نمود، از پدرش و علامه مجلسی و فاضل سراب نقل حدیث می کند.

## شاگردان

وی پس از پدرش نیز مقام امامت و مدرّسی مسجد جامع عباسی را به عهده داشت و از این طریق تأثیر زیادی در تعلیم و تربیت افراد می نمود، از جمله شاگردان وی می توان به ملا- عبدالحسین کاظمی (زنده در ۱۱۲۰ ق)، سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری (۱۱۵۸ ق)، سید احمد علوی خاتون آبادی (۱۱۶۱ ق)، محمد صالح قزوینی (متوفی قبل از ۱۱۹۱ ق) و دو فرزند دانشمند او سید اسماعیل و سید محمد اشاره کرد.

## موقعیت سیاسی اجتماعی

میر محمد باقر دانشمندی مورد توجه شاه سلطان حسین بود و عنوان معلمی او را داشت و در جلسات خصوصی و عمومی با وی نشست و برخاست می کرد، علاقه شاه به وی سبب شد که در رمضان ۱۱۱۵ ق وی را همراه پدرش به افطاری دعوت کند و هفت ساعت با ایشان مشغول صحبت بود و از وی خواست پیرامون احکام شرع سخن بگویند. آن گاه شاه از وی درخواست نمود رساله ای در واجبات نماز و سپس رساله ای در شرایط و آداب دعا بنگارد. (۱)

## زهد و تقوای ملا محمدباقر خاتون آبادی

بعد از درگذشت شیخ محمدجعفر قاضی شیخ الاسلام اصفهان شاه زمان چندین جلسه برای انتخاب جانشین وی برگزار نمود، شاه و اطرافیان اصرار به پذیرش این منصب توسط میر محمدباقر داشتند، ولی ایشان نپذیرفت و علت را وجوه شرعیه درباره عدم مشروعیت این شغل عنوان کرد، هنگامی که شاه از پذیرفتن خواسته خود

ص: ۱۵۴

مأیوس شد، از وی خواست که کس دیگر را معرفی کند، ایشان پاسخ داد که: هرگاه بر خود اعتماد نداشته باشم بر دیگری چگونه اعتماد خواهم داشت. (۱)

مرحوم سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، در این باره می فرمایند: حضرت علامی فهامی یگانه زمانه میر محمدباقر سلمه الله سن شریفش چهل و پنج سال بود و از راقم حروف سه سال بزرگتر بود و حقاً که کمال مردانگی و همت و تدین بود از چنین منصبی گذشتن او، بلغه الله تعالی غایه مناه و طول الله عمره فی طاعته و رضاه. (۲)

## وفات

در سال ۱۱۲۷ ق، قیمت گندم و آرد در شهر بالا-رفت. جمعی از منافقین بی دین تحریک فتنه نموده و شایع کردند که میر محمدباقر، شاه را به بالا بردن قیمت ها تشویق نموده است. مردم تحریک شدند و به خانه ایشان هجوم آوردند و در خانه سید را آتش زدند، میر محمدباقر پیش از این حادثه نیز بیمار بود و از ناحیه سینه ناراحت بود، بعد از این واقعه، آزارش شدت نمود و در شب سه شنبه ۶ ربیع الاول ۱۱۲۷ به بیماری ذات الریه درگذشت. (۳)

## روش تحقیق

در این رساله به علت این که نثر قدیم فارسی است، برخی کلمات به صورت مخفف نگاشته شده که ما آن را به صورت کامل آورده ایم تا برای خواننده روان تر باشد، از باب نمونه: «برو = بر او»، «برین = بر این»، و «واجبست = واجب است»، شده است. ما ابتداء به نسخه مرکز احیاء دست پیدا کردیم و آن را تایپ و مقابله نمودیم، بعد از تحقیقات اولیه به دو نسخه کتابخانه مجلس با شماره ۱/۲۳۹ و شماره ثبت قدیم ۱/۳۰۹۴۶ و کتابخانه ملی با شماره ۶/۲۵۹۹ دست پیدا کردیم که مقابله آن را از

ص: ۱۵۵

۱-۱) همان، ۵۵۴.

۲-۲) همان، ۵۵۵.

۳-۳) همان، ۵۶۷.

طریق رایانه انجام دادیم، و این سه نسخه هر کدام مکمل دیگری بودند، چون در هر سه نسخه، کم و کاستی هایی وجود داشت که به تنهایی نمی شد آن را مبنای تحقیق قرار داد، و از این سه نسخه در عرض هم استفاده کردیم و در موارد اختلافی، آن را که به نظر می رسید صحیح تر است، داخل متن و موارد اختلافی را از دو نسخه دیگر در پاورقی ذکر کردیم.

لازم به تذکر است که نسخه مجلس مغلوط بود که ما موارد بسیار فاحش آن را در پاورقی تذکر ندادیم، اما به علت این که موارد متعددی بود که ما از این نسخه بهره بردیم و برای تکمیل نسخه بسیار مفید بود، لذا از این نسخه استفاده کردیم.

برای نسخه های استفاده شده، رموزی قرار داده شده که از این قرار می باشد: «نسخه مرکز احیاء تراث = م»، «نسخه مجلس = ج» و «نسخه ملی = ل».

در پایان از سروران گرامی حجت الاسلام حاج سید احمد سجادی و حجت الاسلام محمدجواد نورمحمدی که زمینه تحقیق این رساله را برای بنده فراهم نمودند، تشکر می نمایم.

اصفهان

سید محمود نریمانی

۳۰/۳/۹۲

ص: ۱۵۶

برگ اول نسخه خطی حججه العرايس

ص: ۱۵۷

برگ آخر نسخه خطی حجله العرايس

ص: ۱۵۸

نسخه خطی

ص: ۱۵۹

نسخه خطی

ص: ۱۶۰



حجله عرایس ابکار(۱) سخن را زینت و بها؛ و شبستان گل چهرگان بیان را روشنی و ضیا از انوار حلی و حلل؛ و فروغ شمع و چراغ حمد و ثنا و سپاس بی منتهای خداوندی است که آئینه بدن نمای جهان ابداع؛ و مرآت مظهر اشیاء عالم اختراع، در نظر واقفان اسرار نهانخانه معارف؛ و بازیافتگان محافل سرایر عوارف، بی پرده خفا و حجاب اختفا عکس پذیر صور تجلیات(۲) زیبا لعبتان قدرتهای کامله او، و جلوه گاه شواهد حسنای نیکو طلعتان حکمتهای بالغه اوست.

کریمی که به طفیل وجود با جود و ذات کامل الصِّفَات مسعود، محرم خلوت سرای قرب «دَنی فَتَدَلِّی(۳)» متکی و ساده «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى(۴)» مظهر آثار «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ(۵)» مطلع انوار «فَعَلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ(۶)».

محمد کافرینش هست خاکش همه هستی فدای جان پاکش(۷)

ص: ۱۶۱

۱-۱) دوشیزه گان.

۲-۲) م: «صورت تجلیات»، بدل «صور تجلیات».

۳-۳) سوره مبارکه نجم، آیه ۸.

۴-۴) همان، آیه ۹.

۵-۵) سوره مبارکه نساء، آیه ۸۰.

۶-۶) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۱.

۷-۷) نظامی، بخش ۵، در نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله .

و آل اطهار و اولاد ابرار او(۱) خصوصاً، مخصوص به عقد اخوت و وصایت، منصوص بنص خلافت و ولایت، ممدوح به سوره هل اتی، موصوف به خطاب «انت منی بمنزله هارون من موسی»(۲) شیر یزدان و(۳) سرور غالب، شاه مردان، علی [بن] ابوطالب صلوات الله و سلامه عليهم اجمعین انشاء خطبه تزویج آباء علوی با امتهات سفلی، و تولید [۲] موالید ثلاث نموده تا کارخانه ایجاد انتظام یابد، و اسباب عرصه کون و فساد به التیام گراید، «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»(۴)

اما بعد؛ چون به میامن عنایات(۵) بی منتهای خالق انس و جان و الطاف لایحصى، ازدواج بخش عناصر و ارکان جلّ شأنه و عظم برهانه، پیوسته همّت والا- نهمت(۶) سپهر بنیان و همواره نیت صافی طویّت(۷)، اکسیر زمان، نواب کامیاب، مالک رقاب(۸)، شهسوار گردون، وقار عالمیان، ماب شهنشاه جهان و جهانیان، سرور ملوک و خواقین دوران، افتخار پادشاهان روزگار، ملجاء نامداران عرصه گیر و دار، پادشاهی که(۹) حدایق ایمان را به آبیاری اجرای سنن سستیه(۱۰) ریّان(۱۱)، و گلهای عقاید قلوب را به هبوب نسایم متتابعه متابعت شریعت بهیته، خندان دارد.

سیمای سلمای(۱۲) نیت والا- را به حلّی و حلل یقین آراسته و عذار عذرای(۱۳) عقیدت علیا را به مشاطکی ثبات در دین پیراسته؛ سررشته دولتش بر صفحات لیالی و ایام

ص: ۱۶۲

۱- ۱) ج: + «او».

۲- ۲) الکافی، ج ۸، کتاب الروضه، حدیث ۸۰.

۳- ۳) م: «و».

۴- ۴) سوره مبارکه مؤمنون، آیه ۱۴.

۵- ۵) ج: «عنایت».

۶- ۶) در م «تهمت» آمده که اشباه است، نهمت به معنای کمال مطلوب، غایت آرزو می باشد.

۷- ۷) نیت و قصدی که انسان آن را پنهان می کند.

۸- ۸) ج: «الركاب».

۹- ۹) ج: «که».

۱۰- ۱۰) ج: «ایمان را به یاری اجزاء سر سبز و»، بدل «ایمان را به آبیاری اجرای سنن سنیه».

۱۱- ۱۱) سیر آب.

۱۲- ۱۲) صلح طلب.

۱۳- ۱۳) دوشیزه.

و اوراق دهور و اعوام، ثبت و نگاشته؛ و پنج نوبت صیت سلطنتش در مسدس جهات (۱) عرصه ربع مسکون (۲)، عَلم انفراد افراشته، جامه دیبای قامت زیبای قابلیتش، محلّی به حلیه علوّ حسب، عنوان نامه ابد ختامه سطوتش مطرّز (۳) به طراز طغرای (۴) غزای سمو نسب قباب سرادق جاه و جلالش چون سیارات (۵) سپهر، زینت بخش بسیط زمین، غبار موکب همعنان اقبالش، سرمه بینائی چشم سلاطین با تمکین، نکته دیباچه عزّ و شرف، گوهر یکدانه این نه صدف، شاه فلک، جاه ممالک ستان، شمسه نه منظر کون و مکان، مطلع مجموعه لیل و نهار، معنی [۳] بیت الغزل (۶) اقتدار، السلطان بن السّیطان و الخاقان بن الخاقان شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی، بهادرخان، خلد الله علی مفارق العالمین (۷) ظلال جلاله و ادام للمؤمنین مواید انعامه و افضاله.

از بدو سطوع (۸) آفتاب جهان (۹) افروز دولت پایدار بی زوال و آغاز طلوع تیر مملکت (۱۰) ابد قرار از مشارق عظمت و اقبال، متوجّه ترویج شریعت مطّهّره حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و قیام به اوامر و نواهی کما هی بوده و هست تا همگی پناهندگان (۱۱) سایه مرحمت و جملگی سایه گزینان شادروان رأفتش، عامل به مقتضای شرع اطهر و به طریق انور هدایت رهبر باشند.

و از آن راه که در امور فروج زیادتی اهتمام و نظم عقود (۱۲) ازدواج بر نهج شرعی،

ص: ۱۶۳

۱-۱) نسخه مجلس: «جهان».

۲-۲) قسمت معمور و مسکون از کره زمین.

۳-۳) آرایش داده شده.

۴-۴) طره ای که بر بالای نامه، پیش از بسمله با قلم درشت نوشته می شود.

۵-۵) ج: «جلالتش چون سماوات»، بدل «جلالش چون سیارات».

۶-۶) شاه بیت.

۷-۷) ج: «العالمین».

۸-۸) گسترش یافتن.

۹-۹) ج: «جهان».

۱۰-۱۰) ل: «ملکت» و ج: «ملک».

۱۱-۱۱) نسخه مجلس: «پناه بندگان».

۱۲-۱۲) م: «و».

باعث نظام و دوام بود و در این وقت خاطر خطیر اشرف اعلی و ضمیر منیر مقدّس معلّی متعلّق گشته که رساله [ای] بر وجه اختصار به طریق (۱) خاص و تفصیلی که صفایح اوراق رقم پذیر خواهد گشت، در باب ایقاع عقود نکاح و متعه و کفّاره افطار روزه ماه مبارک رمضان نوشته شود.

لهذا حقیر قاصر خاسر (۲) محمّدباقر بن اسماعیل الحسینی الخاتون آبادی، کمر جد بر میان جان استوار (۳)، و رساله [ای] در آن ابواب بر نهج مأمور مشتمل بر سه مطلب نوشته هدیه محفل ارم مماثل و بزم فردوس مشاکل آن اعلی حضرت گردون بسطت ساخت؛ امید که از خرده گیری (۴) ارباب نظر دور و در نظر بازیافتگان در گاه خسرو بلند اقبال، مقبول [۴] و منظور گردد.

والله الموفق و المعین

ص: ۱۶۴

---

۱-۱) م: «طریقی».

۲-۲) ج: «خاسر».

۳-۳) ج: + «بسته».

۴-۴) م: «خورده گیری».

مطلب اول

مخفی نیست که هرگاه صیغه نکاح یا متعه میان مردی (۱) و زنی جاری شد، هرگاه (۲) هریک، دیگری را می بیند (۳) و انواع تمتعات از هم می برند و غالب اوقات فرزند از ایشان به وجود می آید؛ اگر عقد و قصد صحیح باشد، هریک از این افعال موجب ثواب و حسنه می باشد؛ و اگر معاذ الله عقد صحیح نباشد، زن بر مرد غیرحلال و هریک از این افعال حرام و فرزند ولد زنا خواهد بود، مگر آنکه شبهه ای عارض شده باشد.

پس لازم است بر هر که صیغه تزویج گوید، آنکه نهایت احتیاط را در عقد و شرایط آن رعایت نماید و صیغه را به طریقی بخواند که هیچ یک از علماء در صحّت آن خلاف (۴) نکرده باشند، تا اطمینان کامل حاصل شود و معانی الفاظ را درست فهم کند و حروف را از مخارج لایقه ادا نماید و حرکات و سکونات الفاظ را درست گوید و از هریک از «أَنْكَحْتُ» وَ «زَوَّجْتُ» وَ «مَتَّعْتُ» وَ «قَبَّلْتُ» قصد انشا کند.

و معنی قصد انشا آن است که قصد نماید که حلال شدن این زن را بر این مرد به

ص: ۱۶۵

۱-۱ ج: «مرد».

۲-۲ نسخه مجلس: «هرگاه».

۳-۳ ج: «می پسندد».

۴-۴ نسخه مجلس: «اختلاف».

طریق نکاح یا متعه؛ الحال به سبب این کلام احداث می کنم و واقع می سازم، نه آنکه نکاح یا متعه و قبول کردن آن در زمان گذشته واقع شده است و من از آن خبر می دهم.

و باید که زن یا وکیل زن، آنچه را که در صیغه می گوید که آن را ایجاب (۱) می نامند تا تمام (۲) نکند، مرد یا وکیل مرد، شروع در تلفظ به قبول نکند؛ و هرگاه ایجاب تمام شود، بی فاصله تلفظ [۵] به قبول نماید.

و در صحت عقد تزویج، شرط است تعیین نمودن مرد و زن، (۳) اگر مرد و زن با هم صیغه گویند، به طریق تکلم و خطاب تعیین می نمایند، و اگر وکیل‌های ایشان صیغه گویند، باید اسم مرد و زن را در صیغه مذکور سازند به نحوی که ممتاز و معین شوند و اشتباهی در آنها نباشد (۴)؛ و اگر نام ایشان را نگویند و به لفظ «مُوکَلِّی وَ مُوکَلَّتِی» تعبیر از ایشان کنند، قصد کنند به این دو لفظ ایشان را و در میان وکیل‌های (۵) ایشان به نحو ممتاز معهود باشند و اگر حاضر باشند (۶) به لفظ «هذا و هذه» به ایشان اشاره کنند. (۷)

و شرط نیست در صحت عقد نکاح دائمی، ذکر صدق (۸)؛ و مراد به صدق و مهر آن

ص: ۱۶۶

۱- ۱) ج: «ایجاب».

۲- ۲) م: «و اتمام».

۳- ۳) م: «و».

۴- ۴) بنگرید: شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۰۰، فی العقد؛ مسالك الأفهام، ج ۷، ص ۱۰۶، یشرط تعیین المرأه عند العقد؛ الحدائق الناضره، ج ۲۳، ص ۱۸۷ ۱۸۸، اشتراط تعیین الزوجه؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۵۷ ۱۵۸، یشرط فی النکاح امتیاز الزوجه.

۵- ۵) م: «وکیل».

۶- ۶) ل: «و اگر حاضر باشند».

۷- ۷) م: «قصد کنند به این دو لفظ... به ایشان اشاره کنند».

۸- ۸) بنگرید: الناصریات، ص ۳۴۶، مسأله ۱۵۷؛ الخلاف، ج ۴، ص ۳۶۳، کتاب الصداق؛ غنیة النزوع، ص ۳۶۶، الفصل الثانی: ذکر المهر لیس من شرط صحه العقد الدائم؛ السرائر، ج ۲، ص ۵۷۶ ۵۷۷، احکام الصداق؛ شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۴۷، فی احکام المهور و... .

چیزی است که مرد در عوض به زن می دهد، پس اگر در عقد، مهر را مذکور ن سازند نکاح صحیح است به شرط آنکه در عقد شرط نکنند که صداق اصلاً نباشد.

و تفصیل آنکه: در صورتی که در عقد، صداق را مذکور ن سازند، بر زوج چه چیز لازم می شود، مناسب این مختصر نیست. (۱)

و اگر مهر را مذکور کنند ضرور است که تعیین نمایند جنس و قدر و وصف آن را به طریقی که مشخص و معین شود و قابل زیادتی و نقصان نباشد.

و شرط نیست که مهر طلا یا نقره باشد، بلکه هر عینی که به حسب شرع مملوک باشد یا منفعتی که به ازاء آن شرعاً اجرتی توان داد هر گاه معین باشد مهر قرار (۲) می توان داد، مثل آنکه مردی مهر زن را این (۳) قرار دهد که تعلیم نماید به آن زن، سوره معینہ [ای] را (۴) از سوره های قرآن مجید، چنان که در حدیث (۵) وارد شده است.

ص: ۱۶۷

---

۱- ۱) بنگرید: الناصریات، ص ۳۳۴، مسأله ۱۵۷؛ الکافی للعلی، ص ۲۹۳، النکاح الدائم؛ شرح اللمعه، ج ۵، ص ۳۴۷، الفصل السادس: فی المهر.

۲- ۲) ل و م: «قرار».

۳- ۳) م: «قرار می توان داد مثل آنکه مردی مهر زن را این».

۴- ۴) نسخه مجلس: «معینه را».

۵- ۵) الکافی، ج ۵، ص ۳۸۰، باب نوادر فی المهر، حدیث ۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۵۴، باب المهور و الأجور و ما ینعقد من النکاح من ذلک و ما لا ینعقد، حدیث ۷؛ ترجمه متن حدیث این است: «زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، گفت: مرا شوهر بده آن حضرت رو به اصحاب کرده، فرمود: چه کسی با این بانو ازدواج می نماید؟ مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا من قصد ازدواج با او دارم. آن حضرت فرمود: مهریه او را چه قرار می دهی؟ او گفت: چیزی ندارم آن حضرت فرمود: بدون مهریه نمی توانی با او ازدواج کنی. آن زن دوباره گفت: ای رسول خدا مرا شوهر بده. آن حضرت رو به اصحاب کرده و از آنها پرسید کدام یک حاضرند با آن زن ازدواج کنند آن مرد دوباره تمایل خود را برای ازدواج با آن بانو اعلام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل آن که نمی توانست مهریه ای برای آن زن قرار دهد، پیشنهاد او را رد کرد. آن زن برای بار سوم به آن حضرت گفت: مرا شوهر بده. در نوبت سوم که پیامبر از اصحاب سؤال کردند؟ چه کسی تمایل به ازدواج با او را دارد؟ آن مرد برای بار سوم تقاضای خود را اعلام کرد، حضرت از او پرسید: آیا چیزی از قرآن را به نیکویی می دانی؟ او گفت: بلی؛ آن حضرت فرمود: پس تو را به عقد او در آوردم بر اینکه مهریه آن بانو آموزش قرآن توسط تو به او باشد.

و مشهور میان علما رضوان الله تعالى عليهم آن است که: هرگاه مرد و زن قادر بر گفتن صیغه تزویج به لغت عربی (۱) باشند جایز نیست که به لغتی دیگر صیغه گویند. (۲)

و اگر هیچ یک از مرد و زن قادر بر عربی گفتن صیغه نباشند و قادر بر آموختن صیغه به لغت عربی باشند [۶] بدون مشقتی که تحمل آن از عادت بیرون باشد و خواهند که خود صیغه گویند، لازم است که تعلم کنند و بغیر عربی اکتفا ننمایند.

و اگر بدون مشقت مزبوره قادر بر تعلم نباشند، جایز است که صیغه را به لغت غیرعربی که می دانند بگویند.

و اگر یکی از مرد و زن عارف به لغت عربی (۳) یا قادر بر تعلم باشد، بر او لازم است که به عربی ادا نماید و دیگری که عارف و قادر (۴) نباشد، اکتفا بغیر عربی می تواند نمود؛ و هرگاه عارف به عربی و قادر بر تعلم آن نباشند و توانند دیگری را وکیل نمود تا به

ص: ۱۶۸

۱-۱) م: «عرف».

۲-۲) بنگرید: المبسوط، ج ۴، ص ۱۹۷، حکم التزویج بالفارسیه إذا كانا عاجزین عن العربیه؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۴۹۹، کتاب النکاح: فی العقد؛ الجامع للشرایع، ص ۴۳۷، فی احکام العقد؛ ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۶، ارکان النکاح، احکام الصیغه؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۴۲۷، الفصل الاول: فی العقد؛ اللمعه دمشقیه، ص ۱۶۱، فصل الثانی: فی العقد؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۷۴، بیان حکم العقد بالعربیه و غیرها؛ شرح اللمعه، ج ۵، ص ۱۱۱، الفصل الثانی: فی العقد.

۳-۳) ج: «عربی».

۴-۴) م: «قادر و عارف».



عربی صیغه را جاری سازد<sup>(۱)</sup>، علماء خلاف کرده اند در اینکه دیگری را وکیل کردن لازم است یا نه، بعضی به لزوم توکیل قائل شده اند و بیشتر برآند که توکیل لازم نیست و مرد و زن را با امکان توکیل، جایز است صیغه گفتن به غیر عربی<sup>(۲)</sup>.

و بعضی از علماء قائل شده اند که زوجین هرچند قادر بر عربی گفتن صیغه باشند، جایز است که صیغه را به غیر عربی گویند<sup>(۳)</sup>.

و احوط آن است که یا مرد و زن با هم صیغه را به عربی گویند یا وکیل نمایند دیگری را تا به عربی<sup>(۴)</sup> صیغه گفته شود<sup>(۵)</sup> و اکتفا به غیر عربی نمایند، به تخصیص با قدرت بر وکیل کردن شخصی که عارف به عربی باشد.

و نیز علماء خلاف نموده اند<sup>(۶)</sup> در اینکه<sup>(۷)</sup> طرف ایجاب و قبول هر دو یک شخص می تواند بود یا نه، مثل آنکه مرد و زن هر دو یک شخص را وکیل کنند<sup>(۸)</sup> و احتیاط در آن است که طرف ایجاب و قبول هر دو یک شخص نباشند<sup>(۹)</sup>.

ص: ۱۶۹

---

۱- ۱) ج: «وکیل نموده تا صیغه را جاری سازد»، بدل «وکیل نمود تا به عربی صیغه را جاری سازد».

۲- ۲) بنگرید: جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۷۵، بیان حکم العقد بالعریه و غیرها؛ الحدائق الناضره، ج ۲۳، ص ۱۷۱، المشهور بین الاصحاب عدم جواز العدول عن العربیه الی الترجمه بالفارسیه.

۳- ۳) ابن حمزه طوسی در «وسیله» ص ۲۹۱ فرموده اند: «و إن قدر المتعاقدان علی القبول و الايجاب بالعریه عقدا بها استحبابا».

۴- ۴) م: «گویند و احوط آن است که... دیگری را تا به عربی».

۵- ۵) بنگرید: جامع الخلاف و الوفاق، ص ۴۳۸، به نقل از «خلاصه» که گفته است: «يجوز بالعجمیه مع القدره علی العربیه».

۶- ۶) ج: «کرده اند».

۷- ۷) ج: «آنکه».

۸- ۸) بنگرید: تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۲۱، احکام الوکاله.

۹- ۹) بنگرید: الوسیله، ص ۲۹۱؛ الجامع للشرايع، ص ۴۵۴، فی آداب النکاح؛ ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۶، تولى طرفی العقد.

و نکاح دایمی به هریک از لفظ «تزوید» و «نکاح» واقع می شود، به اتفاق علما رضی الله تعالی عنهم اکتفا به هریک از این دو لفظ می توان نمود (۱) و در قرآن مجید (۲) و اخبار ائمه اطهار (۳) صلوات الله تعالی علیهم هریک از این دو لفظ متعدی به دو مفعول شده اند [۷] به نفس، لیکن در بعضی از مواضع زوج مفعول اول است و زوجه مفعول ثانی و در بعضی دیگر برعکس و در بعضی از مواضع (۴) تزوید متعدی به مفعول دویم (۵) شده است به کلمه «باء» و مفعول دویم (۶) زوجه است.

و در بعضی از اخبار (۷)، متعدی شده اند به مفعول دویم به کلمه «من» و مفعول دویم زوج است.

و چون این استعمالات همگی صحیح و موافق لغت عربی است به تخصیص استعمالی که مطابق قرآن مجید باشد که افصح کلامها است به هر یک از این وجوه که صیغه نکاح گفته شود (۸) صحیح است و کسی به بطلان آن قائل نشده است.

ص: ۱۷۰

---

۱-۱) الناصریات، ص ۳۲۴، مسأله ۱۵۲؛ المبسوط، ج ۴، ص ۱۹۳، فصل: فیما ینعقد به النکاح؛ غنیه النزوع، ص ۳۴۱، کتاب النکاح؛ السرائر، ج ۲، ص ۵۷۴، صیغه عقد النکاح؛ شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۹۸، الفصل الثانی: فی العقد و النظر فی الصیغه و الحكم و... .

۲-۲) سوره مبارکه قصص، آیه ۲۷، «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ.»

۳-۳) الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴ ۳۷۵، باب خطبه النکاح، حدیث ۹ و ص ۴۷۹ ۴۸۰، باب الرجل یزوّج عبده امته، حدیث ۱ و ۲.

۴-۴) م: «زوج مفعول اول است... و در بعضی از مواضع.»

۵-۵) ج: «ثانی.»

۶-۶) ج: «دویم.»

۷-۷) بنگرید: الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴، کتاب القضاء، باب النوادر، حدیث ۶، که در روایت آمده: «أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ هَذَا الْغُلَامَ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ»؛ الأملی شیخ صدوق، ص ۶۵۴، المجلس السادس و السبعون، حدیث ۱، «أَلَا إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...».

۸-۸) ج: «شد.»

و ایجاب و قبول ضرور نیست که به یک لفظ باشند، مثل آنکه (۱) زن «أَنْكَحْتُ»، مرد «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» (۲)، می تواند گفت (۳). (۴)

و بر سر لفظ «صداق» یا لفظ «مهر» یا لفظی دیگر که دلالت بر مهر کند، کلمه «علی» و کلمه «باء» هر دو داخل می توان نمود، مثل آنکه زن گوید: «أَنْكَحْتُكَ نَفْسِي عَلَى صَدَاقٍ خَمْسِينَ» یا «بِصَدَاقٍ خَمْسِينَ» یا «عَلَى خَمْسِينَ» یا «بِمَهْرٍ خَمْسِينَ».

و هرگاه در صیغه ایجاب به طریق تصریح، یا به طریق عهد، مهر (۶) مذکور شود، در قبول ضرور نیست ذکر مهر و اگر مذکور شود بهتر است.

و زن هرگاه بالغه و عاقله باشد و باکره نباشد، رضای دیگری در صحت تزویج او ضرور نیست، لیکن اگر ولی داشته باشد، سنت است که به رضای او شوهر کند (۷) و بعضی قائل (۸) به لزوم رضای ولی با وجود ثبته بودن زن شده اند؛ و چون بعضی (۹) از اخبار (۱۰) را (۱۱) بر آن فی الجمله دلالتی هست، احتیاط کامل مقتضی آن است که رضای ولی رعایت شود.

ص: ۱۷۱

۱-۱) ج: + «هرگاه».

۲-۲) م: + «گوید».

۳-۳) ج: «گفت».

۴-۴) شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۹۹، فی العقد؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۴۲۷، الفصل الأول: فی العقد؛ شرح اللمعه، ج ۵، ص ۱۱۰، الفصل الثانی: فی العقد.

۵-۵) ل: «صداق».

۶-۶) ج: «مهر».

۷-۷) المختصر النافع، ص ۱۷۴، الفصل الثانی: فی أولیاء العقد؛ مسالک الافهام، ج ۷، ص ۱۸۷ ۱۸۸، استحباب الاذن من الاب و الاخ.

۸-۸) ل: «قائل».

۹-۹) ج: «قائل به لزوم رضای ولی با وجود ثبته بودن زن شده اند؛ و چون بعضی».

۱۰-۱۰) الکافی، ج ۵، ص ۳۹۴، باب استیمار البکر و من یجب علیها استیمارها، ح ۶، و فیها: «و أما الثیب فإنها تستأذن و إن كانت بین أبویها إذا أراد أن یزوجها».

۱۱-۱۱) نسخه مجلس: «را».

و اگر باکره (۱) بالغه عاقله باشد و ولی یعنی پدر و جد پدری نداشته باشد نیز (۲) رضای زوجه کافی است و رضای دیگری به اتفاق کل علما ضرور نیست. (۳)

و اگر بالغه عاقله باکره باشد و ولی داشته باشد در تزویج [۸] او علماء خلاف نموده اند (۴) و بعضی گفته اند که در این صورت نیز رضای زوجه (۵) به تنهایی کافی است و بعضی گفته اند که رضای ولی به تنهایی (۶) کافی است و رضای زوجه ضرور نیست و بعضی رضای هر دو را ضرور دانسته اند. (۷)

و به اقوال دیگر نیز قائل شده اند و ترجیح یکی از اقوال به غایت مشکل است و رعایت احتیاط مقتضی آن است که بی رضای هر دو عقد واقع نشود.

بلکه احوط آن است که یکی از ولی و زوجه، دیگری را یا هر دو، ثالثی را وکیل نمایند تا به اصالت و وکالت (۸) یا به وکالت هر دو صیغه خوانده شود (۹)، و هر گاه به این طریق صیغه گفته شود، شکی در صحت عقد نیست.

ص: ۱۷۲

۱- ۱) ج: «باکره».

۲- ۲) نسخه مرکز احیاء: «نیز».

۳- ۳) بنگرید: الانتصار، ص ۲۸۳، نکاح المرأه بغير ولی؛ غنیه النزوع، ص ۳۴۳، کتاب النکاح؛ المختصر النافع، ص ۱۷۳، الفصل الثانی: فی أولیاء العقد.

۴- ۴) ج: «کرده است».

۵- ۵) ج: «زوجه».

۶- ۶) ج: «تنها».

۷- ۷) برای ملاحظه اقوال مختلف، بنگرید: مختصر النافع، ص ۱۷۳؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۱۲، فاضل آبی قائل این اقوال مختلف را این طور بیان می فرمایند: «القول الأول للمرتضى و المفید فی أحكام النساء، و هو اختیار الشیخ فی التبیان و صاحب الواسطه [ابن حمزه طوسی] و المتأخر [ابن ادریس حلی] و سلار و شیخنا [محقق حلی]، و نصوا جميعاً أن المستحب أن لا تعقد إلا بإذن الأب. و القول الثانی للشیخ فی النهایه و الخلاف، و فی المبسوط اختاره أيضاً علی تردد، و ابن أبی عقیل فی المتمسک و الشیخ أجاز لها فی المتعه أن تعقد علی نفسها. و القول الثالث اختیار المفید فی المقنعه و أبی الصلاح فی الکافی.

۸- ۸) ج: «و وکالت».

۹- ۹) ج: «شود».

لیکن بعضی از متأخرین علماء هر گاه چنین عقدی را واقع می ساخته به جهت احتیاط به وکالت زن جدا و به وکالت ولیّ جدا (۱) و به وکالت هر دو در (۲) یک صیغه جدا، صیغه می خوانده و یک صیغه دیگر بی قید وکالت زن، ولیّ جدا می گفته و صیغ (۳) را به لفظ تزویج و نکاح هر دو جاری می ساخته و اگرچه دلیلی شرعی بر رجحان (۴) رعایت این نحو [۹] احتیاطها نیست، لیکن بر رعایت آنها در امثال این موضع ضرری مترتب نمی شود.

و علماء خلاف کرده اند در اینکه ولایت جد مشروط است به وجود پدر (۵) یا آنکه با موت پدر نیز (۶) ولایت جد ثابت است (۷)، احوط و مشهور آن است که با حیات و ممات پدر، ولایت جد ثابت است.

و هر گاه پدر و جد نزاع کنند در تزویج باکره رشیده و هریک خواهند که (۸) او را به شخصی دهند غیر آن شخصی که دیگری اراده دارد که به او دهد، مشهور میان علماء و مدلول بعض اخبار تقدیم اختیار (۹) جد است. (۱۰)

ص: ۱۷۳

۱-۱) م: «و به وکالت ولیّ جدا» تکرار شده است.

۲-۲) ج: «از».

۳-۳) ج «و ولیّ جدا می گفته باشد و صیغه»، بدل «ولیّ جدا می گفته و صیغ».

۴-۴) ج: «احتمال».

۵-۵) م: «پدر».

۶-۶) م: «با موت پدر نیز».

۷-۷) ظاهر عبارت ابوالصلاح حلبی در کافی، ص ۲۹۲ و صریح عبارت غنیه التزوع، ص ۳۴۲، کتاب النکاح مشروط بودن به وجود پدر می باشد. و محقق حلی در مختصر النافع، ص ۱۷۳، الفصل الثانی: فی اولیاء العقد و علامه حلی در تذکره الفقهاء چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۸۷، کیفیه ولایه الأب و الجد و پسر علامه حلی در ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۱۶، عدم مشروط بودن به وجود پدر را قائل شده اند.

۸-۸) م: «خواهند که».

۹-۹) ج: «احتیاط».

۱۰-۱۰) الخلاف، ج ۴، ص ۲۶۹، مسأله ۲۳: إذا اجتمعت الأب و الجد؛ تذکره الفقهاء، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۹۴، ترتیب الاولیاء و تراحمهم؛ ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۱۷؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۰۳، تقدیم اختیار الجد علی اختیار الاب عند الاختلاف.

و آنچه مذکور شد (۱) در باب احوط بودن رضای ولی در عقد باکره رشیده در وقتی است که ولی مانع نباشد از شوهر دادن باکره رشیده (۲) به کفو؛ و مراد به کفو در این موضع کسی است که مؤمن و صاحب عفت (۳) و قادر بر نفقه و کسوه زن باشد؛ و اگر کفوی به هم رسد و زن را خواستگاری نماید و ولی بدون رعایت مصلحت زن مانع باشد از تزویج؛ پس اذن و رضای آن ولی ضرور نیست و زن بدون رضای او شوهر می تواند کرد.

و احوط در این صورت آن است که عقد به اذن و مشورت حاکم شرع یعنی عالم عادل جامع شرایط و فتوی واقع شود.

و اگر منظور ولی از (۴) منع، آن باشد که گمان مردی دیگر داشته باشد که بهتر از این مرد باشد، معزول از ولایت نخواهد بود.

و بهتر آن است که نکاح در روز جمعه واقع شود و در ساعتی از روز باشد که هوا گرم نباشد.

و مکروه است عقد کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد؛ و از حضرت صادق صلوات الله علیه مروی است [۱۰] که هر که (۵) عقد کند و ماه در عقرب باشد نیکوئی نبیند. (۶)

و نیز مکروه است عقد کردن در وقتی که ماه در محاق باشد، یعنی تحت الشعاع باشد و نور نداشته باشد. (۷)

ص: ۱۷۴

۱-۱) م: «شد».

۲-۲) در م عبارت «در وقتی است که ولی مانع نباشد از شوهر دادن باکره رشیده» تکراری است.

۳-۳) ج: «عقد».

۴-۴) م: «آن».

۵-۵) ج: «گاه».

۶-۶) الکافی، ج ۸، ص ۲۷۵، کتاب الروضه، حدیث ۴۱۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۷، باب الاستخاره للنکاح و الدعاء قبله، حدیث ۲. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من تزوج و القمر في العقرب لم ير الحسنی».

۷-۷) من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۴، باب الوقت الذي يكره فيه التزويج، حدیث ۳۴۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۵، باب كراهه التزويج و القمر في العقرب و في محاق الشهر، حدیث ۲. «روى أنه يكره التزويج في محاق الشهر».

و شرط نیست در صحت نکاح حضور دو عادل، لیکن سنت است که نکاح را علانیه واقع سازند(۱)؛ و جمعی از مؤمنان را دعوت کنند و ایشان را بر نکاح شاهد(۲) سازند(۳) و مهمانی کنند(۴). (۵)

و نیز سنت است قبل از جریان صیغه و بعد از بسم الله، خواندن خطبه که مشتمل باشد بر حمد الهی، سیما به ازاء نعمت حلال کردن تزویج؛ و نیز مشتمل باشد بر صلوات بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار او(۶) [علیهم السلام]؛ و در اخبار(۷) و رسائل علما در این باب خطبه های طولانی مذکور است و از آن جمله است: خطبه مشهوره که بعضی(۸) از آن مأخوذ است از خطبه ای که حضرت امام محمدتقی صلوات الله علیه در وقتی که دختر مأمون الرشید را به جهت خود عقد می نموده، خوانده و خطبه مشهوره این است: (۹)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصًا لَوْحِدَانِيَّتِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ مِنْ عَتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ، أَمَا بَعْدُ؛ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ

ص: ۱۷۵

۱-۱) السرائر، ج ۲، ص ۵۵۰، و يستحب فيه الاعلان؛ المراسم العلويه، ص ۱۵۷.

۲-۲) ج: «شاهد».

۳-۳) بنگرید: المهذب، ج ۲، ص ۱۹۴، باب من يجوز له العقد في النكاح و من لا يجوز؛ شرح اللمعه، ج ۵، ص ۱۱۲، الفصل الثاني: في العقد.

۴-۴) در م عبارت «و مهمانی کنند» تکراری است.

۵-۵) بنگرید: الكافي، ج ۵، ص ۳۶۷ ۳۶۸، باب الاطعام عند التزويج، حديث ۱ ۴؛ الخصال، ص ۳۱۳، باب الخمسه، حديث ۹۱ و ۹۲.

۶-۶) ج: «او».

۷-۷) بنگرید: الكافي، ج ۵، ص ۳۶۹ ۳۷۵، باب خطب النكاح، حديث ۱ ۹.

۸-۸) نسخه مجلس: «مشهور که میان علماء بعضی»، بدل «مشهوره که بعضی».

۹-۹) ج: «که دختر مأمون... و خطبه مشهوره این است».

اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْأَنْامِ (۱) أَنْ أَعْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ مُوَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲). (۳)»

وَقَالَ رَسُولُهُ الْكَرِيمُ (۴) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «تَنَاكُحُوا تَنَاسُلًا تَكْثُرُوا، فَإِنِّي (۵) أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسِّقْطِ» (۶) فَعَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَالْأَعْتَمَةِ الطَّاهِرِينَ [۱۱] وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْكَحْتُ» وَ بَاقِي صِيغَهُ رَا بگويد.

و صيغه نکاح را یا مرد با زن می خوانند، یا مرد با وکیل زن می خوانند، یا وکیل مرد با زن می خواند (۷) یا وکیل مرد با وکیل زن می گوید؛ و بر هر تقدیر یا اذن ولی نباید یا باید، و بر هر تقدیری که باید، احتمالات قریبه بوقوع آن است که یا زن ولی را وکیل نموده، یا ولی زن را وکیل نموده باشد، یا هر دو دیگری را وکیل نموده باشند و جمیع این احتمالات در نه قسم بیان می شود:

قسم اول آنکه: زن با مرد صیغه گوید و رضای ولی نباید، هر گاه جمیع وجوه استعمالات از روی احتیاط رعایت شود و فرض کنیم که مهر مبلغ پنجاه تومان تازه

ص: ۱۷۶

۱- ۱) ج: «الامام».

۲- ۳) در کتب روایی تا اینجا یعنی آخر آیه جزء خطبه آمده و ادامه خطبه نیامده است، بنگرید: تحف العقول، ص ۴۵۲؛ روضه الواعظین، ص ۲۳۹، مجلس فی ذکر امامه ابی جعفر، محمد بن علی و مناقبه علیه السلام؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۰، باب استحباب الخطبه للترویج، حدیث ۱۳.

۳- ۲) سوره مبارکه نور، آیه ۳۱.

۴- ۴) ج: «رسول الله»، بدل «رسوله الکریم».

۵- ۵) ج: «فإن».

۶- ۶) بنگرید: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳، باب استحبابه (نکاح)، حدیث ۱۷؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۵۹، الفصل العاشر: فی احادیث تتضمن شیئا من الآداب الدینیة، حدیث ۳۴، و ج ۳، ص ۲۸۶، باب النکاح، حدیث ۲۹، که این روایت در این کتب با عبارات مختلف آمده است.

۷- ۷) م: «یا وکیل مرد با زن می خوانند».



سکه باشد، زن می گوید: «أَنْكَحْتُكَ وَ زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى صِدَاقِ خَمْسِينَ تُمَانًا جَدِيدَ الصَّرْبِ»، پس بی فاصله مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِنَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَذْكُورِ».

پس زن می گوید: «زَوَّجْتُكَ بِنَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِنَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ».

پس زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي نَفْسَكَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ پس مرد همان را می گوید که گذشت.

پس زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي مِنْ نَفْسِكَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس مرد همان را می گوید.

و چنانچه سابق مذکور شد، هریک از این صیغ ایجاب و قبول که گفته شود، عقد صحیح است؛ و بر این قیاس در باقی اقسام.

و بیاید دانست که هرگاه شخصی که صیغه می گوید به لغت عربی اینقدر مربوط نباشد (۱) که قدر مهر را ذکر نماید، باید که قبل از جریان صیغه قدر مهر را مشخص نموده، تمهید نمایند به عوض «عَلَى صِدَاقِ خَمْسِينَ تُمَانًا»، «عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» [۱۲] گوید و اشاره نماید به آن قدری که تمهید شده است.

و (۲) در صورتی که طرفین عقد، ربطی تمام به لغت عربی نداشته باشند، اگر قبل از خواندن صیغه به عربی (۳) یا بعد از آن، معنی (۴) صیغه را به فارسی با هم بگویند تا صیغه را به فارسی (۵) نیز خوانده باشند بهتر است.

قسم دویم آنکه: زن با مرد صیغه گوید و رضای ولی باید، و ولی زن را وکیل نموده باشد، در این صورت قبل از لفظ «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ» که در قسم سابق گذشت، زیاد

ص: ۱۷۷

۱- ۱) ج: «باشد».

۲- ۲) م: «که».

۳- ۳) م: «به عربی».

۴- ۴) ج: «معنی».

۵- ۵) م: «با هم بگویند تا صیغه را به فارسی».

می کند «إِصَالَهُ وَوِكَالَهُ عَنْ جَدِّی» را، اگر ولیّ جد باشد و «إِصَالَهُ وَوِكَالَهُ عَنْ أَبِي» را، اگر ولیّ پدر باشد؛ و باقی الفاظ ایجاب و قبول، چنان است که در قسم سابق گذشت.

مثلا در عبارت اولی(۱) هر گاه ولیّ پدر باشد، زن می گوید: «إِصَالَهُ وَوِكَالَهُ عَنْ أَبِي أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُومَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس مرد همان را می گوید که گذشت.

و اگر رعایت احتیاط جریان صیغه به طریق انفراد نماید، آنچه در قسم اول گذشت نیز علیحده می گوید و نیز علیحده اضافه می کند بر آنچه در قسم اول گذشت(۲)، «وِكَالَهُ عَنْ أَبِي يَا عَنْ جَدِّی» را قبل از «أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ»، و باقی الفاظ را چنانکه گذشت می گوید.

قسم سیم آنکه: مرد یا وکیل زن صیغه گوید و اذن ولیّ نباید و وکیل زن به جای «نَفْسِي» که در عبارات(۳) قسم اول گذشت، می گوید: «مُؤَكَّلَتِي» و باقی الفاظ چنان است که در قسم اول گذشت.

پس در عبارت اولی وکیل زن می گوید: «أَنْكَحْتُكَ وَزَوَّجْتُكَ مُؤَكَّلَتِي عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُومَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس بی فاصله مرد همان را می گوید که در قسم اول گذشت و بر این قیاس عبارات دیگر(۴).

قسم چهارم آنکه: صیغه را مرد یا ولیّ گوید و زن [۱۳] ولیّ را وکیل نموده باشد، ولیّ می گوید: «إِصَالَهُ وَوِكَالَهُ عَنْ مُؤَكَّلَتِي أَنْكَحْتُهَا وَزَوَّجْتُهَا عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُومَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»؛ پس مرد قبول می کند.

پس ولیّ می گوید: «إِصَالَهُ وَوِكَالَهُ عَنْ مُؤَكَّلَتِي زَوَّجْتُكَ بِهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس مرد قبول می کند.

ص: ۱۷۸

۱-۱) ج: «ولی».

۲-۲) م: «نیز علیحده می گوید و نیز علیحده اضافه می کند بر آنچه در قسم اول گذشت».

۳-۳) ج: «عبارت».

۴-۴) ج: «و بر این قیاس عبارات دیگر».

پس ولی می گوید: «إِصَالَهُ وَ وَكَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي أَنْكَحْتُهَا وَ زَوَّجْتُهَا نَفْسَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (۱) و در عبارت دیگر بدل «نفسک»، می گوید: «مِنْ نَفْسِكَ» و صورت انفراد را اگر گوید، آنچه در قسم سیم گذشت علیحده می گوید؛ و نیز علیحده می گوید بر فرضی که نام زن زینب باشد. «أَنْكَحْتُكَ وَ زَوَّجْتُكَ بِنْتِي زَيْنَبَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و بر این منوال، باقی عبارات (۳) ایجاب را تغییر می دهد.

قسم پنجم آنکه: مرد با وکیل زن صیغه گوید و اذن ولی باید و ولی نیز وکیل زن را وکیل نموده باشد. اگر ولی پدر باشد، وکیل زن می گوید: «وَ كَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا وَ زَوَّجْتُهَا عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا جَدِيدَ الصَّرْبِ»، پس مرد همان را که گذشت می گوید.

پس وکیل زن می گوید (۴): «وَ كَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي وَ عَنْ أَبِيهَا زَوَّجْتُكَ بِهَا عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا جَدِيدَ الصَّرْبِ»، پس مرد قبول می کند.

پس وکیل می گوید: (۵) «وَ كَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا وَ زَوَّجْتُهَا (۶) نَفْسَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس مرد (۷) قبول می کند.

و اگر احتیاط خواندن صیغه را به طریق انفراد رعایت کند، آن را که در قسم سیم گذشت نیز می خواند و نیز وکیل می گوید: «وَ كَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي أَنْكَحْتُكَ وَ زَوَّجْتُكَ بِنْتَهُ (۸) زَيْنَبَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس مرد همان را می گوید که گذشت و بر این قیاس باقی عبارات ایجاب را تغییر می دهد، اگر رعایت خواندن آنها [۱۴] نیز نماید.

ص: ۱۷۹

- 
- ۱-۱) م: «پس مرد قبول می کند... عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».
- ۲-۲) ج: «صداق».
- ۳-۳) ج: «و بر این منوال، باقی عبارات».
- ۴-۴) ل: «پس وکیل زن می گوید».
- ۵-۵) ل: «وَ كَالَهُ عَنْ مَوْلَاتِي وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا نَفْسَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ پس مرد قبول می کند، پس وکیل می گوید».
- ۶-۶) ل: «مِنْ».
- ۷-۷) م: «همان را می گوید».
- ۸-۸) نسخه مجلس: «بِنْتِ».

قسم ششم آنکه: وکیل مرد با زن صیغه گوید و رضای ولی نباید، زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ نَفْسِي عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ».

پس زن می گوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ بِنَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (۱).

پس زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد همان را که قبل از این گفت، می گوید.

پس زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي مِنْ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (۲)، پس وکیل مرد قبول می کند.

قسم هفتم آنکه: وکیل مرد با زن صیغه گوید و اذن ولی باید، و ولی زن را وکیل نموده باشد. در این قسم زیاد می کند (۳) زن قبل از «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ» و در هر عبارت «إِصَالَهُ وَ وَكَالَهَ» (۴) عَنْ أَبِي، را، اگر ولی پدر باشد (۵)؛ و «عَنْ جَدِّي» را، اگر ولی جد باشد؛ و باقی الفاظ ایجاب و قبول چنان است که در قسم سابق گذشت.

مثلا در عبارت اولی زن می گوید: «إِصَالَهُ وَ وَكَالَهَ عَنْ أَبِي أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد به دستور قسم سابق قبول می کند و اگر احتیاط عبارت افراد را رعایت نماید، می گوید نیز آنچه را که در قسم سابق گذشت، و نیز می گوید آنچه را که در اول این قسم گذشت بدون لفظ «إِصَالَهُ».

قسم هشتم آنکه: وکیل مرد با (۶) وکیل زن صیغه گوید و اذن ولی نباید، هرگاه احتیاط

ص: ۱۸۰

۱-۱) م و ل: «پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

۲-۲) ل: «پس زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ نَفْسِي مِنْ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

۳-۳) م: «می گوید».

۴-۴) ج: «و در هر عبارت إِصَالَهُ وَ وَكَالَهَ».

۵-۵) ج: «داشته».

۶-۶) م: «یا».

رعایت همه استعمالات نمایند، وکیل زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ مُوَكَّلَتِي عَلَى صِدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس بی فاصله [۱۵] وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَذْكُورِ (۱)».

پس وکیل زن می گوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ بِمُوَكَّلَتِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (۲)، پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

پس وکیل زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد همان را می گوید که گذشت. (۳)

پس وکیل زن می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مِنْ مُوَكَّلِكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد قبول می کند.

قسم نهم آنکه: وکیل مرد با وکیل زن صیغه گوید و اذن ولی باید، و ولی وکیل زن را وکیل نموده باشد. وکیل زن می گوید: «وِكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي زَيْنَبَ وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ نَفْسَهَا عَلَى صِدَاقِ خَمْسِينَ تُوْمَانًا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس وکیل مرد قبول می کند به عبارتی که در قسم سابق گذشت.

پس وکیل زن می گوید: «وِكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي وَ عَنْ أَبِيهَا زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ بِهَا عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد قبول می کند.

پس وکیل زن می گوید: «وِكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا وَ زَوَّجْتُهَا مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد قبول می کند.

پس وکیل زن می گوید: «وِكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي وَ عَنْ أَبِيهَا أَنْكَحْتُهَا وَ زَوَّجْتُهَا مِنْ مُوَكَّلِكَ

ص: ۱۸۱

۱-۱ ل: «الْمَعْلُومِ».

۲-۲ ل: «پس وکیل زن می گوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ بِمُوَكَّلَتِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

۳-۳ ج: «پس وکیل زن می گوید... همان را می گوید که گذشت».

عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد قبول می کند؛<sup>(۱)</sup> و اگر رعایت احتیاط صیغه افراد نماید، آنچه در قسم سابق مذکور شد نیز علیحده می گوید؛ و نیز آنچه در قسم سابق گذشت وکیل زن می گوید با تبدیل «مَوَكَّلَتِي» به «بِنْتِ مَوَكَّلِي»، مثلاً در عبارت اولی می گوید: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مَوَكَّلَكَ بِنْتِ مَوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و بر این قیاس در باقی عبارات و اگر بعد از «بِنْتِ مَوَكَّلِي»، اسم زن را بگوید بهتر است.

و مخفی نماند که در اکثر این اقسام، صیغه های<sup>(۲)</sup> ایجاب [۱۶] و قبول را به عبارات دیگر نیز می توان گفت. مثلاً ایجاب را در این قسم در صورت تشریح به این عبارت نیز می توان گفت: «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ مَوَكَّلَكَ نَفْسِ مَوَكَّلَتِي وَ بِنْتِ مَوَكَّلِي عَلَى صَدَاقِ حَمْسِينَ تُومَانًا» و بر این قیاس باقی عبارات را.<sup>(۳)</sup>

و چون منظور و مقصود در عقد نکاح آن است که به عربی و به لفظ تزویج یا نکاح و به فعل ماضی ادا شود و زوج و زوجه و مهر تعیین و در شق تشریح به وکالت زوجه و ولی هر دو در شق<sup>(۴)</sup> افراد به وکالت زوجه علیحده و به وکالت ولی زوجه علیحده<sup>(۵)</sup> صیغه جاری شود، پس به هریک از عباراتی که مشتمل بر رعایت این شروط باشد واقع شود، عقد صحیح است.

و آنچه در اقسام مذکور شد، از جمله آن عبارات<sup>(۶)</sup> است. پس اگر کسی تغییر دهد و به عباراتی<sup>(۷)</sup> دیگر گوید و این شروط را در آن نیز رعایت نماید، عقد صحیح خواهد بود.

ص: ۱۸۲

۱- ۱) م: «پس وکیل زن می گوید... پس وکیل مرد قبول می کند».

۲- ۲) نسخ خطی: «صیغهای».

۳- ۳) ج: «را».

۴- ۴) م: «تشریح به وکالت زوجه و ولی هر دو در شق».

۵- ۵) نسخه مرکز احیاء: «و به وکالت ولی زوجه علیحده».

۶- ۶) ج: «عبارت».

۷- ۷) ج: «عبارتی».

بدان ایدک الله تعالی که شرایط و آدابی که در نکاح دائم مذکور شد، همگی در عقد متعه نیز باید که رعایت شود و فرق میان نکاح دائم و متعه در (۱) چند چیز است:

**[تفاوت عقد نکاح و عقد متعه]**

اول آنکه: به اتفاق کل علماء رضی الله عنهم به لفظ «أَنْكَحْتُ وَ زَوَّجْتُ» عقد نکاح واقع می شود، چنانکه گذشت. و خلاف است در اینکه به لفظ «مَتَّعْتُ» واقع می شود یا نه (۲)؛ و اتفاق نموده اند بر اینکه عقد متعه به هریک از این سه لفظ واقع می شود. (۳)

دویم آنکه: اگر مهر در نکاح دائم مذکور نشود (۴)، عقد باطل نیست، چنانکه گذشت. به خلاف عقد متعه که اگر مهر در آن تعیین نشود به اتفاق کل علماء باطل است. (۵)

سیم آنکه: در نکاح مدّت مذکور نمی شود. زیرا که دائم است به خلاف متعه که لازم است در [۱۷] آن تعیین مدّت به نحوی که قابل زیاده و نقصان نباشد و اشتباهی در آن

ص: ۱۸۳

---

۱- ۱) ج: «نیز باید که رعایت شود و فرق میان نکاح دائم و متعه در».

۲- ۲) شریف مرتضی در الناصریات، ص ۳۲۴، مسأله: ۱۵۲ و ابن ادریس حلی در السرائر، ج ۲، ص ۵۵۰ فرموده اند که: فقط به این دو لفظ، عقد نکاح دائم واقع می شود، و محقق حلی در المختصر النافع، ص ۱۶۹، الفصل الاول: فی صیغه العقد و فاضل آبی در کشف الرموز، ج ۲، ص ۹۶، کیفیه صیغه عقد النکاح، فرموده اند: با هر سه لفظ عقد نکاح دائم واقع می شود.

۳- ۳) خلاصه الإیجاز، ص ۴۵، الفصل الاول: فی العقد؛ مختصر النافع، ص ۱۸۱، القسم الثانی: فی النکاح المنقطع؛ کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴- ۴) ج: «شود».

۵- ۵) الکافی للحلبی، ص ۲۹۸، النکاح المتعه؛ الخلاف، ج ۴، ص ۳۴۰ فی اباحه نکاح المتعه؛ المهذب، ج ۲، ص ۱۷۹، باب اقسام النکاح؛ غنیه النزوع، ص ۳۵۵، الفصل السادس: فی نکاح المتعه؛ السرائر، ج ۲، ص ۵۵۰؛ الجامع للشرایع، ص ۴۵۰، احکام المتعه؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۷، الفصل الخامس: فی نکاح المتعه.

نرود و در(۱) وقتی که مقصود زن و مرد عقد منقطع باشد یعنی متعه و در عقد مدت(۲) مذکور نشود(۳)، علما در آن خلاف نموده اند.

بعضی گفته اند که: عقد صحیح است و میان این زن و مرد نکاح دائم متحقق می شود.(۴)

و بعضی گفته اند که: عقد باطل است.(۵)

و بعضی گفته اند که: اگر عقد به لفظ نکاح یا تزویج گفته شده است صحیح و دائم است و اگر به لفظ متعه جاری شده است، باطل است(۶) و مذهب دویم اظهر و اقوی است.

لیکن، احوط آن است(۷) که بعد از وقوع چنین عقدی، یا عقدی دائم تازه جاری سازند(۸)، یا آن مرد آن(۹) زن را طلاق گوید.

و(۱۰) مشهور میان علماء(۱۱) آن است که درازی و کوتاهی مدت متعه به اختیار

ص: ۱۸۴

۱-۱) م: + «آن».

۲-۲) نسخه مرکز احیاء: «متعه».

۳-۳) ج: «شود».

۴-۴) الکافی للحلی، ص ۲۹۸، النکاح المتعه؛ الخلاف، ج ۴، ص ۳۴۰، فی اباحه نکاح المتعه؛ النهایه، ص ۴۵۰، باب ضروب النکاح و ص ۴۸۹، باب المتعه و احکامها؛ المهذب، ج ۲، ص ۲۴۱، باب نکاح المتعه؛ غنیه النزوع، ص ۲۴۶، الفصل السادس: فی نکاح المتعه.

۵-۵) مرحوم شیخ در کتاب المبسوط، ج ۴، ص ۲۴۶، فی نکاح المتعه، برخلاف نظرش در کتاب الخلاف و النهایه نظر داده و فرموده: «فان كانت المده مجهوله لم یصح»؛ و علامه حلی در تبصره المتعلمین، ص ۱۷۹، الفصل الرابع فی المتعه، فرموده: لو لم یذکر الاجل فالاقرب البطلان و در تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۵۲۰، الفصل الثامن: فی نکاح المتعه، فرموده: و قیل یبطل العقد و هو الاقوی.

۶-۶) السرائر، ج ۲، ص ۵۵۰، الفرق بین نکاح الغبطه و نکاح المتعه.

۷-۷) م: «آن است».

۸-۸) ج: «سازد».

۹-۹) ل: «مرد آن».

۱۰-۱۰) ج: + «اقوی و».

۱۱-۱۱) شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰، فی نکاح المنقطع؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۵۲۱، الفصل الثامن: فی نکاح المتعه؛ مسالك الافهام، ج ۷، ص ۴۴۹، یشرط فی العقد ذکر الاجل؛ الحدائق الناضره، ج ۲۴، ص ۱۴۱، فی أن ذکر الاجل شرط فی





زوجین (۱) است، پس ایشان اگر خواهند (۲) که مدت را یک ساعت یا پنجاه سال قرار دهند، جایز است؛ و احوط آن است که کمتر از نصف روز نباشد به جهت خلافی که از کلام بعضی ظاهر می شود.

و هرگاه مدت معین شود و زوجین شرط نمایند عدد خاصی را (۳) برای جماع، عقد صحیح است.

و اگر اکتفا کنند به تعیین عدد جماع و مدت را تعیین نمایند، مثل آنکه مردی زنی را متعه کند که دو مرتبه با او جماع کند، پس در صحّت و بطلان آن علماء خلاف کرده اند (۴) و احوط آن است که بدون تعیین (۵) مدت، عقد متعه واقع نشود.

و مشهور و اقوی آن است که مدت متعه جایز است که متصل به زمان عقد باشد و جایز است که منفصل باشد (۶) از آن، مثل آنکه در [۱۸] وسط ماه زنی را یکساله متعه کند و اول یکسال غزّه ماه آینده باشد؛ و بعضی منفصل را باطل دانسته اند.

و نیز مشهور آن است که هرگاه مدت را در عقد مجمل گذارند و بیان نکنند که متصل به زمان عقد است یا منفصل، عقد صحیح است و باید که ابتدای مدت از زمان عقد باشد

ص: ۱۸۵

---

۱-۱) نسخه مجلس: «زوجه».

۲-۲) ج: «خواهد».

۳-۳) ج: «از».

۴-۴) بنگرید: النهایه، ص ۴۹۱، باب المتعه و احکامها؛ المهدب، ج ۲، ص ۲۴۲، باب نکاح المتعه؛ شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۱، فی النکاح المنقطع؛ ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۱۱، الاجل؛ مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۵۳؛ کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۸۳.

۵-۵) ج: + «نمودن».

۶-۶) شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰، فی النکاح المنقطع؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۵۲۱، الفصل الثامن: فی نکاح المتعه؛ الدر المنضود، ص ۱۹۵، الفصل الثانی: فی المنقطع؛ جامع المقاصد، ج ۱۳، ص ۲۸، اشتراط الاجل؛ مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۵۱.

و در این نیز بعضی خلاف کرده اند(۱)؛ و احوط آن است که در عقد متعه مدّت را متّصل به زمان عقد قرار دهند و در اصل عقد تصریح به اتّصال نمایند.

چهارم آنکه: هرگاه(۲) نکاح دائم به وجه(۳) صحیح لازم واقع شود، اگر زوج خواهد که زوجه را از حباله خود بیرون کند، نمی شود، مگر(۴) آنکه زن را طلاق گوید در حضور دو عادل به شروطی که در طلاق معتبر است، به خلاف عقد متعه که اگر زوج در اثناء مدت خواهد که متعه را از حباله خود بیرون کند، موقوف بر طلاق و حضور دو عادل نیست و همین بس است که باقی مدّت را به زن بخشد.

پنجم آنکه: خلافی نیست در اینکه نکاح دائم(۵) سبب آن است که زوجین از هم میراث برند، به خلاف متعه که در آن علماء خلاف کرده اند.

بعضی گفته اند که: در متعه نیز زوجین از هم(۶) ارث می برند، اگر موت یکی از ایشان در مدّت متعه باشد، خواه شرط میراث بردن از هم کرده باشند، یا شرط میراث نبردن کرده باشند(۷)، یا مجمل گذاشته(۸) باشند و این قول مشهور نیست(۹).  
و بعضی گفته اند که: در هیچ یک از این شقوق از هم میراث نمی برند(۱۰).

ص: ۱۸۶

---

۱- ۱) بنگرید: شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰ ۵۳۱، فی النکاح المنقطع؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۵۲۱، الفصل الثامن: فی نکاح المتعه؛ جامع المقاصد، ج ۱۳، ص ۲۹، اشتراط الاجل؛ الدر المنضود، ص ۱۹۵، الفصل الثانی: فی المنقطع.

۲- ۲) م: «هرگاه».

۳- ۳) ج: «بوده»، بدل «به وجه».

۴- ۴) م: «+ به».

۵- ۵) ج: «+ به».

۶- ۶) ج: «از هم».

۷- ۷) ج: «یا شرط میراث نبردن کرده باشند».

۸- ۸) م: «گذارده».

۹- ۹) در جامع المقاصد، ج ۱۳، ص ۳۸، آمده است که این قول نقل شده از ابن براج، بنگرید: المهذب، ج ۲، ص ۲۴۳، باب نکاح المتعه.

۱۰- ۱۰) خلاصه الايجاز، ص ۵۰، الفصل الخامس: فی احکام المتعه؛ الکافی للحلی، ص ۲۹۸، النکاح المتعه؛ غنیه النزوع، ص

۳۵، الفصل السادس: فی نکاح المتعه؛ السرائر، ج ۲، ص ۶۲۳ ۶۲۴، توارث نکاح المؤجل؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷ ۲۲۸،

هل یثبت التوارث بعقد المتعه؟؛ الدر المنضود، ص ۱۹۶، الفصل الثانی: فی المنقطع.

و بعضی گفته اند که: اگر شرط میراث بردن کرده باشند، میراث می برند و اگر شرط میراث بردن نکرده باشند، میراث [۱۹] نمی برند خواه شرط میراث بردن کرده باشند یا مجمل گذاشته باشند، و این قول به حسب ظاهر راجح است. (۱)

و بعضی گفته اند که: اگر شرط میراث بردن کرده باشند میراث نمی برند و اگر شرط میراث بردن نکرده باشند، می برند (۲)؛ (۳) و شرط میراث کردن یا نکردن اگر چه در صحّت و بطلان عقد متعه دخلی ندارد، لیکن چون منشأ اشکال و نزاع است در میراث، بهتر آن است که در عقد متعه شرط کنند میراث بردن را و به اجمال اکتفا نکنند.

و فرقه‌های دیگر نیز میان نکاح دائم و منقطع (۴) هست، لیکن تفصیل آنها مناسب نیست با وضع این رساله بر نهجی که امر اشرف اعلی صادر شده.

و مخفی نماند که لفظ «مَتَّعْتُ» مانند لفظ «زَوَّجْتُ» است در اینکه متعدی به هر دو مفعول می شود به نفس با جواز تقدیم هریک از مفعولین بر دیگری؛ و متعدی می شود به مفعول دویم به کلمه «باء»، هرگاه زوجه مفعول دویم باشد؛ و به کلمه «من»، هرگاه زوج (۵) مفعول دویم باشد و هریک از این استعمالات صحیح است و در عقد اکتفای به هریک می توان نمود و در کلام اهل لغت تعدیه به کلمه «باء» بیشتر شده.

و اظهر و احوط آن است که زوج و زوجه و مهر و مدّت و باقی اموری که در عقد متعه (۶) لازم یا راجح است ذکر آنها باید که یا صریحاً در عقد مذکور شوند (۷)، مثل آنکه

ص: ۱۸۷

---

۱- ۱) بنگرید: النهایه، ص ۴۹۲، باب المتعه و احکامها؛ الوسيله، ص ۳۰۹، فصل فی بیان نکاح المتعه؛ مختصر النافع، ص ۱۸۲، القسم الثانی: فی نکاح المنقطع.

۲- ۲) عبارات دو قول اخیر در نسخه م و ل مشوش و مجمل است و آنچه در متن آمده از نسخه ج می باشد.

۳- ۳) الانتصار، ص ۲۷۵، نکاح المتعه.

۴- ۴) م: «انقطاع».

۵- ۵) ج: «زوج».

۶- ۶) ج: «شد» + «شد».

۷- ۷) ج: «شود».

وکیل زن به وکیل مرد گوید: «مَتَّعْتُ مَوْكَلَّتِي زَيْنَبَ مَوْكَلَّكَ مُحَمَّدًا شَهْرًا هِلَالِيًّا مُبْتَدَأً مِنَ الْإِنِّ بَأْتِنِي عَشْرَ عَبَاسِيًّا جَدِيدًا الضَّرْبِ بِشَرْطِ أَنْ لَا تَرِثَهُ وَلَا يَرِثَهَا»، پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمَوْكَلَّتِي مُحَمَّدٍ فِي الْمُدَّةِ الْمَذْكُورَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَذْكُورِ بِالشَّرْطِ الْمَذْكُورِ».

یا سابق بر عقد تمهید امور مزبوره نمایند و آن دو شخصی که صیغه می گویند، آنها را در خاطر داشته [۲۰] باشند و به لفظی مطابق لغت عربی به آنها اشاره نمایند، مثل آنکه وکیل زن گوید: «مَتَّعْتُ مَوْكَلَّتِي مَوْكَلَّكَ (۲) فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ بِالشَّرْطِ الْمَعْلُومِ»، پس وکیل مرد گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمَوْكَلَّتِي هَكَذَا» و به لفظ «مَوْكَلَّتِي» اشاره نماید به آن زنی که او را وکیل نموده؛ و به لفظ «مَوْكَلَّكَ» اشاره نماید (۳) به مردی که مخاطب را وکیل نموده (۴)؛ و به لفظ «مُدَّت معلومه»، اشاره کند (۵) به مدت یک ماه (۶) که ابتدای آن از حال جریان صیغه باشد؛ و به لفظ «مبلغ معلوم» اشاره نماید به دوازده (۷) عباسی تازه سکه؛ و به لفظ «شرط معلوم»، اشاره نماید به شرط میراث نبردن از هم.

و اقسامی که در نکاح دائم گذشت، در عقد متعه نیز به تفصیل (۸) ذکر می شود:

قسم اول (۹) آنکه: زن با مرد صیغه گوید و رضای ولی نباید، هرگاه مدت را فرض کنیم که یک ماه است و مهر مبلغ پنج عباسی تازه (۱۰) بعد از خواندن خطبه، زن می گوید:

ص: ۱۸۸

۱-۱) م: «لا».

۲-۲) ج: «مَوْكَلَّكَ».

۳-۳) ج: «نماید».

۴-۴) ج: «باشد».

۵-۵) م: «نماید».

۶-۶) م: «ماه».

۷-۷) نسخه مرکز احیاء: «و از ده»، بدل «به دوازده».

۸-۸) م: «گذشت در عقد متعه نیز به تفصیل».

۹-۹) در نسخه ج از اینجا به بعد تا آخر نسخه عناوین و رؤوس مطالب نانوشته است که کاتب می خواسته آن را با قلم قرمز بنویسد، ولی ظاهراً فراموش کرده است، مثلاً در اینجا عبارت «قسم اول» جایش سفید است.

۱۰-۱۰) ج: «سکه».

«مَتَّعْتُكَ نَفْسِي شَهْرًا هَلَالِيًّا مُتَبَدَّأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِخَمْسِ عَبَاسِيَّاتٍ جَدِيدَةٍ الضَّرْبِ بِشَرِّطِ أَنْ لَا تَرْتَنِي وَلَا أَرْتُكَ»، پس بی فاصله مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِنَفْسِي هَكَذَا».

و اگر بر سبیل احتیاط استعمالات دیگر لفظ متعه را نیز خواهد که بگوید، در ذکر مدّت و مهر و شرط و قبول تفاوتی نمی کند و تفاوت منحصر است در فعل «مَتَّعْتُ» با دو مفعول آن به این نحو: «مَتَّعْتُ نَفْسِي نَفْسِكَ وَ مَتَّعْتُكَ بِنَفْسِي وَ مَتَّعْتُ نَفْسِي مِنْ نَفْسِكَ» و اگر مثلاً مدّت یکسال باشد، به جای شهرًا می گوید: «سِنَةً هَلَالِيَّةً» و اگر [۲۱] مهر شصت عباسی باشد، به جای «بِخَمْسِ عَبَاسِيَّاتٍ» می گوید: «بِسِتِّينِ عَبَاسِيًّا»<sup>(۱)</sup> و بر این قیاس مدّت و مهر را تغییر می دهد و به قدری که قرار شده باشد ذکر می کند.

و اگر زن و مرد مربوط به لغت عربی نباشند و قادر نباشند بر اینکه مهر و مدّت را به لفظ عربی گویند، باید به نحوی که سابق بر این مذکور شد، قبل از عقد، مهر و مدّت را تعیین کنند و در وقت<sup>(۲)</sup> خواندن صیغه در خاطر داشته باشند، و زن بگوید: «فِي الْمِيَدَةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و اشاره نماید به مدت معهوده و مهر معهود؛ و شرط میراث نبردن را اگر خواهند که در عقد مذکور سازند، بعد از تمهید آن در آخر صیغه می گویند: «بِالشَّرْطِ الْمَعْلُومِ».

و اگر معنی صیغه را به تفصیل به لغتی که می دانند، قبل از گفتن صیغه به عربی یا بعد از آن بگویند<sup>(۳)</sup> تا صیغه را به لغت خود نیز خوانده باشند، بهتر است.

و چون امر اشرف اعلی صادر شده است که از یکسال تا چهل سال به تفصیل مرقوم گردد و مهر به جهت هر سال مبلغ دوازده هزار دینار<sup>(۴)</sup> باشد، لهذا به تفصیل معروض<sup>(۵)</sup> می گردد؛ و چون عبارتی که مرد می گوید، در همه این چهل احتمال تفاوتی ندارد، آن را

ص: ۱۸۹

۱-۱) ج: «می گوید: بِسِتِّينِ عَبَاسِيًّا».

۲-۲) ج: «وقت».

۳-۳) م: «بگویند».

۴-۴) ج: «دینار».

۵-۵) نسخه مرکز احیاء: «گردد و مهر به جهت... به تفصیل معروض».

تکرار نمود؛ و چون به هریک از استعمالات، عقد صحیح است، اکتفا به یک استعمال نمود.

پس اگر مدّت یکسال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتَّةَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِنَفْسِي هَكَذَا».

و اگر مدّت دو سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتِّينَ هِلَالِيَّتَيْنِ مُبْتَدَأَتَيْنِ مِنَ الْإِنِّ بِمِائَةٍ وَعَشْرِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ (۱)». [۲۲]

و اگر مدّت سه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَلَاثَ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِمِائَةٍ وَثَمَانِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت چهار سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي أَرْبَعَ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ (۲) مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِمِائَتَيْنِ وَأَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت پنج سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي خَمْسَ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِثَلَاثِمِائَةٍ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدت شش سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتَّ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدت هفت سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَبْعَ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِأَرْبَعِمِائَةٍ وَعَشْرِينَ (۳) وَ ثَمَانِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت هشت سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَمَانِيَّ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِأَرْبَعِمِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ (۴) عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت نه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي تِسْعَ سِنِينَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِخَمْسِمِائَةٍ وَأَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

ص: ۱۹۰

۱-۱) م: «الضَّرْبِ».

۲-۲) م: «هِلَالِيَّةٍ».

۳-۳) م: «ثَمَانِينَ».

۴-۴) م: «بِخَمْسِمِائَةٍ وَأَرْبَعِينَ».

و اگر مدّت ده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي عَشْرَ (۱) سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّمَائِهِ عَبَّاسِي جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت یازده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي إِحْدَى عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّمَائِهِ وَ سِتِّينَ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت دوازده سال باشد، زن [۲۳] می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي إِثْنَتَيْ (۲) عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسَبْعِمَائِهِ (۳) وَ عَشْرِينَ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سیزده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَلَاثَ عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسَبْعِمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت چهارده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي أَرْبَعَ عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِثَمَانِيَّاتِهِ وَ أَرْبَعِينَ (۴) عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدت پانزده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي خَمْسَ عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِتِسْعِمَائِهِ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت شانزده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتَّ عَشْرَةَ سِنِينَ (۵) هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِتِسْعِمَائِهِ وَ سِتِّينَ (۶) عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت هفده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَبْعَ عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ عَشْرِينَ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدت هیجده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَمَانِي (۷) عَشْرَةَ سِنِينَ هَلَالِيهِ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ ثَمَانِينَ عَبَّاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

ص: ۱۹۱

۱-۱) ج: «بِعَشْرٍ».

۲-۲) ج: «إِثْنَى».

۳-۳) م: «سبعمائه».

۴-۴) م: «بِسَبْعِمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ».

۵-۵) ل: «سِنِينَ».

۶-۶) م: «وَ سِتِّينَ».

۷-۷) ل: «ثَمَانِي».



و اگر مدّت نوزده سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ مَائِهِ وَ أَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» (۱).

و اگر مدّت بیست سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ مَائِي عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» [۲۴].

و اگر مدّت بیست و یک سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي إِحْدَى وَ عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ مَائِي وَ سِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و دو سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي إِثْنَيْ عَشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ ثَلَاثِمَائِهِ وَ عِشْرِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدت بیست و سه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَلَاثًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ ثَلَاثِمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ (۳) عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و چهار سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي أَرْبَعًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ أَرْبَعِمَائِهِ وَ أَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و پنج سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي خَمْسًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ خَمْسِمَائِهِ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و شش سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتًّا وَ عِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ خَمْسِمَائِهِ وَ سِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و هفت سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَبْعًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً (۴) هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ سِتِّمَائِهِ وَ عِشْرِينَ (۵) عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» (۶).

ص: ۱۹۲

۱- ۱) ل: «و اگر مدت نوزده سال باشد... جدید الضرب».

۲- ۲) ل: «بِالْفِ وَ مَائِي وَ سِتِّينَ ... هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ».

۳- ۳) م: «أَرْبَعِمَائِهِ وَ أَرْبَعِينَ».

۴- ۴) ج: «سنه».

۵- ۵) م: «خَمْسِمَائِهِ وَ سِتِّينَ».

۶- ۶) در ج: بیست و شش سال و بیست و هفت سال تکرار شده است.

و اگر مدّت بیست و هشت سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ سِتْمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ (۱) عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت بیست و نه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي تِسْعًا (۲) وَعِشْرِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ سَبْعِمَائِهِ وَ أَرْبَعِينَ (۳) عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ ثَمَانِمَائِهِ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و یک سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ ثَمَانِمَائِهِ وَ سِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و دو سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي اثْنَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ (۴) سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ تِسْعِمَائِهِ وَ عِشْرِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و سه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفِ وَ تِسْعِمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و چهار سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و پنج سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفَيْنِ وَ مَائِهِ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و شش سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سِتًّا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفَيْنِ وَ مَائِهِ وَ سِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» (۵).

و اگر مدّت سی و هفت سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَبْعًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِالْفَيْنِ وَ مَائَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

ص: ۱۹۳

۱-۱) ج: «سَبْعِمَائِهِ وَ أَرْبَعِينَ».

۲-۲) ج: «سَبْعًا».

۳-۳) م: «سِتْمَائِهِ وَ ثَمَانِينَ».

۴-۴) ج: «وَ ثَلَاثِينَ».

٥-٥) م: «و اگر مدت سی و شش سال... جدید الضرب».

و اگر مدّت سی و هشت سال باشد، زن [۲۶] می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هَلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْآنِ بِالْفَيْنِ وَ مَا تَيْنِ وَ ثَمَانِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

و اگر مدّت سی و نه سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي تِسْعًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً هَلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْآنِ بِالْفَيْنِ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».(۱)

و اگر مدّت چهل سال باشد، زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي أَرْبَعِينَ سَنَةً هَلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْآنِ بِالْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ جَدِيدَ الضَّرْبِ».

قسم دوّم آنکه: زن با مرد صیغه گوید و اذن ولیّ باید، و (۲) ولیّ زن را وکیل نموده باشد، در این قسم زن (۳) پیش از «مَتَّعْتُكَ» می گوید (۴): «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهَ عَنْ أَبِي»، اگر پدر او را وکیل نموده باشد؛ و می گوید (۵): «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهَ عَنْ جَدِّي»، اگر جد او را وکیل نموده باشد و باقی صیغه را چنانکه در قسم اوّل گذشت می گوید.

پس هرگاه مدّت یکسال (۶) باشد و پدر او را وکیل نموده باشد، می گوید: «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهَ عَنْ أَبِي مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَنَةً هَلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْآنِ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» (۷)، پس بی فاصله مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِنَفْسِي هَكَذَا».

و بر این قیاس در باقی (۸) استعمالات لفظ «مَتَّعْتُ» و اگر رعایت احتیاط خواندن (۹)

ص: ۱۹۴

۱- ۱) ج: «و اگر مدت سی و نه سال... جدید الضرب».

۲- ۲) م: «و».

۳- ۳) م: «زن».

۴- ۴) ج: «و می گوید در این قسم زن پیش از مَتَّعْتُكَ»، بدل «در این قسم زن پیش از مَتَّعْتُكَ می گوید».

۵- ۵) ل: «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهَ عَنْ أَبِي»، اگر پدر او را وکیل نموده باشد؛ و می گوید».

۶- ۶) ج: «بوده».

۷- ۷) ج: «عَنْ أَبِي مَتَّعْتُكَ نَفْسِي سَنَةً هَلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْآنِ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

۸- ۸) ج: «از»، بدل «در باقی».

۹- ۹) نسخه مرکز احیاء: «خواندن».

صیغه را به طریق انفراد خواهد، می خواند(۱) نیز آنچه را که در قسم اول گذشت و(۲) می خواند نیز آنچه را که در این قسم گذشت(۳) بی لفظ «أصالة».

قسم سیم آنکه: صیغه را مرد با وکیل زن می گوید و اذن ولی نباید، در این صورت وکیل زن می گوید: «مَتَّعْتُكَ نَفْسَ مُوَكَّلَتِي سَنَةَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ [۲۷] عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ» و مرد همان را می گوید(۴) که در قسم اول گذشت و بر این منوال است استعمالات دیگر(۵).

قسم چهارم آنکه: مرد با ولی زن صیغه گوید و اذن ولی باید و زن ولی را وکیل نموده باشد، در این قسم ولی می گوید: «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي مَتَّعْتُكَهَا سَنَةَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس مرد همان را می گوید که گذشت؛ و بر این دستور در استعمالات دیگر، مثلاً در استعمال با کلمه «من» می گوید: «أَصَالَهُ وَ وَكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي مَتَّعْتُهَا مِنْكَ سَنَةَ هِلَالِيَّةٍ» و تتمه صیغه را می گوید و اگر احتیاط صیغه انفراد نماید، هر آنچه در قسم سیم گذشت(۶) [می گوید] و نیز می گوید(۷): «مَتَّعْتُكَ بِنْتِي سَنَةَ» با تتمه صیغه.

قسم پنجم آنکه: صیغه را مرد با وکیل زن گوید و اذن ولی باید، و ولی وکیل زن را وکیل نموده باشد، در این قسم اگر پدر ولی(۸) باشد، وکیل می گوید: «وَ وَكَالَهُ عَنْ مُوَكَّلَتِي وَ عَنْ أَبِيهَا مَتَّعْتُكَهَا سَنَةَ هِلَالِيَّةٍ مُبْتَدَأَهُ مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ».

ص: ۱۹۵

۱-۱ ج: + «و».

۲-۲ ج: «و».

۳-۳ ج: «نیز آنچه را که در این قسم گذشت».

۴-۴ م: «می گوید».

۵-۵ ج: «دیگر».

۶-۶ م: «و اگر احتیاط صیغه انفراد نماید هر آنچه در قسم سیم گذشت».

۷-۷ ل: «و اگر احتیاط صیغه انفراد... و نیز می گوید».

۸-۸ ج: «در این اگر ولی» بدل «در این قسم اگر پدر ولی».

پس مرد به عبارتی که گذشت قبول می کند و بر این قیاس باقی استعمالات، مثلاً در استعمال با کلمه «باء» وکیل زن می گوید: «وِکَالَهُ عَنِ مَوَکَلَّتِي وَ عَنِ أَبِيهَا مَتَّعْتُكَ بِهَا سَنَةً».

و اگر احتیاط صیغه انفراد نماید، هر آنچه در قسم سیم گذشت نیز می گوید و نیز می گوید: «وِکَالَهُ عَنِ مَوَکَلَّتِي (۱) مَتَّعْتُكَ بِنَتْنَهُ سَنَةً» با تتمه صیغه و مرد همان را می گوید که گذشت.

قسم ششم آنکه: زن با وکیل مرد صیغه گوید و اذن ولی نباید، در این قسم زن می گوید: «مَتَّعْتُ مَوَکَلَّکَ نَفْسِي سَنَةً هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْاِنْ بَسْتَيْنَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس بی فاصله (۲) [۲۸] وکیل مرد می گوید: «قَبَلْتُ التَّرْوِیْحَ لِمَوَکَلِّي هَكَذَا»؛ و بر این منوال است استعمالات دیگر، مثلاً در استعمال (۳) با کلمه «من» زن می گوید: «مَتَّعْتُ نَفْسِي مِنْ مَوَکَلَّکَ سَنَةً» تا آخر صیغه (۴).

قسم هفتم آنکه: زن با وکیل (۵) مرد صیغه گوید و اذن ولی باید، و ولی زن را وکیل نموده باشد. در این قسم می گوید زن (۶) هر آنچه را که در قسم سابق گذشت (۷)، لیکن در اول آن زیاد می کند «أَصَالَهُ وَ وِکَالَهُ عَنِ أَبِي» را اگر ولی پدر (۸) باشد و «عَنِ جَدِّي» را اگر ولی جد باشد؛ و وکیل مرد همان را می گوید که در قسم سابق گذشت.

و اگر احتیاط صیغه انفراد نماید، هر آنچه در قسم سابق مذکور شد (۹) نیز می گوید بی زیاده (۱۰) و نیز زیاد می کند بر آن «وِکَالَهُ عَنِ أَبِي يَا عَنِ جَدِّي» را.

ص: ۱۹۶

۱-۱ ج: «مَوَکَلَّتِي».

۲-۲ م: «بی فاصله».

۳-۳ م: «استعمالات».

۴-۴ ج: «قسم ششم آنکه... تا آخر صیغه».

۵-۵ ل: «وکیل».

۶-۶ م: «زن».

۷-۷ ج: «مذکور شد».

۸-۸ م: «پدر».

۹-۹ م: «گذشت».

۱۰-۱۰ م: «بی زیاده» و ج: «بی زیادتی».

قسم هشتم آنکه: وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید(۱) و اذن ولی نباید، در این صورت وکیل زن می گوید(۲): «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَكَ مُوَكَّلَتِي سِنَّهُ هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ»، پس بی فاصله وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» و بر این قیاس است استعمالات دیگر.

قسم نهم آنکه: وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید و اذن ولی باید و ولی وکیل زن را وکیل نموده باشد. در این قسم وکیل زن می گوید: «وِكَالَهُ عَن مُوَكَّلَتِي وَعَنْ أَبِيهَا مَتَّعْتُهَا مُوَكَّلَكَ سِنَّهُ هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا جَدِيدَ الضَّرْبِ(۳)»، پس وکیل مرد می گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا».

و اگر احتیاط صیغه انفراد نماید، وکیل زن آن را که در قسم سابق گذشت نیز [۲۹] می گوید؛ و نیز می گوید: (۴) «وِكَالَهُ عَن مُوَكَّلَتِي مَتَّعْتُ بِتَنَّهُ زَيْنَبَ مِنْ مُوَكَّلِكَ سِنَّهُ هِلَالِيَّةً مُبْتَدَأَةً مِنَ الْإِنِّ بِسِتِّينَ عَبَاسِيًّا»؛ و بر این دستور است باقی استعمالات؛ و بیاید دانست که چنانکه در مطلب اول گذشت، صیغه های(۵) مزبوره را به عبارات دیگر نیز ادا می توان نمود، هرگاه شروطی که سابق تفصیل یافت در آنها یافت شود.

و مناسب است ختم این مباحث به ذکر دو فصل(۶):

ص: ۱۹۷

---

۱- ۱) ج: «صیغه گوید».

۲- ۲) م: «وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید» بدل «وکیل زن می گوید».

۳- ۳) ج: «جدید الضرب».

۴- ۴) ج: «و نیز می گوید».

۵- ۵) نسخ خطی: «صیغهای».

۶- ۶) ج: «در دو فصل»، بدل «به ذکر دو فصل».

سنت است که مردمان در وقت بردن عروس به خانه داماد «الله اکبر» را مکرر گویند و از جمله وصیتهای حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه این است که: یا علی! هرگاه عروس بر تو داخل شود، موزه های (۱) او را بیرون کن و پاهای (۲) او را در طشتی بشوی و پشاش آن آب را تا آخر خانه (۳) خود که خدای تعالی بیرون می کند از خانه تو هفتاد هزار نوع از فقر را و نازل می کند بر تو هفتاد هزار نوع از برکت را که بر سر عروس فرود می آید، تا آنکه می رسد برکت آنها به هر گوشه از خانه تو و ایمن می شود عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در خانه تو باشد، و منع کن عروس را تا هفت روز (۴) از خوردن شیر و سرکه (۵) و گشنیز و سیب ترش.

پس علی علیه السلام سؤال نمود که یا رسول الله! برای چه منع کنم عروس را از خوردن چهار چیز؟ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که: برای آنکه به سبب خوردن این چهار چیز، رحم سرد (۶) و عقیم می شود [۳۰] و حصیری که در کنار خانه افتاده باشد، بهتر است از زنی که عقیم و نازا باشد. (۷)

و از حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه مروی است که: هرگاه عروس را به نزد تو آورند، امر کن که وضو کند و تو نیز وضو کن و دو رکعت نماز بگذار و امر کن که او نیز دو رکعت نماز بگذارد و حمد خدا بگو (۸) و صلوات بر محمد و آل او بفرست و این دعا را بخوان و بگو به زانی که با عروس آمده اند آمین گویند.

ص: ۱۹۸

۱-۱) چکمه های.

۲-۲) ج: «پای».

۳-۳) ج: «خانه».

۴-۴) ج: «را تا هفت روز».

۵-۵) ج: «از خوردن شیر و از سرکه تا هفت روز»، بدل «از خوردن شیر و سرکه».

۶-۶) ج: «خوردن این چیز رحم گردد»، بدل «خوردن این چهار چیز رحم سرد».

۷-۷) امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۲، مجلس السادس و السبعون، حدیث ۱.

۸-۸) ج: «و حمد را»، بدل «و حمد خدا بگو».



«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِيَّهَا وَوُدَّهَا وَرِضَاهَا وَارْضِنِي بِهَا وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَانْسِ اثْتِلَافٍ (۱)، فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتَكْرَهُ الْحَرَامَ» (۲).

از حضرت صادق صلوات الله عليه منقول است که: چون در شب زفاف به نزد عروس روی، موی پیشانی او را بگیر و رو به قبله کن و بگو: «اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَبِكَلِمَاتِكَ أَسْتَحَلُّهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلِئِدًا، فَاجْعَلْهُ (۳) تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَلَا نَصِيْبًا» (۴).

و نیز از آن حضرت مروی است که: در اول ملاقات تو با زن دست بر بالای پیشانی او (۵) گذار (۶) و این دعا را (۷) بخوان: «اللَّهُمَّ عَلَي كِتَابِكَ (۸) تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَّتُ فَرْجَهَا، فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا، فَاجْعَلْهُ (۹) مُسْلِمًا سَوِيًّا (۱۰) وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ شَيْطَانٍ» (۱۱).

و مکروه است زفاف کردن در وقتی که قمر در عقرب یا در تحت الشعاع باشد (۱۲).

ص: ۱۹۹

- 
- ۱- ۱) ج: «اثتلاف».
  - ۲- ۲) الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰، باب القول عند دخول الرجل بأهله، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۵، ۱۱۶، باب استحباب الدخول علی طهر و صلاه رکعتین و الدعاء بالمأثور، حدیث ۱.
  - ۳- ۳) م، «فاجعلها».
  - ۴- ۴) الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰ ۵۰۱، باب القول عند دخول الرجل بأهله، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۶، باب استحباب الدخول علی طهر و صلاه رکعتین و الدعاء بالمأثور، حدیث ۲.
  - ۵- ۵) ج: «او».
  - ۶- ۶) ل: «بگذار».
  - ۷- ۷) ج و م: «را».
  - ۸- ۸) ج: «و فی أمانتک».
  - ۹- ۹) ج: «فاجعل».
  - ۱۰- ۱۰) م: «سویاً».
  - ۱۱- ۱۱) الکافی، ج ۵، ص ۵۰۱، باب القول عند دخول الرجل بأهله، حدیث ۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۷، باب الاستخاره للنکاح و الدعاء قبله، حدیث ۱.
  - ۱۲- ۱۲) روایت آن قبلا در صفحه پاورقی آمده است.



شده (۱) و هنوز غسل نکرده باشد. بعضی حرام (۲) و بعضی مکروه دانسته اند (۳) و احوط ترک جماع است در آن حال.

و هرگاه زن خون استحاضه بیند و غسلی را (۴) که به سبب استحاضه لازم باشد به عمل آورد، جماع کردن با او جایز است و اگر تقصیر کند و غسل را به عمل (۵) نیاورد، اکثر علما بر آنند که جماع کردن با او جایز است نیز. (۶)

و بعضی از علماء جماع کردن را (۷) با زن در دبر حرام (۸) و بعضی دیگر مکروه

ص: ۲۰۱

---

۱- ۱) نسخه مرکز احیاء: «خون حیض با نفاس جمع شده»، بدل «خون حیض یا نفاس قطع شده».

۲- ۲) قائلی برای تحریم این مطلب به دست نیاوردیم، برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۶، جواز وطی ء الحائض قبل أن تغتسل.

۳- ۳) المعتمر، ج ۱، ص ۲۳۵، فی کفاره وطی ء الحائض؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۲۸، ما یکره للحائض؛ روض الجنان، ص ۷۸، حکم وطی ء الحائض بعد انقطاعه؛ مجمع الفائده، ج ۱، ص ۱۵۲، حکم وطیها بعد انقطاع الدم قبل الغسل.  
۴- ۴) ل: «را».

۵- ۵) م عبارت «آورد، جماع کردن با او جایز است و اگر تقصیر کند و غسل را به عمل» تکراری است.

۶- ۶) بنگرید: المقنعه، ص ۵۷، الباب ۷، حکم الحیض و الاستحاضه؛ النهایه، ص ۲۹، باب حکم الحائض و المستحاضه؛ المعتمر، ج ۱، ص ۲۴۸، فی جواز وطی ء المستحاضه؛ تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۰، الفصل الثالث: فی الاستحاضه؛ روض الجنان، ص ۸۵، احکام الاستحاضه.  
۷- ۷) م: «را».

۸- ۸) الوسيله، ص ۳۱۳، فصل فی بیان احکام الزفاف و آداب الخلوه، ایشان فرموده اند: «و حرم علیه وطؤها فی المحاش» و فاضل آبی در کشف الرموز خود فرموده اند: «فأما القدماء القميين، و الشيخ السعيد جمال الدين أبو الفتوح، و صاحب الواسطه یذهبون إلى تحریم ذلك».

دانسته اند (۱) و احوط مرتکب نشدن است.

و در حدیث وارد شده است که جایز نیست جماع کردن با زن هرگاه سنّ او کمتر از نه سال باشد. (۲)

و هرگاه مرد با کنیز خود جماع کند جایز است که چنین کند که منی داخل فرج نشود و بیرون بریزد و اگر چه کنیز راضی نباشد، و در زوجه احوط آن است که بی رضای او مرد چنین نکند. (۳)

و حرام است جماع کردن در وقتی که مرد یا زن یا هر دو، روزه دار باشند که افطار آن (۴) جایز نباشد و در وقتی که وقت نماز واجب، مضیق [۳۲] باشد و به سبب جماع نماز فوت شود و در شبی که صباح آن شب روزه بر یکی از ایشان واجب (۵) یا بر هر دو واجب معین باشد و بعد از جماع تا صبح زمانی باقی نمانده باشد که گنجایش غسل و مقدمات آن داشته باشد.

ص: ۲۰۲

---

۱- ۱) بنگرید: الانتصار، ص ۲۹۳، و طیء المرأه فی الدبر؛ الخلاف، ج ۴، ص ۳۳۶، کراهیه اتیان النساء فی ادبارهن؛ الرسائل التسع، ص ۱۷۳، المسأله التاسعه: فی وطیء الحلائل فی الدبر؛ نزهه الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، ص ۱۰۱، المواضع التي یکره الجماع فیها؛ ارشاد الازهران، ج ۲، ص ۳۱، حکم النکاح فی الدبر و تعلق الاحکام به؛ المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۰۸، حکم الوطیء فی الدبر؛ و...

۲- ۲) الکافی، ج ۵، ص ۳۹۸، باب الحد الذی یدخل بالمرأه فیه، حدیث ۱ ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۴ ۱۰۱، باب أنه لا یجوز الدخول بالزوجه حتی تبلغ تسع سنین، حدیث ۹۱.

۳- ۳) ج: «بی رضای او چنان نکند»، بدل «بی رضای او مرد چنین نکند».

۴- ۴) ج: «یا هر دو روزه داشته باشند به روزه ای که افطار از آن»، بدل «یا هر دو روزه دار باشند که افطار از آن».

۵- ۵) ج: «واجب».

و بعضی از علماء گفته اند که: حرام است جماع کردن بر کسی که برای غسل آب نیابد (۱) و جمعی (۲) از علماء جماع را در این حال مکروه دانسته اند (۳) و گفته اند که: هرگاه آب نیابد جماع جایز است و بدل غسل، تیمم می کند؛ و قول دویم اقوی است و قول اوّل احوط است.

و حرام است جماع کردن در وقتی که جماع، ضرری معتدبه به بدن رساند؛ و در وقتی که احرام بسته باشد؛ و در مکانی که عورت منکشف شود بر کسی که دیدن عورت بر او حرام باشد. (۴)

و حرام است جماع کردن در مساجد و اولی و احوط اجتناب است از جماع کردن در اماکن مشرفه، مانند نزدیک ضرایح (۵) مقدّسه معصومین صلوات الله علیهم و در وقتی که جماع کردن در آن وقت منافی احترام امامی باشد، مثل جماع کردن در روز عاشورا؛ و در غیر احوال و اوقاتی که مذکور شد، جماع کردن حلال و جایز است.

لیکن از احادیث و اخبار مستفاد می شود که بعضی از احوال و اوقات برای جماع بهتر است و باعث زیادتى خیر و خوبی است برای جماع کننده و برای فرزندی که به سبب آن جماع به وجود آید.

و بعضی دیگر از اوقات و احوال برای جماع کردن، مکروه است و ممکن است که جماع کننده یا فرزند به سبب آن جماع مبتلا شوند [۳۳] به مرضی یا به چیزی که ناخوش باشد، و گاه باشد که پروردگار جلّ شأنه حفظ کند و اثری بد بر آن (۶) جماع مترتب

ص: ۲۰۳

---

۱-۱) قائل این قول را نیافتیم.

۲-۲) م: «بعضی».

۳-۳) المهدب، ج ۲، ص ۲۲۳، فی آداب الغشیان، در عبارت اکثر علماء آمده است: جماع کردن در سفر هنگامی که برای غسل کردن نداشته باشد کراهت دارد بنگرید: الجامع للشرایع، ص ۴۵۵، فی آداب النکاح؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۴۲۵، الفصل الرابع: فی الآداب؛ مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۳۳، مکروهات الجماع؛ مشارق الشمس، ج ۲، ص ۳۸۱، الحدائق الناضره، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۴-۴) ج: «است».

۵-۵) ج: «ضریح».

۶-۶) م: «بدان»، بدل «بر آن».

نشود به تخصیص وقتی که توکل آن شخص بر جناب اقدس (۱) الهی کامل باشد. لیکن چون جزم حاصل نیست که با وجود آنکه در حدیث بیان کراهت شده پروردگار تعالی شأنه البتّه حفظ خواهد نمود، بهتر آن است که به مقتضای آن (۲) عمل شود.

و سند بعضی از (۳) احادیث که در این باب وارد شده است، اگرچه ضعیف است، لیکن چون علما رضوان الله تعالی علیهم نقل آن احادیث کرده اند و در مؤلفات خود نوشته اند، مجملی از آنها در این رساله مختصر، ذکر می شود، والله الموفق.

بدان ایدک الله تعالی که سنت است در وقت جماع کردن، بردن نام خدا و پناه بردن از شرّ شیطان، و در حدیث وارد شده است که اگر نام خدا برده نشود، شیطان با مرد شریک می شود در جماع و فرزند از جماع هر دو حاصل می شود (۴)، و چون خواهد کسی (۵) که شیطان شریک نشود، در وقت جماع بگوید: «بسم الله» و پناه برد به خدا از شرّ شیطان.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که: چون اراده جماع کنی، بگو: «اللّهُمَّ ارزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ». (۶)

و مکروه است در وقت جماع (۷) سخن گفتن، مگر به ذکر خدا؛ و مروی است که سخن گفتن در وقت جماع، سبب آن می شود که فرزند لال شود. (۸)

ص: ۲۰۴

۱- ۱) ل و م: «مقدس».

۲- ۲) ج: «آن».

۳- ۳) م: «از».

۴- ۴) من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۰۴ ۴۰۵، باب التسميه عند الجماع، حديث ۱؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۳۷، باب تأكد استحباب التسميه و الاستعاذه، حديث ۶. «قال الصادق عليه السلام: إذا أتى أحدكم أهله فلم يذكر الله عند الجماع و كان منه ولد كان شرك الشيطان و يعرف ذلك بحبنا و بغضنا».

۵- ۵) ج: «کسی».

۶- ۶) الكافي، ج ۶، ص ۱۰، باب الدعاء في طلب الولد، حديث ۱۲.

۷- ۷) ج: «کردن».

۸- ۸) بنگرید: وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۲۳ ۱۲۴، باب کراهه الکلام عند الجماع، حديث ۴۱.

و مکروه است جماع کردن رو به قبله و پشت به قبله (۱) و جماع کردن با زن یا کنیز در خانه ای که طفلی باشد، و هرگاه چنین کنند آن طفل یا طفلی که از ایشان حاصل شود زناکار باشد. (۲)

و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که: به حق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت او است که اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد و ایشان را ببیند (۳) و سخن گفتن و نفس کشیدن ایشان را شنود، فرزندی که از ایشان حاصل شود، زناکار شود. (۴)

و حضرت امام محمدباقر صلوات الله علیه فرموده که: زن را در برابر زن دیگر جماع مکن، اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست. (۵)

مؤلف گوید که: ظاهر این (۶) است که مراد حضرت آن باشد که کراهت (۷) اینکه کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کند کمتر است.

و منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه الصلوه و السلام هرگاه اراده مقاربت زنان می نمود، خدمت کاران را دور می نمود (۸) و درها را می بست و پرده ها را می انداخت. (۹)

ص: ۲۰۵

---

۱-۱) بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۷ ۱۳۸، باب کراهه الجماع مستقبل القبله و مستدبرها، حدیث ۱ ۵.

۲-۲) بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۲ ۱۳۳، باب کراهه جماع المرأه و الجاریه و فی البیت صبی، حدیث ۱ و ۲.

۳-۳) ج: «به ببند».

۴-۴) الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰، باب کراهیه أن یواقع الرجل أهله و فی البیت صبی، حدیث ۲.

۵-۵) طب الأئمه، ص ۱۳۳، مجامعه الحره بین یدی الحره؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۱ ۱۳۲، باب کراهه جماع الحره عند الحره و جواز جماع الأمه عند الأمه، حدیث ۱. «قال الباقر علیه السلام: لا تجامع الحره بین یدی الحره، فأما الإمام بین یدی الإمام، فلا بأس».

۶-۶) ج: «این».

۷-۷) ج: «کراهیت».

۸-۸) ل: «خدمت کاران را دور می نمود».

۹-۹) الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰، باب کراهیه أن یواقع الرجل أهله و فی البیت صبی، ذیل حدیث ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۲، باب کراهه جماع المرأه و الجاریه و فی البیت صبی، ذیل حدیث ۲.

و مکروه است [۳۴] جماع کردن در حالی که مرد و زن عریان باشند(۱) و اگر چنین کنند، ملائکه از ایشان دور می شوند(۲)؛ و در حالی که مرد با(۳) زن خضاب به حنا داشته باشند(۴) و در حال جماع مکروه است نظر کردن مرد به فرج زن و مروی است که نظر کردن سبب کور شدن فرزند است.(۵)

و مکروه است ایستاده جماع کردن که سبب آن می شود که فرزند در میان رخت و خواب بول(۶) کند(۷)؛ و در برابر آفتاب به نحوی که حایلی در میان نباشد که سبب آن می شود که فرزند می شود که به وجود آید، محتاج و فقیر باشد تا بمیرد.(۸)

و مکروه است جماع کردن بر کسی که محتلم شده باشد، پیش از آنکه غسل کند

ص: ۲۰۶

- 
- ۱-۱) بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۹، ۱۲۰، باب جواز الجماع عاریا علی کراهیه.
- ۲-۲) ج: «عریان باشد و چنین کنند، ملائکه ایشان را دور می شوند»، بدل «عریان باشند و اگر چنین کنند، ملائکه از ایشان دور می شوند».
- ۳-۳) م: «یا».
- ۴-۴) الکافی، ج ۵، ص ۴۹۸، کتاب النکاح، باب النوادر، حدیث ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۴، ۱۲۵، باب کراهه جماع المتخضب، حدیث ۱ و ۲ و ۳.
- ۵-۵) امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۷، ۳۷۸، المجلس الخمسون، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۱، ۱۲۲، باب جواز النظر إلی جمیع بدن الزوجه حتی الفرج فی حال الجماع علی کراهیه فیها، حدیث ۳، ۵، ۶، ۷ و ۸.
- ۶-۶) ج: «فرزند در حال بول»، بدل «فرزند در میان رخت خواب بول».
- ۷-۷) امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۴، المجلس الرابع و الثمانون، حدیث ۱.
- ۸-۸) مواردی که منبع روایت ذکر نشده همان روایت مفصلی است که شیخ صدوق در امالی مجلس ۸۴ آورده است و ما آن را مفصلا در آینده می آوریم.



و منقول است که اگر کسی چنین کند و فرزندى بهم رسد (۱)، دور نیست که دیوانه باشد. (۲)

و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که: بعد از جماع و پیش از غسل، هرگاه اراده جماع دیگر می نموده وضو می ساخت. (۳)

و مکروه است جماع کردن در پشت بام، و مروی است که: اگر کسی چنین کند و فرزندى بهم رسد، (۴) منافق و ریاکار و صاحب بدعت باشد.

و مکروه است جماع کردن در زیر آسمان (۵) و در میان راه (۶) و در زیر درخت میوه دار که اگر فرزندى بهم رسد، جلاد و رئیس (۷) ظلمه باشد و در میان اذان و اقامه که اگر فرزندى بهم رسد، راغب باشد به خون ریختن؛ و در وقتی که زن حامله باشد که اگر فرزندى حاصل شود، در روی او نشان سیاهی باشد.

و منقول است که اگر انگشتری در دست باشد که نام خدا بر آن نقش کرده باشد، با آن جماع نکند. (۸)

ص: ۲۰۷

۱-۱) ج: «حاصل شود»، بدل «بهم رسد».

۲-۲) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۴، باب الاوقات التى یکره فیها الجماع، حدیث ۴۴۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰، باب کراهه الجماع بعد الاحتلام قبل الغسل، حدیث ۱ و ۳.

۳-۳) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۴ ۳۸۵، باب استحباب الوضوء لجماع الحامل و العود الی الجماع و إن تکرر، حدیث ۲.

۴-۴) م: «دور نیست که دیوانه باشد... و فرزندى به هم رسد».

۵-۵) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۲، باب کراهه الجماع بعد الظهر... و تحت السماء، حدیث ۲.

۶-۶) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۸، باب کراهه الجماع مستقبل القبله... و علی ظهر الطریق، حدیث ۳.

۷-۷) ج: «و در پیش».

۸-۸) مسائل علی بن جعفر، ص ۱۸۸ ۱۸۹، حدیث ۳۸۱.

و مکروه است جماع کردن با زن خود، به شهوت زن دیگری؛ و مروی است که شبی که به سفر بیرون (۱) می روی، جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود، مال تو را به ناحق صرف خواهد کرد. و اگر به سفری بیرون روی که سه روز راه باشد، جماع مکن که اگر فرزندی به وجود آید، یاور ظالمان خواهد بود.

و در ساعت اول شب جماع [۳۵] مکن که اگر فرزندی حاصل شود، ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید. (۲)

و (۳) جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد، احوال (۴) خواهد بود.

و مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت غروب آفتاب (۵) تا برطرف شدن (۶) سرخی جانب مغرب و در روزی که آفتاب بگیرد و در شبی که ماه بگیرد و در شبی یا روزی که باد سرخ یا سیاه یا زرد بوزد و در (۷) شبی یا روزی که زلزله حادث شود. (۸)

و در وقتی که قمر در عقرب یا تحت الشعاع باشد و در اول و وسط و آخر ماه سوای ماه مبارک رمضان که در شب اول آن جماع کردن سنت است. (۹)

و منقول است که جماع کردن در اول و وسط و آخر ماه، سبب آن می شود که اگر

ص: ۲۰۸

۱-۱ ج: «بیرون».

۲-۲ ج: «به راحت اختیار کند»، بدل «بر آخرت اختیار نماید».

۳-۳ م: «و».

۴-۴ کسی که یک چیز را دو می بیند.

۵-۵ ل: «و از وقت غروب آفتاب».

۶-۶ م: «شدن».

۷-۷ م: «در».

۸-۸ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۵ ۱۲۷، باب کراهه الجماع مابین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس و من مغیب الشمس الی مغیب الشفق و...، حدیث ۱ و ۲.

۹-۹ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۸ ۱۳۱، باب کراهه الجماع فی اول شهر إلا شهر رمضان...، حدیث ۱۰۱.

فرزندی بهم رسد، ساقط می شود (۱) و اگر بماند دور نیست که دیوانه شود یا به مرض صرع (۲) مبتلا شود. (۳)

و مکروه است جماع کردن در شب چهارشنبه از هر ماه (۴) و در شب عید قربان که اگر فرزندی حاصل شود، شش انگشت یا چهار انگشت خواهد بود و در شب عید فطر که (۵) اگر فرزندی به وجود آید، شر بسیار از او به ظهور رسد و در روز آخر ماه شعبان که اگر فرزندی حاصل شود، عشار و یاور ظالمان خواهد بود و بسیاری از مردمان بر دست او هلاک خواهند شد.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه (۶) وصیت نموده که یا علی! [۳۶] جماع کن (۷) در شب دوشنبه که اگر فرزندی به وجود آید، حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد؛ و اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی میان شما بهم رسد، نصیب شود او را مرتبه شهادت، بعد از آنکه قائل شده باشد به «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» و خدا عذاب نکند او را با مشرکان، و باشد دهانش خوشبو (۸) و زبانش از غیبت و بهتان پاک و دستش بخشنده.

یا علی! اگر جماع کنی با اهل خود در شب پنجشنبه، فرزندی که به وجود آید، حاکمی باشد از حکام شرع یا عالمی باشد از علما؛ و اگر در روز پنجشنبه با اهل خود

ص: ۲۰۹

---

۱-۱) ج: «سر سال ساقط شود»، بدل «ساقط می شود».

۲-۲) م: «صریح».

۳-۳) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۸ ۱۳۱، باب کراهه الجماع فی اول شهر إلا شهر رمضان...، حدیث ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹.

۴-۴) الکافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب وقت الذی یکره فیہ التزویج، حدیث ۳.

۵-۵) نسخه مرکز احیاء: «که».

۶-۶) نسخه مجلس: «و آله».

۷-۷) ج: «کن».

۸-۸) نسخه مجلس: «و دهانش خوشبو باشد»، بدل «و باشد دهانش خوشبو».

جماع کنی در وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد(۱)، فرزندی که بهم رسد، شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا روزی کند او را سلامتی در دنیا و دین.

یا علی! اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد، خطیب گویا باشد؛ و اگر در روز جمعه بعد از نماز عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد، مشهور و معروف و از دانایان زمان باشد؛ و اگر جماع کنی در شب جمعه(۲) بعد از نماز خفتن، امید هست که فرزندی که(۳) بهم رسد از ابدال باشد.(۴)

ص: ۲۱۲

۱- ۱) م: «باشد».

۲- ۲) ج: «و فرزندی بهم رسد، خطیب گویا... و اگر جماع کنی در شب جمعه».

۳- ۳) م: «فرزندی که».

۴- ۴) امالی شیخ صدوق، ص ۶۶۲ ۶۶۵، المجلس الرابع و الثمانون، حدیث ۱، چون مؤلف اکثر بخشهای این روایت را ذکر کرده اند، ما هم نص این روایت را می آوریم: حدّثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسی ابن بابویه القمی رضی الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضی الله عنه، قال: حدّثنا أبو سعید الحسن بن علی العدوی، قال: حدّثنا یوسف بن یحیی الأصبهانی أبو یعقوب، قال: حدّثنی أبو علی إسماعیل بن حاتم، قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن صالح بن سعید المکی، قال: حدّثنا عمرو بن حفص، عن إسحاق بن نجیح، عن خصیف، عن مجاهد، عن أبي سعید الخدری، قال: أوصی رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن أبي طالب علیه السلام فقال: یا علی! إذا دخلت العروس بیتک فاخلع خفها حين تجلس، و اغسل رجليها، و صب الماء من باب دارک إلى أقصى دارک، فإنّک إذا فعلت ذلك أخرج الله من دارک سبعین ألف لون من الفقر، و أدخل فيها سبعین ألف لون من البرکة، و أنزل عليك سبعین رحمة ترفرف علی رأس العروس حتى تنال برکتها کل زاویه من بیتک، و تأمن العروس من الجنون و الجذام و البرص أن یصیبا ما دامت فی تلك الدار، و امنع العروس فی أسبوعها من الألبان و الخل و الکزبره و التفاح الحامض، من هذه الأربعة أشياء. فقال علی علیه السلام: یا رسول الله! و لأئی شیء أمنعها من هذه الأشياء الأربعة؟ قال: لأنّ الرحم تعقم و تبرد من هذه الأربعة أشياء عن الولد، و الحصر فی ناحیه البيت خیر من امرأه لا- تلد. فقال علی علیه السلام: یا رسول الله! فما بال الخل تمنع منه؟ قال: إذا حاضت علی الخل لم تطهر أبدا طهرا بتمام، و الکزبره تثير الحيض فی بطنها، و تشدد علیها الولاده، و التفاح الحامض یقطع حیضها فیصیر داء علیها. ثم قال: یا علی! لا- تجامع امرأتک فی أول الشهر و وسطه و آخره، فإن الجنون و الجذام و الخبل یسرع إليها و إلى ولدها. یا علی! لا تجامع امرأتک بعد الظهر، فإنّه إن قضی بینكما ولد فی ذلك الوقت یكون أحول العین، و الشيطان یفرح بالحول فی الإنسان. یا علی! لا تتکلم عند الجماع فإنّه إن قضی بینكما ولد لا یؤمن أن یكون أحرص، و لا ینظرون أحدکم إلى فرج امرأته، و لیغض بصره عند الجماع، فإنّ النظر إلى الفرج یورث العمی فی الولد. یا علی! لا تجامع امرأتک بشهوه امرأه غیرک، فإنّی أخشى إن قضی بینكما ولد أن یكون مخنثا مؤنثا مخبلا. یا علی! من كان جنبا فی الفراش مع امرأته فلا یقرأ القرآن، فإنّی أخشى أن تنزل علیهما نار من السماء فتحرقهما. یا علی! لا تجامع امرأتک إلاّ و معک خرقة و مع أهلک خرقة، و لا تمسحوا بخرقه واحده فتقع الشهوه علی الشهوه، فإنّ ذلك یعقب العداوه بینكما، ثم یردکما إلى الفرقة و الطلاق. یا علی! لا تجامع امرأتک من قیام، فإنّ

ذلك من فعل الحمير، و إن قضى بينكما ولد كان بؤالا فى الفراش كالحمير البؤاله فى كل مكان. يا على! لا تجامع امرأتك فى ليله الفطر، فإنه إن قضى بينكما ولد لم يكن ذلك الولد إلا كثير الشر. يا على! لا تجامع امرأتك فى ليله الأضحى، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون له ست أصابع أو أربع أصابع. يا على! لا تجامع امرأتك تحت شجره مثمره، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون جلادا قتالا عريفا. يا على! لا تجامع أهلك فى وجه الشمس و تلاًؤها إلا أن يرخى ستر فيستركما، فإنه إن قضى بينكما ولد لا يزال فى بوس و فقر حتى يموت. يا على! لا تجامع بين الأذنان و الإقامه، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون حريصا على إهراق الدماء. يا على! إذا حملت امرأتك، فلا تجامعها إلا و أنت على وضوء، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون أعمى القلب بخيل اليد. يا على! لا تجامع أهلك فى النصف من شعبان، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون مشؤوما ذا شامه فى وجهه. يا على! لا تجامع أهلك فى آخر درجه منه إذا بقى منه يومان فإنه إن قضى بينكما ولد يكون عشارا أو عوننا للظالم، و يكون هلاك فئام من الناس على يديه. يا على! لا تجامع أهلك على سقوف البنيان، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون منافقا مرائيا مبتدعا. يا على! و إذا خرجت فى سفر، فلا تجامع أهلك تلك الليله، فإنه إن قضى بينكما ولد ينفق ماله فى غير حق، و قرأ رسول صلى الله عليه و آله : «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» [سوره مبارکه اسراء، آيه ٢٧]. يا على! لا تجامع أهلك إذا خرجت إلى سفر مسيره ثلاثه أيام و لياليهن، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون عوننا لكل ظالم عليك. يا على! عليك بالجماع ليله الإثنين، فإنه إن قضى بينكما ولد يكون حافظا لكتاب الله، راضيا بما قسم الله عز و جل له. يا على! إن جامعت أهلك فى ليله الثلاثاء، فقضى بينكما ولد، فإنه يرزق الشهاده بعد شهاده أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله، و لا يعذبه الله مع المشركين، و يكون طيب النكهه من الفم، رحيم القلب، سخي اليد، طاهر اللسان من الغيبه و الكذب و البهتان. يا على! و إن جامعت أهلك ليله الخميس فقضى بينكما ولد، فإنه يكون حاكما من الحكام أو عالما من العلماء، و إن جامعتها يوم الخميس عند زوال الشمس عن كبد السماء فقضى بينكما ولد، فإن الشيطان لا يقربه حتى يشيب، و يكون فهما، و يرزقه الله السلامه فى الدين و الدنيا. يا على! فإن جامعتها ليله الجمعه، و كان بينكما ولد، فإنه يكون خطيبا قوالا مفوها، و إن جامعتها يوم الجمعه بعد العصر، فقضى بينكما ولد، فإنه يكون معروفا مشهورا عالما، و إن جامعتها فى ليله الجمعه بعد صلاه العشاء الآخره، فإنه يرجى أن يكون لكما ولد من الأبدال إن شاء الله. يا على! لا تجامع أهلك فى أول ساعه من الليل، فإنه إن قضى بينكما ولد لا يؤمن أن يكون ساحرا مؤثر للدنيا على الآخره. يا على! احفظ وصيتى هذه كما حفظتها عن جبرئيل صلى الله عليهم أجمعين.









و در این حدیث مذکور است که یا علی! جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی به جهت خود داشته باشی و زن دستمالی به جهت خود داشته باشد(۱) و هر دو خود را به یک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما بهم رسد و آخر به جدائی می کشد.

و منقول است که هرگاه مرد اراده جماع نماید(۲) باید اول با زن ملاحظه و دست بازی [۳۷] کند و سخنان نشاط انگیز مذکور سازد تا شهوت زن نیز به حرکت آید و بعد از آن شروع در مقاربت نماید(۳).

### مطلب سوم: در بیان مجملی از احکام افطار روزه ماه مبارک رمضان

#### اشاره

کسی که روزه ماه مبارک(۴) رمضان بر او واجب باشد و در حالت اختیار در روز(۵) روزه چیزی بخورد یا(۶) بیاشامد یا جماع کند؛ یا آن است که روزه داشتن را فراموش نموده و از روی غفلت منافی روزه را مرتکب شده است؛ یا جاهل به مسئله بوده و نمی دانسته است که روزه دار باید(۷) ترک این کار کند؛ یا آنکه با وجود دانستن(۸)، از روی قصد مرتکب شده و روزه خود را باطل نموده است.

ص: ۲۱۳

---

۱- ۱) م: «با دستمالی با خود داشته باشی به جهت خود و زن به جهت خود»، بدل «دستمالی به جهت خود داشته باشی و زن دستمالی به جهت خود داشته باشد».

۲- ۲) ج: «کند».

۳- ۳) بنگرید: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۸ ۱۱۹، باب استحباب ملاحظه الزوجه و مداعبتها، حدیث ۳۱.

۴- ۴) ج: «روزه رمضان را که بر او»، بدل «روزه ماه مبارک رمضان بر او».

۵- ۵) نسخه مجلس: «روز».

۶- ۶) م: «یا».

۷- ۷) ل: «+ که».

۸- ۸) ج: «با وجود روزه داشتن»، بدل «با وجود دانستن».

و ظاهر است که چون روزه بر او واجب است، پس مرتکب شدن کاری که منافی روزه باشد، بر او حرام است؛ لیکن با قطع نظر از روزه داشتن نموده؛ یا آن کار بر او حلال است، مانند خوردن نانی که ملک او باشد، یا آشامیدن آبی که غصبی نباشد، یا جماع کردن با حلال خود؛ یا آن کار بر او حرام است، مثل خوردن نانی که به ظلم از مؤمنی (۱) گرفته باشد، یا آشامیدن مسکری، یا جماع کردن با زنی به حرام؛ و حکم این اقسام در چهار احتمال ذکر می شود.

### [احتمالات روزه]

احتمال اول آنکه: روزه را فراموش کرده و از روی نسیان افطار کرده باشد. بر این شخص قضا و کفاره هیچ یک واجب نیست و در حدیث وارد شده است (۲) که: آنچه خورده است، رزقی است که پروردگار تعالی شأنه روزی او کرده بوده (۳) است. (۴)

احتمال دوم آنکه: داند که روزه است و جاهل به این مسئله باشد که این کار را [۳۸] در حال روزه (۵) باید ترک نمود و علماً در حکم او خلاف نموده اند.

بعضی گفته اند که: این شخص حکم کسی [را] دارد که قصد افطار کرده باشد و چنانکه گفته خواهد شد، قضا و کفاره هر دو بر او واجب است. (۶)

و بعضی گفته اند که: حکم کسی دارد که روزه داشتن را فراموش کرده باشد و قضا و کفاره (۷) هیچ یک بر او واجب نیست. (۸)

و بعضی گفته اند که: قضا بر این شخص واجب است و کفاره بر او واجب نیست (۹)؛

ص: ۲۱۴

۱- ۱) نسخه مجلس: «مؤمن».

۲- ۲) ل: «است».

۳- ۳) ج: «بوده».

۴- ۴) الکافی، ج ۴، ص ۱۰۱، باب من أكل أو شرب ناسياً في شهر رمضان، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۰، باب أن من أكل أو شرب أو جامع أو قاء ناسياً، لم يفسد صومه، حدیث ۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن رجل نسي فأكل و شرب ثم ذكر؟ قال: لا يفطر، إنما هو شيء رزقه الله فليتم صومه».

۵- ۵) ج: «در حال روزه».

۶- ۶) تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۶۲، ما يشترط في افساد الصوم بالإفطار أمور ثلاثة.

۷- ۷) م: «هر دو بر او واجب است... و قضا و کفاره».

۸- ۸) تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۲۰۸، باب الكفاره في اعتماد افطار يوم من شهر رمضان، ذیل حدیث ۹؛ السرائر، ج ۱، ص ۳۸۶، باب ما يجب على الصائم اجتنابه فيما لو جامع زوجته نهراً.

٩-٩) بنكرىء: ءءءره الفقهاء؁ ء ٤؁ ص ٣٧؁ ءكم صوم من فعء المفطر ءاهلاً- بالءءررم؛ مءارك الأحكام؁ ء ٤؁ ص ٤٤؁  
ءكم الإفطار سهوا؁ و ص ٨١ ءفاره الإفطار فى رمضان؛ ذءیره المعاء؁ ء ١؁ ص ٥٠٧؁ ءكم من أفطر سهواً.

و این قول راجح است، لیکن احوط آن است که کفاره نیز بدهد.

احتمال سیم آنکه: داند که روزه است و داند نیز که این کار را در روزه باید ترک کرد و از روی قصد افطار کرده باشد و با قطع نظر از روزه آن کار بر او حلال باشد. در این صورت قضا و کفاره هر دو بر آن شخص واجب است، مثل جماع کردن با حلال خود یا ملاعبه نمودن با حلال خود به قصد انزال منی یا ملاعبه نمودن به نحوی که موافق عادت(۱) باعث انزال باشد و انزال واقع شود و اگرچه قصد انزال نباشد.

و اگر ملاعبه کند به نحوی که موافق معتاد باعث انزال نباشد(۲) و قصد انزال نداشته باشد، لیکن برخلاف معتاد انزال واقع شود، کفاره بر او واجب نیست، و احوط آن است که قضا کند آن روز را؛ و کفاره افطار به حلال بنا بر مشهور میان علما آن است که(۳) یا بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد و آن شخص مختار است هر یک از این سه چیز را که اختیار نماید، به عمل آورد مجزی است.(۴)

و بعضی از علماء(۵) گفته اند که: اگر آن شخص را بنده آزاد کردن مقدور باشد، واجب است که(۶) بنده آزاد کند و مجزی نیست او را دو ماه پی در پی روزه داشتن [۳۹] و شصت مسکین طعام دادن؛ و اگر او را آزاد کردن بنده مقدور نباشد یعنی بنده نداشته باشد یا داشته باشد، لیکن اگر(۷) او را آزاد کند، کارهای ضرور او که بدون آنها بر آن شخص زیستن دشوار است معطل شود و مالی نیز نداشته باشد که زاید بر معاش گذار او(۸) و واجب النفقه او باشد و راهی به تحصیل مالی که به قیمت بنده وفا کند و زاید بر معاش

ص: ۲۱۵

۱- ۱) ج: «معتاد».

۲- ۲) م: «نشود».

۳- ۳) م: «که».

۴- ۴) فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۱۲، باب نوافل شهر رمضان و دخوله؛ المقنع، ص ۱۹۲، باب من أفطر أو جامع فی شهر رمضان؛ الانتصار، ص ۱۹۶، کفاره الافطار فی رمضان.

۵- ۵) این قول بنا بر فرمایش فاضل آبی از ابن ابی عقیل می باشد، بنگرید: کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۸۶.

۶- ۶) ج: «بنده آزاد کردن مقدور باشد، واجب است که».

۷- ۷) م: «اگر».

۸- ۸) نسخه مرکز احیاء: «او».

گذار او باشد نیز نداشته باشد در این صورت بر او واجب است که دو ماه پی در پی روزه بدارد و مجزی نیست او را شصت مسکین طعام دادن. (۱)

و اگر قادر بر دو ماه پی در پی روزه داشتن نیز نباشد مثل آنکه پیر باشد به حدی که نتواند روزه داشت یا مرضی داشته باشد که مانع از روزه داشتن باشد و گمان چاق شدن از آن مرض (۲) نداشته باشد در این صورت واجب است بر او شصت مسکین طعام دادن، و دلیل (۳) قول دویم اگرچه ضعیف است، لیکن رعایت آن به احتیاط اقرب است.

و هرگاه شخصی در یک روز (۴) دو مرتبه (۵) یا زیاده افطار به حلال (۶) نماید، قضای آن روز بر او مکرر واجب نیست (۷) و در مکرر شدن کفاره علماء خلاف نموده اند. (۸)

جمعی گفته اند که: کفاره مکرر نمی شود و به یک کفاره اکتفا می نماید. (۹)

و بعضی گفته اند که: اگر خصوص جماع در یک روز [۴۰] از کسی مکرر واقع شود کفاره نیز واجب است که مکرر شود. (۱۰)

و بعضی گفته اند که: اگر منافای روزه از چند جنس باشد، مثل چیز خوردن و جماع کردن، کفاره مکرر می شود (۱۱)؛ و اگر از یک جنس باشد، مثل جماع کردن، هرگاه مکرر شود،

ص: ۲۱۶

۱-۱) ج: «دادن».

۲-۲) ج: «از آن مرض».

۳-۳) ج: «و دلیل».

۴-۴) م: «روزه» و ج: + «یک دفعه یا».

۵-۵) ج: «دفعه».

۶-۶) ج: «به حلال».

۷-۷) ج: «است».

۸-۸) تفصیل و اقوال این مطلب در المذهب البارع، ج ۲، ص ۴۵ ۴۷، آمده است.

۹-۹) الوسيله، ص ۱۴۶، احکام الصوم؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۴۸۲، الفصل الثانی: فی الاحکام؛ المعبر، ج ۲، ص ۶۸۰، فی تعیین الکفاره، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۳۶۸، تکرر الکفاره مع تغایر الأيام.

۱۰-۱۰) بنگرید: الدروس، ج ۱، ص ۲۷۵، درس ۷۲، فی القضاء و الکفاره؛ و یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرایع، ص ۱۵۶ آورده اند که: «فإن افطر علی حرام أو جامع حراماً، فعلیه الثلاثه جميعاً. فإن کّرر الجماع فی یومه تکررت الکفاره نصاباً. و إن کّرر الأکل أو الشرب، أو أکل ثم جامع أو شرب، فکفاره واحده لأنّه أفطر بالأول لا بالثانی».

۱۱-۱۱) صیمری در تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، ج ۱، ص ۳۳۸، در مورد این مطلب فرموده اند: «و لو تکرر فعل

المفطر غير الجماع تكررت الكفاره مع تغاير جنس المفطر لا مع اتحاده، إلا أن يتخلل التكفير و هو مذهب القواعد و المختلف؛  
و شهيد اول در اللمعه دمشقيه، ص ٤٧، فرموده اند: «و تكرّر الكفاره بتكرّر الوطئ أو تغاير الجنس أو تخلل التكفير أو  
اختلاف الأيام و إلا فواحدة».

بدون خوردن و آشامیدن، و آشامیدن(۱) بدون خوردن و جماع کردن، کفاره مکرر نمی شود.

و بعضی گفته اند که: اگر منافی روزه را به عمل آورده و کفاره آن را داده و بعد از کفاره دادن در همان روز بار دوم منافی روزه را به عمل آورده باشد، کفاره مکرر می شود. و اگر کفاره دادن در میان واقع نشده باشد، مکرر نمی شود(۲). (۳)

و از کلام بعضی ظاهر می شود که به عددی که منافی روزه از کسی به عمل آید(۴)، کفاره مکرر می شود. حتی آنکه هر دفعه که در خوردن و آشامیدن چیزی را(۵) فرو برده باشد، کفاره مکرر می شود و در جماع هر دفعه که بعد از اخراج، ادخال کرده باشد، کفاره مکرر می شود؛ اگرچه در یک جماع باشد(۶).

و به حسب دلیل، قول اول قوی تر است، لیکن قول اخیر به احتیاط اقرب است.

و اگر مردی زوجه دائمیه یا متعه خود را جبر کند بر جماع و هر دو روزه دار باشند در

ص: ۲۱۷

۱- ۱) م: «و آشامیدن».

۲- ۲) ج: «همان روز افطار آورده باشد، کفاره مکرر نمی شود»، بدل «همان روز بار دوم منافی روزه را به عمل آورده باشد، کفاره مکرر می شود و اگر کفاره دادن در میان واقع نشده باشد، مکرر نمی شود».

۳- ۳) بنگرید: مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۴۴۹، عدم تکرر الکفاره بتکرر الإفطار، به نقل از ابن جنید؛ الرسائل العشر، ص ۱۸۶، ما يجب الإمساك عنه.

۴- ۴) ج: «منافی روزه را به عمل آورده باشد»، بدل «منافی روزه از کسی به عمل آید».

۵- ۵) ل: «را».

۶- ۶) قائل این قول را نیافتیم و محقق خوانساری در مشارق الشمس، ج ۲، ص ۴۱۸، هفت قول برای این مسأله ذکر کرده اند که این قول در بین آن اقوال نیست و آن هفت قول از این قرار است: «الأول: قول الشيخ و ابن حمزه بعدم التكرار مطلقا و استشبهه المحقق و جمع من الأصحاب. الثاني: ما نقله الشيخ أخيرا عن بعض الأصحاب من تکررها بتکرر الموجب مطلقا و اختاره المحقق الثاني و مال إلى تصحيحه الشهيد الثاني. الثالث: ما ذكره الشيخ من قول ابن الجنيد و هو التكرار مع تخلل التكفير و عدم التكرار إن لم يتخلل. الرابع: قول السيد بتكررها مع تکرر الوطئ دون غيره على الظاهر. الخامس: قول المصنف رحمه الله بالتكرار مع تکرر الوطئ أو تغاير الجنس أو تخلل التكفير و عدم التكرار في غير الوطئ مع اتحاد الجنس و عدم تخلل التكفير. السادس: قول العلامة في بعض كتبه بالتكرار مع اختلاف جنس المفطر و الاتحاد مع اتحاد. السابع: قوله في المختلف بالتكرار مع تغاير الجنس مطلقا و مع اتحاد و تخلل التكفير و عدم التكرار مع اتحاد و عدم التخلل؛ و لعل الأظهر بحسب الدليل قول الشيخ رحمه الله للأصل و عدم وجدان ما يوجب الخروج عن حكمه لأن أكثر الأخبار الواردة في باب الكفاره كما تقدم ذكرها، تدل على أنها لتكفير إفطار يوم من الشهر و جزاء إفساده و هتك حرمة و ذلك الأمر لا يتكرر إلا بتكرار الأيام.

ماه مبارك رمضان، پس مشهور میان علما آن است که بر مرد دو كفاره واجب می شود،<sup>(۱)</sup> یکی به جهت افطار کردن خود؛ و دیگری به جهت جبر نمودن زن بر جماع. و بر مرد واجب است قضا کردن روزه؛ و ظاهر آن است که بر زن قضا واجب نیست و اگر قضا کند احوط است.

و کسی که<sup>(۲)</sup> عمدًا افطار به حلال [۴۱] نماید و قادر بر بنده آزاد کردن و دو ماه روزه داشتن و شصت مسکین طعام دادن نباشد، بعضی از علما گفته اند که: واجب است هجده روز روزه داشتن و اگر قادر بر آن نیز نباشد، استغفار کند که استغفار، كفاره اوست.<sup>(۳)</sup>

و بعضی گفته اند که: تصدق کند بر مساکین به قدری که او را مقدور باشد<sup>(۴)</sup> و قول دویم به حسب دلیل ظاهرتر است.

احتمال چهارم آنکه: داند که روزه است و داند که این کار را باید که ترک کند و از روی قصد افطار کند به چیزی که قطع نظر از روزه بر او حرام باشد، مثل جماع کردن با زنی که حلال او نباشد. در این صورت قضا بر او واجب است.

و بعضی از علما گفته اند که: كفاره جمع نیز بر او واجب است، یعنی باید که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام دهد.<sup>(۵)</sup>

و بعضی گفته اند که: در این صورت یکی از سه كفاره بر او واجب است، و<sup>(۶)</sup> جمع بر او واجب نیست<sup>(۷)</sup> و قول اول اقوی و احوط است.

و هرکس زنی را بر زنا جبر کند در روز ماه مبارك رمضان و هر دو روزه دار باشند، بر آن مرد واجب است<sup>(۸)</sup> قضا و كفاره جمع به جهت آنکه روزه خود را به حرام باطل نموده.

و بعضی گفته اند که: بر این مرد واجب است سه كفاره دیگر به جهت آنکه زن را جبر

ص: ۲۱۸

---

۱-۱) المختصر النافع، ص ۶۷، کتاب الصوم.

۲-۲) م: «که».

۳-۳) الوسیله، ص ۱۴۶ ۱۴۷، احکام الصوم.

۴-۴) در الجامع للشرایع، ص ۱۵۶ آمده است: «فإن لم يقدر تصدق بما يطيق، فإن لم يقدر صام ثمانية عشر يومًا».

۵-۵) بنگرید: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۸، ما یجب علی من أفطر أو جامع فی شهر رمضان، ذیل حدیث ۱۸۹۲؛ ارشاد

الاذهان، ج ۲، ص ۹۷، ذکر كفاره الجمع؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۳۳، قضاء الصوم.

۶-۶) م: «یعنی».

۷-۷) تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۸۴، هل تجب كفاره الجمع بالافطار المحرم؟؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۷۵، كفاره الافطار.

۸-۸) ل: «واجب است».



کرده است بر زنا و بسیاری از علما کفاره را به جهت جبر کردن بر مرد واجب ندانسته اند<sup>(۱)</sup> و واجب نبودن کفاره دیگر ظاهرتر است.

والله تعالى يعلم و الحمد لله تعالى أولا و آخرا و صلى الله على محمد و أهل بيته الطاهرين<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۱۹

---

۱- ۱) ل: «دانسته اند».

۲- ۲) ج: «و الله تعالى يعلم... و أهل بيته الطاهرين».

- ۱) ارشاد الازدهان، علامه حلی، تحقیق: شیخ فارسی حسون، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۲) الأمالی، شیخ صدوق، تحقیق: مؤسسه بعثت، چاپ اول، نشر: مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۳) الانتصار، شریف مرتضی، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۴) ایضاح الفوائد، فخر المحققین حلی، تحقیق، سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهااردی، شیخ عبدالرحیم بروجردی، چاپ اول، نشر: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.
- ۵) تبصره المتعلمین، علامه حلی، تحقیق: سید احمد حسینی، شیخ هادی یوسفی، چاپ اول، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۶) تحریر الأحكام، علامه حلی، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، چاپ اول، نشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.
- ۷) تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۸) تذکره الفقهاء، علامه حلی، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۹) تذکره الفقهاء، علامه حلی، منشورات مکتبه مرتضویه، چاپ سنگی.
- ۱۰) تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، صیمری، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ اول، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۱) التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، مقداد سیوری، تحقیق: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

- (۱۲) جامع الخلاف و الوفاق، علی بن محمد قمی، تحقیق: شیخ حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عج).
- (۱۳) جامع المقاصد، محقق کرکی، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۱ ق.
- (۱۴) الجامع للشرايع، يحيى بن سعيد حلی، تحقیق: در تحت اشراف جعفر سبحانی، نشر: مؤسسه سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- (۱۵) جواهر الفقه، قاضی ابن براج، تحقیق: ابراهيم بهادری، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ ق.
- (۱۶) جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، تحقیق: محمود قوچانی، چاپ دوم، نشر: دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- (۱۷) الحدائق الناضره، محقق بحرانی، نشر: جامعه مدرسین، قم.
- (۱۸) الخصال، شیخ صدوق، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- (۱۹) خلاصه الايجاز، شیخ مفید، تحقیق: شیخ علی اکبر زمانی نژاد، چاپ دوم، نشر: دارالمفید، بیروت ۱۴۱۴ ق.
- (۲۰) الخلاف، شیخ طوسی، تحقیق: جمعی از محققین، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
- (۲۱) الدر المنضود، ابن طی الفقحانی، تحقیق: محمد برکت، چاپ اول، نشر: کتابخانه مدرسه امام عصر، شیراز، ۱۴۱۸ ق.
- (۲۲) الدروس، شهید اول، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
- (۲۳) ذخیره المعاد، محقق سبزواری، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ سنگی.
- (۲۴) الرسائل التسع، محقق حلی، تحقیق: رضا استادی، چاپ اول، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- (۲۵) الرسائل العشر، ابن فهد حلی، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ اول، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- (۲۶) روض الجنان، شهید ثانی، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- (۲۷) روضه الواعظین، فتال نیشابوری، تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن خراسان، نشر:

- (۲۸) السرائر، ابن ادریس حلی، تحقیق: جمعی از محققین، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
- (۲۹) شرایع الاسلام، محقق حلی، تحقیق: سید صادق شیرازی، چاپ دوم، انتشارات استقلال، طهران، ۱۴۰۹ ق.
- (۳۰) شرح اللمعه، شهید ثانی، منشورات جامعه النجف الدینیة.
- (۳۱) طب الأئمة، ابن سابور زیات، چاپ دوم، نشر: شریف رضى، قم، ۱۴۱۱ ق.
- (۳۲) غنیة النزوع، ابن زهره حلبی، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری تحت اشراف جعفر سبحانی، چاپ اول، نشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.
- (۳۳) فقه الرضا، علی بن بابویه، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، نشر: المؤتمر العالمی، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
- (۳۴) الکافی، ابوالصلاح الحلبي، تحقیق: رضا استادی، نشر: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.
- (۳۵) الکافی، شیخ کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، نشر: دار الکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- (۳۶) کشف الرموز، فاضل آبی، تحقیق: شیخ علی پناه اشتهااردی و حاج آقا حسین یزدی، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۸ ق.
- (۳۷) کشف اللثام، فاضل هندی، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.
- (۳۸) کفایه الاحکام، محقق سبزواری، تحقیق: شیخ مرتضی واعظی اراکی، چاپ اول، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۳ ق.
- (۳۹) اللمعه الدمشقیة، شهید اول، چاپ اول، منشورات دار الفکر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- (۴۰) المبسوط، شیخ طوسی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ دوم، نشر: مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۸ ق.
- (۴۱) مجمع الفائده، محقق اردبیلی، تحقیق: آقا مجتبی عراقی و شیخ علی پناه اشتهااردی و آغا حسین یزدی اصفهانی، نشر: جامعه مدرسین، قم.

(۴۲) المختصر النافع، محقق حلی، چاپ سوم، نشر: مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۰ ق.

(۴۳) مختلف الشیعه، علامه حلی، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

(۴۴) مدارک الأحکام، سید محمد عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۰ ق.

(۴۵) مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، نشر: المؤتمر العالمی الإمام الرضا عليه السلام، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

(۴۶) مستدرک الوسائل، میرزای نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

(۴۷) مشارق الشمس، محقق خوانساری، نشر: مؤسسه آل البيت عليه السلام چاپ سنگی.

(۴۸) المقنع، شیخ صدوق، تحقیق: جمعی از محققین مؤسسه امام هادی عليه السلام، نشر: مؤسسه امام هادی عليه السلام، ۱۴۱۵ ق.

(۴۹) المقنعه، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

(۵۰) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.

(۵۱) المهذب البارع، ابن فهد حلی، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ ق.

(۵۲) المهذب، قاضی بن براج، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶.

(۵۳) الناصریات، شریف مرتضی، تحقیق: مرکز البحوث و الدراسات العلمیه، نشر: ثقافه و علاقات اسلامیه، ۱۴۱۷ ق.

(۵۴) نزهه الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، تحقیق: سید احمد حسینی، نورالدین واعظی، چاپخانه آداب، نجف، ۱۳۸۶ ق.

(۵۵) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.

(۵۶) الوسيله، ابن حمزه طوسی، تحقیق: شیخ محمد حسون، چاپ اول، نشر: کتابخانه آیت

اللّٰه مرعشى، قم ۱۴۰۸ ق.

(۵۷) وقایع السنین و الاعوام، سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، نشر: کتابخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ق.

ص: ۲۲۴



مؤلف: ملا علی نوری قدس سرہ

تحقیق و تصحیح: محمد مسعود خداوردی

مقدمہ محقق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لوأهب العقل والحكمه والصلاه على محمد وآله الأئمه واللعنه على أعدائهم الأذله.

بدون شك و تردید یکی از اثر گذارترین رجال علمی قرن ۱۲ و ۱۳ هجری، حکیم و عارف سترگ، آخوند ملا علی نوری رحمه الله می باشند.

با وجود به عدم توجه مناسب به مقام این حکیم عالی مقدار، امروزه موقعیت و منزلت ایشان بر کمتر کسی از اصحاب علم پوشیده است. پرورش شاگردانی که هر یک از صاحب نظران فن معقول هستند، در کنار تألیفات و تعلیقات متعدد وی، نشان دهنده جایگاه رفیع او می باشد.

در کنار این مباحث، موضوع مهم تر شناخت طرز تفکر او، پیوند ناگسستنی آثارش با معارف والای اهل بیت علیهم السلام، و استغراق او در عشق و ورزی به حضرات معصومین علیهم السلام می باشد.

با توجه به این که احوال این حکیم بزرگ در کتب تراجم و سایر کتب مجملاً و مفصلاً قابل جست و جو می باشد، احتیاج به تطویل کلام در این باره نیست، تنها به توضیحی مختصر درباره رساله حاضر از ایشان می پردازم.



حکیم نوری قدس سره در این رساله با متنی عربی فارسی به بیان برخی از مهمّیات مباحث اعتقادی می پردازد. این رساله مختصر فاقد نام است، لکن با توجه به موضوعات مطرح شده در متنش به نظر رسید، بتوان نام «مباحث اعتقادی» را برای آن برگزید.

در نگاه اول به نظر می رسد این مباحث مطالب متفرّقه ای است که جمع آوری شده، اما با نظر دقیق می توان گفت مجموعه حاضر با همین کیفیت توسط مصنّف نگاشته شده است، و با هم در ارتباط است.

تفصیل بیش از این و تحلیل مباحث مطرح شده در رساله موجب خروج از مقصود می شود، لکن مخفی نماند که بسیاری از مطالب مطرح شده در رساله همانند دیگر آثار او، در جهت شناختِ تفکّر حکمی عرفانی شیعی، بدیع و حائز اهمیت است.

### معرفی نسخه و روش تصحیح و تحقیق

در آخر مجموعه ای از آخوند صدر المتألّهین قدس سره چند برگه نوشتار، بدون نامی از مؤلّف ملاحظه شد. پس از تأمل و توجه به نوع بیان، همچنین وجود اشعاری با تخلص نوری، مشخص شد از مرحوم ملا علی نوری قدس سره می باشد. این مجموعه به شماره «۲۲۷» بین نسخ مدرسه صدر بازار موجود است.

به منظور سهولت خواندن کتاب، همه کلمات به رسم الخط متداول مبدل شد، همانند الحاق «ی» میانجی به کلمات.

مصادر آیات، روایات و اشعار تا آنجا که مقدور بود استخراج شد.

در آخر از خداوند ذو المنّ خواستارم به حقّ معادن علم و حکمت، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این بنده را از دُرد نویشان معارف حقّه قرار دهد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

محمّد مسعود خداوردی

جمادی الثانی ۱۴۳۴.ق

فروردین ۱۳۹۲.ش

اصفهان

ص: ۲۲۸

برگ اول نسخه خطی مباحث اعتقادیه

ص: ۲۲۹

برگ آخر نسخه خطی مباحث اعتقادیه

ص: ۲۳۰

## اما جواب از اشکال حدیث: «خلق المؤمن من طينه الجنة، و...»

خلق الكافر من طينه النار»(۱)

پس ببايد دانست كه طينت جنت، طاعت است، و طينت نار، معصيت است، و آيه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (۲)» حلّ عقده هاى لا ینحلّ احاديث طينت است.

و اما

## سرّ لزوم عصمه الانبياء و اوصيائهم...

عملاً و حالاً و علماً

پس ببايد دانست كه موجود به حسب اصل جوهر ذاتش يا تامّ است يا نيست؛ و مراد از تماميت اين است كه در مرتبه جوهر ذاتش آنچه از كمالات كه براى سنخ ذاتش ممكن است به امكان عامّ، بالفعل باشد، و كمالي از كمالاتش به هيچ وجه بالقوه نباشد.

و موجود غير تامّ آن است كه آنچه از كمالاتى كه براى سنخ نوعش ممكن باشد در مرتبه بدائيت فطرت ذاتش كلّ آنها بالفعل نباشد، و فاقد باشد تماميت سنخ ذاتش را در بدو فطرت، و مفتور باشد بر قوه، و امكان وصول و رسيدنش به تماميت ذاتش به ايصال پروردگارش او را تدريجاً به سر حدّ كمال ذاتش.

و موجود تامّ يا تامّ است يا فوق التمام؛ و التامّ منه هو المبدعات من المخلوقات، و هم العقول الكائنه الإلهيه الموجوده فى عالم الأمر بتفاوت درجاتها فى القرب و البعد من

ص: ۲۳۱

۱- ۱) اصول كافى، ج ۲، ص ۳.

۲- ۲) سوره مبارکه بقره، آيه ۲۵۶.

حضره فوق التمام تعالی الذی هو غیر متناه فی قوه الوجود و شدّه کمالات الوجود، و هو تعالی فوق ما لایتناهی فی عدّه الفعل و الإفاضه و الإیجاد و فی مدتها بما لایتناهی «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (۱)

أما الموجود التام فهو متناه في قوه الوجود و شدته، و غیر متناه عدّه و مدّه.

و ليرجع إلى الموجود الناقص الذي يمكن أن يستكمل وجوده و يصل إلى التمامیه التي هي حسب شأن نوعه؛ فنقول:

موجود ناقص یا مستکفی است در رسیدن به کمال نوع ذاتش به ذات خود و به علل وجود نوع ذاتش، بدون احتیاجی به اسباب خارجه از حقیقت علل ذاتش، چون احتیاج خاک مثلاً در رسیدن به کمالی که برای ذاتش ممکن است مثل انسانیت و انسان شدن، به سوی اضداد خود از نار و هوا و آب که همه اینها دست به هم داده مُعین خاک و مُعین یکدیگر نیز بشوند در رسیدن خاک مثلاً به وجود انسانی.

و مراد از موجود ملکی عبارت از این قسم موجود ناقص مستکفی است که در رسیدن به کمالات ممکنه الحصول برای ذات نوعش بالقوه است، و احتیاجی به غیر ذات شخصی خود، و رب النوع ذاتی خود که واسطه و شفیع وجود اوست در درگاه حضرت رب الارباب تعالی اصلاً ندارد، و لهذا در فلکیات قسر و دخل و تصرف خارجی اصلاً راه نتواند یافت.

و تصرفات معجزانه چون شق القمر و غیر ذلك مبنی بر سرّ تسخیر و مسخر بودن ملائکه مدبرّات سماویات و ارواح کلیه الهیه موکله بر آنها برای انسان کامل ختمی منزلت که جامع الجوامع در منصب معلائی والای ولایت است می باشد، پس تصرفات حضرت ولی الاولیای کلّ صلی الله علیه و آله در مطلق علویات و سماوات از بابت قسر نیست، بلکه بر طباق طباع آنهاست.

و یا غیر مستکفی است که چنانکه نموده شد محتاج به اسباب خارجه اتفاقیه در رسیدن به کمال و تمامیت خود می باشد، و این معنی، معنی موجود عنصری سفلی است که در مقابل موجود علوی فلکی است و موجودات عنصریات و ارضیات تمامی تا

ص: ۲۳۲

حیوان حیوانی، کل [آن‌ها] غیر مستکفی در استکمال می باشند.

و اما حیوان انسانی به حسب بدو فطرت بشریت که در جمله موجودات ناقصه در کمال ممکن برای نوعش می باشد، پس بر دو قسم است:

قسمی از آن به حسب بدو فطرت با خود صاحب نفس کلیه لاهوتیه [که] مسمی بأمّ الكتاب و لوح محفوظ است می باشد، و یا به رابطه اختصاصیه تمامی به تفاوت مراتبها که به آن نفس کلیه الهیه دارد، موءید به آن روح کلی الهی [که] مسمی به روح القدس ادنی است می باشد.

و اما قسم دیگر از انسان بشری پس آن صاحبان نفوس ناطقه جزئیه قدسیه غیر مستکفی می باشد در رسیدن به کمالات نوع انسانی به تفاوت درجات کمالات انسانیت، و در سیر و سلوک به قرب حضرت ربّ العزّه محتاج و مضطرّ به هدایت و ارشاد انسان مستکفی در بدو فطرت چون نبی و ولی و وصی نبی باشد.

و همین مستکفی بودن قسمی از انسان بشری در سیر و سلوک الی الله تعالی بر صراط توحید و استقامت، سرّ عصمت اوست علماً و حالاً و عملاً.

و غیر مستکفی بودن آن قسم دیگر علت احتیاج و اضطرار اوست در طریق هدی و اهتداء به اقتدای به مستکفی که معصوم است به حسب فطرت از خطا.

فلهذا ارض هرگز خالی از حجت خدا که وجود انسان مستکفی است، و نبی یا وصی نبی [می باشد] نمی تواند بود؛ چه غیر مستکفی از عباد الله مضطرّ به وجود مستکفی در سیر به قرب حضرت اله می باشد.

به علاوه این نکته [که] وجود فائض الجود مستکفی انسانی که صاحب نفس کلیه الهیه لاهوتیه و عین الله الناظره، و ید الله الباسطه، و عیبت علم خدا، و خازن خزائن حضرت حقّ تعالی، و باب الابواب، و مفتاح المفاتیح خزائن فیوضات و فتوحات و برکات و خیرات نامتناهی حضرت الهی در بین جمیع خلایق از سماویات روحانیات و ارضیات جسمانیات است، واسطه و شفیع وجود کلّ است از ملائکه مقربین و سائر انبیاء و اولیاء.

و جمیع ملائکه مدبّرات سماویه و ارضیه تمامی مستظهر به توجه و التفات و شفاعت و وساطت آن جناب می باشد، و آن جناب غایت و مقصود از ایجاد کلّ است،

و در ولایت و نبوت ختم است، و کلیه انبیا و امم و اولیاء و اوصیاء از آدم تا عیسی بن مریم تمامی مجالی و مظاهر استکمالات و استتمامات او می باشد، و عبادت او جامع جوامع عبادات، و مجمع مجامع جمله طاعات و تقرّبات می باشد، چون ختم در ولایت و نبوت، و عبادت و طاعت است. ختم در عبدیت و عبودیت شد، و ختم در عبودیت و بندگی لازم دارد ختم در عصمت و معصوم بودن را، که سایر معصومین علیهم السلام از انبیا و اولیا چه از ملائکه مقربین و مدبرین، کل [آنها] مجالی عصمت او می باشند، و... (۱) الانبیا و امام الائمة در اشیا است، و این منزلت والا منزلت محمّدیت بیضاء، و علویّت علیاست.

چون ختم در عبودیت می باشد باید معصوم از کلیه لغزشها، و منزّه از جلیه و خفیه شرک ها، مبرّا از جمله منقصتهای در عبودیت و بندگی خدا باشد.

منظور از این نمط از سخن این است که حکمتِ عصمت منحصر نیست به این که چون رسول و امام از جانب حق می باشد [پس] در رسانیدن احکام الهی، و در هدایت و رهنمایی، باید معصوم از لغزشهای صوری و معنوی، و جلیّ و خفیّ بوده باشد، بلکه عصمت وانگهی کمال عصمت معتبر در قوام ختم در عبودیت می باشد.

و عبودیت که به فقر و حاجت به ذات یگانه بی همتا مسمی است، مرتبه والای ولایت است که در رتبه ذات و شرف، مقدّم بر مرتبه علیای نبوت و رسالت است، (۲) و مرتبه ولایت گنجینه گنج امانت است، و «آسمان بار امانت نتوانست کشید» (۳).

و از اینجا ارباب کمال گفته اند و دُرّ تحقیق سفته اند که: قوام کلیه عالم، و عالم کلیّ به عصمت است، چه حقیقت حقّه عالم عبودیت است، «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» (۴).

و این عبودیت تامّه جامعه عامّه کبری خاصّه محمدیت بیضاء و آله الوارثین لکمالها

ص: ۲۳۴

۱-۱) نسخه ناخوانا است.

۲-۲) كما يشهد له قول المصلّي في تشهدة: «و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله» فإنّ التقدّم الوضعي يكشف عن التقدّم الوجودي الطبيعي الذاتی، و من هنا قال صلی الله علیه و آله: «الفقر فخری»؛ [بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰ و ۳۲]. منه

۳-۳) استخدامی است در کلام از شعر عارف شیراز خواجه شمس الدین محمد شیرازی که فرمود: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

۴-۴) سوره مبارکه طه، آیه ۱۱۱.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى آلِهَا اسْت؛ فَهَمَّ الْكَلِّ فِي الْكَلِّ يَا ذَنْ لَلَّهِ تَعَالَى.

و محصول و حاصل سخن در بیان معنی، عصمت مصحاح و ملائک تصحیح نسبتِ عبودیت است، چه نبوت و رسالت و خلافت و امامت مبعوث باشد چه نباشد.

أَمَّا

### جواب از منافات حدیث «الولد سرّ آیه» با تولّد شقی از سعید، و تولّد

(۱)

سعید از شقی

پس سرّ این معنی هر چند بر چند گونه مصوّر و بر چند وجه متصوّر است و لیکن باید دانست که سرّ همه این وجوه و صور بر اصلی است که در نزد اصحاب دانش، و ارباب بینش به برهان قاطع محقق، و به اخبار و آثار وارده از معادن حکمت و مخازن عصمت صلوات الله علیهم اجمعین مقرّر است.

و بیان این نکته به غایت دقیق لطیف و العلم عند اهله به وجهی که اغلب صاحبان درّاکه توانند بهره مند شد آن است که:

اولاً: ببايد دانست که معنی و مراد از حدیث شریف لطیف «الولد سرّ آیه» به تفاوت و اختلاف مقامات محضّل و خلاصه اش این است که: فرزند اگر چه صورتی است از معنی و سیرت پدر، و عنوان ظاهری است از باطن پدر، و تجسّد و تمثّل و تجسّمی است از روح و روحانیت پدر، و لیکن ولادت و تولّد بر چند گونه است:

اول: ولادت جسمانیه معروفه بین العوام و محسوسه خاصّ و عامّ است.

و أمّا الثانی: پس ولادت دنیویه است که معنی فارسی عام فهم آن تعلق و دمیده شدن روح ناطقه قدسیه مسّمی به قلب معنوی به بدن شخص انسانی بشری، و حدوث آن لطیفه لاهوتیه در بدن معروف همه است، که بعد از وجود این قلب معنوی که مُدِرِک معانی است و صاحب قوت فکریه در انتظام امر معاش، و تمییز دادن میان خیر و شر و نفع و ضرر دنیایوی است، در شخص انسانی مکلف به تکلیف شرعی می گردد،

ص: ۲۳۵

۱-۱) در مصادر روایی چنین حدیثی یافت نشد، لکن این کلام بسیار شهرت دارد؛ جناب مولوی معنوی قدّس سرّه العزیز نیز در دفتر چهارم مثنوی فرموده: بهر این فرمود آن شاه نبیه مصطفی که الولد سرّ آیه



و شایسته سیاست ناموسیه الهیه در انتظام معاش و اصلاح معاد می باشد.

و این ولادت، ولادت معنوی است که به چشم حس ظاهر و حس باطن ادراک آن را نشاید کرد، و از شارع مقدّس علامات حسّیه و نشان های محسوسه برای وقت حدوث و وجود این لطیفه ملکوتیه در شخص مقرر شده است که در محل خودش چون علم شریف فقه معروف به علم فروع مبین و مقرر است.

و اما ولادت ثالثه: پس آن به وجهی مختصّ به اهل ایمان چه عامی چه خاصی، و خاصی چه خاص چه اخصی می باشد، و به نظری این ولادت سیم را ولادت ثانیه گویند به ملاحظه این که آن ولادت دنیویه بما هی دنیویه در حقیقت از ولادت جسمانیه حقیقیه خارج نیست، و از این جا حضرت عیسی روح الله تعالی و کلمته العلیا در کشف از سرّ این ولادت ثالثه می فرمایند: «لن یلج ملکوت السماوات من لم یولد مرتین» (۱).

و این ولادت همان ولادت و متولد شدن لطیفه ملکوتیه لاهوتیه قلب معنوی است در وجود شخص انسانی که مادرش نفس حساسه امّاره به سوء است، و پدرش عقلی که به روح القدس مسمی است، و به ربّ النوع انسانی موسومه است.

و لیکن ترقی کردنش علماً و عملاً و در زمره ملکوتیین سماویین، چه ملکوت اصحاب یمین، چه ملکوت مقربین به تفاوت درجاتهما، محشور شدنش را ولادت دیگر گرفته گفته اند، چنانکه سخن و فرموده مذکور حضرت روح الهی علیه السلام متضمن این معنی، و مبنی بر همین دعوی است.

پس منزلت این لطیفه لاهوتیه، قلب معنوی در عالم معنی از حضرت عقل کلی الهی که آدم حقیقی است، و روح القدس اعلی، و رب النوع انسانی است، منزلت ذریه حضرت آدم ابو البشر علیه السلام از آن حضرت در جهان صورت است.

و منزلتش از نفس امّاره منزلت ذریه آدم علیه السلام از حضرت حواء علیها السلام است، و این لطیفه الهیه لاهوتیه اگر چه به حسب اصل جوهر فطرت از عالم جبروت، و موطنش وادی ایمن قدس است. و نزول و هبوط و سقوطش به این هاویه سفلی به علت ریختن پر و بالش به عقوبت خطای ورود به عالم غربت و محنت کده امتحان و ابتلاست، و لیکن به

ص: ۲۳۶

---

۱- ۱) الحکمه المتعالیه، ج ۵، ص ۲۱۸؛ تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۵. نیز بنگرید به حدیث مشهور: «موتوا قبل أن تموتوا» بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.

جهت طول انس به مادر و محشور شدنش به قبیله مادری، و دور افتادنش از وادی ایمن پدری، و فرو ماندنش در هاویه ناسوت نسیان نسب ما و منی، حسب، در بیرون رفتن از چاه طبیعت، و مسافرت به صوب موطن اصلی فطرت، محتاج نزول رسل و رسائل از سماوات جهان معنی، و رسیدن دعوت از ذروه ولایت و مولویت پدری، و وزیدن نسیم جذبه عطوفت شمیم از مهَبّ عنایت مرادی گردیده، خواه مخواه فتح ابواب خزائن غیب نزول وحی، بلا-شک و ریب به صورت رسل و رسائل کاشف اسرار غیب از پرده اختفا و احتجاب به منصف ظهور و خطاب بلا نقص و عیب رسیده، قیام به مراسم رسالت و اقدام به وظائف دعوت و رعایت فصاحت و نهایت بلاغت، صورت نزول پذیرفت؛ از اهتزاز نسیم اعجاز شمیم آیات ینات و محکّمات براهین باهرات غنچه «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (۱)» در بوستان رحمت بنیاد هدایت، و گلستان حسب آباد ارشاد شکفت.

از آنجا که ترجمان وافی بیان وحی صریح در رعایت حکمت تابعه، امر به هر معروف و ملیح، و نهی از هر منکر و قبیح در تحقیق بر وجه اتم سفت و گفت که: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (۲)».

پس امر اجابت دعوت داعی حق را به اراده و اختیار فرزند خردمند خود مفوض داشت، راه عذری و تعدّری، و یا جهت عسری و تعسری به موجب سبقت رحمت برای او باقی نگذاشت.

چنانچه در راه صلاح و صواب اندیشی کوشند و در بوته تأمل و تدبّر جوشند و خروشدند، و مادر و قبیله اش را با خود از ورطه ضلالت و غوایت فطری بیرون کشید، و در راه اجابت دعوت به هر نفس قدمی پیش نهاد.

حضرت روح القدس مولوی، دثار ولایت شعار بر فرستادن مدد و امداد و گشادن سلامت و سداد بر روی ذات... (۳) صفات قدسیه خویش کوشید، به ازای هر قدمش در اجابت قدمهای مزید دعوت بر دعوت و ازدیاد نصرت بر نصرت؛ و اشتداد جذبه جذابه ولایت پیش نهاد در رعایت حالش و اعانت مالش از قبائل شمائل قدسیه، و طوائف فضائل انسیه اعوان و انصار به استقبالش بیش از پیش فرستاد.

ص: ۲۳۷

۱-۱) سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

۲-۲) همان.

۳-۳) نسخه ناخوانا است.

و هکذا در سیر و سلوک باید به امداد نهاد سعادت بنیادش پرداخت تا او را با مادر مشفقہ صالحه و تمامی قبیله مادری به زیارت تامّ شرافت و سعادت «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ (۱)» مشرف ساخت.

و اگر عیاداً باللّه به هوای نفس امّیّاره به فحشاء به مقتضای الفت دیرینه با مادرِ دنائتِ فطرت شرها، و قبیله رذیله قوی و ملکاتش، سر از اطاعت و فرمان بری پیچیده، و از جاده مستقیمه عبودیت انحراف ورزیده چشم از حق و حقوق پدری پوشیده، خود در عقوق پدر چون مادر در نشو و نفوذ از شوهر قدسی منظر کوشیده، فرموده: «يَا بُنَيَّ اِزْكَبْ مَعَنَا (۲)» را نشنیده، تبری از توسّل سفینه النجاه ولایت جسته، و بی نیازی از تمسک به عروه الوثقای متابعت و پیروی سرّ ابوت اظهار نموده به سبب این عمل طالح مصدوقه «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (۳)» گردید.

انجام امرش به علت نسیان آغاز فطرت به آنجا کشید که در جهان عبرت چنان ضرب المثل گردیده به هر گوشه‌ی چه مست چه هشیار چه در خواب چه بیدار رسید که:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد (۴)

پس محصل از این طول سخن بیان این معنی که فرزند در تولّد جسمانی بر صورت معنی نوعی پدر جسمانی، و بر هیئت نوع بشریت آدم صوری است، چه ابوت و بنوت متضایفانند.

و بنای ضابطه و قاعده تضائف به برهان قاطع حکمی بر آن است که متضائفان بما هما متضائفان متّحدان در سنخند.

پس ابن جسمانی مضائف أب جسمانی است، و اگر بنوت ابن بنوت روحانی است ابوت أب نیز از سنخ همان روحانی است.

پس از اینجا ظاهر و عیان شد که تولّد شقی از سعید و بر عکس، بحسب ولادت جسمانیه بر صورت، مطابق معنی نوعی جسمانی پدر جسمانی، منافی با تولّد روحانی

ص: ۲۳۸

۱-۱) سوره مبارکه آل عمران، آیه ۹۶.

۲-۲) سوره مبارکه هود، آیه ۴۲.

۳-۳) همان، آیه ۴۶.

۴-۴) گلستان سعدی باب اوّل حکایت چهارم. مصرع اوّل در بعضی نسخ چنین است: «با بدان یار گشت همسر لوط».

کسبی اختیاری ارادی فرزند در سنخ سعادت یا شقاوت از پدر روحانی عقلانی نورانی یا جهلانی ظلمانی اصلاً نیست.

در ولادت فطرت ثانیه بنی آدم که بدایت فطرت روحانی آدمی است، چنانکه مبرهن گذشت، اگر چه تولد روح ناطقه قدسیه از سنخ معنی روح القدس است، و لیکن در مرتبه ولادت ثالثه که به زبان حقانیت ترجمان عیسوی در حق سعدا و پیروان راه هدی چنانکه گذشت ولادت ثانیه است، تولد کسبی ارادی اختیاری روحانیش بر صورت معنی روحانی پدری عقلانی یا جهلانی است.

و از اینجا عیان و هویدا گشت که در هر عالمی، چه جهان معنی و چه جهان صورت، چه عالم روحانی چه عالم جسمانی، معنی حدیث شریف لطیف «الولد سرّ أبیه» کما تقرّر بر مجرای طبیعی خود جاری است، و حاجت به تأویل و توجیه و صرف از ظاهر اصلاً نیست.

و بر این معنی براهین عقلی و شواهد نقلی بسیار است که این مجال بیان ما را سعه احصای عشری از آنها چه جای تمامی آنها نیست.

### تّمه فیها تکمله و تبصره

ای صاحب بصیرت و طالب حقیقت از بیان همین نکته که در ترجمه عقده حدیث شریف لطیف «الولد سرّ أبیه» سفته، و نکته که در کشف سرّ این مرموز مکنونز گفته شد حل عقده حدیث قدیم حقیقت شمیم «السعید سعید فی بطن أمّه، و الشقی شقی فی بطن أمّه» (۱) صورت پذیرفت.

از نو در تمهید اسباب حل و عقدش در حقیقت سخن تازه نباید گفت و شنفت، چو اساطین حکمت و سلاطین ملک معرفت بنای ملاک فطرت ابوت را به دیده حق بین بر نهاد فطرت وجود اشیاء دیده اند.

و بنیان مدار فطرت امّیت را بر بنیاد جبلت ماهیت اشیاء چیده اند، و نهاد فطرت وجود را مادّه نامیده اند، و بنیاد فطرت ماهیت را صورت گفته اند؛ الحق دُرّ تحقیق بر وجه اتمّ سفته اند.

ص: ۲۳۹

و پر ظاهر است که طبیعت و ماهیت بشریت بر دو گانه است: طینت علّینی، و طینت سجّینی؛ و ملائک علّینت، چنانکه در ترجمه حدیث «خلق المؤمن من طینه الجنّه، و خلق الکافر من طینه النار»<sup>(۱)</sup> اشارت رفت بر طاعت است، و ملائک سجّینت بر معصیت است.

پس از اینجا عیان شد که گردش سعادت و شقاوت بر مدار قطب ماهیت و صورت و طینت علّینت و سجّینت است، چنانکه حل عقده لا ینحل روایت «الولد سرّ أویه» چنانکه گذشت بعینه بر همین درایت است.

مزید توضیح این که پر ظاهر است که فیض رحمت عامّه رحمانیه حق که جود وجود حضرت ذات خیر محض و جواد مطلق عمّت رحمته و وجود تمام اشیاست، به نصّ صریح کریمه « مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ (۲) » به مزید براهین باهره عقلیه و نقلیه در همه اشیا از جانب حضرت فیاض حقّ سبقت رحمته غضبه یکسان [است]، و تفاوت ها در قرب و بعد اشیا، و سعادت و شقاوت بنده های خدا، ناشی از قبل تفاوت قابلیت های ماهیات اشیاست، و قابلیت در سعادت و شقاوت منوط و مربوط به ولادت روحانیه اختیاریه، و مستند به حل و عقد در میانه ماهیات عینیه، و به نکاح و تزویج میان ماهیات سجّینیه است.

و ماهیات و طینت های علّینت، چنانکه دانسته شد عبارت از عقائد حقّه و معارف یقینیه، و اخلاق و صفات حمیده، و اعمال صالحه، و بر عکس سجّینیه است.

و میزان اصلی سنجیدن سعادت و شقاوت، تقرّر اعیان ثابته سعدا و اشقیاست در صقع علم ازلی حضرت حق اللّه که خاتمه بر طبق فاتحه اشیاست. فافهم إن شاء اللّه تعالی.

اما

### جواب از این که الظاهر عنوان الباطن و گاهی خلاف این است

پس بیاید دانست که تخلف اصلاً نکرد و نمی تواند کرد، چه تخلفی که در صورت

ص: ۲۴۰:

---

۱-۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۳.

۲-۲) سوره مبارکه ملک، آیه ۳.

نفاق مثلاً متوهم است ظاهرِ منافق سراب آب نماست.

أین و أئی الخضاب من الشباب، چه خضابِ شبابِ نمای در صورت، آیتِ معنی پیری است، و گر نه شاب را حاجت به خضاب نیست.

و بر خلاف نفاق صورت تقیه نیز مطابق و تابع معنی نور ولایت است و هکذا سائر موارد و مواضعی که ظاهر بر خلاف باطن مبنی بر حکمت و رعایت مصلحت ظاهر می شود.

و هذا فی الصناعات البشریه، و أما فی الطبیعیات الإلهیه بد ظاهرِ خوش باطن و بالعکس فلكون الظاهر قسریاً غیر ذاتی و [غیر] قوامی للباطن، كما هو مجرى عالم البخت و الاتفاق و هو عالم العنصریات.

و درایه هذه النکتة محوِّله إلى أهلها، و لا یتیسر در کها لأهل جهلها، و الله ولی الإفاضه.

أما معنی الولایه فی بیان المراد من کریمه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ (۱)»

فهو كما قال تعالی «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ (۲)» و قال له صلى الله عليه و آله : «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (۳)» ولی مطلق و ولایت حضرت حق را دو مقام است:

مقام اوّل: بودن حضرتش [است] از ذات هر شیئی از ذره بیضاء تا ذره سوداء، و از ذره سوداء تا ذره بیضاء به ذات آن شیء اولی.

فإن ذاته تعالی تمام التمامات، و کمال الکمالات، و غایه الغایات، و عنه الأشياء و منه الأشياء و به الأشياء و فيه أى فی کلیه الأشياء و له و إليه الأشياء، و العله محیطه بمعلولها من جمیع جهاته، «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (۴)».

و فيه قيل :

گفتم به کام و صلت خواهم رسید روزی گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی (۵).

مقام ثانی: تصرّف و تدبیر حق است در نظام کلیه عالم، و در انتظام امور مخلوقاتش از آدم اوّل تا خاتمه خاتم، چه کلیات چه جزئیات، چه روحانیات چه جسمانیات، در

ص: ۲۴۱

۱- ۱) سوره مبارکه احزاب، آیه ۷۲.

۲- ۲) سوره مبارکه کهف، آیه ۴۴.

۳- ۳) سوره مبارکه احزاب، آیه ۶.

۴-۴) سوره مبارکه فصلت، آیه ۵۴.

۵-۵) از اشعار مرحوم فیض کاشانی رحمه الله .

بدايات و نهايات بر وجه احسن و اتم، و بر نهج افضل و اشرف و اکرم.

به نحوی که ذره [ای] خلاف صلاح و سداد، و خردلی که خلاف اولی و صواب [باشد] صورت نتواند پذیرفت، شائبه شر و فساد، و عائبه ضرّ و خلاف صلاح و سدادی در نظام عالم ره نتواند یافت.

به هر کس هر چه بایست داد دادند، «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ (۱)» شمس حقیقت بر روی همه به یکسان تافت.

لراقمه:

به ارکان دشمنی بنیاد دادند به راه دوستی ارشاد دادند

به شیرین قامت شمشاد دادند که خاک کوهکن بر باد دادند

به آتش آب را چون عقد بستند نهاد خاک را بر باد دادند

چون جبلّ ائیتش اندکاک یافت، کوهکن در کانِ فطرتِ پاکش آنچه می خواست یافت.

أما بيان المراد في الأمانة المعروضه

فهی حقیقه الإنسانیّه الجامعه لجوامع الكمالات، و المجمع لمجامع التمامات، و مخزن خزائن الأرضین و السماوات کلّها، و مفتاح مفاتيح الخیرات و البرکات جلّها و قلّها.

و تلك الحضرة الجامعه لجوامع کلّیه الحضرات هی حقیقه حقائق الأشياء المسّماه بالحقیقه المحمّديه، و هی الدرّه البیضاء فی الدهر الأیمن الأعلى.

و هی فی الدهر الأیسر الأعلى الدرّه الصفراء المسّماه بالعلویه العلیا، و بذات الله العلیا، و شجره طوبی، و سدره المنتهی، و جنّه المأوی، و الدرّه الصفراء.

و هی النفس کلّیه الإلهیه اللاهوتیه، المسّماه باللوح المحفوظ الذی کتب فیهِ القلم الأعلى بأمر ربّه تعالی کلّ ما هو کائن إلى یوم القیامه، و هی أمّ الكتاب الذی منها یستنسخ کلّیه الكتب الإلهیه النازله من عنده تعالی، تکوینیّه کانت أو تدوینیّه.

و أصلها تلك الدرّه البیضاء المسّمی بالعقل کلّی الكلّ الأعلى، و بالحقیقه التمامیه

ص: ۲۴۲



المحمّديه، و إليها رجعت تلك الدرّه الصفراء و عنها دعت، و إليها أشارت، و عليها دلّت، و عودها إليها، و عود كليّه الموجودات إلى تلك الدرّه الصفراء، «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (١).

و تلك الحقيقه الجامعه بكلا معانيها عند نزولها إلى النشأه الجامعه البشريه مظلومه قد غصب حقّها، مجهوله منزلتها و قدرها.

ثمّ ذلك المعنى الكلى الإلهى بكلا وجهيه توجه إلى عالم الصوره، فتصوّر بصوره التكليف المطلق، تكوينياً كان أو تشريعياً.

و الأمر التكويني يتعلّق بالمشيئه، و نهيّه يتعلّق بالإراداه، و المشيئه بإزاء الكون، و الإراده بإزاء العين و الماهيه، و فى الصحيفه السجديه: «فهى بمشيئتك دون قولك موءتمره، و بإرادتك دون نهيك منزجره» (٢).

و الكون و الوجود ملاك الاشتراك و الانبساط، و العين و الماهيه ملاك التعيين و التحدّد و التقيد الآبى عن الإطلاق و العموم و عن السريان.

و الوجود ملاك السعه و الفسحه و الانسراح، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (٣)، و الماهيه هى ملاك الضيق و الحصر و القصور عن الشمول و الاتساع، و هى ملاك الوزر الذى قال تعالى فيه: «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» (٤)، و الوجود ملاك دائره العقل و النور، و الماهيه ملاك دائره الجهل و الظلمه فى وجه من الانتصار.

و فى وجه آخر ينقسم الماهيه إلى العلينيه و السجينيه، و العلينيه هى مركز دائره العقل و النور، و السجينيه هى مركز دائره الجهل و الظلمه.

و أمّا الأمر و النهى التشريعيين فمعروفان و كلاهما معاً القطب الذى يدور عليه رحى العلينيه، و رحى العلويه و الرحيميه، و هما معاً ملاك السير و السلوك على صراط التوحيد.

و بالجمله، إنّ تلك الصوره التكليفيه المطلقه الجامعه بكلا وجهيهها هو الولاية الكليه المطلقه الإلهيه العامّه الكامله و التامّه الشامله التى هى منزله المحمّديه الختميه البيضاء، و العلويه المولويه العليا التى هى ذات الله تعالى خلافه من الولى الحقّ الحقيقى المطلق

ص: ٢٤٣

١-١) سورة مباركه غاشيه، آيه ٢٦.

٢-٢) صحيفه سجديه، ص ٥٤، دعاء هفتم.

٣-٣) سورة مباركه شرح، آيه ١.

٤-٤) همان، آيه ٢.

جَلِّ و علا.

و سائر انبیا و اولیای اوصیاء بعد النبئی الختمی و آله الوارثین لکماله صلوات الله علیهم اجمعین تمامی مظاهر ولایت حضرت ختمیه [هستند]، کل بقدر منزلته من تلک الحضرة الختمیه الجامعه.

و العلویه العلیا و هی خاتمته تلک الولاية الكبرى المطلقة فهی الأولى بعد النبئی الختمی صلی الله علیه و آله بأنفس سائر الأولیاء من الأنبیاء و الأوصیاء من أنفسهم.

و لنعم ما قیل و لله درّ قائله:

نوح چون گشتش دخیل و خضر را چون شد دلیل شد چو همدم با خلیل و گشت با موسی چو یار

کشتی از آبش کشاند آب روان بخشش چشاند زاتشش در گل نشاند از نخلش آتش داد بار(۱)

ثم لله درّ قائله.

پس همان حقیقت انسانیه جامعه که به حسب هر دو مرتبه خود، امانتِ معروضه است، و در نزد ظهورش به صورت تکلیف مطلق چه تکوینی چه تشریحی، تکوینی چه علوی سماوی چه سفلی ارضی، و تشریحی چه تشریحی محمدی چه سائر تشریحات الهیه پیش از تشریح محمدی، به ولایت مطلقه مستمی است.

و منزله ولایه العلویه العلیا من ولایه المحمّديه البیضاء منزله الضوء من الضوء، و منزله بدر الدجی من شمس الضحی، «و الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا\* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا. (۲)»

و تلک الولاية العامه الكبرى هی العدل الذی قامت به السماوات و الأرضون، و الولی بهذه الولاية العامه الجامعه التامه هو اسم الله الذی هو إمام أئمة الأسماء الحسنی، و هو اسمه الذی أشرقت به السماوات العلی و الأرضون السفلی، «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ءَ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (۳)»

ص: ۲۴۴

۱-۱ از اشعار حاجی سلیمان کاشانی متخلص به صباحی.

۲-۲ (۲) سوره مبارکه شمس، آیه ۱ و ۲.

والتوَلَّى بولايه العلويه العليا لهى العروه الوثقى التى من استمسك بها لا انفصام لها، «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (١).

نورى پس از آنکه انتخاب کردند از بهر خرابی و خرابت کردند

آباد به مهر بوترايت کردند ويرانه پر ز آفتاب کردند

\*\*\*

آن سينه كه سى جزو كتاب است در او اين جزو سخن لب لباب است در او

هر سينه كه مهر بوترايت است در او باشد فلكى كه آفتاب است در او

و خلاصه معنى الولاية المطلقة العامة التامة، محمّديه كانت أو علويه، هي صيوره منزله المحمّديه أو العلويه من حضره ذات الله تعالى منزله معانيه تعالى و صفاته العليا منه جلّ و علا، بأن يكون عين الله الناظره، و أذنه الواعيه، و يده الباسطه، و لسانه الناطق، و حكمته البالغه، و وجهه المضىء، و جنبه العلى، و اسمه الرضى، و غير ذلك إلى أن يكون عيبه علمه، و خزينه خزائنه، و باب أبوابه، و مفتاح مفاتيح غيبه طراً و كلاً.

و أمّا ولاية سائر الأنبياء و الأولياء الأوصياء، فهى كينونتهم و صيورتهم فى السلوك إليه تعالى بحيث يتخلقون بأخلاقه تعالى، و يتبدلون عن صفاتهم البشريه إلى تحقّقهم بالصفات الربّانية، بأن يصير ظلمه إنّيّتهم البشريه مستهلكه فى نوره تعالى، و إنّيّتهم مستهلكه مستغرقه فى شهوده سبحانه.

و حينئذٍ نوره تعالى يبصرون، و به يسمعون، و به يبطشون، و به ينطقون و يمشون، و بقدرته و قوته تعملون و يفعلون و يتصرفون فى الموادّ إلى غير ذلك.

و بون ميا بين أن يصير السالك العارف عين الله الناظره، و أذنه الواعيه، و يده الباسطه، و غير ذلك من معانيه تعالى و صفاته العليا، و بين أن يصير نوره تعالى عينه الناظره التى بها يبصر، و يده التى بها يبطش، و غير ذلك و بين تفاوت ره از كجاست تا به كجا.

و مثل منزله سائر الأولياء من الله تعالى بمنزله الحديد المجاور للنار المتّصف بصفاتها

ص: ٢٤٥

المبائن عنها في الذات؛ فافهم، فإن فيه سرّاً عظيماً لو انكشف للعارف لعرف علياً عليه السلام بالمعرفه النورانيه التي هي قره عين العارف. يك نكته از اين دفتر گفتيم و همين باشد، و السلام.

تتمه فيها تكمله

خلاصه سخن در ولایت آن است که ولایت مصطلح در لسان عرفان انقطاع از کلیه ما سوی، و محو شدن صورت کلیه اشیاء از لوح فطرت سالک عارف به خدا، و فانی شدن حتی از فنا، و رسیدن به درجه قصوای «لا»، بر وجه «لا» که حقّ معنی عبودیت، و تحقّق به نسبت فقر و حاجت به ذات یگانه حضرت بیچون بی همتاست که «الفقر فخری»<sup>(۱)</sup> اشارت به این معنی از محو و فناست.

و صحو بعد این محو که تحقّق به معنی حقّ «إلا» است، حقّ معنی حقیقت امانت است که بارگی عبودیت حمل آنرا شایسته، و محل امانت «إلا» شدنش به جای به جاست.

ص: ۲۴۶

---

۱-۱) بحار الأنوار، جلد ۶۹، ص ۳۰ و ۳۲.

- (۱) بحار الأنوار، علامه مجلسی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ دوم، نشر: مؤسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- (۲) تفسیر ابن عربی، ابن عربی، تحقیق: شیخ عبدالوارث محمدعلی، چاپ اول، نشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- (۳) التوحید، شیخ صدوق، تحقیق: هاشم حسینی، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
- (۴) الحکمه المتعالیه، صدرالدین محمد شیرازی، چاپ سوم، نشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- (۵) صحیفه سجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- (۶) الکافی، شیخ کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- (۷) معانی الأخبار، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.









تأليف: حاج ميرزا زين العابدين الموسوي الخوانساري

تصحيح و تحقيق: مهدي باقري سياني

### مقدمه

يكي از موضوعاتي كه از ديرزمان مورد توجه قرار گرفته و در علم اصول فقه به آن پرداخته مي شود، «تداخل اسباب» است.

«تداخل اسباب» يا «عدم تداخل اسباب» در علم فقه کاربرد فراواني دارد.

رساله پيش رو با نگاهی گذرا به اين موضوع مي پردازد.

برای آشنایی بیشتر با قاعده فقهی «تداخل اسباب»، رساله «حلوالتناول» و مؤلف آن، مطالبی به اختصار تقدیم می شود.

### الف: آشنایی اجمالی با «تداخل اسباب»

«تداخل اسباب به معنای اجتماع علل و اسباب متعدد شرعی در ایجاد مسبب (معلول) و اثر واحد است؛ به این معنا که چند سبب شرعی به جای اینکه هر یک مسبب جداگانه ای داشته باشند با یکدیگر در تأثیر، تداخل می کنند و تنها یک مسبب به آنها نسبت داده می شود.

مبحث تداخل اسباب در جایی مطرح می شود که یک مسبب دارای چند سبب مستقل و در عرض هم باشد» (۱).

شاید بتوان گفت اولین بار سید مرتضی، شیخ طوسی، سالار دیلمی و محقق حلی تصریح به این مبحث نموده اند. (۲)

درباره «تداخل اسباب» در بین فقیهان شیعه دو دیدگاه وجود دارد:

برخی مانند علامه حلی، ابن فهد حلی، محقق ثانی، شهید ثانی، فاضل هندی و محقق قمی آن را پذیرفته اند. (۳)

برخی نیز مانند یحیی بن سعید حلی، شهید اول، فاضل جواد و محدث بحرانی آن را نپذیرفته اند. (۴)

در بسیاری از کتاب های اصول فقه، فقه و قواعد فقهیه شیعه به موضوع تداخل اسباب پرداخته شده است.

شهید اول در «القواعد و الفوائد»، مرحوم ملا احمد نراقی در «عوائد الأیام»، مرحوم میر فتح مراغه ای در «العناوین» و مرحوم سید حسن بجنوردی در «القواعد الفقهیه» بابتی مستقل را به عنوان «تداخل اسباب» اختصاص داده و به توضیح پیرامون آن پرداخته اند. (۵)

ص: ۲۵۲

---

۱- ۱) فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۹۱۴؛ نیز نگر: واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۷۳.

۲- ۲) نگر: المعبر، ج ۲، ص ۴۰۳.

۳- ۳) نگر: قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳؛ الموجز الحاوی (الرسائل العشر)، ص ۵۴؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۲۷۹؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۲۱۵؛ کشف اللثام، ج ۵، ص ۱۸۸ و غنائم الأیام، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴- ۴) نگر: الجامع للشرایع، ص ۱۵۶؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۹۷، درس ۵؛ مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۱۰۱ و الحدائق الناضره، ج ۳، ص ۹۷.

۵- ۵) القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۱۶۵، قاعده ۴۶؛ عوائد الأیام، ص ۲۹۳، عائده ۳۱؛ العناوین، ج ۱، ص ۲۲۹، عنوان ۷ و القواعد الفقهیه، ج ۳، ص ۲۹۷، قاعده ۳۳.

همچنین مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در «کفایه الاصول» در پایان مبحث شرط، «تداخل اسباب» را مورد بحث قرار داده و دیدگاه خویش را در این باره بیان نموده است. (۱)

افزون بر آنچه گذشت، «تداخل اسباب» در اصطلاحات الاصول نیز مورد بررسی قرار گرفته است، برای نمونه می توان از اصطلاحات الاصول مرحوم آیه الله میرزا علی مشکینی نام برد. (۲)

## ب: آشنایی با مؤلف رساله حلو التناول

### اشاره

در این قسمت با نگاهی اجمالی به معرفی مؤلف این رساله علمی و ارزشمند می پردازیم.

### اول: ولادت و زادگاه

فقیه، اصولی و اندیشمند فرزانه مرحوم حاج میرزا زین العابدین موسوی خوانساری، در روز هشتم ماه ذی قعدة سال ۱۱۹۰ قمری در خوانسار چشم به جهان گشود.

### دوم: اساتید

مرحوم سید زین العابدین در زادگاه خویش از محضر پدر دانشمندش مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری و عموزادگانش سید ابوالقاسم (م ۱۲۱۲ ق) و سید محمد مهدی خوانساری (م ۱۲۴۶ ق) بهره برد.

وی سپس برای بهره بردن از محضر عالمان اصفهان به این شهر کوچید؛ برخی از اساتید وی در اصفهان، عبارتند از:

ص: ۲۵۳

---

۱-۱) کفایه الاصول، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲-۲) اصطلاحات الاصول، ص ۱۸۶.

فقیه فرزانه حاج محمد ابراهیم کلباسی (۱۱۸۰ ۱۲۶۱ ه) مؤلف منهاج الهدایه و اشارات الاصول.

عالم ربانی حاج ملا علی اکبر اژه ای (م ۱۲۳۲ ه) مؤلف زبده المعارف.

حکیم متأله حاج ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ه) مؤلف الرقیمه النوریه.

### سوم: مشایخ اجازه

مؤلف رساله حلوالتناول از برخی از عالمان بزرگ نیز موفق به کسب اجازه نقل حدیث (۱) شده است، برخی از مشایخ روایت ایشان عبارتند از حضرات آیات:

حاج محمد ابراهیم کلباسی (۱۱۸۰ ۱۲۶۱ ه)

حاج سید محمدباقر شفتی (۱۱۷۵ ۱۲۶۰ ه)

میر محمد حسین خاتون آبادی (م ۱۲۳۳ ه)

سید صدرالدین موسوی عاملی (۱۱۹۳ ۱۲۶۲ ه)

سید محمد قصیر رضوی مشهدی (م ۱۲۵۵ ه) (۲)

شیخ حسین عصفوری بحرانی (م ۱۲۱۶ ه)

### چهارم: فرزندان

مرحوم سید زین العابدین خوانساری دارای هشت فرزند پسر بوده اند که دو نفر از آنان شهرت فراوان دارند؛ این دو، عبارتند از:

فقیه فاضل و گرانمایه مرحوم میرزا محمد هاشم چهارسوقی (۱۲۳۵ ۱۳۱۸ ه)، و مؤلف کتاب اصول آل رسول.

ص: ۲۵۴

---

۱- ۱) برای آشنایی بیشتر با معنای اجازات، جایگاه آن در فرهنگ اسلامی و نیز اقسام اجازات، نگر: «اجازات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی»، ص ۱۳ ۱۵.

۲- ۲) قسمتی از متن این اجازه را مرحوم استاد روضاتی در «مرآه الزمن» ذکر نموده اند؛ نگر: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله سید حسن فقیه امامی، ج ۱، ص ۱۱۱ ۱۱۳.

فاضل متتبع مرحوم میرزا محمد باقر چهارسوقی (۱۲۲۶-۱۲۱۳ هـ)، مؤلف روضات الجنات و علماء الاسره.

## پنجم: آثار و تألیفات

برای مرحوم سید زین العابدین خوانساری یازده کتاب و رساله کوچک و بزرگ نام برده اند که اسامی آنها، چنین است:

شرح معالم الاصول؛ شرحی مزجی و مفصل که مؤلف توفیق تکمیل آن را نیافته است.

شرح زبده الاصول شیخ بهایی؛ این اثر نیز ناتمام است.

القواعد النحویه؛ جامع قواعد کلی نحو که صاحب روضات الجنات آن را در موضوع خود بی نظیر دانسته است.

رساله در حقیقت اجماع.

الطلع النضید و النور الجدید؛ این اثر ردیه ای است بر صاحب معالم الاصول و در سال ۱۲۲۰ قمری تألیف شده است.

حلو التناول و سهل التداول؛ توضیح درباره این اثر در ادامه خواهد آمد.

رساله در تحقیق مساله احباط و تکفیر.

رساله در نیت.

رساله در نوادر احکام.

رساله در حکم قرائت ملک و مالک؛ مؤلف در این رساله قرائت ملک را اقوی دانسته است. (۱)

بهجه الناظر و سرور الخاطر؛ کتابی کشکول مانند و دارای مطالب متنوع می باشد. (۲)

ص: ۲۵۵

---

۱-۱) شیخ بهایی، و ملا اسماعیل خواجه‌جویی و شیخ الشریعه اصفهانی نیز هر یک رساله ای در این موضوع نوشته اند.

۲-۲) گلشن اهل سلوک، ص ۱۳۴ ۱۳۳ (با اندکی تلخیص و تصرف).

این عالم ربانی پس از یک عمر سراسر تلاش، مجاهدت و دعوت مردم به حضرت حق و اولیای الهی، در نهم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۷۵ در سن افزون بر هشتاد سال، در اصفهان، چشم از جهان فرو بست و جسم پاکش در تکیه شیخ محمد تقی رازی صاب «هدایه المسترشدین» و «تبصره الفقهاء» در تخت فولاد اصفهان در دل خاک آرام گرفت. (۱)

### ج: آشنایی با رساله حلوالتناول

بزرگ کتاب شناس شیعه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در دو جای الذریعه از این رساله نام برده است. (۲)

نسخه اصل و دستنویس این رساله تا آنجا که اطلاع داریم ابتدا در کتابخانه شخصی حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی بوده و ایشان سپس در پی ملاقاتی حضوری و یا تماسی تلفنی نسخه را به مرحوم آیه الله سید محمد علی روضاتی می دهند و می گویند این نسخه از جد شماست. (۳)

در چند سال اخیر که روزهای جمعه توفیق دیدار مرحوم استاد روضاتی در منزل شخصی شان دست می داد ایشان بارها از این نسخه سخن به میان آورده و می فرمودند: نسخه ارزشمندی است و لازم است تحقیق شود.

آن فقید فرزانه در حدود کمتر از شش ماه قبل از وفات، تصویری از این رساله حلوالتناول را در اختیار این نویسنده قرار داده و تشویق فرمودند که تحقیق و تصحیح آن را عهده دار شوم.

ص: ۲۵۶

---

۱-۱) نگر: اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۲۶۵ و دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲-۲) الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۶۳، رقم ۸۸۵ و ج ۱۲، ص ۲۶۳، رقم ۱۷۴۵.

۳-۳) نکته فوق را مرحوم استاد روضاتی در یکی از این دیدارها که معمولاً پس از اذان ظهر صورت می گرفت، فرمودند.

این نویسنده نیز پس از حروفچینی و اصلاحات اولیه نسخه در چند جلسه که معمولاً با همراهی و حضور برادر فاضل و گرامی جناب آقای سید محمدرضا شفتی بود در منزل استاد روضاتی به مقابله با نسخه اصل پرداختیم.

از نکات جالب توجه این که مرحوم استاد روضاتی برای تسریع در مقابله کتاب، امر فرمودند که در غیر از روزهای جمعه که روز ملاقات دوستان با ایشان بود به خدمتشان برسیم.

آن مرحوم نسخه اصل را در دست داشتند و من باید با صدای بلند از نسخه خویش قرائت نموده و ایشان تصحیح و مقابله می نمودند و موارد اشتباه احتمالی را متذکر می شدند. (۱)

قسمت زیادی از امور مربوط به تحقیق و آماده سازی این رساله برای نشر انجام شده بود که جامعه علمی و دوستان مرحوم استاد روضاتی با فقدان و ارتحال ایشان روبرو شدند و ادامه امور این رساله برای نشر متوقف گردید تا این که در ماه گذشته به پیشنهاد حجت الاسلام و المسلمین نورمحمدی مسئول محترم مجموعه میراث حوزه اصفهان و توصیه استاد گرامی آیه الله حاج آقا هادی نجفی تلاش در جهت آماده سازی این اثر برای نشر از سر گرفته شد.

آنچه در این مرحله و پس از ارتحال مرحوم استاد روضاتی صورت گرفت عبارت است از: نوشتن مقدمه، فهرست منابع تحقیق، فصل بندی مباحث کتاب، انتخاب عنوان برای سرفصل ها و انجام تحقیق، تصحیح و ویرایش نهایی.

نسخه ای از این رساله نیز در کتابخانه مرحوم آیه الله نجفی مرعشی در پنج صفحه

ص: ۲۵۷

---

۱- ۱) قسمت هایی از مقابله این رساله در تاریخ های زیر انجام گرفت: هشتم، هجدهم و نوزدهم اردیبهشت ۱۳۹۰.

و به شماره ۱۰۴۰۲ نگهداری می شود(۱)؛ مرحوم استاد روضاتی از این نسخه با عنوان «نسخه مرعشیه» نام می بردند.

### د: شیوه تحقیق

محقق پس از حروفچینی و مقابله آن با نسخه اصل، به تصحیح نسخه پرداخته و پس از آن به تخریح مصادر و بیان اختلافات بین نسخه اصل و نسخه ای که در اختیار مصنف بوده، اقدام نموده است.

### ه: تذکر چند نکته

۱) نسخه دستنویس ظاهرا از نسخه مؤلف توسط کاتبی خوش خط، ولی ناشناس استنساخ شده و به همین جهت اغلاط املائی البته به صورت بسیار محدود در آن وجود دارد که اصلاح شده است.

۲) مؤلف در مقدمه رساله افزون بر این مطلب که بحث تداخل اسباب یا عدم آن از مباحث مهم است و مورد اختلاف نیز می باشد؛ متذکر شده که در ابتدا قول به تداخل اسباب را پذیرفته بودم، ولی اکنون از این نظریه عدول نموده و قول به عدم تداخل را صحیح می دانم.

۳) مؤلف در ادامه، شش تقریر جهت تبیین مقدمات مطلب ذکر می کند.

۴) در مرحله بعد مؤلف، قسمتی از کلام میرزا محمد شیروانی را نقل و سپس آن را نقد نموده و مباحث پایانی را مطرح و رساله را ختم می نماید.

۵) اسمی که مرحوم مؤلف برای این رساله انتخاب نموده «

### حلو التناول

### اشاره

و سهل التداول فی مسئله التداخل» می باشد.

ص: ۲۵۸

---

۱- ۱) فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲۶، ص ۳۳۲ و نیز نگر: فهرست دنا، ج ۴، ص ۷۷۸، ش ۱۰۶۴۷۳.



۶) از آنجا که بیان مرحوم مدقق شیروانی به عربی است و هنوز چاپ نشده، محقق موفق به دستیابی به نسخه خطی آن نگردید؛ اگر چنانچه در اصطلاحات نهایی قبل از چاپ به نسخه اصل آن دست یافت، متن اصلی را جهت تکمیل فایده در پاورقی ذکر خواهد نمود.

۷) مصنف محترم در ابتدای رساله و مجزای از بحث اصلی، قسمتی از متن مشارق الشموس محقق خوانساری که درباره تداخل اسباب می باشد را نقل نموده است؛ پرسشی که اینجا مطرح می شود این است که مؤلف پس از اتمام رساله به این قسمت از بیان مرحوم محقق خوانساری برخورد نموده یا این که دیدن این عبارت، انگیزه ای برای پیدایش رساله حاضر شده است؟

با استفاده از برخی قرائن احتمال اول تقویت می شود و به همین جهت عبارت مرحوم محقق خوانساری را در انتهای رساله قرار دادیم.

در مدتی که به تصحیح رساله مشغول بودم، پرسش فوق را از مرحوم استاد سید محمدعلی روضاتی پرسیدم و ایشان نیز اظهار بی اطلاعی نمودند.

۸) پس از رحلت استاد روضاتی فرزند ایشان آقای دکتر سید امیر حسن روضاتی به نویسنده خبر دادند که در بین یادداشت های مرحوم والد، یادداشتی به نام شما وجود دارد، مرحوم استاد روضاتی در این یادداشت، چنین نوشته اند: «رساله نحو مرحوم جد اعلی و عکس رساله حلو التناول له قدس سره...»

بنا است نسخه عکسی و نسخه زیراکسی به آقای شیخ مهدی باقری سیانی بدهیم برای تحقیق و چاپ. شب ۱۹ صیام ۱۴۳۲».

۹) مرحوم استاد روضاتی چند مرتبه به این نویسنده فرمودند: «خیلی مایلم تا زنده ام چاپ شده این رساله را ببینم»، ولی چنین نشد.

و: نگاهی اجمالی به حیات علمی مرحوم استاد سید محمد علی روضاتی

از آنجا که مرحوم استاد آیه الله سید محمدعلی روضاتی نقشی بسیار چشم گیر در

احیای این اثر ارزشمند داشته و در جای جای این مقدمه نام ایشان ذکر شده، به این مناسبت شرح حالی مختصر از ایشان ذکر می شود.

فاضل فرزانه، کتابشناس و رجالی، مرحوم استاد سید محمدعلی روضاتی در سال ۱۳۰۷ شمسی در اصفهان چشم به جهان گشود. خاندان وی همگی عالمان دین بودند. وی در خردسالی پدر را از دست داد و زیر سرپرستی پدر بزرگ مادری خویش مرحوم آیه الله میرزا حسن چارسوقی اصفهانی رشد نمود و پس از تحصیل در اصفهان برای بهره بردن از محضر عالمان شهر قم به این شهر کوچید و در خدمت آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و برخی از اساتید بزرگ آن شهر بهره برد. وی در سفرهای علمی و زیارتی متعددی که به حجاز، و عراق و نیز شهرهای مختلف ایران داشت از بسیاری از عالمان بزرگ شیعه و نیز اهل سنت موفق به کسب اجازه نقل حدیث گردید. مشایخ روایی استاد روضاتی افزون بر سی نفر می باشند. (۱)

همچنین استاد روضاتی در عرصه نشر میراث مکتوب و احیای آثار پیشینیان تلاشی بسیار داشت که نتیجه آن تقدیم حدود سی اثر ارزشمند به جامعه علمی است.

این استاد فرزانه در پنج شنبه بیست و نهم تیرماه هزار و سیصد و نود و یک، برابر با بیست و نهم شعبان سال ۱۴۳۴ در سن هشتاد و چهار سالگی، چشم از جهان فرو بست و جسمش در همان روز در تکیه صاحب روضات الجنات تخت فولاد اصفهان آرام گرفت. (۲)

... و اما سخن پایانی:

در دو سال گذشته جامعه علمی اصفهان با ضایعه ارتحال مرحوم آیه الله سید

ص: ۲۶۰

- 
- ۱- ۱) شرح حال سی نفر از مشایخ روایی مرحوم آیه الله سید محمدعلی روضاتی را نگر در «مرآه الزمن» فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله سید حسن فقیه امامی، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۸۷.
- ۲- ۲) نگر: دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج ۲، ص ۳۷۸.

محمد علی روضاتی و مرحوم حجت الاسلام والمسلمین شیخ احمد روحانی (شیخ الاسلام) روبرو گردید؛ اگر خدای مهربان بر انجام این تحقیق ثوابی مترتب نموده، نویسنده آن را به محضر این دو فقید فرزانه و راحل تقدیم می نماید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

حوزه علمیه اصفهان

زمستان ۱۳۹۱ شمسی

ص: ۲۶۱



برگ اول نسخه خطی حلو التناول

ص: ۲۶۳

برگ آخر نسخه خطی حلواتناول

ص: ۲۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

نحمدك اللهم يا ميسر الصعاب من دون تداخل الأسباب، و نصلى على نبيك محمد المستطاب و نجتك المراد من الخطاب، و آله النجباء الأطياب، الامناء الأقطاب.

### [المقدمه]

أما بعد؛ فيقول طالب صراط الله السوى، المفتقر إلى عفو ربه البارى، ابن السيد أبيالقاسم الموسوى، زين العابدين الخوانسارى: إنى لَمَّا طالعت كتب الفقه و الأصول للمحققين الأجلاء الفحول، و لم أقف فيها على تحقيق كافٍ، و لا تحرير وافٍ، لمسئله تداخل الأسباب الشرعيه، مع أنها من المطالب الدقيقه النظرية، وضعت لتحريرها هذه الرساله، كافيه الدلاله، شافيه المقالاه، حاويه لنكات خفيه، و حجج جليته، و براهين مرضيه، و دلائل مرعيه، فناهيك بها كتابا جامعا للأقوال، بالغا إلى غايه الاستدلال، على كل من طرفى الجدل، و عسى أن يذكر فى الأثناء تحقيقات آخر، متينه أنيقه، كثيره الثمر، رزينه رشيقيه، فجمع دقائق مهمه و فوائد جمه، و عوائد مهمه، و سميتها «حلو التناول و سهل التداول فى مسئله التداخل».

و ها أنا أشرع فى المقصود، مستعينا بربى المعبود، فإنه الفياض الودود.

### [الأقوال حول مسئله التداخل]

إعلم؛ أن الخلاف الواقع بين الأصحاب فى هذه المسئله كثير الفائده، جليل العائده، قد عمّت بها البلوى، و اضطربت لها الفتوى، فلهدا مسّت الحاجه إلى تحقيقها و تنقيحها، و تزييف الآراء و تصحيحها،

ص: ٢٦٥

و من هنا ترى الفقهاء قد اختلفوا في أجزاء تكبيره واحده للمأموم ينوي بها للإحرام [A/٢] و الركوع معا،

و في أجزاء ركعتين من صلوه ينوي بها تحيه المسجد و النافله و المنذوره،

و في الاكتفاء بسجده واحده لمن هو قارئ للسجده العزيمه و مستمع أيضا،

و في براهه ذمه من أتى بسجدة السهو مره مع تعدد موجبات السجود له في الصلاه،

و في براهه المسلم عليه سلام واحد إذا قصد به رد سلام جماعه أو قصد به السلام على أحد و الرد على آخر،

و في جواز الاكتفاء في الغسل بارتماسه واحده ينوي بها رفع الحدث و الخبث،

و كذا في صورته تداخل الأغسال.

إلى غير ذلك من الفروع الكثيره، فإنّ كلّها مبتنيه على تحقيق المسئله المذكوره.

### [المشهور عدم التداخل مطلقاً]

فنقول: المشهور بين فقهاءنا رضی الله عنهم أنّ الأصل عدم تداخل الأسباب الشرعيه مطلقاً (١) بمعنى أنّها إذا تعددت و اجتمعت للمكلف لا يجوز له الاكتفاء بمسبب واحد ينوي به الجميع، فلا يحصل به الامتثال و لا يخرج عن عهده التكليف، بل يقتضى كلّ سبب سبب مسبباً عليه، فعليه أن يعين و يقصد لكلّ منها فعلاً بانفراده.

فإذا تكلم ساهياً مثلاً و سلم سهواً و نسي سجده أيضاً كلّها في صلاه واحده، و جب عليه بازاء كلّ منها سجدة السهو و ينوي لكلّ منها بخصوصه سجدة، فعليه قصد التعيين و الخصوصيه لا تشريك الجميع و الاكتفاء بفعل واحد. (٢)

ص: ٢٦٦

١- ١) انظر في هذا المجال: عوائد الأحكام، ص ٢٩٣، عائدته ٣١؛ العناوين، ج ١، ص ٢٢٩، عنوان ٧؛ والقواعد الفقهيّه (للمحقّق البجنوردی)، ج ٣، ص ٢٠٩، قاعده ٣٣.

٢- ٢) انظر: مستند الشيعه، ج ٧، ص ٢٤٧.



و بالجمله، فيستفاد من كلام الأكثرين أنه يترتب على القول بعدم تداخل الأسباب، وجوب قصد التعيين و نيه خصوص كل سبب سبب. (١)

و أنّ الإبهام و الإجمال و تشريك الكلّ بفعل واحد لايجزى البتة.

و قد صرّح بهذا الفاضل المحقّق المدقّق الشيروانى أيضا، هذا.

### [القائلين بالتداخل مطلقا]

و ذهب جماعه من أعاضم المتأخّرين إلى التداخل مطلقا، منهم:

المقدّس النحرير، المحقّق الأردبيلي. (٢)

و السيّد السند، صاحب المدارك. (٣)

و الفاضل الكامل، مولينا محمّدباقر السبزواري. (٤)

و استاد الكلّ في الكلّ، آقاحسين الخوانساري. (٥)

و العلّامة المحدّث الطاهر، مولينا محمّدباقر المجلسي.

و الفاضل المشار إليه مولانا ميرزا محمّد الشيروانى (٦) قدّس الله أسرارهم، و جعل الجنّه قرارهم.

### [قول ابن ادريس في المسأله]

و ذهب المحقّق الرئيس محمّد بن ادريس إلى التفصيل، فاخترار في صورته تجانس الأسباب تداخلها، و في صورته تخالفها في المهيه [B/٢] عدم التداخل، فيقول: «إذا تكلم

ص: ٢٦٧

---

١-١) منهم: الفاضل في تذكرة الفقهاء، ج ٣، ص ٣٦٥، م ٣٦٩؛ نهاية الأحكام، ج ١، ص ٥٤٩؛ الشهيد في الذكرى، ج ٤، ص ٩١.

٢-٢) انظر: ذخيره المعاد، ج ١، ص ٨.

٣-٣) مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٢٣٣ ٢٣٢.

٤-٤) ذخيره المعاد، ج ١، ص ٨؛ و انظر: كفايه الأحكام، ج ١، ص ٤٢ ٤٠.

٥-٥) مشارق الشمس، ص ٦١.

٦-٦) بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٠ ٢٩.

المصلى فى موضعين من صلاته يأتى بسجدة السهو مره، بخلاف ما إذا سلم و نسى سجده، فإنه يجب عليه سجدة السهو لكلِّ بخصوصه، فهذه مذاهب أصحابنا الأعلام فى هذا المقام».(١)

### [نقل الأقوال حول المسأله]

### [كلام صاحب المدارك]

و الآن نشرع فى نقل الأقوال، فقال السيد السند فى المدارك فى جواب القائلين بعدم التداخل: «إن العرف يحكم بكفايه مسمى واحد، إذ الغرض حصول حقيقه المسبب و قد حصل» انتهى.(٢)

### [كلام المحقق السبزواري]

و قال صاحب الذخيره: «إننا لانسلم أن الأصل عدم التداخل و قد تحققت عندى فى الأنظار الأصوليه بطلان التمسك بأمثال هذه الأصول [...] مع أنه على تقدير التسليم معارض بأصل عدم تعلق التكليف بالأمر الزائد على مسمى يكون مصداقا لجميع المسببات» انتهى.(٣)

### [بيان العلامه المجلسي]

و قال الفاضل القدوسى العلامه المجلسي فى بحار الأنوار فى كتاب الصلاه فى باب تعدد أسباب السجود: «و أما مع عدم تخلل السجود، فالحكم بتعدد السجود مشكل، إذ لانسلم أن الأصل عدم التداخل، بل يدل أخبار كثيره على أنه إذا اجتمعت لله عليك حقوق، كفاك حق واحد» انتهى.(٤)

ص: ٢٦٨

١-١) السرائر، ج ١، ص ٢٥٨.

٢-٢) مدارك الأحكام، ج ٢، ص ٢٣٣ ٢٣٢.

٣-٣) ذخيره المعاد، ج ١، ص ٨.

٤-٤) بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٧٩.

و قال المحقق الخوانسارى فى شرح الدروس فى بحث تداخل الأغسال ببيان مأنوس: «إن كان المراد من الأصل هو الظاهر كما فى بعض الاصطلاحات فيصير حاصل الدليل أنّ كلاً من هذه الأسباب سبب مستقل و الظاهر استدعاء كلّ منها مسبباً بانفراده، فجوابه منع الظهور، بل الظاهر اقتضاء كلّ منها مسمى المسبب المتحقق فى ضمن فرد واحد.

و إن كان المراد الاستصحاب كما يقولون الأصل عدم الحادث ففساده ظاهر و إنّما الاشتباه من شيوع أنّ الأصل العدم بينهم، فلم يحققوا معناه و استعملوه فى غير موضعه مع أنّه فى موضعه أيضاً محلّ كلام ليس هذا موضعه.

و إن كان المراد الغلبة و الكثرة فهو أيضاً باطل كما لا يخفى» انتهى. (١)

### [قول المصنّف قدس سره قبل تأليف الرسالة]

[A/٣] و قد كان السانح بخاطرى الفاتر فيما مضى من الأيام، رجحان القول بالتداخل وفاقاً لهؤلاء الأعظم نظراً إلى أنّ عدم التداخل أصل غير أصيل، إذ غرض الأمر ليس إلّا حصول مسمى السبب و قد حصل بمصداق واحد، فإنّه لما كان له جهات متعدّده و حيثيات مختلفه فى قصد المكلف، صدق عليه أنّ فعله مسبب لكلّ من الأسباب المجتمعه و أنّه لأجل جميعها إذا صدر من المكلف قصد الجمع ثمّ أتى بالفعل المأمور به و هذا القدر كافٍ فى برائه الذمّه و الخروج من عهده التكليف.

و أيضاً فإنّه كما أنّ الأصل عدم التداخل فليات لكلّ سبب مسبباً بانفراده.

و كذلك معنا أصله عدم التكليف الوجوبى بالزائد على حصول المسمى، فإنّ اقتضاء كلّ سبب مسبباً زياده فى التكليف و الأصل عدمها و الأصل برائه الذمّه.

و من الأخبار الدالّه على التداخل، قوله عليه السلام: «إنّ الميّت إذا كان جنباً غسل غسلًا

ص: ٢٦٩

واحدا لأنهما حرمتان اجتمعتا في حرمه واحده»(١) أى لأنّ الغسلين حقان واجبان اجتمعتا في مادّه واحده، فإنّ دلالة هذا الخبر على كفايه مجرد المسمّى في غايه الظهور و الجلاء، إذ الإمام عليه السلام نصّ على علّه التداخل.

و ظاهر أنّ القياس المنصوص العله حجّه يشهد به الفهم العرفى أيضا كما اختاره أكثر الأصحاب فهذه عبارات ما سنع لى فى الأيام الماضيه.

### [قول المصنف حين تأليف رساله]

و لكن الذى يقوى عندى فى هذا الأوان و يرجّح لدىّ فى هذا الزمان خلافه وفاقا للأكثر، فالآن عندى من أدلّه عدم التداخل وجوه من التقرير بها يظهر أنواع الخلل و الفساد فى كلام الفضلاء المذكورين الذين نقلنا عين عباراتهم.

### [التقارير الستة]

### [قول المصنف حين تأليف رساله]

:

لاريب أنّ كلّ سبب سبب بلغنا من الشارع صلى الله عليه و آله إذا لاحظناه فى حدّ ذاته مع قطع النظر عن جمع المكلف إياه مع سبب آخر فى زمان واحد، فإنّه يقتضى مسببا بانفراده مختصا به و الأصل بقاؤه على هذه(٢) الحال فى صوره الاجتماع أيضا و الأصل هاهنا بمعنى الاستصحاب و هو حجّه البتة.

### [التقارير الستة]

### اشاره

كلّما جعل الشارع شيئا سببا لأمر و أطلق فيه السببيه، فلا شكّ إنّنا نفهم من لفظه صلى الله عليه و آله أن يقتضى كلّ من تلك الأسباب مسببا مخصوصا به، فإنّه صلى الله عليه و آله حينئذ لم يبين لنا كيفيه سببيه كلّ سبب، و كلامه مطلق ليس فيه قيد.

ص: ٢٧٠

١- ١) تهذيب الأحكام، ج ١، ص ٤٣٢، ح ٢٩؛ و وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٥٣٩، ح ١، مع اختلاف يسير فى الألفاظ.

٢- ٢) فى المخطوطه «هذا»، بدل «هذه».

نعم، لو قال لنا إذا اجتمع أحد تلك الأسباب مع آخر تكفيك مسبب واحد و إلا فلكل مسبب عليه لكان الحق مع القائلين بالتداخل.

و بالجمله، فموضع النزاع إنما إذا أطلق الشارع سببه الأسباب من دون تقييد.

و أما إذا قيدها بحال دون حال و فرّق بين اقتضاها منفردا و مجتمعا، فليس ممّا نحن فيه و نحن نقول بالتداخل و لكن لا ينقدح به القاعده أعنى أصاله عدم التداخل إذ خرج ما خرج بالدليل و هو نصّ الشارع فبقى الباقي تحت الأصل الأصيل.

و من هنا تبين أنّ العرف أيضا أعنى المتفاهم العرفي من ألفاظ القرآن و الحديث في مقام ذكر الأسباب الشرعيه و مسبباتها مع من يرى عدم التداخل لا مع الذين يرون التداخل كما توهم القائلون به.

نعم، إذا دلّ الشرع بقريته أو أماره على أنّ المناط مجرد الإتيان بالمسمى، فنقول حينئذ بالتداخل كما أنّ أهل العرف أيضا قد يفهمون كفايه مجرد المسمى و أنّه مجز [A/4] في بعض الموارد و لكنّ الإشكال في عموم المناط المذكور، بل و في كثرته و اغلبته أيضا و دون إثباتهما خرط القتاد، فكفايه المسمى في خصوص بعض المقامات في الشرع الأنور لا يجدى نفعا.

و ظاهر أنّ مجرد كون نبد من الأسباب العرفيه متداخله لا يقتضى اطراد التداخل في الأسباب الشرعيه، بل و على تقدير كفايه المسمى في جميع المقامات العرفيه أيضا لا يطرد تداخل الأسباب الشرعيه.

كيف! و الحال أنّه ظاهر بلا التباس أنّ عرض أحكام الشرع على العرف مجرد قياس فاسد الأساس إذ في أكثر الأمور الشرعيه و الأحكام الدينيه خصوصيات و نكات و خفايا لا يعلمها إلا الشارع و الأئمه المعصومون عليهم السلام و لا يفهمها سائر البشر و لذا منعنا عن إتباع الظنون و الأهواء و الأقيسه و الآراء و من هنا صار عندنا العمل بالقياس حراما باجماع أهل البيت عليهم السلام مع أنّه يستفاد منه أقوى الظنون كما يشهد به العرف و الوجدان.

و بالجمله، هب أنّ العرف يحكم بالتداخل ولكن كيف يكون حاكما على الشرع غالبا، فثبت عدم كون فهم العرف و وجدانهم مناط امتثال الأوامر الشرعيه في أغلب المواضع، فلو كانت (1) القاعده كون العرف مناط كذلك لزم أن يكون تارك أقل أجزاء الصلاه بحيث لا يصح بعدمها سلب إسم الصلاه عرفا ممثلاً شرعا و أن تكون صلاته هذه مجزيه لأنّ أهل العرف يحكمون قطعاً حقيقه بأنّه يصلّي، لكنّ اللازم باطل قطعاً فكذا الملزوم.

و بالجمله: فليست الصلاه الكذائيه باطله إلاّ باعتبار أنّ معيار الصحّه [B/4] و البطلان في العبادات و أحكامها هو الشرع لا غيره من العرف و اللغه!

كيف و أهل العرف و اللغه لم يفهموا ما الصلاه و لا- أحكامها و لا مبطلاتها و لا أنّها تصدق على أيّ عمل ما لم يبيّنه الرسول صلى الله عليه و آله ، فيأذن أغلب مسائل الشرع و أحكامها و ألفاظها الموضوعه للمعاني الشرعيه توقيفيه فما لم يوقفنا الشارع و يعلمنا إيّاهما لانفهم شيئا منها فالعبادات معالجات و أدويه و مقويات للنفوس و الأرواح و الشارع طبيها فكما أنّ مجموع أسماء الأدويه المركبه و المفرده و صدقها على تلك الحقائق و معرفتها و أحكامها و آثارها و منافياتها توقيفيه مبتنيه على مطابقه متن الواقع و نفس الأمر و لا-يكفي فيها مجرّد الصدق العرفي و لا-يتطرق إليها التسامحات العرفيه و اللغوويه، بل ليس أهل الخبره في جميع ما ذكر إلاّ الأطباء الجسدائيه، فكذلك المعيار في صدق الألفاظ الشرعيه على معانيها من العبادات و أحكامها و آثارها؛ و معرفه طرق صحّتها و بطلانها، هو طبيب الأرواح أعنى الشارع صلى الله عليه و آله فلا تنوط تلك الأمور بصدق العرف فإذا لا يبرأ ذمّه المكلف إلاّ إذا فعل ما يصدق عليه الإسم شرعا و يطابق الواقع و لا يتأتى هذا إلاّ بأن يؤتى لكلّ سبب بمسبّب على حدّه، فإنّ بهذا تحصل البراءه اليقينيّه و الخروج من عهدته التكليف.

و بهذا التفصيل و التحقيق ظهر أنّ الأصل عدم المتداخل بمعنى اللاصحاب و أنّه

ص: ٢٧٢

---

١- ١) في المخطوطه «كان»، بدل «كانت».

مما يصح بل يحسن إجراؤه في هذا المقام فلا يصغى إلى قول المحقق الخوانساري حيث زعم أنه لا يتجه هاهنا.

### التقرير الثالث

#### إشارة

إذا ورد خبر بأن السلام يوجب سجود السهو،<sup>(١)</sup> و حديث آخر أيضا بأن الكلام يوجب السهو<sup>(٢)</sup>، و روايه أخرى أيضا بأن حكم شك الأربع و الخمس يوجب السجود<sup>(٣)</sup> فلا-ريب إننا إذا لاحظنا كلاً من تلك الأخبار في حد ذاتها بدون مقايسه بعضها مع بعض يكون معانيها اقتضاء كل من الأسباب المذكوره سجوداً على حده مختصاً به ولو في صورته تعدد تلك الأسباب للشخص المصلي على التعاقب، بل و لو في حال صدورها دفعه.

و إنما قلنا كذلك باعتبار أصله عدم التفاوت و التغير في دلالة الأخبار المذكوره فكما تدل كل منها في صورته وحده السبب على كونه سبباً تاماً مقتضياً لمسبب مختص به، فكذلك في صورته انضمام بعضها مع بعض سواء كانت متعاقبه أو مجتمعه.

#### [توهم القائلون بالتداخل]

و إنما توهم القائلون بالتداخل كفايه مجرد المسمى باعتبار ملا-حظه اجتماع تلك الأسباب في بعض الأوقات في الخارج و خصوصاً إذا كانت متماثلة أي من أفراد نوع واحد، فصارت عليهم شبهه و ترى في نظرهم أن دلالة اللفظ كذلك. و من البين أنه ليس كذلك، بل كل من تلك الأخبار قول عليه يدل على مدلول منفرد يقتضى وجوب سجود مختص به.

#### [دفع التوهم]

و بالجمله، فلا يخفى سهوله اندفاع [A/٥] هذا التوهم بملاحظه كل دليل دليل يفيد

ص: ٢٧٣

١-١) نحو ما ورد في وسائل، ج ٨، ص ٢٠٣، ح ١٤.

٢-٢) نفس المصدر، ص ٢٠٦، ح ١.

٣-٣) نفس المصدر، ص ٢٢٤، ح ١ و ح ٣.

سببه سبب سبب فإنك إذا لاحظت في كل منها في حد ذاتها مع قطع النظر عن انضمامه إلى آخر، تجد أن مدلول كل وجوب مسبب مختص به.

و توضيحه: إنا نقول إذا استمع المكلف آية السجده مثلاً تعلق بدمته سجود مخصوص هو مسبب عن خصوص الاستماع، ثم إذا قرأها فعليه سجود آخر أيضا إذ المفروض أن القراءة أيضا سبب عليه فيقتضى مسببا عليه.

ثم نقول: فكما أن في صورته تخلل السجود بين وجوه هذين السببين يجب عليه سجودان لظاهر الدليلين أي الأمرين الواردين في الشرع كذلك يجب عليه سجودان في صورته عدم التخلل و هو حال اجتماع السببين أعني بعد وجودهما لأن الأصل عدم التغير و التفاوت في دلالة اللفظ في صورتين.

و بما ذكر هنا أيضا ظهر أن جريان الأصل بمعنى الاستصحاب صحيح متين و إلا لأصالة عدم التداخل معنى محصلاً فلا تصغ إلى قول الفاضل السبزواري رحمه الله .

و بالجمله، فنحن لمّا كنّا في مقام المنع فينفعنا و يكفيننا إنكار تفاوت دلالة اللفظ بين صورتى الانفراد و الانضمام بخلاف القائلين بالتداخل، فإنّ عليهم بإثبات التفاوت و التغيير و يلزم تجشم الاستدلال و هو عسير و لا يتبتك مثل خبير.

هذا مع أن لنا أيضا توجيه الأصل بمعنى الظاهر، بل هو في غايه الجوده و بمعنى الكثره و الغلبه أيضا، و بمعنى القاعده الشرعيه أيضا و إن كان مال الكلّ واحد، أو الظهور الذى ادعيناه و إن لم يكن تاما باعتبار كثره الشبهات فى المسئله، إلا أنه يصلح للتعويل عليه عند الأذهان الصافيه الغير المشويه بها.

[B/5] بيانه أنه إذا سلّم عليك جماعه مثلاً ولو دفعه بدون تعاقب و رددت السلام عليهم بصيغه واحده قاصدا بها الكلّ، اعترضوا عليك البته و يقولون: ما الداعى و ما السبب حيث اقتصرت على ردّ واحد و نحن جمع كثير و هلا رددت على كلّ متا بسلام عليه؛ فأنظر يا أخى هل هذا الاعتراض و المطالبه إلا لأجل حكم العرف و ظهور عدم التداخل فى أذهان الناس؛ و قس على هذا المثال نظائره فإن جعلت هذا المثال مخدوشا



فليس إلا مناقشه في المثال ولا يخل بأصل المطلب، فإن لنا أمثله كثيره فوق حد الإحصاء لا يرتضى العرف فيها الاكتفاء بمجرد المسمى والياتيان بمصدق واحد، فثبت أن مقتضى القاعده والعرف والأعم الأغلب هو الاتيان لكل سبب سبب بمسبب عليه.

و إذ قد تبين أن ليس محض وجود المسمى في العرف مرضيا فما ظنك بخطابات الشرع؟! وكيف لا يكون المتفاهم العرفي فيها حجه؟! والحال أنه ما أرسل من رسول إلا بلسان قومه فالعرف إن لم يكن معنا فليس علينا ألته فأين يذهب القائلون بالتداخل حائرين يمينا وشمالا يزعمون أن العرف دليلهم هذا؟

وظنى أن منشأ توهمهم وسبب اشتباههم هو ملاحظه خصوص بعض المقامات النادره التي يحكم العرف فيها بكفايه المسمى، فلذا تعدوا عنها وزعموا التداخل مقتضى العرف وقاعده أغلبيته ونحن أيضا لا تنكرها ولكننا في غايه الندور وما يخالفها أكثر وأشيع، فهو أحق بأن يجعل قاعده.

وعند تدقيق النظر يظهر أن حكم العرف في تلك المواضع النادره إنما هو باعتبار مانع و خصوصيه لا توجد في أغلب المقامات لا باعتبارها في حد ذاتها [A/6] فلهذا يترآى في بادي النظر وأول الوهله حكما عرفيا مطردا وإلا فليس بمقتضى العرف من حيث هو عرف، فافهم.

و بكل ما بينا، ظهر فساد ما ذكره صاحب المدارك من أن العرف يحكم بالتداخل. (1)

ثم إنك بعد اطلاعك على ما تقرّر في علم الأصول والاستدلالات الفقهيّه من أن الاستصحاب والظاهر المستفادين من الألفاظ والمحاورات، حجه إجماعا؛ بل عليها مدار التفهم والتفهيم، بل أرجح من أكثر الأدله الظنيه العقليه المعارضه بمثلها غالبا، تجد أنه لا يتجه للقائلين بالتداخل أن يتمسكوا بأصالة عدم زياده التكليف، كما فعله صاحب الذخيره رحمه الله (2) فإنها على تقدير حجيتها إنما تفيد إذا لم يعارضها الظواهر والظنون اللفظيه

ص: ٢٧٥

(١-١) قد مرّ في صفحہ ٢٦٨.

(٢-٢) قد مرّ في ورقه ٢٦٨.

التي هي أقوى منها بمراتب، و أما مع وجودها فيتعيّن العمل بها و لا يقاومها تلك الظنون العقلية ألبته.

## التقرير الرابع

:

أَنَّهُ على الظاهر و إن كان التداخل عدميًا و أصاله عدم التداخل وجوديًا باعتبار استلزامه زياده التكليف و الأصل عدمها كما تمسك به صاحب الذخيره و اخترناه سابقا قبل رجوعنا عنه، إلا أَنَّهُ عند تدقيق النظر و التأمل ينكشف كون الأمر بالعكس، فإنّ تداخل الأسباب و جواز الاكتفاء بمجرّد الإتيان بالمسمّى، أمر وجودى فعلى من يدّعيه تجشّم الاستدلال و نحن فى مقام النفى يكفيننا أصل العدم، و الضروره قاضيه بأنّ التداخل حكم وجودى، و إن كان ما يلزمه إعداما و حينئذٍ فتمسك بعدم التداخل و لاحاجه بنا فى هذا الإدعاء إلى دليل، فمجرّد عدم الدليل على التداخل يكون لنا دليلاً على عدم التداخل و كون عدم شىء مستلزما لوجودات كثيره لا يوجب رفع الاعتماد عن استصحاب العدم السابق، فتأمل.

[B/6]

## التقرير الخامس

### إشاره

كما أنّ من الأخبار ما يدلّ على أصاله التداخل و لهذا ذهب إليه العلامة المجلسى رحمه الله كما سبق، كذلك يستفاد من كثير منها، بل أكثرها أصاله عدم التداخل و هذه أقوى لاعتضادها بالشهره و انجبارها بعمل أكثر الأصحاب بخلاف ما يدلّ

### [بعض الأخبار الداله على عدم التداخل]

فمنها: ما ذكره علماء الأخبار فى كتاب الظهار عن رجل مظاهر وقع على امرأته قبل أن يكفّر، فقال عليه السلام: عليه كفاره أخرى. (1)

ص: ٢٧٦

١-١) وسائل الشيعه، ج ٢٢، ص ٣٣٠، ح ٦؛ و إليك نص الروايه: بتمامها: «محمد بن الحسن باسناده، عن الحسين بن سعيد، عن على بن اسماعيل، عن ابن أبى عمير، عن حفص بن البختري، عن أبى بصير، قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام متى تجب الكفاره على المظاهر؟ قال: إذا أراد أن يواقع. قال: قلت: فإن واقع قبل أن يكفّر؟ قال: فقال: عليه كفاره أخرى.»

و من رجل ظاهر من إمرأته خمس مرّات أو أكثر، فأجاب عليه السلام : مكان كلّ مره (١) كفّاره. (٢)

و عن آخر ظاهر من إمرأته ثلاث مرّات، قال: يكفّر ثلاث مرّات. (٣)

و عن رجل ظاهر من أربع نسوه، فقال: لكلّ واحده منهنّ كفّاره. (٤)

و عن رجل قال لإمرأته أنت عليّ كظهر أمي مائه مرّه، فقال: عليه مائه كفّاره. (٥)

إلى غير ذلك من الأخبار الدالّة على عدم التداخل المذكوره فى تضاعيف كتب الفقهاء.

و ظاهر أنّ تلك الأخبار المذكوره لمكان وقوعها جوابا للسؤال المذكوره فى حكم القياس المنصوص العله و لاريب فى كونها حجّه، و خصوصيه المورد فى السؤال لايقدر فى عموم الجواب.

ص: ٢٧٧

١-١) صححناها من المصدر و لكن فى المخطوطه «واحد»، بدل «مرّه».

٢-٢) وسائل الشيعه، ج ٢٢، ص ٣٢٤، ح ١؛ و إليك نصّ الروايه: «محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن احمد بن محمّد، عن على بن الحكم، عن العلاء عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام : قال: سألته عن رجل ظاهر من إمرأته خمس مرّات أو أكثر، فقال: قال على عليه السلام : مكان كلّ مره كفّاره...».

٣-٣) نفس المصدر، ح ٢؛ و إليك نصّ الروايه: «محمّد بن يعقوب، عن على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن حمّاد، عن الحلبي قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل ظاهر من إمرأته ثلاث مرّات، قال: يكفّر ثلاث مرّات...».

٤-٤) نفس المصدر، ص ٣٢٧، ح ٢؛ و إليك نصّ الروايه: «محمّد بن يعقوب، عن أبى على الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان قال: سألت الحسين بن مهران أبا الحسن الرضا عليه السلام عن رجل ظاهر من أربع نسوه، فقال: لكلّ واحده منهنّ كفّاره...».

٥-٥) نفس المصدر، ص ٣٢٥، ح ٥؛ و إليك نصّ الروايه: «محمّد بن الحسن باسناده، عن محمّد بن احمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن أبى الجارود زياد بن منذر قال: سألت أباالورد أبا جعفر عليه السلام و أنا عنده عن رجل قال لامرأته: أنت على كظهر أمي مائه مرّه، فقال أبو جعفر عليه السلام : يطبق لكلّ مرّه عتق نسمة؟ قال: لا. قال: يطبق أطعام ستين مسكيناً مائه مره؟ قال: لا. قال: يطبق صيام شهرين متتابعين مائه مره؟ قال: لا. قال: يفرّق بينهما».

و بما حَقَّقنا بركات الأئمة المعصومين ظهر أنَّ مختار العلامة القمقام المجلسي غير متين، فإنَّ من البين عند العارف الخبير أنَّ لا سبب لحكمهم عليهم السلام بتكرّر الكفاره إلا باعتبار تكرّر موجبها، فليتدبّر.

## التقرير السادس

:

يظهر من التتبع والاستقراء و ممارسه كتب الفقهاء و حقّ الملاحظه فى علم الفقه من كتاب الطهاره إلى نهايه الديات و تفحص كلّ مورد مورد منها، أنَّ الأصل عدم التداخل و أنَّ عاداتهم و قواعدهم عدم إجراء التداخل إلا فى مواضع خاصه دلت الدليل عليها.

و من البين أنَّ الاستفادة من الاستقراء و التتبع [A/V] إن لم يكن علما يقينياً فلا- أقلّ من أقوى الظنون، و هذا التقرير قريب من التقرير الخامس و إن كان يغايره من وجوه.

و من هنا ظهر و هن ما ذكرناه عن العلامة الخوانسارى من عدم تسليم أصاله عدم التداخل بمعنى الكثره و الغلبه، إذ ما لم يكن الشىء أغلبياً أكثرياً لا يصير عند معظم الفقهاء قاعده مسلّمه شرعيّه. (١)

و بالجملة، فظهر أنَّ التتبع و الممارسه و الاستقراء كاشف عن أنَّ بنائهم فى أكثر الموارد فى صورته تعدّد الأسباب على عدم التداخل، ففيما وقع فيه الخلاف و التشاجر يقوى التمسك بأصاله عدم التداخل نظراً إلى إلحاق الظنّ الشىء المجهول الحال بالأعمّ الأغلب، هذا.

## [نقل كلام المحقق الشيروانى و نقده مجملاً]

ثمّ من المناسب نقل عبارته الفاضله المحقّق الشيروانى فى مسأله التداخل، فإنّ لى وجوه النظر فى كلامه بتمامه و سأشير إلى موارد الخلل فى كل جزء جزء من استدلاله و أبين ما هو الحق عندى فى ذلك المقام.

ص: ٢٧٨

قال رحمه الله في رساله «أحكام الشك و السهو» في مبحث تعدّد موجبات سجود السهو: «إنّ الصواب مختار الشيخ رحمه الله من التداخل مطلقاً.

لنا: أنّ ما يعطيه الأخبار الدالّة على وجوب السجود بسبب الأسباب المعيّنه المعهوده، إنّما هو وجوب فعل سجدين على المكلف مطلقاً، فإذا فعل مرّه فقد امتثل تلك الأوامر.

و دعوى مغايره السجود المسبّب عن أحد تلك الأسباب للمسبّب الآخر في حين المنع، فلا يخالف ما يمثّل به أحد تلك الأوامر لما يجب في امتثال الأمر الآخر و لا يتبادر ذلك التغير و المخالفه من عباره النصوص، بل يحتاج ثبوته إلى الدليل و ليس فليس.

و لم يقل أحد في باب الأحداث الموجبه للوضوء، أنّ من العبارات و الألفاظ الوارده [B/V] في ذلك الباب يتبادر تغيّر الطهارات، بل قد انصرفوا عن ذلك الادعاء على تبادر ظاهر في خلافه بدليل أقوى بحيث يقطع عذر منكريه.

و بالجمله، و لم يدّع أحد منهم إلى تبادر تغيّر تلك الطهارات و ظهوره من اللفظ، بل الكلّ ذهبوا إلى تبادر خلافه أى إلى ظهور اتحاد تلك الطهارات من النصوص، فكما أنّ تلك الطهارات تتداخل مع تعدّد موجباتها، فكذا فيما نحن فيه.

و ما يقال: من أن الأسباب المذكوره علل السجود و قد تقرّر في المباحث العقليّه أنّ العلل المتعدّده تستدعى معلولات متعدّده، و توارد العلل المتعدّده على معلول واحد شخصى محال. (1)

فجوابه: أنّ الأسباب المذكوره، ليست من قبيل العلل الحقيقيه، بل من باب العلامات و المعرفات. و يمكن أن تكون للحاله المقتضيه لسجود السهو علامات متعدّده.

سَلّمنا أنّها علل حقيقيه، لكن نقول كلّ منها علّه مستقلّه بشرط انتفاء الآخر.

و أمّا في صوره اجتماعها في الحدوث، فيزول استقلال كلّ منها و يصير العلّه المستقلّه هو مجموعها، و في صوره تلاحقها و تعاقبها، فالأول علّه دون البواقي.

ص: ٢٧٩

١-١) لمزيد التوضيح، أنظر: القواعد الفقهيّه (للسيد البجنوردى)، ج ٣، ص ٢٣٩ و ما بعدها.

و إن استفيدت عليّه من النصوص، فلاتنافى ما قلناه، إذ يجوز أن تكون مشروطه بشرط و ذلك الاشتراط لاتنافى ظواهر تلك النصوص.

و من المحتمل أن يكون استقلال تلك الأسباب مشروطه بشروط آخر وجوديه أو عدميه و يكون دوران تلك الشروط مع هذه الأمور التي جعلناها شروط الاستقلال و أن يكون محيطا بذلك الدوران علم علام الغيوب و لاينافى ظواهر النصوص مع هذا أيضا.

و العلامه رحمه الله في هذا الباب ذكر دليلاً عقلياً يستفاد جوابه ممّا ذكرناه.

و قد أجاب هو أيضا عنه، ثم دفعه بعد ذلك [A/8] و صحّح دليله المذكور و لمّا لم يكن لإيراد تلك الكلمات و تبين مواقع الخلل فيها كثير فائده تركناه و اغمضنا عنه، انتهى موضع الحاجه من كلام الفاضل الشيرازي باللغه الفارسيه و قد ترجمنا عين عبارته بالعربيّه مع مزيد توضيح بدون تصرف في المطلب.

و أقول: لا يخفى أنّ الاحتمالات و الدقائق التي بينها ب«لعلّ» و «يمكن» و إن كانت لها تطرّق على أدلّه القائلين بعدم التداخل، إلّا أنّها احتمالات بعيدة من قبيل الدقائق الفلسفيّه لاينافى الظهور و الظنون التي عليها مدار الاستدلالات الفقهيه، فإن الفقيه يكفيه الظواهر و الاحتمالات البعيده المرجوحه له غير ضائر.

و ما يقال أنّه: «إذا قام الاحتمال، بطل الاستدلال»<sup>(1)</sup> فلا بدّ و أن يراد به:

إمّا الاحتمال القوي في جانب الخلاف بحيث يوجب الشكّ و التحير في جانبي الإثبات و النفي؛

أو ضعف الظنّ بحيث لايجوز التعويل عليه؛

أو أن يكون المسئله المتنازع فيها من العلوم العقليه و الفلسفيّه التي زعموا أنّ مبناها على الجزم و اليقين، فإنّ استدلالاتها يחדش بتطرّق أدنى احتمال ولو في غايه البعد، و أنت خير بأنّ ما نحن فيه ليس بشيء من تلك الأقسام الثلاثه.

ص: ٢٨٠

(١-١) المشهور: «إذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

و بالجمله، فالفرق بين العلوم الشرعيه و العلوم الحقيقيه العقليه جلي واضح، فربّ أمر لأحدهما ملائم و للأخرى قادح و لكلّ خواصّ و أحكام، و مقتضى كلّ مغاير للآخر، فأنه يكفي مجرّد صدق الإسم عرفا في موضوعات الأحكام الشرعيه و كذا للحيل الشرعيه، و أنواع التسامح في علم الفقه طريقا واضحا و منهجا لائحا؛ و مع ذلك فأحكامه تقبل النسخ و الزوال و التبدّل و الانتقال، و التفاوت بين آحاد المكلفين و معظمها مبن على الأدلّه النقليه كالأخبار و الإجماعات بخلاف العلوم العقليه فهي تغاير الشرعيات في كلّ ما ذكر [B/8] فلكلّ من العلوم أهلّ، و لكلّ مقتضيات على حدّه، و لكلّ اصطلاحات مخصوصه، فلا ينبغي خبط علم في علم و خلط اصطلاح في اصطلاح آخر، كما فعله هذا الفاضل القمقام، فإنّ أكثر ما وجدته من المفاسد و الشبهات في العلوم، إنّما نشأ من خلط الاصطلاحات كلّا في آخر، فافهم.

هذا مجمل من الكلام في ردّ مقال ذلك القمقام.

### [نقل كلام المحقق الشيرازي و نقده مفصلا]

و أمّا الجواب عنه مفضّلا، فقوله: «مقتضى الأخبار الدالّه على وجوب سجود السهو للأسباب المعهوده مجرّد فعل السجود ولو مرّه، فإذا صدق الإسم، حصل الامتثال».

قلنا: قد بيّنا في تقريراتنا السّه الماضيه أنّ ظاهر تلك الأخبار و المتفاهم العرفي منها وجوب السجود لكلّ من الأسباب على حدّه، فالحكم في تعدّد الأسباب تكرارها بظاهر الخطاب؛ مع أنّا قد بيّنا أنّ الصدق العرفي ليس بحجّه في هذه المقامات و لا مناطا للتكاليف الشرعيه، فظهر أنّ مقتضى الأخبار أن يكون بإزاء كلّ سبب سجود عليه.

قوله: «منع تغاير السجودات المسببه عن تلك الأسباب، فإنّ الكلّ متحدّه فالجميع عباده واحده».

قلنا: لما بيّنا أنّ مقتضى تلك الأخبار تعدّد السجودات، فلا بدّ لكلّ منها من نيه عليه.

تختص به فبقصد الخصوصية في كل منها يمتاز كل من الآخر؛ «إنما الأعمال بالنيات»<sup>(١)</sup> فبالنيتات تميز العبادات و إن كانت متحدة لولاها، كما أن لطم اليتيم واجبه بنيه التعزير؛ مندوبه بقصد التأديب، حرام بإرادته الظلم، فإن تمايزها بحسب النيات، و مع قطع النظر عنها يكون الكل واحدا بلا تعدد، فثبت أن امتثال كل من الأوامر الواردة في أسباب السجود مغاير للآخر، فظهر فساد كلامه من أنه لا يتبادر تغاير سجودات من عبارته النصوص ولا بد لدعوى التغاير من دليل.

و قوله: «لم يقل أحد في صورته تعدد الأحداث الموجهة للوضوء بتغاير تلك الطهارات، بل أجمعوا على أنها تتداخل، فلو كان أصاله [A/9] عدم التداخل قاعده حقه لاقتضت وقوع التشاجر في تلك المسئلة و لكان بعدم تداخل تلك الطهارات أيضا قائل».

قلنا: هذا التمثيل قياس باطل يحكم به استقراء الأفاضل لظهور وجود الفارق كما لا يخفى على المتتبع الماهر و ذلك أن المسئلة المفروضة مما خرج عن تلك القاعده بالدليل القطعي و هو إجماع الأصحاب فلولاها لقلنا بتعدد تلك الوضوءات أيضا بمقتضى عدم تداخلها.

و من هنا لا يمكن أن يمثّل الفاضل المعترض لإثبات مطلوبه بالأغسال، فإن التشاجر و الاختلاف في تداخلها عظيم، فلما رأى حكم الأغسال محلّ الجدل و موضع الإشكال أعرض عنه من باب التغافل و تعلق بحكم الوضوءات و لم يلتفت إلى أنه أيضا لا يجديه نفعاً، إذ لو خرج ألف صورته من هذا القبيل عن تلك القاعده الشرعيّة المعهودة لم يحصل في كونها قاعده فتور و لا في حجيتها شائبه قصور، فإنّ مناط حجيتها أمثال هذا القواعد هو حال الأعمّ الأغلب فما هو الأعمّ الأغلب يصير قاعده و يحمل الأمر المجهول الحال عليه و يندرج فيه بحكم الظنّ القوي.

ص: ٢٨٢

---

١- (١) انظر: تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ١٨٦، ح ٥١٩ ٥١٨.



و بالجمله، فظاهر أنّ معظم القواعد الشرعيّه و الضوابط الفقهيّه كأغلب القوانين العربيّه، بل جميعها ليست كليّه و لا دلالتها قطعيّه، بل إنّما هي أغلبيّه ظنيّه، فافهم.

قوله: «فالجواب أنّ الأسباب الشرعيّه علامات و معرّفات لا علل حقيقيّه، فيجوز أن تتوارد على معلول واحد شخصي بأن تكون للحاله المقتضيه لسجود السهو [B/9] علامات متعدّده تجتمع فيها».

قلنا: إن كان المراد بكونها مجرد علامات باعتبار إنّنا كثيرا ما نرى اجتماعها ظاهرا في مورد معيّن في كثير من المسائل الشرعيّه، فلا يلزم من هذا كونها معرّفات فإنّ العلل الحقيقيّه الناقصه أيضا تتوارد على معلول شخصي فإنّه جائز، بل واقع كما لا يخفى، و قد تفتّن به أيضا الفاضل المعترض نفسه بعد كلامه هذا بقوله: «سَلَمْنَا».

و إن كان المراد بكونها علامات لا من هذه الجبهه، بل باعتبار آخر فلا يتجه أصلاً فنطالب المدعى بدليله، بل نقول: أنّه مخالف لظاهر النصوص و الأدلّه الآخر القائمه على أنّ كلاً من الأسباب الشرعيّه أسباب حقيقيّه مستقلّه كلّ منها في التأثير، فإنّ المتبادر من مثل قوله عليه السلام: هذا المسبب لذاك، أو فلان علّه لكذا، أو الأمر الفلاني موجب لكذا و كذا، إلى غير ذلك ممّا أشبه هذه العبارات هو السببيه المستقله و الإيجاب التام و أنّ لها تأثيرات واقعيه لا أنّها مجرد علامات بدون تأثير، فإنّه مجاز بعيد لا بدّ لانفهامه من ألفاظ تلك الروايات المتظافره من قرينه جليّه ظاهره، و ليست موجوده أصلاً، بل و القرينه الخفيّه أيضا على ذلك مفقوده، فثبت أنّ الالتزام بكون تلك الأسباب محض علامات، غفله أو تغافل و إن ذهب إليه الأكثرون و لكن ما تلقاه الأعظم الفحول بالقبول.

و من هنا ترى العلامه رحمه الله في المختلف و غيره قد صرّح بأنّها علل حقيقيّه و سننقل عبارته رحمه الله بعد ذلك إن شاء الله تعالى، هذا.

و أيضا فقد تظافرت الأخبار المرويّه عن الأئمه الأطهار في خصوص علل الشرائع و الأحكام بأنّ أكثر تلك الأسباب، بل جميعها علل حقيقيّه واقعيّه تترتب عليها [A/10] آثار و خواص و لوازم و أحكام حتّى من غير المكلفين كالأطفال و المجانين و ذلك مثل الإيمان مثلاً فإنّه سبب لاستحقاق الجنّه؛ و حرمة الدماء و الأموال و الفروج.

و مثل الكفر، فإنه يقتضى خلود النار و إباحه الأمور الثلاثة؛

و كالكبائر الآخر، فإنها توجب الفسق و دخول النار؛

و كالقتل و سائر الجنایات، فإنها علة للقصاص و الديات؛

و كالزنا و شرب الخمر و نظائرها، فإنها تستدعى الحدّ و التعزير؛

و كالحنث و الإفطار و قتل الخطأ، فإنها تقتضى وجوب الكفارات؛

و كالأحداث، فإنها توجب الطهاره؛

و كالرضاع و المصاهره، فإنهما سببان لحرمة النكاح؛

إلى غير ذلك ممّا لا تعدّ و لا تحصى و تظافرت به أخبار لا تستقصى، هذا؛ بل و من اللوازم أن تكون الأسباب المذكوره كذلك أعنى أنّها مؤثرات واقعيه لا أنّها مجرد معرّفات و دلالات من دون تأثير و إلّا لزم أن يكون وضع تلك الأسباب و شرع الأحكام محض العبد أو الجبر، تعالى الشارع الحكيم عن ذلك علوا كبيرا، فإنه خلاف ضروره العقول و ما عليه العدليه و يدلّ عليه أصول المذهب من الحسن و القبح العقليين.

و على أى حال فإننى أطلب جناب الفاضل المعظم بيان الأسباب الواقعيه للأحكام الشرعيه فليقل لى إن كان الأمر كما زعم من أنّ الإيمان مثلاً ليس سببا حقيقياً لحفظ [B/10] الدم و دخول الجنّه و إنّما هى مجرد معرّف لهما فما سببهما الواقعي و لأى غايه شرع الإيمان؛ إن هذا إلّا لغو محض العياذ بالله تعالى؛

و إن كان كفر الكافر مجرد علامه و دلاله على الخلود فى النار و استحقاق القتل من دون تأثير منه فيهما فبأى سبب يعاقب و يعذب؟! و ما ذنبه و تقصيره و لم يباح ماله و دمه؟! إن هذا إلّا جبر محض.

و إن كان القتل أو الجنايه أو الزنا أو شرب الخمر مجرد علامات بدون تأثير من الفاعل فى شىء أصلاً فلم يقتل الفاعل أو يُحدّ أو يُعزّر؟! فهل هذا إلّا محض الجبر القبيح.

و إن لم يوجب صدور الحدث خباثه معنويّه باطنيّه منافيه للتقرّب إلى المعبود فبأى سبب يجب الوضوء أو الغسل لرفعها؟!!

و إن كان النكاح مجرد علامه لوجوب الإنفاق و إعطاء حقوق الزوجيه من دون تأثير فلم وجب الإنفاق و الإعطاء؟! فهل هذا حينئذٍ إلا مجرد عبث.

و بالجملة، فكيف يرضى قلب عاقل بأن يقول: الأمور المذكوره ليست مسببه عن الأسباب المعهوده فى الحقيقه و إنما هى مجرد معرّفات من باب العلامات ليس لها سوى دلالة، بل إنما هى محض نكات و مناسبات كالعوامل النحويّه و الأسباب العربيّه بالنسبه إلى معمولاتها؛ إن هذا إلا مستلزم للعبث و الجبر فى أفعال الشارع الحكيم؛ إن هذا إلا مجرد اللغو فى وضع الشارع للأسباب؛ إن هذا إلا التلاعب بالدين المبين؛ إن هذا إلا خلاف مقتضى العقل الأمين.

[A/11] إذا تقرّر ما ذكرناه فى صحيفه الخاطر، فاعلم أنّ فى قوله رحمه الله: «يجوز أن تكون للحاله المقتضيه لسجود السهو علامات متعدده تتوارد عليها و هى المسماه بالأسباب الشرعيّه أنّ كونها علامات لا يحسم مادّه الإشكال، بل فى حكم القول بعدم التداخل، أو على هذا التقدير فلكلّ من تلك العلامات ذو علامه بخصوصه، فإنّ تلك الأسباب و إن كانت مسماه بالعلامات باصطلاح الخصم إلا أنّها باعتبار استلزام كلّ منها فى حاله الوحده لتلك الحاله المقتضيه التى هى العله الحقيقيه كما اعترف به الخصم فى قوه الأسباب الواقعيّه و إلا فلم يحكمون بوجوب سجود السهو بعد صدور أىّ منها كان على سبيل الانفراد؛ فهل هذا إلا باعتبار استلزام كلّ منها لتلك الحاله المقتضيه، فإذا ثبت تعدّد تلك الحاله و هى السبب الحقيقى على تقدير وحده كلّ من تلك العلامات، فهكذا نقول فى صورته انضمامها متلاحقه كانت أو مجتمعته من دون فرق إذ من المستبعد، بل و فى غايه البعد حصول التفاوت بين صورتى الوحده و التعدّد لتلك العلامات، فكيف ما كان فتسميه تلك الأسباب علامات لا يُجدى الخصم نفعاً، فإنّ المعيار هو تلك الحاله المقتضيه للسجود المترتبه عليها اللازمه لها و ظاهر أنّها متعدده متوارده على معلول واحد على حسب تعدّد العلامات المعهوده، فتدبر.

و أيضا فإذا طالبنا الفاضل المعترض ببيان العله الحقيقيه للحاله المقتضيه للسجود

التي هي السبب الواقعي لتعلّق التكليف به فليس له إلاّ-الالتزام بكون العله هي تلك الأسباب المعهودة ولو من حيث لا يشعر لا أجد له مفراً آخر كما يظهر بالتدبّر، تدبّر في هذا المقام فإنّه دقيق.

قوله: «يجوز أن يكون استقلال كلّ من تلك الأسباب في العليه مشروطاً بعدم السبب الآخر و أمّا حين اجتماعها يزول وصف استقلالها، و العله المستقلّه حينئذٍ هو مجموعها».

قلنا: هذا مجرّد [B/١١] احتمال بعيد في غايه البعد لا يقدر فيما الفقيه بصده من الظنون الظاهره الحجّيه و الظنون و الأمارات اللفظيه، فالظاهر و المستفاد من الأدلّه القويّه التي ذكرناها مفضّلاً عدم الفرق بين تلك الأسباب منفرده و مجتمعها، فكما أنّ في حال الوحده لا يزول وصف الاستقلال كذلك في حال اجتماعها، فإنّ الأصل و الظاهر بقاؤه حينئذٍ.

قوله: «و في صورته تلاحقها و تعاقبها، فيجوز كون الأوّل عله دون البواقي».

قلنا: هذا أيضاً و إن كان محتملاً عقلاً إلاّ أنّه بعيد جدّاً لا يخدم به وجه الاستدلال، فالأصل و الظاهر أنّ غير الأوّل أيضاً من الأسباب يبقى على صفته العليه و أيضاً فكما أنّ الثاني و الثالث كانا في حدّ ذاتهما قبل صيرورتها ثانياً و ثالثاً علتين، فكذلك في تلك الحاله إذ الأصل عدم وجود مانع جديد يزيل وصف عليتهما.

و بالجمله، فقوله هذا معارض بأصالة عدم طرؤ مانع يزيل عليه الثاني و الثالث.

قوله: «ولو سلّم استفاده عليه من النصوص، فلا ينافي ما ذكرناه لجواز كونها مشروطه بشرط و هذا الاشتراط لا ينافي ظواهر تلك النصوص».

قلنا: قد بيّنا بوجوه شتى أنّ ظواهر النصوص عدم اشتراطها بشرط أصلاً فإنّ عباراتها مطلقه، و ليس فيها تقييد بحالٍ دون حال أصلاً.

و بالجمله، فمن البين أنّ قوله عليه السلام فلان عله لكذا، أو موجب للأمر الفلاني، أو سبب يفيد بظاهر السبب المطلقه، فمن العجب العجاب حكم الفاضل المعترض بعدم منافاه الاشتراط للظواهر النصوص.

نعم، غايه الأمر أن لا يحصل القطع بعدم اشتراطها بشرط في نفس الأمر و أن يجوز اشتراطها به في الواقع و لكنّه غير قادح في الاستدلال الفقهيّ و الظنون الاجتهاديّه.

قوله: «و من الجائز اشتراط استقلال تلك الأسباب بشروط وجوديّه أو عدميّه و تكون تلك الشروط دائره مع هذه الأمور التي جعلناها شروط الاستقلال و أن يكون علم علام الغيوب محيطاً بذلك الدوران و لا ينافي هذا أيضاً ظواهر النصوص».

أقول: هذا أيضاً غير سديد و مجرد احتمال بعيد لإطلاق [A/١٢] لفظ النصوص بدون تقييد و مجرد احتمال ذلك الدوران و كون الشروط في مرتبه الإمكان لا يقدر فيما الفقيه بصده كيف كان، فحجّيه ما له من الظنون في الجلاء و الظهور كالنور على شاطئ الطور.

و بالجملة، فسياق الأدلّه الفقهيّه و المسائل الدينيه يأبى عن مثل هذه الدقائق الحكميّه، فتلك الدقائق فيها غير قادح و لا مخلّ و لا جارح، و الحمد لله على وضوح الحجّج و ظهور المحجّج.

هذا، ثمّ إنّ العلامه رحمه الله و إن ذهب على ما اخترناه من عدم التداخل و أصاب في القول بكون الأسباب الشرعيّه عللاً واقعيّه إلّا- أنّ ما حقّقه في هذا الباب و أطال الكلام في الأبطال (١) لا- يخلو من أنظار كما يظهر على أولى الألباب، فعندى وجوه من النظر متوجهه على كلامه و ارده على مراده و مرامه و بالتأمل فيها يلوح أنّ في الزوايا خبايا و أنّه لمن الفضائل و المزايا و الله العالم بالخفايا و لكنني مع هذا لا أبرى نفسي من الخطايا.

### [كلام العلامه في مختلف الشيعه]

قال رحمه الله في المختلف في بحث تعدد أسباب سجود السهو بعد اختيار عدم التداخل مطلقاً أعني متجانسه كانت تلك الأسباب أم مختلفه في المهيه: «لنا أنّ التداخل ملزوم لأحد محالات ثلاثه: [و هو] إمّا خرق الإجماع، أو تخلف المعلول عن علته التامه لغير مانع، أو تعدد العلل المستقله على المعلول الواحد الشخصى. و كلّ واحدٍ منها محال، فالملزوم محال.

ص: ٢٨٧

بيان الملازمه: أنّ السهو الأوّل إمّا أن لا يوجب السجدين أو يوجبهما؛

فإن كان الأوّل لزم خرق الإجماع.

و إن كان الثاني، فالثاني إمّا أن لا يوجب شيئاً، و هو خرق الإجماع و قول بالترجيح من غير مرجح لتساوى الأوّل و الثاني فرضاً، و المتساويان المتشاركان في الأحكام و اللوازم و قول بمخالفه الاستصحاب؛ و قد ثبت كونه دليلاً لإفادته الظنّ و هو الواجب العمل به في الشرعيّات.

فإنّ الثاني قبل وجود الأوّل قد كان سبباً، فيستصحب الحكم بعد وجود الثاني و قول بكون الأوصاف العرضيّة أعنى كون الثاني بعد الأوّل مزيلاً للصفات اللازمه [B/١٢] للمهيّته من الإيجاب، و كلّ ذلك محال.

و إمّا أن يوجب؛

فإن كان هو ما أوجبه الأوّل لزم استناد المعلول الشخصى على علّتين مستقلّتين بالتأثير و هو محال، فبقي أن يكون الثاني غير الأوّل و هو المطلوب»(١)؛ هذا تمام حجّه العلامه رحمه الله نقلتها بعين عبارته.

**[نقل كلام العلامه]**

و أنا أقول: مدّعاه صحيح جليل لكنّ الدليل عليل و سيظهر لك سرّه إن شاء الله، و كيف كان فهذه العبارات منه رحمه الله صريح في كون الأسباب الشرعيّه عللاً حقيقيّه لأموور، لا أنّها علامات كما هو المشهور.

**[عود إلى كلام المحقق الشيروانى و نقده]**

و ما قاله رحمه الله: «من أنّ التداخل قول بمخالفه الاستصحاب إلى قوله و قول بكون...»(٢).

ص: ٢٨٨

١- (١) مختلف الشيعة، ج ٢، ص ٤٢٤ ٤٢٣، م ٢٩٨.

٢- (٢) نفس المصدر، ص ٤٢٤.

الأوصاف يصلح ردًا على العلامه الخوانسارى حيث أنكر جريان الاستصحاب دليلاً على عدم التداخل، فإن بالتأمل فيه يظهر أن مقتضى الاستصحاب عدم التداخل و أنه حجج شرعيه (١) أيضا لإفادته الظن الاجتهادى المعلوم حجتيه بأدله العقل والنقل فلا تصنع إلى ما نقلنا منه رحمه الله من «أنهم إن أرادوا بأصاله عدم التداخل أصل العدم، فلم يحققوا معناه و استعملوا فى غير موضعه مع أنه فى موضعه أيضا محل كلام [ليس هذا موضعه]؛ انتهى. (٢)

هذا ما سنعلى فى سالف الأيام و لكنى أقول الآن بعد أن تأملت فى كلام العلامه رفع الله مقامه: أن جريان الاستصحاب هاهنا أيضا مشكل جدًا إذ للمحقق الخوانسارى رحمه الله أن يقول لا نسلم كون السبب الثانى حين جعله بعد السبب الأول متصفا بالاستقلال فى حال من الأحوال لا حين اتصافه بقبلته وجود السبب الأول و لا فى آن بعديته عن الوجود.

و الحاصل: أن ما قاله رحمه الله (٣) من أن الثانى قبل وجود الأول قد كان سببا، فيستصحب حكم سببته بعد وجوده.

إن أراد به السبب التامه، فلا- نسلمها على إطلاقها، بل هى مختصه بحاله انفراده بالسبب و لا يتناول حاله انضمامه على السبب الأول كما هو المفروض حتى يلزم انسحاب حكم فيما بعد وجوده فإذن لا استصحاب أصلاً.

و إن أراد به السبب فى الجملة و لو ناقصه فهو و إن كان يجرى فيه الاستصحاب و كان له وجه صحه، لكن لا- يجدى نفعاً للمستدل رحمه الله .

[A/١٣] و الحاصل: إننا لانسلم اتصاف كل سبب سبب فى مرتبه ذاته بالاستقلال حتى ينسحب حكمه بعد وجوده، فمناط الاستصحاب هنا غير موجود؛

ص: ٢٨٩

١- ١) فى المخطوطه وردت «شرعيه شرعيه»، بدل «شرعيه».

٢- ٢) انظر: مشارق الشموس، ج ١، ص ٣٤٠؛ مع تلخيص و تصرف من المؤلف.

٣- ٣) أى المحقق الخوانسارى قدس سره فى المشارق.

أقصى ما فى الباب أن نسلّم كونه سببا تامًا إذا انفرد و لم ينضمّ إلى سبب آخر، فليتأمل فى هذا المقام و ليتدبّر، هذا غاية الحمايه و الانتصار للعلامة الخوانسارى رحمه الله .

### [بيان سائر وجوه النظر فى كلام العلامة]

رجعنا إلى بيان سائر وجوه النظر فى كلام العلامة رحمه الله ، فنقول: للخصم أن لايسلم أنّ السبب الأوّل حين اجتماعه مع الثانى مقتضى لمسبب منفرد مختصّ به و ما ادعاه من الإجماع لايقطع دابر النزاع، بل هو حرى بالامتناع فإنّ المسئله خلافيه و مع ذلك فهو من مباحث الأصول و ما تلقّاه (١) الفحول بالقبول، فادعاء الاتفاق لعلّه ليس حجه فى مباحث أصول الفقه مطلقا، فإنّها مشوبه بالأدله العقلية المستنبطه، و مع هذا فتحقيقها ليس من شأن المعصوم حتّى يكون الإجماع كاشفا عن رأيه، فافهم.

و كذلك للخصم أن يمنع خرق الإجماع المدعى على كون السبب الثانى موجبا على تقدير كون الأوّل أيضا موجبا و البيان البيان.

و كذا نمنع لزوم الترجيح من غير مرجح لم لا- يجوز أن يكون الثانى مساويا للأوّل إذا انفرد كلّ بالسببيه و إن لم يكن كما مرّ كذلك حين الانضمام و الاجتماع و لانسلم أنّ المفروض تساويهما مطلقا حتّى حال الاجتماع فيلزم المحال، أى الترجيح بلا مرجح.

### [عود إلى كلام العلامة فى المختلف و نقده]

قوله: «و المتساويان متشاركان فى الأحكام و اللوازم».(٢)

قلنا: إن أردتم المتساويين فى جميع الأحوال و كلّ الآونه فحقّ و لكنّه ليس ممّا نحن فيه.

و إن أردتم فى الجملة أعنى فى بعض الأوقات كوقت الوحده مثلاً دون وقت الاجتماع فلا نسلّم حينئذٍ أنّه يجب اشتراكهما فى جميع الأحكام و اللوازم حتّى يصير

ص: ٢٩٠

١- (١) «تلقّوه»، ن. خ.

٢- (٢) مختلف الشيعه، ج ٢، ص ٤٢٤، م ٢٩٨.



منشأ للترجح بلا مرجح على أنّ هذا القبيل من الكلام شبهه في مقابله البديهة فهي غير مسموعه و ليس برهانا عقليا، إذ كثيرا ما نرى في المعالجات و الأدوية الطبيه في فن الطبّ مثلاً [B/13] أنّ شيئا مخصوصا له ثلاثه أسباب كلّ منها حين الانفراد مستقلّ ولكنّ حين الانضمام يكتفى بمعالجه واحده و مسبب واحد و كذلك غير الأمور الطبيه أيضا.

و قوله: «و قول بكون الأوصاف العرضيه و منها كون الثاني مؤخرا عن الأول مزيلا للصفات اللازمه المهيه و منها كون السبب موجبا بذاته»<sup>(1)</sup>.

قلنا: لانسلم أنّ الإيجاب و السببيه التامه صفة لازمه للسبب الثاني مطلقا أعنى ولو من حال الاجتماع و في صورته تعدد الأسباب حتّى يلزم المحال و هو تخلف لوازم المهيات عن نفس المهيات، بل إنّما القدر المسلم إنّما هو السببيه التامه لكلّ سبب حال الانفراد و بشرط كونه وحده سببا حين التأثير.

و كان منشأ هذا التوهم منه رحمه الله أنّه رأى في الروايات أو في كلام الأصحاب إطلاق لفظ الموجب عليه أى على كلّ من الأسباب ولو ثانيا و ثالثا و هلمّ جراً.

و لكنّه لا يخفى اندفاعه بأدنى تأمّل، فإنّ إطلاق الموجب أى السبب التام عليه إنّما باعتبار بعض حالاته على سبيل التجوّز و التسامح في العبارة لا باعتبار جميع أحواله.

و بالجمله، إنّما يلزم المحال أعنى تخلف لازم المهيه عن نفس المهيه أن لو كان السبب الثاني موجبا تاما على الإطلاق من دون قيد و اختصاص ببعض الحالات و الأوقات إذ على هذا التقدير، فإذا تحقّق بعديته و تأخّره عن السبب الأول يصدق عليه أنّه قد زال الآن صفته اللازمه و هو الموجبيه فيلزم المحال؛ و لكنّه من البين أنّ الخصم لا يقول كذلك، بل يقول لأسلم أنّ الشارع جعل العلّه الفلانيه سببا تاما باعتبارها في حدّ ذاتها، بل يجوز أن يجعلها كذلك باعتبار خصوصيه خارجة عن ذاتها بأن يقيدها بوقت [A/14] دون وقت و بحاله دون أخرى.

ص: ٢٩١

(١-١) نفس المصدر؛ مع تصرف في العبارات من المؤلّف.

فكيف ما كان فقد اتضح أنه لا يلزم محال من المحالات الثلاثة، لا خرق الإجماع، ولا تخلف المعلول عن العلة التامة، ولا الترجيح من غير مرجح، فتأمل.

هذا مع أنّ الحجّة المذكورة لا يتناول صورته صدور الأسباب دفعه على سبيل الاجتماع في الوجود وإنما تتمشى على تقدير تسليمها في صورته التلاحق والتعاقب، ومن الظاهر أنّ المدعى عدم التداخل مطلقاً، فالدليل حينئذٍ أخصّ من المدعى.

ثمّ إنّ رحمه الله (١) اعترض على نفسه بعد إيراد الحجّة، فقال ما حاصله:

«نختار من الأقسام أن لا يكون الأوّل موجبا قولكم يلزم خرق الإجماع.

قلنا: إن أردتم حال انفراد السبب، فمسلم لكنّه خلاف المفروض؛

و إن أردتم حال انضمام على آخر، فالإجماع ممنوع و ادعاؤه أول الكلام، ثمّ لمّ لا يجوز أن يكون موجبا ناقصا لا على سبيل الاستقلال، فيكون حين الانضمام جزء عله و لا يكون عله تامه إلاّ حال الانفراد و ادعاء به الإجماع على سببه التامة مطلقا غير مسموع، بل مجرد دعوى بلا دليل.

و أيضا فقولكم أنّ الثاني إمّا أن لا يكون موجبا أو يكون، فإن كان الأوّل، لزم خرق الإجماع.

قلنا: الإجماع هاهنا أيضا غير مسلم كما مرّ وجهه على أنّنا نقول السبب الثاني لا يوجب شيئا أصلاً إذ الحكم يثبت بمجرد وجود الأوّل، فإنّ قول الشارع من تكلم فعلية سجود السهو مثلاً تعليق على المهية الكليه الصادقة على القليل و الكثير و إذ قد ثبت الحكم و هو وجوب السجود بالأوّل، فلا يكون الثاني سببا لأمر البتة لظهور أنّ التحقيق كون الموجب هو المهية الكليه دون المشخصات.

سلمنا، لكن لمّ لا يجوز للأكثرين أن يكون كلّ واحد سببا تاما نظرا إلى أنّ علل الشرع معرّفات و علامات لا علل حقيقيه، و من البين أنّه يجوز توأدها على أمر واحد.

ص: ٢٩٢

و أيضا فحجتكم المذكوره [B/14] معارضه بأصالة برائه الذمه، فإنّ الأصل أن لا يكون المأمور مكلفا بما زاد على مسبب واحد.

و أيضا فلو صحّ الدليل المذكور لعدم التداخل لزم عدم التداخل في الوضوء آت على تقدير تعدد الأحداث و أن لا يكتفى في رفعها بطهاره واحده، لكن اللازم باطل بالإجماع، فاللزوم مثله». انتهى اعتراضاته رحمه الله ملخصه. (1)

ثمّ أجاب عن كلّ واحد، فقال: «لأنّ نقول: الإجماع قائم على أنّ كلّاً من الفعلين مطلقاً موجبان على نهج الاستقلال سواء انضمّ إلى غيره أم لا، إذ لم يقل أحد بالتفرقة بين الصورتين» (2)؛ هذا جوابه رحمه الله عن الايراد الأوّل.

و أنا أقول: لا يخفى أنّ غايه ما يستفاد من الإجماع المسلّم أن يدلّ على سببهِ كلّ من الأسباب و موجبيتها في الجملة.

و أمّا كون كلّ سبب مستقلاً على الإطلاق، و على جميع التقادير فلا. و كيف لم يفرّق أحد بين الصورتين و الحال أنّ المسئله معركه الآراء مختلفه (3) الأهواء، مع أنّ مبناها على ما زعمتم على تلك الأنظار الاستنباطيه و الأدلّه العقليه الغير المأمونه عن الخطأ و الاشتباه، و الإجماع في أمثال هذه المواضع من الأمور العقليه و السوانح الفكرية غير ثابت الحجّيه، بل للمخالف الألمعي و المتوقد الذكي أن يخالف في مثل ذلك الإجماع و يعارض بمثله إن قدر و استطاع، و ما نحن فيه من بحث الأسباب إنّما يكون من هذا الباب كما لا يخفى على أولى الألباب.

ثمّ أجاب رحمه الله (4) عما ذكر من الايراد من أنّ الموجب هو المهيه الكليه، فقال: «إنّها مسلّم لكنّها وجدت بتمامها في الشخص الأوّل، فثبت المعلول قضاء للعليه، و وجدت كذلك

ص: ٢٩٣

١- ١) انظر: مختلف الشيعة، ج ٢، ص ٤٢٤ ٤٢٥.

٢- ٢) نفس المصدر.

٣- ٣) في المخطوطه «مختلف»، بدل «مختلفه».

٤- ٤) أي العلامه الحلّي قدس سره .

فى شخص الثانى أفضا فىثب المعلول معه أفضا وإلأ لزم خروج العله عن وصف العليه؛ انتهى. (١)

و أنا أقول: كون الموجبات و الأسباب و العبادات هى المهيات دون الأشخاص [A/١٥] مشكل جدًا، بل فىه وجوه من المناقشات و الأنظار، كىف لا و كثر من الأعظم قد صرّحوا بأنّ مناط التكالىف الديقته و الأمور الشرعیه هى الأفراد، فإنها الموجوده فى الحقيقه دون الحقائق الكليه التى هى مجرد صور ذهنيه و إذلا وجود لها فى الخارج، فكيف يتعلق بها التكليف؟!

و أفضا فقوله: «يثبت المعلول معه أفضا وإلأ خرج العله عن العليه». (٢)

قلنا: ممنوع إذ للخصم أن لايسلم عليه الثانى على الإطلاق، و على أى تقدير كما بيناه مرارا بل نقول إذا قصدنا فى صدور تلك الأسباب أن نصدر سببا بعد سبب آخر فكونه عله تامه ممنوع، بل غايه الأمر على فرض تسليم تأثيره أن تكون عله ناقصه أى جزء عله فلايلزم خروج العله التامه عن كونها عله، إلا- أن يقال أنّ المتبادر من إطلاق لفظ الموجب و السبب عليه مطلقا من دون تقييد بحاله الانفراد يعطى كونه عله تامه مطلقا، فحينئذ على مفروض المعترض رحمه الله يلزم أن يخرج عن وصف العليه.

و لكّنك خبير بأنّ هذا التوجيه ممّا لم يلتفت إليه ذلك العلامه رحمه الله ، بل هو عين ما أشرنا إليه سابقا و تفردنا به و أنّه ليس إلاّ تمسكا بمفهوم الألفاظ و الظواهر و المتفاهم العرفى من النصوص، فهذا القبيل من التقرير مرحله أخرى و كلام آخر، فافهم.

ثمّ أجاب رحمه الله عن قوله بكون العلل الشرعيه يجوز تعددها و اجتماعها نظرا إلى كونها معرفات بأنّه ممنوع نظرا إلى أنّ الأصل تطابق الشرع و العقل، يعنى كما يمتنع توارد العلل التامه على معلول شخصى فى الأسباب و العلل العقلية، فكذلك فى الأسباب الشرعيه

ص: ٢٩٤

١- (١) مختلف الشيعة، ج ٢، ص ٤٢٥.

٢- (٢) نفس المصدر.

حرفا بحرف باعتبار أنّ الأصل عدم مخالفه الأمور الشرعيّة للأموال العقليّة و يمكن أن يريد بالأصل أصالة العدم كما يمكن أن يراد به القاعده. (١)

و كيف كان، فعلى ما ذكره رحمه الله (٢) فمقتضى القاعده أن يكون في الشرع أيضا توارد الأسباب الثامّة [B/١٥] على معلول واحد ممتنعا، فمتى رأينا تعددا فيها مع وحده المورد، فنقول: خرج تلك الصوره عن القاعده بالدليل و يلزم حينئذ جعلها بمعنى العلاقه لا العله و إلا كما هو الغالب، حكمنا بالتطابق على وفق الأصل المذكور، فهذا غايه تمشيه مراد العلامه و شرح كلامه زاد الله في مقامه و أحسن في اكرامه.

و أنا أقول: هذا الطور من الكلام و هذا السياق من المناظره في المقام، محض قياس و استحسان يستحسنه الأوهام و يأبى عنه عقول الأعلام و يشمئز عنه فقهاؤنا الكرام و ليس مبناه إلا مجرد الرأي و الاستنباط و قائله من حيث لا يشعر ناكب عن الصراط كيف لا؟! و من اللوازم تنزه ساحه كبرياء الشرع عن مثل هذا الاعتبارات الواهيه و ليست هي إلا الداهيه العظمى و أيه داهيه؛ يا أحمى بين الأمور العقليّه و الشرعيّه فرق كثير فصدّقنى في المقال و لا يتبكك مثل خبير.

كيف يمكن قياس الشرع على القواعد العقليّات و الفلسفه و الحال أنّ بناء الشرع على النسخ و الزوال و التبدّل و الانتقال و التخصيص و التعميم و الإطلاق و التقييد و الإجمال و التبيين و المسامحات العرفيه و الظواهر اللفظيه و الأدلّه النقليه و القواعد الأغلبيه الغير الكليه.

و كفايه مجرد التصديق و التقليد و صيروره قول المجتهد بمجرد الموت غير سديد و وجوب الأخذ بفتوى مجتهد جديده.

و مجرد الإجماع فيه حجّه و المتواتر فيه مفيد، قلما كان فيها قاعده كليّه و لا يطلع

ص: ٢٩٥

١-١) مختلف الشيعة، ج ٢، ص ٤٢٥.

٢-٢) أى العلامه الحليّ قدس سره .

المجتهدون فيها على كلِّ دقيقه و خفيّه و لا يطلع على أكثر أسرارهِ إلاّ الله العلام و الأنبياء و الأوصياء الكرام عليهم الصلاه و السلام.

و عقل أكثر العقلاء عن درك أسرارهِ قاصره ولو ملأوا فيها الطوامير و الدفاتر.

و لا يلزم من عدمه محال و لا يختل به نظام.

و كم يجرى فيه من الحيل و الرخص تسهياً على الأنام.

[A/16] و لعلمنا و جهلنا و نسياننا و سهونا في ترتّب ما فيه من الأحكام مدخل تامّ كما لا يخفى على أولى الأفهام.

و كثيرا ما يتفاوت فيه الأحكام على حسب اختلاف عادات البلدان.

و أكثر مباحثه ممّا وقع فيه الاشتباه و التشاجر بين العلماء الأعيان.

و قد تختلف فيه التكاليف على حسب اختلاف آحاد الناس كالصلاه مثلاً، فإنّها أمر شرعى يختلف بالنسبه إلى كلِّ أحد، فتختلف زياده و نقصانا و سقوطا و وجوبا إلى غير ذلك من الصفات، فالصلاه للحاضر شيء و للمسافر شيء، و للصحيح حدّ و للمريض حدّ آخر، و للمأموم شيء و للإمام وضع آخر، و لواجد الطهاره واجبه و عن فاقدها ساقطه، ولأحد قضاء و للآخر أداء، إلى غيرها من العبادات.

و أيضا فلاختيارنا و قدرتنا في ترتّب الآثار و الأحكام مدخل، كما لا يخفى.

و أيضا فمدار تكاليف الشريعة على اليسر و السهولة و نحن منهيون فيها عن التدقيق و التجسس و الغموض.

هذا بخلاف العلوم الحقيقيه و الأمور العقليه، فإنّها تخالف العلوم الشرعيه الرسميه في كلِّ واحد واحد ممّا ذكرناه، فإنّها لا تقتنص من إطلاقات العرفيه و الأمارات اللفظيه و الأدلّه النقليه، فلا تفيد الخبر المتواتر فيها و لا ينهض في إثبات مسائلها الإجماع.

و لا يكفي مجرد التصديق و التقليد فيها.

و لا تختلف باختلاف عادات البلدان و الأصقاع.

و لا يتصوّر في أغلب (1) فنونها الجدال و النزاع و يدرك أغلب أسرارها العلماء الفحول و إن لم يتلقوه من النبي و الرسول.

ولا تتفاوت بتفاوت الأوضاع و التقادير، بل مبناها على مطابقه نفس الأمر ولا يزال على نسبه واحده أبد الآباد، فإن الواحد مثلاً نصف الإثنين على أى تقدير كان و لا بد للكره مثلاً من مركز أيّ ما كان.

و لهذا لا تقبل النسخ و الانقلاب و لا التخصيص و لا التقييد و لا مدخل فيها للموت و لا [B/١٦] الحيوه؛ و ليست مسائلها توقيفيه يتوقّف على نصّ الشارع، بل يصل إليها كلّ تحرير فيلسوف بارع و لا تكتسب و لا تستفاد من الظنون و الظواهر، بل ثبوتها موقوف على البرهان القاطع الباهر و ليس لقدرتنا و اختيارنا فى الأمور الحكميه مدخل أصلاً و كثير منها لا تقبل تعلّق قدره الله بها و أكثر فنونها تنتهى إلى نظريات سهل المأخذ أو إلى البدهيّه و لهذا لم يقع فيها الخلاف و التشاجر، و إن وقع فعلى غايه الندره.

و أيضا فمسائلها فى غايه الدقه و الغموض لا يتعاطاها إلاّ أوحدى اختاره الله للفيوض و مع ذلك لا يتطرق إليها التدبير و الحيله، لا تختلف عن متن الواقع و لو بكلّى وسيله.

و الفرق بين اصطلاحاتها المتداوله و بين المصطلحات الفقهيّه أكثر من الكثير، فلكلّ من الاصطلاحين مقتضيات على حدّه و العقول بما قلناه معترفه شاهده و الألباب بتغايرهما فى الآثار و اللوازم مساعده.

و كم من فرق بين العلمين أعنى علم الشريعه الرسميه و العلوم العقليّه الحقيقيّه - لم أحررها خوفا من الإطناب و حذرا عن الإسهاب و ناهيك بما ذكرناه فارقا فى هذا الباب.

فإذ قد بلغ الأمر بهذه المثابه من التخالف و التغاير بين الشرع و العقل ثبت أنّ الأصل و القاعده و الأعمّ الأغلب عدم تطابقهما فى اللوازم و الأحكام و الاصطلاحات، إلاّ ما

ص: ٢٩٧

---

١-١) «أعنى ما سوى الأمور العامّه و الإلهيات، منه عفى عنه»؛ من هامش النسخه.

خرج بالدليل القاطع و البرهان الساطع، فقياس الشرع على العقل غير نافع، بل مجرد تمويه و خيال مضمحل باطل و ممزق عاطل.

فتبين فساد استحسان العلامه توجه الله بتاج الكرامه و كرمه بنعيم دار المقامه فإن قياسه بعيد الاستقامه فالأصل إذا عدم تطابق مقتضيات الشرع و مقتضيات العقل حتى تدل دليل على التطابق.

و إذ قد بينا و هن تلك القاعده [A/17] فللمعترض أن يقول في ردّ جواب العلامه بوجود الفرق بين العلل الشرعيه و العلل العقليه بأن يجوز توارد العلل المتعدده على معلول واحد في الصوره الأولى دون الثانيه فمن يدعى الفرق، فعليه تجشم الاستدلال و دون ثبوته خرط القتاد في مسئله كثر منها الجدال و تجدل في مضمارها الأبطال.

فهذا ما سنح لي في هذا المقام من المقال على أن الذي أورده رحمه الله من الحجّه كما زعمه حجّه قطعيه، فعليه يستلزم خلافه المحال فلا بدّ و أن تفيد بزعمه القطع و اليقين دون الظنّ و التخمين.

ثمّ ما أجاب به عن الاعتراض بعده من التمسك بأصالة التطابق لإحقاق الحجّه يبتنى على الظنّ المستفاد من الاستصحاب لا يفيد أكثر من الظنّ و إن كان في غايه القوه فقطعيه الحجّه كما هو المفروض، منوطه بهذا الجواب، فكيف يفيد العلم و اليقين، إن هذا إلا تناقض مستبين و الحال أنّ الخصم يكفيه أدنى تطرّق احتمال في الحجّه المعهوده ولو في غايه البعد.

و المفروض أنّ في هذا المقام لم يتمسك العلامه بألفاظ النصوص حتى يكفيه التمسك بالظاهر و لا يضرّه ذلك الاحتمال البعيد النادر؛ فافهم يا أخي! فإنّه لا ينكر هذا الكلام إلاّ مكابر.

هذا على أنّ الأصل مع الإغماض من كلّ ما ذكر، عدم تطابق الشرع و العقل لا التطابق كما زعمه العلامه فإنّ الأمر الوجودى هو المطابقه لا عدم المطابقه و كلّ أمر وجودى ممكن يفرضه المدعى فى موضع النزاع مسبق بالعدم، فالأصل عدمه و يحكم به حتى



يقوم الدليل على وجوده، فتجشم الاستدلال حينئذٍ على من يدعى تطابقهما و هو صفه وجوديه لا على من ينفيه و هم القائلون بعدم التداخل؛ فتدبر جدًا.

فإنَّ المقام في غاية الدقه و الإشكال و قد حَقَّقنا الحق و الحمد لله المتعال.

[B/17] فإن قلت: على ما حَقَّقت، فيلزم إنكار قاعده العدليته من الحسن و القبح العقليين، لأنَّك حكمت بعدم تطابق أحكام الشرع و أحكام العقل.

قلت: حاش لله لا ينافي ما ذكرناه، قاعده الحسن و القبح، فهو مقام آخر و ما نحن فيه مرحله أخرى و إن كان يترآى كذلك بادی النظر و أوّل الوهله، فإزاله هذا التوهّم هيئه سهله، إذ المراد بعقلية الحسن و القبح، ليس إلّا أن ما أمر به الشارع، متضمنه لمصلحه عظيمه مطابقه لنفس الأمر يدركه بعض العقول السليمه لا أقل إن لم يصل إليها بعض آخر لقصورها و كذلك ما نهاه الشارع ليس إلّا باعتبار مفسده و قبح في متن الواقع، يدركان أيضا بالعقل السليم، فلأجل تلك المحاسن و المصالح ندب و أمر؛ و باعتبار تلك المساوى و المفاسد نهى و زجر، و بهذين الاعتبارين يتحقق استحقاق المدح و الذم لا أنّهما منوطان بمجرد الأمر و النهى؛ هذا معنى الحسن و القبح العقليين و هو لا ينافي ما ذكرناه بوجه و لا يضرنا أصلاً، بل نقول بموجبهما أيضا هذا.

ثمَّ أجاب رحمه الله (1) عن متمسك المانع و هو أصله براءة الذمه بأنّه معارض بالاحتياط فإنَّ شغل الذمه اليقيني يقتضى البراءه اليقينيّه و لا تحصل إلّا بفعل كلّي مسبب لخصوص سبب سبب. (2)

أقول: و هذا حقّ متين لا غبار عليه.

و أجاب رحمه الله عن النقض بحكايه الحديث بأنَّ الفرق بين الأحداث و صورته النزاع بين فإنَّ رفع الحدث الشخصى لا يحصل إلّا برفع مهية الحدث و إنّما يرتفع مهية الحدث بتية

ص: ٢٩٩

١- ١) أى العلامه الحلى قدس سره .

٢- ٢) انظر: مختلف الشيعة، ج ٢، ص ٤٢٥.

تلك المهيه و رفع المهيه يستلزم رفع الجزئيات و إذا ارتفعت المهيه لم يبق عله مؤثره فى إيجاب الطهاره بخلاف ما نحن فيه.(١)

أقول: كان هذا الجواب لا يخلو عن مناقشه، فإن من [A/١٨] ينوى رفع حدث دون حدث، لانسلم أن يرفع حدثه بالكلية كيف؟! و المسئله معركه الآراء و مما كثر فيه الشاجر و الاختلاف و ليست إجماعيه حتى يصلح التمسك به.(٢) و من راجع إلى الكتب المطوله الاستدلاليه فى الفقه، يظهر عليه ما ذكرناه.(٣)

و أيضا فبناءً على هذا القول، يلزم أن يكون الأغسال التى لغير الجنابه، مجزئه عن الوضوء و هذا خلاف ما تقرّر و اشتهر بين فقهاءنا من عدم الإجزاء.(٤)

بيان الملازمه: أن مفروضكم أن الغسل يرفع الحدث الأكبر و الحدث الأكبر مشارك للأصغر فى الحديثه و حيث إنه ثبت ارتفاع هذا، ثبت ارتفاع ذلك أيضا، فكيف يمكن الحكم حينئذ بوجوب الوضوء مع أنكم تقولون بوجوب الوضوء مع غسل الحيض و النفاس و الاستحاضه فى الجملة و الأغسال المندوبه و غسل الميت؟!!

و على أى حال، فالصواب فى الجواب نيابه عنه رحمه الله أن نلتزم بخروج مسئله الأحداث المعهوده عن القاعده نظرا إلى دليل الخارج، فنقول بقى باقى الأسباب الشرعيه و منها ما نحن فيه، تحت قاعده عدم التداخل، فإنها قاعده نافعها جدا، معول عليها فى المسائل الفقهيّه كما بينا وجه حجيتها مرارا، فتدبر.

### [تتميم فى نقل كلام صاحب السرائر]

تتميم: ثم إن الفاضل الرئيس محمّد بن ادريس أسكنه الله منازل التقديس، قد فصل فى

ص: ٣٠٠

١-١) نفس المصدر.

٢-٢) راجع فى هذا المجال، المصادر التاليه: الاقتصاد، (للشيخ الطوسى)، ص ٤٩٤؛ المبسوط، ج ١، ص ٣٩؛ كشف الالتباس، ج ١، ص ٣٣٥ و مفتاح الكرامه، ج ١، ص ١٧٠ ١٦٩.

٣-٣) انظر: مشاريع الأحكام، (ميراث حوزة اصفهان، ج ٥)، ص ٤٥٥ ٤٥١.

٤-٤) انظر: كتاب الطهاره، (للشيخ الأنصارى)، ج ٢، ص ١٢٩.

كتاب السرائر بين صورتى تجانس الأسباب و عدم تجانسها، فقال فى مبحث تعدّد أسباب سجود السهو بعد نقل القول بالتداخل و عدم التداخل أنّه: «إن كانت تلك الأسباب متماثلة متحده فى المهية فلا تتعدّد المسببات، بل يكتفى بسجدة السهو مرّة، إذ لا دليل على لزوم التعدّد و قولهم عليهم السلام من تكلم فى الصلاة سهواً، فليسجد سجدة (1) و لم يتعرضوا لبيان الدفعة أو الدفعات، فحينئذٍ يكفى بمسمى السجود و لا يحصل الامتثال بهذا [B/18].

و أما على تقدير اختلاف جنس الأسباب، فالأولى بل الواجب عندى هو الإتيان عن كلّ جنس بسجدة بخصومه، لعدم الدليل على تداخل الأجناس، لأنّ الفرضين لا يتداخلان باتفاق المحقّقين.

و على هذا، فالواجب أن يأتى لكلّ جنس جنس ما يتناوله اللفظ لأنّ المصلى قد تكلم سهواً و سلّم كذلك، و قام فى موضع القعود كذلك، و المفروض أنّ ائمتنا عليهم السلام قالوا: من تكلم يجب عليه ذلك، و من سلّم يلزم عليه كذلك، و من قام أيضاً فى مقام القعود فعليه بالسجود، و هذا المصلى قد صدر عنه كلّ من هذه الأفعال، فعليه لكلّ أمر بامتثال، هذا ملخّص ما افاد رحمه الله من المقال. (2)

ص: ٣٠١

١-١) أنظر: وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٠٦، باب وجوب سجدة السهو على من تكلم ناسياً فى الصلاة.  
٢-٢) السرائر، ج ١، ص ٢٥٨؛ مع تلخيص و تصرف من المؤلّف، و إليك نصّ كلامه: «... و من تكلم فى صلاته ساهياً، بما لا يكون مثله فى الصلاة، فعليه سجدة السهو. و من سلّم فى غير موضع التسليم ساهياً، فعليه سجدة السهو. و من قعد فى حال قيام أو قام فى حال قعود فعليه سجدة السهو. فإن قيل: الجبران لا يكون إلّا فيما يقطع المصلى على أنّه فعله أو تركه ناسياً، فيجبر فعله ذلك بسجدة السهو، و ليس هو مثل الاحتياط، فكيف القول فى مسأله من سها بين الأربع و الخمس. قلنا: المصلى قاطع على الأربع، و يشك فى الركعة الخامسة، فقد صار قاطعاً على الأربع، و فى شك من الخمس، فما خلا من القطع. فإن سها المصلى فى صلاته بما يوجب سجدة السهو مرات كثيرة، فى صلاة واحده، أوجب عليه بكلّ مرّة سجدة السهو، أو سجدة السهو عن الجميع؟ قلنا: إن كانت المرات من جنس واحد، فمرّة واحده يجب سجدة السهو، مثلاً تكلم ساهياً فى الركعة الأولى، و كذلك فى باقى الركعات، فإنه لا يجب عليه تكرار السجدة، بل يجب عليه سجدة السهو فحسب، لأنّه لا دليل عليه، و قولهم عليهم السلام: من تكلم فى صلاته ساهياً يجب عليه سجدة السهو، و ما قالوا دفعه واحده أو دفعات. فأما إذا اختلف الجنس، فالأولى عندى بل الواجب، الإتيان عن كلّ جنس بسجدة السهو، لأنّه لا دليل على تداخل الأجناس، بل الواجب إعطاء كل جنس ما تناوله اللفظ، لأنّ هذا قد تكلم مثلاً و قام فى حال قعود، و أخلّ بإحدى السجدة، و شكّ بين الأربع و الخمس، و أخلّ بالشهد الأوّل، و لم يذكره إلّا بعد الركوع فى الثالثة، و قالوا عليهم السلام: من فعل كذا يجب عليه سجدة السهو، و من فعل كذا فى صلاته ساهياً يجب عليه سجدة السهو، و هذا قد فعل الفعلين فيجب عليه امتثال الأمر، و لا دليل على تداخلهما، لأنّ الفرضين لا يتداخلان بلا خلاف من محقق.»

و أقول: أنه رحمه الله في الشق الثاني لنا بتوافق حيث اختار عدم التداخل و ما أتى به من الدليل من التمسك بظاهر اللفظ ، متين فلا نزاع لنا معه؛ و إن كان في ثبوت الإجماع الذي ادّعاها في هذا المقام نوع مناقشه كسائر اجماعاته في المسائل.

و أما ما ادّعه في الشق الأول من التداخل أعنى في صورته تجانس الأسباب فبعيد عن الصواب، لما عرفت مرارا من كونه معارضا بالاحتياط و بالاستصحاب بجميع أنواعه كما سبق و بالظواهر اللفظية و العرفية و باستقراء المسائل الفقهيّة و بما عليه الأكثر و الأغلب و بالأخبار المروية الدالّة على المطلب و هي التي ذكرنا بعضها، فإنّ دلالة كلّ من هذه الأدلّة واضحة على من له أدنى مسكه، فكيف على الأجلّه شامله بإطلاقها صورته التجانس و عدمه.

فإن قلت: تداخل الأسباب المتجانسه المتفقّه في الحقيقة، لا يخالف مقتضى

النصوص، بل توافق ظاهر عباراتها، فإنّ ظاهر إطلاق اللفظ، تعمّ المرّه و المرّات مثلاً قالوا: الكلام فى الصلاه سهوا يوجب السجود، فإن معناه ليس إلّا اقتضاء ما يصدق عليه السجود، فيحصل الامتثال به كائنا ما كان الكلام، صدر دفعه أو دفعات نظرا إلى ترك الاستفصال و إلّا [A/19] لقيّدوه بحال صدوره دفعه و بينوا لنا الفرق بين الصورتين، فإنّ المقام مقام البيان و الحال أنّهم لم يبينوا أصلاً، فعلم أنّ ظاهر تلك العبارات هو العموم.

ثمّ نقول: من البين أنّ تلك الظواهر اللفظية المتبادره من الألفاظ المتفاهمه منها عرفا هى المعوّل عليها و عليها مدار الإفاده و الاستفاده فى الاستدلالات الفقهيّه و فى غايه المتانّه و الحجّيه بحيث لا يعارضها أكثر الأدلّه المذكوره على عدم التداخل مطلقا من مقتضى العرف و العاده و الاستقراء و الأدلّه العقليه من أصله عدم التداخل و الاستصحاب بجميع وجوهه السابقه.

و بالجملة: فهذه الأدلّه و الظواهر فى جنب ذلك الظهور الذى هو مثل النور على شاطئ الطور، ليس بشىء أصلاً، كما هو الحق و المشهور و المقرّر فى محلّه لدى الجمهور، فمذهب ابن ادريس رحمه الله من التفصيل المذكور هو المؤيد المنصور.

قلنا: غايه ما فى الباب ممّا ذكرت بهذا الإطناب أنّ لا يصلح للمعارضه مثل أصل العدم و الاستصحاب.

و أمّا فهم العرف الذى استدللنا به فى هذا المقام، فهو ظاهر الحجّيه يصلح معارضا لما ادعيتّه من ظواهر تلك النصوص، فإنّه أيضا من الظواهر اللفظية لأننا لم نحتج به من حيث نفسه، أى من حيث كونه حكما عرفيا مع الإغماض عن كونه مستفادا من اللفظ متبادرا منه، بل من جهه استفادته من اللفظ و تبادره منه و كونه حجّجه فى المخاطبات و المحاورات، و من البين، بل أظهر من الشمس، حجّيه مثل هذا الظاهر و صلاحيته معارضا لما ادعيت من ظواهر النصوص، كيف لا و مدار التفهيم و التفهيم بين الناس و مدار الاستدلالات الفقهيّه على مثل هذا المتبادر الظاهر و المتفاهم العرفى الباهر و هكذا كان عاده الفقهاء كابرا عن كابر، هذا.

[B/19] و أيضا لم قلت: إن ما يستفاد من طريقه الفقهاء و التتبع و الاستقراء لا يصلح معارض لظاهر تلك النصوص و الحال أن المستفاد من الاستقراء و التتبع و ممارسه الفن و تفحص المقامات و الموارد و هو عدم التداخل مطلقا و الاستقراء و التتبع تفيضان العلم العادى فى أغلب المواضع و المقامات و على تقدير التنزل، فلا أقل من إفادتهما الظنّ الغالب المتأخّم للعلم، حتّى أنّ بعض أرباب المعقول، مدار استدلالاته فى مباحث الحكمه على مقتضى التتبع و الاستقراء و ادعى أنّهما تفيضان العلم مستدلاً عليه بحكم الوجدان و لعمري أنّه يشبه أن يكون هو الحق بالعيان.

و أيضا فإنّ الظاهر الذى ادعيته معارض بما ذكرناه من مثل أخبار المرويّه فى حكم الكفارات، فإنّها نصّ فى تعدّد الكفاره بتعدّد موجباتها و إن كانت أسبابها المتعدّده من نوع واحد، بل مورد تلك الأخبار و صريحها ليس التجانس و اتحادها فى المهيه، فما ذكرته من حجّيه ظواهر النصوص إنّما يسلم أن لو خلّيت و طباعها، فإنّها حينئذٍ أقوى من الأدلّه العقلية كأصالة العدم و الاستصحاب و الاحتياط و أمّا مع كونها معارضا بظواهر نصوص آخر فلا نعم لو اقتصرنا على مجرّد تلك الأدلّه العقلية و الاحتياط لكان لما ذكر وجه.

و قد عرفت إنّنا لم نفعل كذلك بل ما عوّلنا حقيقه إلا على التبادرات و الظواهر اللفظية و الروايات التى عن الأئمه مرويه و طريقه المشهورين و عادتهم المرضيه، ثم بعد إن كان بناؤنا فى الاستدلال عليها، فلا بأس بجعل أمثال تلك الأمور من المؤيّدات، فإنّ صلاحيتها للتأييد حينئذٍ، بل لكونها جزء دليل متجهه جدّا فاحتفظ يا أخى بما قلنا و كن فى دقه و لاتخبط و لاتخلط و استقم كما أمرت.

### [تقرير المعارضه فى المقام]

[A/20] و أيضا فإنّ لنا أن نعارض تلك الظواهر بظواهر آخر مستفاده من اللفظ أيضا كظواهر كم.

و تقرير المعارضه يمكن بوجهين:

الأول: أنّ جلّ الأسباب الشرعيه التي بينوها لنا العتره النبويه إنّما هي بقضايا شرطيه التي عنهم عليهم السلام مرويه، مثلاً قالوا: «إذا سلّم المصلّى سهوا فليسجد [و] من تكلم في صلاته كذلك فليسجد». (١)

[و] «إن ظاهرت من إمرأتك فلتكفّر» (٢) و ما أشبهها من العبارات.

و من اليبين أنّ المستفاد من الشرط و الجزاء أن يكون حصول الشرط علّه لوجود الجزاء كما هو المتبادر المفهوم منه عرفاً و المقرّر عند أهل العربيّه و الفقهاء و هذا بحمد الله واضح في غايه الظهور و الجلاء.

و إذ قد عرفت هذا، فنقول: ظاهر أنّ تلك العليه مطلقه لم تقيّد بحال انفراد ذلك الشرط المعبر عنه بالسبب و لا بحال انضمامه إلى شرط آخر، و ظاهر أنّ المستفاد من العليه المطلقه في تلك النصوص من دون قيد هو السببيه التامه و أنّه كلّ ما صدر العلّه وجد معها معلول البتة كلّ بوجود على حده أي أنّه كلّ مره وجدت العلّه الفلانيه ترتّب عليها معلول، أي لو كانت تلك الشروط أي تلك الأسباب أفراد نوع واحد و عين ما ادعينا من عدم تداخلها مطلقاً و لو متجانسه.

الثاني: أنّ بعد ثبوت مقتضى الشرطيه على النهج الذي بيناه فكلّما تكرّر الشرط و تجدد، تكرّر الجزاء و تعدّد، فإنّ ما قلنا في هذا المقام مبن على مسئله مشهوره أصوليه هي أنّ الأمر المعلق على الشرط هل يتكرّر على حسب تكرّر الشرط أم لا؟ (٣) و اختار جماعه من الأعاضم تكرّر الأمر المتكرّر نظراً إلى ظاهر اللفظ من التبادر و كان الحق معهم كما يظهر بالتدبير.

ص: ٣٠٥

١- ١) انظر: وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٢٠٦، ح ١؛ و الحدائق الناضره، ج ٩، ص ٣٩٤.

٢- ٢) انظر: وسائل الشيعه، ج ٢٢، ص ٣٢٧ ٣٢٤، بابي ١٤ ١٣ من أبواب كتاب الظهار.

٣- ٣) لمزيد البيان انظر: هدايه المسترشدين، ج ٢، ص ٤٠ ٣٦.

و بالجمله، فما نحن فيه أيضا من هذا الباب و من فروع تلك المسأله و هى معركه لآراء الأجله، فمن العجب العجيب تمسك المعترض فى هذا الباب بظاهر النصوص الذى ادعاه كيف لم ينظر إلى الطرف [B/٢٠] المقابل و إلى أنه من فروع المسئله التى ذكرنا، فإن جماعه من المحققين كما بينا على أن مقتضاها تكّرر الأمر، فلو نظر إلى هذا التبادر و الظهور لأدرك بالوجدان فى ظواهر ما ادعاه من النصوص فتور، و فى دلالتها وهن و قصور بملاحظه المعارض المذكور، فتأمل.

و أيضا فنقول: هب أن ما اختاره ابن ادريس من الفرق مقتضى ظاهر النصوص لكننا نمنع حجيه ظواهر لفظيه لم تلقوه جميع أهل اللسان بالقبول و صار معركه لآراء الفحول لم لا يجوز حينئذ أن يعارضها الأدله العقلية الظئيه أو بعض ما ينتهى إلى النقل من الأدله كاستصحاب العدم و أصاله البقاء و أصاله براءه الذمه و أمثال ذلك و كالإجماع المنقول و نحوه، فإنكار هذا مكابره، سيما إذا كانت تلك الظواهر التى فى جانب المقابل مؤيده بالاحتياط و كان الاحتياط فى ذلك الطرف.

و إذ قد عرفت ما بيناه، فلا يمكن أن يقال: ظواهر تلك النصوص المستفاد منها بزعمه تداخل الأسباب المتجانسه بلغت فى الظهور و الحجيه مثابه سائر ظواهر الألفاظ المتداوله فى المحاورات الظاهره حجيتها فى المخاطبات بين أهل العرف و اللغه التى عليها مدار التفهم و التفهيم، كيف و هذا قياس فاسد و أساس كاسد إذ أغلب الظواهر اللفظيه إنما صار المدار عليها باعتبار عدم الخلاف و التشاجر فيها، فلهذا يكون التبادر فيها حجه و الظنّ المستفاد منها مناطا و إن كان خلاف ظاهره محتملا بخلاف ما نحن فيه، فإنه قد وقع الوهن العظيم و الشبهه و الخفاء فى كون تلك الظواهر التى ادعيتها مظنونا، كيف لا و هو مزلقه أقدام أقلام الأعلام!؟

و من البين أنه كلما وقع التشاجر فى مدلول لفظ و كثر الجدل فى مقتضى ظاهره ارتفع الوثوق عنه و لهذا إننا كثيرا ما نرى تبدل الدلاله بالأشعار [A/٢١] فربما كان اللفظ ظاهرا فى زمانٍ فى معنى باعتبار عدم مسبقيته بشبهه و عدم وقوع الخلاف فيه فى ذلك الزمان



ثمّ ينقضى ذلك الزمان، فيزول بعض الأمارات و الأدلّه و يتجدّد الخلاف لعروض الشبهات فيحصل الوهن فى الدلاله فيصير حينئذٍ ظاهراً بعد أن كان نصّاً أو مشعراً بعد أن كان ظاهراً.

إذا عرفت هذا، فنقول: لا يخفى أنّ ما نحن فيه من هذا الباب و ذلك لأنّه معرکه الآراء و مختلف الأهواء، فكيف يكون ادعاء ذلك الظهور أى ظهور تداخل الأسباب المتجانسه من تلك النصوص مسموعاً، فافهم.

سَلَمْنَا، لكنّه أدنى ظهور من قبيل الأشعار، فكيف يجوز التعويل عليه و الحال هذه؟!!

هذا و ممّا ذكرناه علم أنّه لو كان التشاجر و الخلاف العظيم واقعا فى أغلب الحقائق اللغويّه و العرفيه أيضا من حيث دلالتها على معانيها لقلنا بارتفاع الوثوق عنها أيضا كما نحن فيه و قلنا بعدم حجّيه تبادرها أصلاً و رأساً و لكن لما لم يقع فيها خلاف و تشاجر عظيم بحمد الله عوّلنا على تلك الظواهر و على تبادر المعنى الحقيقي منها.

### [ حصيله التحقيق ]

و بالجملة، فحاصل التحقيق عندى فى قولهم: «الأدلّه العقليه كأصاله العدم و الاستصحاب لا يقاوم الظواهر اللفظيه» أنّه كلام مبهم لا يخلو من إغلاق و يجب أن لا يبقى على ظاهره من الإطلاق، فإن أرادوا به ظواهر الألفاظ المتعارفه المتداوله بين الأنام فى محاوراتهم و معاملاتهم أعنى أكثر الحقائق اللغويّه و العرفيه التى وقع الاتفاق على إرادته ظواهرها أو كان المخالف فيها فى غايه [B/21] الندور و الضعف فهو حقّ و صواب بلا شكّ و ارتياب و حينئذٍ فليست الأدلّه العقليه و الظنون المستفاده منها بشيء فى جنب تلك الظواهر أصلاً، فإنّ مدار الإفاده و الاستفاده و التفهّم و التفهيم على دلالة الألفاظ و ظواهرها غالباً كما لا يخفى فهذه عاده مسلّمه لا شبهه فيها، هذا.

و إن أرادوا به حجّيه تلك الظواهر مطلقاً حتّى الألفاظ التى وقع الخلاف العظيم و الشبهات فى حقائقها و مجازاتها و فى أنّ ظاهرها ماذا، أو وقع الخلاف العظيم فى أصل

المسئله ولو مع قطع النظر عن استفاده أحد طرفى النزاع من اللفظ فهى ممنوعه، إذ على هذا التقدير لما حصل الوهن و الفتور فى الظهور المذكور لحدوث الشبهات بين الجمهور، فلا تقاوم الأدله العقلية القويه من أصاله براهه الذمه و أصل العدم و الاستصحاب و نحوه، بل و لا يقاوم مقتضى العرف و العادات أيضا غالبا إذا كانا ممّا ثبت حجّيته و يصحّ التعويل عليه، بل و الإجماع المنقول حينئذٍ إذا قام على خلاف مقتضى تلك الظواهر يصلح معارضا لها، بل و كثيرا ما يصلح الاحتياط أيضا للمعارضه.

و أنت خير بأنّ تداخل الأسباب المتجانسه من هذا القسم الثانى و إن كان مقتضى ظواهر النصوص فى حجّيتها إشكال عظيم، فمن أين يعلم أنّه لا يقاومها الأدله المذكوره من دليل العقل و حكم العرف و الاحتياط، فهذا هو الحقّ و الصواب فى هذا الباب كما لا يخفى على أولى الألباب.

و عليك يا أخى بضبط ما فى هذه الرساله المتضمنه للفوائد الشريفه و اللطائف [A/٢٢] المنيفه، فإنّى لم أجد أحد أحام حول تحقيق هذه المسئله أعنى مسئله تداخل الأسباب و لم أقف على من أفرد لها رساله أو عنون لها بابا بالخصوص، بل ما وجدته من عبارات الفقهاء و نقلته إنّما هو متفرق فى تضاعيف كتب الأصول و الاستدلاليه الفقهيّه و لم يراعوها حقّ الرعايه بالأدله الباهره و البراهين الظاهره و ما تأملوا فيها حقّ التأمل مع أنّها من النظريات و قلّما يخلو كلام فى طرفى الإثبات و النفى فيها من تأمل، هذا.

و الحمد لله المفضل المنعم على أن وفّقنى للتدوين و الإتمام و الصلاه على محمّد و آله الأنوار اللامعه الساطعه الشارقه البارقه.

### [كلام المحقق الخوانسارى فى المشارق]

بسم الله الرحمن الرحيم

[قال المحقق الخوانسارى]: «ثم إنّ التداخل على تقدير تحقّقه هل هو رخصه أو عزمه؟

ص: ٣٠٨

لم نقف في كلام الأصحاب على شيء سوى ما ذكره الفاضل الأردبيلي من أن الظاهر أنه رخصه (١) و استدل عليه بما ورد من أن الحائض إن شاءت أن تغتسل غسل الجنابه قبل الانقطاع تغتسل. و هذا لا يدل على أن حال امكان المتداعلين معا كيف الحال كما لا يخفى.

و لا يذهب عليك أن ما ذكرنا من تحقق الامتثال يقتضى كونه عظيمه، لأن (٢) بعد الامتثال لامعنى به للايتان ثانيا للامتثال كما هو الظاهر، سواء كان الأمر للوحده أو الطبيعه (٣) من غير وحده و لاتكرار، فحينئذ يتطرق الإشكال في تعدد الغسل للاحتياط فيما فيه الخلاف في التداخل لحرمة العباده الغير المتلقاه من الشارع الغير الممثل له لأمره إلا أن نمنع كليه هذه المقدمه لعدم دليل عام عليها من الآيه و الروايه كما هو الظاهر و إنما هي المشهور (٤) في السنه القوم، فلا يبعد إذا أن يقال بعدم البأس في الإتيان بفعل أمر الشارع بنوعه على الكيفيه المتلقاه منه باحتمال أن يكون مراده احتياطاً مع عدم الحكم بوجوبه أو ندبه (٥). (٦)

ص: ٣٠٩

١-١) مجمع الفائدة و البرهان، ج ١، ص ٨٣.

٢-٢) في المطبوع «كأن»، بدل «لأن».

٣-٣) في المطبوع «للطبيعه»، بدل «الطبيعه».

٤-٤) في المطبوع «المشهوره»، بدل «المشهور».

٥-٥) مشارق الشموس، ج ١، ص ٦١.

٦-٦) نقل المؤلف هذا الكلام من المحقق الخوانسارى و جعلها في بدايه رسالته و لكن جعلناها هاهنا.



- (١) اصطلاحات الأصول، الميرزا علي المشكيني، الهادي، الطبعة السابعة، قم، ١٣٧٥ ش.
- (٢) الاقتصاد فيما يجب على العباد، الشيخ الطوسي، تحقيق محمد كاظم الموسوي، دليل ما، قم، ١٤٣٠ ق.
- (٣) بحار الأنوار، العلامة المجلسي، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- (٤) تذكره الفقهاء، العلامة الحلّي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٤ ق.
- (٥) تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، إعداد: السيد حسن الموسوي الخرسان، دارالكتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، طهران، ١٣٦٥ ش.
- (٦) جامع المقاصد، محقق الكركي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ ق.
- (٧) الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد الحلّي، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، قم، ١٤٠٥ ق.
- (٨) الحدائق الناضرة، المحدّث البحراني، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، ١٣٦٣ ش.
- (٩) الدروس الشرعية، الشهيد الأول، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٢ ق.
- (١٠) ذخيره المعاد، المحقّق السبزواري، قم، أفست، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- (١١) الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الشيخ آغا بزرك الطهراني، دارالأضواء، الطبعة الثالثة، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- (١٢) ذكرى الشيعة، الشهيد الأول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٨ ق.
- (١٣) الرسائل العشر، ابن فهد الحلّي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٩ ق.
- (١٤) روضات الجنّات في أحوال العلماء و السادات، السيد محمد باقر الخوانساري، تحقيق: أسد الله اسماعيليان، اسماعيليان، قم، ١٣٩٠ ق.

- ١٥) روض الجنان، الشهيد الثاني، قم، مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٢٢ ق.
- ١٦) السرائر، ابن ادریس الحلبي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٠ ق.
- ١٧) شرح هدايه المسترشدين ، الشيخ محمدباقر النجفي الإصفهاني ، تحقيق : مهدي الباقري السياني ، عطر عترت ، قم، ١٤٢٧ ق
- ١٨) العناوين، السيد فتاح المراغي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٧ ق.
- ١٩) عوائد الأيام، المولى أحمد النراقي، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٣٧٥ ش.
- ٢٠) غنائم الأيام، المحقق القمي، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤١٧ ق.
- ٢١) قواعد الأحكام، العلامة الحلبي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ ق.
- ٢٢) القواعد الفقهيّة، السيد البجنوردي، تحقيق: محمّد حسين الدرايتي و مهدي المهريزي، مؤسسه الهادي، قم، ١٤١٩ ق.
- ٢٣) القواعد و الفوائد، الشهيد الأول، تحقيق: عبد الهادي الحكيم، الطبعة الثانية، مكتبه المفيد، قم.
- ٢٤) كشف الالتباس عن موجر أبي العباس، الشيخ الصيمري، مؤسسه صاحب الأمر (عج)، قم، ١٤١٧ ق.
- ٢٥) كشف اللثام، الفاضل الهندي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤١٦ ق.
- ٢٦) كفايه الأحكام، المحقق السبزواري ، تحقيق : الشيخ مرتضى الواعظي ، مؤسسه النشر الإسلامي ، قم، ١٤٢٣ ق .
- ٢٧) كفايه الأصول، الآخوند الخراساني، مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الخامسة، قم، ١٤٢٠ ق.
- ٢٨) المبسوط ، الشيخ الطوسي، مؤسسه الإسلامي، قم، ١٤٢٢ ق .
- ٢٩) مجمع الفائده و البرهان، المحقق الأردبيلي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ١٤٠٢ ق.
- ٣٠) مختلف الشيعة ، العلامة الحلبي ، الطبعة الثانية ، مكتب الإعلام الإسلامي ، قم، ١٤٢٣ ق .
- ٣١) مدارك الأحكام ، السيد محمد العاملی ، مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم، ١٤١٠ ق .

(۳۲) مسالك الأفهام، الشهيد الثاني، مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الثانيه، قم، ۱۴۲۱ ق.

(۳۳) مستند الشيعة، المولى أحمد النراقى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، ۱۴۱۵ ق.

(۳۴) مشارع الأحكام، الشيخ محمدحسين الإصبهاني الحائري، تحقيق: مهدي باقرى السياني، اصفهان، ۱۳۸۷ ش (ميراث حوزة اصفهان، ج ۵).

(۳۵) مشارق الشمس فى شرح الدروس، المحقق الخوانسارى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.

(۳۶) المعتبر، المحقق الحلى، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، قم، ۱۳۶۴ ش.

(۳۷) مفتاح الكرامه، السيد جواد العاملى، تحقيق: الشيخ محمدباقر الخالصى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۹ ق.

(۳۸) الموجز الحاوى، ابن فهد الحلى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ۱۴۰۹ ق.

(۳۹) نهايه الاحكام، العلامة الحلى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، الطبعة الثانيه، اسماعيليان، قم، ۱۴۱۳ ق.

(۴۰) وسائل الشيعة، الشيخ حر العاملى، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، الطبعة الثالثه، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.

(۴۱) هدايه المسترشدين، الشيخ محمد تقى الرازى النجفى الإصفهانى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ۱۴۲۰ ق.

المصادر الفارسيه

(۴۲) اجازات آيه الله العظمى سيد ابوالحسن اصفهانى، مهدي باقرى سيانى، كانون پژوهش، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۸۹ ش.

(۴۳) أعلام اصفهان، سيّد مصلح الدين مهدوى، تحقيق: غلامرضا نصراللهى، سازمان فرهنگى تفریحى شهردارى اصفهان، اصفهان.

ص: ۳۱۳

(۴۴) دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تحقیق: رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، انتشارات گلدسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.

(۴۵) فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹ ش.

(۴۶) فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، چاپ اول، نشر: کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۷۴ ش.

(۴۷) فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)، مصطفی درایتی، (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، تهران، ۱۳۸۹ ش.

(۴۸) گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، کانون پژوهش، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۸۵ ش.

(۴۹) میراث حوزه اصفهان، جمعی از محققین، به اهتمام محمد جواد نورمحمدی، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۵ ش.

(۵۰) واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، احمد قلی زاده، بنیاد پژوهش های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، تهران، ۱۳۷۹ ش.



تألیف: محمد جعفر بن محمد طاهر کلباسی

تحقیق و تصحیح: مجتبی مطهری پور

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه محقق

رساله ای که در محضر آن هستیم از عالم فاضل، فقیه محدث و عارف کامل مولی محمد جعفر بن محمد طاهر بن عبدالله خراسانی طوسی اصفهانی کرباسی یزدی (۱) پیرامون یکی از مسائل فقهی به نام حقیقت منی، مذی، وذی، ودی می باشد.

نگاهی کوتاه به زندگی مؤلف

:

مولی محمد جعفر بن محمد طاهر کرباسی در سال ۱۰۸۰ (۲) در شهر کوچکی نزدیک

ص: ۳۱۵

۱- ۱) علت نامیده شدن ایشان به اسم های مختلف این است که چون در خراسان به دنیا آمدند و نوجوانی را در آنجا گذرانده اند به «خراسانی» نامیده شدند و چون تحصیلات و تدریس را در اصفهان گذرانده اند، به «اصفهانی» و چون مدتی را در بازار نیم آورد اصفهان مشغول به تجارت کرباس بودند به «کرباسی» معروفند و بالاخره چون چند سال آخر عمر و محل دفن این شخصیت در یزد بوده به «یزدی» معروفند.

۲- ۲) روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۰؛ عبارت صاحب الروضات این چنین است: و کان تاریخ ولادته کما وجدته بخطه الشریف علی ظهر کتاب «الاکلیل» فی سنه «ثمانین و ألف». البته در کتاب ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۸۳ آمده است: قال رحمه الله فی کتاب الموسوم بالطباشیر، بالفارسیه ما صورته «و تاریخ ولادت بنده از این نظم ظاهر می شود که: ب ل الف و ثمانین به طالع محمود رسید مزده مولود عاقبت مسعود

نیشابور به نام خبوشان که امروزه به قوچان معروف است، متولد شد. بعد از سپری کردن ایام طفولیت و نوجوانی برای تحصیل علوم دینی و کسب معارف به شهر مقدس مشهدالرضا علیه الصلوه والسلام مسافرت کردند و در آن دیار از محضر محدث کبیر شیخ حر عاملی طاب ثراه مؤلف کتاب گرانقدر «وسائل الشیعه» بهره بردند. و از ایشان اجازه نقل روایت دریافت می کنند. (۱)

ایشان در سال ۱۱۰۳ ق در سن ۲۳ سالگی به اصفهان مهاجرت می کنند و در محضر اساتید بزرگوارى همچون علامه مجلسی قدس سره، آقا جمال و آقا رضی خوانساری، میر اسماعیل و محمد صالح خاتون آبادی، فاضل سراب و فاضل هندی به کسب علم و فراگیری علوم دینی می پردازند.

پس از رحلت علامه مجلسی در سال ۱۱۱۰ ق در مدرسه ملا عبدالله که در آن زمان میرزا جعفر بن محمد باقر سبزواری، فرزند محقق سبزواری نیز در مدرسه تدریس می کردند، حجره ای گرفت و تا سال ۱۱۲۲ ق مشغول تحصیل و تدریس شد. ایشان چند سالی را نیز از سال ۱۱۲۲ تا ۱۱۲۵ ق در کنار تألیف و انجام وظائف عالمان دینی، به تجارت کرباس در بازار نیم آورد اصفهان برای کسب رزق و روزی پرداخت. (۲)

مولی محمد جعفر کرباسی در بین سالهای ۱۱۳۰ تا ۱۱۴۲ ق در پی فتنه افغان به ایران و شهر اصفهان، به روستائی در نواحی اصفهان به نام کوپا (کوهپایه فعلی) فرار کرد و در کوههای آن منطقه مخفی شده به تألیف مشغول شدند.

ص: ۳۱۶

---

۱-۱) این مطلب را ایشان در اول کتاب نوادر الاخبار خود تصریح کرده است.

۲-۲) ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۸۴.

مولی محمدجعفر کرباسی اواخر عمر خود را در یزد سپری کرده اند و سال سفر ایشان به یزد مشخص نیست، اما از برخی نوشته ها چنین به دست می آید که در سال ۱۱۵۱ ق در یزد مشغول به تألیف کتاب تباشیر بودند. در نسخه ای از نسخ کتاب اکلیل المنهج از آثار ایشان آورده که ابتدای سفرش سال ۱۱۵۴ بوده است و در آنجا نیز اشاره ای به مقصد سفر نکرده است. باری از سال ۱۱۴۳ تا ۱۱۵۱ ق زندگی مولی محمدجعفر کرباسی مشخص نیست که او در اصفهان یا یزد، زندگی کرده است.

### مولی محمدجعفر کرباسی از نگاه بزرگان

بزرگان عصر مولی محمدجعفر با تعابیر بلندی از ایشان تجلیل کرده اند که در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم.

(۱) علامه مجلسی در اجازه خود درباره ایشان اینگونه می فرماید:

المولی الأولی، الفاضل الکامل، العالم العامل، المتوقّد الذکی الألمعی مولانا محمدجعفر بن المولی محمد طاهر رزقه الله نیل  
أعلى مدارج المعالی و المفاخر. (۱)

(۲) ملا عبدالنبی القزوینی در کتاب تتمیم امل الآمل می فرماید:

كان فاضلاً نبیه الشان، و عالماً رفیع المكان، سمّو فضله و علوّ علمه ممّا أیده البدیّه والبرهان، و التتبع و التفحص لکُتبه یصیره  
کالعیان، جمع بین العلوم العقلیّه و النقلیّه، فمهر فیهما و اکتبسهما فحذق فیهما، و مع ذلك كان منزهاً مقدساً خلیفاً ورعاً متعبداً  
زاهداً، لا یشتبهه فی شیء من ذلك منه. (۲)

(۳) صاحب روضات الجنات در کتابش می فرماید:

الفاضل الکامل المتتبع الماهر مولانا محمدجعفر بن محمدطاهر الخراسانی (۳)

ص: ۳۱۷

---

۱-۱) اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، ص ۱۰.

۲-۲) تتمیم امل الآمل، ص ۹۵.

۳-۳) روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴) علامه آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه می فرماید:

عارف متصوّف جلیل ماهرٌ....(۱)

۵) میرزا محمدحسن زنوزی، در ریاض الجنه می فرماید:

كان عالماً فاضلاً كاملاً عابداً ورعاً مقدساً تقياً نقياً فقيهاً محدثاً حكيماً عارفاً مرتضاً مرتاضاً صاحب الكرامات.(۲)

۶) میرزا محمدعلی اردبیلی در حاشیه کتاب جامع الرواه می فرماید:

الأستاذ الاستناد دام ایام افاداته الی یوم التناد، الشیخ الجلیل والماهر النبیل، کوثر الدرایه و جعفر الروایه.(۳)

## شاگردان

:

مولی محمدجعفر کرباسی در بین سالهایی (۱۱۱۰ ۱۱۲۵) که در مدرسه ملا- عبدالله سکونت داشتند در کنار کسب علم، شاگردانی را هم به جامعه علم و اندیشه تحویل دادند که می توان از ملا اسماعیل خواجهی در علم درایه و رجال نام برد. شیخ آغابزرگ تهرانی در الذریعه، محمد بن علی بن عبدالنبی مقابی بحرانی را از شاگردان و مجازین روائی مؤلف شمرده است.(۴) نیز از مولی محمد علی اردبیلی صاحب جامع الرواه نقل شده است که: ایشان یکی از اساتید خود را مولی محمدجعفر کرباسی شمرده است.(۵)

اما در کتب تراجم اطلاعی از دیگر شاگردان این عالم بزرگوار وجود ندارد، ولی این

ص: ۳۱۸

۱- ۱) طبقات اعلام الشیعه، القرن ۱۲، ص ۱۴۱.

۲- ۲) ریاض الجنه، ج ۲، ص ۲۸۲ ۲۸۳.

۳- ۳) تلامذه العلامه المجلسی، ص ۸۸، به نقل از حاشیه جامع الرواه اردبیلی.

۴- ۴) الذریعه، ج ۱، ص ۲۴۲، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۵- ۵) تلامذه العلامه المجلسی، ص ۸۸.

مطلب روشن است که بزرگانی از چشمه جوشان کلام وی سیراب شده اند که از جمله آنان عبدالرزاق و عبدالکریم فرزندان آن عالم بزرگوار نیز می باشند.

## آثار و تألیفات

مولی محمدجعفر خراسانی در کنار تعلیم و تعلم، تحصیل و تربیت شاگردان، آثار به یادماندنی و ارزنده ای نیز برای محققان علوم دینی به یادگار گذاشته است که به اجمال به معرفی آنان می پردازیم.

(۱) آداب المتعلمین؛ در کیفیت تحصیل علم که به اسم میرزا محمد تألیف کرده اند.

(۲) اصحاب امیرالمؤمنین.

(۳) اصحاب النبی صلی الله علیه و آله (۱).

(۴) إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب که در سال ۱۱۳۴ در فتنه افغان در بحث رجال می باشد و در زمانی که آن جناب در کوهپایه اصفهان اقامت داشت، تألیف کرده است. این کتاب تعلیق و تکمله ای بر کتاب «منهج المقال» مولانا میرزا محمد استرآبادی می باشد. (۲)

(۵) تباشیر (یا طباشیر)؛ که پیرامون عرفان و صوفی گری و بعضی از ریاضتهای نفسانی به صورت ایماء و اشاره است که آن را در سال ۱۱۵۱ ق در یزد تألیف کرده است.

(۶) حاشیه تهذیب الأحکام؛ ایشان حواشی که علامه مجلسی بر تهذیب الاحکام نوشته اند را تبویب و مرتب کرده اند و همچنین برخی حواشی اصحاب فن را نیز بر آن افزوده اند. و بر بیشتر حواشی استادش توضیحاتی را با عنوان «قلت» آورده اند.

ص: ۳۱۹

---

۱-۱) ظاهراً دو کتاب اصحاب امیرالمؤمنین و اصحاب النبی جزئی از تلخیص سر السلف است که به کتاب إکلیل المنهج ضمیمه شده است.

۲-۲) روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۱.

۷) حاشیه کفایه المقتصد محقق سبزواری.

۸) حرمة الغناء؛ رساله ای مختصر در حرمت غنا.

۹) حقیقت منی و مذی، وذی و ودی.

۱۰) خمسة ضروریه؛ که پیرامون پنج رساله فقهی، ارث، رضاع، طلاق، قضاء و نکاح است و گویا مؤلف موفق به تألیف رساله ارث و رضاع شده و سه رساله دیگر موجود نیست.

۱۱) رضاعیه (مسائل رضاع)؛ به صورت فارسی و برای فرزندش عبدالکریم تألیف کرده است.

۱۲) شرح الکتب الاربعه.

۱۳) الصحف الإدريسيه.

۱۴) فوائد الأخبار للأصدقاء والأخبار؛ که پیرامون روایات فقهی است.

۱۵) قاعده الجمع بين الأخبار المختلفه؛ در سال ۱۱۲۱ ق در موضوعات مختلف از جمله تراجیح منصوصه، تفسیر ظواهر قرآن، علم معتبر در نزد شارع و اوامر و نواهی مطلقه تألیف شده است.

۱۶) گوهر مراد؛ در مواعظ و اخلاق به صورت فارسی که در سال ۱۱۲۳ ق به اسم فرزندش عبدالرزاق تألیف کرده است.

۱۷) مدارك المدارك (یا ادراك المدارك)؛ که آن را در سال ۱۱۰۷ ق در اصفهان تألیف و شرحی بر کتاب طهارت مدارك الأحكام سید محمد عاملی است.

۱۸) مسائل ایادی سبأ؛ ۲۸۶ سؤال فقهی است که آنها را به صورت دوازده باب از احکام فقهی تألیف کرده است. (۱)

ص: ۳۲۰

---

۱- ۱) این سؤالات، مجموعه ای است از مسائلی که بعضی از بزرگان از جمله: میرزا محمد بن فیاض اصفهانی، حاج محمود میبدی، حاج محمد شریف بیرجندی، مجدالدین شوشتری و غیرهم از علامه مجلسی پرسیده اند و مولی محمدجعفر کرباسی این جوابها را به خواهش بعضی از اهالی مشهد و سبزواری جمع آوری و مدون کرده است. بنگرید: الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۱۹) معادیه؛ رساله ای فارسی در باب معاد که به اسم معزالدین کتابت شده است.

۲۰) المواعظ والأخلاق؛ در آداب سلوک در سفر که برای عالم جلیل امیر شکرالله کرمانی آن را کتاب کرده است.

۲۱) نوادر الأخبار؛ در بیان اخبار نادره و شرح آن که در سال ۱۱۲۲ ق تألیف شده است.

## فرزندان

:

تا آنجا که در بعضی از نوشته جات مؤلف و نسخه هائی که در دسترس هست و آنچه که در کتب رجالی آمده است ایشان دارای چهار فرزند می باشند.

۱) عبدالرزاق: که کتاب گوهر مراد را برای او تألیف کرده است.

۲) عبدالکریم: که کتاب رساله رضاعیه را برای او تألیف کرده است.

۳) محمدحسین: که طبق تصریح محمدجعفر کرباسی نسخه ای از کتاب مدارک الإدراک را به فرزندش محمدحسین هدیه کرده است.

۴) ابراهیم.

## وفات

در مورد تاریخ وفات مولی محمدجعفر کرباسی اختلاف وجود دارد. در این باره به سه تاریخ دست پیدا کرده ایم:

۱) سال ۱۱۵۰ ق؛ چون بر روی قبر ایشان اینگونه نوشته شده است:

صاحب المقامات السنیة، و کاسب الحالات العلیة، الجِدُّ الأعظم والنحریر المعظم، اویس عصره وکمیل دهره، المولی الکامل  
المکمل والمقتدی الفاضل المفضل العابد،

ص: ۳۲۱

فخرالأمّه مولانا محمدجعفر الملقب بالكرباسی الذی وصل إلى الرضوان بالتأسی، اسکنه الله الجنان وآمنه من المخاوف والأحزان، وكان ارتحاله قدس سره من الدار الفانیة إلى عالم البقاء فی خمسين بعد المائة والألف من هجره سید الأنبياء علیه وآله آلاف التحیه والثناء.

(۲) بعد از سال ۱۱۵۱ ق؛ چون کتاب تباشیر در سال ۱۱۵۱ ق تألیف شده و به گفته بسیاری از بزرگان و علما، فوت ایشان بعد از سال تألیف کتاب تباشیر است.

(۳) سال ۱۱۷۵ ق؛ چون در رساله تباشیر آنگونه که خود مؤلف بیان کرده است، خودش خبر از فوتش را در سال ۱۱۷۵ داده است. ایشان در آن کتاب آورده است: نه مرضم مرض موت باشد و هر لحظه چشم انتظار در راه، و انتهای مرض به ۷۵ هجری. (۱)

اما آنچه که مسلم است ایشان بعد از سال ۱۱۵۴ ق رحلت کرده اند، چون در ابتدای کتاب اکیلی المنهج تصریح کرده اند به این که در سال ۱۱۵۴ ق عزم سفر کرده اند.

به هر حال این عالم بزرگوار و دانشمند عارف پس از سپری کردن عمری پربرکت در کسب معارف اهل بیت و تربیت شاگردانی در مسیر اهل بیت علیهم السلام، در یزد به دیار باقی شتافت و بدن مطهرش در مقبره ای قدیمی در یزد به نام «جوی هُرُهر» به خاک سپرده شد. بعد از چند سال شخص نیکوکاری به نام حسین علی هراتی بر روی مقبره ایشان عمارتی را بنا کردند که هم اکنون در کنار خیابان حضرت مهدی، مورد توجه عام و خاص و پناهگاه عموم مردم قرار گرفته است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

ص: ۳۲۲



برگ اول نسخه خطی رساله حقیقت

ص: ۳۲۳

برگ آخر نسخه خطی رساله حقیقت

ص: ۳۲۴

بعد؛ چنین گوید بنده قاصر محمد جعفر ابن محمد طاهر که: این فایده ایست در بیان معرفت حقیقت منی و مذی و وذی و ودی و احکام هر یک.

منی چیزیست که خروج آن موجب غسل است و هرگاه یقین حاصل باشد به آنکه، خارج، نیست به هر صفت و به هر حال (۱)، موجب غسل خواهد بود و گفته اند که مجمع علیه اصحاب ما است. (۲)

و دلالت دارد بر آن روایت عنبسه بن مصعب از ابی عبدالله علیه السلام قال: «کان علی علیه السلام لا یری فی شیء الغسل إلا فی الماء الأكبر» (۳) و با اشتباه، معتبر در آن، صفاتست، پس هرگاه شهوت و دقق و فتور جسد بوده باشد، خارج، منی خواهد بود؛ مگر در مریض که دقق در او معتبر نیست و دلالت دارد بر آن صحیحہ علی بن جعفر و موسی بن جعفر علیهما السلام قال: «سألته عن الرجل يلعب مع المراه و يقبلها فيخرج منه المنی، فما علیه؟ قال: إذا

ص: ۳۲۵

۱-۱) الخلاف، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲-۲) الإستبصار، ج ۱، ص ۱۰۹، باب أن التقاء الختائین یوجب الغسل، حدیث ۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۱۹، باب حکم الجنابه و صفه الطهاره منها، حدیث ۶.

جاءت الشهوه و دفع (۱) بخروجه، فعليه الغسل و ان كان إنما هو شيء لم يجد له فتره و لا شهوه، فلا بأس». (۲)

و مرسله ابن رباط که بعد از این ذکر شود نیز دلالت دارد بر فتور جسد و غسل واجب نیست، مگر با یقین به سبب؛ و ظن به آن کافی نیست. دلالت دارد بر این، حسنه حسین بن ابی العلاء قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرى في المنام حتى يجد الشهوه و هو يرى أنه قد احتلم و إذا استيقظ، لم ير في ثوبه الماء و لا في جسده، قال: ليس عليه الغسل.

و قال: كان على عليه السلام يقول: إنما الغسل من الماء الاكبر فإذا رأى في منامه و لم ير الماء الأكبر، فليس عليه غسل». (۳)

### [مذی چیست؟]

و مذی چیزیست که بیرون آید عقیب ملاءعبه و تقییل چنانچه در کلام اهل لغت (۴) تصریح به این معنی واقع شده؛ و در فقیه (۵) گفته است که: مذی آن چیزیست که بیرون می آید پیش از منی.

ص: ۳۲۶

۱- ۱) در مصدر + «و فترًا».

۲- ۲) قرب الإسناد، ص ۱۸۱، ح ۶۷۰؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۴، باب أن خروج المنی یوجب الغسل علی کل حال، حدیث ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۰، باب حکم الجنابه و صفه الطهاره منها، حدیث ۸.  
۳- ۳) الکافی، ج ۳، ص ۴۸، باب احتلام الرجل و المرأه، حدیث ۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۹، باب أن التقاء الختانیین یوجب الغسل، حدیث ۶.

۴- ۴) الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۹؛ القاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵- ۵) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۶ و عبارت این چنین است: «و المذی ما یخرج قبل المنی».

و بعضی از اصحاب گفته اند که: آبیست ثخین که بیرون آید در نزد ملاعبه و تقبیل. (۱)

و بعضی گفته اند (۲) که: آب رقیق لزجیست که بیرون آید عقیب شهوت و مراد به رقیق، بالاضافه به منی است و به ثخین، بالاضافه به بول و مراد به قول او که در نزد ملاعبه و تقبیل است، آنست که با ملاعبه و تقبیل می باشد اعم از آن که در حال ملاعبه بیرون آید یا عقیب آن و ظاهراً که تخصیص به عقیب، به جهت آن باشد که اغلب چنان می باشد یا آنکه احساس به آن عقیب ملاعبه واقع می شود و بیرون آمدن آن عقیب شهوت، اعم از آنست که با فاصله بوده باشد یا بدون فاصله؛ و به این جهت صحیح است که بعضی از اصحاب را قایل شده است که: مس فرج ناقض وضو است گفته است که مذی به جهت مس فرج موجب نقض وضو نیست پس در تفاسیر مذکوره اختلافی نخواهد بود، مگر در تخصیص شهوت چنانکه دانسته شود.

و بدانکه نقل اجماع علماء شیعه شده است به آنکه مذی ناقض وضو نیست هرگاه نبوده باشد از شهوت؛ و اکثر علما قائل شده اند (۳) که ناقض نیست اگر چه از شهوت باشد و این اظهر است و دلالت دارد بر این اخبار بسیار و صریح است در این، صحیح ابن ابی عمیر عن غیر واحد من أصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لیس فی المذی من الشهوه و لا من الانعاض و لا من القبله و لا من مسّ الفرج و لا من المضاجعه وضوء و لا

ص: ۳۲۷

۱-۱) این مطلب را از کسی از اصحاب یافت نکردیم، الا در کتاب بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷ که عبارت علامه مجلسی به این صورت است: فاما المذی فهو ما یخرج عقیب الملاعبه و التقبیل كما فی الصحاح و القاموس.

۲-۲) نهاییه الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۷ و عبارت این چنین است: «و اما المذی: و هو ماء لزج رقیق یخرج عقیب الشهوه علی طرف الذکر».

۳-۳) نهاییه الأحکام، ج ۱، ص ۷۴؛ عبارت این است: المشهور عند علمائنا عدم النقض به، سواء القبیل و الدبر، منه أو من غیره رجلاً أو امرأة، باطناً أو ظاهراً، بشهوه أو غیرها.

یغسل منه الثوب و لا الجسد»<sup>(۱)</sup>، یعنی نیست در مذی از شهوت و در مذی از انعااض و در مذی از قبله و در مذی از مس فرج و در مذی از مضاجعه وضوء

و محتمل است که معنی خبر آن باشد که نیست در مذی از شهوت و نه در انعااض و نه در قبله و نه در مس فرج و نه در مضاجعه وضوء و بر هر تقدیر مذی از شهوت ناقض خواهد بود

و ایضا دلالت دارد بر آن صحیحه زید شحام؛ قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: «المذی ینقض الوضوء؟ قال: لا و لا یغسل منه الثوب و لا- الجسد إنما هو بمنزله البزاق و المخاط»<sup>(۲)</sup> و ابن جنید<sup>(۳)</sup> از علماء شیعه قائل شده است به آنکه هرگاه مذی بیرون آید عقیب شهوت ناقض وضوء خواهد بود.

و دلالت دارد بر آن صحیحه علی بن یقظین قال: «سألت أبا الحسن علیه السلام عن المذی أینقض الوضوء، قال: إن کان من شهوة نقض»<sup>(۴)</sup> و می تواند که این خبر محمول بر استحباب باشد، جمعاً بین الأخبار.

و صاحب بحار در بعضی از فوائد خود بعد از آن که نقل کرده است تفسیر مذی را به آنکه آب رقیق لزجیست که بیرون می آید عقیب شهوت، گفته است که: ظاهر نمی شود از برای تقیید ابن جنید وجه و جیهی.<sup>(۵)</sup> انتهى.

ص: ۳۲۸

---

۱- ۱) الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، ح ۱۰۳۰۰ و ص ۱۷۴، ح ۱۶۰۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۳، ح (۷۳۴) ۲۱.  
۲- ۲) الإستبصار، ج ۱، ص ۹۱، باب حکم المذی و الوذی، حدیث ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷، باب الأحداث الموجهه للطهاره، حدیث ۴۰.

۳- ۳) در کتاب مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۱ از ابن الجنید نقل می کند که: «إن خرج عقیب الشهوة ففیه الوضوء»؛ اگر مذی بعد از شهوت خارج شود، پس در آن وضوء است.

۴- ۴) الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذی و الوذی، حدیث ۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹، باب الأحداث الموجهه للطهاره، حدیث ۴۵.

۵- ۵) ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱، ص ۹۶؛ با عبارت علامه مجلسی این چنین است: «و علی ما عرفت من کلام الفقهاء و أهل اللغه لا یظهر لتقیید ابن الجنید رحمه الله علیه وجه و جیه».

و محتمل است که گفته شود که مذی خالی از شهوت فی الجملة نمی باشد (۱) چنانکه دلالت دارد بر آن مرسله ابن رباط از ابی عبدالله علیه السلام قال: «یخرج من الاحلیل المنی و المذی و الودی و الودی، فاما المنی، فهو الذی تسترخی له العظام و یفتر منه الجسد و فیه الغسل و أما المذی فیخرج من الشهوه و لا شیء فیه و أما الودی فهو الذی یخرج بعد البول و أما الودی فهو الذی یخرج من الادواء و لا شیء فیه» (۲).

لکن مذی گاهی می باشد از شهوت ضعیفی چنانکه در قبله و مس فرج و مضاجعه و غیره باشد (۳).

و گاهی می باشد از شهوت شدیدی چنانکه بیرون می آید مذی به حدی که خارج باشد در کثرت از حد معتاد و آنچه شیخ طوسی (۴) حمل کرده است بعضی از اخبار را به آنکه مراد آنست که بیرون باشد از معهود معتاد به جهت کثرت، در این هنگام موافق خواهد بود با مذهب ابن جنید.

لکن بعضی از اصحاب گفته اند (۵) که: کلام شیخ در تهذیب مذهبی نیست، بلکه ایراد

ص: ۳۲۹

۱- ۱) بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷؛ عبارت علامه مجلسی این است: «و الأظهر ما ذهب إليه الاكثر و ما ذهب إليه ابن الجنید، فلا نعرف له معنی، إذ الظاهر من كلام أهل اللغة و غیرهم لزوم كون المذی عقیب الشهوه».

۲- ۲) الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذی و الودی، حدیث ۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۰، باب الأحداث الموجبه للطهاره، حدیث ۴۹. \* چنان که در تفخیز و استمناء اتفاق افتد، علی ما قیل. منه.

۳- ۳) تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹؛ عبارت این است: «هذا نحمله علی أنه إذا كان خارجاً عن المعهود لأنّ المعهود المعتاد لا یجب منه إعادة الوضوء، سواء خرج عن شهوه أو عن غیر شهوه أو یكون المراد بما ضربت من الإستحباب».

۴- ۴) بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۷؛ عبارت علامه این چنین است: «و قد یشعر كلام الشيخ فی التهذیب بنقضه إذا كان كثيراً خارجاً عن المعتاد، قال علی سبیل الإحتمال للجمع بین الأخبار».

کرده است آن را در مقام بحث بر سبیل احتمال، پس هر گاه در اخبار واقع باشد که مذی موجب وضوء نیست محمول بر معتاد خواهد بود علی الاستحباب یا بر وجوب بر مذهب ابن جنید، چنانکه مراد ابن جنید به خروج از شهوت خروج بر غیر معتاد بوده باشد.

### [وذی چیست؟]

و وذی چیز است که بیرون آید بعد از منی در عقب آن چنانکه تصریح شده است به آن در فقیه (۱) و بعضی از اصحاب گفته اند (۲) که: نیافته ایم «وذی» بذال معجمه را در لغت؛ لکن شهید ثانی (۳) نقل کرده است که آن چیز است که بیرون آید عقب انزال.

و در مرسله ابن رباط (۴) متقدمه گذشت که وذی آن چیز است که بیرون آید از ادواء و بعضی در این مقام گفته اند (۵) که: وذی به معنی عیب است، چنانکه ذکر کرده اند آن را

ص: ۳۳۰

- 
- ۱- ۱) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۶: عبارت این است که: «و الوذی، ما یخرج بعد المنی علی أثره».
- ۲- ۲) ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱، ص ۹۶؛ عبارت علامه مجلسی این چنین است: «و لم نجد بالمعجمه فی اللغه، و لکن ذکر الشهید رحمه الله أنه بالمعجمه: ما یخرج عقب الإنزال».
- ۳- ۳) حاشیه شرائع الإسلام، ص ۲۸؛ عبارت شهید ثانی این چنین است: «و بالمعجمه (الوذی) ماءٌ یخرج عقب الإنزال» و رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۲۱۱.
- ۴- ۴) الإستبصار، ج ۱، ص ۹۳، باب حکم المذی و الوذی، حدیث ۱۱.
- ۵- ۵) القاموس المحیط، ج ۴، ص ۳۹۹؛ الوذی: الخدش و بهاء: الوجع و المرض، و الماء القلیل و العیب؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۲؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۶، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۲۸۶.



لغویین و گویا اطلاق کرده اند (۱) بر آن چیزی که بیرون آید از ادواء، یعنی امراض از قبیل اطلاق سبب بر مسبب و از بعضی اخبار ظاهر می شود که خروج آن از حبایل است و حبایل یا عروق ظهر است یا عروق ذکر.

و بر هر تقدیر ظاهر آنست که تا مزاج از حد اعتدال طبیعی بیرون نرود و فتوری به عروق مذکوره عارض نشود و ذی خارج نشود و در این هنگام موافقت حاصل است میان آنکه بیرون می آید از ادواء و بیرون می آید از حبایل و دلالت دارد بر آنکه موجب طهارت نیست صحیحه زید شحام و زراره و محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام أنه قال: «إن سألت من ذکرک من شیء من مذی أو وذی، فلا- تغسله و لا- تقطع له الصلوه و لا- تنقض له الوضوء إئما هو ذلک بمنزله النخامه (۲) کل شیء خرج منك بعد الوضوء، فإنه من الحبائل» (۳).

و ظاهر آنست که مراد از وضوء در این موضع معنی لغوی آنست یعنی استنجاء از بول.

### [ودی چیست؟]

و ودی چیزیست که بیرون آید عقیب بول، چنانکه تصریح شده است به آن در فقیه (۴) و صاحب حبل المتین (۵) گوید: آب ثخین است که بیرون آید عقیب بول و خلافی نیست میان علماء ما در عدم نقض آن.

ص: ۳۳۱

۱- ۱) بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸؛ عبارت این است: «أما الودی بالمعجمه فلم یذکر فیما عندنا من کتب اللغه معنی مناسب له، و قد مر تفسیره فی الخبر، و الأدواء: جمع الداء و لعل المعنی ما یخرج بسبب الأمراض».

۲- ۲) ظاهراً در متن النجاسه می باشد ولی در روایت النخامه می باشد.

۳- ۳) الاستبصار، ج ۱، ص ۹۴، باب حکم المذی و الودی، حدیث ۱۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱، باب الأحداث الموجهه للطهاره، حدیث ۵۲.

۴- ۴) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۶؛ عبارت این است: «و الودی، ما یخرج علی أثر البول».

۵- ۵) حبل المتین، ص ۳۱؛ عبارت این است: «و الودی بالمدال المهمله الساکنه: ماء ثخین یخرج عقیب البول و لا خلاف بین علمائنا رضوان الله علیهم فی عدم نقض المذی المجرد عن الشهوه کما لاخلاف بینهم فی عدم نقض الودی مطلقاً».

و دلالت دارد بر آن حسنہ عبدالملک از ابی عبداللہ علیہ السلام «فی الرجل یبول ثم یستنجی ثم یجد بعد ذلك بلاً، قال: إذا بال فخرط ما بین المقعدہ و الأنتین ثلاث مرات و غمز ما بینہما ثم استنجی، فإن سال حتى یبلغ السوق (۱) فلا یبالی» (۲) و صحیحہ (۳) زید شحام و زراره و محمد بن مسلم متقدمہ نیز دلالت دارد بر این.

کتبہ محمد جعفر بن محمد طاهر فی سنہ ثمانیہ عشر و مائہ بعد الألف.

ص: ۳۳۲

- 
- ۱-۱) قاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۴۷؛ الساق: ما بین الکعب و الركبه ج: سوق و سيقان و أسوق.  
۲-۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۵، حدیث ۱۴۸؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۹۴، باب حکم المذی و الودی، حدیث ۱۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۰، باب الأحداث الموجبه للطهاره، حدیث ۵۰؛ وسائل الشیعہ، ج ۱، ص ۲۸۲، باب حکم البلل المشتبه الخارج بعد البول و المنی، حدیث ۲.  
۳-۳) الاستبصار، ج ۱، ص ۹۴، باب حکم المذی و الودی، حدیث ۱۵.

- ۱) الإستبصار، شيخ طوسی، تحقيق: سيد حسن موسوی خراسان، نشر: دارالکتب الإسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲) بحار الأنوار، علامه مجلسی، چاپ دوم، نشر: مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۳) تاج العروس، زبیدی، تحقيق: علی شیری، نشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۴) تهذیب الأحکام، شيخ طوسی، تحقيق: سيد حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، نشر: دارالکتب الإسلاميه، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۵) حاشیه شرایع الإسلام، شهید ثانی، تحقيق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلاميه، چاپ اول، نشر: بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۶) الحبل المتین، شيخ بهائی، نشر: منشورات بصیرتی، قم.
- ۷) الخلاف، شيخ طوسی، تحقيق: جماعتی از محققین، نشر: مؤسسه نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ۸) رسائل الشهيد الثاني، شهید ثانی، تحقيق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلاميه، رضا مختاری، چاپ اول، نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۹) الصحاح، جوهری، تحقيق: أحمد عبدالغفور العطار، چاپ چهارم، نشر: دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰) القاموس المحيط، فیروز آبادی، دارالعلم، بیروت.
- ۱۱) قرب الإسناد، حمیری قمی، تحقيق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۲) الكافي، شيخ كليني، تحقيق: علي أكبر غفاري، چاپ پنجم، نشر: دارالکتب الإسلاميه، تهران، ۱۳۶۷ ش.

١٣) لسان العرب، ابن منظور، نشر: أدب حوزه، ١٤٠٥ ق.

١٤) مختلف الشيعة، علامه حلي، تحقيق: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول، نشر: مؤسسه نشر اسلامي، قم، ١٤١٨ ق.

١٥) ملاذ الأخيار في فهم الأخبار، علامه مجلسي، تحقيق: سيد مهدي رجائي، نشر: كتابخانه آيه الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ ق.

١٦) من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، چاپ دوم، نشر: مؤسسه نشر اسلامي، قم.

١٧) نهايه الأحكام، علامه حلي، تحقيق: سيد مهدي رجائي، چاپ دوم، نشر: انتشارات اسماعيليان، قم، ١٤١٠ ق.

١٨) وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٤ ق.

ص: ٣٣٤



















تألیف: ملا حبيب الله كاشانی

تحقیق و تصحیح: سید مصطفی موسوی بخش

### مقدمه محقق

### اشاره

خطاپذیری فکر و علم آدمی به این خطاپذیری، انگیزه ای شد برای پیدایش و تدوین علمی که بواسطه رعایت قوانین آن، بشر از خطای ذهنی در امان ماند. و به تعبیر شیخ الرئیس در اشارات، از ضلالت در فکرش مصونیت یافت. (۱)

این علم در تعابیر اسلامی منطق نام گرفت. موضوع این علم را تعریف و استدلال برشمرده اند، اولی در حوزه مفاهیم و تصورات و دومی در حوزه قضایا و تصدیقات. و منطق را چنین تعریف نموده اند: (۲)

«آله قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فی الفكر». (۳)

منطق ماهیتی ابزاری دارد و از جمله علوم آلی به حساب می آید، به این معنی که زمینه به کارگیری و کاربرد آن در سایر علوم و حوزه هاست نه مسائل خود علم منطق.

بحث در جهت تاریخی منطق نیز خود موضوعی مهم است که استیفاء آن به تفحص کامل بسته و نیازمند است و تفصیل آن را تألیفی مخصوص و مستقل لازم است. هم چنین مقصود در این مقام، بیان زمان پیدایش منطق تدوینی است نه منطق تکوینی و طبیعی، چه در زمان پیدا شدن منطق طبیعی، هنگامی می توانیم بحث کنیم و نتیجه قطعی به دست آوریم که بتوانیم آغاز پیدا شدن بشر را به طور تحقیق، تعیین کنیم و تعیین این موضوع بر فرض امکان مقصود و مربوط به این بحث نیست ولی همین اندازه کافی است که بدانیم پیدا شدن منطق با پیدا شدن بشر توأم است و این دو همزاد در تمام مراحل هستی، همه جا و همه وقت همدوش و هم قدم هستند. منطق طبیعی در حقیقت گوهر زیبایی است که خالق طبیعت در نهاد بشر نهاده و تحفه گرانبهائی است که آن را در لفافه نطق پیچیده و انسان را به اعطاء آن سرافرازی داده است. پس درباره تدوین منطق می گوئیم:

در این که منطق از چه زمانی به صورت تدوین درآمده و لباس تألیف به خود پوشیده است، آنچه مشهور و در کتب قدماء و متأخرین مسطور می باشد این است که ارسطوطالیس یونانی (۴) برحسب تقاضی و خواهش اسکندر در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح، منطق را تألیف و تدوین کرد و اسکندر معادل پانصد هزار دینار در برابر انجام این کار به رسم انعام به وی داد و نیز معادل صد و بیست دینار حقوق سالیانه برای وی مقرر داشت و به این جهت منطق در میان پیشینیان به میراث ذی القرنین اشتها یافت.

و بعضی هم اجماع مورخین را مبنی بر اینکه «نخستین کسی که صورت قیاسها را استنباط کرده، ارسطو می باشد» ادعاء و حکایت کرده اند. قول غیر مشهوری نیز هست که بیان می دارد واضح منطق، زنون کبیر و مکمل آن، ارسطو و مهذب آن افلاطون بوده است. ولی در مقابل این قول که بیانگر زمینه آغاز پیدایش، تدوین منطق، مورد اعتقاد اسلاف یا معقد اجماع آنان می باشد، قول دیگری نیز می باشد که بیان می دارد ارسطو نخستین مدون منطق در دنیا، یا لااقل نخستین مستنبط آن نباشد، بلکه احتمال قوی می رود که منطق پیش از طلوعش در یونان، از مشرق به ویژه ایران، مهد دانش و مرکز علم و معرفت، طالع و در مظهر کتابت و تدوین و لباس نظام و تألیف متجلی شده و آنگاه در فتنه اسکندر، به وسیله وی کتب منطقی نیز، در طی سائر نفائس علمی و مادی، به یونان انتقال یافته باشد که می توان قرائن و شواهدی را برای تأیید مطلب فوق یاد آور شد.

از جمله اینکه پیش از استیلاء اسکندر بر ایران، علوم متنوعه از قبیل فلسفه و نجوم و طب و حساب و غیره در ایران رائج و مدون بوده است و وجود علوم مزبور، مخصوصاً فلسفه، بدون وجود منطق اگر غیر معقول نباشد، قابل اذعان و قبول هم نخواهد بود.

دیگر اینکه فیثاغورث که استاد سقراط بوده است، بنا به قولی نزد ایرانیان دانش آموخته و افلاطون هم که شاگرد سقراط و استاد ارسطو است بسیار مایل بوده است که به ایران مسافرت و تحصیل کند، بلکه شاگردی خود سقراط نیز نزد شخصی ایرانی نقل شده است. (۵)

پس از بیان چگونگی پیدایش منطق و اقوال پیرامون آن، در مورد چگونگی سیر منطق خواهیم گفت که پس از اینکه ارسطو منطق را در یونان تألیف کرد، بالطبع تعلیم و تعلم آن رایج و بحث و فحص پیرامون مطالب آن شروع شده، ولی این تألیف چنان بر اساس متانت و استحکام نهاده شده بود که تاکنون هیچ یک از مناطق و فلاسفه بعد از ارسطو نتوانسته اند در قواعد و اصولی که وی تأسیس کرده خدشه وارد کنند، بدین ترتیب همان منطق با همان قواعد و اصول اولیه ای که تألیف شده مورد استفاده و قبول گروه دانش پژوه و شیعه فلسفه گردید که یکی از آنان ملاً حبیب الله کاشانی است.

ص: ۳۴۳

۱-۱) الاشارات و التنبیها، ص ۳۹.

۲-۲) حاشیه ملا عبدالله علی التهذیب، ص ۳۶.

۳-۳) المنطق، ص ۱۲؛ الفوائد العلیه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴-۴) ارسطو یا ارسطاطالیس یا ارسطوطالیس، حکیم معروف یونانی است که در سال ۳۸۴ پیش از میلاد مسیح در «استاگیرا» که از مستعمرات یونان و تابع «مقدونیه» بوده متولد شده و در حدود سال ۳۲۳ قبل از میلاد در شهر «خلکیس» وفات یافته است.

۵-۵) رهبر خرد، دیپاچه.

ملا حبیب الله فرزند مرحوم علی مدد در سال ۱۲۶۲ ق در کاشان دیده به جهان گشود و از هشت سالگی شروع به درس خواندن نمود و تا چهارده سالگی از مقدمات نحو و صرف فارغ گردید و بعد از آن در کاشان و سپس طهران و آنگاه در عتبات عالیات، علوم فقه و اصول و حکمت و سایر علوم عقلیه و نقلیه را از چندین نفر از علماء و فقهاء و فضلاء و حکماء فراگرفت و اجازه روایت نیز یافت. و مخصوصاً از فیض صحبت مرحوم ملا زین العابدین گلپایگانی اعلی الله مقامه به درجات عالیه علم و عمل و تصفیه نفس و تهذیب اخلاق واصل گردید و پس از چندی به کاشان برگشته و در آن شهر در محله دروازه اصفهان ساکن گردید و به تدریس و تألیف و امامت و ترویج و هدایت و ارشاد پرداخت. پس از چندی به سفر مشهد رفت و در حدود صد و چهل جلد کتاب کوچک و بزرگ، عربی و فارسی، نظم و نثر تألیف کرد که بسیاری از آنها به چاپ رسیده و مورد استفاده عوام و خواص گردیده.

و آخر پس از گذراندن عمری در علم و عمل و اخلاق فاضله و صفات عالیه در روز سه شنبه بیست و سیم ماه جمادی الآخر سال ۱۳۴۰ ق در کاشان وفات کرد و همانجا در قبرستان دشت افروز دفن گردید.

از جمله آثار او کتاب منتقد المنافع در شرح نافع محقق اول در چندین جلد که اعظم و اقدم همه آنها می باشد و این اثر نیز یکی از تألیفات آن بزرگوار بوده که تاکنون به چاپ نرسیده بود. ولی به حول و قوه الهی و کمک دوستان و سروران از جمله حاج آقا نورمحمدی و سید روح الله فاطمی زاده که از آنها تشکر می کنم این اثر آماده چاپ گردید. امید است که این خدمت ناقابل مورد قبول حق تعالی و ائمه معصومین علیهم السلام قرار گرفته باشد.

سید مصطفی موسوی بخش

میلااد امام رضا علیه السلام ۱۴۳۳ قمری

برگ اول نسخه خطی لب النظر فی علم المنطق

ص: ۳۴۵



برگ آخر نسخه خطی لب النظر فی علم المنطق

ص: ۳۴۶

## «لب النظر»

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله الذى خلق الإنسان و علمه المنطق و البيان و الصلوه على رسوله ميزان الأديان و على آله موازين القسط و الإيمان .

و بعد ؛ فاعلم : أن المنطق ميراث أهل النظر و قد وضعه المعلم الأول (١) لاسكندر (٢) و الغرض منه تميز لُجَيْن (٣) الفكر عن لُجِينه (٤) و التفرقه بين هِجَان (٥) النظر عن هِجِينه (٦) فهو آله تعصم قدم العقل عن الزله و مصباح يضيئ لراعيه فى طرق المحجّه و قد عدّه من الحكمه بعض الأجلّه و مرتبته بعد نبذه من العلوم الأدبيه و بعد تقويم الفكر بالهندسه و موضوعه التصورات و التصديقات المعلومه الموصله إلى المجهوله و مسائله النسب التصوريه و التصديقيه و قسمته إلى أبواب عشره :

ص: ٣٤٧

- 
- ١ - ١) المعلم الأول هو أرسطوطاليس الحكيم الشهير اليونانى الذى وُلد فى سنه ٣٨٤ قبل الميلاد فى (اسطاغرا) التى كانت إحدى المستعمرات اليونانيّه و التابعه ل (مقدونيه) و توفّى حوالى سنه ٣٢٣ إلا فى مدينه (خلكيس)، رهبر خرد، المقدمه.
  - ٢ - ٢) الإسكندر المقدونى (٣٥٦ ق. م ٣٢٣ ق. م). من المعروف أنّ فى قرن الرابع قبل الميلاد، أَلّف أرسطو المنطق تلييه لطلب اسكندر المقدونى. لذا اشتهر المنطق عند الأسلاف بإرث ذى القرنين. رهبر خرد، المقدمه.
  - ٣ - ٣) الفضة.
  - ٤ - ٤) كلُّ خليطٍ من دقيق أو نخاله.
  - ٥ - ٥) هِجَان من الأشياء: أجودها و أكرمها أصلاً.
  - ٦ - ٦) يقال: رجل هجين أى: لئيم.

## [الباب] الأول: في الألفاظ

و هذا الباب ذكره استطراداً (١) و لذا عدّ الأبواب تسعه بعض الأوتاد.

فالدلالة مطابقه إن كانت على تمام ما وضع اللفظ له و تضمن إن كانت على بعضه و إلتزام إن كانت على خارجه اللزوم له عرفاً أو ذهنياً . كل ذلك بالحيشه المخصوصه . و أهل البيان يسمون الأولى بالوضعيه و الأخيرتين بالعقليه و الثلاث في إصطلاح هذا الفنّ وضعيه و طبعيه و عقليه و كل منها لفظيه و غير لفظيه.

و الدال جزئه على جزء معنا مركب تام خبري إن صحّ السكوت عليه و احتمال الصدق و الكذب في ذاته و إلا فناقص و إنشائي و غيره مفرد و هو إما كلمه أو اسم أو أده.

و المستعمل فيما وضع له في إصطلاح به المخاطب حقيقه لغويه و عرفيه خاصه و عامه و في غيره كذلك للقرينه و علامه المقبوله مجاز كذلك و ما تعدّد وضعه مشترك و المهجور وضعه الأول منقول يتبع في الإسم ناقله .

## [الباب] الأول: في الألفاظ

الكلي ما لم يمنع فيه من الكثره؛ فإن كان ذاتياً لها و عينها، فهو نوع أو جزئها المشترك بالتمام، فجنس قريب إن صلح للجواب به عن البعض و الجميع و بعيد إن اختصّ البعض أو المشترك بغيره ففصل قريب في الجنس القريب و بعيد في البعيد و إن كان عرضياً فإن أختص فخاصه و إلا فعرض عام و قد يلزمان لزوماً بيناً أو غير بين بالمعنيين (٢).

ص: ٣٤٨

١-٧) ابن سينا في مدخل الشفاء يقول هكذا: «ليس للمنطقي من حيث هو منطقي شغل أول بالألفاظ إلا من جهه المخاطبه و المحاوره و لو أمكن أن يتعلم المنطقُ بفكره ساذجه إنما تلحظ فيها المعاني وحدها، لكان ذلك كافياً و لو أمكن أن يطلع المحاور فيه على ما في نفسه بحيله أخرى لكان يغني عن اللفظ ألبته، منطق الشفاء، المجلد الأول، ص ٢٢.

٢-٨) أي: بمعنى الأعمّ و بمعنى الأخص.

## [الباب] الأول: فى الألفاظ

المعرف هو التصور المعلوم المؤدى إلى المجهول، فإن كان مؤلفاً من الجنس و الفصل القريبين، فهو حدّ تامّ و من الجنس القريب و الخاصه، فرسم كذلك و إلاّ فحدّ و رسم ناقصان و يسهل التعريف بالتحديد و هو أن تطلب الأعمّ و المساوى و تميّز ذاتيهما عن غير الذاتى بالإنفكاك بحسب الحقيقه و عدمه، ثم تركّب من ذلك ما سئلت من الأقسام .

## [الباب] الأول: فى الألفاظ

القضيه هو المركّب المحتمل فى ذاته للصدق و الكذب، فإن حكم فيها بشىء لشيء آخر بإيجاب أو سلب، فهى حمله شخصيه إن كان موضوعها جزئياً و محصوره إن بيّن فيها كمّيه الأفراد بسورها و هو لفظ «كلّ و بعض و لاشىء و ليس» و ما أشبه ذلك و طبعته إن لم يكن كذلك و لم يصلح لذلك أيضاً و مهمله إن صلحت و الموضوع فى هذه القضيه مطلقاً هو المصداق و المحمول هو المفهوم، فلايرد شبهه الحمل.

و قد يقع كلمه السلب جزء من الموضوع فتسمّى معدوله الموضوع و للمحمول فمعدولته(١) و لهما فمعدولتهما(٢) كما يسمّى ما لم يكن كذلك محصّيله و المشتمله على ذكر جهتها من الدوام و الضروره و نحوهما من الجهات بسيطه إن استفيد منها حكم واحد كالضروريه و الدائمه و الوقتيه المنتشره المطلقات و المشروطه و العرفيه و المطلقه و الممكنه العامّات و مركّبه إن كان المستفاد منها حكّمين كالمشروطه و العرفيه و الممكنه الخاصات و الوجوديه اللاضروريّه و المنتشره و الوجوديه اللادائمه و الوقتيه.

ص: ٣٤٩

١- ٩) أى: معدوله المحمول.

٢- ١٠) أى: معدوله الطرفين.

و إن حكم فيها بقضيه على تقدير قضيه أخرى، فشرطيه متّصله لزوميه مع اعتبار علاقته و متّصله إتفاقيه مع عدمه و إن حكم فيها بالتنافي أو بعدمه فمفصله حقيقه إن كان في الصدق و الكذب معاً، فهي في قوه أربع متصلات و مانعه الجمع إن كان في الأوّل (١) خاصه و مانعه الخلوّ إن كان في الثاني (٢) كذلك و هما مستلزمتان بنقيضيهما كما أنّ المتصله اللزوميه مستلزمه لهما و التنافي إن كان لذات الجزئين فهي عناديه و إلاّ إتفاقيه .

## فصل

تناقض القضيتين هو إختلافهما بحيث يلزم من صدق أحدهما، كذب الأخرى و بالعكس . و العكس المستوى هو تبديل طرفي القضيه مع بقاء الصدق و الكيف و عكس النقيض عند القدماء هو تبديل نقيضيهما كذلك (٣) و عند المتأخرين تبديل نقيض الثاني (٤) و عين الأوّل (٥) مع بقاء الأوّل (٦) و المخالفه في الثاني (٧).

ص : ٣٥٠

١-١) أي: إن حكم فيها بالتنافي في الصدق.

٢-٢) أي: إن حكم فيها بالتنافي في الكذب.

٣-٣) أي: مع بقاء الصدق و الكيف.

٤-٤) أي: الطرف الثاني.

٥-٥) أي: الطرف الأوّل.

٦-٦) أي: الصدق.

٧-٧) أي: الكيف.

و هو المركب من قضيتين لو سلّمنا لزم عنهما لذاتهما مركّب آخر يسمّى بالنتيجه، فإن كان مذكوراً فيهما بعينه أو بنقيضه، فالقياس إستثنائى و هو مركب من شرطيه و حمليه .

فإن كانت الشرطيه متصله و الإستثناء متعلقاً بعين المقدم، فاللازم هو ثبوت عين التالى أو بنقيض التالى فهو نقيضه و ليس فى إستثناء عين التالى إثبات عين الأول (١) و لا فى نقيض الثانى (٢) و إن كانت منفصله حقيقه فإستثناء عين كل جزء إثبات لنقيض الآخر كما أن إستثناء نقيض كل إثبات لعينه كما فى مانعه الخلوّ . و أمّا مانعه الجمع فكالأول (٣)

و إلاّ فإقترانى و المقدمه المشتمله على موضوع المطلوب هى الصغرى و على محموله الكبرى و المتكرّر فيهما هو الحد الأوسط، فإن كان محمولاً فى الأولى و موضوعاً فى الثانى فالهيئه الحاصله من ذلك هو الشكل الأوّل و شرطه إيجاب الصغرى و فعليتها و كليته الكبرى . فضروبه المنتجه بالإعتبار الأوّل و الأخير أربعة و بالثانى كثيره و إن كان محمولاً فيهما فالثانى و شرطه إختلاف مقدمته فى الكيف و كليته الكبرى فضروبه المنتجه بإعتبارهما كما تقدّم و ضروريه الصغرى أو دوامه أو كون الكبرى من السوالب المنعكسه و صغراه الممكنه لاتستعمل إلاّ مع الضروريه المطلقه أو المشروطتين و كبراه كذلك، إلاّ مع الضروريه و ضروبه المنتجه بهذا الإعتبار كما تقدم و إن كان موضوعاً فيهما، فالثالث و شروطه فى صغراه كالأوّل (٤) مع إختلاف مقدمته فى الكمّ و ضروبه بإعتباره والكيف سته و بإعتبار الجبهه كثيره . و إن كان وضعه عكس الأوّل فهو الرابع و شرطه إيجاب مقدمته أو كليته إحديهما و كليته الصغرى إلاّ مع الإختلاف فكما ذكر و ضروبه المنتجه بحسب الشرطين ثمانيه و فى شرطه بحسب الجبهه تفصيل كضروبه بإعتبارها.

و ربما يسهّل الأمر فى هذا الباب بالتقسيم و التحليل و قد يثبت المطلوب بكذب نقيضه و يسمّى بقياس الخلف و بعكس نقيضه عكسه فبالعكس و يفرض ذات الموضوع شيئاً معيناً فبالإفتراض و قد تضمّنت النتيجه إلى مقدمه أخرى فيحصل منهما نتيجه أخرى فبالقياس المركب الموصول النتائج إن كانت النتيجه مصرحاً بها و مفصولها إن لم يكن كذلك.

و يلحق بالقياس الإستقراء و هو الإستدلال بالجزئى على الكلى و التمثيل و هو بالجزئى على مثله لمشاركتها فى عله الحكم الثابته بالدوران و التردد و فيه نظر .

ص : ٣٥١

١- (٨) أى: المقدم.

٢- (٩) أى: التالى.

٣- (١٠) أى: استثناء عين كل جزء إثبات لنقيض الآخر.

٤- (١١) أى: شرطه إيجاب الصغرى.

## الباب السادس : فى البرهان

و هو القياس المؤلف من اليقينيّات الستّ و هى الأوّليات و الفطريات و المشاهدات و المتواترات و التجريبات و الحدسيات . فإن كان الحد الأوسط فيه علّه لنسبه الأكبر إلى الأصغر فى الذهن و الخارج جميعاً، فهو لّمى و إن كان علّه فى الذهن خاصه فإئى . و مرجع الأوّل إلى الإستدلال بالعله على المعلول و الثانى إلى العكس.(١)

## الباب السابع : فى الجدل

و هو القياس المؤلف من المشهورات بين الجميع أو الطائفه لعاده أو نحوها أو المسلمات المسكته للخصم و تفصيل ذلك فى المناظره.

الباب الثامن : فى الخطابه

و هو المؤلف من المقبولات ممّن يختصّ بمزيّه فى العلم و نحوه أو المظنونات و هى القضايا التى يحكم فيها العقل حكماً راجحاً مع إحتماله نقيضها مرجوحاً .

## الباب التاسع : فى السفسطه و المغالطه

و هو المؤلف من الوهميات و هى القضايا الكاذبه التى يحكم بها الوهم فى أمور غير محسوسه قياساً على المحسوس أو المشبّهات و هى التى يشتهه بالأوّليات.

## الباب العاشر : فى الشعر

ص : ٣٥٢

---

(١ - ١) أى: الإستدلال بالمعلول على العله.

و هو المؤلف من المخيلات و هي القضايا التي يتأثر بها النفس من دون أن تدعن بها؛ وفائدته إنفعال النفس بالترغيب و الترهيب كما أن فائده المغالطة إيقاع الخصم في الغلط و الخطابه الإيعاظ (1) بما ينفع و ما يضر.

و الجدل إلزام الخصم و إقناع القاصر و لكن الذكي الفطين لا يقف إلا على ساحل اليقين و هو فائده البرهان.

اللهم نور قلوبنا بنور الأيقان و أصدع بنا إلى مدارج التصديق و الإيمان . و ليكن هذا آخر ما أردت إيراده في هذا المختصر المسمى بلب النظر و أنا العبد الواثق بالله الصمد حبيب الله ابن علي مدد و الحمد لله أولاً و آخراً.

ص: ٣٥٣

---

(١ - ١) أي: قبول الموعظه ؛ يقال : وعظه فأتعظ.





- ۱) الاشارات و التنبیہات، ابن سینا، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ ش.
- ۲) حاشیہ ملا عبداللہ علی التہذیب، ملا عبداللہ، مؤسسہ اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۰ ش.
- ۳) رہبر خرد، محمود شہابی، چاپ پنجم، کتابفروشی خیام، تربت حیدریہ، ۱۳۶۰ ش.
- ۴) الشفاء، ابن سینا، ۵ جلدی، چاپ اول، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۴۲۸ ق.
- ۵) المنطق، محمدرضا مظفر، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۶) الفوائد العلیہ، سید علی بہبہانی، چاپ دوم، دار العلم، اہواز، ۱۴۰۵ ق.



تحقیق: مصطفی صادقی

مقدمه محقق

عالمان و اندیشمندان شیعه در قرون گذشته و تا به حال برای حفظ و حراست از مکتب الهی اهل بیت علیهم السلام دست به قلم برده و با برجا گذاشتن آثاری ارزشمند نسل های تشنه معارف الهی را از چشمه جوشان و اقیانوس بی کران سیراب کردند. اما دریغ که در طول تاریخ آثار گرانقدر زیادی به خاطر کم توجهی و گاه بی توجهی، به دیار نیستی سر سپردند، و یا در گوشه ای غریبانه خاک عزلت بر رخسارشان نشست تا شاید روزی دوستداران علم و دانش با تحقیق پیرامون این آثار، غربت مانده بر پیکره آنها را بزدايند تا جامعه علمی و فرهیختگان از وجود آنها بهره گیرند.

در این عرصه، فهرست نگاران و کتابشناسان، کمر همت بسته و توانسته اند گوشه ای از این آثار را معرفی و گرد غربت را از رخسار آنها بزدايند.

ما نیز در این اثر کوشیدیم با بهره جستن از زحمات این عزیزان، کتابشناسی و نسخه پژوهی آثار دانشمند پرکار و واعظ گرانمایه، ملاً محمد محسن بن محمد رفیع رشتی اصفهانی، متخلص به عاصی را تدوین و در اختیار محققان، پژوهشگران و علاقه مندان آثار علمای سلف قرار دهیم، بدان امید که ما نیز سهمی در احیاء آثار

عالمان شیعه در مکتب اصفهان را داشته باشیم.

در این مقدمه کوتاه ابتدا نگاهی به زندگانی این دانشمند بزرگوار می افکنیم و سپس به معرفی آثار علمی ایشان می پردازیم.

### زندگی ملا محمد محسن عاصی اصفهانی رشتی

متأسفانه زندگینامه مفصلی از ایشان در دست نیست و ما در اینجا به اطلاعاتی هرچند پراکنده و گزارش هایی کوتاه از کتابهای تراجم و بعضی از نگاشته های ایشان که در آثارش آمده بسنده می کنیم.

محمد محسن بن محمد رفیع رشتی اصفهانی، متخلص به عاصی و مشهور به خاکسار، در سال ۱۲۲۴ ق، در اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش شیخ جمال الدین محمد رفیع رشتی بن محمد حسین بن محمد رفیع تولمی رشتی، از اهل علم و صاحب آثاری نیز بوده است، وی در زمانی که محمد محسن سیزده سال بیشتر از عمرش را سپری نکرده بود، یعنی در سال ۱۲۳۷ ق، از دار دنیا هجرت نمود.

صاحب تراجم الرجال، از شیخ محمد محسن با الفاظی همانند فقیه اصولی و خطیب توانا و جامع علوم و معارف و آشنا به بعض علوم غریبه نام می برد و می نویسد: وی عالمی پرکار در امر تألیف بوده که گاهی برخی از تألیفاتش را تا چهار مرتبه استنساخ و به برخی از علمای زمان خویش اهدا نموده است. ایشان در سال ۱۲۷۵ ق، بیشتر از هزار جلد از کتابهای کتابخانه اش را وقف می نماید.<sup>(۱)</sup>

برای مرحوم عاصی همین افتخار بس که از طرف پدر از احفاد شیخ مفید و از طرف مادر نیز از احفاد شیخ بهایی به شمار می رود.<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۵۸

---

۱- ۱) تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- ۲) الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ش ۲۳۹۸؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

از اساتید وی ابتدا والد گرامیش بوده است و بعد از وفات ایشان تحصیلات خود را نزد آیات عظام، و بزرگان نامی اصفهان، مرحوم حاجی کلباسی صاحب منهاج، سید میرمحمد شهشهانی اصفهانی، سید ابوتراب بن محمد موسوی اصفهانی، سید محمدباقر حجت الاسلام شفتی و شیخ عبدالعلی ماسولجی رشتی فراگرفت و زانوی شاگردی در محضر این بزرگان به زمین زد.

وی از مرحوم شهشهانی و شیخ عبدالعلی ماسولجی اجازه نقل روایت دریافت نمود و پس از رشد و کمال در حدود سی و سه سالگی، در سال ۱۲۵۷ ق، به زادگاه پدرش رشت و لاهیجان مسافرت نمود و تا سال ۱۲۶۷ ق حدود ده سال در آنجا بود و به ترویج معارف اهل بیت عصمت و طهارت و رتق و فتق امور دینی مردم آن سامان همت گماشت. (۱) پس از آن به قزوین مهاجرت کرد و مدتی را در آنجا بود و ظاهراً در اواخر عمر شریفش در طهران ساکن بوده و همان جا وفات می نماید و جنازه ایشان را برای تدفین به نجف اشرف منتقل می کنند و در جوار مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام دفن می کنند. (۲)

## تألیفات

ایشان به خاطر علاقه وافری که به نوشتن داشته و در ضمن اهل منبر و موعظه بوده بسیاری از سخنرانی های خود را به صورت رساله های مختصری نگاشته و آثار زیادی در قالب رساله های کوتاه و آثار مفصل و متنوعی، از خود بر جای گذاشته است.

ص: ۳۵۹

---

۱- ۱) تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲- ۲) دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

آنچه از مقدمه نسخه «دافع البلیه» استفاده می شود این است که تعداد کتابها و رسائلی که به رشته تحریر درآورده تا سن ۶۳ سالگی ۷۰۹ جلد است (۱) و مؤلف در سنین جوانی عهد نموده بود تألیفاتش را به هزار نسخه برساند. (۲)

متأسفانه از آثار ایشان تاکنون تنها رساله «مرآت العاشقین» با تحقیق و تصحیح محقق گرامی جناب حجت الاسلام علی صدرایی خویی در میراث حوزه اصفهان، دفتر سوم، ص ۲۳۳؛ به چاپ رسیده است.

### نسخه شناسی

آنچه از آثار ایشان تا به حال به دست ما رسیده و در فهرستها و کتابشناسی ها معرفی گردیده است ۱۶۹ اثر می باشد که از این تعداد تنها ۷۶ رساله معرفی شده و اثری از آنها موجود نمی باشد و تعداد ۹۳ اثر نیز نسخه هایی از آن موجود است و در فهرست نسخه های خطی کتابخانه های مختلف توسط فهرست نگاران محترم ثبت، ضبط و معرفی گردیده است.

بیشتر نسخه های موجود از ایشان در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد. و از بعضی از نسخه ها متأسفانه یک برگ بیشتر موجود نیست.

از بعضی این آثار در کتابهای الذریعه، دانشمندان و بزرگان اصفهان و تراجم الرجال، فقط نام نسخه ها آمده و اطلاعات دیگری از آنها در اختیار نبوده که ما هم به همان بسنده کرده ایم.

اکنون در این کتابشناسی برای استفاده و دسترسی بهتر اهل دانش و تحقیق راه را هموار نموده و مجموعه آثار موجود ایشان را که در فهرستهای مختلف پراکنده بود را

ص: ۳۶۰

---

۱-۱) فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۱.

۲-۲) فهرست مرعشی، ج ۳۷، ص ۳۰۱، نسخه ش ۳۷۳ «خاتمه الحیات».

جمع کردیم و به صورت منظم با ذکر آدرس و منبعی که آثار در آنجا آمده در اختیار عزیزان قرار داده ایم.

و در پایان بر خود لازم می دانم از محقق گرامی جناب حجت الاسلام محمدجواد نورمحمدی که هم و غم ایشان احیای آثار بزرگان اصفهان است و در این راه مجدّانه پیگیر و مشوّق بنده بوده اند تشکّر و قدردانی کنم و همچنین از راهنمایی های دوست گرامی جناب حجت الاسلام سید محمود نریمانی سپاسگزاری نمایم.

و من الله التوفیق

اول رجب المرجب سال ۱۴۳۴

برابر با ۲۱/۰۲/۱۳۹۲

مصطفی صادقی

ص: ۳۶۱



(۱) اجابه المحب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۴۶۶.

(۲) اجابه المضطربین

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۳) اربعین

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۴) ارشاد المضلین (کلام و اعتقادات فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است مفصل در رد شبهات گوناگون، این کتاب به صورت ارشاد و سؤال و جواب؛ و نیمی از آن به فارسی و نیمه دیگر عربی می باشد.

(فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۴)

آغاز: بعد الحمد والصلوه علی سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و آله الهدات علیهم السلام ، عرضه می دارد احقر بنده لغزنده ابن المرحوم.. که این اوراق سطوری چنداند که با نهایت کسالت به سبب برودت هوا....

انجام: والآثار الغریبه موثر... عصم الله عن الزلل و وفقه المجاوزه عن ....

نسخه شناسی:

ص: ۳۶۲

۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۴، نسخه ش: ۱۳۷۶۰.

نستعلیق، نسخه اصلی به خط مؤلف، قزوین ۱۲۸۴ هـ، مقابله شده با نشان بلغ، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده، عنوان و نشانیها مشککی، جلد تیماج قهوه ای ضربی با ترنج گل و بوته.

۲۴۶ گ، ۲۴ ۱۵ س، متن: ۲۲ × ۱۸ سم.

۲/۲ تهران فهرست دانشگاه، ج ۱۶، ص ۹۱، نسخه ش: ۵۷۸۹.

نسخ، رحمه الله بن عنایه الله، ۱۲۸۷ ق، با مقابله مؤلف، عنوان و نشان شنگرف، جلد تیماج حنایی ضربی ترنجی مقوایی.

۶۵۰ گ، ۱۳ س، ۱۷ × ۲۱ سم.

(۵) الأصول الاربعمائنه<sup>(۱)</sup> (درایه عربی)

کتابشناسی:

پاسخ از پرسشی است پیرامون اصول اربعمائنه و اهمیت آنها و اینکه روایتهای آنها صحیح و روایتهای کتب قدماء مورد اطمینان است که احتمال می رود پرسش کننده همان شیخ محسن رشتی اصفهانی باشد که شاگرد مؤلف نیز بوده.

آغاز: مولای ما تقول فی حکایه الاصول الاربعمائنه... بنی سألتنی مسأله وها أنا لست بحاضری الکتب لئن اجبت.

انجام: و لا تحتاج بعد ذلك الی تکلفات الأخباریین فی تصحیح الاخبار.

نسخه شناسی:

۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۷۶، نسخه ش: ۲/۲۰۶۵.

ص: ۳۶۳

---

(۱- ۱) این نسخه جواب های سید ابوتراب بن محمد موسوی اصفهانی به پرسشهای شیخ محسن رشتی اصفهانی است.

نستعلیق، به خط مؤلف، در پایان رساله دوم مهر بیضوی مؤلف «عبدہ ابوتراب بن محمد الموسوی» مشہود است، جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

(۶۱ ر ۶۵ پ) گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۷ سم.

(۶) الاقلام السبعه

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۷) الزام المخالفین (پاسخ و پرسش فارسی)

کتابشناسی:

پاسخ و پرسش‌ها و شبہاتی است درباره عقاید شیعی که از طریق برخی از علمای نصاری القاء شده بوده است و این رساله را بنا بر گفته خودش به خواهش استادش حاج عبدالعلی رشتی نوشته.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد عرضه می دارد و عریضه می نگارد بنده شرمندہ ابن المرحوم العلامة الفہامہ... الحاج شیخ محمد رفیع الجیلانی.

انجام: خداوند عالم بحرمة محسن فاطمه زهرا علیہ السلام و پنج تن آل عبا که عمر طبیعی به ایشان عطا فرماید و بعلم و فضل و زهد و تقوی ایشان بیفزاید بحق محمد.

نسخه شناسی:

۴/۱ قم فہرست مرکز مطالعات، ج ۲، ص ۵۴۹، نسخه ش: ۱/۶۴۳.

نسخ خوب، بی کا، ربیع الثانی ۱۲۶۰، در برگ اول مهر مربعی و بیضوی به سجع «محمد رفیع بن محسن»، عناوین و نشانیها شنگرف و مشکی.

«۱ پ ۸۴ ر» گ، ۱۳ س، ۱۶ × ۲۲ سم.

(۸) أنیس الصالحین

ص: ۳۶۴

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۹) أنیس العباد

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۱۰) ایقاعات

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۱۱) بحار الاسرار

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۱۲) بحر الآمال (کلام و اعتقادات فارسی)

کتابشناسی:

استدلالی در بیان اعتقادات شیعه امامیه با عناوین «بحر بحر». این کتاب با مباحث توحید شروع شده و با مباحث عدالت خاتمه می یابد.

آغاز، افتاده: ... چون فرایض هست و امر کاهلان، و درود نامعدود و ثناء نامحدود.

انجام: ... انما الکلام بالنسبه الی الجمیع و لعل اجماع التحریر المتقدم شامل له.

نسخه شناسی:

۵/۱ تهران فهرست مجلس، ج ۴۳، ص ۴۹، نسخه ش: ۱۵۳۶۵.

ص: ۳۶۵

نستعلیق، به خط مؤلف، تصحیح شده و بعضی از رؤوس مطالب در حاشیه نگارش یافته است.

۱۲۲ گ، ۱۲ س، ۳/۱۷ × ۳/۲۱ سم.

(۱۳) بحر الاقلام

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۱۴) بحر الامکان

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۱۵) بحر الحسره

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۱۶) بحر الحکم

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۱۷) بحر الرزایا (تاریخ معصومین فارسی)

کتابشناسی:

سی مجلس است در داستان کربلا- و بعضی فضائل و مناقب معصومین علیهم السلام که برای اهل منبر و ذاکرین تألیف شده است.

آغاز: أحمدیه و اصلی علی أحمدیه... و بعد عرضه می دارد احقر الذاکرین، ابن المرحوم الحاج شیخ محمد رفیع الرشتی محمد محسن الاصفهانی.

ص: ۳۶۶

انجام: تمام شد این کتاب هم که مجلد یکصد و چهاردهم کتب مصنفه و مؤلفه این روسیاه است... .

نسخه شناسی:

۶/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۴۸۴، نسخه ش: ۵۶۵.

نستعلیق، به خط مؤلف، ۱۵ محرم ۱۲۶۹، نسخه دارای علامت بلاغ با عبارت «بلغ مرتین».

۱۶۸ گ، ۱۲ س، ۱۷ × ۱۲ سم.

(۱۸) بحر العرفان (تاریخ فارسی)

کتابشناسی:

داستان خلقت حضرت امام حسین علیه السلام و امضای آن حضرت، نامه شهادت خود را با انشائی ادبی و اشعاری از مؤلف نگاشته و با افزودن گیاهی که پیوست شده به صورت مجالسی درآمده و شانزدهم ماه صفر ۱۲۶۵، به پایان رسیده است.

آغاز: أحمد الله و اصلی علی احمده و بعد عرضه می دارد فقیر بنده مزمن کم نامترین خلق عالم روسیاه.

انجام: ذخیره آخرت این روسیاه و فرزند عالیجاه و سایر احباب گرداند، الا لعنه الله علی القوم الظالمین.

نسخه شناسی:

۷/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۴، نسخه ش: ۲/۷۰۰۳.

نستعلیق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح و افزوده شده است. جلد مقوایی، عطف: تیماج قهوه ای.

«۷۳ پ ۹۸ پ» گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۷ سم.

ص: ۳۶۷

۱۹) بحر الفکر

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲۰) بحر المآرب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲۱) بحر المصائب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲۲) بحر المواعظ للحبيب الواعظ (تفسیر عربی)

کتابشناسی:

چهار مجلس بسیار مفصل است در تفسیر آیه نور، در این تفسیر استشهاد بسیار به آیات و روایات می نماید.

آغاز: بعد الحمد و الصلاة، فيقول العبد المزمّن.. المجلس الاول قوله تعالى الله نور السماوات و الارض.

انجام، افتاده: الزجاجة هو الحسين عليه السلام كأنها كوكب دري فاطمه تزهر لاهل.

۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۸، نسخه ش: ۱/۷۳۹.

نسخه شناسی:

ص: ۳۶۸

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، در حاشیه ها تصحیح شده و اضافه دارد، جلد تیماج قهوه ای،

« ۱ پ ۸۶ پ » گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۲۳) بحر طویل (ادبیات فارسی)

کتابشناسی:

اشعاری است که مؤلف در مدح باری و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سروده.

آغاز: آواز حمد خدایی احمد و لم یزل و قادر قدس قدیم صمد فرد توانا که برون آورد از گل گل و از کان زر از بطن بقر.

انجام: عاصی تو به فضل و کرمت این دلخسته بکن لطف و مدارا، شد به تاریخ هزار و صد و پنجاه ز هجرت به تمامید همین بحر طویلی.

نسخه شناسی:

۹/۱ قم فهرست گلپایگانی، ج ۲، ص ۵۹۸، ش: ۱۱/۵۸۹۰ ۲۳۰/۲۹۰.

نستعلیق، بی کا، جلد تیماج مشکی.

۶ گ، ۱۶ س، ۱۰ × ۲۱ سم.

(۲۴) بحر الحکم

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

(۲۵) بدر المنیر (۱) (اخلاق فارسی)

کتابشناسی:

ص: ۳۶۹



دوازده مجلس با عناوین (بدر اول بدر دوم) مشتمل بر شرح دوازده دعای کوتاه برای رفع گرفتاری و در هر مجلس احادیث چندی در پند و اندرز به نظم و نثر آورده شده... و به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم شده؛ و در روز چهارشنبه نهم صفر ۱۲۶۸ در قزوین و مدرسه ملا صالح قزوینی به پایان رسیده.

(فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۳۸)

آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد عرضه می دارد مستغرق بحار درد و الم زمانی احقر ذاکرین و افقر واعظین.

انجام:

ز تو عاصی چه تمنی کند ای شه که بهره تو خبردارش از احوال و گواهِش ز ضمیر

نسخه شناسی:

۱۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۳۸، نسخه ش: ۲/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین،

«۸ پ ۱۹۱ ر» گک، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

۱۱/۲ قم فهرست گلپایگانی، ج ۲۱، ص ۶۰۷، نسخه ش: ۱/۱۷۶۶ ۱۰/۷۶.

آغاز، افتاده:

بالفرض روضه خوانم و در شهر واعظم گه مُفتیم به حکم و گهی پیشه ام قضاست

گاهی به فکر آنکه مصنّف همین منم گاهی به فکر آنکه چون هست کس کجاست

انجام، افتاده:

ص: ۳۷۰

هفتاد و یک قربانی کرد. در شرع مقدس وارد شده که گوسفند کمتر از شش ماهه را قربانی ننمایند بگو آنجناب.

نستعلیق، بی کاء، بی تا، عناوین و نشانیها مشکى، جلد تیماج قهوه ای مجدول با ترنج و سرترنج.

۱۵۸ گ، ۱۲ س، ۱۷ × ۲۲ سم.

(۲۶) بدیهیات

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۴۶۷.

(۲۷) بروق اللوامع

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۲۸) بستان الجعفریه

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۶.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۲۹) بنیان الاصول

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۳۰) تبصره الناظرین فی کشف مدارک احکام فروع الدین (فقه عربی)

کتابشناسی:

ص: ۳۷۱

ملا- محمدصادق که یکی از علماء گیلان بود، سی مسئله فقهی نزد مؤلف فرستاد برای امتحان مراتب علمی وی، مؤلف ده مسئله بر آنها افزود و از چهل مسئله در این کتاب به طور استدلالی پاسخ گفته و آن را به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم نموده.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد فيقول العبد الغريق في بحار الخطايا والمعاصي والمتخلص بالعاصي.

انجام: أو في عوالم البرزخ في برهوت العياذ بالله أو وادی السلام إنشاء الله أو في القيامة إنشاء الله سبحانه.

نسخه شناسی:

۱۲/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۳۹، نسخه ش: ۴/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین، پایان این رساله افزودگی و خط خوردگی دارد.

«۲۰۲ پ ۲۶۱ ر» گک، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۳۱) تبیان الاصول

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۳۲) تحفه الاخیار

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۳۳) تحفه الایادی (گوناگون فارسی)

ص: ۳۷۲

کتابشناسی:

چون مؤلف از تألیف یکصد و شانزده جلد کتاب و رساله فارغ شد، آخوند ملا محمد تقی لنگرانی از وی درخواست نمود که مجالسی تنظیم کند تا وی در منبر از آنها استفاده برد. تمام مجالس این کتاب بدین ترتیب تنظیم شده است؛ اول: خطبه عربی، دوم: آیه قرآنی، سوم: ترجمه آیه، چهارم: احادیث مناسب، پنجم: فضایل اهل بیت، ششم: مصائب ائمه علیهم السلام.

آغاز: الحمد لله الذی جری ملامسی بتحریر احادیث حبیبه سید الناس و سند الکونین.

انجام، افتاده: هشتاد و دو نفر مضطر از آن جمله عباس و قاسم و علی اکبر و عون و عبدالله و جعفر.

نسخه شناسی:

۱۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۹، نسخه ش: ۵/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ هـ، در حاشیه ها تصحیح شده و اضافه دارد. جلد تیماج قهوه ای.

«۱۳۹ پ ۲۱۴ پ» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۳۴) تحفه الخلف (متفرقه فارسی)

کتابشناسی:

در خواص و اسرار «ناد علیاً مظهر العجائب» به نقل از استاد مؤلف (گویا شیخ عبدالعلی رشتی) و برای یکی از شاگردان نگاشته شده.

آغاز: الحمد لله الذی افاض الارواح من القدم... و بعد عرضه می دارد نیازمند الطاف لم یزلی و امیدوار بکرم حضرت ازلی.

ص: ۳۷۳

انجام: هر روزی پنج بار این کلمات را بخواند مراد او برآید.

نسخه شناسی:

۱۴/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۲۲۵، نسخه ش: ۳/۱۳۹۰.

نسخ، گاهی مغلوط، در حواشی ادعیه و فوایدی افزوده شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۷۸ پ ۸۱ ر» گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۶ سم.

(۳۵) ترجمه تحفه الغرائب (دعا فارسی)

کتابشناسی:

رساله ای است در دوازده باب موافق اسامی دوازده امام و ماه های سال و بروج فلکی و پس از هر وردی به روش استادان علم اعداد، عددی را به ایامی معین به نحوی که از ائمه علیهم السلام رسیده تعیینی داده است، باب اول: در کشف قلوب و صفای باطن و اظهار مغیبات... باب دوازدهم: اوراد متفرقه به هر نیت.

آغاز: أحمده و اصلی علی احمد، و بعد عرضه می دارد احقر فقیر بی بضاعت و سرگشته وادی ندامت بنده ضعیف روسیاه.

انجام: هر که این آیه را به یک نفس بخواند و بخود بدمد زبان خلاق بر وی بسته گردد و تمت کلمه ربك صدقاً و عدلاً.

نسخه شناسی:

۱۵/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۲۲۳، نسخه ش: ۲/۱۳۹۰.

نسخ، گاهی مغلوط، در حواشی ادعیه و فوایدی افزوده شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۶۲ ر ۷۸ پ» گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۶ سم.

ص: ۳۷۴

(۳۶) تحفه المحمدیه (تاریخ اسلام فارسی)

کتابشناسی:

هفت مجلس است در داستان ازدواج حضرت خدیجه با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله .

(فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۳)

آغاز: احمده و اصلی علی احمده... و بعد، عرض می دارد بنده فانی... که پس از تألیف موازی سیصد مجلد و کثرت کتب در هر فن.

انجام: ه، هلال نشان، لای، ماه بسال رسان.

نسخه شناسی:

۱۶/۱ قم فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۳، نسخه ش: ۳/۱۳۷۶۴.

نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح) و غیر آن، و در حاشیه تصحیح شده است.

«۱۴۰ ۱۲۷» گک، ۲۲۲۰ س، ۱۵ × ۱۲ سم.

۱۷/۲ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۹، نسخه ش: ۶/۳۴۰.

انجام: خداوند بیچون ثوبات آن را در یوم لاینفع مال و لابنون عاید این فقیر... و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۲۷۶ ق، توسط مؤلف مقابله و تصحیح شده در ۱۰ جمادی الاولی ۱۲۷۶، همراه با حواشی مختصر با امضای منه، جلد مقوا زرد، فاقد طبله راست می باشد.

«۱۹۲ پ ۳۰۷ پ» گک، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

(۳۷) تحیات المعصومین (شعر عربی)

ص: ۳۷۵

کتابشناسی:

هشتاد و هفت قصیده است در درود بر معصومین علیهم السلام و تبراً از دشمنانشان و بعضی از پند و اندرزها، که به ترتیب حروف قافیه تنظیم شده و چهارده مقطوعه در آخر افزوده شده که باید در وقت غسل و کفن مؤلف خوانده شود.

(فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۷۶)

آغاز: الحمد لله الذی بنی و عمر طرح مزرعه قری شهود بلاد الدنيا... و بعد عرضه می دارد احقر بنده شرمنده.

انجام:

رجاء نجحک فی الدارین شیماً عن معاتبه الجزاء و لو بخلافی

نسخه شناسی:

۱۸/۱ قم فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۷، ص ۷۶، نسخه ش: ۲۴۸۶.

نسخ، معرب، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، جمعه دهم شعبان ۱۲۸۷، در حاشیه تصحیح شده و گاهی اضافه دارد، جلد تیماج نیلی.

۱۳۹ گک، ۱۴ س، ۱۷ × ۵/۱۰ سم

۱۹/۲ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۲۲۵، نسخه ش: ۴/۱۳۹۰.

نسخ، گاهی مغلوط است، در حواشی ادعیه و فوایدی افزوده شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۸۵ پ ۱۷۶ پ» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۶ سم.

۳۸) تذکره الاقوال فی فقه سید الرسل و آله المفضال (فقه عربی)

کتابشناسی:

فقه استدلالی بسیار مفصلی است با عناوین «تذکره تذکره».

ص: ۳۷۶

(فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۲)

نسخه شناسی جلد اول:

قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۹، نسخه ش: ۱۳۷۶۲

کتابشناسی:

این نسخه جلد اول کتاب و شامل کتاب الطهاره می باشد که در سال ۱۲۸۱ ق، به پایان رسیده است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد، فيقول العبد العاصی... إني بعد ما فرغت من تحرير ثلثمائه و سبعين و ثمان مجلدات کتب و رسائل فی امور الشرع.

انجام: نعم هذا جزاء الولد الوارد علی الولد (فتأمل) و الله الهادی الی الطریقه... .

نستعلیق، به خط مؤلف، ۱۲۸۱ ق، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی مجداول با ترنج و سرترنج.

۲۰۸ گ، ۱۸ س، ۱۵ × ۱۱ سم.

نسخه شناسی جلد دوم:

۲۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۶، نسخه ش: ۱/۴۱۸۸.

کتابشناسی:

این کتاب جزء دوم و از مباحث وضوء تا آخر غسل جنابت می باشد و در دهه آخر ماه صفر ۱۲۸۲، به پایان رسیده است.

نستعلیق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح و اضافه شده، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

« ۱ پ ۱۱۱ ر » گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی جلد سوم:

ص: ۳۷۷



کتابشناسی:

این کتاب جلد سوم و از احکام حیض می باشد و به روز جمعه آخر سال ۱۲۷۲ ق(۱)، به پایان رسیده است.

۲۱/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۷، نسخه ش: ۴۱۸۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، به روز جمعه آخر سال ۱۳۸۲ ق(۲)، به پایان رسید.

۲۰۹ گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

۲۲/۳ قم فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۳۲۴، نسخه ش: ۳۵۲۷.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، ۱۴ جمادی الاولی ۱۲۸۳، عناوین در متن و حاشیه مشکئی، در حاشیه تصحیح شده است، قبل از کتاب پنج برگ اشعاری از مؤلف و به خط وی آمده، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۸۷ گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۶ سم.

نسخه شناسی جلد چهارم:

۲۳/۴ قم فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۲، نسخه ش: ۳۳۸۴.

کتابشناسی:

این مجلد جلد چهارم و از احکام تیمم تا احکام اوانی را دارد که آن را به روز پنج شنبه غره جمادی الثانی ۱۲۸۳، در قزوین به پایان برده است.

(فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۲)

آغاز: الحمد لله الذی لیس له شریک یعاده فی أحدیته و الشکر لله الذی لیس له شیه

ص: ۳۷۸

---

۱-۱) در مورد تاریخ پایان کتاب در فهرست مرعشی، جلد ۱۱، ص ۱۹۷ و ج ۹، ص ۳۲۴، اختلافی ده ساله وجود دارد که بیان نشده مربوط به تألیف است یا کتابت.

۲-۲) همان.

یشاکله فی صمدیته.

نستعلیق، به خط مؤلف، عناوین در حاشیه مشکی، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۲۰ گ، ۱۷ س، ۲۱ × ۱۶/۵ سم.

۲۴/۵ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۸، نسخه ش: ۴۱۹۰.

نستعلیق، محمد کریم قزوینی، دوم ذی الحجّه ۱۲۸۳، عناوین نسخ در متن و حاشیه، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۱۰ گ، ۱۵ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۳۹) تذکره الخواص فی تحقیق الاختصاص (حدیث عربی)

کتابشناسی:

صورت مناظره ای است که هشام بن الحکم در مجلس هارون الرشید عباسی با گروهی از دانشمندان مذاهب داشته و در آن اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می نماید این رساله یکصد و چهل و هشتمین کتاب مؤلف است.

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۵۷)

آغاز: احمده و اصلی علی احمده... حدث الفضل عن ابيه قال اجتمع اصحاب الحديث و الفقهاء و جماعه من الاعيان.

انجام: و امر لهشام بجائزه و أركبه مركبا وردة الى الكوفه، و الحمد لله على ما أولى أهل الحق من النصر و الظفر.

نسخه شناسی:

۲۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۵، نسخه ش: ۵/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکی نشان دارد، در حاشیه به خط مؤلف تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی.

ص: ۳۷۹

« ۱۸۱ پ ۱۹۳ ر » گک، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۲۶/۲ قم فهرست گلپایگانی، ج ۲، ص ۸۱۹، ش: ۷۶/۶ ۵/۹۸۶.

انجام: و الحمد لله على ما اولى اهل الحق من النصر و الظفر و الحمد لله... .

افتادگی: از وسط نسخه.

نسخ، عبدالکریم بن معصوم قزوینی، شب چهارشنبه دهه اول ذی الحجه ۱۲۴۴، نشانیها سنگرف، دست خط مؤلف در اوّل و آخر نسخه دیده می شود، بی جلد.

۱۱ گک، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۴۰) تذکره الفواد (مواظ فارسی)

کتابخناسی:

در وعظ و خطابه که در آغاز هر مجلس با عنوان یک آیه به شرح و بسط موضوع پرداخته و هر مجلس را با ذکر مصیبت به پایان برده است.

آغاز: أحمد و اصلی علی احمده... و بعد عرضه می دارد بنده شرمنده ابن... .

انجام: نعره هل من مبارز مخالفان بگوشش رسید... بفیض شهادت رسید. الا لعنه الله على القوم الظالمین.

نسخه شناسی:

۲۷/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۵۵۰، نسخه ش: ۳/۶۴۳.

نسخ خوب، بی کا، ربیع الثانی ۱۲۶۰، عناوین و نشانیها سنگرف و مشکی، جلد تیماج قهوه ای، ضربی، ترنج با سر و لچکی با نقش گل و بوته، مجدول گرهی.

« ۲۵۳ پ ۳۰۸ ر » گک، ۱۳ س، ۱۶ × ۲۲ سم.

(۴۱) ثواب صوم رمضان (حدیث عربی)

ص: ۳۸۰

کتابشناسی:

روایت‌هایی که در فضل و ثواب ماه رمضان روایت شده و شیخ صدوق ابن بابویه در اُمالی خود آورده، بدون ذکر اسانید در این رساله آمده است.

آغاز: اُحمده و اصلی علی احمده.. هذه کلمات شیخنا الصدوق فی اُمالیه فی ثواب شهر رمضان.

انجام: و حسبنا الله و نعم الوکیل ربی وفقنی؛ هذا آخر کلامه قدس سره و سیأتی منی حاشیه علیه مبینة لمعضلاته.

نسخه شناسی:

۲۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۹، نسخه ش: ۳/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۲۷ پ ۱۳۲ ر» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۴۲) جام گیتی نما (شعر، تاریخ عمومی فارسی)

کتابشناسی:

منظومه ای است بسیار بزرگ به بحر تقارب در فضائل و تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام به تقلید از شاهنامه فردوسی و حمله حیدری و جز این دو.

(فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۲۱۸)

آغاز:

نخستین که گردید جاری قلم به نام جهان آفرین زد رقم

ز تهلیل بنوشت نام خدای ز دهشت زبان قلم شد دو تای

انجام:

ص: ۳۸۱

بدانید ای خویش و اقوام من ز اخوان و اولاد و اعمام من

نسخه شناسی:

۲۹/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۲۱۸، نسخه ش: ۷۰۴۵.

نستعلیق، ناظم، عناوین در آغاز شنگرف و در بیشتر نسخه نوشته نیست، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه ای.

۲۵ گ، ۲۵ س، ۵/۳۱ × ۱۹ سم.

۳۰/۲ یزد فهرست کاظمینی، ج ۱، ص ۳۴، نسخه ش: ۱۹.

نستعلیق چهارستونی، سال ۱۲۳۵ ق، در برگ آخر متفرقاتی کتابت شده.

۱۷۱ گ، ۱۹ س، ۲۱ × ۵/۱۹ سم.

۳۱/۳ اصفهان فهرست امامی، دفتر اول، ص ۱۴۸.

انجام: خدا حاضران را ببخشد نجات بحق نبی اشرف کاینات.

نسخه شناسی:

نستعلیق، محمد جعفر خلف آقا ظهراب جونقاهی، شنبه ۲ شوال ۱۲۵۴، جلد گالینگور خاکستری تیره ابری.

۱۳۷ گ، ۲۴ س، ۲۱ × ۵/۳۰ سم.

(۴۳) جامع الخطب = بحرالعرفان = عالم ذر (ادب تاریخ و مناقب، فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است در جمع خطبه های گوناگون و نیز خطبه هایی که مؤلف در آغاز برخی از کتاب هایش آورده و در واقع جلد دوم از کتاب بحرالعرفان او است و شامل دو دفتر می باشد. وی دفتر دوم را در شب سیزدهم ماه شعبان ظاهرا در قزوین آغاز نموده و چنین می نویسد «این یکصد و پنجمین تألیف من است».

ص: ۳۸۲

آغاز: بعد الحمد و الصلوه فيقول العبد العاصي الجاني.. ان هذه الرساله مجموعه منى استدونت فيها بعض خطبتي التي انشدها في صدر كتيبي.

انجام: جعل العقل الأول بمثابه الباء و سماها بعالم الجبروت.

نسخه شناسی:

۳۲/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۵، نسخه ش: ۱/۱۳۷۶۱.

نستعلیق، نسخه اصل به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (منه عفی عنه) و غیر آن، در حاشیه تصحیح شده، یادداشتی از مؤلف به سال ۱۲۷۸ ق، در برگ آغاز نسخه بوده که حذف شده.

«۲۷۱» گ، سطر ۱۲ ۱۵، متن ۱۴ × ۱۰ سم.

(۴۴) جامع المجامع (گوناگون فارسی)

کتابخناسی:

مجالسی است در ذکر آیات، روایات، مواعظ، نصایح و مصائب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با عناوین «جامع» وی مدّتی در قزوین اقامت داشت و این مجالس را جهت سخنرانی و منبر در آن شهر تنظیم نموده.

آغاز: بعد الحمد و الصلوه عرضه می دارد فقیر عاصی مجرم... که این اوراق مجالسی چند است سودمند در ذکر برخی از آیات مبارکات و ترجمه آنها.

انجام: و این مجلد یکصد و سی و هفتم از مجلدات کتب و رسائل این فقیر سراپا تقصیر شد والسلام.

نسخه شناسی:

۳۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۶، نسخه ش: ۲/۱۳۷۶۱.

نستعلیق، به خط مؤلف، اندکی حاشیه نویسی دارد، در حاشیه تصحیح شده، کتابت

ص: ۳۸۳

سده ۱۳ ق.

«۸۹ ۲۸» گ، ۱۳ ۱۵ س، ۱۴ × ۱۰ سم.

(۴۵) جامع المسائل

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۴۶) جامع المصائب (نحو عربی)

کتابشناسی:

پاره ای از مصایب و واقعه شهادت حضرت امام حسین علیه السلام را آورده با اشاره به بعضی از فضائل آن حضرت و پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام.

آغاز: الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین، و بعد عرضه می دارد غریق بحر خطایا و محن، بنده مزمن.

انجام: و در این قلیل مدت همه این مصائب بر آن معصومه وارد شد.

نسخه شناسی:

۳۴/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۵، نسخه ش: ۴/۷۰۰۳.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوائی، عطف تیماج قهوه ای.

(۱۱۴ ار ۱۵۸ پ)، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۷ سم.

(۴۷) جنات عدن

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

ص: ۳۸۴

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۴۸) جنه الامان فی شرح دعاء کمیل

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۴۹) جنگ المخرقات (شعر فارسی)

کتابشناسی:

غزلهایی است از سراینده با تخلص عاصی در حدود هزار و پانصد بیت، مرتب به ترتیب حروف، به روش غزلهای حافظ شیرازی یا استقبال غزلهای وی.

آغاز:

الا یا ایها العاصی اقم لیلا و شاملها که در شب لطف و بخشایش رسد زایزد بمحفلها

انجام:

عاصیا گر بآمانی زدل زار بگوی ذکر لاحول و لا قوه الا باللّه

نسخه شناسی:

۳۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۸۲، نسخه ش: ۷/۲۰۶۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، در آن تجدید نظر شده، با مهر بیضوی «محسن بن رفیع»، جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۱۷۰ پ ۲۲۸ پ» گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۵ سم.

(۵۰) حاشیه علی احادیث ثواب صوم رمضان (شرح حدیث عربی)

ص: ۳۸۵



کتابشناسی:

حاشیه ای بعنوان «قوله قوله» بر احادیث ثواب روزه ماه رمضان که شیخ صدوق در امالی خود نوشته است، این حاشیه به دستور آخوند ملا اسدالله رشتی انزلجی نوشته شده و در قزوین در صبح روز یکشنبه ماه جمادی الاولی به پایان رسیده.

(فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۹)

آغاز: أحمده و اصلی علی احمده... لما أمرنی من لم أقدر علی مخالفته و هو المولی الامجد المتشبت بتأییدات الله.

انجام: و نرید لك المزیدات عند التلاقی یوم نلقاك و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

نسخه شناسی:

۳۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۹، نسخه ش: ۴/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۳۲ پ ۱۳۸ پ» گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

۳۷/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۱۹، ص ۱۶۰، نسخه ش: ۶/۷۳۵۸.

نستعلیق، یعقوب بن مشهدی باقر سیاهدهی، ۱۲۷۰ ق، عناوین نسخ و با مشکی نشان دارد، جلد تیماج مشکی.

«۱۴۴ ر ۱۴۷ پ» گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۵۱) حقائق الشیعه (حدیث عربی)

کتابشناسی:

چند حدیث است در فضائل شیعیان حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام و صفات آنان در اخلاق و اعتقادات.

ص: ۳۸۶

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۵)

آغاز: الحمد لله رب العالمين... في حال الشيعة عن اسحاق الليثي أنه قال قلت للإمام الباقر محمد بن علي عليهما السلام .

انجام: و أعطاهم الله ثواب ألف شهيد و قال اكرموا الضيف لو كان كافرا.

نسخه شناسی:

۳۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۵، نسخه ش: ۷/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکی نشان دارد، در حاشیه به خط مؤلف تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

«۱۹۸ پ ۲۱۴ ر» گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۳۹/۲ قم فهرست گلپایگانی، ج ۳۴، ص ۱۶۴۱، ش: ۷۶/۶۸/۹۶۸.

انجام: قال الله تعالى و نفخت فيه من روحی و قال الله... والعقل وسط الكل هذا و قد جف القلم.

نسخ، بی ک، قرن ۱۳، نشانیها شنگرف، در اول و آخر رساله دست خط مؤلف موجود است، بدون جلد.

۱۴ گ، ۱۷ س، ۲۱ × ۱۵ سم.

(۵۲) حل العقود فی صیغ العقود

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۵۳) خاتمه الحیات (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است در موضوعات اعتقادی، اخلاقی و تاریخی که از دوازده فصل و دوازده خاتمه، ترتیب یافته که هر فصلی از سه مجلس، یک مقاله و پنج تکمله برخوردار

ص: ۳۸۷

می باشد و مؤلف در مقدمه این اثر می گوید که دارای بیش از هفتصد تألیف می باشد و این کتاب را به تاریخ نوزدهم محرم ۱۲۸۸، تألیف نموده است.

آغاز: بسمله، الحمد لله علی آلائه، و الشکر علی نعمائه... و بعد عرضه می دارد مسود این اوراق، سیاه روی ترین همه خلق از متمکین به عوالم انفس و آفاق... .

انجام: بر شهادت در رکاب آن زبده ناس که آری، الاناء یترشح مما فیه، از کوزه همان طراود که در اوست.

نسخه شناسی:

۴۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۷، ص ۳۰۱، نسخه ش: ۱/۱۴۷۲۷.

شکسته نستعلیق و نسخ، نسخه اصل به خط مؤلف، محرم ۱۲۸۸، در حاشیه تصحیح شده، اندکی حاشیه نویسی دارد.

« ۱ پ ۳۳۳ ر » گگ، ۱۷ س، ۵/۱۴ × ۱۰ سم.

(۵۴) خطبه ها (ادبیات فارسی)

کتابشناسی:

چند خطبه ادبی با تضمین قصیده هایی از مؤلف که در مناسبتهای متبرکه انشاء شده و در هر یک از آنها در چهار مرحله سخن می رود. اول: خطبه فارسی، دوم: قصیده ای به فارسی، سوم: خطبه به عربی، چهارم: نام یکی از علمای بزرگ.

آغاز:

الحمد لله الذی خلق فی أحسن تقویم الانسان و علمه البیان و بنی بناء التركيب... .

انجام افتاده:

لب ببند از گفت لایعنی و در دعوت بکوش در گذر زین وادی و بنیان برهبانان سپار

نسخه شناسی:

ص: ۳۸۸

۴۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۸۲، نسخه ش: ۶/۲۰۶۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، در آنها تجدیدنظر شده و افزودگی دارد، با مهر بضوی «محسن بن رفیع»، جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۱۵۳ پ ۱۶۹ ر» گک، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۵ سم.

(۵۵) خلاصه الفوائد فی شرمه من المسائل الحکمیة (حکمت عربی)

کتابشناسی:

این کتاب مشتمل بر فوائدی ۱ در بیان اسماء بهشت ۲ در بیان معنی ایجاد وجود ۳ در بیان سنخیت میان اسم و مسمی ۴ در تحمیده ۵ در معانی عامه... است.

آغاز: بسمله، الحمد ثم الحمد للغفور الصبور الذى ظهر بأسمائه و هو فى غیب مکنون... اما بعد فىقول الحقیر الفقیر... .

انجام: ندارد.

نسخه شناسی:

۴۲/۱ مشهد فهرست دانشکده الهیات، ج ۲، ص ۹۸، نسخه ش: ۲/۹۵۱.

شکسته نستعلیق، به خط مؤلف، تحریر ۱۲۸۶ ق.

۱۷۶ گک، سطور مختلف، ۵/۱۶ × ۲۱ سم.

(۵۶) خلاصه الخلاصه

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۵۷) دادارنامه (شعر فارسی)

ص: ۳۸۹

کتابشناسی:

سروده بسیار مفصلی است به تقلید از شاهنامه فردوسی در مدح و منقبت و حالات و کرامات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تقدیم به منوچهرخان معتمد شده.

آغاز افتاده:

خیال وصالش گزیدند به پیش بغیر وصالش نخواندند خویش

انجام:

قلم ایست برجا، زبان کرد صامت بیان مان تو مهل که گشتیم ساکت

نسخه شناسی:

۴۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۷، ص ۱۳۲، نسخه ش: ۶۵۴۴.

نسخ، عناوین و جدول صفحه‌ها شنگرف، نسخه را ناظم خوانده و تصحیح کرده، در صفحه آخر به تاریخ بیستم ربیع المولود ۱۲۶۱، جلد تیماج مشکوی.

۲۱۷ گک، ۲۴ س، ۵/۳۴ × ۲۱ سم.

(۵۸) دافع البلیه فی ترجمه سوره الحمد و البقره (۱) (تفسیر عربی)

کتابشناسی:

این تفسیر بسیار مفصل و مزجی است که در ۲۴ جلد نگاشته شده و تا پایان آیه ۲۳ سوره بقره را دارد و در سال ۱۲۷۸ ق، آن گاه که مؤلف ۶۳ ساله بوده در قزوین به پایان رسیده.

(فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۵۸ و ج ۳۴، ص ۷۶۱)

ص: ۳۹۰

---

۱ - ۱) برای توضیحات بیشتر در مورد تفسیر دافع البلیه رجوع کنید به کتاب «تفسیر و تفاسیر شیعه»، ص ۳۴۰، عبدالحسین شهیدی صالحی، ناشر: حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۱.

جلد اول: مستند بر احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام می باشد با اشاره به مباحث ادبی و لغوی و عرفانی و نقل گفته های شیخ طبرسی.

جلد دوم: این نسخه از آیه ۲۳ تا آیه ۶۵ سوره بقره را دارد.

جلد سوم: این نسخه از آیه «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» تا آیه «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» سوره بقره، آیه ۶۵ را شامل می شود.

نسخه شناسی جلد اول:

۴۴/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۱، نسخه ش: ۱۳۷۶۳.

آغاز: الحمد لله رب العالمین.. و بعد، يقول العبد الآثم العاصی.. ائی بعد ما فرغت بعون الله و حسن توفیقه من تألیف سبعمائه و سبع مجلد و کتب و رسائل.

انجام: کسایر الکتب متی مقاربه لألف مجلده فصارت تسعه و سبعمائه مجلده ملفقه مدففه و ان العبد الاحقر....

نسخ، به خط مؤلف، تاریخ کتابت ۱۲۷۸ ق، حاشیه نویسی دارد و در حاشیه تصحیح شده است، عنوان و نشانیها قرمز و مشکی، جلد تیماج سرمه ای ضربی مجدول با ترنج و سر ترنج.

۳۴۳ گ، ۱۳ س، ۱۳ × ۹ سم.

۴۵/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۱، نسخه ش: ۴۱۹۷.

نستعلیق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح و اضافه شده، جلد تیماج نیلی.

۲۸۱ گ، ۱۵ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی جلد دوم:

۴۶/۳ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۲، نسخه ش: ۴۱۹۸.

نسخ، آیه ها به شنگرف، جلد تیماج نیلی.

ص: ۳۹۱

۳۲۳ گ، ۱۳ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی جلد سوم:

۴۷/۴ قم فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۵۸، نسخه ش: ۳۲۷۳.

آغاز: الحمد لله حمدا دائما سرمدا للواقف على الاسراف و الاعلان و من كرمه و فضله انزاله بجامع كلمه القرآن.

نسخ، به خط مؤلف، جمادی الأول ۱۲۹۰، آیه ها و عناوین با مشکی نشان دارد، در حاشیه تصحیح شده و اضافه دارد، جلد تیماج نیلی.

۲۵۸ گ، ۱۵ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۴۸/۵ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۲، نسخه ش: ۴۱۹۹.

نستعلیق، در حاشیه تصحیح و اضافه شده، جلد تیماج نیلی.

۲۲۹ گ، ۱۵ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

۴۹/۶ تهران فهرست دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۲۱۹، نسخه ش: ۶۲۱۳.

نستعلیق، اصل، خشتی.

۲۸۷ گ، ۱۷ × ۲۱، ۱۶ س، ۸ × ۱۴.

(۵۹) درج الدرايج

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۶۰) دررالاقوال فی فقه سیدنا محمد و آله الاطهار المفضل (فقه عربی)

ص: ۳۹۲

نسخه شناسی جلد دوم (۱):

۵۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۷، نسخه ش: ۱۳۷۶۷.

کتابشناسی:

این نسخه شامل کتاب الصلاه می باشد در ۱۱ فصل که در سال ۱۲۷۵ ق، به پایان رسیده و تقدیم به ناصرالدین شاه شده.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد، فيقول العبد الاثير الفانى... ان هذه ارجوزه منا عن كرم الله المتعال في فقه سيد الرسل و آله المفضال.

انجام: للنهي عنه المحمول على الكراهه جمعا و قد تقدم و قيل بحرمته و لعله الاولى.

نسخ، محمد بن علی قزوینی، اندکی حاشیه نویسی دارد با نشان (منه) و غیر آن، در حاشیه تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی، مجدول با ترنج و سرترنج.

۱۹۱ گ، ۱۶ س، ۵/۲۳ × ۱۸ سم.

نسخه شناسی جلد هشتم:

۵۱/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۶، نسخه ش: ۱۳۷۶۶.

کتابشناسی:

این نسخه از کتاب متاجر تا پایان مساقات به انجام می رسد.

آغاز: احمد الله بكم محامد حمده و اصلی و اسلم بكوایف تصلیه علی احمده صلی الله علیه و آله ... انّ هذه ایضاً ارجوزه منّا فی فقه السید الرسل.

انجام: متعلق بالمساقاه و المغارسه معترضه بینه و بین ما قبله و الله اعلم بحقایق

ص: ۳۹۳

---

۱-۱) در فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۸ در گزارش متن نسخه شماره ۱۳۷۶۷ آمده: «همچنین جلد سوم از کتاب زکات، خمس و صوم تا حج، شرح بر کتاب جنه المأوی، سید محمد بن عبدالصمد شهبهانی اصفهانی است».



احکامه.

نستعلیق، به خط مؤلف، ۱۲۸۷ ه ق، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، مقابله شده با نشان (بلغ) در برگ ۱۳۱.

۲۰۸ گ، ۲۱ ۱۹ س، ۱۴ × ۱۰ سم.

۵۲/۳ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۸، نسخه ش: ۴۱۹۱.

نسخ، محمد علی قزوینی، عناوین با مشکی نشان دارد. جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۸۳ گ، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی جلد نهم:

۵۳/۴ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۵، نسخه ش: ۱۳۷۶۵.

کتابشناسی:

این نسخه جلد نهم و از کتاب احیاء موات آغاز و تا پایان کتاب ارث به انجام می رسد و آن را در سال ۱۲۷۰ ق به پایان برده است.

آغاز: الحمد لله علی آلائه والشکر له علی نعمائه... و بعد فیقول العبد الاحقر الجانی... ان هذه ایضا ارجوزه منافی شرح فقه سیدنا.

انجام: و نرجوا منه ان ینفعنی به و سایر اهل الایمان اناء الدهر و اطراف الزمان و قد فرغت... .

نسخ، محمد بن علی قزوینی، حاشیه نویسی دارد با نشان (منه، منه عفی الله عنه) و در حاشیه تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی مجدول با ترنج و سرترنج.

۲۵۴ گ، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷/۵ سم.

۵۴/۵ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۸، نسخه ش: ۱۳۷۶۸.

این نسخه از کتاب عتق آغاز و تا پایان لقطه به انجام می رسد.

ص: ۳۹۴

آغاز: الحمد لله الذي قهر بعزته الاعزاء و الشكر لله الذي تواضع لعظمته العظماء... و بعد فيقول العبد الجاني... ان هذه ايضا ارجوزه منّا في فقه.

انجام: و ان كان احوط و بعده فالاحوط القول الاولي (فتأمل) قد فرغ من تأليفه....

نستعليق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده است. جلد تیماج زرشکی ضربی مجدول با ترنج و سرترنج.

۱۴۶ گ، ۱۹ س، ۲۲ × ۱۸ سم.

۵۵/۶ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۹، نسخه ش: ۴۱۹۲.

کتابشناسی:

این نسخه از احیاء موات تا احکام ارث را دارد، و در روز جمعه ۱۹ ربیع الاول ۱۲۷۸ به پایان رسیده است.

نستعليق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح و اضافه شده است، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۱۷۲ گ، ۱۷ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

۵۶/۷ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۹، نسخه ش: ۴۱۹۳.

کتابشناسی:

از کتاب عتق تا لقطه می باشد و جلد نهم دانسته شده به روز ۲۹ شوال ۱۲۷۹ به پایان رسیده.

نسخ، گویا به خط محمدعلی قزوینی، عناوین با مشکی نشان دارد، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۱۷۱ گ، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی جلد دهم:

ص: ۳۹۵

۵۷/۸ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۹، نسخه ش: ۲۸۰۷.

کتابشناسی:

شرح توضیحی مختصری است بر ارجوزه ای که مؤلف در آن «الروضه البهیه» شهید ثانی را به نظم کشیده است.

آغاز: الحمد لله الحمید الحامد المحمود و الصلاه و السلام علی محمد و آله الذین بهم بدأ ما أوجد و ختم الموجود.

انجام: هذا وقد وقع الفراغ أيضا من هذا الكتاب و جف القلم منه بعون الله الملك العلام...

نستعلیق، به خط مؤلف، آخر جمادی الثانی ۱۲۷۸، متن با مشکی نشان دارد، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای.

۹۹ گ، ۱۸ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۵۸/۹ تهران فهرست مجلس شورا، نسخه ش: ۱۷۵۷۹. [د. ث. مجلس]

نسخه شناسی جلد یازدهم:

۵۹/۱۰ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۰، نسخه ش: ۴۱۹۴.

کتابشناسی:

جلد یازدهم کتاب و مشتمل بر احکام قصاص و دیات می باشد و در تاریخ سه شنبه ۲۲ ماه رمضان ۱۲۸۰ به پایان رسیده.

نستعلیق، به خط مؤلف، عناوین با مشکی نشان دارد، در حاشیه تصحیح و اضافه شده است. جلد تیماج قهوه ای.

۱۱۷ گ، ۱۸ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

۶۰/۱۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۰، نسخه ش: ۴۱۹۵.

ص: ۳۹۶

نسخ، محمد بن علی قزوینی، ۱۲۸۱ ه. ق، عناوین با مشکی نشان دارد. جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۱۵۹ گک، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

۶۱/۱۲ قم فهرست مرعشی، ج ۲۵، ص ۱۱۳، نسخه ش: ۹۷۷۴.

کتابشناسی:

کتاب الوصیه است که به تاریخ ۲۰ شعبان ۱۲۷۷، به پایان رسیده و آغاز نسخه افتاده است. مشخص نشده کدام جلد است.

نسخ، در عصر مؤلف، عناوین و نشانیها مشکی، جلد تیماج قهوه ای.

۱۰۹ گک، ۱۶ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۶۲/۱۳ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۱، نسخه ش: ۴۱۹۶.

کتابشناسی:

کتاب نکاح و طلاق می باشد و در روز یکشنبه محرم ۱۲۷۹ به پایان رسیده است و مشخص نشده کدام جلد است.

نسخ، محمد بن علی قزوینی، عناوین با مشکی نشانی دارد، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۲۹ گک، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۶۱) الدرہ المضمیئہ (عقائد)

کتابشناسی:

تحقیقی در مسأله بدا می باشد.

(الذریعه، ج ۸، ص ۱۰۷)

الذریعه، ج ۸، ص ۱۰۷، ش ۳۹۹ و ج ۹، ص ۱۰۰۴.

ص: ۳۹۷

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۶۲) دلیل المتحیرین (دعا)

کتابشناسی:

در آداب دعا و اسباب اجابت و موانع اجابت دعا می باشد.

الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۰، ش ۱۰۹۱.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۶۳) دیوان الرشتی (شعر، عربی فارسی)

کتابشناسی:

پیرامون شش هزار و پانصد بیت در مناجات و اخلاق و فضائل و مدائح اهل بیت علیهم السلام و پاره ای از قصاید با عناوین مخصوص مثل «شوق الائمه»... و در پایان چند قطعه به فارسی آمده.

آغاز:

افتتاح القول بالحمد الاعم من نجاح السؤل فی شکر النعم

انجام:

نثار مقدمش سازیم ما جان بگیریم از جنابش خوان احسان

نسخه شناسی:

۶۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۱۱۰، نسخه ش: ۲۹۱۷.

نسخ، رحمت الله، رجب ۱۲۸۷، روی برگ اول یادداشتی به تاریخ ۱۸ ذی القعدة ۱۲۸۷، با مهر مربع «العبد المذنب ابراهیم حسینی» دیده می شود. جلد تیماج مشکی.

۲۳۰ گ، ۱۴ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

ص: ۳۹۸

کتابشناسی:

در این رساله کوتاه به سوره یوسف و بعضی از پرسشها و پاسخهای مربوط به آن پرداخته شده و یک مقدمه در فضایل قرآن و بابتی دیگر در وجه نزول سوره یوسف و خاتمه در بعضی از سوالها و جوابها آمده.

(فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۸۱)

آغاز: لالی گوهر حمد و سپاس مر کریم خداوند و خالق بی شبهه و مانند و قیاس راست که خلاق ارض و سماست.

انجام:

بیا بستان که بعد از من نکرده هیچ پیغمبر بیک ساعت دو قربانی یک اصغر یکی اکبر

نسخه شناسی:

۶۴/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۸۱، نسخه ش: ۴/۲۰۶۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، تصحیح شده، تجدید نظر شده و افزودگی دارد. جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۱۳۲ پ ۱۴۵ پ» گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۵ سم.

۶۵/۲ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۳، ص ۲۶۸، نسخه ش: ۱۰۳۷.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، سوم ماه محرم ۱۲۸۱، کربلا، جلد مقوایی، عطف: تیماج قرمز فرسوده.

ص: ۳۹۹

۲۱ گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷/۵ سم.

(۶۵) رسائل الرسائل

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

(۶۶) رساله در عشق و عرفان (عرفان اسلامی)

کتابشناسی:

رساله ای است بسیار کوتاه در عشق و عرفان و پس از نوشتن ۹۰ کتاب و رساله آن را نگاشته است.

آغاز: الحمد لله و صلی الله علی محمد صلی الله علیه و آله و آله الطاهرین... و بعد، عرضه می دارد راقم نمیکه مؤلف وریقه...  
که اگرچه با کهولت جوانی و ضعف پیری.

انجام:

ای بسکه بار بستم از بهر دوستخواهی نامد بر گشایش در ره بقدر کاهی

نسخه شناسی:

۶۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۰، نسخه ش: ۲/۱۳۷۶۹.

نستعلیق، نسخه اصل، به خط مؤلف، یک برگ شامل پرسش و پاسخ از مؤلف در پایان نسخه آمده.

«۴۵ ۴۴» گ، ۱۳ س، ۱۶ × ۱۲ سم.

(۶۷) رسيله (اخلاق فارسی)

کتابشناسی:

ص: ۴۰۰

در بیان بعضی از اخلاق و صفاتی که وسیله فرج بعد از شدت می باشد، با انشائی ادبی رسا و اشعاری از مؤلف با تخلص «عاصی» و در بسیاری از ابواب به بعضی از دستورات دینی پرداخته است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد عرضه می دارد احقر العباد و احوجهم لدی المرصاد ابن المرحوم العلامه الفهامه.

انجام: در دولتخوانه ابد نشانه آن جناب مستطاب شد احل الله لنا برکات احساناته باحسانه.

نسخه شناسی:

۶۷/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۱، ص ۱۰۷، نسخه ش: ۷۴.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، پنج شنبه، شعبان ۱۲۷۹ ق، عناوین نسخ با مشکی نشان دارد و برگ دوم کتاب افتاده، جلد تیماج قهوه ای.

۱۴۴ گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۵/۱۶ سم.

(۶۸) رضوان الامال

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۶۹) روض الرياض (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

شرح مختصری است با عناوین «قوله قوله» بر کتاب «معالم الاصول» که پس از شرح مفصل ترش «رياض الارواض» نوشته و آن را دزدان به غارت بردند.

آغاز: اشرف خطاب تخطب باهدائه هدی العز و الشرف و اصدق بیان تصدق بادائه عروس الرحابه و العطف.

ص: ۴۰۱



انجام: و نرجو من الناظرين اليه ان ينظروا بعين الانصاف لديه و غمض الاعتساف عن جنبه.

نسخه شناسی:

۶۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۷۶، نسخه ش: ۱/۲۰۶۵.

نستعلیق، به خط مؤلف، روی برگ اول مهر مربع «العبد المذنب حسینعلی» و مهر مربع «محسن بن محمد رفیع» دیده می شود. جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۱ پ ۶۰ ر» گ، سطور مختلف ۲۱ × ۵/۱۷ سم.

(۷۰) روضه الاحباب (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

این نسخه شامل ۱۳ مجلس می باشد در مواظ ماه مبارک رمضان آنگاه که وی از قزوین به اصفهان مراجعه نموده.

آغاز: الحمد لله رب العالمین.. و بعد، عرضه می دارد فقیر بنده روسیاه... که بعد از ختم موازی یکصد و دو مجلد کتب و رسائل مؤلفه و مصنفه در هر فنی.

انجام افتاده: و از ایشان بسی کشت و بسی انداخت تا باقی ایشان را... سرا پرده معاویه پس برگشت... .

نسخه شناسی:

۶۹/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۱، نسخه ش: ۳/۱۳۷۶۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح) و غیر آن، در حاشیه تصحیح شده، اصفهان، جلد تیماج قهوه ای ضربی با ترنج.

«۹۱ ۴۷» گ، ۱۶ ۱۵ س، ۱۱ × ۱۵ سم.

ص: ۴۰۲

(۷۱) روضه الآمال

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

(۷۲) روضه ی حسینیہ

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص .

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲. (در تراجم الروضه الحسینیہ آمده).

(۷۳) ریاض الارواض (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

گزارشی است بر معالم الاصول، نام کتاب و نگارنده در دیباچه آمده است و در پایان تاریخ نگارش یکم شعبان ۱۲۷۲ ق، یاد شده است.

آغاز: المجلد الثالث من کتاب ریاض الارواض. أحمدك اللهم على هدايتك بوسائل نبيك المختار.

انجام: و انها من باب الشهاده او الروايه في الاجزاء الآتیه، و قد وقع الفراغ من تأليف هذه الاسطر لمؤلفه.. من شهور ۱۲۷۲ ق.

نسخه شناسی:

۷۰/۱ تهران فهرست مجلس، ج ۱۶، ص ۷۱، نسخه ش: ۵۲۴۰.

خط شکسته نستعلیق، گویا مؤلف، ۱ شعبان ۱۲۷۲، خط خوردگی و حاشیه هایی دارد، جلد تیماج ضربی.

۱۲۷ گ، ۱۸ س، ۱۱ × ۱۵ سم.

(۷۴) زاد السالکین (عرفان)

ص: ۴۰۳

کتابشناسی:

در بیان آداب سیر و سلوک و مسلک‌هایی که در این مورد است.

الذریعه، ج ۱۲، ص ۲، ش ۱۱.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

۷۵/ الزکاه یا ارجوزه فی الزکاه (فقه عربی)

کتابشناسی:

منظومه ایست در یکصد و سی و نه بیت در احکام زکات و زکات فطره که در یک شبانه روز به نظم درآمده است.

آغاز:

الحمد لله العزيز الباری و الشکر للمهمین المختار

ثم الصلاه و السلام الاسنی علی النبی و الولی مثنی

انجام:

فالحمد لله و صلی ما حمانا حمان اللیل أو ترنما

علی النبی المصطفی و آله أهل العلی و الجود من نواله

نسخه شناسی:

۷۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۵۳، نسخه ش: ۵/۱۳۷۹.

نسخ معرب، ظاهراً به خط مؤلف.

«۱۳۰ ر ۱۳۶ پ» گ، سطور مختلف، ۱۷ × ۱۱ سم.

(۷۶) زین الواعظین (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

ص: ۴۰۴

۳۱ مجلس است در مواعظ ماه مبارک رمضان ۱۲۷۱، آن گاه که مؤلف در قزوین سخنرانی می کرده و آنها را برای استفاده فرزندش یا دیگر سخنرانان گردآوری نموده.

آغاز: احمد الله واصلى على احمده و اتبري ممن عاداه باحمده صلى الله عليه و آله و بعد، عرضه می دارد ابن المرحوم.. که پس از ختم موازی چهارصد و کسری مجلد.

انجام: و عطف شد بر چهارصد و هفتاد و دو مجلد دیگر از کتب مؤلفه خود و هو العبد الجانی... .

نسخه شناسی:

۷۲/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۵، نسخه ش: ۳/۱۳۷۷۱.

نسخ، به خط مؤلف، ۱۲۸۱ ه. ق، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضریبی، مجداول با ترنج و سرترنج، عطف مشمع زرشکی.

«۱۲۰ ۲۳۰» گک، ۱۶ س، ۱۵ × ۱۰ سم.

(۷۷) سبع المثانی (مواعظ فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است به سبک مجالس و عظم و خطابه، مرتب بر سیزده مجلس و یک خاتمه، در آغاز هر مجلس آیه ای را مطرح و با استشهاد به احادیث و داستانهای تاریخی و اشعار به شرح و بسط موضوع پرداخته.

آغاز:

سر نامه نام خدای کریم که رحمان خلق است و باشد رحیم

انجام: بعوض آب تیری دو شعبه بر چله کمان گذاشتند و بر حلقوم آن طفل رضیع زدند که از بازوی آن حضرت بیرون شد الا لعنه الله.

ص: ۴۰۵

نسخه شناسی:

۷۳/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۵۵۰، نسخه ش: ۲/۶۴۳.

نسخ خوب، ربیع الثانی ۱۲۶۰، عناوین و نشانیها سنگرف و مشکى، جلد تیماج قهوه ای، ضربی، ترنج با سر و لچکی با نقش گل و بوته، مجدول گرهی.

«۸۹ پ ۲۴۷ ر» گک، ۱۳ س، ۱۶ × ۲۲ سم.

(۷۸) سیبل السبل (۱)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۷۹) سراج اللحد فی شرح دعاء السمات (دعا فارسی)

کتابشناسی:

شرح و ترجمه مختصری است بر دعای سمات که مؤلف در ۲ رجب ۱۲۵۷، به پایان رسانیده است.

آغاز: الحمد لله... و بعد عرضه می دارد بنده روسیاه مزمن ابن المرحوم.

انجام: ای خدای من رحمت فرمای بر ملائکه و سعیدان... تمام شد ترجمه این مناجات کثیره البرکات.

نسخه شناسی:

۷۴/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۸، نسخه ش: ۵/۳۴۰.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۰ جمادی الاولی ۱۲۷۶ توسط مؤلف مقابله

ص: ۴۰۶

---

(۱-۱) (در تراجم «سیبل السبل فی آراء العرفا من الرسل» آمده).

و تصحیح شده.

«۸۷ پ ۱۱۶ ر» گگ، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

(۸۰) سفینه النجاه

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۸۱) سوانح السفر (سفرنامه فارسی)

کتابشناسی:

در این اثر اتفاقاتی که برای خودش در طول سفر از اصفهان تا رشت در سال ۱۲۶۷ ق، افتاده را همراه با بعضی از مطالب متفرقه بیان نموده و در آخر آن سه قصیده در مرثی امام حسین علیه السلام آورده و آن را برای رفیقش میرزا شهباز در اصفهان فرستاده است.

(الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳)

آغاز: بعد الحمد و الصلاه و السلام علی محمد و آله الکرام العظام عرضه می دارد احقر بنده گرفتار به گل و باتلاق و هوای رطوبی بی تمیز عرصه گیلان.

انجام:

از این تضمینی که بستی عاصیا بی سیم و زر اینجا ندانم کام ازو چون زر گری بی سیم و زر گیرد

تهران، مجلس، ش ۱ / ۱۱۴۴۰.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، شوال ۱۲۷۹، جلد تیماج قهوه ای.

«۵۱ ۱» گگ، ۱۰ س، ۱۰ × ۱۷ سم.

ص: ۴۰۷

کتابشناسی:

این خطبه ها که به نثر و نظم فارسی و عربی می باشد، در بیشتر آنها اشاره به واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام شده. و در روز شنبه بیست و هشتم ذی الحجه ۱۲۷۲، در قزوین به پایان رسیده.

آغاز افتاده: ناله حزینی شنود چون به عقب سر ملتفت شد، رأی ان أم الأساری زینب اخته تمشی خلفه.

انجام:

یا حسین بد مرغ امین رویراه گرنمائی رحم بالله بجاست

نسخه شناسی:

۱/۷۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۴، نسخه ش: ۱/۷۰۰۳.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه ای.

« ۱ ر ۷۲ پ » گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۷ سم.

۸۳) شد العضد

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۸۴) شد الوثیق (شرح حال معصومین)

کتابشناسی:

در این نسخه شرح حال معصومین در چهارده باب آمده است.

آغاز: بعد الحمد و الصلوه عرضه می دارد بنده خاکسار فانی ابن المرحوم الحاج شیخ

ص: ۴۰۸

محمد رفیع الرشتی محمد محسن الاصفهانی عفی الله عنه که این چند ورق.

انجام: و پادشاه زمان غیبت او، معتمد علیه اللعنه. و باب او عثمان ابن سعید و مقام غیبت او سرداب در سرّ من راه.

تهران، فهرست مجلس، ش ۴/۱۱۴۴۰.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، ۱۲۷۹ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۲۴۷ ۲۳۵» گک، ۱۰ س، ۱۰ × ۱۷ سم.

۸۵) شرح الفیه ابن مالک (نحو فارسی)

کتابشناسی:

شرحی است مزجی و کوتاه بر الفیه ابن مالک در نحو و پیرامون سالهای ۱۲۶۸ ق تا ۱۲۷۱ ق، نگاشته شده.

آغاز: قال محمد هو بن مالک... مالک مضاف مضاف الیه و لیس تکرار مالک ههنا تکرار.

انجام: و آله الغر الکرام البرره.. و بر آل که این صفت دارند... و یا که این صفت دارند که مختارند.

نسخه شناسی:

۷۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۶، نسخه ش: ۱۳۷۷۲.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (خالد) و غیر آن، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه ای ضربی با ترنج و سرترنج گل و بوته.

۱۳۴ گک، ۱۲ س، ۱۷ × ۱۱ سم.

۸۶) شرح عبادات ائمه علیهم السلام (عرفان و تصوف)

ص: ۴۰۹



کتابشناسی:

در چگونگی احوال حضرات معصومین علیهم السلام هنگام عبادت و نیایش به درگاه حضرت اله مخصوصاً احوال حضرت امام سجاد علیه السلام .

آغاز: و بعد عرضه می دارد... که این چند کلمه قلمی می شود درباره شرح عبادات ائمه علیهم السلام و کیفیت طاعات ایشان انجام: غسل الجمعة الی الجمعة کفارہ عن کافه الذنوب کبیره کانت ام صغیره و هکذا الاخبار.

نسخه شناسی:

۷۷/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۶، ص ۲۴۲، نسخه ش: ۲/۲۲۳۵.

نستعلیق و نسخ به چند خط، عبدالغنی حسینی تنکابنی، سده چهاردهم، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۵ پ ۷» گک، سطور مختلف، ۲۸ × ۱۹ سم.

(۸۷ شمایل النبی (تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فارسی)

کتابشناسی:

در چگونگی خلقت نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیبایی صورت و سیرت آن حضرت، به نظم و نثر شیوا با تخلص مولف «عاصی».

آغاز:

ز پس از سلام و ثنا و لا متحیری که در آنچمن چه زنی بصفحه مدی ز محاورات سخن

انجام:

آری عاصی چون شود گلشن خراب بوی گل را کس نجوید جز گلاب

ص: ۴۱۰

نسخه شناسی:

۷۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۳، نسخه ش: ۲/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰ قزوین، عناوین با مشکی نشان دارد، جلد: تیماج قهوه ای ضربی.

«۱۵۳ پ ۱۵۹ پ» گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۸۸ شور و شیرین

کتابشناسی:

این نسخه مثل کتاب نان و حلوی شیخ بهایی می باشد.

الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۸۹) صحه الاصول الاربعه (درایه عربی)

کتابشناسی:

در اثبات صحت احادیث کتاب کافی و من لایحضر و استبصار و تهذیب که از اصول اربعمائه گرفته شده اند، پاسخ از اعتراضات یکی از علماء قزوین، و به تاریخ یکشنبه سوم رجب ۱۲۶۷، در ابراهیم آباد قزوین به پایان رسیده است.

آغاز: انا اعطیناک الکوثر... فالشقی من أقر بعضا و لبعض أنکر و صلی علی أبیه السید القسور.

انجام: و لا تحتاج بعد ذلك الی تکلفات الاخباریین فی تصحیح الاخبار کما هو الحال، هذا آخر الجواب.

نسخه شناسی:

ص: ۴۱۱

۷۹/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۳۸، نسخه ش: ۱/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین، جلد تیماج قهوه ای.

«۱ ر ۷» گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

۹۰) ضیاء الذاکرین

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۹۱) ضیاء العیون فی الاذکار

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۹۲) طریق الرياضات

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۹۳) عالم فنا (عرفان و تصوف عربی فارسی)

کتابشناسی:

در شرح عالم فناء و روزگاران آن که مؤلف به درخواست بعضی از دوستان به روش عارفان یا شواهدی از احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام نگاشته است.

آغاز: بعد الحمد والصلاه.. عرضه می دارد احقر بنده روسیاه.. که این چند کلمه نوشته می شود.

انجام:

ص: ۴۱۲

گر تو ز شراب می شوی مست ما را ساقی رباید از دست

نسخه شناسی:

۸۰/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۶، ص ۲۴۳، نسخه ش: ۴/۲۲۳۵.

نستعلیق و نسخ به چند خط، عبدالغنی حسینی تنکابنی، سده چهاردهم، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۱۰ پ ۱۳ ر» گ، سطور مختلف، ۲۸ × ۱۹ سم.

(۹۴) العبادة الحقیقه (عرفان عربی)

کتابشناسی:

در بیان عبادت حقیقی و اطاعت واقعی که مطلوب شریعت و دین مقدس اسلام می باشد خصوصاً آنچه پیرامون نماز و احوال عرفانی نماز گزار از صاحب شریعت صلی الله علیه و آله وارد شده است.

آغاز: احمده و اصلی علی احمده و بعد فیقول الآثم.. ان هذه ارجوزه عملتها لولدی

انجام:

میان جان و جانان وصل و هجران من آن خواهم که آن جانان پسندد

نسخه شناسی:

۸۱/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۶، ص ۲۴۳، نسخه ش: ۳/۲۲۳۵.

نستعلیق و نسخ به چند خط، عبدالغنی حسینی تنکابنی، سده چهاردهم، در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۷ پ ۱۰ ر» گ، سطور مختلف، ۲۸ × ۱۹ سم.

(۹۵) عوالم العلوم

ص: ۴۱۳

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۹۶) غزوه خیبر

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۹۷) غوث الانام (کلام و اعتقادات عربی)

کتابشناسی:

رساله ای بسیار مختصر در اصول دین و دلیل هائی که می توان اقامه نمود، با عناوین «والدلیل علی...» تنظیم شده جهت مبتدئین در علم کلام.

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۵)

آغاز: الحمد لله رب العالمین... اذا سالک سائل و قال ما الایمان قل هو التصدیق بالله و بالرسول و الائمه علیهم السلام.

انجام: لایصال کل حق الی مستحقه لما ثبت من عدله و حکمته فثبت اعاده الاجسام.

نسخه شناسی:

۸۲/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۵، نسخه ش: ۶/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکئی نشان دارد، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۹۵ پ ۱۹۷ پ» گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۸۳/۲ قم فهرست گلپایگانی، ج ۶، ص ۲۹۸۷، ش: ۷۶/۶ ۷/۹۸۶.

ص: ۴۱۴

آغاز افتاده: الحی لا یتصف بالقدره و العلم فیکون الله تعالی حی، و الدلیل علی أنه تعالی سمیع بصیر أنه عالم بالأشیاء کلها.  
انجام افتاده: والدلیل علی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاده الطاهرین لانه نص النبی صلی الله علیه و آله

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، عناوین و نشانها شنگرف، بدون جلد.

۱ گ، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۹۸) غیاث الوری فی احوال السابقین اهل اصفهان (تراجم عربی)

آغاز: بسمله، حکاه الشیخ الحافظ الشہید ابی مسعود احمد بن الفوات الرازی رحمہ الله علیه و جزاه عن اهل بیت النبی خیراً و ضاعف له ثواباً و اجراً.

انجام: و افضلهم عندالله سحره العداہ و مؤدی الامانات الداعی الی دارالسلام.

نسخه شناسی:

۸۴/۱ قم فهرست گلپایگانی، ج ۶، ص ۲۹۸۸، ش: ۶/۹۸۶ ۶/۷۶.

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، نشانها شنگرف، در اول نسخه عنوان کتاب به خط مؤلف موجود است، بدون جلد.

۱ گ، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۹۹) فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام (مناقب فارسی)

کتابشناسی:

شرح داستان آب رسانی به پیر زال است که به حضرت امیرالمؤمنین نسبت داده شده، مؤلف برخی از عبارات را به نظم کشیده است.

آغاز: بسمله، الحمد لله الذی تجلی ولایه اولیائه بولائه فی کل شیء...

ص: ۴۱۵

عنوان سخن گرچه همه از بر زاری است مقصود، سرود کرم حضرت باری است...

انجام:

عاصیا چون مرگ گردد باغبان از روان زهر آورد بر شهد جان

نسخه شناسی:

۸۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۷، ص ۳۰۲، نسخه ش: ۲/۱۴۷۲۷.

نستعلیق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح شده، و اندکی حاشیه نویسی دارد، جلد تیماج قهوه ای ضربی مجدول با ترنج و سرترنج گل و بوته.

«۳۳۴ پ ۳۴۹» گک، ۱۶ س، ۲۳ × ۵/۱۷ سم.

(۱۰۰) قبله الآفاق

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳. نام نسخه «قبله الآفاق فی کشف رموز کلام الملک الخلاق» آمده.

(۱۰۱) قوائد و فوائد (۱) (صرف و نحو)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

ص: ۴۱۶

---

۱-۱) در تراجم الرجال، نام نسخه «الفوائد فی النحو و القوائد فی الصرف» آمده است.

۱۰۲) قوانین المصائب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۰۳) قیام الحججه (تفسیر فارسی)

کتابشناسی:

تفسیری است از آیات (۳۰ ۳۳) سوره بقره با نکاتی چند پیرامون علم الهی و نامهایی که به آدم آموخته شد و این کتاب دارای یک مقدمه و هشت عنوان به عدد ابواب رضوان (بهشت) می باشد.

(فهرست مرعشی، ج ۱۷، ص ۳۷)

آغاز: احمده و اصلّی علی احمده صلی الله علیه و آله و بعد، پیش از عرضه داری مدعی بدین رباعی عذرخواهی از کافه اهل دانش و بینش.

انجام: اقول فنبأ الاولین اقتدوا الاخیار فی المذهب والدین.

نسخه شناسی:

۸۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۳، نسخه ش ۱/۱۳۷۷۱.

نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده است، این نسخه از سوی مؤلف مقابله شده است که در برگ پایانی این کتاب به آن اشاره کرده و تاریخ مقابله را سال ۱۲۸۳ ق، در قزوین بیان کرده.

« ۱۷۸ » گک، ۱۴ س، متن ۱۵ × ۹ سم.

۸۷/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۱۷، ص ۳۷، نسخه ش: ۶۴۲۷.

ص: ۴۱۷



آغاز افتاده: از جناب حکیم علی الاطلاق اغراء بجهل و تکلیف مالا یطاق بلکه به اشد مشاق می نماید.

انجام: بلی اقول فبالأولین اقتدوا الأخبار فی المذهب و الدین و بالآخرین اهدوا فسقه الضالین الظالمین.

نستعلیق، به خط مؤلف، در حاشیه تصحیح و اضافه شده است، جلد تیماج قهوه ای.

۵۹ گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۶ سم.

(۱۰۴) کشف الاسرار (کلام و اعتقادات عربی)

کتابشناسی:

رساله کوتاهی است در تحقیق حالات انسان که مؤلف در ۲۱ سالگی نگاشته است.

آغاز: نحمد الله حمداً لا واسطه له فی تجلیات ذاته و صفاته إلا بذاته.

انجام: و ان اخطأنا فمن انفسنا منبع الشر و الضرر استغفرا... و لا حول و لا قوه إلا بالله.

نسخه شناسی:

۸۸/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۷، نسخه ش: ۲/۳۴۰.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۲۷۶ ق، نشانی ها مشککی، توسط مؤلف مقابله و تصحیح شده است در ۱۰ جمادی الاولی ۱۲۷۶، جلد مقوای زرد.

«۳۱ پ ۴۴ پ» گ، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

(۱۰۵) کشف الاسرار (کلام و اعتقادات عربی)

کتابشناسی:

رساله استدلالی است در مباحث توحید و جبر و اختیار که در ۲۴ رمضان ۱۲۵۵ ق به پایان رسیده است. مؤلف بعد از ۱۷ سال در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۷۳، به این کتاب

ص: ۴۱۸

مراجعه نموده و اصلاحاتی در آن انجام داده است.

آغاز: اجتماع اصلاً و الثانی و الثلثون فی أن العالم اعیان و اعراض.

انجام: فإن أصبنا فی ذلك فمن الله الأكبر و من أنوار الائمه... اللهم صل علی محمد و آل محمد.

نسخه شناسی:

۸۹/۱ قم فهرست کتابخانه مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۷، نسخه ش: ۱/۳۴۰.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۲۷۶ ق، جلد مقوای زرد.

« ۱ ر ۳۱ پ » گ، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

(۱۰۶) کشف الحجب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۰۷) کشف المقال

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۰۸) کنز الاحباب(۱)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

ص: ۴۱۹

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۰۹) کنز الاحزان

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

(۱۱۰) کنز الاخوان(۱)

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۱۱) کنزالفوائد فی لب العقائد و فروع الفرائد (فقه عربی)

کتابشناسی:

در اصول دین پنجگانه و احکام طهارت و نماز بسیار مختصر و فتوایی که برای عوام نگاشته شده است.

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۴)

آغاز: الحمد لله رب العالمین... أما بعد يجب علی کل مکلف حر و عبد ذکر و اثنی أن يعرف الأصول الخمسه التي هي أركان الأيمان.

انجام: هذا أيسر ما يجب علی المكلفين و من أخل بشيء منه استحق العقاب في الدارين، و الحمد لله رب العالمين.

نسخه شناسی:

۹۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۴، نسخه ش: ۴/۳۱۴۳.

ص: ۴۲۰

---

۱-۱) همان «کنز الاخوان فی مصائب آل عمران».

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکی نشان دارد، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۷۵ پ ۱۸۱ پ» گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۹۱/۲ قم فهرست کتابخانه گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۳۹۰، ش: ۴/۹۸۶/۶۶.

نسخ، عبدالکریم بن معصوم قزوینی، شنبه ذیحجه ۱۲۴۴، عناوین و نشانیها شنگرف، در اول و آخر نسخه خط مؤلف موجود است، بدون جلد.

۸ گ، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۱۱۲) کنزالمأمول (دفتر ۲ و ۳) (۱) (ادب فارسی)

کتابشناسی:

دفتر دوم و سوم از مثنوی بزرگ کنزالمأمول و در ۶ دفتر تنظیم گردیده است. این دفتر در سال ۱۲۶۵ ق، به پایان رسیده است.

(فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۹)

آغاز: الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين... و بعد عرضه می دارد فقیر راجی و متوسل بالطف حضرت سبحانی.

انجام:

عاصیا دم در کش از این ارغنون نای زن انا الیه راجعون

نسخه شناسی:

۹۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۹، نسخه ش: ۱/۱۳۷۶۹.

ص: ۴۲۱

---

۱-۱) در فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۰، به این مطلب اشاره شده که در فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۵، نام «کنزالمأمول» اشتباهاً جلد دوم، جامع المصائب آورده شده.

آغاز، مختصری افتاده: عرضه می دارد فقیر بنده خاکسار... که چون به توفیق الله فارغ شدم از انشاء دفتر اول از مجلد.

نستعلیق، به خط مؤلف، ۱۲۶۵ ق حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده و مقابله شده با نشان (بلغ).

۴۴ گ، ۱۴ س، متن ۱۵ × ۱۲ سم.

۹۳/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۵، نسخه ش: ۵/۷۰۰۳.

انجام افتاده:

این همه دزدی ظاهر ای توان نقشی است از دزدی بطن این بدان

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه ای.

«۱۷۸ پ ۲۰۳ پ» گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۷ سم.

(۱۱۳) کنز المراثی

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۱۴) لب العقائد (کلام عربی)

کتابشناسی:

در اصول دین به روشی ساده و مختصر به صورت سؤال و جواب با عناوین «فان قيل الجواب»، در پنج فصل می باشد.

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۴)

آغاز: الحمد لله رب العالمین... أما بعد فهذه عقیده قادنی الدلیل الیها و قور اعتمادی علیها جعلتها بعد التوضیح و التبیین تحفه  
لاخوانی المؤمنین.

انجام: و لنختمها بآیه من کتاب الله العزیز و هی سبحان ربك رب العزه عما یصفون و

ص: ۴۲۲

سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

نسخه شناسی:

۹۴/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۴، نسخه ش: ۳/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکى نشان دارد، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

«۱۶۵ پ ۱۷۴ پ» گ، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۹۵/۲ قم فهرست گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۴۳۳، نسخه ش: ۳/۹۸۶ ۷۶/۶.

آغاز: افتادگی دارد.

انجام: فإن قيل ما الدليل على أن كل ما جاء به النبي حق فالجواب الدليل على ذلك أنه معصوم.

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، عناوین و نشانیها سنگرف، در اوّل و آخر نسخه خط مؤلف دیده می شود. بدون جلد.

۸ گ، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۱۱۵) لوائح الطرائح (۱)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۱۶) لؤلؤالبحرین (تفسیر فارسی)

کتابشناسی: این نسخه در تفسیر آیه الکرسی و سوره قدر می باشد.

ص: ۴۲۳

---

(۱-۱) نام نسخه در تراجم الرجال «لوائح الطرائح فی طرائح اللوائح» آمده.

(الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۷۸).

نسخه شناسی:

۹۶/۱ تهران فهرست مجلس، ش: ۲۱ سرود. / نشریه ۱۳ ۴۱۱.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی

(۱۱۷) متروک الاخوان

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

(۱۱۸) متروک الانظار (فارسی)

کتابشناسی:

این نسخه در مورد حوادثی است که در طول ماه و سال برای افراد اتفاق می افتد.

(الذریعه، ج ۱۹، ص ۶۱)

الذریعه، ج ۱۹، ص ۶۱، ش ۳۲۶.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۱۹) مثنوی شش دفتر (شعر)

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۱۲۰) مثنوی شور و شیرین (شعر)

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

ص: ۴۲۴

کتابشناسی:

مجالسی است در فقه، حدیث، تاریخ، حکایات، اشعار و مطالب دیگر و فهرست این مجالس در آغاز نسخه آمده است.

(فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۲)

آغاز: مجلس اول در ذکر مکاسب حرام و مکروه، قتع فوربک لئسألنهم اجمعین روز قیامت پروردگار عالم امر می فرماید  
جميع مردم را در موقف حساب حاضر می نمایند.

انجام:

عنكبوت از طبع عنقا داشتی از لعابی خیمه کی افراشتی

نسخه شناسی:

۹۷/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۲، نسخه ش: ۱۳۷۷۰.

نستعلیق، به خط مؤلف، سده ۱۳ ق، حاشیه نویسی دارد، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج قهوه ای مجدول.

۱۱۷ گ، ۱۶ ۱۵ س، ۲۱ × ۱۵ سم.

۹۸/۲ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۸، نسخه ش: ۴/۱۳۷۶۱.

کتابشناسی:

مجالسی است در موعظه و مناقب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله این نسخه، شامل ۳ مجلس

ص: ۴۲۵

---

۱-۱) در فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۳۴ صفحات ۷۷۲ ۷۶۴ ۷۵۸، از «مجالس» نام برده شده ولی در این مورد که آیا اینها یک نسخه هستند و یا نسخه های مختلفی می باشند توضیحی داده نشده و ما هر سه را در نسخه شناسی «مجالس» آورده ایم.



می باشد.

آغاز: نحمدك اللهم يا صاحب الملك و نشكر ك اللهم يا مالک العظمه و الجبروت... معترضه سنج مجالس اهل نقل و خبر.

انجام، افتاده: خود را با نهایت پریشان حالی ببالین عمار رسانید بعد از گریه بسیار... .

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، اندکی حاشیه دارد با نشان (ح) و در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای مجدول.

«۱۱۵ ۱۲۴» گ، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

۹۹/۳ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۴، نسخه ش: ۴/۱۳۷۶۴.

کتابشناسی:

مجالسی است در مورد جنگ احد و مطالبی دیگر.

آغاز: در تذکره الاعجاز مرحوم آخوند ملا کاظم هزار جریبی (ره) در اعجاز حضرت سیدالساچدین علیه السلام از عبدالله بن سلیمان حضر می در خبری طولانی مرویست که.

انجام: و مکه از شرف بر عرش برتری گزید و اکابر عرب... .

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح) و در حاشیه تصحیح شده است. جلد مقوایی مشکی.

«۱۴۱ ۱۴۸» گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۱۲۲) مجمع الاذکار(۱)(دعا)

ص: ۴۲۶

---

۱-۱) نام نسخه در تراجم الرجال «مجمع الاذکار و مخزن الاسرار فی الادعیه» آمده است.

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۲۳) مجمع الانوار (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

در این ارجوزه قواعد اصول فقه را با تفصیل در چند نور گزارش کرده و مخصوصا آراء دو استادش شیخ محمدحسین و سید ابوتراب خوانساری را مد نظر می گیرد. در نسخه حاضر مقداری از آغاز ارجوزه آمده است.

آغاز:

من بعد حمد خالق الأنام مصليا لسيد الكرام

حبيبا محمد و آله ذی شرف و اشرف نواله

نسخه شناسی:

۱۰۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۵، نسخه ش: ۳/۷۰۰۳.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوایی، عطف تیماج قهوه ای.

«۹۹ پ ۱۱۳ پ» گ، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۷ سم.

(۱۲۴) مجمع المعانی (۱)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۲.

ص: ۴۲۷

(۱۲۵) محمودنامه (مثنوی فارسی)

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۲۶) مدائن الحکمه (فلسفه عربی)

کتابشناسی:

رساله ای است در شرح کلی طبیعی و مسائل دیگر فلسفی و منطقی دارای چند مدینه و هر مدینه در چند شهر و اسبوع که به درخواست یکی از علماء و فضلا در سال ۱۲۸۹ هـ، در قزوین نگاشته شده.

(فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۴)

آغاز: الحمد لله بأضعاف ما حمده الحامدون للمحمود الوجود... و بعد، فقد أمرني وحيد اخواني في الدين... أن ارسل له رساله.

انجام: و إن عاقبني الممات فمن الاحباب المعذره و طلب المغفره كان ذلك تحريرا.

نسخه شناسی:

۱۰۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۷۴، نسخه ش: ۲/۱۳۷۷۱.

نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح)، در حاشیه تصحیح شده، این نسخه از سوی مؤلف مقابله شده و یادداشت وی در آغاز نسخه چنین آمده است: «شروع در مراجعه و مقابله این رساله روز چهارم... و صبح روز یکشنبه دوازدهم شهر ربیع شریف ربیع المولود سنه ۱۲۸۹ در...».

«۱۱۹۷۹» گک، ۱۷۱۶ س، متن ۱۴ × ۹ سم.

۱۰۲/۲ مشهد فهرست دانشکده الهیات، ج ۲، ص ۹۸، ش ۱/۹۵۱.

آغاز: بسمله، الحمد لله بأضعاف ما حمده الحامدون للمحمود الذي أظهر ارادته.

ص: ۴۲۸

نستعلیق شکسته، به خط مؤلف، ۱۲۸۶ ق.

۱۰۴ گ، سطور مختلف، ۱۶ × ۲۱ سم.

(۱۲۷) مدینه الابحاث فی مسائل المیراث (فقه عربی)

کتابشناسی:

منظومه ایست در سیصد و سی و شش بیت در احکام ارث و طبقات وارثین

آغاز:

من بعد حمد واهب العطايا مصلياً لاشراف البرايا

و آله سادتنا العلاء أئمه الهداه بالولاء

انجام:

و فاطم و ولدها الأطهارا ذوی العلی والمجد والفخارا

صلاه عمت ألسن الأملاکا دائمه مادارت الأفلاکا

نسخه شناسی:

۱۰۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۵۳، نسخه ش: ۴/۱۳۷۹.

نسخ معرب، ظاهراً به خط مؤلف.

«۱۱۷ پ ۱۳۰ ر» گ، سطور مختلف، ۱۷ × ۱۱ سم.

(۱۲۸) مرآت الشریعه فی أحكام الشریعه

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

ص: ۴۲۹

کتابشناسی:

منظومه کوتاهی است به سبک گلشن راز شیخ محمود شبستری در سیر و سلوک و شرایط آن، مؤلف این اشعار را در اصفهان سروده است و در ۱۱ ربیع الاول ۱۲۴۲، به پایان رسانیده است.

آغاز:

ای دل، ای دل گرچه لالی از مقال سیمما بین الصلوتین و مقال

انجام:

ختم کن دستان و دم بند از کلام وعده ما و تو در یوم القیام

نسخه شناسی:

۱۰۴/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۸، نسخه ش: ۳/۳۴۰.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۰ جمادی الاولی ۱۲۷۶، توسط مؤلف مقابله و تصحیح شده است، جلد مقوا، زرد.

«۴۶ پ ۵۵ پ» گ، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

۱۳۰) مرآت المسائل

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

ص: ۴۳۰

---

۱-۱) این رساله در مجموعه میراث حوزه اصفهان، دفتر ۳، ص ۲۳۳، با تحقیق و تصحیح جناب آقای علی صدرایی خویی، به زیور طبع آراسته گردیده است.

(۱۳۱) مرجع الضمائر فی شرح شرح اللمعه (فقه عربی)

کتابشناسی:

حاشیه های کوتاهی است بر «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه» شهید ثانی با عنوانهای «قوله قوله». آغاز: بسمله، الحمد لله الملك المنان و الشکر لله القادر سبحان الذی قد أفاض من فیوضاته علينا الأصول.

نسخه شناسی:

۱۰۵/۱ قم فهرست گپایگانی، ج ۷۸، ص ۴۲۷۶، نسخه، ش: ۸۹/۵۹ ۸۸۶۹.

نستعلیق بی کا، بی تا، افتادگی از انجام، بی جلد.

۵۷ گ، ۱۳ ۱۷ س، ۱۰ × ۱۷ سم.

(۱۳۲) مسالک الالهام فی مدارک الاحکام (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

اصول استدلالی مفصلی است با عناوین «مقاله مقاله» و ذکر اقوال بزرگان دانشمندان اصول، مخصوصاً دو استادش سید محمد شهشہانی با تعبیر «شیخنا الاستاد» و سید ابوتراب اصفہانی با تعبیر «السید الاستاد».

آغاز: یا واهب العطا یا و یا غافر الخطایا هب لنا من لدنک رحمہ و مقاماً محموداً صلیت و سلمت.

انجام: و ان اراد به ما هو کالجزء فنعم الوفاق و اللہ الهادی إلى نهج الحق و طریق الاحتقاق.

نسخه شناسی:

ص: ۴۳۱

۱۰۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۷۷، نسخه ش: ۳/۲۰۶۵.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۶۷ پ ۱۸۲ ر» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۵/۱۷ سم.

(۱۳۳) مستطرفات الاحادیث المجموعه (ج ۱) (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

مجالسی است در مواعظ و مناقب اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با عناوین (مستطرفات) این نسخه، جلد نخست و شامل ۱۳ مجلس است و اصل کتاب ظاهرا در ۷ جلد نگاشته شده است.

آغاز: اعلم و اضبط یا ولدی المکرم یا علی حماک الله من المکاره بسم الله و بعد، أحمده و اصلی علی احمده صلی الله علیه و آله هذا هو المجلد الأول المستنسخ بیدی البالیه من مجلدات مستطرفات الأحادیث... .

انجام افتاده: ولی ندانم چرا نسبت بدادود این امت حسین علیه السلام و عیال وی چنان نشد خصوص... .

نسخه شناسی:

۱۰۷/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۷، نسخه ش: ۳/۱۳۷۶۱.

نسخ، به خط مؤلف، سده ۱۳، اندکی حاشیه دارد و در حاشیه تصحیح شده، در برگ ۱۱۳، مهر بیضی (علی اکبر الموسوی) آمده.

«۱۱۴۹۰» گک، ۱۳ س، متن ۱۵ × ۹ سم.

ص: ۴۳۲

---

۱-۱) در تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳. چنین آمده: «المستطرفات فی جمع الأخبار و الروایات» فی أكثر من عشرين مجلدا.

(۱۳۴) مستطرفات المقال فی تفسیر سوره الزلزال (تفسیر عربی)

کتابشناسی:

تفسیر مختصری است از سوره (زلزال) با بیان جمله ای از نکات ادبی و عرفانی در هشت «طرف».

آغاز: الحمد لله رب العالمین.. هذه الاوراق ترجمه سوره الزلزال نرسمها بعد رسم ثلاث و عشرين و مائه رسائل و کتب.

انجام: لأنّ الأرواح منغمرة ههنا فی هذه الأجسام و فی القيامة علی عکس هذا الحال. و الله العالم.

نسخه شناسی:

۱۰۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۴۱، نسخه ش: ۷/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۶۸ پ ۲۷۳ ر» گک، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۱۳۵) مصابیح الذاکرین (مقتل فارسی)

کتابشناسی:

رساله کوتاهی است در مصابیح حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام که مؤلف به تقاضای شیخ صالح یزدی در

روستای ایزد اصفهان در تاریخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۴۹ ق در مدت یک هفته آن را نوشته است.

آغاز: أحمد الله و اصلي علی احمده و بعد عرضه می دارد بنده درگاه ابن المرحوم.

انجام: هدایت فرماید و هرگاه استعداد نباشد هلاک فرماید والسلام تمام شد... .

ص: ۴۳۳



نسخه شناسی:

۱۰۹/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۸، نسخه ش: ۴/۳۴۰.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۰ جمادی الاولی، ۱۲۷۶، توسط مؤلف مقابله و تصحیح شده است، جلد مقوا، زرد.

«۵۶ پ ۸۶ پ» گک، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

(۱۳۶) مصابیح الواعظین (اخلاق فارسی)

کتابشناسی:

چهل مصباح است دارای زجاجها در موضوعات اخلاقی که بنا به خواهش ملا علی فرزندی ملا محمد حسین رودباری قزوینی پس از تألیف یکصد و بیست و دو مجلد کتاب نوشته و در قزوین به تاریخ سلخ شوال ۱۲۶۹، به پایان رسیده است.

آغاز: أحمد الله و اصلی علی أحمدہ... و بعد عرضه می دارد فقیر بنده روسیاه ابن المرحوم الحاج شیخ محمد رفیع

انجام: فارغ شد از تألیف این رساله، فقیر راقم آن بنده راجی گناهکار، در سلخ شهر شوال... .

نسخه شناسی:

۱۱۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۴۰، نسخه ش: ۶/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۲۱۵ پ ۲۵۷ پ» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۱۳۷) مصباح الذاکرین (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

ص: ۴۳۴

سی مجلس است در مواعظ و آداب و اخلاق به جهت یک ماهه ماه مبارک رمضان تنظیم شده است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... این اوراق سی مجلس خواهد شد انشاء الله تعالی به جهت موعظه.

انجام افتاده: با مردم چنان ظاهر می گرداند که قتل عثمان به فرموده علی بن ابی طالب علیه السلام به وقوع یافته.

نسخه شناسی:

۱۱۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۴۰، نسخه ش: ۷/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۲۵۹ پ ۳۱۴ پ» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۱۳۸) معراج الاخوه

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۳۹) معراج الشهاده (مراثی فارسی)

کتابشناسی:

اشعاری است در مراثی امام حسین علیه السلام از شاعری با تخلص (عاصی) که در هامش نسخه درج شده است، این منظومه حماسی به پیروی از (حملة حیدری) در بیان شباهت بین معراج امام حسین علیه السلام در کربلا- و معراج جدش در مکه سروده است.

آغاز افتاده:

بار الها بگذر از عاصی و جرمش روز محشر کو همیشه در عزایش از دل و جان نوحه خوانست

ص: ۴۳۵

انجام:

کاین همهمه جز درهمی بخت ندارد عاصی بتو کرد عرض له الدار القائل  
یارب دلم از غصه به تنگ آمده است میناد نوزاد مرا دست قضا هیچ تناول

نسخه شناسی:

۱۱۲/۱ قم فهرست گلپایگانی، ج ۷۸، ص ۴۴۲۲، ش: ۲/۱۷۶۶ ۷۶/۱۰.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطف علی، ماه رمضان ۱۲۷۷ ق، جلد تیماج قهوه ای مجدول با ترنج و سرترنج.

۱۳۶ گک، ۱۷ × ۲۲ سم.

تهران فهرست مجلس، ش ۳/۱۱۴۴۰

آغاز: احمده و اصلی علی احمده و بعد عرضه می دارد احقر بنده روسیاه و لغزنده نامه تباه و فقیر مبتلی به فنون نفس و  
وساوس شیطانی ابن المرحوم... .

انجام:

خود این هم بیانی آمد تمام که بر آل احمد صلوه و سلام

نستعلیق، عبدالجواد ملا لطفعلی، ۱۲۷۹ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۳۲ ۲۳۳» گک، ۱۰ س، ۱۰ × ۱۷ سم.

۱۴۰) معرفه التعبير

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۴۱) مفاتیح النجاه (اخلاق فارسی)

ص: ۴۳۶

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۹.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۴۲) مفتاح الالم (مقتل فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است بسیار مفصل گویا در حالات معصومین علیهم السلام با مطالبی اعتقادی و کلامی و مباحثی در تفسیر مناسب با بحثهای امامت از دیدگاه تشیع و این کتاب به صورت مجالس تنظیم شده است.

(فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۲)

نسخه شناسی جلد ۲:

۱۱۳/۱ قم فهرست مرکز مطالعات، ج ۱، ص ۲۹۹، نسخه ش: ۷/۳۴۰.

کتابشناسی:

نسخه حاضر جلد دوم کتاب در مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام است که مؤلف به جهت نذر بر سلامتی ناصرالدین شاه قاجار نگاشته.

آغاز: الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام... و بعد عرضه می دارد احقر بنده روسیاه فانی ماتمدارترین اهل عالم.

انجام: این نسل شامل بصد سال این صد ولد نسل آور بنا بر زخم وقت عرض مناسل تمت الکتاب.

نسخ، محمد بن علی قزوینی الاصل، ۱۰ جمادی الاولی ۱۲۷۶، توسط مؤلف مقابله و تصحیح شده، جلد مقوا، زرد.

«۱۹۲ پ ۳۰۷ پ» گ، ۱۶ س، ۱۸ × ۲۱ سم.

ص: ۴۳۷

نسخه شناسی جلد ۴:

۱۱۴/۲ قم فهرست فیضیه، ج ۲، ص ۱۰۲، نسخه ش، ۹۴۳.

آغاز: حمد له چون فارغ شدم از تألیف و تنظیم و تنشیر جلد ثالث کتاب مفتاح الألم و ختم نمودم به شهادت جناب والانسب.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی قزوینی، ۲۶ شعبان ۱۲۸۰.

۱۴۸ گک، س ۱۲، ۱۷ × ۲۱ سم.

نسخه شناسی جلد ۱۰:

۱۱۵/۳ مشهد فهرست دانشکده الهیات، ج ۲، ص ۹۸، نسخه ش ۳/۹۵۱.

کتابشناسی:

این کتاب شامل احوال خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه تا کربلا و شهادت آنجناب و اصحابش.

آغاز: بسمله، احمده و اصلی علی احمده... و بعد عرض می دارد احقر بنده روسیاه شرمنده.

نستعلیق، شکسته، به خط مؤلف، تحریر ۱۲۸۶ ق.

۲۳۳ گک، سطور مختلف، ۵/۱۶ × ۲۱ سم.

نسخه شناسی جلد ۲۴:

۱۱۶/۴ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۲۰۲، نسخه ش ۴۲۰۰.

کتابشناسی:

این نسخه مشتمل بر حالات حضرت حجه ابن الحسن علیهما السلام می باشد و دارای ده مجلس است برای ده روز صبح و شب و برای هر مجلس فصلی مختصر و فصلی مطول.

آغاز: بعد الحمد و الصلاه... چون فارغ شدم از تحریر موازی چهارصد و هفتاد و

ص: ۴۳۸

نسخ، محمدعلی قزوینی، ۱۲۸۱ ق، عناوین با مشکی نشان دارد. جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۳۱۶ گ، ۱۶ س، ۲۲ × ۱۷ سم.

نسخه شناسی:

۱۱۷/۵ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۱، نسخه ش ۱/۱۳۷۶۴.

کتابشناسی:

این نسخه چون از آغاز افتادگی دارد مشخص نشده کدام جلد است و به سال ۱۲۷۶ ق، در مدرسه صالحیه در السلطنه قزوین به پایان رسیده.

آغاز افتاده: ... و سند الممكنات الذی جعله أشرف البریه و مفخر الموجودات... عنوان نامه کرمت خسرو وجود \* یعنی به نام حضرت احمد صلی الله علیه و آله برمدد.

انجام:

بصد سال این صد ولد نسل آور بتابر زخم وقت عرض مناسل

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، حاشیه نویسی دارد با نشان (ح) و در حاشیه تصحیح شده است. تاریخ ۱۲۷۶ ه، قزوین، مدرسه ی صالحیه قزوین.

«۷۵ ۱» گ، ۱۶ س، متن ۱۴ × ۱۰ سم.

۱۴۳) مقالات الصنائع (کیمیا عربی)

کتابشناسی:

این نسخه چند مقاله از کتاب «مقالات الصنائع» را دارد که در اعمال کیمیائی بحث می کند. و این کتاب در ماه ربیع الثانی ۱۲۶۲ به پایان رسیده است.

آغاز: مقاله الرابعه جمیع الاعمال تکنون بوجهین أما بالتفریق أو التحلیل أو الجمع

ص: ۴۳۹

والتجميد... .

نسخه شناسی:

۱۱۷/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۵۱، نسخه ش: ۱/۱۳۷۹.

نستعلیق، سید میرزا بن امیر عبدالعالی، سال ۱۲۶۶ ق، عناوین با مشکی نشان دارد.

« ۱ پ ۲۰ پ » گگ، سطور مختلف، ۱۷ × ۱۱ سم.

(۱۴۴) ملتسم المحبوب

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۱۴۵) منهاج الأخوه (اخلاق فارسی)

کتابشناسی:

پیرامون برادری و آداب اسلامی آن، به روشی اخلاقی و عرفانی و دارای سطور به عربی، در پاسخ نامه قبله العلماء میرزا محمد صادق و به روز چهارشنبه ۱۲۶۷ ق، در قزوین به پایان رسیده و این رساله دارای سه فصل و یک خاتمه است.

آغاز: آلاف الحمد لله رب العالمین و ضعف الصلاه و السلام علی محمد و آله الطاهرین.

انجام: و اداء کدام یک از این حقوق را بزعم خود در برادری نمودم هداک الله و ایانا سبیل الرشاد و طریق الوداد.

نسخه شناسی:

۱۱۸/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۳۹، نسخه ش: ۳/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین، جلد تیماج

ص: ۴۴۰

قهوه ای.

«۱۹۴ پ ۲۰۱ پ» گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۱۴۶) منهاج الدین فی اصول الدین

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۴۷) منهاج المحبه

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۴۸) منهاج الوصول فی علم الاصول = المقالات (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

کتابی است مفصل در اصول فقه و ظاهرا جلد دوم از کتاب مقالات اوست و در نیمه های ماه شعبان سال ۱۲۷۱ ق، در شهر مقدس قم به پایان رسیده است.

آغاز: الحمد لله خلق الإنسان و علمه البيان.. و بعد، فهذه كلمات مني و أنا العبد العاصي الجاني... .

انجام: فالحق انه لا حجية فيها و وجهه ظاهر على المتتبع هذا و قد جفّ القلم و سنأتى إليك بالبواقي بعون الله الملك الباقي.

نسخه شناسی:

۱۱۹/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۵۳، نسخه ش: ۱۳۷۵۹.

نستعلیق به خط مؤلف، با حواشی به خط وی، با نشان (منه و منه عفی عنه)، مقابله شده با نشان (بلغ)، در حاشیه تصحیح شده، جلد تیماج مشکى مجدول.

ص: ۴۴۱



۷۹ گ، سطور مختلف، ۱۵ × ۱۱ سم.

(۱۴۹) موعظه المتقین (اعتقادات فارسی)

کتابشناسی:

کتابی است در اصول دین همراه مواعظ در ۵ باب و خاتمه. بدین ترتیب: باب ۱ توحید ۲ نبوت ۳ معاد ۴ امامت ۵ عدل و خاتمه: در مطالب گوناگون.

آغاز: حمد آفریدگاری را که آسان فرموده است از برای ما سلوک شرایع دین مبین را.. و بعد، عرضه می دارد احقر بنده مفتاق بغفران حضرت یزدانی.

انجام افتاده: ان الله (تعالی) کرم نبیه محمدا صلی الله علیه و آله و اهل بینه... .

نسخه شناسی:

۱۲۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۳۴، ص ۷۶۲، نسخه ش: ۲/۱۳۷۶۴.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، قزوین، حاشیه نویسی دارد با نشان (منه، ح) و غیر آن در حاشیه تصحیح دارد.

«۱۲۶۷۶»، ۲۰ س، ۱۶ × ۱۲ سم.

(۱۵۰) مهیج الآلام (گوناگون فارسی)

کتابشناسی:

شش مجلس مفصل است در مواعظ که از آیات و احادیث گرفته شده و شعر فراوان دارد، و در قزوین به تاریخ ربیع المولود ۱۲۷۰ ق، به پایان رسیده است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... اما بعد عرضه می دارد نیازمند فیض ازلی ابن المرحوم العلامة الفهامه.

انجام:

ص: ۴۴۲

اینکه گفتم زیب عرش کبریاست بنده است اما بیاطن چون خداست

عاصیا بس آنچه پختی خام شد زین شباهت مثنوی بدنام شد

نسخه شناسی:

۱۲۱/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۲، ص ۳۳۸، نسخه ش: ۲/۷۳۹.

نسخ و نستعلیق، به خط مؤلف، سال ۱۲۷۰ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۸۷ پ ۱۲۶ پ» گک، سطور مختلف، ۲۱ × ۱۷ سم.

(۱۵۱) نجات العصات (مراثی، شعر فارسی)

کتابشناسی: مساوی با دیوان عاصی، دیوان اشعار شاعر است با تخلص عاصی در مراثی سید الشهداء علیه السلام که نسخه حاضر جلد چهاردهم از دیوان او می باشد.

آغاز: هو المستعان، جلد چهاردهم از نجاه العصات است از تألیفات و تصنیفات این عبد خالی عاصی... الحمد لله رب العالمین و العاقبه للمتقین.

انجام: امید عاصی غمگین به لطف توست... که بخشد او گنهم را سید الشهداء... .

نسخه شناسی:

۱۲۲/۱ دستنویس فهرست نگار(۱)، نسخه ش: ۷۳۴.

نستعلیق، به خط عبدالجواد ملا لطفعلی، ۱۱ صفر ۱۲۸۷.

۱۱۳ گک.

(۱۵۲) نجاه النسوان (فقه فارسی)

ص: ۴۴۳

---

۱-۱) فهرست نگار مخطوطات کتابخانه طبسی قم جناب حجه الاسلام شیخ ابوالفضل حافظیان می باشد و لازم به تذکر است فهرست مخطوطات طبسی تا این تاریخ هنوز به چاپ نرسیده است و ایشان لطف کرده و اطلاعات این نسخه را مرحمت فرموده اند.

کتابشناسی:

در احکام حیض و استحاضه و نفاس مطابق آراء استادش سید میر محمد شهشهانی اصفهانی با آنچه خود مؤلف در مسائل نظر دارد.

آغاز: احمده و اصلی علی احمده و بعد عرضه می دارد... این جزء چند سطری است از واجبات مسائل متعلقه.

انجام: و غسل نفاس نیز چون غسل حیض است بدون فرقی.

نسخه شناسی:

۱۲۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۷، ص ۲۴۰، نسخه ش: ۵/۲۶۵۹.

نستعلیق، به خط مؤلف، غره رجب ۱۲۶۷، در قریه ابراهیم آباد قزوین، جلد تیماج قهوه ای.

«۲۶۲ پ ۲۶۶ پ»، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۱۵۳) النخبه و الارشاد (فقه فارسی)

کتابشناسی:

رساله فتوایی است در «واجبات و مهمات از فروع دینیه»، مشتمل بر چند مقصد که مؤلف برای عمل مقلدین خود نوشته است.

آغاز: بسمله، به عرض برادران ایمانی و پیروان احکام ربانی سیما حبیب لیب روحانی می رساند بدانکه این مختصری است موسوم به نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.

انجام: و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن ایشان از مؤمنین و دادن به ایشان بی اشکال است.

نسخه شناسی:

ص: ۴۴۴

۱۲۴/۱ قم فهرست گلپایگانی، ج ۸۷ ص ۴۷۷۴، نسخه ش: ۱۱۹/۱۱ ۲۰۱۹.

نستعلیق شکسته، محمد کریم بن حاجی ابوطالب تاجر قزوینی، یکشنبه ۵ جمادی الاولی ۱۲۸۳، با تقریظی از خود مؤلف مبنی بر مطالعه نسخه و تأیید آن در سال ۱۲۸۳ ق، جلد مقوا، عطف تیماج سرخ.

۱۰۹ گ، ۱۴ س، ۱۶ × ۲۱ سم.

(۱۵۴) نسج النسوج (۱) (علم هیئت)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۵۵) نظم المجالس (شعر فارسی)

کتابشناسی:

حماسه بزرگی است در بیش از صد هزار بیت به پیروی از شاهنامه فردوسی. این نسخه جلد سوم و در واقعه جنگ صفین است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین و العاقبه للمتقین. و بعد عرضه می دارد پیگر گفتار و صورت دیوار.

انجام:

در آن نثر گویم پس از این تمام که شد ختم دستان شه والسلام

نسخه شناسی:

ص: ۴۴۵

---

۱-۱) نام نسخه در تراجم الرجال «نسج النسوج فی معرفه الهیئه و الکوکب و البروج» آمده.

۱۲۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۶، ص ۸۰ نسخه ش: ۱/۲۰۶۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد مقوایی، عطف تیماج مشکی.

«۳ پ ۶۵ ر» گک، سطور مختلف، ۵/۲۱ × ۱۵ سم.

(۱۵۶) النکات المبارکات (متفرقه عربی)

کتابشناسی:

شصت و شش مجلس است در احادیث و آیات اخلاقی و وظائف دینی و جز اینها که جلدی از کتاب بزرگ مؤلف «المستطرفات» می باشد. این نسخه جلد اول کتاب است و در قزوین تألیف شده.

(فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۳)

آغاز: الحمد لله رب العالمین... هذا مجلد من مجلدات کتابنا المسماه بالمستطرفات و هذه مجلد أولها.

انجام: مع ما فعلت مع علی بعد النبی، هذا آخر ما فی مجلد الأول من کتابنا هذا و سنوتی الی الباقی بعون الله الملك الباقی.

نسخه شناسی:

۱۲۶/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۸، ص ۳۷۳، نسخه ش: ۱/۳۱۴۳.

نستعلیق، عبدالجواد بن لطفعلی قزوینی، ۱۵ محرم ۱۲۸۰، قزوین، عناوین با مشکی نشان دارد، در حاشیه به خط مؤلف تصحیح شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی.

«۱ پ ۱۴۹ پ» گک، ۱۲ س، ۲۱ × ۱۷ سم.

۱۲۷/۲ قم فهرست گلیپاگانی، ج ۷۸، ص ۴۸۲۰، نسخه ش: ۱/۹۸۶ ۷۶/۶.

آغاز: و يتحدثون أنّ فی هذا الظهر روح کل مؤمن و بوادی برموت نسمة کل کافر... .

انجام: قالت و الذی بعثک بالحق ما یملک رقبتی رجلا واحدا فالویل... هذا آخر ما فی

ص: ۴۴۶

مجلد الاصل من کتابنا هذا.

نسخ، بی کا، ۱۲۷۲ ق، قزوین، عناوین و نشانیها سنگرف، در آخر و حواشی نسخه خط مؤلف دیده می شود. بدون جلد.

۱۴۵ گ، ۱۷ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

(۱۵۷) وریقات الانیقات

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۵۸) وسیله الخیر (دعا فارسی)

کتابشناسی:

در آغاز این رساله جمله ای از علوم غریبه آمده است در هفت فصل و یک خاتمه که خاتمه را به نام «ولوج البروج» نامیده پس از آن دعاها و طلسم هایی آورده با فالنامه ای به نقل از امام صادق علیه السلام، به نام «زبور صادقیه».

آغاز: و بعد فیقول العبد الجانی... الاوّل بدان نور چشم من که اسانید علوم در برابر هر حرفی از حروف تهجی.

نسخه شناسی:

۱۲۸/۱ قم فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۲۲۳، نسخه ش: ۱/۱۳۹۰.

نسخ، گاهی مغلوط، در حواشی ادعیه و فوایدی افزوده شده، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

«۱ پ، ۶۲ ر» گ، سطور مختلف، ۱۲ × ۵/۱۶ سم.

ص: ۴۴۷

کتابشناسی:

این نسخه به درخواست یکی از دوستان وی در مورد مسئله جبر و تفویض نوشته شده.

آغاز: احمده و اصلی علی احمده و بعد عرضه می دارد فقیر شرمنده ابن المرحوم العلامة الفهامه الحاج شیخ محمد رفیع الرشتی عفی الله عنه محمد محسن الاصفهانی.

انجام:

نادیده اجل مرد به فرمان تو عاصی تا بشنود از تو شهدائی و عبیدی

نسخه شناسی:

۱۲۹/۱ تهران فهرست مجلس، ش ۲/۱۱۴۴۰.

نستعلیق، عبدالجواد بن ملا لطفعلی، ۱۲۷۹ ق، جلد تیماج قهوه ای.

«۱۲۹ ۵۳» گک، ۱۰ س، ۱۰ × ۱۷ سم.

۱۶۰) وسیله المراد

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴، و ج ۲۵، ص ۸۳ ش ۴۴۸.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۶۱) وصیت نامه کریمه (اخلاق فارسی)

ص: ۴۴۸

---

۱-۱) در الذریعه ج ۹، ص ۶۷۳، و ج ۱۰، ص ۲۱ و ج ۱۲، ص ۲ و ج ۱۴، ص ۲۴۵، و ج ۱۸، ص ۱۶۴ نام این نسخه آمده که تعدادی از نسخه های دیگر را به این نسخه ارجاع داده است.

کتابشناسی:

پند و اندرزهایی است از مؤلف به کسانی که از وی و شیخ مرتضی انصاری و سید محمدباقر رشتی، تقلید می کنند و در تاریخ ۲۴ رجب ۱۲۶۸، نوشته شده و دارای چهار فصل می باشد.

آغاز: الحمد لله رب العالمین... که این رساله ایست از من بسوی یک یک از کسانی که در امور دین خود تقلید مرحوم.

انجام: و أحذر علی دینی و نفسی و ما خوّلنی ربی من شر نفسی و شر کم علی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین... .

نسخه شناسی:

۱۳۰/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۵۱، ش ۲/۱۳۷۹.

نسخ، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است.

«۲۵ پ ۳۳ پ» گک، سطور مختلف، ۱۷ × ۱۱ سم.

(۱۶۲) وقایع الصفین (تاریخ)

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

(۱۶۳) ولوج البروج

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.

(۱۶۴) هدیه السادات و مجموعه السعادات (دعا فارسی)

کتابشناسی جلد ۲:

در اعمال ماههای سال است که در چند جلد مشتمل بر دوازده لمعه، برای هر ماهی لمعه ای خواهد بود و این نسخه جلد دوم کتاب در نظر گرفته شد و دارای سه لمعه

ص: ۴۴۹



می باشد.

(فهرست مرعشی، ج ۲۳، ص ۴۲)

آغاز افتاده: شروع در مجلد هدیه السادات و مجموعه السعادات نموده امیدوار به اختتامش گشته در سلک تحریرش بودم.

نسخه شناسی:

۱۳۱/۱ قم فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۲۳، ص ۴۲، نسخه ش: ۸۸۵۵.

نسخ، به خط مؤلف، در حاشیه مطالبی افزوده شده، ۱۲۷۲ ه، جلد تیماج مشکی.

۲۵۶ گ، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

۱۳۲/۲ مشهد فهرست شیخ علی حیدر المؤید، ج ۳، ص ۶۱، نسخه ش: ۱۰۵۱.

کتابشناسی جلد ؟:

کتابی است در ۳۰ مجلس که برای ماه مبارک رمضان تنظیم شده و قبل از شروع مقدمه مفصلی در مقتل امام حسین علیه السلام دارد.

آغاز: الحمد لله الذی اضاء دوجی العالم بنور نبیه محمد و آله الهادین.

انجام: آورد به نیمه شب جمعه ز طبع تاریخ مه و سال وی از سلخ صفر... .

نسخه پژوهی:

نستعلیق، عبدالجواد ملا لطفعلی، ۱۲۸۷ ق.

۱۱۳ گ.

(۱۶۵) هدیه الاخوان

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴، و ج ۲۵، ص ۲۰۵، ش ۲۸۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۳.



(۱۶۶) هدیه الاموات (تاریخ معصومین فارسی)

کتابشناسی:

سه مجلس است به نثر و نظم در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام که روز اول رجب ۱۲۸۱، آن را نوشته است.

آغاز: و بعد عرضه می دارد... اگرچه از بدو عمر تاکنون بهر سلکی که کلک زده ام.

نسخه شناسی:

۱۳۳/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۱۱، ص ۱۹۷، نسخه ش: ۲/۴۱۸۸.

نستعلیق، به خط مؤلف، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

«۱۱۲ پ ۱۲۱ پ» گک، سطور مختلف، ۲۲ × ۱۷ سم.

(۱۶۷) هدیه الریب فی رد اهل العیب و الریب (کلام عربی)

کتابشناسی:

رساله ای است در بیان عقاید امامیه و اصول مذهب که مؤلف آن را در دارالسلطنه قزوین به پایان برده است.

آغاز: «نحمدک یا من جعلنا من الفرقة الجلیله الناجیه الامامیه الاثنی عشریه و وقفنا لرفض سنن سنَّها بُغات الخذلیه الامویه...».

انجام: «... تشرفه الله و اخوانه ببنان اهل العلم زمان حیوتی و بعد مماتی فی کل صباح و مساء و غداه و عشیه، تمت».

نسخه شناسی:

۱۳۴/۱ قزوین فهرست امام صادق، ج ۱، ص ۳۰۱، نسخه ش: ۲۵۲.

نسخ جلی، به خط محمد بن علی قزوینی، ۱۲۷۷ ق، دارای مهر بیضوی با سجع

ص: ۴۵۱

«محسن بن محمد رفیع» در برخی صفحات در حاشیه تصحیح شده است، جلد تیماج قهوه ای مجدول.

۲۰۸ گ، ۱۶ س.

(۱۶۸) هدیه المحشر (اصول فقه عربی)

کتابشناسی:

منظومه ای است در بیش از هزار و پانصد بیت در قواعد اصولی که به تاریخ پنجشنبه ۲۸ رجب ۱۲۸۳ به پایان رسیده است.

آغاز:

الحمد لله الذي قد اصطفى من أشرف القوم بنى المصطفى

و الشكر لله الذي قد ارتضى لدينه الأعلى على المرتضى

انجام:

عظفته مصلياً لاحمد بما لنا الدفتر و المجلد

فصار اربعمائه والتسعين تقريباً لله فاذا ذكر آمين

نسخه شناسی:

۱۳۵/۱ قم فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۵۲، نسخه ش: ۳/۱۳۷۹.

نسخ معرب، ظاهراً به خط مؤلف.

«۴۰ پ ۱۱۵ ر» گ، سطور مختلف، ۱۷ × ۱۱ سم.

(۱۶۹) [ینابیع الدرر \(۱\)](#)

الذریعه، ج ۹، ص ۱۰۰۴.

ص: ۴۵۲

---

۱-۱) در الذریعه «ینابیع الدر» آمده است.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۷.

ص: ۴۵۳

۱۷۰) تراجم الرجال، سید احمد اشکوری، ۴ ج، نشر: دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ ق.

۱۷۱) الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، چاپ سوم، نشر: دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۷۲) دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح الدین مهدوی، تحقیق: رحیم قاسمی، محمدرضا نیلفروشان، چاپ اول، نشر: گلدسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.

۱۷۳) فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۴ و ۲۷.

تحقیق و تصحیح: محمدجواد نورمحمدی

محمد داوری، سید محمود نریمانی

مقدمه

فهرست نویسی نسخ خطی دروازه ورود به گنجینه لایزال علوم و معارف دانشمندان اسلامی است. آنان که جرعه نوشان علوم و معارف قرآن و عترت اند و آثارشان شرح معارف کتاب و سنت است. نسخه های خطی اسلامی از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم اسلامی بوده است و نفایس فراوانی از آن به همت محققان تراث پژوه تحقیق و ارائه گردیده است.

در دو، سه دهه اخیر توجه به نسخه های خطی و ضرورت تهیه فهرست هایی برای آنها، رشد چشمگیری داشت و صدها جلد از فهرست نسخه های خطی اسلامی، توسط مؤسسات و محققان نسخه پژوه به زیور طبع آراسته شد.

نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه نجف آباد نیز از این خیزش علمی و تکاپوی فرهنگی در راستای احیای نسخه های خطی اسلامی بی نصیب نماند و به همت و زحمت حضرت حجت الاسلام سید صادق حسینی اشکوری، مسئول محترم مؤسسه مجمع ذخائر اسلامی عکس برداری گردید و از همان آغاز نظر مسئولان حوزه علمیه

نجف آباد بر این بود که فهرست مناسبی از نسخه های خطی تهیه و در اختیار اهل فضل و دانش قرار گیرد. اما اشتغالات گوناگون در مدیریت حوزه ارزشمند آن، این مهم را به تأخیر انداخت تا بهر حال این مجموعه به نتیجه رسید و مقرر گردید در دفاتر میراث حوزه علمیه اصفهان ارائه گردد.

در ابتدای کار با همکاری دوست گرامی جناب شیخ محمد داوری به این کار مبادرت ورزیدیم و همت پایانی جناب حجت الاسلام نریمانی این کار را برای ارائه در دفتر میراث اصفهان آماده کرد.

در این دفتر یکصد نسخه از حدود ۳۵۰ نسخه این مجموعه ارائه می گردد و به فضل خدا در دفاتر بعد نیز دو بخش دیگر آن ارائه خواهد شد. این مجموعه نسخه ها پس از عکس برداری، باز افزوده ای یافت که دارای عکس نیست و فهرست آن نسخه ها نیز ارائه می گردد.

در این فهرست اطلاعات مفید و منحصر به فردی درباره عالمان نجف آباد به چشم می خورد که برای محققان تاریخ نجف آباد حائز اهمیت است.

اکثر قریب به اتفاق، این نسخه ها وقف حوزه علمیه الحجه نجف آباد بوده است که حوزه قدیم نجف آباد است و قدمتی ۷۰ ساله دارد و همه آنها در همان حوزه قدیم نگهداری می شده است. با آماده شدن حوزه علمیه جدید نجف آباد به نام جامعه الامام المنتظر و در حدود سال ۱۳۷۰ این نسخه ها به کتابخانه حوزه علمیه جامعه الامام المنتظر، منتقل گردیده است. در این مقدمه جهت آشنایی با حوزه علمیه نجف آباد نگاهی کوتاه به سابقه این حوزه می اندازیم.

### **نگاهی به حوزه علمیه نجف آباد**

حوزه علمیه الحجه نجف آباد در سال ۱۳۲۰ شمسی به همت مرحوم آیت الله حاج شیخ ابراهیم ریاضی نجف آبادی از شاگردان عارف کامل آیت الله حاج شیخ



این حوزه علمیه از همان زمان مرکز درس و بحث علوم اسلامی بود و طلاب زیادی دروس ابتدائی و مقدماتی علوم اسلامی را در آن حوزه گذرانیده و به حوزه های علمیه اصفهان و قم و نجف رفته اند. در حقیقت این حوزه خواستگاه دانشمندان و مجتهدان آن خطه در قرن حاضر بوده است.

همزمان با انقلاب اسلامی شکوهمند ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره پایگاه مهم انقلاب اسلامی گردیده است و در ایام دفاع مقدس یکی از بی نظیرترین حوزه های علمیه در حضور در عرصه های دفاع مقدس بوده است به طوری که از سیصد طلبه پذیرش شده در طول دفاع مقدس در مدرسه یک صد و ده طلبه به فیض شهادت نائل شده اند و تعدادی نیز جانباز و اسیر گردیده اند. این سابقه درخشان، نشان از حضور فعال این حوزه علمیه در عرصه های مختلف دینی و اجتماعی بوده است.

در سال ۱۳۷۰ با رحلت آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی، فعالیت این حوزه رویه افول گذاشت و در سال ۱۳۸۸ با تجدید و تعمیر بنا دوره جدیدی از فعالیتهای علمی و فرهنگی و اجتماعی این مدرسه آغاز گردید، و هم اکنون با ۷۰ طلبه از حوزه های تابعه مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان می باشد.

حوزه فعال دیگری که در ابتدای انقلاب اسلامی در نجف آباد تأسیس گردید، جامعه الامام المنتظر می باشد.

این حوزه علمیه در مساحتی بالغ بر ۲۰ هزار متر احداث و دارای ۲۱ هزار متر زیربنا می باشد و یکی از حوزه های موفق کشور و زیر نظر حوزه علمیه قم قرار دارد.

این مدرسه نیز فعالیت خود را از سال ۱۳۷۴ آغاز کرده است و هم اکنون با ۳۵۰ طلبه، مرکز تحصیل، تدریس و پژوهش علوم اسلامی می باشد.

(۱)

قرآن مجید

نسخ معرب، بی کاف، بی تا، در ابتدا یادداشتی در ۲۸ رمضان سال ۱۳۱۸ از محمد صادق دارد، انجام تا وسط سوره مبارکه نصر است، جلد صحافی شده جدید.

۴۷۰ گ، ۱۲ س، ۳۷ × ۲۲ سم

(۲)

الکافی (حدیث عربی)

از: ثقه الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق)

یکی از کتاب های چهارگانه اصلی حدیث شیعه است که در سی و چهار کتاب تنظیم شده و شامل سیصد و بیست و شش باب است و بیش از شانزده هزار حدیث دارد. کتاب دارای سه بخش اصول، فروع و روضه می باشد. محمد بن یعقوب کلینی، مؤلف بزرگوار کتاب، آن را در بیست سال تألیف کرده است و توانسته کتابی ارزشمند در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جمع آوری کند.

[الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ مرعشی، ج ۱، ص ۲۹۲]

نسخه حاضر از اول اصول کافی تا پایان کتاب العشره می باشد.

آغاز افتاده: «الکتاب فیہ البیان و التبیان قرآناً عربیاً غیر ذی عوجٍ لعلّهم یتّقون قد ینه للناس».

انجام: «علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن إسحق بن عمار عن ابی الحسن موسی علیه السلام فی الظهور التی فیها ذکر اللّٰه عز و جل قال اغسلها».

نسخ زیبا و خوانا، محب علی شیرازی، ربیع الاول ۱۱۰۴ ق، عناوین و نشانیها سنگرف، در حاشیه و بین سطور

ص: ۴۵۸

تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی با عناوین و رموز «ق»، «ص»، «۱۲»، «محمد»، «نهایه»، «سمع»، «امین ره»، «م د ره»، «ام ن» و غیره می باشد، نسخه مقابله شده و دارای امضای بلاغ می باشد، در بالای صفحه اول صورت وقفنامه ملا عبدالرحیم بن حاجی علیخان نجف آبادی، حسب الوصیه حاجی ابوطالب مازندرانی، ساکن دارالسلطنه اصفهان در تاریخ ۱۲۵۱ موجود است و دارای مهر ملا عبدالرحیم نجف آبادی است. در آخر نسخه مهر بیضوی «عبده الراجی محمد جعفر بن محمد» موجود است، جلد تیماج مشکوی.

۳۵۹ گک، ۲۱ س، ۳۰ × ۱۹ سم

(۳)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

شرح مزجی معروفی در دو جلد بر کتاب «اللمعه الدمشقیه» شهید اول، است که در آن به شرح و حل مشکلات عبارتی متن شهید اول پرداخته و اشاره به ادله بعض احکام می نماید، این کتاب از کتاب های درسی حوزه های علمیه شیعه است و از سالیان دور تدریس می شود و دانشمندان و فقهای زیادی بر آن حاشیه و شرح نگاشته اند. ابتدای تألیف آن ربیع الاول سال ۹۵۶ ق بوده است.

[الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۹۱؛ عکسی، مرکز احیاء، ج ۱، ص ۱۸۷]

جلد دوم یعنی از اول کتاب اجاره تا پایان کتاب دیات می باشد.

آغاز: «کتاب الاجاره و هی العقد علی تملیک المنفعه المعلومه بعوض معلوم فالعقد

ص: ۴۵۹

بمنزله الجنس يشمل ساير العقود و خرج بتعليقه بالمنفعه البيع و الصلح».

انجام: «و الباعث عليه أى على المذكور المدلول عليه بالفعل أو على تصنيف الكتاب... و طهرهم تطهيرا آخر كلام المصنف قدس الله سره».

نسخ، پنجم محرم الحرام ۱۲۴۲ ق، تصحيح شده و دارای حواشی است، عناوین شنگرف، در صفحه اول دستخط تملك ملا محمد حسين بن على نجف آبادی ۱۲۷۱ ق، با مهر بیضوی «عبدہ الراجی محمدحسین» و نیز تملك سيد هاشم فروخته شده به جناب حاجی ملا حسن به پانزده روپيه در ۲ صفر ۱۲۵۸ ق، نیز دارای صورت و قفنامه ملا محمدحسین بن ملا علی می باشد که این جلد کتاب را با ساير كتب اصوليه و فقهيه بر اولاد ذکور ایشان مادام الحياه و بعد از اولاد ذکور بر طلاب ساکن نجف آباد وقف کرده است، جلد قهوه ای مجدول و همراه با گل و بوته.

۱۹۳ گ، ۲۴ س، ۳۰ × ۲۱ سم

(۴)

الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه (فقه عربی)

از: شهيد ثانی، زين الدين بن على بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

جلد اول می باشد.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين كتاب الطهاره و أركانه أربعه الأول فى المياہ جمعه باعتبار تعداد أفراده».

انجام افتاده: «مضافه إلى الكتاب العزيز فى الأخير عموماً و خصوصاً مستفيضه و

ص: ۴۶۰

المراد بالاستطاعه عندنا الزاد و الراحله إن لم یکن من أهل مکة و لا بها».

نسخ زیبا و خوانا، بی کما، بی تا، عناوین قرمز، دارای وقف نامه حسب الوصیه بهرام بیگ بر طلاب علوم دینیه از ساکنین دارالسلطنه اصفهان در جمادی الثانی ۱۳۱۹ دارای امضای حاج شیخ نصرالله قضایی به تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۵۰ در ابتدای برگ اول، دارای دو مهر بیضوی ناخوانای بزرگ به تاریخ ۱۳۲۰ در اول و آخر نسخه، جلد رنگ و روغن گل و بوته روی جلد و داخل جلد.

۲۲۸ گ، ۳۱ س، ۲۰×۳۰ سم

(۵)

مجموعه:

(۱) تذکره الفقهاء «۱ پ ۵ ر» (فقه عربی)

از: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶ ق)

کتاب فقهی استدلالی بسیار مفصلی است که ادله فقهی و اقوال علما و دانشمندان مذاهب اسلامی را به طور مفصل ذکر می کند و رد و ایرادهای فراوانی می نماید. مقداری که به طور حتم از این کتاب تألیف شده، از آغاز کتاب طهارت تا اواخر کتاب نکاح است که در پانزده جلد به تاریخ ۱۶ ذی الحجه ۷۲۰ در حله پایان پذیرفته است. ولی در ذریعه، ج ۴، ص ۴۳ عبارتی از فخر المحققین نقل می نماید و از آن عبارت استفاده می کند که کتاب تا پایان دیات نوشته شده است.

چند صفحه از اول کتاب بیع می باشد.

آغاز افتاده: «القاعده الثانیة فی العقود و فیه کتب، کتاب البیع و فیه مقاصد المقصد

ص: ۴۶۱

الأول في أركانه و فيه فصول الأول في ماهيته و هو انتقال عن مملوكه».

انجام افتاده: «لأنه تعلق برقبته حق آدمي فمنع صحه بيعه كالرهن بل حق الجنايه أكد لتقدمها عليه و الفرق أن الحق منحصر في الرهن لا يملك سيده».

(۲) جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام «۶ ر ۲۱۴ پ» (فقه عربی)

از: شيخ محمدحسن بن باقر نجفی (۱۲۶۶ ق)

فقه استدلالی نسبتاً مفصلي است که از ابتدای طهارت تا اواخر بحث نکاح، در پانزده جلد تألیف شده است. کتاب طهارت ۱۴ صفر سال ۷۰۳ و جلد پانزدهم ۱۶ ذی الحجه سال ۷۲۰ به پایان رسیده است.

[مرعشی، ج ۳، ص ۲۵۴؛ مرکز احیاء، ج ۲، ص ۲۶۷]

این نسخه از اواسط حرمة التکسب بالغناء تا فصل دهم از کتاب تجارت می باشد.

آغاز افتاده: «و عن الشافعی أنه تحسین الصوت و ترقيقه و فی محکی النهایه أن کل من رفع صوتاً و والاه قصوته عند العرب غنا».

انجام: «بل لا یبعد الاقتصار علی کون المشتري رجلاً- و بالجمله متى قام احتمال الفرق و جب العمل علی مقتضی القواعد و الضوابط».

نسخ، بی کاء، بی تا، ظاهراً کاتب پس از کتابت چند صفحه از تذکره به دلیلی از ادامه آن منصرف گشته و شروع به کتابت جواهر نموده است، در اول کتاب وقف نامه حاج ملا- عبدالرحیم به تاریخ دهم رمضان المبارک ۱۲۸۱ موجود است، جلد تیماج مشکي ضربی.

۲۱۴ گ، ۳۰ س، ۳۰ × ۲۱ سم

(۶)

ص: ۴۶۲

(۱) مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان « ۱ پ ۲۵۸ ر» (فقه عربی)

از: احمد بن محمد، مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق)

حاشیه استدلالی مفصلی است با عناوین «قوله قوله» بر کتاب «ارشاد الاذهان الی احکام الایمان» علامه حلی (۷۲۶ ق)؛ و بعضی از ابواب آن ناتمام مانده و بنا به گفته ذریعه، ج ۲۰، ص ۳۶ چون خط اردبیلی ناخوان بود، کسی نتوانست مقدار نقص را استنساخ کند تا از بین رفت.

از ابتداء کتاب متاجر تا پایان کتاب هبه می باشد.

آغاز: «کتاب المتاجر و فيه مقاصد، الأول فی المقدمات و فيه مطالب، الأول فی أقسامها و ینقسم بانقسام الاحکام الخمسه هذا قسم العقود اعلم أنه لاخلاف».

انجام: «و بالجمله صریح فی کلامهم ذلك و لعل دلیلهم الاجماع مسنداً إلى اصل بقاء المال علی ملک».

(۲) مخزن الاسرار الفقهیه فی حاشیه الروضه البهیة « ۲۵۹ پ ۳۱۶ پ» (فقه عربی)

از: آقا محمدعلی بن آقا محمدباقر هزار جریبی (۱۲۴۶ ق)

حاشیه ای است با عناوین «قوله قوله» بر شرح لمعه شهید دوم، در این حاشیه به گفته های دیگران کمتر می پردازد و بیشتر آنچه خودش از ادله استنباط کرده می آورد.

[مرعشی، ج ۷، ص ۶۰]

آغاز: «کتاب القضاء و هو واجب فورئ علی ما صرح به المصنف فی قواعده معللاً بأن المتعدی من الخصمین».

انجام: «و مع استیفاء الحد و القود یسقطان و قد تم الجلد الأول من کتاب تکمله الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة».

نسخ زیبا، بی کا، در پایان کتاب متاجر تاریخ ۱۲۵۰ آمده

است، در صفحه اول وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی است حسب الوصیه مرحومه خانم کوبک زوجه حاجی ابوطالب در دارالسننه اصفهان، در ۱۲۵۱ ق و در انتهای وقفنامه دو مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» موجود می باشد، اندکی در حاشیه رساله اول تصحیح دارد. در رساله اول عناوین نانوشته، و در رساله دوم عناوین «قوله قوله» با شنگرف. جلد تیماج قهوه ای رنگ و روغن گل و بوته.

۳۱۶ گ، ۲۷ س، ۳۰ × ۲۱ سم

(۷)

المعتبر فی شرح المختصر (فقه عربی)

از: محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسین بن یحیی بن سعید حلی (۶۷۶ ق)

شرح استدلالی است بر کتاب خود مؤلف به نام «المختصر النافع» که به نام وزیر بهاءالدین محمد بن محمد جوینی تألیف شده است. این شرح دارای مقدمه ای است در چهار فصل مشتمل بر مباحث اصولی و چند وصیت. در این شرح تا مقداری از کتاب حج و چند مسأله از کتاب تجارت شرح شده و بقیه باب ها ناتمام مانده است.

[الذریعه، ج ۲۱، ص ۲۰۹؛ فهرست مرعشی، ج ۴، ص ۱۴۰]

نسخه حاضر جلد اول و دوم کتاب می باشد.

آغاز: «الحمد لله ذي القوه الباهره و السطوه القاهره و النعمه الغامره و الرحمه الوافره المرتفع عن تمثيل الخواطر الخاطره و تحصيل النواظر الناظره».

انجام: «فإن كان يقول إن الإخلال بالإحرام إخلال بالنيه في بقيه المناسك فنحن نتكلم على تقدير ايقاع نيه كل منسك فلا وجه لما قاله».

ص: ۴۶۴



نسخ، بی‌کاء، دوشنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۰۲۱ ق، عناوین قرمز یا نانوشته، در حواشی تصحیح شده و نسخه بدل دارد، در ابتدای نسخه دو مهر تملک دارد که در ترمیم بخشی از آن‌ها محو شده که یکی از آن‌ها «ابن عنایت الله زین العابدین الحسینی» است و نیز در همان صفحه رقعۀ ای از میرداماد به ملا مصطفی آمده است، در پایان نسخه مهر «ابن اسماعیل، مهدی الحسینی» آمده است، جلد چرم حنایی ضربی.

۲۵۱ گک، ۲۸ س، ۳۰ × ۱۸ سم

(۸)

الکافی (فقه عربی)

از: ثقه الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق)

به شماره ۲ رجوع شود.

از ابتداء کتاب المعیشه تا پایان کتاب القضاء و الاحکام می‌باشد.

آغاز: «کتاب المعیشه باب دخول الصوفیه علی ابی عبدالله علیه السلام و احتجاجهم علیه فیها ینهون الناس عنه من طلب الرزق».

انجام: «فاقام أحدهما علی صاحبه شاهدین و الآخر خمسہ فقضی لصاحب الشهود خمسہ أسهم و لصاحب الشاهدین سهمین هذا آخر کتاب الأحکام».

نسخ، بی‌کاء، حدوداً قرن یازدهم، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی زیادی با عناوین و رموز «م ق ر سلمه الله»، «م ت ق رحمه

ص: ۴۶۵

اللّه»، «ق»، «س م د»، «لک» و «اربعین شیخ بهایی قدس سره» دارد. در ابتدای نسخه صورت وقف نامه به خط محمدجعفر بن محمدصفی الفارس در ۲۰ ذی الحجه سال ۱۲۷۸ با مهر بیضوی «عبده محمدجعفر بن محمدصفی» آمده است، جلد چرم قرمز ضربی.

۲۸۱ گ، ۲۳ س، ۲۹×۲۰ سم

(۹)

اللوامع القدسیه (لوامع صاحبقرانی) (فقه فارسی)

از: ملا محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی (۱۰۷۰ ق)

پس از آنکه مولی محمدتقی مجلسی شرح عربی خود به نام «روضه المتقین» بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» را نوشت و به شاه عباس صفوی تقدیم داشت، شاه عباس از وی درخواست کرد که شرحی فارسی بر «من لا یحضره الفقیه» بنگارد به همین دلیل مرحوم مجلسی، شرح فارسی خود به نام «اللوامع القدسیه» یا «لوامع صاحبقرانی» را نوشت که در سال ۱۰۶۶ ق از آن فراغت پیدا کرده است. روش مجلسی در این کتاب ترجمه روایت و شرح آن و حل عبارت آن است و با نقل اقوال علما در نهایت نظر خود را بیان می کند. در آغاز کتاب مقدمه مفصلی آورده که در آن دوازده فایده در فضیلت علم و علوم اهل بیت علیهم السلام و اوصاف عالمان دین بیان کرده است.

[الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۶۹؛ مرعشی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مرکز احیاء، ج ۶، ص ۸۷]

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... جمیع محامد و ائنیه مخصوص ذات مقدس خداوندی است که مستجمع جمیع کمالات است».

انجام: «بلکه یک رکن اسلام شفقت علی خلق الله است و یکی تعظیم لامر الله است

ص: ۴۶۶

و شفقت نیز تعظیم امر الله است و السلام».

نسخ زیبا، ۲۱ صفر سال ۱۱۱۷، محمد مؤمن بن محمد طالب، عناوین و نشانها شنگرف، در ابتدای نسخه وقفنامه محمد جعفر بن محمد صفی به سال ۱۲۷۸ ق آمده است. دارای سه مهر بیضوی «عبده محمد جعفر بن محمد صفی» و دو تای دیگر ناخوانا در اول نسخه می باشد، جلد چرم حنایی.

۲۰۳ گ، ۲۵ س، ۳۰×۱۸/۵ سم

(۱۰)

حیات القلوب (تاریخ فارسی)

از: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

در حالات و سیره پیامبران گذشته و تاریخ زندگانی حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین و حضرت زهرا علیهم السلام می باشد با مباحثی در پایان کتاب پیرامون امامت بر پایه احادیث و اخبار روایت شده از حضرات معصومین علیهم السلام با توضیحاتی از مجلسی با عنوان «مؤلف گوید مترجم گوید» و به شاه سلیمان صفوی تقدیم شده است. این کتاب بر اساس تقسیم مؤلف در سه جلد است که جلد دوم کتاب در تاریخ ۲۵ ذی الحجه ۱۰۸۷ پایان یافته است.

آغاز: «الحمد لله الذي اوضح لنا مناهج الهدى بمفاتيح الكلم... اما بعد این مجلد سیم است از کتاب حیوه القلوب تألیف خادم اخبار ائمه اطهار».

انجام: «که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آن ها که تکذیب ائمه کرده اند و از آن ها که عداوت ایشان داشته اند».

نسخ، سید مهدی بن حسین حسینی، صبح روز جمعه هفتم

ص: ۴۶۷

صفر سال ۱۲۲۷ ق، در حاشیه تصحیح شده، عناوین و نشانها شنگرف، دارای وقف نامه مرحوم مصطفی زمانی نجف آبادی به تاریخ ۱۸ شوال ۱۳۷۵ ق برابر با ۶/۴/۱۳۳۵ در ابتدا و انتهای کتاب، در پایان دو صفحه متفرقه دارد در دعا و اطلاعاتی درباره رجال الغیب، جلد رنگ و روغن عالی دارای گل و بوته، ضربی قهوه ای.

۱۲۷ گ، ۲۲ س، ۲۰×۳۰ سم

(۱۱)

الکافی (حدیث عربی)

از: ثقه الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق)

به شماره ۲ رجوع شود.

از کتاب الطلاق تا پایان کتاب الروضه می باشد و ابواب و کتابها به ترتیب متعارف نیامده و غیر مرتب است.

آغاز: «باب کراهیه طلاق الزوجه الموافقه أخبرنا عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن فضل».

انجام: «و لا یخرجه من هدی إن الدنیا لا تذهب حتی یبعث الله عز و جل رجلا منا أهل البیت یعمل بکتاب الله لا یکرى منکر إلا أنکره».

نسخ، علی بن محمد عیسی الحسینی المرعشی الشوشتری، ذی قعده سال ۱۰۶۶، عناوین شنگرف، دارای حواشی مختصر، در حاشیه تصحیح شده است، در صفحه اول وقف نامه ای است به تاریخ ۱۰۶۷ ق که متولی کتاب را میر محمد جعفر طالقانی قرار داده تا نسخه را به عتبات عالیات

ص: ۴۶۸

بیرند و پس از فوت متولی به سبب تعذر با نظر حاکم شرع در تاریخ ۱۰۸۹ ق وقف مدرسه علمیه محدثه اصفهان نموده است. در بالای صفحه دستخط عبدالوهاب حسینی به تاریخ ۴ ربیع الثانی ۱۲۶۸ با مهر بیضوی «عبدالوهاب حسینی» است که آمده: به اذن سرکار شریعت مدار فخر المجتهدین جناب مستطاب آقا میر سید حسن سلمه الله تعالی، برگ اول دارای چند مهر بیضوی ناخوانا می باشد، جلد تیماج سیاه زرکوب گل و بوته دار.

۳۱۵ گ، ۲۵ س، ۱۸×۳۰ سم

(۱۲)

الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (فقه عربی)

از: یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۸۶ ق)

فقه استدلالی مفصلی است که مؤلف تا کتاب وصیت تحریر کرده و موفق به اتمام آن نشده است و این دوره اندیشمند فقهی ناتمام مانده است. در ابتدای کتاب دوازده مقدمه آورده شده که اولین آن در مبانی احکام و آخرین آن در فرق بین اخباری و اصولی است. کتاب بیشتر به روش اخباریون بحث کرده است.

[الذریعه، ج ۶، ص ۲۸۹؛ مرکز احیاء، ج ۳، ص ۱۸۰]

این نسخه مشتمل بر کتاب حج می باشد.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین و الصلوه علی نبیه محمد و عترته الطیبین الطاهرین کتاب الحج و هو یطلق فی اللغه علی معان کما یتفاد من القاموس».

انجام: «اعطاه الله تعالی کتابه بها فی الآخره، الفقیر إلى ربه الکریم یوسف بن احمد بن ابراهیم حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً آمین آمین بحرمة الساده الميامین».

ص: ۴۶۹

نسخ زیبا، در کربلا عبداللّه بن خواجه صادق اوشادی الاصل و دروقی مسکن، بی تا، نسخه تصحیح شده، عناوین درشت یا نانوشته، دارای وقف نامه مجتهد وقت آیت الله ملا عبدالرحیم نجف آبادی برحسب وصیت حاجی علیخان نجف آبادی است، تاریخ وقف ۱۲۵۱ ق می باشد. در انتهای وقف نامه، مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» موجود می باشد.

۳۲۵ گ، ۳۰ س، ۲۰ × ۳۰ سم

(۱۳)

وسائل الشیعه (فقه عربی)

از: محمد بن حسن حر عاملی (۱۱۰۴ ق)

کتابشناسی: تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه یکی از کتاب های مهم حدیث است که دانشمندان و فقها بسیار به آن رجوع نموده و از آن حدیث نقل می کنند. کتاب به روش کتاب های فقهی از کتاب طهارت شروع شده و به احکام دیات ختم می شود. و در پایان دوازده فائده در موضوعات حدیث و رجال آورده که در کتاب های دیگر نیست و ارزشمند و مهم است.

کتاب بنابر تقسیم مؤلف در شش جلد می باشد و سه مرحله را طی نموده است: مرحله اول جمع و تألیف، و کتاب نکاح در این مرحله به سال ۱۰۷۲ به پایان رسیده است، مرحله دوم تهذیب و تنظیم و اضافه که به سال ۱۰۸۲ به پایان رسیده است، مرحله سوم دقت در تصحیح و مقابله و تحقیق روایتها که به سال ۱۰۸۸ به پایان رسیده است.

[الذریعه، ج ۴، ص ۳۵۲، مرعشی، ج ۳، ص ۳۶۰]

ص: ۴۷۰

از ابتداء کتاب طلاق تا پایان وسائل الشیعه می باشد.

آغاز: «کتاب الطلاق، فهرست انواع الابواب اجمالاً ابواب مقدماته و شرائطه، ابواب اقسامه و احکامه، ابواب العدد. تفصیل الابواب: ابواب مقدماته و شرائطه».

انجام: «و اعظم وسائل النجاه يوم الحساب و الحمد لله الکریم الوهاب و الصلاه و السلام علی محمد و آله الذین اتوا الحکمه و فصل الخطاب».

نسخ، بی کا، هفدهم رمضان ۱۲۶۲، نسخه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، عناوین و نشانها شنگرف، جلد تیماج سیاه ضربی.

۲۶۲ گک، ۳۶ ش، ۳۱×۲۱ سم

(۱۴)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

نسخه حاضر جلد اول می باشد.

آغاز: «الحمد لله الذی شرح صدورنا بلمعه من شرایع الاسلام کافیه فی بیان الخطاب و نور قلوبنا من لوامع دروس الأحکام بما فیه تذکره».

انجام: «عن ملکه مع اصاله بقاء غیره و عدم انتقاله و ملک الغیر له و فی المده یحلف المنکر لاصاله عدم ما یدعیه الآخر من الزیاده».

نسخ، نورالدین بن عنایت الله شوشتری، در روز شنبه هشتم شعبان المعظم سال ۱۰۷۸، نسخه تصحیح شده، امضای بلاغ دارد، عناوین و نشانها شنگرف، دارای حواشی بسیار در متن و حاشیه با رموز «جم طاب تراه»،

ص: ۴۷۱

«ف ض»، «علی ره»، «ع ل»، «ص»، «ف»، «م ک»، «ف ص»، «آقا جم ره»، «م ز ره»، «سلطان»، «ملا احمد»، «ابراهیم»، «نعمه الله الحسینی الجزائری ره»، «م و ر سلمه الله»، «ب ه»، «ن ع ره»، «م ص ح»، «ا ب ره»، «م د ره»، «ح س عفی عنه»، «شیخ ره»، «منه ره»، «م ح و ره» می باشد، برخی اوراق وصالی شده، جلد مقوایی عطف تیماج.

۱۷۶ گک، ۲۷ س، ۱۷×۳۱ سم

(۱۵)

المناهج السویه فی شرح الروضه البهیه (فقه عربی)

از: فاضل هندی، بهاءالدین محمد بن تاج الدین حسن اصفهانی (۱۱۳۷ ق)

شرح مفصل استدلالی است بر کتاب «الروضه البهیه» شهید ثانی، کتاب طهارت در این شرح مزجی و باقی با عناوین «قوله قوله» می باشد و تا کتاب اعتکاف نوشته شده است. مؤلف از بحث صلاه در هفدهم ربیع الاول ۱۰۸۸ فراغت حاصل کرده است و نگارش مبحث اعتکاف در بیست و دوم شعبان ۱۰۹۵ به اتمام است.

[الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۴۵؛ مرعشی، ج ۸، ص ۱۴۸]

آغاز: «الحمد لله الذي صدر بحمده مفخر كتبه المعجز لعباده من الجن و الأنس تصديراً و جعله آخر دعوى أهل الجنان و سطر ذلك في الكتاب تسطيراً».

انجام: «تجدد الحدث و التمكن في الماء فلا منع له في هذه الصلاه كما لا يمنع منه في آخر الوقت لأننا نقول لا نسلم».

بی کا، بی تا، در ابتداء نسخه صورت وقفنامه مجتهد ربانی ملا عبدالرحیم بن حاجی علیخان حسب فرمایش حاج

ص: ۴۷۲



ابوطالب مازندرانی بر کافه مؤمنین با سجع مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» موجود می باشد، در حاشیه تصحیح شده، نسخه بدل دارد، عناوین و نشانها شنگرف و یا نانوشته، جلد تیماج مشکی ضربی.

۳۴۱ گ، ۳۱ س، ۵/۱۸ × ۳۰ سم

(۱۶)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

جلد اول می باشد.

به شماره ۳ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله الذي شرح صدورنا بلمعه من شرايع الاسلام كافيه في بيان الخطاب و نور قلوبنا من لوامع دروس الاحكام».

انجام: «عن ملكه مع اصاله بقاء غيره و عدم انتقاله و ملك الغير له و في المده يحلف المنكر لأصالة عدم ما يدعيه الآخر من الزيادة».

نسخ، حسن بن شیخ ابوجعفر بن ملا اسد بن حاجی صالح بن ملا رفیع رشتی گیلانی، در اول جمادی الثانی ۱۲۴۰ در کربلای معلّی، عناوین شنگرف، دارای حواشی فراوانی با عنوان «منه رحمه الله»، «احمد رحمه الله» و... است و تصحیح گردیده است. پایان نسخه سه برگ قصیده سید اسماعیل حمیری با ترجمه فارسی منظوم آمده است. قبل از برگ اول تاریخ ولادت ابوحمزه در ظهر جمعه ۲۰ رجب ۱۲۵۵ یادداشت شده و در پایان ولادت محمد

ص: ۴۷۳

جواد شنبه ۲۲ شوال ۱۲۴۵ یادداشت شده است، جلد تیماج قهوه ای.

۱۹۴ گ، ۲۲ س، ۱۸×۳۰ سم

(۱۷)

من لا يحضره الفقيه (حدیث عربی)

از: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ ق)

یکی از چهار کتاب روایتی مهم شیعه است که شیعه به روایت‌هایشان اهمیت فراوان می دهد و در استنباط احکام فقهی به آنها استناد می کند. دارای ۵۹۹۸ حدیث در ۶۶۶ باب از کتاب طهارت تا دیات و در پایان کتاب، شیخ صدوق سندهای خود را در مشیخه می آورد. هنگامی که شیخ صدوق در بلخ (قصبه ایلاق) بود با شریف ابو عبدالله محمد بن الحسن مشهور به «نعمه» ملاقات نمود، شریف از وی درخواست کرد کتابی در احکام فقه، مانند کتاب «من لا يحضره الطیب» محمد بن ذکریای رازی تألیف نماید، مؤلف این خواهش را پذیرفت و این کتاب را از منابع روایتی شیعه گرد آورد.

[الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۳۲؛ مرعشی، ج ۱، ص ۱۴۵]

جلد اول می باشد.

آغاز: «اللهم إني أحمدك و أشكرك و أومن بك و أتوكل عليك و أقر بذنبي إليك و أشهدك أنني مقر بواحدانيتك».

انجام: «من انبيائك و رسلك ثقل و أهل بيت فعلى و فاطمه و الحسن و الحسين أهل بيتي و ثقلى فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا يا رب العالمين آمين».

نسخ، بی کاتب، دوشنبه شانزدهم ذی قعدة سال ۱۰۶۴، ابتدای باب ها شنگرف، در ابتدای کتاب وقفنامه ای بر علما و طالبان علم است که تولیت آن با نور چشمی عبدالجواد و

ص: ۴۷۴

بعد از آن با حاکم شرع به تاریخ محرم ۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبدہ محمدجعفر بن محمدصفی» است، سراسر نسخه دارای بلاغ و تصحیح می باشد با عناوین «بلغ سماعاً علیّ ایدہ اللہ تعالیٰ»، و «بلغ سماعاً منّی ایدہ اللہ تعالیٰ»، جلد تیماج حنایی ضربی.

۳۳۹ گ، ۲۵ س، ۱۹×۲۸ سم

(۱۸)

مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

شرح مزجی معروفی است بر کتاب «شرائع الاسلام» محقق حلی، که در بخش عبادات این کتاب نسبتاً با اختصار و در بخش معاملات با تفصیل بیشتر استدلال می شود. بخش عبادات روز چهارشنبه سوم ماه رمضان ۹۵۱ و دیات اول ذی الحجه ۹۶۳ به پایان رسیده است.

[مرکز احیاء، ج ۱، ص ۴۲۲]

این نسخه قسم عبادات تا اول کتاب رهن می باشد.

آغاز: «الحمد لله الذي أوضح مسالك الافهام إلى تنقيح شرايع الاسلام و شرح صدور من اختارهم من الأنام بايضاح مسائل الحلال و الحرام».

انجام: «على تقدير ثبوت الضمان عليه باقراره أو اليينه تقبل قوله في قيمت المتاع لان الأصل برائه ذمته من الزائد عما يقربه».

نسخ زیبا و خوانا، بی کا، بی تا، عناوین «قوله قوله» به شنگرف، عناوین دیگر در حاشیه و متن به شنگرف، اول هر کتاب با کاغذ رنگی مشخص شده است، دارای

ص: ۴۷۵

وقف نامه از آقا عنبر خواجه حرم سرای پادشاه و تولیت آن را به مرحوم محمدصافی آباده ای وا گذاشته است به تاریخ رمضان ۱۲۴۴، در انتهای وقفنامه یک مهر چهارگوش «عبده الراجی عنبر» و یک مهر بیضوی «عبده محمدجعفر بن محمدصافی» موجود می باشد، در حاشیه تصحیح شده، و نسخه بدل دارد، پس از پایان نسخه دو صفحه روایات باب دین آمده است، جلد تیماج حنایی.

۳۸۵ گ، ۱۷ س، ۱۸×۲۷/۵ سم

(۱۹)

القوانین المحکمه (قوانین الاصول) (اصول عربی)

از: میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی (۱۲۳۱ ق)

بهترین کتاب اصولی عصرهای متأخر می باشد که قواعد فن را با تفصیل و استدلال گزارش کرده و در گفته های دیگران رد و ایراد می نماید و مورد اهتمام حوزه ها قرار گرفته و حواشی فراوانی بر آن نوشته اند. این کتاب در دو جلد و دارای یک مقدمه و هفت باب و یک خاتمه می باشد، و میرزا هنگام تدریس کتاب معروف «معالم الاصول» شیخ حسن عاملی برای گروهی از طلاب به تحریر این کتاب پرداخته و سلخ ربیع الثانی ۱۲۰۵ در قم تألیف آن را به پایان برده است، عناوین کتاب چنین است:

المقدمه: فی رسم الاصول و موضوعه و نبذ من القواعد.

الباب الأول: فی الأوامر و النواهی.

الباب الثانی: فی المحکم و المتشابه و المنطوق و المفهوم.

الباب الثالث: فی العموم و الخصوص.

الباب الرابع: فی المطلق و المقید.

ص: ۴۷۶

الباب الخامس: فى المجمع و المبین.

الباب السادس: فى الادله الشرعیه.

الباب السابع: فى الاجتهاد و التقليد.

الخاتمه: فى التعارض و التعادل و الترجیح.

[مركز احیاء، ج ۱، ص ۳۶۴]

نسخه حاضر جلد اول كتاب است.

آغاز: «الحمد لله الذى هدانا إلى أصول الفروع و فروع الأصول و أرشدنا إلى شرایع الأحكام بمتابعه الاحكام و سنه الرسول».

انجام: «عن الرضا علیه السلام قال رسول الله صلى الله علیه و آله إذا أصبح قال لأصحابه هل من مبشرات يعین به الرؤیا و فى معناها بادوات اخرى».

نسخ، محمد صالح حسینی ابن اسدالله ملقب به میرزا بزرگ، با چند مهر بیضوی «عبدہ محمد صالح الحسینی» و «عبدہ الخاطی محمد صالح الحسینی» و «عبدہ اسدالله بن محمد صالح حسینی» و یک مهر چهار گوش ناخوانا، شروع کتابت در دارالاماره خسرو خانان در قصبه سنندج در نوزده سالگی کاتب و پایان کتابت در روز شنبه ۲۷ شعبان سال ۱۲۴۵ در دارالسلطنه اصفهان، صفحات مجدول، عناوین و نشانها شنگرف، دارای دستخط های تملک سال ۱۲۵۹ با مهر بیضوی «محمد تقی ابن محمد طاهر» و نیز دو دستخط به تاریخ های ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ در ابتدای نسخه. در ابتدای نسخه وقف نامه کتاب توسط ملا عبدالرحیم نجف آبادی از طرف مرحوم عبدالله

ص: ۴۷۷

اصفهانى به تاريخ ۲۲ صفر ۱۲۷۴ و مهر بيضوى «بسم الله الرحمن الرحيم» در انتهاى وقفنامه آمده است. همچنين در ابتداء نسخه دو صيغه طلاق خلعى و رجعى مشاهده مى شود، نسخه تصحيح شده، داراى حواشى از عباسقللى خان ابن امان الله خان والى كردستان، محمّدباقر حسيني، محمّدعلى نجفى و سلطان مى باشد. بدون جلد.

۱۸۶ گ، ۲۱ س، ۱۸×۲۸/۵ سم

(۲۰)

مدارك الاحكام فى شرح شرايع الاسلام (فقه عربى)

از: سيد محمد بن على موسوى عاملى (۱۰۰۹ ق)

شرح مفصل معروفى است بر «شرايع الاسلام» محقق حلى كه تا پايان كتاب حج تأليف شده است و مؤلف در پنج شنبه ۲۵ ذىحجه سال ۹۹۸ از پرداختن آن دست كشيده است.

[الذريعه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ مرعشى، ج ۱، ص ۳۳۵]

نسخه حاضر از ابتداء تا پايان كتاب صلاه مى باشد.

آغاز: «الحمد لله المحمود لآلائه المشكور لنعمائه المعبود لكماله المرهوب لجلاله الذى ارتفع شأنه عن مشابهه الأنام».

انجام: «قال الصلاه فى السفر ركعتان ليس قبلهما شيء و الله سبحانه اعلم بحقائق الاحكام».

نسخ، بى كا، بى تا، تا برگ ۱۱۹ «الثانى لو وقعت عليه النجاسه و هو فى الصلوه» حواشى با نام محمد بن حسن رحمه الله دارد، عناوين و نشانها در متن و حاشيه اول

ص: ۴۷۸

نسخه و اواسط آن شنگرف و در مابقی نسخه عناوین نانوشته می باشد، در داخل جلد آخر یادداشتی دارد به تاریخ ۱۹ شوال ۱۲۶۶ و نام حاجی محمدجعفر و آقا سید حسین هرچه ای (هرصله ای) در آن آمده، جلد چرم قهوه ای.

۲۹۱ گ، ۳۱ س، ۱۸ × ۲۸ سم

(۲۱)

جواهر الکلام (فقه عربی)

از: شیخ محمد حسن بن باقر نجفی (۱۲۶۶ ق)

به شماره ۲/۵ رجوع شود.

آغاز: « کتاب الزکوة التي هي لغه الطهاره و منه قتلت نفسا زكية، قد أفلح من زكّوها، ما زكى منكم من احد، و النمو من ازكى لكم».

انجام: « ضروره انصراف الاتصال من الثلاثه التي هي أقل الاعتكاف و على كل تقدير فلا يخفى عليك التحقيق في الجميع و الله هو العالم».

نسخ، زیبا و خوانا، حسین بن مرحوم حاجی ملا- ابراهیم نجف آبادی اصفهانی، شنبه دوازدهم ماه ربیع الثانی سال ۱۲۷۱. عناوین رؤوس مطالب بر فراز آن خط شنگرف دارد، ابتدای نسخه وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی از برای والده خود دارد به تاریخ ۲۲ صفر ۱۲۷۴، با دو مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم»، بدون جلد.

۲۴۰ گ، ۲۸ س، ۲۱ × ۳۰ سم

(۲۲)

مغنی اللیب عن کتب الاعاریب (نحو عربی)

ص: ۴۷۹

از: جمال الدین عبدالله بن یوسف ابن هشام نحوی (۷۶۲ ق)

کتاب معروفی است در علم نحو که در مکه به سال ۷۵۶ ق تألیف گشته است، این کتاب در هشت باب تألیف شده و مورد توجه بزرگان علم نحو قرار گرفته و شرح و حواشی بسیاری برای آن نوشته اند و سالیان درازی متن درس حوزه های علوم اسلامی است.

[کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۵۲؛ مجلس، ج ۲۰، ص ۱۶۴]

آغاز: «قال شیخنا و سیدنا الشیخ الامام العلامه جمال الدین رحله الطالبین و عمدہ العلماء المعاندین ابو محمد عبدالله بن یوسف».

انجام: «و قد مر ذلك و لو ذكرت احرف الجر و دخول بعضها على بعض في معناه لجااء من ذلك أمثله كثيره».

صفرعلی بن اسماعیل نجف آبادی اصفهانی، روز شنبه چهاردهم ربیع الاخر سال ۱۲۴۶، در حاشیه تصحیح شده، دارای حواشی با رمز «۱۲» و غیره، عناوین و نشانیها در متن و حاشیه شنگرف است، جلد چرم سیاه.

۱۰۵ گ، ۲۵ س، ۳۰×۲۰ سم

(۲۳)

ابواب الجنان (اخلاق فارسی)

از: میرزا رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی (۱۰۸۹ ق)

در آداب و اخلاق اسلامی و موعظه است و به صورت مجالس مرتب شده است. مؤلف در نظر داشته کتاب را در هشت جلد به تعداد درهای بهشت همچنان که از نامگذاری آن معلوم است تألیف نماید، ولی موفق به این کار نشده است و تا سال ۱۰۷۹ ق جلد اول و دوم را تمام کرد و در سال ۱۰۸۹ ق در گذشته است، پس از او

ص: ۴۸۰



فرزندش محمدشفیع باب سوم را در مجلدی مستقل نگاشته است.

[الذریعه، ج ۱، ص ۷۶؛ مرعشی، ج ۲، ص ۱۷۰]

آغاز: «بهترین مقالی که سرخیل کاروان فنون محاورات تواند بود و خوشترین کلامی که به شادابی لالی کلماتش تیغ زبان بیان را آنگیری تواند نمود».

انجام: «بندگان را بر عیوب ظاهر و باطن بینایی داده جمله را به فکر اصلاح حال خود اندازد به محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین».

نسخ زیبا، بی کما، بی تا، چند صفحه اول ترمیم شده و اطراف آن آبدیده است، ولی به نوشته آسیب نرسانده، در حاشیه تصحیح دارد، عناوین نانوشته، جملات عربی دارای اعراب می باشد و حاشیه نویسی مختصری دارد، در پایان تملک غلامحسین ذوالفقاری به تاریخ ۱۳۲۳ موجود می باشد، جلد تیماج مشکمی مقوایی.

۱۹۵ گ، ۲۳ س، ۲۱ × ۳۱ سم

(۲۴)

جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (فقه عربی)

از: شیخ محمد حسن بن باقر نجفی (۱۲۶۶ ق)

به شماره ۲/۵ رجوع شود.

نسخه حاضر از اول کتاب الصلاه تا بطلان الصلاه بالحدث می باشد.

آغاز: «بسمله، أرجو من ربی الکریم الرحمن الرحیم العظیم الحکیم الاعانه علی اتمام کتاب أحكام الصلوه التي تنهی عن الفحشاء و المنکر».

انجام افتاده: «و التخییر له فی أی مکان شاء قعد و تشهد حتی المکان البعید المستلزم لجلّ منافیات الصلاه و غیر ذلك حصل القطع بأنها خرجت».

ص: ۴۸۱

نسخ زیبا و خوانا، بی کا، بی تا، در ابتداء نسخه تاریخ ۱۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۹ مشهور می باشد. دارای علامت وقف بر روی نوشته های صفحه اول، نسخه تصحیح شده، عناوین و نشانها شنگرف، جلد تیماج سیاه.

۳۰۹ گک، ۲۹ س، ۳۱×۲۲ سم

(۲۵)

جامع المعجزات (فضائل معصومین فارسی)

از: محمد واعظ اصفهانی

در معجزات و خوارق عادات حضرات معصومین علیهم السلام و پاره ای از فضائل و مناقب آنان به نثری نیکو و اشعاری از مؤلف یا دیگران و مناسب اهل منبر و واعظان در سه مجلد بزرگ می باشد، جلد اول در معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلد دوم در معجزات حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام، نسخه حاضر جلد سوم است که مشتمل بر یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه می باشد. فهرست موضوعات و ابواب چنین است:

مقدمه: در بیان اوصیاء بعد از سید انبیاء و اثبات ایشان به دلیل عقل و نقل.

باب اول: در ذکر معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام .

باب دوم: در ذکر معجزات امام حسین علیه السلام .

باب سوم: در کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام .

باب چهارم: در ذکر معجزات امام زین العابدین علیه السلام .

باب پنجم: در ذکر معجزات امام محمد باقر علیه السلام .

باب ششم: در ذکر معجزات امام جعفر صادق علیه السلام .

باب هفتم: در ذکر معجزات امام موسی کاظم علیه السلام .

باب هشتم: در ذکر معجزات امام رضا علیه السلام .

ص: ۴۸۲

باب نهم: در ذکر معجزات امام محمدتقی جواد علیه السلام .

باب دهم: در ذکر معجزات امام علی النقی علیه السلام .

باب یازدهم: در ذکر معجزات امام حسن عسکری علیه السلام .

باب دوازدهم: در ذکر معجزات امام زمان مهدی موعود علیه السلام .

خاتمه: در بیان فواید متفرقه و منافع کثیره از قصص و مواعظ و اخلاق که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است.

[فهرست مرعی، ج ۳۱، ص ۶۴۵؛ مرکز احیاء، ج ۱، ص ۴۰۰]

آغاز: «او سبزپوش چمن آل عبا حضرت امام حسن مجتبی است باب دوم در ذکر معجزات لاله بستان شهادت و سرور ریاض شاه ولایت».

انجام افتاده: «و نیست حسنه بالاتر از صبر و نیست بد خوارکننده تر از کبر و نیست المی دردناک تر از زشت خویی».

نسخ، بی کاء، بی تا، عناوین شنگرف، مقداری از متن صفحه اول و آخر به دلیل چسبانده شدن عطف بر روی نوشته ها محو شده؛ و علامت وقف در برخی صفحات نسخه مشهود می باشد، بدون جلد.

۲۰۰ گ، ۲۵ س، ۵/۲۰ × ۳۰ سم

(۲۶)

الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (فقه عربی)

از: یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۸۶ ق)

به شماره ۱۲ رجوع شود.

آغاز: «بسمله، الحمد لله رب العالمین... کتاب الزکوه و هی لغه مطلق علی معنیین؛ الطهاره و الزیاده و النمو و من الأول».

انجام: «بیان الویص، الویص بالصاد المهمله... و ان یوفقنی لاکماله و الفوز بسعاده

ص: ۴۸۳

نسخ زیبا و خوانا، بی کا، یکشنبه هشتم صفر ۱۲۲۹، نسخه تصحیح شده، دارای حواشی مختصر می باشد، عناوین با قلم درشت با همان جوهر نوشته شده است، برخی عناوین در کنار صفحه ثبت شده است، ابتدای نسخه دارای وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی حسب الوصیه حاجی محمدعلی بن حاجی علیجان به تاریخ ۱۲۵۱ ق با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» گوشه بالایی اوراق آب رسیده، ولی به نوشته آسیب نرسیده است، جلد تیماج قهوه ای سوخته مقوایی.

۲۷۳ گ، ۲۹ س، ۳۰×۲۰ سم

(۲۷)

ابواب الجنان (اخلاق فارسی)

از: میرزا رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی (۱۰۸۹ ق)

به شماره ۲۳ رجوع شود.

آغاز: «بهترین مقالی که سرخیل کاروان فنون محاورات تواند بود و خوشترین کلامی که به شادابی لالی کلماتش تیغ زبان را آبیگری تواند نمود».

انجام: «و ادویه ی آثار و اخبار مذکوره سازگار و گوارا گردانیده توفیق اتمام باقی ابواب را بر وجه خیر کرامت فرماید».

نستعلیق، اسدالله بن عبدالرحیم شیروانی، ۱۱۹۱ ق، عناوین و نشانها شنگرف، ابتدای نسخه مهر بیضوی «عبدالراجی محمدعلی» و «زین العابدین الحسینی» دارد،

ص: ۴۸۴

چند برگ اول پارگی دارد و مقداری از نسخه ترمیم شده است، جلد تیماج مشکی ضربی فرسوده.

۲۳۷ گ، ۱۹ س، ۲۰×۳۰ سم.

(۲۸)

مختلف الشیعه فی احکام الشریعه (فقه عربی)

از: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶ ق)

در این کتاب به مسائل اختلافی علماء شیعه در فقه پرداخته شده است. مؤلف پس از ذکر مسائل اختلافی، نظر خویش را بیان فرموده و مسائل غیر اختلافی را به کتاب «منتهی المطلب» حواله داده است. این کتاب از ابتدای طهارت تا دیات در هفت جلد است که حدود ده سال تألیف آن به طول انجامیده و در روز پانزدهم ذی قعدة سال ۷۰۸ ق به پایان رسیده است.

[الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۱۸؛ مرعشی، ج ۳، ص ۱۵۴]

نسخه حاضر جلد دوم کتاب است.

آغاز: «کتاب التجاره و فیه فصول: الأول فی وجوه الاکتساب مسائل قال الشیخ فی النهایه جمیع النجاسات یحرم التصرف فیها».

انجام: «بإذنه اولاً- لأ- نه لا- یمین للعبد مع المولی فإذا حلف بغير إذن مولاه كان للمولی منعه منها فلا کفاره لأنه فعل سائغ لا یوجب عقوبه التکفیر».

نسخ زیبا، علیرضا بن عباسعلی خوانساری، شنبه دهم رمضان ۱۲۶۵، عناوین و نشانیها در حاشیه و متن شنگرف، برخی عناوین در حاشیه به شنگرف یا مشکی درشت آمده است، یادداشت تمکی با مهر بیضوی «عبده الراجی محمد...» در ابتداء نسخه موجود است، جلد تیماج

ص: ۴۸۵

مشکی و ضربی.

۱۸۳ گ، ۳۳ س، ۲۲ × ۳۱ سم

(۲۹)

منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر فارسی)

از، ملا فتح الله بن شکرالله کاشانی (۹۸۸ ق)

تفسیر فارسی نسبتاً مفصلی است که به ذکر اقوال مفسرین پرداخته و مسائل ادبی که به فهم آیات کمک می کند ذکر کرده است، مؤلف در این کتاب به بسیاری از اخبار اهل سنت اشاره داشته و آن را الزام و حجتی بر آنان قرار داده است، در ضمن تاریخ پایان بعضی قسمتهای آن بیان شده، مثلاً سوره انفال در سال ۹۸۴ ق به پایان رسیده است.

[الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۹۳؛ مرعشی، ج ۳، ص ۴۸]

این نسخه از ابتداء سوره مریم تا پایان سوره فاطر می باشد.

آغاز: «سوره مریم؛ ابی بن کعب روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که سوره مریم بخواند حق تعالی او را ده حسنه بدهد».

انجام: «و می داند که متحقق هلاکت کیست و لایق نجات و خلاص کدام و هریک را فراخور او پاداش دهد. تم بالخیر انشاء الله تعالی وحده العزیز».

نسخ، بی کا، بی تا، آیات شنگرف و معرب، دارای وقفنامه از آقا محمد وصی... استاد نخودبریزان و تولیت آن را به زین العابدین نیکاقاری واگذار کرده است. تاریخ وقفنامه محو شده است، در بالای نسخه شروع به صحافی را غزه ذیقعه ۱۳۶۴ نگاشته و برگ های فرسوده نسخه تماماً مرمت شده است. نام سوره ها در بالای سمت چپ اکثر

ص: ۴۸۶

صفحات آمده است، جلد تیماج حنایی در اطراف و مقوا.

۳۵۷ گ، ۱۸ سطر، ۲۰ × ۵/۳۱ سم

(۳۰)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

نسخه حاضر جلد اول می باشد.

آغاز: «الحمد لله الذي شرح صدورنا بلمعه في شرايع الاسلام كافيه في بيان الخطاب و نور قلوبنا في لوامع دروس الاحكام».

انجام: «في مقدار ما أخرجه منه عن ملكه مع اصاله بقاء غيره و عدم انتقاله و ملك الغير له و في المده يحلف المنكر لاصاله عدم ما يدعيه الآخر من الزيادة».

نسخ زیبا و خوانا، بی کا، ۲۲ ماه صفر ۱۲۴۰ ق، عناوین شنگرف، متن لمعه با خط مشکی بر روی آن مشخص شده است، نسخه تصحیح شده و دارای حواشی در متن و حاشیه به دو قلم آبی و مشکی می باشد، در آخر نسخه فهرست مختصری از مطالب کتاب و یک مهر مستطیل «عبده محمد مهدی...» موجود می باشد. تملک باقر بن محمد تقی الحسینی کرونی ۱۳۶۴، جلد چرم قهوه ای ضربی.

۱۴۶ گ، ۲۵ س، ۲۰ × ۳۰ سم

(۳۱)

ص: ۴۸۷

الروضه البهيه في شرح اللمعه دمشقيه (فقه عربي)

از: شهيد ثانی، زين الدين بن علي بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله الذي شرح صدورنا بلمعه من شرايع الاسلام كافيه في بيان الخطاب و نور قلوبنا من لوامع دروس الأحكام».

انجام: «و الباعث عليه أي على المذكور المدلول عليه بالفعل أو على تصنيف الكتاب و إن كان اسمه مونثاً اقتضاء أي طلب بعض الطلاب و قد تقدم بيانه».

نسخ، محمدعلی بن مرحوم حاج حسین خان، ۱۲۲۶ ق، عناوين شنگرف، با حواشی بسیار از «سلطان» و «حم» و «م ح» و غیره می باشد، رنگ اوراق متفاوت، متن لمعه شنگرف یا بر فراز آن خط شنگرف دارد، شیرازه اوراق بهم خورده است، آخر نسخه مهر چهارگوش «لا اله الا الله الملك الحق المبين» که مقداری از آن را محو کرده اند موجود می باشد، جلد چرم گل و بوته با رنگ و روغن و آسیب دیده.

۲۸۵ گ، ۲۲ س، ۲۱×۳۰ سم

(۳۲)

حقایق الاصول (اصول عربی)

از: ملا عبدالرحیم بن علی نجف آبادی اصفهانی (۱۲۸۶ ق)

یک دوره بحث استدلالی در اصول فقه است. بخش حجیت مفاهیم آن در جمادی الاول ۱۲۴۱ به پایان رسیده است، این کتاب در تهران سال ۱۲۸۶ به صورت سنگی به چاپ رسیده است.

ص: ۴۸۸



آغاز: «بسمه، الحمد لله الذى أسس مبادئ الأحكام لتمهيد قواعد الدين و مهد قوانين الأصول لتهديب حقایق سید المرسلین».

انجام ناتمام: «كما لو كانا من الأئمة عليهم السلام لعدم جواز النسخ فيه مع عدم ترجیح الدلالاتی و الخارجی فی رجح القطعی و صورها».

نسخ زیبا و خوانا، عناوین شنگرف، رؤوس مطالب با خط شنگرف بر فراز آن نشانی دارد، در چند جا مطالب نانوشته مانده، مثل برگ «۱۷۰ پ» المقصد السادس، مؤلف در سال ۱۲۴۲ ق قسمت دوم کتاب را به پایان برده است، از حدود نیمه دوم کتاب حک و اصلاح فراوان دارد که با قلمی متفاوت از متن انجام گرفته است و به گمانم متن کتابت شده و مؤلف متن را اصلاح نموده و برخی موارد خط زده و اصلاح کرده یا حتی یک صفحه را دوباره تحریر نموده است، دارای وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی (مؤلف کتاب) به تاریخ ۱۲۷۴ ق در زمان مؤلف است که کاتب با عنوان روحی فداه تعبیر کرده است، در پایان وقفنامه مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد، جلد چرم سیاه.

۳۱۱ گ ۳۰ س، ۳۰×۲۱ سم

(۳۳)

منتهی المقال فی احوال الرجال (رجال عربی)

از: ابوعلی محمد بن اسماعیل حائری (۱۲۱۶ ق)

مؤلف شرح حال راویان حدیث را که در منهج المقال استرآبادی آمده است را به

ص: ۴۸۹

همراه مطالب سودمندی از منابع رجالی دیگر آورده است. همچنین تحقیقات کوتاهی با الفاظ «اقول و قلت» از مؤلف بیان شده است. ایشان از ذکر راویان مجهول الحال خودداری کرده است. در آغاز کتاب پنج مقدمه در احوال ائمه علیهم السلام، و در پایان دوازده فایده رجالی افزوده شده است.

[مرعشی، ج ۳، ص ۲۶۸]

آغاز: «نحمدك يا من رفع منازل الرواه بقدر ما يحسنون من الروايه عن الائمة الهداه و نشكرك يا من عرفنا مراتبهم و درجاتهم على نحو ضبطهم عن ائمتهم».

انجام: «و هذا ربما مشعر منه بكونه مرضياً عنده سيما مع ما قدم في أول كتابه و روى هو عن أبي القاسم حسين بن روح».

نسخ، بی کما، روز سه شنبه ۱۵ صفر ۱۲۳۶، عناوین و نشانها شننگرف، دارای حواشی اندکی با عنوان «منه» است و در برگ ۴۲ «منه عفی عنه» دارد، دارای حواشی منظمی تا پایان کتاب از محمد القاینی الخراسانی عفی عنه و در جایی می گوید: قال السيد الاستاد السيد محمدباقر دام ظلله، روی برگ دوم وقفنامه ای است از ملا- عبدالرحیم نجف آبادی به تاریخ ۱۲۷۴ ق با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم»، در حاشیه تصحیح شده، در حاشیه نسخه اسم اشخاصی همچون عبدالعظیم حسینی، و شاه چراغ به شننگرف آمده است، جلد تیماج حنایی ضربی.

۲۴۵ گ، ۳۳ س، ۲۰×۳۰ سم

(۳۴)

ص: ۴۹۰

جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (فقه عربی)

از: شیخ محمد حسن بن باقر نجفی (۱۲۶۶ ق)

به شماره ۲/۵ رجوع شود.

آغاز: القسم الثانی من الاقسام الأربعة التي بنى عليها الكتاب فى العقود جمع عقد و هی لغه ضد الحل و شرعاً قول من المتعاقدين».

انجام: «و أنه يتعين الصحة حينئذ الإذن من المولى و الأمر سهل بعد أن اتضح لك تحقيق الحال».

نسخه از ابتدای کتاب تجارت تا کتاب ضمان است.

نسخ زیبا و خوانا، در حاشیه تصحیح شده، مهدی بن ملازین العابدین، سوم ماه جمادى الاول سال ۱۲۶۳، بالای عناوین خط شنگرف، در ابتدای نسخه وقفنامه ملا- عبدالرحیم نجف آبادی به تاریخ ۱۲۷۴ ق آمده با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم»، جلد تیماج قهوه ای سوخته ضربی.

۳۴۱ گ، ۳۰ س، ۲۱ × ۳۱ سم

(۳۵)

مجمع البيان لعلوم القرآن (تفسیر عربی)

از: ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۵۴۸ ق)

تفسیر بسیار معروفی است و بنابر ادعای الذریعه، مثل آن نوشته نشده است؛ مؤلف در این تفسیر پس از انتخاب قطعه ای از آیات، مکی یا مدنی بودن آن را مشخص کرده، سپس مواضع اختلاف قرائت را بیان کرده همچنین ابحاث لغوی، اعرابی، اسباب نزول، معنی، تأویل، احکام و قصص و آن را آورده، ایشان در ابتدای کتاب هفت فن را به

ص: ۴۹۱

عنوان مقدمه ذکر کرده و فرموده که شناخت این فنون برای کسی که قصد ورود در علوم قرآن را دارد لازم است، کتاب در ده جزء بیان شده و در روز پنج شنبه نیمه ذی قعدة ۵۳۶ به پایان رسیده است

[الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۴؛ مرعشی، ج ۱، ص ۳۳۹]

نسخه حاضر از ابتدا تا پایان سوره انعام می باشد.

آغاز: «بسمله، الحمد لله الذی ارتفعت عن مطارح الفكر جلالته و جلت عن مطامع الهمم عزته و تعالت عن مشابهه الانام صفته».

انجام: «لأنه لو ذکر الثواب جاز أن یتوهم أنه لم یکن منه عصیان و قیل اراد سبحانه، افتتح السوره بالحمد علی نعمه تعلیما و ختمها بالمغفره و الرحمه».

نسخ، محمد بن محمد بن علی..، یکشنبه ۱۹ ربیع الاول ۷۶۷ در پایان تفسیر سوره مائده، یادداشت مقابله ای به تاریخ ۲۵ ذی الحجه ۷۶۸ توسط عبدالرحمن بن محمد العبائی؟ در همین صفحه آمده است، آیات و بسیاری از متون معرب، عناوین شنگرف، اوراق ترمیم شده است و اکثر آنها آب دیده ولی به نوشته کمتر آسیب زده است، دو برگ از اول و آخر بازنویسی شده است، نسخه در حاشیه نشان تصحیح دارد، در ابتدای نسخه وقف نامه حاجی محمد خراسانی با تولیت دو فرزندش محمدقاسم و محمدابراهیم به تاریخ ۱۲۰۱ ق، در ابتداء نسخه تملک ابوالحسن امامی با مهر چهارگوش ناخوانا آمده است. در برگ آخر دست خط مرحوم آیت الله احمدیان نجف آبادی موجود است، جلد تیماج قهوه ای سوخته.

ص: ۴۹۲

الكافی (حدیث عربی)

از: ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸ ق)

به شماره ۲ رجوع شود.

نسخه حاضر از ابتداء تا پایان کتاب المعیشه می باشد.

آغاز افتاده: «بهم صلی الله علیه و آله رئوفا رحیما فلما انقضت مدته و استکملت آیامه توفاه الله عز و جل و قبضه إليه و هو عند الله مرضی».

انجام: «فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الرزق عشره اجزاء تسعه اجزاء فی التجاره و واحده فی غیرها تم کتاب المعیشه من الکافی».

نسخ، خواجه علی بن محمد بن هاشم مشهدی، یکشنبه ۱۳ محرم ۱۰۴۱، نسخه دارای بلاغات و تصحیح است، دارای خاتمه بلاغ و قرائت است به چند تاریخ ۱۱ محرم ۱۰۴۷ و... سلخ محرم ۱۰۴۸ کتب الفقیر الی الله الغنی بدرالدین بن احمد الحسینی العاملی، تملک محمد بن حاجی محمد مهدی مدعوبه مهدوی، عناوین و نشانها شنگرف، دارای حواشی مختصر، یادداشت تملکی از علی بن ملا اسماعیل (دلکانی؟) با دو مهر «عبدہ الراجی ابوتراب» و «یا علی»، جلد رویی ندارد، پشت جلد تیماج قهوه ای سوخته ضربی فرسوده.

نسخ معرب نیکو، ابراهیم بن کربلائی نادعلی ساکن نجف آباد، ۱۲۴۴، سوره حمد را در آغاز ندارد، آغاز جزء و حزبها در حاشیه با شنگرف مشخص شده، علائم و نشانیها شنگرف، در ابتدا و پایان نسخه یادداشت شده که این قرآن وقف بر مدرسه آشیخ ابراهیم ریاضی نجف آبادی می باشد، برگ های اول و آخر کتاب فرسودگی دارد، جلد تیماج قهوه ای.

۲۰۵ گ، ۱۹ س، ۲۱ × ۳۶ سم

(۳۸)

منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر فارسی)

از: ملا فتح الله بن شکرالله کاشانی (۹۸۸ ق)

به شماره ۲۹ رجوع شود.

نسخه حاضر از ابتدای سوره حمد تا انتهای سوره کهف می باشد.

آغاز افتاده: «که مشتمل باشد بر بیان احادیث و اخباری که دلالت کند بر ترغیب قرائت قرآن و دانستن معانی فرقان».

انجام: «از ابو عبدالله مروی است که هیچ کس نباشد که او نزد خواییدن آخر سوره الکهف بخواند مگر بیدار شود در ساعتی که خواهد».

نسخ، محمدیار؟، ۲۷ صفر سال ۱۱۷۵، نسخه در حاشیه تصحیح شده، صفحات اول و آخر نسخه فرسوده شده و مقداری از نوشته ها از بین رفته و نسخه ترمیم شده است، آیات قرآن معرب درشت با خط شنگرف بر فراز آن نشانی

ص: ۴۹۴

دارد، در پایان نسخه در برگ سفیدی آمده: به سعی و اهتمام اینجانب جعفر دیانی و به همراهی آمیرزا عباس ایران نژاد ولد مرحمت پناه حاجی محمدصادق صحافی شد، سلخ شوال المکرم ۱۳۶۵، جلد تیماج حنائی ضربی.

۲۱۷ گ، ۳۳ س، ۵/۲۴×۵/۳۷ سم

(۳۹)

منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر فارسی)

از: ملا فتح الله بن شکرالله کاشانی (۹۸۸ ق)

به شماره ۲۹ رجوع شود.

این جلد از ابتدای سوره مریم تا پایان سوره فاطر است.

آغاز: «از ابی بن کعب روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سوره مریم بخواند حق تعالی او را ده حسنه بدهد».

انجام: «و این را به نواثر غضب بگدازد و کسی را به قضا و قدرش کاری نیست و صلاح خلق را که خواهد می سازد».

نسخ، بی کا، نیمه جمادی الثانیه سال ۱۱۰۶، عنوان شنگرف، صفحه اول نسخه بازنویسی شده، آیات قرآن معرب و شنگرف یا بر فراز آن خط شنگرف دارد. مقابله شده و در حاشیه نسخه بدل دارد، در ابتدای نسخه چند تاریخ تولد از ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۲ ثبت شده است. در آغاز کتاب در کنار صفحه آمده: کان هذا الكتاب من جمله کتب آیه الله الحاج الشیخ احمد [حججی] النجف آبادی و قد وقفه ابنه حجه الاسلام والمسلمین الحاج الأغا الحججی ج

ص: ۴۹۵

۲، ۱۳۸۸ قمری، جلد تیماج حنایی، جلد پشت افتاده.

۲۱۷ گ، ۳۳ س، ۵/۲۴×۵/۳۷ سم

(۴۰)

منهج الصادقين في الزام المخالفين (تفسير فارسی)

از: ملا فتح الله بن شكر الله كاشاني (۹۸۸ ق)

به شماره ۲۹ رجوع شود.

این جلد از ابتدای سوره توبه تا آخر كهف می باشد.

آغاز: «سوره التوبه، بسمله، رب تمّم بالخیر. المجلده الثالثه من المجلدات الخمس من تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين همه این سوره».

انجام: «نزد خوابیدن آخر سوره الكهف بخواند مگر كه بيدار شود در آن ساعتی كه خواسته باشد. و این جمله خصایص آیات با برکات قرآنی است».

نسخ زیبا و خوانا، بی کا، بی تا، آیات شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی است كه اغلب از تفسیر بیضاوی با نستعلیق نوشته شده است، این نسخه نیز از كتب آیت الله حاج شیخ احمد حججی می باشد كه فرزندش در تاریخ جمادی الاولی ۱۳۸۸ اهدا نموده است، مقداری از صفحه آخر به علت صحافی نامناسب قابل استفاده نیست، جلد تیماج قهوه ای فرسوده.

۱۳۴ گ، ۳۵ س، ۵/۲۶×۵/۳۹ سم

(۴۱)

منهج الصادقين في الزام المخالفين (تفسير فارسی)

ص: ۴۹۶



از: ملا فتح الله بن شكر الله كاشاني (۹۸۸ ق)

به شماره ۲۹ رجوع شود.

این جلد از سوره یس است تا پایان قرآن می باشد.

آغاز: «المجلده الخامسه عن المجلدات الخمسه من تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين سوره یس؛ این سوره مکی است نزد جمیع مفسرین».

انجام: «و ذریعه لشفاعه سید الأنبیاء و سید الأوصیاء و آلهما الذی هم مصابیح الدجی و أئمه الهدی و یرحم الله عبدا قال آمینا».

نسخ خوانا، بی کا، عصر روز پنج شنبه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۱۱۷، آیات معرب با خط شنگرف بر فراز آن نشانی دارد، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، با تطابق خط این نسخه و نسخه ۳۹ به دست می آید کاتب هر دو یکی بوده است، این نسخه نیز از کتب آیت الله حاج شیخ احمد حججی می باشد که فرزندش در جمادی الثانی ۱۳۸۸ اهدا نموده است، در حاشیه صفحه آخر چند تاریخ تولد از سال ۱۳۳۳ ق تا ۱۳۵۵ ق ثبت شده است. جلد مقوا.

۲۶۹ گ، ۳۳ س، ۳۸×۲۵ سم

(۴۲)

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (فقه عربی)

از: علامه حلی؛ حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶ ق)

فقه نسبتاً مختصری است که شامل تمام ابواب فقهی می گردد. این کتاب مشتمل بر پانزده هزار مساله است. علامه حلی این کتاب را به درخواست فرزندش فخر المحققین

ص: ۴۹۷

(محمد) تألیف کرده است. در یازدهم شوال ۶۹۶ این کتاب به پایان رسیده است، بر این کتاب شروح بسیاری نگاشته شده است.

[مرکز احیاء، ج ۱، ص ۱۴۲]

آغاز افتاده: «عددًا و الا فالعدد. النظر الثالث فی أسباب الغسل إنّما يجب بالجنابه و الحيض و الاستحاضه و النفاس».

انجام افتاده: «و يتساوى المرأه و الرجل فی دیات الأعضاء و الجراح حتی يبلغ ثلث ديه الطفل الرجل ثم تصیر علی النصف سواء كان الجانی».

نسخ، بی کاء، بی تا، در حاشیه تصحیح شده، صفحات اول نسخه دارای حواشی بسیار با علائم «ع ل»، «ح ل» «زی» و غیره می باشد، عناوین و نشانها شنگرف و از اواسط نسخه عناوین نانوشته می باشد، جلد روی نسخه موجود نمی باشد، جلد پشت تیماج حنائی ضربی.

۱۶۴ گ، ۲۱ س، ۲۰×۲۹ سم

(۴۳)

سؤال و جواب (فقه فارسی)

از: سید محمدباقر بن محمدنقی حجت الاسلام شفتی (۱۲۶۰ ق)

مؤلف سؤال و جواب هایی را به ترتیب کتب فقهی از احکام طهارت تا دیات را تنظیم کرده است. بعضی از پاسخ ها به صورت استدلالی و مفصل بیان شده و بعضی دیگر به صورت عربی آمده است. مؤلف در ابتدای کتاب بخشی را با عنوان «مقدمه فی الاصول» و در پایان احکام متفرقه را آورده است.

[مرکز احیاء، ج ۲، ص ۲۲۶]

آغاز: «مقدمه فی الاصول سؤال هر گاه شخصی تقلید مجتهدی را از مجتهدین زاد الله

ص: ۴۹۸

امثالهم نماید در حال حیات آن مجتهد آیا بعد از ممات او جائز است».

انجام: «بعد از اختیار تا مظنه به تحقق این حالت در حق او همه سه بعد از مظنه بتحقق حالت مسطوره محکوم به عدالت خواهد بود».

نسخ بسیار زیبا، غلامرضا عطار ابن محمدحسین الاصفهانی، روز چهارشنبه بیست و چهارم جمادی الاول سال ۱۲۵۱، عناوین شنگرف و صفحات مجدول به زر و مشکی و لاجورد، برخی حواشی دارد با عنوان «منه دام ظلّه»، نسخه مقابله شده و امضای بلاغ دارد، در حاشیه تصحیح شده، اول نسخه فهرست مطالب کتاب توسط کاتب به تاریخ ۹ ربیع الثانی ۱۲۴۶ آمده است، همچنین در ابتداء نسخه یادداشت وقف کتاب به تاریخ ۱۳۱۹ موجود می باشد، دارای مهر «عبده محمدهادی الحسینی»، پس از هر بخشی مقداری صفحه های سفید گذاشته شده تا افزوده شود، جلد تیماج حنایی و مقوا و از نسخه نیست و نسخه را بین آن قرار داده اند.

۴۰۰ گ، ۲۶ س، ۲۱ × ۳۰ سم

(۴۴)

جامع المعجزات (فضائل معصومین فارسی)

از: محمد واعظ اصفهانی

به شماره ۲۵ رجوع شود.

آغاز: «حمد له، چنین گوید تراب اقدام دوستان ابوتراب امیرالمؤمنین و گل چین بساطین مناقب ائمه طاهرین».

ص: ۴۹۹

انجام افتاده: «و سید من حکم میان من و آنها که بر من ستم کردند خداوندا حکم کن میان من و آنها که فرزندان مرا شهید کردند پس دریای قهاریت».

نسخه حاضر جلد دوم کتاب است.

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین شنگرف، بر فراز برخی کلمات با خط شنگرف نشانی دارد، نسخه در حاشیه تصحیح شده، و دارای حواشی مختصری می باشد، در برخی صفحات بین سطور علامت وقف دارد، مقداری از برگ ها فرسوده و ترمیم شده است. ابتدای نسخه وقف نامه مشهدی نورمحمد ولد... خیرالله نجف آبادی وقف بر مؤمنین و متوطنین قریه نجف آباد به تاریخ شب ۲۳ ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۶؟ می باشد. آخر نسخه بر روی جلد کتاب تملک کربلائی احمد مشهد علی محمد نجف آبادی مشهود است، جلد تیماج سیاه و عطف قهوه ای فرسوده.

۲۴۶ گ، ۲۳ س، ۲۰×۲۹ سم

(۴۵)

مناهل الاحکام (فقه عربی)

از: سید محمد بن علی مجاهد حائری (۱۲۴۲ ق)

این کتاب در ابتدا مصابیح نام داشته که مؤلف بعداً عناوین را به «منهل منهل» تغییر داده و مناهل نامیده است. شروع نگارش این کتاب در چهارشنبه دهه آخر شوال سال ۱۲۳۸.

[مرکز احیاء، ج ۱، ص ۳۴۴]

ص: ۵۰۰

آغاز: «بسمه، الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين القول في كتاب الزكوه، منهل الزكوه».

انجام: «مع مخالفه مثل الشيخ و غيره من علمائنا، انتهى. الثالث: ما يظهر من كثير من الاخبار الواردة في الحدود من اختصاص اقامتها بالامام و فيه نظر».

نسخ، عبدالحسين بن حاج عباس، جمعه جمادى الاول ۱۲۴۰ پایان کتاب خمس، عناوين و نشانیها شنگرف، ابتدای نسخه وقفنامه حاج ملا عبدالرحیم نجف آبادی به تاریخ ۲۲ صفر ۱۲۷۴ با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم»، نسخه در حاشیه تصحیح شده و دارای حواشی مختصری می باشد، در حاشیه عبارت «منه دام ظلّه» دارد، پایان کتاب الحج آمده، قد تم بالخیر لا بالشراخ الاعز ملا عبدالرحیم الاصفهانی الاصل، جلد تیماج سیاه ضربی گل و بوته دار.

۲۹۸ گ، ۲۷ س، ۳۰×۲۰ سم.

(۴۶)

غایه المرام فی شرح تهذیب الاحکام (حدیث عربی)

از: سید نعمت الله بن عبدالله موسوی الجزایری (۱۱۱۲ ق)

مؤلف شرحی مفصل در دوازده جلد بر کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی به نام «مقصود الانام» نگاشته بود و پس از مدتی شرح حاضر را که در هشت جلد است از آن شرح با دگرگونیهای اختصار نموده است.

در این شرح به چند روایت باب یکجا اشاره کرده، پس از آن در هر کدام از حیث سند و متن گفتگو می کند، و در آغاز مقدمه ای است دارای مطالبی پیرامون بحثهایی در

ص: ۵۰۱

درایه و مربوط به حدیث.

[مرعشی، ج ۷، ص ۲۶۴]

آغاز: «بسمله، و به نستعین الحمد لله الذى جعل احاديث اهل البيت عليهم السلام مرقاه للنجاه و تهذيب كلامهم سبباً».

انجام: «انه لم يدخلها فى حج و لا عمره يجوز أن يكون الإشارة إلى أنه صلى الله عليه و آله لو دخلها فيهما صلى صلوه الطواف واجبه».

نسخ، صفرعلى بن مرحوم اسماعيل صفرعلى نجف آبادى اصفهاني، چهاردهم ربيع الاول سال ۱۲۴۹، عناوين و نشانيها شنگرف، اول نسخه وقفنامه كتاب به تاريخ محرم ۱۲۷۹ توسط محمدجعفر بن محمدصفي با مهر بيضوى «عبده محمدجعفر بن محمدصفي» آمده است، در حاشيه تصحيحات مختصرى دارد، جلد تيماج قهوه اى سوخته ضربى.

۲۹۴ گ، ۳۱ س، ۳۰×۲۰ سم

(۴۷)

جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام (فقه عربى)

از: شيخ محمد حسن بن باقر نجفى (۱۲۶۶ ق)

به شماره ۲/۵ رجوع شود.

نسخه حاضر كتاب نكاح است.

آغاز: «كتاب النكاح الذى هو فى اللغة للوطى عند المشهور بل عن المختلف الاجماع عليه بمعنى اتفاق أهل اللغة قال».

انجام: «من غير فرق فى الأموال بين العقار و الكتب و الثياب و غيرها و التحقيق عدم

ص: ۵۰۲

حرمة ما لا يعد سفهاً و سرفاً منه».

نسخ، بی کا، عصر چهارشنبه ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۵۵، بالای عناوین و رؤوس مطالب خط سنگرف، دارای حواشی در صفحات اول نسخه و دارای نسخه بدل می باشد، علامت بلاغ دارد و در پایان آمده: «بلغ و الحمد لله رب العالمین مقابله علی نسخه المصنف سلمه الله تعالی و ابقاه بمحمد و آله و صلی الله علی محمد و آله»، جلد تیماج قهوه ای سوخته ضربی زرکوب.

۲۱۳ گ، ۳۱ س، ۲۰×۳۰ سم

(۴۸)

مطلع الخصوص فی شرح فصوص الحکم (عرفان عربی)

از: داود بن محمود بن محمد رومی قیصری (۷۵۱ ق)

شرح مزجی معروفی بر فصوص الحکم محی الدین عربی است که دارای مقدمه ای در چند فصل است مؤلف اصول عرفان و تصوف را بیان فرموده و این کتاب را به غیاث الدین رشیدالدین تقدیم کرده است.

[مرعشی، ج ۲۰، ص ۱۶۵]

آغاز: «بسمله، الحمد لله الذی عین الأعیان بفیضه الاقدس الاقدم و قدرها بعلمه فی غیب ذاته و تمم و لطف».

انجام: «و الله يقول الحق بلسان الکاملین و یهدی سبيله للمتوجهین إلیه و الطالبین و هو الموفق إلی الرشاد و منه المبدأ و إلیه المعاد».

نسخ زیبا، بی کا، ۱۲۷۰ پایان مقدمه، عناوین و نشانیها سنگرف، جلد تیماج مشکی ضربی فرسوده.

ص: ۵۰۳

الحدائق الناضرة في احكام العتره الطاهره (فقه عربى)

از: يوسف بن احمد بن ابراهيم بحراني (۱۱۸۶ ق)

به شماره ۱۲ رجوع شود.

نسخه حاضر از كتاب الزكاه تا پايان كتاب الاعتكاف مى باشد.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبيه محمد و آله، كتاب الزكوه: الزكوه و هى لغه تطلق على معينين الطهاره و الزياده و النمو».

انجام: «فالوجه أن يقال إنّ الحكم بوجود شيء موقوف على الدليل الواضح و أمثال هذه التعليقات لتأسيس الأحكام الشرعيه».

نسخ، على بن حبيب بن شكرالله اصفهاني الاصل و النجفي مسكنا، دوازدهم جمادى الاول سال ۱۲۲۹ در نجف، داراي علائم بلاغ است، در حاشيه نسخه بدل دارد، عناوين مشكي درشت يا نانوشته، چرم سياه.

مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام (فقه عربى)

از: شهيد ثانى، زين الدين بن على بن احمد شامى عاملى (۹۶۶ ق)

شرحى است با عناوين «قوله قوله» بر كتاب شرايع الاسلام محقق حلى، در قسمت عبادات به طور مختصر و در قسمت معاملات مفصل و همراه استدلال ذكر شده است. اين كتاب در مدت نه ماه تأليف شده است.



نسخه حاضر از اواسط کتاب طلاق تا پایان کتاب دیات می باشد.

آغاز افتاده: «و كان الربع بينهن بالسويه و لو كان له ولد تساوين في الثمن، و وجه التقييد بالدخول بالجديدات ما سيأتي».

انجام: «حال الاسلام و الاصح مراعات الابتداء و الخاتمه كما مر و هو يرجع بناء إلى اعتبار الخاتمه».

نسخ، محمدحسن، نهم شعبان ۱۲۴۳، عناوين شنگرف، بالای متن شرائع خط شنگرف، در حاشیه تصحیح شد، و نسخه بدل دارد، دارای وقف نامه حاجی ملا محمد بر طلبه علوم دینی نجف آباد به تاریخ رجب ۱۳۱۸، جلد تیماج زرشکی.

۳۲۵ گ، ۳۴ س، ۲۱×۳۰ سم

(۵۱)

مطالع الانوار (فقه عربی)

از: محمدباقر بن محمدنقی حجت الاسلام شفتی (۱۲۶۰ ق)

شرح استدلالی بسیار مفصلی است در شش جلد بر کتاب صلاه «شرائع الاسلام» محقق حلی (۶۷۶ ق) که بین سال های ۱۲۲۹ تا ۱۲۴۸ ق تحریر شده است.

[مرکز احیاء، ج ۱، ص ۳۲۲]

نسخه حاضر جلد دوم کتاب است.

آغاز: «الحمد لله الذي أحكم شرايع الدين بمطالع الانوار و مسالك اليقين و اتقنها بمدارك الاحكام و قواعد الارشاد تهذيباً للعالمين».

انجام: «الذي به ختمت شرافه الرساله و أشرف أوليائك الذي حاز مراتب الولايه و

ص: ۵۰۵

آلهما أصحاب العصمه و الجلاله و الطهاره عليه و عليهم آلاف السلام و التحيه».

نسخ، بی کاء، بی تا، عناوین شنگرف و مباحث در کنار صفحه با شنگرف مشخص شده است، در حاشیه تصحیح شده است، در حاشیه امضای بلاغ و نسخه بدل دارد، جلد تیماج مشکئی.

۲۵۶ گ، ۲۵ س، ۳۰×۲۰ سم

(۵۲)

مستند الشیعه فی احکام الشریعه (فقه عربی)

از: احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی (۱۲۴۵ ق)

یک دوره فقه کامل استدلالی است که کتاب صلاه آن در روز جمعه دهم شعبان ۱۲۳۴ پایان یافته. کتاب مطاعم و مشارب آن دهه آخر جمادی الاول ۱۲۴۲ و کتاب قضا شب یکشنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۲۴۰ به پایان رسیده است.

[الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۴؛ مرعشی ج ۱۵، ص ۳۳۰]

نسخه حاضر جلد دوم کتاب می باشد.

آغاز: «کتاب الصلوه و لها معان؛ منها المعروف بین المتشرعه و لیست فیه حقیقه لغویه لاصاله عدم الاشتراک و عده جماعه من».

انجام: «و ظاهر الروایه و إن کان الوجوب إلا أنه لا قائل به فیحمل علی مطلق الثبوت أو تأکد الاستحباب».

نسخ، نام کاتب پاک شده، ۱۲۳۷ ق، عناوین شنگرف، دارای حواشی با عنوان «منه» و «۱۲» است، در برگ ۳۲ تا ۳۵ دو قسمت نانوشته مانده و در متن آمده که جدول رسم

ص: ۵۰۶

کنند، ولی در نسخه جدول‌ها رسم نشده است، نسخه در حاشیه تصحیح شده، در چند جای نسخه بلاغ دارد، جلد تیماج سیاه با رنگ و روغن و مجدول که فرسوده شده است عطف جلد تیماج حنایی.

۳۶۴ گ، ۲۷ س، ۳۰×۲۱ سم

(۵۳)

جامع المعجزات (تاریخ فارسی)

از: محمد واعظ اصفهانی

به شماره ۲۵ رجوع شود.

آغاز: «بسمله، جامع المعجزات کلام حکمت نظام متکلمی است دل کلامه علی کماله که لآلی حمد و ثنایش درّه التاج تارک سخن سنجان است».

انجام: «هر شهر و دیار ثمین و سودمند نماید بحق محمد و آله اجمعین لمؤلفه شکر که پیش از اجل کار به سامان رسید؛ عمر به سر نامده نامه به عنوان رسید».

نسخه حاضر جلد اول کتاب است.

نسخ، بی‌ک، نهم ذی‌الحجه ۱۲۶۰، عناوین در متن و حاشیه شنگرف و برخی بالای آن خط شنگرف کشیده شده است، آیات قرآن و عبارات عربی معرب و بر فراز آن خط شنگرف دارد، نسخه تصحیح شده، دارای وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی است، وصایت از طرف حاجی محمدابراهیم اخ‌اعیانی خود به تاریخ ۴ ذی‌قعدة ۱۲۸۱ ق، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۵۲ گ، ۲۵ س، ۳۰×۲۱ سم

ص: ۵۰۷

مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۵۰ رجوع شود.

آغاز: «حمدله، القسم الثانی فی العقود و فیه خمسہ عشر کتاباً؛ کتاب التجاره، قد سبق فی کلام المصنف».

انجام افتاده یا ناتمام: «قوله لو طلق أربعاً فی مرضه و تزوج إربعاً و دخل بهنّ ثم مات فیه».

نسخ، بی کما، سه شنبه ۱۰ ذی القعدة ۱۰۷۳ پایان کتاب الوصایا، عناوین با خط شنگرف مشخص شده و برخی نیز با شنگرف نوشته شده، صفحات آغازین تصحیح هایی در حاشیه دارد، در حاشیه نسخه بدل دارد، نسخه مقابله شده با علائم بلاغ، عبارات متن شرائع بر فراز آن خط شنگرف دارد، در ابتداء نسخه آمده: وقف اولاد ذکور و طلبه علوم قریه نجف آباد می باشد و تفصیل آن در ظهر کتب دیگر که از مرحمت پناه غفران مآب حاجی ملا محمد است، رجب المرجب سنه ۱۳۷؟ در اواسط نسخه یک ورق با قلم دیگر بازنویسی شده است، حدود بیست صفحه آخر اوراق آسیب دیده ولی نوشته ها سالم و خوانا است، جلد تیماج مشکی با رنگ و روغن و گل و بوته.

۳۴۸ گ، ۳۴ س، ۲۰×۳۰ سم

ص: ۵۰۸

حدیقه الشیعه (اعتقادات فارسی)

از: احمد بن محمد، مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق)

این کتاب در دو جلد و به زبان فارسی نوشته شده، جلد اول آن درباره اثبات نبوت خاصه و حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و جلد دوم درباره اثبات امامت و فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است که بر اساس کتابهای معتبر شیعه و اهل سنت است و دلایل عقلی و نقلی را بر امامت ائمه اطهار علیهم السلام با قلمی ساده توضیح داده است.

[الذریعه، ج ۶، ص ۳۸۵؛ حدیقه الشیعه، تصحیح صادق حسن زاده، مقدمه، ص ۲۹]

آغاز: «بسمله، زیب و آرایش آغاز و انجام نعوت و صفات انبیای عظام و اوصیای کرام حمد و سپاس ملکی است علام که».

انجام: «و مخالفان را باعث اهتدا و استبصار شود و این ضعیف را حق تعالی از دوستان دوستان امیرالمؤمنین حساب کند».

نسخه حاضر جلد دوم کتاب است.

نستعلیق، غلام حسین بن کربلایی علی اکبر اطوکش تهرانی الاصل رشتی المسکن، یک شنبه نهم جمادی الاول سال ۱۲۶۱، عناوین و رؤوس مطالب شنگرف، صفحات مجدول، عبارات عربی معرب، چند برگ اول آن مرمت شده، تملک کربلایی علی اکبر اطوکش تهرانی الاصل رشتی المسکن ابن مشهدی ابوالحسن تهرانی، در ابتداء اهداء جناب مستطاب مروج الاحکام حاج شیخ غلامحسین ذاکر به کتابخانه مدرسه الحججه نجف آباد به

ص: ۵۰۹

تاریخ ۵ جمادی الاخری ۱۳۸۸ با امضای حسینعلی منتظری آمده است. جلد تیماج قهوه ای سوخته ضربی.

۲۶۹ گ، ۲۵ س، ۲۰×۳۴ سم

(۵۶)

الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (فقه عربی)

از: یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۸۶ ق)

به شماره ۱۲ رجوع شود.

نسخه حاضر از اواسط کتاب الصلاه تا پایان آن می باشد.

آغاز: «الباب الثالث فی بقیه الصلوات و فیہ فصول؛ الفصل الاول فی صلوه الجمعه و فیہ مقدمه و مطالب المقدمه فی فضل یوم الجمعه و لیله».

انجام: «و اعانته بتوفیقه للاتمام و الفوز بسعاده الاختتام و صلی الله علی محمد و آله بدور التمام و مصابیح الظلام».

نسخ، بی ک، بی تا، با عنوان مشکی درشت، در حاشیه تصحیح شده، در ابتدای نسخه وقف نامه ملا عبدالرحیم نجف آبادی حسب الوصایه والد خودشان به تاریخ ۱۲۵۱، با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحیم»، جلد تیماج زرشکی.

۲۳۱ گ، ۳۰ س، ۲۱×۲۹/۵ سم

(۵۷)

اشارات الاصول (اصول عربی)

از: محمد ابراهیم بن محمد حسن کرباسی اصفهانی (۱۲۶۲ ق)

ص: ۵۱۰

قواعد علم اصول فقه به صورت مفصل و به روش استدلالی در دو جلد تنظیم شده است که جلد اول آن در مباحث الفاظ و جلد دوم در ادله عقلیه می باشد.

[الذریعه، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸؛ مرعشی، ج ۵، ص ۳۴]

آغاز: «المنهج العاشر فی الأدله الشرعیه و فیہ مطالب مقدمه تشتمل علی امور الاول الدلیل لغه فعیل بمعنی الفاعل و عند الفقهاء».

انجام: «انقطع یدی غیر اسباب و صلوات الدنیا بل عن التوبه و الانابه و ابتلی بعملی و ایدی الاحبه عنی منقطعه أعوذ باللّه سبحانه منه و من أمثاله».

نسخ، محمدصادق بن حاج محمدتقی ورنوسفادرازی، بیستم شعبان سال ۱۲۶۶، عناوین و رؤوس مطالب با خط شننگرف در بالای آن نشانی دارد و عناوین مباحث در کنار صفحه هم با شننگرف نوشته شده است، در ابتدای نوشته یک نظم خواهی است که حاجی محمدابراهیم نوشته و در ذیل آن محمد بن علی الطباطبایی تأیید کرده و نیز آخوند بر آن صحنه گذاشته است؛ دارای مهر و خط تملک ۱۲۹۴ است، در حاشیه تصحیح شده، دارای حواشی، در متن و حاشیه با عنوان «محمود عفی عنه» و «احمد عفی عنه» و غیره، جلد تیماج حنایی ضربی.

۱۷۷ گ، ۳۰ س، ۳۱×۲۱ سم

(۵۸)

تهذیب الاحکام (حدیث عربی)

از: شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

این کتاب یکی از چهار کتاب حدیثی مهمی است که نزد شیعه اهمیت فراوان دارد و

ص: ۵۱۱

به عنوان شرح کتاب «المقنعه» شیخ مفید نگاشته شده است که در هر مسأله روایت های مناسب آورده شده است. این کتاب شامل ۳۹۳ باب است.

[مرعشی، ج ۱، ص ۲۵۵]

نسخه حاضر از ابتدا تا پایان کتاب الصوم می باشد.

آغاز: «ذاکرنی بعض الأصدقاء أئیده الله ممن أوجب حقه بأحدیث أصحابنا أئیدههم الله و رحم السلف منهم و ما وقع فیها من الاختلاف و الالتباس».

انجام: «و بعضهم یقول بالصاع العراقی فکتب إلی سته أرتال بالمدنی و تسعه أرتال بالعراقی قال و یکون بالوزن ألفاً و مائة و سبعین وزنه».

نسخ خوانا و زیبا، ابوطالب ابن حاجی عنایت الله رشخاری، اتمام جزء اول جمعه ۱۶ جمادی الاولی ۱۱۲۳ قسمت دوم روز دوشنبه ۲۰ شعبان، عناوین شنگرف، دارای تصحیح در حاشیه، در حاشیه نسخه بدل دارد، نسخه مقابله شده و دارای علامت بلاغ می باشد، برگ بدرقه دارای تملک محمد رسول ابن عبدالعزیز ۱۲۳۲ با مهر چهارگوش «محمد رسول الله»، از برگ ۱۲۳ به بعد قلم و کاغذ تغییر کرده و به نظر می رسد که اوراق قبلی متقدم تر از اوراق ۱۲۳ به بعد باشد و در بالای این صفحه نوشته شده: «شرعت فی عصر یوم الخمیس ۹ من شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۲۳»، در ضمن حواشی و علائم بلاغی که در صفحات ابتدائی نسخه بود از این صفحات به بعد دیده نمی شود، در پایان و یکی از صفحات نسخه مهر بیضوی کاتب با سجع «عبد ابوطالب» آمده است، اهدایی مرحوم

ص: ۵۱۲



حاج شیخ غلامحسین منصور و یک رباعی در مدح کتب اربعه، دارای حواشی در متن و حاشیه با علامت «م ق ر»، «م ق»، «ع ا ه»، جلد تیماج حنایی.

۳۷۸ گ، ۲۷ س، ۱۹×۳۱/۵ سم

(۵۹)

مجمع البیان لعلوم القرآن (تفسیر عربی)

از: ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۵۴۸ ق)

به شماره ۳۵ رجوع شود.

نسخه حاضر از سوره سجده تا پایان قرآن می باشد.

آغاز: «بسمله، سوره السجده مکيه عدد آيها أربع و خمسون آيه كوفي ثلاث حجازی آیتان بصری شامی اختلافها».

انجام: «الوسواس الخناس فيؤيد الله المؤمن بالملك و هو قوله سبحانه و أيدهم بروح منه... الحمد لله أولاً و آخراً... و لا قوه إلا بالله العلي العظيم».

نسخ، محمدحسین بن شاه محمد رنانی صفاهانی، جزء نهم ۱۵ جمادی الاول ۱۰۸۸ و جمعه ۱۷ شعبان ۱۰۸۸، عناوین شنگرف، آیات قرآن معرب و بر فراز آن با خط شنگرف نشانی دارد، در حاشیه و بین سطور نسخه بدل دارد، دارای حواشی با رمز «ص»، «ق»، «و» می باشد، نسخه مقابله شده و علامت بلاغ دارد، در حاشیه تصحیح شده است، دارای وقف نامه کاتب در ۱۰۸۹، در ابتدا یادداشتی مبنی بر موقوفات حاج محمدحسین ۲۱ شهر ذیقعد الحرام ۱۳۴۲ دارای حواشی و تصحیح است، جلد

ص: ۵۱۳

لبه برگردان تیماج زرشکی در عطف فرسودگی دارد.

۲۹۸ گ، ۲۷ س، ۳۰×۲۰ سم

(۶۰)

زبده التصانیف (اعتقادات فارسی)

از: حیدر بن محمد خوانساری (حدود ۱۰۵۰)

کتابی است دارای یک مقدمه، دوازده باب و هر باب دوازده فصل و یک خاتمه؛ مؤلف آن، از استادان آقا حسین خوانساری و معاصر شاه عباس دوم بوده است که به نام او نگاشته است.

[الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۲]

آغاز: «حمد بی حد و ستایش بی عدد معبودی را بسزد که پروردگار عالمیان است».

انجام افتاده: «مروست از حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که زیارت قبر فرزند من علی را باشد من او را نزد».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین در حاشیه و متن و نشانها شنگرف، عبارات عربی بر فراز آن با خط شنگرف نشانی دارد، ابتدای نسخه وقفنامه محمدحسین بن کربلایی جعفر به تاریخ ۱۲۹۱ که مقداری از وقفنامه به علت فرسودگی از بین رفته و مرمت شده است، پایان وقفنامه مهر بیضوی «محمدحسین بن جعفر» در برگ ۲۱۷ یادداشتی اخلاقی از ملا حسن عطار به تاریخ جمعه ۱۲ ذی الحجه ۱۳۱۴ موجود است، تصحیح شده، نسخه فرسوده شده و اول و آخر آن ترمیم شده است، جلد تیماج قهوه ای سوخته فرسوده.

ص: ۵۱۴

اشارات الاصول (اصول عربی)

از: محمد ابراهیم بن محمد حسن کرباسی اصفهانی (۱۲۶۲ ق)

به شماره ۵۷ رجوع شود.

نسخه حاضر جلد اول اشارات الاصول است.

آغاز: «الحمد لله الذي ... و بعد فهذه اشارات إلى مفاتيح الأحكام حسب ما يقتضيه الأوقات و الأيام و أرجوا من الله الحفظ من الدلل».

انجام: «و المجلد والمبين و المنطوق و المفهوم و النسخ و يتلوه الجزء الثاني في الأدله الشرعيه و التعرض و الترجيح و الاجتهاد و التقليد».

نسخ بسیار زیبا، بی کا (نام کاتب گویا به عمد از میان نوشته آخر پاک شده است)، شوال ۱۲۴۵، مجدول طلائی دارای کتیبه آغازین زیبا، عناوین در متن و حاشیه شنگرف، نسخه در حاشیه و بین سطور تصحیح شده، دارای حواشی با عنوان «منه ادام الله ایامه بمحمد و آله» می باشد، نسخه دارای بلاغات است و در پایان آن آمده: «قد بلغ المقابله من نسخه قابلها مع نسخه الاصل بقدر الوسع و الطاقه»، جلد تیماج قرمز ضربی.

مقامات الحریری (ادب عربی)

از: ابو محمد، قاسم بن علی حریری (۵۱۶ق)

این کتاب شامل پنجاه مقامه ادبی است که مؤلف در آن از روش نگارش مقامات بدیع الزمان همدانی پیروی کرده است. داستان سرا در این مقامات، شخصی است به نام ابو زید سروجی و شخصیت اصلی داستان نیز حارث بن همام می باشد.

این مقامات دارای استعاره ها و کنایه ها و امثال و معماهای بسیاری است که فهم آنها نیاز به قدرت ادبی بالایی دارد و ادبا در شرح لغات و مشکلات آن کتابهایی نگاشته اند. همچنین در این کتاب مطالبی به صورت پند و اندرز، لطایف و ظرایف و شعر ارائه شده است.

[مرعشی، ج ۵، ص ۲۳۹؛ مرکز احیاء، ج ۲، ص ۱۹۷]

آغاز: «بسمله، اللهم إنا نحمدك على ما علمت من البيان والهمم من التبيان كما نحمدك على ما اسبغت من العطاء».

انجام: «و أهل المغفرة و ولي الخيرات في الدنيا و الآخرة الحمد لله رب العالمين و صلوته على سيدنا محمد النبي الأمي و آله الأكرمين و حسبنا الله و نعم الوكيل».

نستعلیق زیبا، بی کا، ۱۲۳۴ ق، مجدول طلائی، دارای کتبه آغازین زیبا، اول نسخه یادداشت تولدی به تاریخ ۱۳۲۸، عناوین شگرف یا نانوشته، دارای حواشی مختصر با عنوان «قاموس» و «ق» در بین سطور و حاشیه، جلد تیماج حنایی ضربی طلائی.

۱۸۹ گ، ۱۰ س، ۳۰×۵/۲۱ سم

(۶۳)

من لایحضره الفقیه (حدیث عربی)

از: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱ق)

ص: ۵۱۶

به شماره ۱۷ رجوع شود.

آغاز: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَ أَشْكُرُكَ وَ أُوْمِنُ بِكَ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَ أَقْرَبُ بِذَنْبِي إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُكَ أَنِّي مُقَرَّبٌ بِوَحْدَانِيَّتِكَ».

انجام: «كَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسَلِكَ ثَقُلَ وَ أَهْلَ بَيْتِ فَعْلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ أَهْلَ بَيْتِي وَ ثَقُلَى فَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً».

نسخ، بی ک، ۱۰۶۶ ق، عناوین و نشانیها شنگرف، کاغذ و خط ۸ برگ اول با بقیه نسخه فرق دارد، دارای حواشی بسیار در متن و حاشیه با عناوین «ص»، «سمع»، «الوافی»، «ا ف ی ع»، «سلطان»، «میرزا محمد»، «ا م ن»، «تاج»، «م د»، «فخرالدین»، «تقی ره»، «م د ر»، «م ح ق»، «مراد»، «ابوالقاسم» و غیره می باشد، در حاشیه برگ ۷۱ آمده: «شیخ ملا محمد تقی سلمه الله»، در متن و حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، مقابله شده و نشانه بلاغ دارد، نسخه به علت فرسودگی مرمت شده است، در پایان نسخه مشیخه من لایحضر آمده و ناقص است، جلد تیماج قهوه ای سوخته اطراف حنایی.

۴۰۷ گ، ۲۳ س، ۵/۲۹ × ۵/۲۱ سم

(۶۴)

الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره (فقه عربی)

از: یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۱۸۶ ق)

به شماره ۱۲ رجوع شود.

آغاز: «و به نستعین علی القوم الظالمین، بسمله، اللهم اجعلنی من المتطهرین التوابین

ص: ۵۱۷

برحمتک یا أرحم الراحمین الحمد لله الذی هدانا».

انجام افتاده: «فالبحث هنا يقع في مقاصد ثلثه، الأول في بيان الحيض و هو الدم المتصف اشتباهه بالعدرة التي تراه المرأة».

نسخه حاضر جلد اول کتاب است.

نسخ، جعفر بن عبدالحسین عطار طریحی، بی تا، در ابتدای نسخه وقفنامه نسخه توسط حاج ملا عبدالرحیم نجف آبادی به تاریخ ۱۲۵۱ با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» مشهود است، عناوین در متن و حاشیه سنگرف یا درشت با سنگرف تزئین شده، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دو ورق از اواسط کتاب با قلم دیگر بازنویسی شده است، جلد تیماج مشکی ضربی فرسوده.

۲۰۵ گ، ۲۸ س، ۲۰×۳۰ سم

(۶۵)

تهذیب الاحکام (حدیث عربی)

از: شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

به شماره ۵۸ رجوع شود.

نسخه حاضر از کتاب زیارات تا پایان کتاب است.

آغاز: «المزار من کتاب التهذیب. کتاب الزیارات. مختصر فی أنساب النبی و الأئمه علیهم السلام و زیارتهم و تواریخ ذکر مشاهد».

انجام: «فقتله المسلمون ثم علم الامام بعد فقال يعتق رقبه مؤمنه و ذلك قول الله عز و جل و إن كان من قوم عدو لكم».

ص: ۵۱۸

نسخ، یوسف بن یعقوب طالقانی، شنبه ۲۵ شوال ۹۷۵ پایان کتاب نکاح، در پایان همین صفحه آمده: «هذا من جمله کتب استکتب لی اخی و انا صاحب فضل الله بن حبيب الله بن جعفر بن حسن بن علی بن مرتضی بن علی الحسینی الخورزنی»، با سجع مهر دایره ای «... الله الغنی فضل الله بن حبيب الله الحسینی»، ابتداء نسخه مهر چهارگوش «محمد رسول الله»، عناوین و نشانه‌ها شنگرف یا درشت، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، مقابله شده و علامت بلاغ دارد، نسخه مرمت شده است، جلد تیماج زرشکی فرسوده با عطف تیماج قهوه ای.

۳۷۵ گک، ۲۵ س، ۲۱×۳۰ سم

(۶۶)

حق الیقین (اعتقادات فارسی)

از: ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

اصول دین پنج گانه و ضروریات اعتقادات دینی و شماره گناهان کبیره و پاره ای از موضوعات اخلاقی و آداب اسلامی را به طور نسبتاً مفصل که به بسیاری از ادله تقلید در آن تمسک شده است، مخصوصاً بحث امامت را با توضیحاتی به عنوان «مؤلف گوید» گزارش کرده و گویند آخرین تألیفات علامه مجلسی می باشد. این کتاب به نام شاه سلطان حسین صفوی تألیف شده و آخر ماه شعبان ۱۱۰۹ به پایان رسیده است و دارای شش باب و یک خاتمه مشتمل بر فصول و مقاصد می باشد.

[مرعشی، ج ۳، ص ۲۰۱]

آغاز افتاده: «قرآن را چنانچه نازل شده لفظاً و معنی برای ایشان بیان کند تا طریق

ص: ۵۱۹

ضلالت».

انجام افتاده: «خلق دیگر خواهد که او را بیگانگی عبادت کنند و زمین دیگر خواهد آفرید که ایشان را بر دارد و آسمان».

نسخ زیبا، بی کا، بی تا، عناوین و نشانیها شنگرف، فراز رؤوس مطالب با خط شنگرف نشانی دارد، نسخه صحافی و ترمیم شده و اشتبهاً یک ورق از خاتمه کتاب در ابتداء نسخه صحافی شده است، تنها یک مورد تصحیح در نسخه دیده می شود، جلد تیماج قهوه ای سوخته ضربی فرسوده.

۴۶۲ گک، ۱۶ س، ۱۸×۲۹ سم

(۶۷)

ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (فقه عربی)

از: سید علی بن محمد علی طباطبائی حائری (۱۲۳۱ ق)

شرح مزجی مفصل مشهوری است بر کتاب «المختصر النافع» محقق حلی، این شرح به نام «الشرح الکبیر» نیز مشهور است.

[مرعشی، ج ۶، ص ۲۸۱]

نسخه حاضر جلد اول کتاب است.

آغاز افتاده: «الداله بظاهرها علی النجاسه کما استدل بها لها و لا اعتبار للنيه فی حصول التطهير فيحصل مع عدمها و يدل عليه فی الجملة».

انجام: «و یشکل مع عدمها، لعدم انصراف إطلاق الکفاله إلاّ إلى احضار المكفول حال الحياه، و لكن الأحوط ذلك».

نسخ، صفر علی بن اسماعیل صباغ نجف آبادی، روز

ص: ۵۲۰



دوشنبه هفتم جمادی اول ۱۲۳۰ پایان کتاب صلات و در پایان نسخه روز سه شنبه هجدهم ماه محرم الحرام سال ۱۲۳۱، نسخه مقابله شده و در انتها یادداشت مقابله توسط حامد بن محمدحسن خراسانی قاینی در شب جمعه دهه اول ماه مبارک رمضان سال ۱۲۴۴ در دارالسلطنه اصفهان موجود است، عناوین شنگرف، متن مختصر بر فراز آن با خط شنگرف نشانی دارد، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، نسخه وقفی است و علامت وقف بر برخی صفحات دیده می شود، در پایان کتاب صلات دو مهر بیضوی «یا عباس علی» و «یا حامد» آمده است، روی جلد موجود نیست. جلد تیماج سیاه فرسوده.

۳۰۲ گ، ۲۷ س، ۱۸×۲۷/۵ سم

(۶۸)

قرآن کریم

نسخ معرب، بی کاف، بی تا، نام سوره ها شنگرف و فواصل آیه ها با علامت شنگرف مشخص شده، دارای علائم تجویدی با خط شنگرف می باشد، در آخر نسخه افتادگی دارد که تا اواسط سوره فجر آمده، اوراقش فرسودگی زیاد دارد، و مرمت شده و مقداری از آن بازنویسی شده، ابتداء هر سوره فضیلت آن به صورت مختصر در حاشیه آمده

ص: ۵۲۱

است، پشت جلد موجود نیست، جلد تیماج قهوه ای فرسوده عطف تیماج حنایی.

۲۲۹ گ، ۱۷ س، ۲۲×۳۶ سم

(۶۹)

عین الحیاه (اخلاق فارسی)

از: ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

شرح مفصلی است بر حدیثی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن پندها و اندرزهای اخلاقی و دینی به ابوذر غفاری می دهد، آن حدیث را طبرسی در مکارم الاخلاق ص ۵۳۹ آورده است. مؤلف، فصول بسیار مفصل و زیبایی در مکارم اخلاق که مؤمنان باید بدان ها متصف باشند بیان کرده است. قسمت هایی از این شرح در بیان فضیلت قرآن، دعا و اذکار می باشد.

آغاز: «بسمله، لآلی حمد و جواهر ثنا تحفه بارگاه جلال کبریای حکیمی که الواح ارواح قابله نوع بشر را که مظهر غرایب صنع قضا و قدر است».

انجام: «در حیات و ممات این حقیر خاکسار و ذره بیمقدار از دعای طلب مغفرت سئیات و رفع درجات محروم نگردانند».

نسخ خوانا، حسن بن مرحوم الله وردی، اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۳۵، عناوین شنگرف، وقفنامه کتاب به تاریخ ذی الحجّه ۱۲۵۲ در صفحه دوم نسخه موجود است، عبارات عربی معرب، در آخر نسخه یادداشت تسلیم ارثی به تاریخ ۱۲۶۶ موجود می باشد، ظاهراً نسخه تصحیح شده است، در ابتداء نسخه یادداشت فوت ملا عبدالرحیم بن محمدجعفر به تاریخ ۲۱ ذی الحجّه ۱۲۵۸ موجود است،

ص: ۵۲۲

جلد تیماج قهوه ای ضربی.

۲۲۷ گ، ۲۹ س، ۳۰×۲۱ سم

(۷۰)

القوانین المحکمه (اصول عربی)

از: میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی (۱۲۳۱ ق)

به شماره ۱۹ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله الذي هدانا إلى أصول الفروع و فروع الأصول و أرشدنا إلى شرائع الأحكام بمتابعه الكتاب و سنن الرسول».

انجام: «و غافر الخطيئات و صلى الله على محمد و أهل بيته الطاهرين المطهرين على الأرجاس و الأدناس أفضل الصلوات و أكمل التحيات».

نسخ، عبدالهدی بن عبدالؤمن، ۱۰ ربیع الثانی ۱۲۲۳، در پایان تاریخ کتابت دو مهر بیضوی «عبدہ الراجی کرمعلی»، عناوین و نشانیها شنگرف، در ابتدا و انتهاء کتاب یادداشت وقف کتاب به کتابخانه الحجه نجف آباد به تاریخ ۱۰/۵/۵۱ آمده است، صفحه اول کتاب بازنویسی شده است، نسخه در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی با عنوان «منه دام ظلّه»، در ابتداء نسخه یادداشت تملکی به تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۴۴ با مهر بیضوی «... محمد حسن موسوی؟» موجود می باشد، جلد تیماج مشکی ضربی.

۳۰۵ گ، ۲۳ س، ۳۱×۵/۲۰ سم

(۷۱)

ص: ۵۲۳

مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان (فقه عربی)

از: احمد بن محمد مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق)

به شماره ۶ رجوع شود.

آغاز: «بسمه، الأول فی شرایط الاصطیاد قد یطلق علی أخذ الصيد و اثباته بأی وجه اتفق بالید».

انجام: «و جعلنا من المؤمنین ثم من الذین یفهم مسائل الحلال و الحرام من أدلتها من الكتاب و السنه و الاجماع تمت».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین نانوشته، ابتداء نسخه و قفنامه کتاب توسط ملا عبدالرحیم نجف آبادی به تاریخ ۱۰ رمضان ۱۲۸۱ با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است، جلد تیماج مشکى ضربی.

۲۹۱ گ، ۳۰ س، ۲۱×۳۰ سم

(۷۲)

الروضه البهيه فی شرح اللمعه دمشقيه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی العاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

آغاز افتاده: «غير رافع منه و التيمم بدلاً منهما إن قيل به و ينتقض فی طرده».

انجام: «آخر كلام المصنف قدس الله روحه و نحن نحمد الله تعالى على توفيقه... و اختتم بخير يا كريم».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین شنگرف، بر فراز متن لمعه خط شنگرف دارد، نسخه در متن و حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی بسیار با عناوین «جمال

ص: ۵۲۴

سلمه الله»، «م ح سلمه الله»، «سمع»، «سلطان»، «ابراهیم ره»، «مدارک»، «منه سلمه الله»، «شرح جعفریه»، «سجع فاضل»، «ع ف»، «منه»، «ق»، «رضی عفی عنه»، «ملا احمد»، «سجع زین علی»، «۱۲»، «سید بدرالدین»، «بدرالدین نعمه الله تعالی»، «منه علی یع»، «یاماج»، «مولانا رضی الدین سلمه الله»، مقابله شده دارای علائم بلاغ می باشد، نسخه فرسوده شده و مقداری پارگی دارد، در چند جای نسخه مهر چهارگوش «أفوض امری إلى الله عبده مهر علی» دیده می شود، جلد تیماج زرکوب گل و بوته دار فرسوده.

۲۵۴ گ، ۳۱ س، ۳۰×۲۱ سم

(۷۳)

ریاض المسائل (فقه عربی)

از: سید علی بن محمد علی طباطبائی حائری (۱۲۳۱ ق)

به شماره ۶۷ رجوع شود.

آغاز افتاده: «بالعشر للصحيح و بالذی ینبت اللحم و الدم فقال کان یقال عشر رضعات و نحوه غیره».

انجام: «بجنايه الآدمی علی مثله خطأً لا مطلقاً و حیث انتهى الکلام ... و یشیر إليه جابراً بذلك حتی شکر و من الله أجراً جزیلاً».

نسخ، بی کا، بی تا، نسخه دارای بلاغات است، عناوین شنگرف، متن مختصرالنافع بر فراز آن خط شنگرف دارد، در متن و حاشیه تصحیح شده نسخه بدل دارد، نسخه

ص: ۵۲۵

وقفی است و علامت وقف بر روی نوشته ها موجود است، جلد چرم حنایی.

۳۸۰ گ، ۲۹ س، ۳۰×۲۰ سم

(۷۴)

ریاض المسائل (فقه عربی)

از: سید علی بن محمد علی طباطبائی حائری (۱۲۳۱ ق)

به شماره ۶۷ رجوع شود.

آغاز: الحمد لله رب العالمین ... ، کتاب العتق؛ العتق و هو لغه الخلوص و منه یسمى عتیقا خلوصه من ایدی الجباره».

انجام: «ممن یقف علی هذا التعلیق و یری فیہ خطأً أو ذللاً أن یصلحه و بینه علیه و یوضحه و یشیر إلیه بذلک منی شکراً جمیلاً و من الله أجراً جزیلاً».

نسخ، محمد حسین بن محمد علی، عصر روز دوازده ماه ذی الحجه سال ۱۲۵۵، عناوین شنگرف یا نانوشته، برخی متن عبارات مختصر النافع بر فراز آن خط شنگرف دارد، جلد تیماج قرمز ضربی مقوایی.

۲۱۵ گ، ۳۱ س، ۳۰×۲۱ سم

(۷۵)

جواهر السنیه فی الاحادیث المرضیه (حدیث فارسی)

از: علی اصغر بن کریم خوی (۱)

ص: ۵۲۶

---

۱-۱) در ابتداء نسخه نام مؤلف «محمد باقر بن محمد تقی بن محمد کریم» آمده است اما در آخر نسخه آمده: «قد تمت المجلد الأول الجواهر السنیه فی أسرار معرفه الجبار و أسرار محمد... تصنیفها و تألیفها و کاتبها علی یدالضعیف... علی اصغر بن کریم» که این نام مطابق است با نامی که در نسخه ۶۳۰۰ کتابخانه ملی آمده است.

مصنف می فرماید: از این ذره بی مقدار التماس نمودند که کتاب در بیان احادیث سنه و دلایل مستحسنة که از طریق مستقیمه ائمه طاهرین علیهم السلام به اسانید معتبره به این قلیل البضاعت رسیده باشد تحریر نماید، این کتاب در ۲۰ باب مرتب شده است به این ترتیب:

باب اول: در بیان توحید و معرفت خداوند.

باب دوم: در ذکر احوالات سید کاینات.

باب سوم: در بیان تولد سید لولاک خاتم الانبیاء.

باب چهارم: در ذکر احوالات سید الاوصیاء علی بن ابی طالب علیه السلام.

باب پنجم: در مناقب سید الاوصیاء.

باب ششم: در احوالات فاطمه زهرا علیها السلام.

باب هفتم: در احوالات حسن علیه السلام.

باب هشتم: در احوالات امام حسین علیه السلام.

باب نهم: در احوالات سید الساجدین علیه السلام.

باب دهم: در احوالات امام محمد باقر علیه السلام.

باب یازدهم: در احوالات امام جعفر صادق علیه السلام.

باب دوازدهم: در احوالات امام موسی علیه السلام و تولد او.

باب سیزدهم: در احوالات امام رضا علیه السلام تولد و وفات او.

باب چهاردهم: در احوالات امام محمد تقی علیه السلام و تولد او.

باب پانزدهم: در احوالات امام علی نقی علیه السلام.

باب شانزدهم: در احوالات امام حسن عسکری علیه السلام.

باب هفدهم: در احوالات صاحب الامر علیه السلام.

باب هجدهم: خلقت عرش و ماتحته.

باب نوزدهم: احوالات قاف و ما كان فيه.

باب بیستم: در ذکر ابتدای خلقت دنیا.

آغاز: «الحمد لله المدبر للملك و الملوك المتفرد بالعز و الجبروت يا مبدع الاركان و الاصول و يا خالق النفوس و العقول».

انجام: «و انزلني شفاعتهم فإنهم الحق و الحق معهم و لا تفرق بيني و بينهم أبداً يا رب العالمين».

نستعلیق زیبا، علی اصغر بن کریم، ۱۲۵۴ ق، عناوین و نشانیها شنگرف، بر فراز رؤوس مطالب با خط شنگرف نشانی دارد، صفحات مجداول با رنگ مشکی و شنگرف می باشد، نسخه تصحیح شده، فهرست عناوین و احادیث کتاب در اول نسخه به صورت جدول با شنگرف و مشکی آمده است، بر روی برخی اوراق علامت وقف دیده می شود، چند برگ آخر نسخه روایاتی از مشارق انوار الیقین و غیره آمده است، جلد تیماج قهوه ای سوخته فرسوده.

۲۳۹ گ، ۱۷ س، ۲۰×۳۰ سم

(۷۶)

جامع المعجزات (فضایل معصومین فارسی)

از: محمد واعظ اصفهانی

به شماره ۲۵ رجوع شود.

نسخه حاضر جلد دوم کتاب است.

ص: ۵۲۸



آغاز: «حمدله، اما بعد چنین گوید تراب اقدام دوستان ابو تراب امیرالمؤمنین و گل چین بساطین مناقب ائمه طاهرین علیه السلام».

انجام: «تا آنکه نماند احدی از فرزندان ما مگر آنکه یک مرتبه ایشان را به قتل رساند پس در آن وقت خشم ما و شیعیان ما فرو نشیند و اندوه ما زایل گردد».

نسخ خوانا، بی کا، بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سال ۱۲۵۹، ابتدای نسخه وقفنامه کتاب توسط ملا عبدالرحیم به تاریخ ۱۴ ذی القعدة ۱۲۸۱ موجود است، عناوین شنگرف، عبارات عربی با خط شنگرف بر فراز آن نشانی دارد، جلد تیماج مشکی عطف آن ترمیم شده.

۲۳۲ گ، ۲۵ س، ۳۰×۲۰ سم

(۷۷)

انساب النواصب (تاریخ فارسی)

از: علی بن داود خادم استرآبادی (۱۱ ق)

مؤلف این کتاب، تاریخ، نسب و حالات گروهی از کسانی که با حضرت علی علیه السلام دشمنی ورزیده اند را به طور مفصل ذکر می کند که در پنجاه و یک باب تألیف گشته است. این کتاب در سال ۱۰۷۶ به پایان رسیده است.

آغاز: «شکر و سپاس بیحد و قیاس، خالقِ راست جل شأنه و عظم سلطانه که طینت طیبه انبیا و اولیا را از میاه لطیفه نظیفه هذا عذب فرائ سرشته».

انجام: «لجميع المؤمنين و المؤمنات بحق محمد سید المرسلین و علی خیر الوصیین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین شنگرف یا نانوشته، فراز برخی عبارات با خط شنگرف نشانی دارد، جلد تیماج مشکی

ص: ۵۲۹

[اللغه] (لغت عربی)

از: حسام الدین رمضان الخجندی

فرهنگ عربی است به عربی با ترجمه لغات به فارسی بین سطرها، الفاظ به ترتیب ابواب مجرد و مزید صرفی تنظیم شده و در هر باب فاء الفعل و عین الفعل و لام الفعل رعایت می شود، چون آغاز کتاب افتاده مشخصات کتاب معلوم نیست.

[مرعشی، ج ۸، ص ۱۶۴]

آغاز: «جَذَبَهُ جَذْبًا وَ هِيَ الْجَذْبَةُ جَلَبَهُ يَجْلِبُهُ وَ يَجْلِبُهُ جَلْبًا وَ جَلْبًا وَ هُوَ الْجَلِيبُ وَ الْجَلْبُ حَصْبَةٌ».

انجام: «و يطفى طفقا علق يفعل كذا ليس زيد ذاهبا هات كذا. تمت الكتاب ... حسام الدين رمضان الخجندی ... فی بلده خوارزم سنه خمسہ و اربعین و سبع مائة (۱)».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین و نشانیها سنگرف، چند برگ آخر نسخه پارگی دارد و مقداری از آن ترمیم شده است، نسخه تصحیح شده و دارای حواشی می باشد. در پایان نسخه آمده: «اشر هنا الكتاب فی دار يهودای اصفهان محمدجعفر امامی؟ و حاجی الحرمین الشریفین حاجی کلب علی بیگ امامی؟ فی شهر رمضان المبارک سنه سته و عشرين و الف»، جلد تیماج حنائی لبه دار.

ص: ۵۳۰

مجموعه:

۱) فقه اللغه (سر الادب فی مجاری کلام العرب) « ۱ پ ۱۰۴ ر» (ادب عربی)

از: ابومنصور، عبدالملک بن محمد ثعالبی (۴۲۹ ق)

این کتاب در دو قسم است: قسم اول اسماء چیزهای مخصوص، دارای سی باب در هر بابی چند فصل است، قسم دوم در بعضی از قواعد ادبی که عرب در کلام خود آنها را می آورند، با شواهدی از قرآن کریم، و این قسم دارای فصول کوتاه زیادی است، قسم دوم را به نام «سر العربیه» خوانده اند.

[مرعشی، ج ۱، ص ۱۳۳]

آغاز: «بسمله، أما بعد حمد الله على آلائه و الصلوه على محمد و آله فإن من أحب الله أحب رسوله محمد المصطفى صلى الله عليه و آله».

انجام: «الماء ربا النبت زكا الزرع أراع الطعام من الربيع و هو النزل».

۲) المغرب فی ترتیب المغرب (لغت عربی)

از: ابوالفتح، ناصر بن عبدالسید مطرزی (۶۱۰ ق)

مواد لغوی در این کتاب به ترتیب حروف آغاز کلمات تنظیم شده و مقید است که الفاظ غریبی که فقها به کار می بندند یا در بعضی از احادیث آمده گرد آورد.

[مرعشی، ج ۱۵، ص ۱۱]

آغاز: «و احمده على أن خول جزيل الطول و سدد الاصابه فى الفعل و القول و أرشد الى مناهج الهدى».

انجام: «یناق البطریق بتخفیف النون بعد الیاء المفتوحه کذا قرأناه و فى معرفه الصحابه

مقید بالتشديد و هو الذى برأسه ابوبكر ليومها فى شىء».

(۳) رساله فى النحو (ذيل المغرب)(نحو عربى)

از: ابوالفتح، ناصر بن عبدالسيد مطرزی (۶۱۰ ق)

رساله كم حجم و پرمحتوايى است كه مؤلف، آن را ذيل كتاب المغرب فى ترتيب المعرب قرار داده است، اين رساله داراى ۴ باب بدین ترتيب است:

الباب الاول: فى المقدمات.

الباب الثانى: فى شىء من تصريف الأسماء.

الباب الثالث: فى ما لا يتصرف من الأفعال.

الباب الرابع: فى الحروف.

[مرعشى، ج ۲۸، ص ۱۳۸]

آغاز: «ذيلت بها كتابى هذا مضمنا إياها ما تشئت فى أصل العرب من الادوات».

انجام: «و هذا له شرح فيه طول و فيما ذكرت هنا مقنع و من الله التوفيق».

(۲) المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير «۱۰۶ پ ۲۵۸ ر» (لغت عربى)

از: احمد بن محمد بن على فيومى (۷۳۴ ق)

فرهنگى است به ترتيب حروف آغاز كلمه، براى الفاظ غريبى كه در «شرح الوجيز» رافعى آمده با زيادتهايى از لغت و الفاظ مشتبه اين كتاب. در تحرير اول بسيار مفصل و با شرح شواهد و ذكر تعاريف كلمه بود، كه به علت طولانى شدن، مؤلف به اختصار به آن پرداخت. تأليف كتاب در دهه آخر شعبان ۷۳۴ به پايان رسيد، گفته شده اين كتاب از بيش از هفتاد كتاب گرفته شده است.

[مرعشى، ج ۶، ص ۱۷۲]

آغاز: «بسمه قال العبد الفقير إلى الله تعالى احمد بن محمد بن على المغربي الحمد

لله... أما بعد فإني كنت جمعت كتاباً و أوسعت فيه».

انجام: «و نسأل الله تعالى حسن العاقبه في الدنيا و الآخره و أن ينفع به طالبه و الناظر فيه و أن يعاملنا بما هو أهله».

نسخ، فتحعلی بن محمد علی نجف آبادی، ۱۲۷۴، پایان رساله اول، عناوین و نشانیها شنگرف کاتب سه رساله اول با رساله چهارم فرق دارد، سه رساله اول در حاشیه نسخه بدل دارد، چند جای نسخه مهر بیضوی «عبدہ محمد جعفر بن محمد صفی» وجود دارد، رساله چهارم در حاشیه تصحیح شده است، وقفنامه کتاب در اول نسخه با مهر بیضوی «محمد جعفر بن محمد صفی» موجود است، ولی نوشته های وقفنامه محو شده است. جلد تیماج مشکی ضربی.

(۸۰)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

نسخه حاضر از ابتدای کتاب اجاره است.

آغاز: «کتاب الاجاره و هی العقد علی تملک المنفعه المعلومه بعوض معلوم فالعقد بمنزل الجنس یشمل سایر العقود و خرج بتعلقه بالمنفعه».

انجام: «و عفی عن سیئاته و زلاته بجوده و کرمه علی ضیق المجال و تراکم الأهوال الموجه لتشویش البال».

نسخ خوانا، بی کا، عناوین اصلی شنگرف یا نانوشته، بقیه

ص: ۵۳۳

عناوین و همچنین مطالب مهم با خط شنگرف بر بالای آن و در مواردی هم با خط سیاه نشانی دارد، نسخه در حاشیه و بین سطور تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای حواشی با رمزهای «ق»، «منه ره»، «۱۲»، «ص»، «دیلماج»، «سلطان»، می باشد. در ابتدای نسخه وقف نامه حاج شیخ نصرالله قضایی نجف آبادی به تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۵۰ ش آمده، جلد تیماج قهوه ای ضربی فرسوده.

۲۵۷ گک، ۱۷ س، ۳۰×۲۱ سم

(۸۱)

قوانین المحکمه (قوانین الاصول) (اصول فقه عربی)

از: میرازی قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی (۱۲۳۱ ق)

به شماره ۱۹ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله أجمعین فهذه نبذه من المسائل الأصولیه و جمله من مبان المسائل الفقهیه».

انجام: «إنه ولی الخیرات و غافر الخیثات و صلی الله علی محمد و أهل بیته الطاهرین المطهرین من الارجاس و الادناس افضل صلوت».

نسخ، بی کا، عصر مؤلف، عناوین مشکی درشت یا نانوشته، در حاشیه و متن تصحیح شده و نسخه بدل دارد، نسخه مقابله شده و امضای بلاغ دارد، دارای حواشی در بین سطور و حاشیه با عناوین «منه دام ظلّه» و «ص» می باشد، برخی عبارات خط خوردگی دارد، جلد تیماج

ص: ۵۳۴

قهوه ای ضربی.

۲۷۴ گ، ۳۰ س، ۳۰×۲۰ سم

(۸۲)

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (فقه عربی)

از: علامه حلی؛ حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶ ق)

به شماره ۴۲ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله المتفرد بالقدم و الدوام المنتزه عن مشابهه الأعراض و الأجسام، المتفضل بسوانغ الأنعام، المتطول بالفواضل الجسم».

انجام افتاده: «لو ضربه علی رأسه فذهب عقله انتظر سنه فإن مات فالديه فی النفس و إن بقى و لم يرجع فالديه للعقل و لو اشتبه».

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین و نشانیها شنگرف یا نانوشته یا مشککی درشت می باشد، نسخه در متن و حاشیه تصحیح شده، نسخه بدل دارد و دارای حواشی بسیار با عناوین «منه»، «ع ل»، «حاشیه شرایع شیخ علی»، «شرح عدع ل»، «ق»، «ص»، «زین»، «زین فی نافع»، «فخرالدین»، «کاتب»، «تحریر» و غیره می باشد، اول نسخه ابیات پراکنده و چند یادداشت به تاریخهای ۱۲۸۲، ۱۲۸۴ و ۱۳۱۹ آمده است، چند برگ اول بازنویسی شده، نسخه ترمیم و وصالی شده، یادداشت ملکیت عبدالله بن محمد حسین به تاریخ ۱۲۹۹ با مهر بیضوی «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبدالله» در برگ ۱۹ موجود است، جلد تیماج قهوه ای ضربی فرسوده.

ص: ۵۳۵

مجموعه:

قرب الاسناد (۲ پ ۴۳ ر) (حدیث عربی)

از: ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری (ق ۴)

مؤلف، احادیث و روایت‌هایی را که از جهت سند به معصوم کوتاه باشد را آورده است، در این کتاب احادیث معصوم جداگانه گردآوری شده است. بعضی از قسمت‌های آن مفقود است.

[الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۹۷]

آغاز: «عن مسعده بن صدقه قال حدثنا جعفر عن أبيه قال كان علي عليه السلام يقول في دعائه و هو ساجد: اللهم إني أعوذ بك أن تبتليني ببليه».

انجام: «علي ظهري فتأتيها الشهوه و تنزل الماء أفعليها غسل أم لا قال نعم اذا جاءت الشهوه و انزلت الماء و جب عليها الغسل».

(۲) الغيبة (۴۴ ر ۱۱۰ ر) (اعتقادات عربی)

از: شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

مؤلف، این کتاب را پیرامون غیبت حضرت ولی عصر (عج) و اثبات وجود آن حضرت و علت طولانی شدن غیبت ایشان، به درخواست یکی از بزرگان نگاشته‌اند و به سال ۴۴۷ بدین کار اشتغال داشته‌اند.

آغاز: «الحمد لله الذي هدانا لهذا الحمد و جعلنا من أهله و وفقنا للتمسك لدينه و الانقياد لسبيله و لم يجعلنا من الجاحدين لنعمته».

انجام: «قال تسع عشره سنه ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين و دماء أصحابه



فیقتل فیسیر حتی یخرج السفاح».

نسخ، بی کاء، بی تا، عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه و متن تصحیح شده و نسخه بدل دارد، نسخه مقابله شده و نشانه بلاغ دارد، ابتدای نسخه وقفنامه کتاب به تاریخ ۱۲۸۷ با مهر بیضوی «محمد جعفر بن محمد صفی» موجود است، دارای حواشی با عناوین و رموز «بهاء دام ظلّه»، «تد»، «م ق»، «ص» و «ق» می باشد، در پایان هر دو رساله یادداشتی از تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی (پدر فاضل هندی) به تاریخهای ۱۰۸۷(۱) و ۱۰۸۸ با عبارت: «بلغ نظری...» آمده است، در برگه آخر نسخه فهرست مختصری از کتاب الغیبه آمده است، جلد تیماج حنایی.

۱۱۰ گ، ۳۱ س، ۳۰×۲۱ سم

(۸۴)

روضه الصفا فی سیره الأنبياء و الملوك و الخلفاء (تاریخ فارسی)

از: میرخواند محمد بن خاوند شاه بن محمود خوارزمشاهی (۹۰۳ ق)

این کتاب تاریخ عمومی از آغاز خلقت جهان تا عصر مؤلف است، بنا بود در یک مقدمه و هفت جلد و یک خاتمه باشد، ولی موفق به نوشتن جلد هفتم و خاتمه نشد و

ص: ۵۳۷

---

۱- ۱) لازم به ذکر است که در الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۹۷ و جاهای دیگر تاریخ فوت پدر فاضل هندی را ۱۰۸۵ بیان می کند و در این جلد احتمال فوت ایشان را در تاریخ ۱۰۹۸ داده است با توجه به این یادداشت معلوم می شود که تاریخ اولی درست نیست و احتمال دوم تقویت می شود.

نوه او خواندمیر، آن را به پایان رسانید.

این نسخه جلد سوم می باشد.

آغاز: «حمد و سپاسی که مقدسان ملاً اعلی از ادای شمه از آن عاجز آیند و شکر و سپاسی که معتکفان صوامع بالا در گفتن آن به تقصیر اعتراف نمایند».

انجام: «بیت:

آیا حسود تو در دست روزگار ذلیل زهی وجود تو بر صنع کردگار گواه

ز جود لا نرود بر وجود تو هرگز مگر در اشهد ان لا اله الا الله»

نسخ، روز چهارشنبه ماه صفر سال ۱۰۱۹، عناوین و نشانیها شنگرف و برخی نانوشته، با خط مشکی و قهوه ای جدول بندی شده، نسخه صحافی و ترمیم شده است، در حاشیه تصحیح شده، در حاشیه چند برگ اول مطالبی تاریخی آمده است، جلد تیماج قهوه ای ضربی سوخته.

۱۶۶ گ، ۳۴ س، ۱۷×۲۹ سم

(۸۵)

قرآن کریم

نسخ، بی کا، بی تا، ۱۶ آیه از اول سوره بقره افتادگی دارد، این قرآن از طرف غلامرضا عرشی نجف آبادی در روز پانزدهم جمادی الاول، وقف مدرسه الحجه نجف آباد گردیده است، بعضی علائم و نام سوره ها و علائم تجدید و سررسید جزءها با شنگرف، نسخه ترمیم و وصالی شده و برخی عبارات بازنویسی شده است، نسخه فرسوده شده، برخی عبارات به علت آب خوردگی و رطوبت از بین رفته

ص: ۵۳۸

و چند برگ اول و آخر نسخه پارگی دارد، جلد تیماج مشکی ضربی فرسوده با عطف تیماج قهوه ای.

۳۳۲ گ، ۱۴ س، ۲۲×۵/۱۶ سم

(۸۶)

التیان فی تفسیر القرآن (تفسیر عربی)

از: شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

اولین تفسیر مفصل شیعی است که شامل علوم قرآنی، قرائت، اعراب و اسباب نزول و عقائد و وجوه ادبی و روایات ائمه اطهار است. در این تفسیر اقوال مفسرین شیعه و سنی مورد بررسی قرار گرفته است. در آغاز مقدمه مفصلی در اهمیت قرآن و تفسیر و چگونگی نزول و نام های قرآن و تعداد کلمات و حروف و... دارد.

آغاز: «قوله: قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ، آیتان بلاخلاف».

انجام: «لأنَّ الأول لا يقع إلا حقا و الآخر يجوز أن يكون حقا في الظاهر و إن كان فاسداً في الباطن؛ هذا آخر سورة يونس».

نسخ، سال ۶۷۱ ق، علی بن ابی المیامین علی بن احمد بن علی بن امینا، این نسخه نفیس از آیه ۱۰۹ سوره اعراف تا آخر سوره یونس می باشد، البته از آیه ۱۲۵ سوره اعراف تا ۱۷۰ این سوره موجود نیست. و دارای بلاغات است و چند جای نسخه آمد: «قبول بأصله»، کل کتاب معرب است، عنوان «قوله تعالی» با مشکی درشت، اول نسخه دو یادداشت تملک به تاریخهای ۷۵۷ و ۱۰۶۹ و همچنین وقفنامه محمد جعفر بن محمد صفی به تاریخ ۱۴ محرم

ص: ۵۳۹

۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبد محمد جعفر بن محمد صفی» موجود است، تصحیح شده است، نسخه ترمیم و وصالی شده است، و در پایان چند معجزه از پیامبر اکرم از کشف الغمه نقل شده است، جلد تیماج قهوه ای ضربی.

(۸۷)

مجموعه:

(۱) الوافی «۱ ر ۲۹۴ ر» (حدیث عربی)

از: ملا محسن بن مرتضی فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)

مؤلف احادیث و روایت های کتب چهارگانه: اصول کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار را در سه مقدمه و چهارده کتاب و یک خاتمه گردآورده که در هر فصل ابتدا آیات مناسب را ذکر و پس از آن احادیث را آورده است.

روایاتی را که احتیاج به تفسیر و توضیح داشته است به عنوان «بیان» شرح داده است، تألیف آن به سال ۱۰۶۸ ق به پایان رسیده است.

نسخه حاضر جلد دوم و سوم کتاب است.

آغاز: «نحمدک اللهم یا من هدانا بأنوار القرآن و الحدیث لمعرفة الفرایض و السنن و نجانا بسفینه أهل بیت نبیه من أمواج الفتن».

انجام: «قال الصادق علیه السلام شفاعتنا لأهل الکبایر من شیعتنا و أما التائبون فإنّ الله تعالى یقول ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

نسخ، بی کا، ۱۱۰۲ ق، عناوین و نشانیها شنگرف یا مشکی درشت، در متن و حاشیه تصحیح شده و دارای نسخه بدل و حواشی در متن و حاشیه با عناوین «شرح»، «منه»، «سمع»، «ق»، «ص»، «ولد المصنف»، «۱۲»، «منه

ص: ۵۴۰

دام ظلّه» و «منه دام فیضه» می باشد، ابتدای نسخه و آخر جزء دوم وافی دو صورت وقفنامه از محمد جعفر بن محمد صفی به تاریخ های ۲۲ ذی الحجه ۱۲۷۸ و غره محرم ۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبدہ محمد جعفر بن محمد صفی» موجود است، موریانه به نسخه آسیب رسانده است، جلد مقوایی عطف تیماج قهوه ای.

۴۳۷ گ، ۲۰ س، ۲۰ × ۲۷ سم

(۸۸)

الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (فقه عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی (۹۶۶ ق)

به شماره ۳ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله الذي شرح صدورنا بلمعه من شرايع الاسلام كافيه في بيان الخطاب و نور قلوبنا من لوامع دروس الأحكام بما فيه تذكرة».

انجام: «و عدم انتقاله و ملك الغير له و في المده يحلف المنكر لأصاله عدم ما يدعيه الآخر من الزيادة».

نسخ، محمدباقر بن قربانعلی مازندرانی، چهاردهم ربیع الاول سال ۱۲۳۷ در دارالخلافت تهران، عناوین و نشانیها شنگرف یا مشککی درشت، متن لمعه با خط شنگرف بر فراز آن نشانی دارد، اول نسخه یادداشت ملکیتی با مهر چهار گوش «ابن... نصرالله» موجود است، دارای حواشی بسیار در حاشیه و بین سطور با عناوین و رموز «منه ره»، «میرزا ابراهیم»، «شیخ جعفر»، «ق»، «ع»

ص: ۵۴۱

ل»، «جم»، «سلطان»، «احمد»، «مراد ره»، «بهائی»، «م ح د»، «سلطان محمود»، «میرزا محمد دلماج»، و غیره، نسخه بین سطور و حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، پایان نسخه دو مهر چهارگوش «ابن... الله نصرالله» موجود است، کاغذها الوان، جلد تیماج قهوه ای.

۲۷ گ، ۲۲ س، ۱۷×۲۷ سم

(۸۹)

مجمع البحرين و مطلع الثیرین (لغت عربی)

از: فخرالدین بن محمد علی طریحی نجفی (۱۰۷۸ ق)

فرهنگی است به ترتیب حروف آخر کلمه در بیست و هشت کتاب، که هر کتاب شامل چند باب و فصل است. در این فرهنگ از کلمات لغوی مشکل که در قرآن کریم و احادیث شریفه به کار رفته بحث می کند، و بسیاری از مطالب متفرق مفید را نیز به طور مختصر می آورد، و در آخر کتاب سی و یک فایده لغوی و ادبی را اضافه می نماید. تألیف آن در روز سه شنبه، ششم رجب ۱۰۷۹ به پایان رسیده است.

[مرعشی، ج ۳، ص ۲۱]

آغاز: «الحمد لمن خلق الانسان و علمه البيان و التبيان و اوضح له الهدى و الايمان و الصلوه على من خص بالفرقان».

انجام: «و شیء یسیر ای هین و منه الحدیث إنّ الکیس لدی الحق یسیرا ای هین لین و فیه قله العیال الیسارین و هو ظاهر».

نسخ زیبا، علی ابن سلطان نجف آبادی بهشت بنیاد، سه شنبه ماه ربیع الآخر سال ۱۲۳؟، در آغاز کتاب وقف اولاد ذکور و طلبه علوم دینی نجف آباد گردیده به سال

ص: ۵۴۲

۱۳۰۷، عناوین و لغات در متن و حاشیه شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، دارای مهری بنام «عبد محمد جعفر» که کتاب از عالیجناب ملا عبدالرحیم نزدش امانت بوده است، جلد تیماج قهوه ای سوخته.

۲۹۱ گ، ۲۷ س، ۱۸×۲۷ سم

(۹۰)

حق الیقین (اعتقادات، فارسی)

از: ملا محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (۱۱۱۰ ق)

آغاز افتاده: «صدای عظیمی ظاهر شود که جمیع حوریان کریم منان برای دوستان خود در قصرهای جنان مهیا گردانیده».

انجام افتاده: «و ندا کردند در میان مردم الصلاه جامعه و میان دو درخت را از برای آن حضرت».

نستعلیق، بی ک، بی تا، عناوین شنگرف و برخی عناوین در حاشیه با مشکی درشت، موریانه به نسخه آسیب رسانیده و نسخه وصال و صحافی شده و برخی اوراق آن جابه جا شده است و نسخه دارای تصحیحاتی در حاشیه می باشد، لازم به تذکر است که در ابتداء این نسخه، نصاب الصبیان سنگی صحافی شده است، جلد مقوایی.

۱۸۰ گ، ۲۳ س، ۱۷×۲۶ سم

(۹۱)

الصفافی (تفسیر عربی)

ص: ۵۴۳

از: ملا محسن بن مرتضی فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)

تفسیر مختصر مشهوری است که بیشتر به مضامین احادیث اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات می پردازد و کمتر به گفته های مفسران عنایت دارد. این کتاب دارای دوازده مقدمه است در فضیلت قرآن و جمع و تدوین آن و چگونگی تفسیر و نزول آیات و کیفیت تلاوت و آداب آن در اواخر سال ۱۰۷۵ ق موافق جمله «تم کتاب الصافی» تألیف کتاب به پایان رسیده است.

[احیاء تراث، ج ۱، ص ۴۱۱]

این نسخه از سوره کهف تا پایان قرآن می باشد.

آغاز افتاده: «الرقیم فهما لوحان من نحاس مرقوم مکتوب فیهما أمر الفتیة».

انجام افتاده: «قال القوت من الطعام و الماء البارد فقال لئن أوقفک الله یوم القیامه بین یدیه».

نسخ، بی کما، عصر مؤلف، عناوین و نشانیها شنگرف، آیات قرآن معرب و بر فراز آن با خط شنگرف نشانی دارد، آغاز هر جزء با شنگرف در حاشیه مشخص شده است، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، نسخه مقابله شده و دارای امضای بلاغ می باشد، دارای حواشی با عناوین و رموز «منه دام ظله»، «سمع منه»، «قاضی»، «مصباح»، «ص»، «ق» و غیره می باشد، نسخه وقفی در برخی اوراق بر روی نوشته ها علامت وقف دارد، جلد مقوایی با عطف پارچه ای.

۳۱۳ گ، ۲۱ س، ۱۸۵ × ۲۶ سم

(۹۲)

ص: ۵۴۴



از: کمال الدین حسین بن علی کاشفی بیهقی (۹۱۰ ق)

کاشفی تفسیر مفصلی شروع کرد به نام «جواهر التفسیر»، ولی پس از نگارش جلد اول آن کار تألیف به تعویق افتاد، بدین جهت این تفسیر مزجی بسیار مختصر را به نام میرعلی شیرنوائی (۹۰۷ ق) پرداخت تا با فرصت بیشتر و در وقت مناسب به تفسیر مفصل خود پردازد. در ماه محرم ۸۹۷ بدین کتاب شروع کرده و دوم شوال ۸۹۹ موافق جمله «دوم ز شهر شوال» آن را به پایان برده است. در این تفسیر مزجی مختصر، بعضی از وجوه تفسیری و اشاره به اسباب نزول صحیح و قصص انبیاء و برخی سخنان ارباب تحقیق و کاشفی آمده در بیشتر جاها قرائت عاصم را اختیار می کند.

[احیاء تراث، ج ۱، ص ۱۴۷]

این نسخه از سوره مریم تا پایان قرآن می باشد.

آغاز: «کهیصص در موهبه صوفیا بادیه از مواهب الهی که حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی».

انجام:

«گفتم مه و سال و روز و تاریخ نویس فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت».

نستعلیق، صفرعلی بن آقا اسماعیل نجف آبادی، ۱۹ ذی الحجه ۱۲۳۹، عناوین و نشانیها شنگرف، آیات قرآن مشکی درشتر از متن، معرب بر فراز آن با خط شنگرف نشانی دارد، ابتداء نسخه وقفنامه کتاب توسط مهدی باقر بن محمدعلی نجف آبادی به تاریخ ۱۳۱۵ می باشد، یک یادداشت تولد به تاریخ ۱۲۸۱ و یک یادداشت مبنی بر کتابهایی که نزد مردم دارم به تاریخ ۱۲۷۹ در برگ اول

ص: ۵۴۵

دیده می شود، دارای حواشی مختصر، در حاشیه تصحیح شده، موربانه به نسخه آسیب زده ولی به نوشته ها آسیب نرسیده، در ابتداء هر سوره روایتی از ابن ابی کعب در فضیلت قرائت آن سوره در حاشیه آمده است، برخی از اوراق نسخه مخصوصاً اواخر آن مفقود شده، چند برگ آخر پارگی دارد، جلد تیماج قهوه ای فرسوده.

۲۵۱ گ، ۲۶ س، ۱۸ × ۵/۲۵ سم

(۹۳)

تهذیب الاحکام (حدیث عربی)

از: شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

به شماره ۵۸ رجوع شود.

نسخه حاضر از ابتدای کتاب صوم تا پایان می باشد.

آغاز: «کتاب الصیام، باب فرض الصیام، قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون».

انجام: «یعنی الأخرس حق و لا- طلبه بوجه من الوجوه و لا- سبب من الأسباب ثم غسله و أمر الأخرس أن یشریه فامتنع فالزمه الدین».

نسخ، محمد قاسم بن محمد صفی، جمادی الثانی ۱۰۹۴، عناوین و نشانیها شنگرف، نسخه دارای بلاغات است و در آخر نسخه و چند جا «بلغ سماعاً اعزه الله تعالی» دارد. تمام احادیث را کسی بررسی سندی کرده و صحیح و ضعیف بودن آن را مشخص کرده است. تا برگ ۱۳۰ دارای حواشی زیادی است. برخی حواشی از «م ق ر مد ظله

ص: ۵۴۶

العالی»، «م ت ق ره» که ظاهر مجلسین می باشند، نسخه در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، دارای وقف نامه ای از واقف که ملا- حبیب الله فرزند ملا- حسنعلی می باشد با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم»، کتاب در تملک شیخ جعفر نجف آبادی بوده است، جلد تیماج قهوه ای لبه دار.

۲۷۴ گک، ۲۳ س، ۵/۱۸ × ۲۵.

(۹۴)

حاشیه الروضه البهیه (فقه عربی)

از: سید جمال الدین محمد بن الحسین خوانساری (۱۱۲۵ ق)

حاشیه مفصلی است بر کتاب «الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه» شهید دوم که با عناوین «قوله، قوله» آمده است، بیشتر این حاشیه به توضیح گفته های شهید و ادله مسائل پرداخته و در بعضی فرازها به گفتگو می پردازد، تألیف کتاب در ماه رمضان سال ۱۱۰۴ به پایان رسیده است.

[مرکز احیاء، ج ۳، ص ۴۴۲]

آغاز: «الحمد لله رب العالمین و الصلوه علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین قوله فی الحاشیه ما کان متعلقه عاماً ای من الأفعال العامه التی».

انجام: «و سقوط التیمم بدل الغسل، إذ لا شاهد له أصلاً و قد ظهر بما ذکرنا بعض الشواهد علی ترجیح التفسیر الآخر فتأمل».

نستعلیق زیبا، بی کا، بی تا، عناوین «قوله قوله» شنگرف و بیشتر نانوشته، نسخه مقابله شده و امضای بلاغ دارد، در حاشیه تصحیح شده است، ابتداء نسخه وقفنامه کتاب

ص: ۵۴۷

توسط ملا عبدالرحیم مذکور در نسخه های قبل به تاریخ ۱۲۵۱ با مهر بیضوی «بسم الله الرحمن الرحيم» موجود است، در برگ دوم یادداشت شده که این کتاب از جمله کتب مرحوم آیت الله شیخ احمد نجف آبادی است که به کتابخانه مدرسه الحجه نجف آباد هدیه داده است با مهر چهار گوش «العبد محمدحسن حسینی...»، جلد رو را ندارد، پشت جلد تیماج قهوه ای ضربی سوخته.

۲۲۹ گ، ۱۹ س، ۵/۱۷ × ۲۴ سم

(۹۵)

تهذیب الاحکام (فقه عربی)

از: شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق)

به شماره ۵۸ رجوع شود.

آغاز: «الحمد لله ولي الحمد و مستحقه و صلوته على خيرته من خلقه محمد و آله و سلم تسليما ذاكرني بعض الأصدقاء أيده الله ممن أوجب حقه».

انجام: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الجنازة لم أدركها حتى بلغت القبر صلى عليها قال إن أدركتها قبل أن يدفن فإن شئت فصل عليها».

نسخ زیبا، عبدالرزاق بن علیشر بن کمال الدین العباسی، هفتم ماه صفر سال ۹۹۴، عناوین و نشانیها شنگرف، دارای سرلوح بسیار زیبا در آغاز هر کتاب، نسخه در بین سطور و حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، صفحات مجدول به زر و لاجورد، دارای حواشی مختصر با عناوین و رموز «نهایه»، «ع ا ه»، «ق» و غیره می باشد، در پایان

ص: ۵۴۸

کتاب طهارت و پایان نسخه متن بلاغی مهمی دارد که نشان می دهد ملا محمدباقر سبزواری صاحب ذخیره متن را دو مرتبه با نسخ مصحح مقابله کرده و در مرتبه سوم با نسخه ای که دارای بلاغ از شهید ثانی است مقابله کرده و در نسخه متن بلاغی شهید ثانی را که در سال ۹۵۶ بوده نیز به تمامه ذکر کرده است. تاریخ کتابت بلاغ مرحوم سبزواری در پایان کتاب طهارت در ۲۴ ذی القعدة سال ۱۰۴۲ می باشد، در ابتداء نسخه وقفنامه کتاب توسط محمدجعفر بن محمدصفی فارسی به تاریخ ۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبد محمدجعفر بن محمدصفی» موجود می باشد، جلد تیماج قهوه ای زرکوب.

۲۸۶ گ، ۲۵ س، ۱۷×۲۷ سم

(۹۶)

أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر عربی)

از: قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی (۶۸۵ ق)

تفسیر مزجی مختصری است که با اضافه از چند تفسیر دیگر تلخیص شده و با استنباط آنچه بیضاوی خود به دست آورده است نگاشته شده، بنا به گفته وی این تفسیر چکیده و تلخیص بیانات صحابه و تابعین و علمای سلف و متأخرین است.

آغاز: «الحمد لله الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا فتحدی بأقصر سوره من سوره مصاقع الخطباء من العرب العرباء».

انجام: «رتب استحقاق الحمد علی إنزاله تنبیها علی أنه أعظم نعمائه و ذلك لأنه الهادی إلى ما فيه کمال العباد».

ص: ۵۴۹

نسخ، بی کا، حدود قرن دهم، عناوین مشکی درشت، بر فراز آیات قرآن با خط شنگرف نشانی دارد، نسخه در حاشیه و بین سطور تصحیح شده و نسخه بدل دارد، برخی اوراق نسخه از اول و آخر و وسط بازنویسی شده، ابتداء نسخه چند یادداشت تملک به تاریخهای ۱۰۲۴ و ۱۰۸۲ با دو مهر دایره ای «العبد منصور بن علی...» و «بنده شاه نجف روح الله»، وقفنامه کتاب به تاریخ ۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبد محمد جعفر بن محمد صفی» در ابتداء نسخه موجود می باشد، نسخه به علت پارگی زیاد، صحافی و وصالی شده است، جلد تیماج خنایی ضربی.

۳۹۱ گ، ۲۳ س، ۱۶×۲۵/۵ سم

(۹۷)

المطول (فی شرح التلخیص) (بلاغت عربی)

از: سعدالدین بن عمر تفتازانی (۷۹۳ ق)

شرح مزجی مفصلی است بر کتاب «تلخیص المفتاح» خطیب دمشقی. این شرح به نام معزالدین ابوالحسین محمد کوت نوشته شده است. مؤلف در جرجان خوارزم به تاریخ دوشنبه دوم رمضان ۷۴۲ شروع نموده است و در هرات به تاریخ چهارشنبه ۱۹ صفر ۷۴۸ به پایان رسیده است.

آغاز: «الحمد لله الذی ألهمنا حقائق المعانی و دقائق البیان و خصصنا ببداية الايادی و روايع الاحسان، اتقن بحكمته نظام العالم».

انجام: «من الأصول المذكورة في الفنون الثلاثة و تفاصيل ذلك مما لا تفي بها الدفاتر بل لا يمكن الاطلاع على كونها إلا لعالم الغيوب».

ص: ۵۵۰

نستعلیق و نسخ، بی کا، بی تا، متن با خط شنگرف یا مشکی بر فراز آن نشانی دارد، دارای حواشی با عناوین و رموز «چلبی عفی عنه، ره»، «منه»، «لمحرره»، «میر سید شریف عفی عنه»، «۱۲»، «شاهرودی»، «شیخ محمد سلمه الله»، «ابوردی»، «۵»، «م ن» و غیره می باشد، در اواخر نسخه حواشی کمتری دارد. چندین مرتبه قلم نسخه تغییر می کند ظاهراً دو کاتب با کمک هم کتاب را نگاشته اند، کاغذها الوان می باشد، دو یادداشت تملک یکی به تاریخ ۱۲۸۴ توسط محمد اسماعیل بن حاج ملا علی طهرانی با مهر بیضوی «عبده محمد اسماعیل بن ملا علی» و دیگر به تاریخ ۱۳۱۴ در اول نسخه موجود می باشد، جلد تیماج مشکی فرسوده.

۲۸۱ گ، ۲۲ س، ۱۵×۲۶ سم

(۹۸)

مجمع البیان لعلوم القرآن (تفسیر عربی)

از: ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (۵۴۸ ق)

به شماره ۳۵ رجوع شود.

آغاز: «سوره النساء هی مدنیه کلها و قیل أنها مدنیه إلا- قوله إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها الآیه و قوله و یستفتونک».

انجام افتاده: «أرفع درجه منه تجری من تحتهم الأنهار قیل إنه فی موضع الحال ای یجری ماء الأنهار».

نسخه حاضر جلد چهارم کتاب است.

ص: ۵۵۱

نسخ، امین الدین محمد بن حبیب الله سنعر یزدی، شعبان ۹۶۸، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و نسخه بدل دارد، ابتداء نسخه وقفنامه کتاب به تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۷۹ با مهر بیضوی «عبده محمدجعفر بن محمدصفی» موجود می باشد، همچنین یادداشت تملک و امانتی با مهر چهارگوش ناخوانا در ابتداء نسخه دیده می شود، جلد تیماج مشکی پشت جلد موجود نیست.

۲۵ س، ۱۹×۲۴/۵ سم

(۹۹)

عنوان: ؟

از: ؟

مباحث مختلفی است در اخلاق و آداب اسلامی که با روایات و اشعار بیان شده است. مؤلف در برگ ۲۴ کتاب می فرماید: این مطلب را به چهارده مجلس مطابق فصل آخر باب اول مرتب گردانیده و در هر مجلس انشاء الله تعالی به ذکر قسمی از آن می پردازد.

آغاز افتاده: «و اشک گوشه چشمی رسم وداع بازماندگان بجا می آورد و پای بر رکاب مرکب».

انجام افتاده: «یعنی هر آینه یک تسبیح که خدای تعالی آن را قبول کند بهتر است از آنکه».

نستعلیق، بی کا، احتمالاً قرن ۱۲، عناوین نانوشته، در حاشیه تصحیح شده، سه یادداشت یکی به تاریخ ۱۱۵۹ در برگ ۸۹ و دیگری به تاریخ ۱۱۸۴ در برگ ۷۲ و دیگری به تاریخ ۱۲۴۶ در برگ ۱۰۵ موجود می باشد،

ص: ۵۵۲



نسخه فرسوده و آسیب دیده است. جلد تیماج قهوه ای سوخته فرسوده.

۱۰۶ گ، ۲۱ س، ۱۸ × ۲۴ سم

(۱۰۰)

وسائل الشیعه (حدیث عربی)

از: محمد بن حسن حر عاملی (۱۱۰۴ ق)

به شماره ۱۳ رجوع شود.

نسخه حاضر از ابتدای نکاح تا آخر اطعمه است.

آغاز افتاده: «صالح التیملی عن ایوب بن نوح عن محمد بن سنان عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال أتى رجل النبي صلى الله عليه وآله».

انجام: «فإن جاء طالبها غرموا له الثمن فليل يا أمير المؤمنين عليه السلام لا يدرس سفره مسلم أو سفره مجوسی فقال هم في سعه حتى يعلموا».

نسخ، بی کا، ۲۳ رجب ۱۰۸۶، عناوین و نشانیها شنگرف، بر فراز مطالبی که خود مؤلف با «اقول» فرموده با خط شنگرف نشانی دارد، نسخه در حیات مصنف با نسخه ای که با خط مؤلف بوده به تاریخ دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۰۹۹ مقابله و تصحیح شده است، یادداشت عاریتی به تاریخ ۱۲۵۹ توسط علامه الزمان و نادره.... شیخ سلیمان بن احمد بن حسین بن عبدالجبار با مهر بیضوی «الراجی عفو الغفار حسین بن عبدالجبار» در پایان نسخه آمده است، دارای حواشی با عناوین «منه سلمه الله تعالی»، «فهرست»، «۱۲» و غیره می باشد، موریا نه به نسخه آسیب رسانیده و برخی اوراق نسخه رطوبت دیده است، جلد

ص: ۵۵۳

مقوایی فرسوده.

۴۵۵ گ، ۲۳ س، ۱۹×۲۶ سم

ص: ۵۵۴

عكس خطي من لا يحضره الفقيه شماره (٩٥)

ص: ٥٥٥

عكس خطي من لا يحضره الفقيه شماره (٩٥)

ص: ٥٥٦

عكس خطي مقامات الحريري شماره (٤٢)

ص: ٥٥٧

عكس خطي من لا يحضره الفقيه شماره (٩٥)

ص: ٥٥٨

عكس خطي مسالك الافهام شماره (٥٠)

ص: ٥٥٩

عكس خطی قرب الاسناد شماره (۸۳)

ص: ۵۶۰



عكس خطي جواهر السنیه شماره (۷۵)

ص: ۵۶۱

عكس خطي تهذيب الاحكام شماره (٦٥)

ص: ٥٦٢

عكس خطي الغيبه شيخ طوسي شماره (۸۳)

ص: ۵۶۳

عكس خطي التبيان شماره (٨٦)

ص: ٥٦٤

عكس خطی اشارت الاصول شماره (۶۱)

ص: ۵۶۵

عكس خطي وسائل الشيعة شماره (١٠٠)

ص: ٥٦٦

عكس خطي من لا يحضره الفقيه شماره (٩٥)

ص: ٥٦٧

عكس خطي مجمع البيان شماره (٣٥)

ص: ٥٦٨





## فهرست موضوعی رساله های میراث اول تا دهم

### اجازات

\* اجازات خاندان روضاتیان (۱) / ج ۲

\* اجازات خاندان روضاتیان (۲) / ج ۴

\* اجازات علامه ملا محمد تقی مجلسی / ج ۶

### اخلاق و عرفان

\* گزیده رساله اخلاق آیت الله ریاضی / ج ۳

\* منبع الخیرات / ج ۱۰

### اصول

\* اقل و اکثر ارتباطی / ج ۶

\* حجیه الأخبار والإجماع / ج ۴

\* حلو التناول و سهل التداول فی مسئله التداخل / ج ۱۰

### تاریخ

\* تاریخ فلسفه / ج ۹

\* مدارس اصفهان؛ گزارشی از وضعیت حوزه های اصفهان برای ظل السلطان / ج ۶

\* مصاحبه آیت الله مظاهری (مقدمه ج ۲)

\* یک ماه در اصفهان / ج ۷

### تراجم

\* ترجمه العلامة الشیخ محمدحسین النجفی الاصفهانی / ج ۵

\* مکارم الآثار / زندگینامه شیخ رئیس / ج ۲

\* إعجاز القرآن / ج ۹

\* دابه الأرض / ج ۵

حدیث

\* اربعین حدیث / ج ۷

\* استحباب التخمم بالعقیق / ج ۳

\* الأنوار اللامعه لزوار الجامعه / ج ۸

\* تقدم نماز زیارت در زیارت از بعید / ج ۵

\* خطبه بیان / ج ۵

\* شرح خطبه شفشقیه / ج ۱

\* شرح خطبه متقین / ج ۲

\* شرح فقره ای از نهج البلاغه / ج ۶

\* شرح مناجات خمسه عشر / ج ۹

\* مفتاح الجنان در شرح دعای صباح / ج ۳

شعر

\* دیوان قدّریه / ج ۴

\* گل گلشن (منتخب گلشن راز) / ج ۲

\* مرآت العاشقین / ج ۳

فقه

\* أحكام ذی الید / ج ۹

\* احکام المیاه (تقریرات علامه فقیه شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی) / ج ۴

\* أسئله و أجوبه فقهیّه / ج ۳

\* تعلیقات تهذیب الأحکام از کتاب طلاق تا دیات / ج ۷

\* حجله العرایس / ۱۰

\* حقیقت منی، مزی، وزی، وودی / ج ۱۰

\* رسائل فقهی (۱) / ج ۱

\* رسائل فقهی (۲) / ج ۱

\* رساله فی الحبوه / ۱۰

\* رساله فی عدم انفعال الماء القلیل / ج ۹

\* سؤال و جواب فقهی / ج ۳

\* شرب الغلیان فی شهر رمضان / ج ۴

\* شصت استفتاء فقهی از شیخ بهایی / ج ۶

\* قبض الوقف / ج ۲

\* اللؤلؤ المكنون فى وقت فضيله الظهرين / ج ۴

\* مشارع الاحكام فى تحقيق مسائل الحلال والحرام / ج ۵

\* هفت استفتای فقهی از شیخ بهایی / ج ۵

فلسفه

\* الرّقیمه التّوریّه / ج ۶

\* لب النظر فى علم المنطق / ج ۱۰

فهرست

\* فهرست نسخ خطی حوزه علمیه نجف آباد (بخش اول) / ج ۱۰

\* فهرستواره نسخه های خطی شهرداری اصفهان / ج ۱۰

کتابشناسی

\* الفهرست؛ کتابشناسی آثار ملا حبیب الله کاشانی / ج ۵

\* کتابشناسی بهاءالدین محمد مختاری نائینی / ج ۷

\* کتابشناسی محمد رفیع رشتی اصفهانی / ج ۱۰

کلام

\* إجلاله الفکر / ج ۱

ص: ۵۴۴

\* أجل محتوم / ج ١

\* تجسم الأعمال / ج ١

\* رساله طاهرية / ج ٨

\* رساله المهديه / ج ٩

\* سهو النبي / ج ١

\* مباحث اعتقاديہ / ج ١٠

معانى و بيان

\* نخبة التبيان فى علم البيان / ج ٦

منشآت

\* منشآت و مكاتبات / ج ٤

نجوم

\* بيست فصل در تقويم / ج ٧

نحو

\* شرح عوامل نحو / ج ٣

\* هدايه الضبط / ج ٨

نقد و نظر

\* نجعد المرتاد / ج ١

هيئت

\* قبله البلدان / ج ٢

ص: ٥٤٥

## فهرست مؤلفین رساله های میراث اول تا دهم

فاضل هندی، بهاءالدین فاضل اصفهانی

\* إجاله الفکر / ج ۱

\* شرح عوامل نحو / ج ۳

محقق خواجهائی، محمد اسماعیل خواجهائی

\* أجل محتوم / ج ۱

\* تجسم الأعمال / ج ۱

\* تعليقات تهذيب الأحكام از کتاب طلاق تا دیات / ج ۷

\* سهو النبی / ج ۱

\* وحدت وجود / ج ۱

کلباسی، میرزا ابوالمعالی

\* شرح خطبه شفشقیه / ج ۱

موسوی شفتی، سید محمدباقر

\* رسائل فقهی (۱) / ج ۱

\* رسائل فقهی (۲) / ج ۱

\* سؤال و جواب فقهی / ج ۳

نجفی، ابوالمجد شیخ محمدرضا

\* نجعه المرتاد / ج ۱

حسینی زنجانی، سید احمد

\* احکام المیاه (تقریرات علامه فقیه شیخ

محمّد رضا نجفی اصفهانی / ج ۴

ادیب، شیخ عباسعلی

\* قبله البلدان / ج ۲

بروجردی اصفهانی، شیخ منیرالدین

\* أسئلة وأجوبه فقهیه / ج ۳

\* قبض الوقف / ج ۲

مجلسی، محمّد تقی

\* اجازات علامه ملاّ محمّد تقی مجلسی / ج ۶

\* خطبه البيان / ج ۵

\* شرح خطبه متّقین / ج ۲

چهارسوقی، سیّد محمّد باقر

\* اجازات خاندان روضاتیان / ج ۲

معلم حبیب آبادی، محمّد علی

\* مکارم الآثار / زندگینامه شیخ الرئیس / ج ۲

نجفی اصفهانی، آیه الله مجدالدین

\* ترجمه العلامة الشيخ محمد حسين النجفی الاصفهانی / ج ۵

\* گل گلشن (منتخب گلشن راز) / ج ۲



کلباسی، آیت الله حاج میرزا رضا

\* مفتاح الجنان در شرح دعای صباح / ج ۳

عاصی اصفهانی رشتی، شیخ محسن

\* مرآت العاشقین / ج ۳

ریاضی نجف آبادی، آیت الله شیخ ابراهیم

\* گزیده رساله اخلاق / ج ۳

خوزانی، مولا محمد ابراهیم

\* استحباب التختم بالعقیق / ج ۳

رازی نجفی اصفهانی، شیخ محمد تقی

\* شرب الغلیان فی شهر رمضان / ج ۴

شهدادی مصاحبی نائینی، میرزا محمد

\* اللؤلؤ المکنون فی وقت فضیله الظهرین / ج ۴

حجت نجف آبادی، آیت الله سید ناصرالدین

\* دیوان قدریه / ج ۴

فاضل سراب، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی

\* التعليقات علی زبده البیان / ج ۸

\* حجه الأخبار والإجماع / ج ۴

خوانساری، آقا حسین

\* منشآت و مکاتبات / ج ۴

چهارسوقی، آیت الله میرزا محمد هاشم

\* اجازات خاندان روضاتیان (۲) / ج ۴

علوی عاملی، میر سید احمد

\* تقدم نماز زیارت در زیارت از بعید / ج ۵

\* دابه الأرض / ج ۵

\* شرح فقره ای از نهج البلاغه / ج ۶

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی

\* هفت استفتای فقهی / ج ۵

اصفهانی، شیخ محمدحسین (صاحب فصول)

\* مشارع الاحکام فی تحقیق مسائل الحلال والحرام / ج ۵

کاشانی، ملا حبیب الله

\* شرح مناجات خمسه عشر / ج ۹

\* الفهرست (کتابشناسی آثار ملا حبیب الله \* کاشانی) / ج ۵

لب النظر فی علم المنطق / ج ۱۰

\* نخبه التیان فی علم بیان / ج ۶

\* هدايه الضبط / ج ۸

نوری، ملا علی

\* الرّقیمه التّوریّه / ج ۶

\* مباحث اعتقادیه، / ج ۱۰

جزائری، شیخ صالح

\* شصت استفتاء فقهی از شیخ بهائی / ج ۶

عاملي، سيد جواد (صاحب مفتاح الكرامه)

ص: ٥٤٧

\* اقل و اکثر ارتباطی / ج ۶

اصفهانی، محمدنصیر بن محمدصادق

\* اربعین حدیث / ج ۷

اصفهانی، محمدنصیر بن عبدالله

\* بیست فصل در تقویم / ج ۷

نخعی، فرهنگ

\* یک ماه در اصفهان / ج ۷

ناشناخته

\* مدارس اصفهان گزارشی از وضعیت حوزه های اصفهان برای ظل السلطان / ج ۶

پاچناری اصفهانی، عبدالرحیم بن کرم علی

\* رساله طاهریه / ج ۸

اصفهانی، مولی محمد صادق

\* رساله المهدیه / ج ۹

حجّت نجف آبادی، حکیم سید ناصرالدین

\* رساله فی عدم انفعال الماء القلیل / ج ۹

\* دیوان قدریه / ج ۴

امامی، حکیم میرزا باقر

\* تاریخ فلسفه / ج ۹

اصفهانی، سید حسن بن محمدتقی

\* إعجاز القرآن / ج ۹

شفتى، سيد اسدالله بن محمدباقر

\* رساله فى الجبوه / ج ١٠

آرانى كاشانى، محمدعلى بن محمدحسن

\* منبع الخيرات / ج ١٠

خاتون آبادى، ملا محمدباقر بن اسماعيل

\* حجله العرايس / ج ١٠

موسوى خوانسارى، زين العابدين

\* حلو التناول و سهل التداول فى مسئله التداخل / ج ١٠

كلباسى، محمدجعفر بن محمدطاهر

\* حقيقت منى، مذى، وذى، ودى / ج ١٠

ص: ٥٤٨



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

